بسم الله الرحمن الرحیم
وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین

دانش سیاسی

۴۳

دوفصلنامه علمی «دانش سیاسی»

سال بیست و دوم | شماره اول | پیاپی ۴۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۵

صاحب امتیاز: دانشگاه امام صادقعلیه‌السلام

مدیرمسئول: سیدمحمدرضا احمدی طباطبایی | استاد | علوم سیاسی | دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

سردبیر: جلال درخشه | استاد | اندیشه سیاسی | دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

مدیرداخلی: علی احمدی

اعضای هیأت تحریریه (به ترتیب رتبه و الفبا):

اعضای داخلی

حمید احمدی ..... استاد | علوم سیاسی | دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
سیدمحمدرضا محمدرضا احمدی طباطبایی ..... استاد | اندیشه سیاسی | دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
اصغر افتخاری ..... استاد | جامعه‌شناسی سیاسی | دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
ابراهیم برزگر ..... استاد | اندیشه سیاسی | دانشگاه علامه طباطبایی
ناصر جمالزاده ..... استاد | مسائل ایران | دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
محمدباقر حشمت‌زاده ..... استاد | جامعه‌شناسی سیاسی | دانشگاه شهید بهشتی
غلامرضا خواجه‌سروی ..... استاد | علوم سیاسی | دانشگاه علامه طباطبایی
جلال درخشه ..... استاد | اندیشه سیاسی | دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
فرشاد شریعت ..... استاد | اندیشه سیاسی | دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
یحیی فوزی ..... استاد | علوم سیاسی | پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
حسن مجیدی ..... دانشیار | اندیشه سیاسی | دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
حمیدرضا ملک‌محمدی ..... استاد | علوم سیاسی | دانشگاه تهران

ویراستار، صفحه‌آرا و تجدید طرح جلد: علی احمدی

• آغاز انتشار: بهار و تابستان ۱۳۸۴ •
مجوز شماره ۱۸۲۰۸ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

• اعتبار نشریه: «نشریه علمی» •
مجوز شماره ۳/۱۱/۸۶۹۶۶ مورخ ۱۳۸۹/۱۱/۱۲ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

• اطلاعات کتابشناختی •

شاپا چاپی: ۰۷۴۳-۲۰۰۸	**شاپا الکترونیک: ۶۵۹۴-۲۲۲۸**
حوزه موضوعی: علوم سیاسی	**نوع داوری: داوری همتا | دو سو ناشناس**
دوره انتشار: دوفصلنامه	**نحوه دریافت مقالات: صرفاً از طریق وبگاه**
نشانی وبگاه: https://pkn.isu.ac.ir	**نشانی پست الکترونیک: pkn@isu.ac.ir**

نشانی: ایران، تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادقعلیه‌السلام**، صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵**
مدیریت علمی، تحریریه و چاپ: دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، تلفکس: ۸۸۰۹۴۹۲۱ (۰۲۱)
مدیریت فنی و پشتیبانی: معاونت پژوهش و فناوری، تلفکس: ۸۸۰۹۴۹۱۵ (۰۲۱)
دسترسی به مقالات این نشریه و بازنشر با رعایت ضوابط (CC BY-NC 4.0) آزاد است.
مقالات این نشریه لزوماً بیان‌کننده دیدگاه دانشگاه صاحب امتیاز نخواهد بود.
چاپخانه: انتشارات دانشگاه امام صادقعلیه‌السلام **| ۳۹۶ صفحه | ۱۲.۰۰۰.۰۰۰ ریال**

• بانک‌ها و نمایه‌ها •



اهداف، چشم‌انداز و سیاست‌های نشریه «دانش سیاسی»

الف. اهداف

۱. تحقیق در مزرهای دانش سیاست اسلامی و زمینه‌سازی برای نظریه‌پردازی در این حوزه؛
۲. نقد روشمند سیاست نظری و عملی موجود به منظور ارتقای دانش سیاست؛
۳. استحکام بخشیدن به گفتمان سیاست اسلامی و افزایش توان آن جهت رقابت علمی سازنده با سایر گفتمان‌های رقیب و بدیل؛
٤. کمک به تصمیم‌سازی و حل مسئله در نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس الگوی سیاست اسلامی؛
٥. آسیب‌شناسی نظری و عملی در حوزه سیاسی به منظور ارائه راهکارهای بومی.

ب. چشم انداز

نشریه علمی دانش سیاسی در چشم‌انداز آینده به عنوان نشریه‌ای مرجع در سطح داخلی و خارجی مطرح خواهد بود که در تبیین گفتمان سیاست اسلامی در ابعاد مختلف پیشگام بوده و مجال مناسبی را برای طرح نظریه‌های جدید و راهبردهای نوین برای مدیریت سیاسی پیشنهاد می‌دهد.

پ. سیاست‌ها

۱. انتشار مقالات برآمده از تحقیقات علمی و دربردارنده نتایج نوآورانه در گستره سیاست اسلامی؛
۲. انتشار مقالات انتقادی که زمینه‌ها، موضوعات یا راه‌حل‌های نوینی را در عرصه سیاست اسلامی مطرح می‌سازند؛
۳. انتشار مقالاتی که به شناسایی و طرح مسائل نوین در ارتباط با علم سیاست اسلامی متناسب با شرایط نوین جامعه کمک می‌نمایند.

«دانش سیاسی»
سال بیست و دوم | شماره اول | پیاپی ۴۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۵

فهرست مقاله‌ها

- **تحول جنبش‌های اجتماعی در ایران از منظر تاریخ مفهومی؛ مطالعه رخدادهای ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ ..... ۱**
  بهروز رئیسی | اسحاق سلطانی*
- **بررسی مقاومت رأی‌دهندگان در برابر کمپین‌های بازاریابی سیاسی (مطالعه موردی: استان آذربایجان شرقی) ۳۵**
  علی معصومی سیس | سیدمهدی عزیزی*
- **شناسایی و تحلیل مولفه‌های مسئولیت اجتماعی دانشگاه اصفهان؛ با تاکید بر بعد شناختی ۶۵**
  حمیدرضا کشاورز | عباس حاتمی | سیدغلامرضا دوازده امامی | حسین هرسیج*
- **نگرشی بر صورت بندی تحزب و تشکل در کلام‌سیاسی آیت‌الله جوادی‌آملی؛ مبتنی بر روش اسکینر ۹۵**
  علی آقاجانی
- **بازخوانی مؤلفه‌های شخصیت سیاسی آیت‌الله مهدوی کنی ره در قالب نظریه مازلو ۱۳۱**
  علیرضا نادری | سیدمحمدرضا احمدی طباطبایی*
- **نظم و عدالت در نظریه چینی روابط بین‌الملل؛ توسعه روابط بین‌المللی در پرتو هم‌افزایی مفهومی ۱۶۳**
  فریبرز ارغوانی پیرسلامی | نفیسه بحریان*
- **تبیین عوامل همگرایی و واگرایی در روابط عمان و رژیم صهیونیستی بر اساس نظریه پیوستگی(۱۹۹۱- ۲۰۲۴)..... ۱۹۱**
  *سارا خانبره | مهدی زیبائی**
- **تحلیل ابعاد و مؤلفه‌های تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی: رویکرد فراترکیب ۲۲۱**
  محمدحسین ظرافتی |امیرحسین ظرافتی | سعید حجازی فر*
- **مطالعهٔ تطبیقی "مدارا" در سنت ایرانی با مفهوم مدرن"رواداری" ۲۵۳**
  *سیدسعید سیداحمدی زاویه | فاطمه دلفانی بلوچ**
- **جایگاه دیپلماسی اقتصادی و تجاری در ارتقای برند ملی جمهوری اسلامی ایران ۲۸۷**
  *نادر جعفری هفتخوانی | محمدحسن شیخ‌الاسلامی |امیرحسین عرب‌پور**
- **تأثیرات سیاست‌های آبی ترکیه بر امنیت سیاسی ایران و عراق ۳۱۷**
  محمد نادری |مهناز گودرزی | مجید توسلی رکن‌آبادی | سیدجواد امام جمعه‌زاده*
- **تحلیل انتقادی نسبت حکمرانی خوب و مبانی نظری اسلام سیاسی در افغانستان ۳۶۱**

Political Knowledge

Vol. 22 | Issue 1 | Serial 43 | Spring & Summer 2026 | Pages 1 – 34
Research Paper | Received: 2025/10/21 | Accepted: 2026/05/25

10.30497/pkn.2026.249263.3327

The Transformation of Social Movements in Iran from the Perspective of Conceptual History: A Study of the 1396, 1398 and 1401 Events

Behrooz Raeeisi Dehkordi: Ph.D. Candidate in Political Thought, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding author).

Reisibehrooz1998@gmail.com | 0009-0004-0957-3574

Eshagh Soltani: Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

e_soltani@sbu.ac.ir | 0000-0002-8725-3734

Abstract

The present study, premised on the transformations that have occurred in the nature of social movements and through a meticulous examination of key events in the years 1396, 1398, and 1401, focuses on the question of whether social movements in Iran have evolved, in alignment with global shifts, from classical patterns (characterized by centralized leadership, coherent ideology, and specific objectives) toward new social movements (marked by a plurality of subjects, absence of structure, and an emphasis on negating the existing status quo). If so, what configurations have these changes engendered? To achieve this, the research employs a conceptual history approach (inspired by Reinhart Koselleck) as its methodological framework, striving to describe and analyze conceptual shifts in key terms such as "social movement" within historical, social, and political contexts. Social movements in contemporary Iran, particularly in recent years, have acquired significant importance in comprehending socio-political transformations, as they signify paradigmatic shifts in collective action that can influence policy-making and social stability. These movements represent a multiplicity of micro-narratives that have emerged within the fluid political economy and accumulated dissatisfactions. Characteristics such as plurality in subjects, demands (ranging from economic to cultural and identity-based), political economy (with a focus on middle poor classes and marginalized populations), the absence of centralized leadership and organization, and an emphasis on negative nodal points (negating the "big other"), evince a profound paradigmatic shift toward new social movements. These developments not only underscore the necessity for rethinking traditional analyses but also, for understanding future movements, necessitate attention to fluidity, plurality, and the role of virtual spaces, which can contribute to more inclusive policy-making and a more precise comprehension of social dissatisfactions and emerging subjects.

Keywords: Social Movements, Conceptual History, New Social Movements, Iran, Political Economy, Social Non-movement, Life Movement.

سال بیست و دوم | شماره اول | پیاپی ۴۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۵| صفحات ۳۴-۱
مقاله پژوهشی| تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۴

تحول جنبش‌های اجتماعی در ایران از منظر تاریخ مفهومی؛ مطالعه رخدادهای ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱

بهروز رئیسی دهکردی: دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
اسحاق سلطانی: استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده

پژوهش حاضر با مفروض گرفتن تحولات صورت‌پذیرفته در ماهیت جنبش‌های اجتماعی و با تدقیق رخدادهای کلیدی سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱، بر این مسئله تمرکز خواهد یافت که آیا جنبش‌های اجتماعی در ایران، هم‌راستا با تغییرات جهانی از الگوهای کلاسیک (با رهبری متمرکز، لیدئولوژی منسجم و اهداف مشخص) به سمت جنبش‌های نوین (با تکثر سوژه‌ها، فقدان ساختار و تمرکز بر نفی وضعیت موجود)، تحول یافته‌اند؟ و اگر چنین است، این تغییرات به چه صورت‌بندی‌هایی منجر شده‌اند؟ برای تحقق این مهم از رویکرد تاریخ مفهومی (با الهام از راینهارت کوزلک) به‌مثابه روش تحقیق استفاده شده است که تلاش می‌شود بر همین مبنا تغییرات مفهومی تعابیر کلیدی مانند «جنبش اجتماعی» را در زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی توصیف و تحلیل شود. جنبش‌های اجتماعی در ایران معاصر، به‌ویژه در سال‌های اخیر، اهمیت بسزایی در فهم تحولات اجتماعی- سیاسی پیدا کرده‌اند؛ زیرا نشان‌دهنده تغییرات پارادایمی در کنش جمعی هستند که می‌توانند بر سیاست‌گذاری‌ها و ثبات اجتماعی تأثیرگذار باشند. این جنبش‌ها خرده‌روایت‌هایی متکثر را نمایندگی می‌کنند که در بستر اقتصاد سیاسی سیال و ناخرسندی‌های انباشته شکل گرفته‌اند. ویژگی‌هایی چون تکثر در سوژه‌ها، مطالبات (از اقتصادی تا فرهنگی و هویتی)، اقتصاد سیاسی (با تمرکز بر طبقات متوسط فرودست و حاشیه‌نشین)، فقدان رهبری و سازمان‌دهی متمرکز، و تأکید بر نقطه گرهی سلبی (نفی دیگری بزرگ)، نمایانگر یک تغییر پارادایمی عمیق به سمت جنبش‌های نوین هستند. این تحولات نه‌تنها ضرورت بازاندیشی در تحلیل‌های سنتی را برجسته می‌سازد، بلکه برای فهم جنبش‌های آینده، توجه به سیالیت، کثرت و نقش فضای مجازی را ضروری می‌کند که می‌تواند به سیاست‌گذاری‌های فراگیرتر و درک دقیق‌تر از ناخرسندی‌های اجتماعی و سوژه‌های نوظهور کمک کند.

واژگان کلیدی: جنبش‌های اجتماعی، تاریخ مفهومی، جنبش‌های نوین، ایران، اقتصاد سیاسی، ناجنبش، زیست جنبش.

مقدمه

بیان مسئله: جنبش‌های اجتماعی همواره در غرب مدرن از تأثیرگذاری زیادی برخوردار بوده‌اند. هرکدام از این جنبش‌ها با ویژگی‌ها و شیوه‌های خاص خود، مبتنی بر اقتصاد سیاسی ویژه‌ای به کنشگری در سطح اجتماع پرداخته‌اند. این قالب متعارف از جنبش‌های اجتماعی تا نیمه قرن بیستم غالباً به همان شکل مرسوم خود وجود داشت؛ اما از نیمه دوم قرن بیستم به بعد، با وقوع رخدادهایی چون پایان جنگ جهانی دوم، شکست سیاست‌های دولت رفاهی، جنبش می ۱۹۶۸ و... این جنبش‌ها به شکل و ساختار جدیدی دچار تغییر شدند.

جنبش‌هایی مانند جنبش زنان، جنبش محیط‌زیستی و جنبش حقوق اقلیت‌های جنسی حاصل چنین تغییراتی بودند. چنین جنبش‌هایی دیگر ویژگی‌های جنبش‌های «کلاسیک» را نداشتند و وضعیتی جدید را ترسیم می‌کردند که با تنوع قابل‌توجهی همراه بود. از مشخصه‌های آنان می‌توان به ویژگی‌هایی چون رهبری واحد، غایت مشخص و ایدئولوژی منسجم اشاره کرد. آن‌ها به‌صورت یک انبوه از افراد بی رهبر که وحدت در عین کثرت را تجربه می‌کردند، در مسیر مبارزه با «دیگری» بزرگ خود متحد شده بودند. این فقدان‌ها، به‌نوبه خود، بر اقتصاد سیاسی جنبش‌ها تأثیر بسزایی گذاشت و آن‌ها را به مجموعه‌ای از خواسته‌ها و مطالبات گوناگون تبدیل کرد. ایران نیز در سال‌های اخیر با وقوع رخدادهایی چون دی ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸ و شهریور ۱۴۰۱ شاهد شواهدی از این تحولات بوده است.

اهمیت پژوهش: اهمیت این مطالعه نه‌تنها در فهم دقیق‌تر ناخرسندی‌های انباشته و سوژه‌های نوظهور جامعه ایران نهفته است، بلکه در کمک به سیاست‌گذاری‌های فراگیرتر برای جلوگیری از بحران‌های اجتماعی آینده و تقویت درک از نقش اقتصاد سیاسی سیال و فضای مجازی در جنبش‌ها نیز برجسته می‌شود. این تحلیل می‌تواند مبنایی برای تحقیقات آتی در حوزه علوم اجتماعی ایران فراهم آورد و به سیاست‌گذاران کمک کند تا با توجه به سیالیت و کثرت این جنبش‌ها، رویکردهای فراگیرتری اتخاذ کنند.

ضرورت پژوهش: جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران، به‌ویژه رخدادهای ۱۳۹۶، ۱۳۹۸

و ۱٤۰۱، نشـــان‌دهنده تحولی پارادایمی از الگوهای کلاســـیک (با رهبری متمرکز و ایدئولوژی منسجم) به‌سوی جنبش‌های نوین (با تکثر سوژه‌ها، فقدان ساختار و تمرکز بر نفی وضـعیت موجود) هسـتند. این تغییرات که هم‌راسـتا با روندهای جهانی پس از نیمه قرن بیستم است، ضرورت بازاندیشی در چارچوب‌های تحلیلی سنتی را برجسته می‌سازد. بااین‌حال، مطالعات موجود اغلب به جنبه‌های توصیفی یا نظری محدود مانده و کمتر به تحول مفهومی این جنبش‌ها در بسـتر تاریخی- سـیاسـی ایران پرداخته‌اند. پژوهش حاضـر، با بهره‌گیری از رویکرد تاریخ مفهومی کوزلک، خلأ موجود را پر کرده و مقدمات یک صورت‌بندی ارتقا یافته را فراهم می‌کند.

اهداف: پژوهش حاضـر با تمرکز بر تحولات مفهومی جنبش‌های اجتماعی در ایران، اهداف زیر را دنبال می‌کند:

۱-بررسـی و تحلیل تغییرات صـورت‌گرفته در ماهیت جنبش‌های اجتماعی ایران از الگوهای کلاسـیک به سـمت جنبش‌های نوین، با تأکید بر رخدادهای کلیدی سـال‌های ۱۳۹٦ (اعتراضـات دی‌ماه)، ۱۳۹۸ (ناآرامی‌های آبان) و ۱٤۰۱ (جنبش زن، زندگی، آزادی).

۲-شـناسـایی صـورت‌بندی‌های جدید این جنبش‌ها، ازجمله تکثر سـوژه‌ها، فقدان رهبری متمرکز، تأکید بر نفی وضعیت موجود و نقش اقتصاد سیاسی سیال.

۳-ارزیابی کاسـتی‌های رویکردهای تحلیلی موجود (مانند ناجنبش اجتماعی و زیسـت جنبش) از منظر تاریخ مفهومی کوزلک، به‌منظور فراهم کردن مقدمات یک صورت‌بندی ارتقا یافته.

٤-توصیف تغییرات معانی مفاهیم کلیدی مانند «جنبش اجتماعی» در بستر تاریخی، اجتماعی و سـیاسـی ایران، با هدف فهم دقیق‌تر ناخرسـندی‌های انباشـته و سـوژه‌های نوظهور.

۵-ارائه پیشنهادهایی برای سیاست‌گذاری‌های فراگیرتر و تحقیقات آتی، با توجه به نقش فضای مجازی و کثرت مطالبات در جنبش‌های آینده.

سؤال‌ها: پرسش اصلی این پژوهش این است که باتوجه‌به تغییرات صورت‌گرفته در ساختار جنبش‌های اجتماعی در سطح جهانی و حرکت از جنبش‌های کلاسیک به سمت‌وسوی جنبش‌های جدید، آیا جنبش‌های اجتماعی در ایران دچار تغییر شده است. اگر چنین است این تغییرات به چه شکلی بوده‌اند؟

فرضیه: فرضیه پژوهش این است که در جنبش‌های نوین اجتماعی دیگر با رویکرد، هدف و نتیجه مشخصی در حوزه‌های اقتصاد و سیاست روبرو نیستیم. بلکه با مجموعه‌ای از خواسته‌ها در دل یک تکثر مواجهیم. در این رویکرد، دیگر کلان‌روایت‌هایی که تلاش دارند یک تفسیر کلی از تمامی وقایع چون جنبش‌های اجتماعی کلاسیک ارائه دهند، پاسخگو نیستند؛ بنابراین، باید به دنبال خرده‌روایت‌هایی باشیم که در تلاش برای ارائه تبیینی جامع از این تکثر قابل‌توجه هستند.

روش پژوهش: این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد میان‌رشته‌ای «تاریخ مفهومی»، تحول معنای «جنبش اجتماعی» را در بستر رخدادهای ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ بررسی می‌کند. تاریخ مفهومی با تمایز میان «مفهوم» و «واژه» و تأکید بر گسست‌ها و تداوم‌های معنایی، مفاهیم را نه صرفاً بازتاب تحولات، بلکه عامل مؤثر در شکل‌گیری آن‌ها می‌داند.

۱-پیشینه پژوهش

مجموع مطالب منتشرشده در این خصوص را می‌توان در دو دسته کلی بررسی نمود:

۱-۱-پیشینه پژوهش در نشریه علمی دانش سیاسی

اگرچه در نشریه دانش سیاسی مقاله‌ای در خصوص این موضوع منتشر نشده؛ اما چند مقاله وجود دارد که به‌صورت غیرمستقیم با موضوع ارتباط پیدا می‌کنند. سمیعی پاقلعه و دیگران (۱۴۰۳) ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ را با محوریت جنبش‌های نوین اجتماعی از منظر نظریه کاستلز مورد بررسی قرار می‌دهند. رفیع و دیگران (۱۳۹۵) در راستای بررسی نسبت میان جنبش‌های نوین اجتماعی و جهانی شدن، تأثیر اینترنت بر تسخیر

جنبش تسخیر وال استریت را مورد بررسی قرار داده.

بررسی این آثار نشان می‌دهد که علی‌رغم اهمیت و تکرارشوندگی جنبش‌های نوین اجتماعی در عصر حاضر، مطالعه تفصیلی و تطبیقی درباب سه جنبش نوین اجتماعی اخیر در ایران و صورت‌بندی‌های ارائه‌شده در باب آن‌ها در نشریه دانش سیاسی صورت نگرفته و به همین دلیل تحقیق حاضر دارای نوآوری می‌باشد.

۱-۲-پیشینه پژوهش در سایر منابع

در سال‌های اخیر، مطالعات متعددی به بررسی تحولات جنبش‌های اجتماعی در ایران، به‌ویژه در دهه‌های ۱۳۹۰ و ۱٤۰۰، پرداخته‌اند. این مطالعات، ضمن پرداختن به ابعاد طبقاتی، فناورانه، و ساختاری اعتراضات، تلاش کرده‌اند تا از منظر نظریه‌های جدید جنبش‌های اجتماعی، بازاندیشی در تجربه‌های متأخر ایران صورت دهند.

یکی از پژوهش‌های مهم در این حوزه، مطالعه‌ای تطبیقی درباره ناآرامی‌های آبان ۱۳۹۸ است که با بررسی اعتراضات ۱۳۹٦، ۱۳۹۸ و ماجرای هواپیمای اوکراینی نشان می‌دهد کنش‌های سیاسی در ایران وارد مرحله‌ای جدید از رادیکالیسم و خشونت دوسویه شده‌اند. این تحقیق همچنین تغییر در جغرافیای اعتراض، مشارکت گسترده طبقات فرودست و تحول در شکل‌های نمادین کنشگری را برجسته می‌کند (Shahi & Abdoh-Tabrizi, 2020).

برخی پژوهش‌ها بر نقش فضای مجازی و کنش‌گری سایبری تأکید کرده‌اند. مطالعه «جنبش سایبری در ایران» با تمرکز بر رخدادهای پس از مرگ مهسا امینی و تحلیل داده‌های توییتر در چارچوب نظریه «جامعه شبکه‌ای» کاستلز، نشان می‌دهد که کنش‌گری سایبری از پایین و بدون واسطه، با ویژگی‌هایی مانند رهبری افقی، جهانی‌سازی پیام‌ها، بسیج افکار عمومی و برجسته شدن سوژه زن ایرانی شکل گرفته است (Danesh & Athary, 2024). شبکه‌های مجازی در این دیدگاه، صرفاً ابزار ارتباطی نیستند، بلکه ساختارهای نوین کنش اجتماعی محسوب می‌شوند.

از منظر جامعه‌شناسی طبقاتی، مقاله «از جنبش اصلاحات تا دموکراسی خیابان» با بهره‌گیری از نظریه اریک الین رایت، روند تحولات جنبش‌های اجتماعی در ایران از سال ۱۳۷٦ تا ۱٤۰۲ را به‌صورت تاریخی و تطبیقی بررسی می‌کند. نویسنده با تمایز

میان «جنبش اصلاحات» و «دموکراسی خیابان»، تحول تدریجی سوژه اجتماعی از طبقه متوسط سازمان‌یافته به طبقه متوسط فقیر و پراکنده را نشان می‌دهد و بر گذار از کنش‌گری ساختارمند به کنش‌گری بی‌واسطه، روزمره‌محور و بدون سازمان تأکید می‌کند. این مقاله همچنین نشان می‌دهد که مطالبه‌گری نیز از عدالت سیاسی به عدالت اجتماعی تغییر یافته است (شجاعی، ۱۴۰۳).

در سطحی نظری‌تر، کتاب «Assembly» اثر مایکل هارت و آنتونیو نگری نیز در زمینه تحلیل جنبش‌های اجتماعی جدید قابل اشاره است. این اثر با نقد مدل‌های سنتی رهبری انقلابی، بر نقش «کثرت خودسازمان‌یافته» در تولید استراتژی‌های دگرگون‌ساز تأکید می‌کند. نویسندگان با تکیه‌بر مفاهیمی چون قدرت مؤسس از پایین، کنش درون‌زیست‌سیاسی و سوژه ماشینی، چشم‌اندازی از جنبش‌های بدون رهبری متمرکز ارائه می‌دهند که هدف‌شان نه تصرف دولت، بلکه خلق اشکال جدیدی از زندگی اجتماعی و مشارکت‌پذیر است (Hardt and Negri, 2017).

در ادبیات جهانی پساکرونا، مطالعاتی درباره ابعاد طبقاتی و کارکردی جنبش‌های اجتماعی شهری انجام شده است. پژوهش تطبیقی Uhlmann (2024) با بررسی بوئنوس‌آیرس، نیویورک و هامبورگ، این جنبش‌ها را شکل نوینی از مبارزه طبقاتی برای بازتولید اجتماعی شهری می‌داند؛ مبارزه‌ای برآمده از خلع‌ید، انباشت سرمایه و کالایی‌سازی فضا، نه منازعه سنتی کار و سرمایه. یافته‌های تجربی نیز نشان می‌دهد که این جنبش‌ها با بازتصرف فضا، شیوه‌های بدیل بازتولید اجتماعی ایجاد کرده و به تغییر اجتماعی یاری می‌رسانند.

بررسی منابع نشان می‌دهد که تحلیل‌های نظری و تجربی جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران، ویژگی‌های نوپدیدی مانند رهبری افقی، کنش‌گری دیجیتال، تمرکز بر هویت و زندگی روزمره، و فاصله از ساختارهای رسمی را شناسایی کرده‌اند؛ اما به پرسش‌های مفهومی درباره تحول مفاهیمی چون «مردم»، «عدالت»، «زن» و «جمهوریت» پاسخ کامل نداده‌اند. این خلأ، ضرورت رویکرد تاریخ مفهومی را برجسته می‌کند که خوانش‌های کلاسیک را نقد کرده و چارچوب جدیدی برای فهم این مفاهیم چندبعدی و در حال تغییر ارائه می‌دهد. نوآوری پژوهش حاضر در ادغام رویکرد تاریخ مفهومی با

تحلیل رخدادهای اخیر ایران اســـت که تحول مفهومی «جنبش اجتماعی» را در بســـتر جامعهٔ ایران بررســـی می‌کند و کاســـتی‌های مفاهیم ناجنبش و زیســـت جنبش را از این منظر نقد می‌نماید، چیزی که در مطالعات پیشین کمتر دیده شده است.

۲-مبانی نظری و مفهومی

مفهوم «جنبش اجتماعی» در قرن بیستم و بیست و یکم دستخوش تغییراتی شده است که آن را از تعاریف کلاســـیک جنبش‌های اجتماعی متمایز می‌کند. در ادامه برای درک این تحولات رویکردهای برجســـته‌ای که در قبال تعریف و ماهیت جنبش‌های اجتماعی طرح شده‌اند مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱-۲- تعریف و ماهیت جنبش‌های اجتماعی (رهیافتی نظری)

جنبش اجتماعی، کوشش جمعی برای پیشبرد منافع یا دستیابی به هدفی خاص از طریق اقدامات خارج از نهادهای رســـمی اســـت که پاســـخی گروهی به وضـــعیت یا مسـئله‌ای خاص می‌باشد. این جنبش‌ها معمولاً نماد بسیج نسبتاً سازمان‌یافته، خودآگاه و پایدار با رهبری مشـــخص و اغلب مبتنی بر ایدئولوژی یا گفتمان خاص هســـتند. گیدنز آن را "کوشـــش جمعی برای پیشـــبرد منافع مشـــترک یا تأمین هدفی مشـــترک از طریق عملی خارج از حوزه نهادهای رسمی" تعریف می‌کند (گیدنز، ۱۳۷٤، ص. ٦٧٢).

چارلز تیلی کنش‌های جمعی را در قالب انقلاب، شـــورش، جنبش اجتماعی، توطئه سیاســـی و کودتا مطالعه می‌کند و آن‌ها را واکنشـــی به تضـــادهای اجتماعی برای ایجاد یا جلوگیری از تغییر می‌داند (Tilly, 2004). او «جنبش اجتماعی» را ترکیبی از ســـه مؤلفه اصـــلی می‌داند: مطالبه‌ای ســـازماندهی‌شـــده و پایدار نســـبت به اقتدارها، منابع کنش شـــامل انجمن‌هـا، تجمعـات عمومی، رســـانـه‌هـا و تظاهرات، و همچنین نمودهـای عمومی از ارزش‌ها، اتحاد و تعهد جمعی.

جنبش‌های نوین اجتماعی، بازتابی از تحولات و ناکامی‌های قرن بیســـتم همچون جنگ‌های جهانی، رکود بزرگ ۱۹۲۹-۱۹۳۲، شـــکســـت ســـیاســـت‌های کینز و جنبش‌های دانشـــجویی و کارگری دهه ۱۹٦۰ هســـتند و نمایانگر آغاز عصـــری جدید در فعالیت‌های اجتماعی‌اند. این جنبش‌ها که از دهه ۱۹٦۰ اهمیت یافتند، شـــامل جنبش دانشـــجویی،

حقوق مدنی، زنان، محیط‌زیست، صلح و جنبش‌های معاصر ضدنژادپرستی و حقوق مردم بومی می‌شوند (نش، ۱۳۹۸، ص. ۱۶۲).

در پژوهش‌هایی که به توصیف جنبش‌های اجتماعی، به‌ویژه جنبش‌های اجتماعی جدید، پرداخته‌اند، از نظریات مختلفی استفاده شده است. برخی از این نظریات عبارت‌اند از: نظریه کنش جمعی (Blumer, 1951)، نظریه ساختاری (Smelser, 1962)، نظریه هویت جمعی (Erikson, 1968)، نظریه بسیج منابع (Tilly, 1978)، نظریه هویت اجتماعی (Tajfel, 1979)، نظریه فرصت‌های سیاسی (McAdam, 1982)، نظریه محرومیت نسبی (Skocpol, 1985)، نظریه نوگرایی و جهانی‌شدن (Giddens, 1991) و نظریه شبکه‌های اجتماعی (Castells, 2012) هر یک از این نظریات سعی کرده‌اند تا نوع و چیستی جنبش‌های اجتماعی را با ویژگی خاص خود توصیف و تبیین نمایند.

از اندیشمندان کلیدی در تعابیر جنبش‌های جدید می‌توان به نگری، هارت و دلوز اشاره کرد. نگری و هارت این جنبش‌ها را انبوه خلق[1] می‌نامند و آن را سوژه‌های اجتماعی منفردی تعریف می‌کنند که مشابه عمل می‌کنند؛ اما از عناصر ناهمسان (مانند گروه‌های اجتماعی، جنسیتی و تمایلاتی متفاوت) ساخته شده‌اند. این مفهوم به گروه‌های متنوعی اشاره دارد که در ساختار مشترک پیوسته‌اند و تغییرات اجتماعی-سیاسی را پیگیری می‌کنند، برخلاف «توده»[2] همگون، بر تفاوت، تکثر و تنوع تأکید دارد (Hardt, Negri, ۲۰۰۰, p.۱۶۷).

ژیل دلوز و گتاری مفهوم «ریزوم» را برای توصیف جنبش‌های اجتماعی غیر سلسله‌مراتبی و چندمرکزی به‌کار می‌برند. ریزوم، همانند شبکه‌ای از ریشه‌ها و ساقه‌های گیاهان که به‌صورت افقی و بدون مرکز واحد گسترش می‌یابند، به بخش‌های مستقل اما مرتبط با یکدیگر اجازه رشد می‌دهد (Deleuze & Guattari, 1987, p. 6–7). دلوز ریزوم را استعاره‌ای برای جنبش‌های سیاسی زیرزمینی می‌داند که با ساختاردهی اتصالی و تغییرات اشتدادی، وضع موجود را به چالش کشیده و فضایی برای «دیگران» ایجاد

1. Multitude
2. Mass

می‌کنند؛ ازاین‌رو، ریزوم ظرفیت قلمروزدایی دارد (Deleuze & Guattari, 1987, p. 15–16).

در تعابیر موجود در این نسل از اندیشمندان «جدید» خواندن جنبش‌ها را می‌توان به دو وجه تفسیر کرد. نخست اینکه چنین جنبش‌هایی دارای ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را از جنبش‌های اجتماعی پیشین کاملاً متمایز می‌سازد؛ ویژگی‌هایی نظیر فقدان رهبری، فقدان غایت مشخص، بی‌تعلقی به ایدئولوژی خاص و بی‌توجهی به کسب قدرت سیاسی در حکومت. آن‌ها بیشتر بر عرصه عمومی جامعه و افکار مردمان متمرکز شده و غیرمستقیم در سیاست اثر می‌گذارند.

جنبه دیگر جدید بودن اینکه، این جنبش‌ها در متن یک صورت‌بندی جدید اجتماعی ظهور و بروز یافته‌اند. به‌عبارت‌دیگر آن‌ها جدید تلقی می‌شوند، چراکه نمونه و نمادی از روابط اجتماعی و سیاسی متفاوت و متمایز هستند. این جنبش‌ها بیشتر در بستر جوامع پسامدرن شکل‌گرفته‌اند و حاصل نوعی گسست با برخی از اصول دنیای مدرن می‌باشند و عمدتاً در ادبیات اندیشمندان پست‌مدرن و پساساختارگرا با تعابیری منحصربه‌فرد مورد خطاب قرار می‌گیرند.

۲-۲-مفهوم انضمامی جنبش‌های اجتماعی (رهیافتی مفهومی)

برخی پژوهشگران با رویکرد انضمامی، بر اساس واقعیت جنبش‌ها در جوامع خاص، مفاهیم تحلیلی ارائه کرده‌اند که قابل تعمیم به عینیت جنبش‌ها باشد. آصف بیات برای تحلیل جنبش‌های سیاسی جامعه مدنی خاورمیانه، اصطلاح «ناجنبش اجتماعی[۳]» را معرفی کرده است؛ این پدیده شامل کنش‌های خودجوش، غیر سازمان‌یافته و فاقد رهبری یا ساختار رسمی است (Bayat, 2010, p. 5-10). ناجنبش‌های اجتماعی پایه «سیاست‌های خیابانی[۴]» را تشکیل می‌دهند که شامل چالش اقتدار دولت از طریق

---

2. Social Non-movement
3. Street Politics

سیاست خیابانی شامل مجموعه‌ای از برخوردها و مضامین هدفمند میان یک فرد یا مجموعه‌ای از افراد و مقامات است که در فضای فیزیکی و اجتماعی خیابان‌ها، از کوچه‌پس‌کوچه‌ها گرفته تا خیابان‌ها و میادین شلوغ‌تر شکل می‌گیرد و بیان می‌شود.

بهره‌گیری خلاقانه از فضاهای عمومی و شکل‌گیری «شبکه‌های منفعل[6]» میان مقام‌ها و گروه‌های حاشیه‌ای فاقد نهاد است. به‌طورکلی، این کنش‌ها بازتاب رفتارهای پراکنده شهروندان عادی‌اند که از طریق تعامل با شبکه‌های منفعل، تغییرات اجتماعی و هویت‌های جمعی جدید تولید می‌کنند.

محمدرضا تاجیک مفهوم «زیست‌جنبش» را برای توصیف خیزش‌هایی به‌کار می‌گیرد که از ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۱ در واکنش به بحران‌های معیشتی و اجتماعی-اقتصادی و در تقابل با زیست‌سیاست مسلط و «خواسته‌های تحقق‌نیافته زندگی جمعی» ظهور کرده‌اند (تاجیک، ۱۳۹۸، ص. ۱۸۹). این خیزش‌ها نمود نوعی «سوژگی جمعی» و حاصل «کنش‌های مجتمع از سوی کنشگران غیر مجتمع» در پیگیری مطالبات انضمامی‌اند (تاجیک، ۱۳۹۹، ص. ۱۶۵–۱۶۴). تاجیک غیاب سوژه واحد را نه ضعف، بلکه نشانه کیفیتی نوین در جنبش‌های معاصر می‌داند؛ چنان‌که زیست‌جنبش‌ها بر کثرت درونی استوارند و ضرورت وحدت‌بخشی یا نمایندگی از سوی رهبران و احزاب را برنمی‌تابند (تاجیک، ۱۳۹۸، ص. ۱۵۳). او همچنین پایداری بلندمدت این جنبش‌ها را محتمل نمی‌داند (تاجیک، ۱۳۹۹، صص. ۱۶۵–۱۶۴).

هرچند تعریف بیات از ناجنبش اجتماعی و تاجیک از زیست جنبش متفاوت است؛ اما هر دو خوانش جدیدی از مفهوم جنبش اجتماعی ارائه می‌دهند که بر پایه واقعیت‌های اجتماعی، قابلیت مفهومی بالایی برای بررسی رخدادهای دهه اخیر ایران فراهم می‌کند و در پژوهش‌ها نقش ویژه‌ای داشته است. پژوهشگران حوزه جنبش‌های نوین با مفاهیمی چون انبوه خلق، جنبش ریزومی، مولکولی، ناجنبش و زیست جنبش، با جعل واژگان جدید، صورت‌بندی نوظهوری را تئوریزه می‌کنند.

۳-روش پژوهش؛ تاریخ مفهومی[7]

تاریخ مفهومی رویکردی میان‌رشته‌ای است که به بررسی تغییرات و تحولات مفاهیم کلیدی در بستر تاریخی می‌پردازد. این رویکرد به‌جای تمرکز صرف بر رویدادها، بر

6. Passive network
7. Conceptual History

واژگان و مفاهیمی که در گفتمان‌های مختلف استفاده شده‌اند، تأکید دارد و معتقد است که این مفاهیم نه‌تنها بازتاب‌دهنده تحولات اجتماعی و سیاسی هستند، بلکه خود نقش فعالی در شکل‌دهی به این تحولات ایفا می‌کنند.

کوزلک معتقد است که مفاهیم تاریخی در هر دوره معانی متفاوتی می‌یابند و فهم این تغییرات مستلزم توجه به زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است (Koselleck, 2002, p. 6).تاریخ مفهومی، متأثر از فلسفه قاره‌ای و تاریخ‌گرایی نوین، با مطالعه تحول مفاهیم امکان تحلیل منازعات ایدئولوژیک در ساختارهای سیاسی را فراهم می‌کند و مفاهیم را نه صرفاً بازتاب‌دهنده، بلکه عامل مؤثر بر رخدادهای تاریخی می‌داند(Koselleck, 2002). این رویکرد، با تأکید بر زمان‌مندی معنا و روابط میان مفاهیم، واژه‌ها و مناسبات عینی، ماهیتی تاریخی دارد و پیوند نزدیکی با سیاست برقرار می‌کند (Palonen, 1997, p. 11)

تاریخ مفاهیم، بررسی سرگذشت مفاهیم در بستر تاریخی است و شامل تحلیل چیستی مفهوم، تفاوت آن با کلمه و نقش مفاهیم در رخدادهای سیاسی می‌شود (جزائی و دیگران، ۱۳۹۹، ص. ۸۵). کوزلک تأکید می‌کند که بدون مفاهیم، کنش‌های اجتماعی و سیاسی قابل‌فهم نیستند. در این رویکرد، واژه صرفاً لغت است؛ اما مفهوم حامل معنا و اصطلاحی است که در تحلیل نظام‌های تاریخی باید به آن توجه شود. تاریخ مفهومی بر مطالعه همگرایی، تغییر و اختلاف میان مفاهیم و واقعیت‌های تاریخی استوار است و پرهیز از بررسی مفاهیم جدا از بستر تاریخی و تمرکز صرف بر وقایع، لازمه عملی آن است.

تاریخ مفهومی به‌سبب توجه به گسست‌ها و تکرارهای معنایی، با رویکرد فوکویی قرابت دارد؛ اما در قیاس با آن، پذیرش گسترده‌تری نزد مورخان سنتی یافته است (کوزلک، ۱۴۰۱، ص. ۱۱). در دستگاه فکری کوزلک، مفاهیم واحد اصلی تحلیل‌اند و معنا و مناسبات قدرت از خلال آن‌ها فهم می‌شود. او تحول تاریخی را برخاسته از تقابل‌های پیشازبانی می‌داند و بر وابستگی معنای مفاهیم به بستر اجتماعیِ کاربردشان تأکید می‌کند؛ ازاین‌رو، رابطه تاریخ اجتماعی و تاریخ مفهومی را دوسویه می‌شمارد (Koselleck, 2002, p. 20). همچنین تاریخ مفاهیم را حوزه‌ای روش‌شناختی مستقل

برای تحلیل دگرگونی مفاهیم در زمینه زبان‌شناختی آن‌ها می‌داند (کوزلک، ١٤٠١، ص. ١٥).

بر اساس تعریفی که از رویکرد نظری تاریخ مفهومی ارائه دادیم، مفاهیم در بستر تاریخی خود دچار تحول می‌شوند و به‌تبع زمان و مکان خاص خود، معانی جدیدی می‌یابند. به‌عنوان‌مثال، در دوران روشنگری و به‌ویژه پس از انقلاب فرانسه، مفاهیمی چون دموکراسی، جمهوری و انقلاب معانی جدیدی پیدا کردند. بر این اساس در پژوهش حاضر سعی می‌شود رابطه دوسویه میان مفهوم جنبش و بستر اجتماعی آن را، با تأکید بر آنچه در یک دهه اخیر ایران رخ داده است، مورد مطالعه قرار دهد تا به فهم دقیق‌تری از مفهوم جنبش در ایران معاصر دست یافت.

٤-یافته‌های پژوهش

٤-١. ایران و جنبش‌های نوین اجتماعی

جنبش‌های اجتماعی سال‌های ١٣٧٨ و ١٣٨٨، نمونه‌ای برجسته از جنبش‌های کلاسیک به‌شمار می‌آیند که با رهبری و اهداف مشخص عمل می‌کردند و سیاست‌های خود را عمدتاً در چارچوب منافع گفتمانی معین تدوین می‌نمودند. فضای دانشجویی و روشنفکری دهه ٧٠، اگرچه متنوع، تحت تأثیر جریان روشنفکری دینی قرار داشت؛ جریانی اصلاح‌گرا که اصلاح ساختارهای اجتماعی و تحقق مفاهیمی چون توسعه سیاسی و اقتصادی، جامعه مدنی و دموکراسی را دنبال می‌کرد (کاظمی، ١٣٨٣، ص. ٦٨). جنبش دانشجویی در این دوره، به‌ویژه از طریق اتحادیه انجمن‌های اسلامی «تحکیم وحدت» و انجمن اسلامی دانشجویان، در جریان غائله کوی دانشگاه ١٣٧٨ فعال شد و نقش سید محمد خاتمی به‌عنوان رهبر و پدر معنوی گفتمان اصلاحات، نمایانگر وجود رهبری متمرکز و اهداف مشخص در این جنبش‌ها بود.

سطح مطالبات در این زمان بیشتر متوجه رویکردهای سیاسی و فرهنگی است و طبقه‌ای که این مطالبات را نمایندگی جدی می‌کند، طبقه[8] متوسط جدیدی است که از اوایل دهه ٧٠ به شکل جدی‌تر صورت‌بندی شد و تشکلی چون انجمن اسلامی

8. Class

دانشجویان سعی داشت از آن نمایندگی کند. طی سال‌های بعد از انقلاب اسلامی و به‌ویژه در دهه هفتاد طبقه فعال سیاسی جدید پدید آمده که خواسته‌های مشخصاً دموکراتیک دارد. اگرچه پایگاه اجتماعی این لایه فعال سیاسی طبقه متوسط جدید است اما ویژگی اصلی آن را نه خواست‌های اقتصادی محض که مطالبات فرهنگی، اجتماعی، ایدئولوژیک و سیاسی تشکیل می‌دهد و تحقق آن‌ها نیازمند استقرار نهادهای دموکراتیک است. هسته اصلی این نیروی سیاسی – اجتماعی جدید را روشنفکران تشکیل می‌دهند و به‌واسطه همین آرمان‌های روشنفکری است که این طبقه فعال جدید سامان و هویت یافته است (بشیریه، ۱۳۸۱، ص. ۱۳۰).

اتفاقات سال ۱۳۸۸ و غائله‌ای[9] که پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری در کشور شکل گرفت نیز از جهاتی با اتفاقات سال ۷۸ قرابت‌هایی دارد. جنبش سبز به سرکردگی میرحسین موسوی، نامزد دهمین دوره ریاست جمهوری شکل می‌گیرد. این جنبش مشخصاً با تأکید بر موضوع تقلب در انتخابات در پی بازشماری آرا و ابطال انتخابات بود. سطح مطالبات جنبش سبز نیز بیشتر منحصر بر ساحات سیاسی است و همچون سال ۷۸ طبقه متوسط جدید آن را نمایندگی می‌کند. یکی از سندهای مهم که براساس آن می‌توان چارچوب هویت مشترک را در جنبش ۱۳۸۸ بازشناسی کرد، منشور جنبش سبز است. برای فهم طبقات همراه با اعتراضات ۷۸ و ۸۸ می‌توان پراکندگی اعتراضات را از منظر پراکنش مکانی[10] مورد بررسی قرار داد.

از جنبش‌های اجتماعی ۷۸ و ۸۸ می‌توان نتیجه گرفت: حضور رهبری مشخص برای تعیین خط‌مشی و هدایت کنش‌ها؛ تمرکز منحصر بر فضای سیاسی بدون توجه جدی به مسائل فرهنگی یا اقتصادی (پس جنبش‌های سیاسی، نه اقتصادی/فرهنگی/اجتماعی)؛ همراهی منحصر به طبقه متوسط جدید بدون شمولیت همگانی (قابل‌فهم از مکان‌مندی اعتراضات با شباهت‌های زیاد)؛ پیروی از ایدئولوژی و غایت معین با سازماندهی کامل؛ و اقتصاد سیاسی منحصربه‌فرد به دلیل رویکردهای ثابت؛ اما از دهه ۹۰، تغییر پارادایم به جنبش‌های نوین اجتماعی مشاهده می‌شود که

9. Riot
10. Topographic

نیازمند بررسی است.

از اواسط دهه ۱۳۹۰ به بعد، ساختار ثابت و مشخص مذکور دستخوش تغییرات جدی شده است. در اصطلاحات رایج در میان جنبش‌های اجتماعی، این تغییرات به‌منزله‌ی یک تحول مفهومی از جنبش‌های اجتماعی کلاسیک به جنبش‌های نوین اجتماعی در عرصه سیاست ایران تعبیر می‌شود؛ مفهومی که تحت عناوینی همچون «ناجنبش اجتماعی» و «زیست جنبش» نام‌گذاری می‌شود.

هر دو خوانش نقطه شیفت پارادایمی از ساخت متعارف و کلاسیک را در اواسط دهه ۹۰ می‌دانند و اصلی‌ترین ویژگی این جنبش را تکثر می‌دانند. تکثر در سوژه، تکثر در روش، تکثر در غایت، تکثر در سازماندهی و انبوهی تکثر دیگر که بی‌راه نیست با وام‌گیری از آنتونیو نگری و مایکل هارت نام «انبوهه خلق» را بر آن نهیم.

جنبش‌های نوین اجتماعی که بر طبق رویکرد تاریخ مفهومی شکل صیرورت‌یافتهٔ خوانش‌های پیش از خود هستند، حامل کثرتی در درون خود هستند که توأمان از فقدان رهبری، فقدان غایت مشخص، فقدان سازماندهی و... متشکل می‌شوند. به تعبیری می‌توان گفت این جنبش‌ها ملغمه‌ای از کثرت‌ها و فقدان‌ها هستند؛ اما آن چیزی که در لحظه شورش آنان را تبدیل به یک ناجنبش یا زیست جنبش می‌کند، نقطه گرهی سلبی[11] است؛ یعنی اجماع بر سر نخواستن دولت، حکومت یا حتی مفهومی همچون حجاب. اجماعی بر سر نفی دیگری و سلب آن چیزی که دشمن مشترک همه گروه‌های مخالف[12] است. برای درک و تحلیل دقیق‌تر این جنبش‌ها در ایران می‌بایست به مجموعه‌ای از مؤلفه‌های جزئی‌تر نگریست که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲-٤. طبقه متوسط

زنجیره هم‌ارزی شکل‌گرفته در جنبش‌های نوین اجتماعی دیگر همچون سال‌های ۷۸ و ۸۸ منحصر در طبقه متوسط جدید نبوده و از جانب دیگر دغدغه گروه‌های معترض نیز صرفاً مباحث سیاسی نمی‌باشد. طبقه اجتماعی این گروه‌ها نه‌تنها دیگر منحصر در یک طبقه محدود نمی‌شود بلکه ما کثرت را حتی در خواستگاه اعتراضات نیز مشاهده

11. Negative Nodal Point
12. Opposition

می‌کنیم. دهک‌های پایین جامعه شاید متعین‌ترین گروه این اعتراضات باشند ولی تنها گروه نیستند.

معترضان در این جنبش‌ها (۱۳۹۶، ۱۳۹۸)، برخلاف سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸، بیشتر از قشر فقیر جامعه و اقشار متوسطی بودند که در ارزیابی عملکرد و کارنامه «نظام معنایی گفتمان منتخب» و فضای استعاری آن، به این نتیجه رسیده بودند که نادیده گرفته شده‌اند.

در رخدادهای سال ۱۴۰۱، اعتراضات از ماهیتی نامتعین برخوردار بودند و محدود به طبقات ضعیف و مطالبات اقتصادی نبودند. بخشی از طبقه متوسط جدید، همراه با مطالبات اقتصادی، خواسته‌های سیاسی و فرهنگی مانند مختلط کردن سلف دانشگاه، تعطیلی موقت کلاس‌ها و آزادی حجاب در فضای دانشگاهی را مطرح می‌کردند، درحالی‌که طبقات مرفه صرفاً به نمایش اعتراض می‌پرداختند؛ پدیده‌ای که فوکو آن را «خلأ حکومت‌مندی[13]» می‌نامد. علاوه بر این، مطالبات قومی و مذهبی در نواحی مرزی چون کردستان و سیستان و بلوچستان، توأم با نارضایتی‌های اقتصادی و فرهنگی، به شکلی گسترده و برجسته طرح شد که آن را از جنبش‌های پیشین ایران متمایز و تا حدی یگانه می‌سازد.

آنچه تاکنون مشخص‌شده این شکل جدید از جنبش‌ها منحصر در یک طبقه خاص نمی‌شوند و طبقات متکثری را نمایندگی می‌کنند – هرچند بروز و نمود آن در یک طبقه بیشتر باشد – و از طرفی دیگر منحصر در رویکردهای اقتصادی یا سیاسی نمی‌شود و مجموعه‌ای از مطالبات و رویکردهای متفاوت است که رویکرد اقتصادی جدی‌ترین آنان و بعضاً حلقه وصل میان این گروه‌های اجتماعی می‌شود.

دیدگاه مبنی بر اینکه اعتراضات آبان ۱۴۰۱ نقطه تقاطع تهیدستان و طبقه متوسط بوده است تا حدودی صحیح به نظر می‌رسد. با توجه به عدم دسترسی به اطلاعات میدانی از اعتراضات، یکی از روش‌های تهیه اطلس جغرافیای اعتراضات، ارجاع به اخبار منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی چون توییتر و اینستاگرام محسوب می‌شود. بر اساس شمارش اخبار منتشرشده در فضای مجازی از هر شهر و استان، می‌توان تخمینی از

13. Govermrntality

شـــدت اعتراضـــات در هر اســـتان و طبقات معترض ارائه نمود؛ بیشـــترین میزان مناطق معترض متعلق به طبقات متوسط و فرودست اقتصادی هستند.

طبقه متوسط ضعیف[14] به لحاظ نظری و هم در واقعیت تشکلی پیوندی[15] است و یا در وضعیت اجتماعی متعارضی قرار دارد. اعضای این طبقه بسیاری‌شان تحصیل‌کرده و صـاحب مدارک دانشـگاهی هسـتند. شـناخت خوبی از اوضـاع دارند، از تکنولوژی و کارکرد شبکه‌های ارتباطی و اینترنت آگاهی بالایی دارند، دارای علائق و آرزوهای طبقه متوسط مرفه هستند (بیات، ۱۳۹۸). به‌تعبیری این گروه از منظر فرهنگی همچنان جزوی از طبقه متوسط محسوب می‌شود ولی ازلحاظ اقتصادی با افول طبقه روبرو شده است.

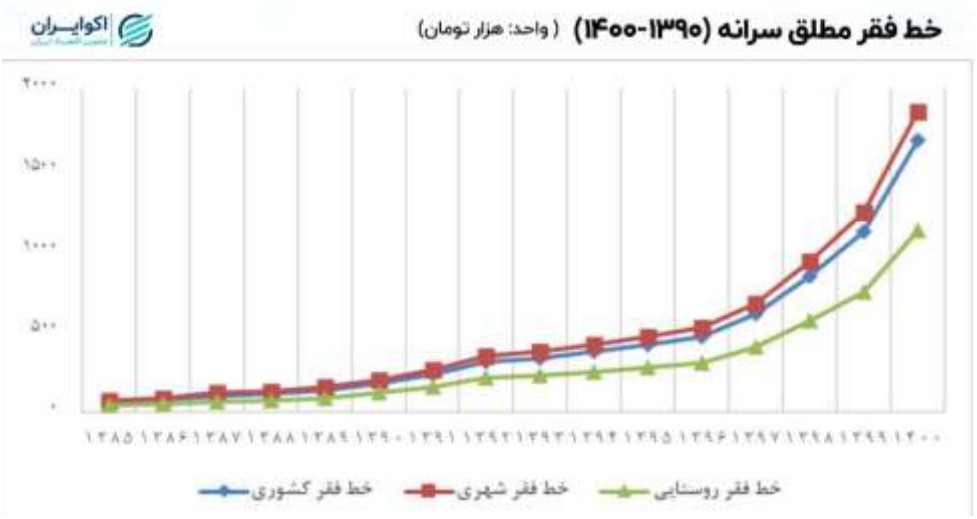

شکل ۱. خط فقر مطلق سرانه (۱۳۹۰ – ۱۴۰۰)

منبع: (خبرگزاری اکو ایران؛ ۱۴۰۲/۰۳/۰۳)

14. Middle poor class
15. Hybrid

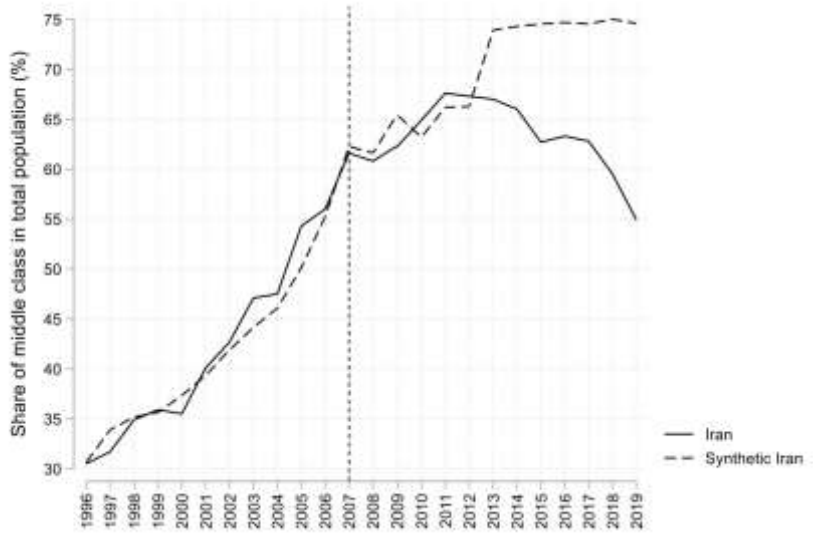

شکل ۲. اندازه طبقه متوسط در ایران در مقایسه با الگوی پیش‌بینی‌شده

منبع: (The Effect of International Sanctions on the Size of the: Middle Class in Iran)

بر طبق جداول بالا، خط فقر در سال‌های پایانی دهه ۱۳۹۰ روندی صعودی داشته و در سال ۱۴۰۱ نیز حدوداً رشدی ٦٥ درصدی را رقم زده است (اکو ایران، کد ۳٦۱۸۰)[16] و درعین‌حال طبقه متوسط ایران در سالیان اخیر دچار کاهش جدی شده است به شکلی که طبقه متوسط در ایران طی هشت سال (۲۰۱۲ تا ۲۰۱۹) ۸۸ درصد کوچک‌تر شده است. هنگامی که این موضوع را در کنار ساختار طبقاتی اعتراضات سال‌های اخیر قرار می‌دهیم، می‌توان گفت اصلی‌ترین طبقه اعتراضی ترکیبی از طبقه متوسط و تهی‌دست – به‌ویژه طبقه متوسط فرودست – بوده که دچار پدیده «پوچی درون»[17] شده‌اند.

16. https://ecoiran.com/fa/tiny/news-36180
17. Hollowing out.

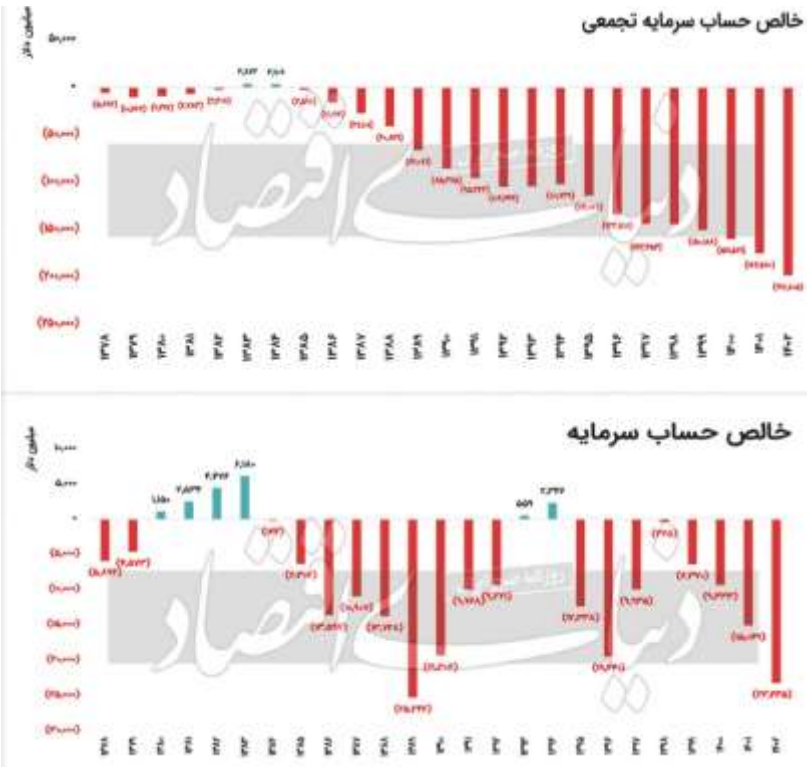

شکل ۳. نمودار خالص حساب سرمایه و خالص حساب سرمایه تجمعی

منبع: (روزنامه دنیای اقتصاد؛ ۱۴۰۳/۰۴/۰۴)

هم‌زمان، داده‌های حساب سرمایه تصویری تکان‌دهنده از وضعیت طبقه متوسط ارائه می‌دهد: در ۲۵ سال اخیر، به‌جز ٦ سال، خالص حساب سرمایه کشور منفی بوده، یعنی خروج مداوم سرمایه از ایران. بخش قابل‌توجهی از این خروج توسط لایه‌های بالای طبقه متوسط (کارآفرینان، صاحبان کسب‌وکارهای متوسط و متخصصان) انجام شده. این روند نشان‌دهنده فرسایش اقتصادی طبقه متوسط در داخل و «رهاسازی سرمایه» به بیرون است که نشانه بی‌اعتمادی به ثبات اقتصادی- سیاسی کشور و پیوند مستقیم با افول این طبقه دارد.

این افول طبقاتی با ابعاد اقتصادی- سیاسی، فرهنگی و ارزشی متعدد، طبقه متوسط

را تضـــعیف کرده و وضـــعیتی مابین متوســـط و فرودســـت ایجاد می‌کند که بنیان‌های اقتصـادی-اجتماعی جامعه را به خطر می‌اندازد. نتیجه: ضـعف تدریجی طبقه متوسـط و تقسیم جامعه به دو قطب متضـاد – اقلیت ثروتمند و اکثریت فقیر. این تغییرات ناشـی از عوامل اقتصادی، سیاسی و تکنولوژیکی، تأثیرات گسترده‌ای بر ثبات و انسجام اجتماعی داشـــته و به کاهش تحرک اجتماعی، افزایش نابرابری اقتصـــادی و بروز بی‌ثباتی‌های اجتماعی-سیاسی منجر شده‌اند؛ همانند جنبش‌های ۱۳۹٦، ۱۳۹۸ و ۱٤۰۱.

٤-۳. پراکندگی جغرافیایی

در کنار این مطلب که بیشـــترین میزان تمرکز اعتراضـــات متعلق به دو طبقه متوســـط و فرودسـت جامعه اسـت، نباید از تکثر موجود در این جنبش‌ها که پیش‌تر نیز اشـاره‌ای به آن کردیم، غافل شـویم. در تحلیل جغرافیای اعتراضـات ۱٤۰۱ باید از تقلیل دادن الگوی طبقاتی به تقسـیمات شـهریِ شـمال، جنوب، شـرق و غرب و فهم رایج طبقاتی پیشـین پرهیز کرد. بخش قابل‌توجهی از گروه‌هایی که پیش‌تر ذیل «طبقه متوســـطِ فرودســـت» تعریف می‌شـــدند، در اثر نوســـانات اقتصـــادی اخیر به دهک‌های پایین درآمدی انتقال یافته‌اند. ازاین‌رو، تبیین پراکندگی مکانی معترضـــان باید با درنظرگرفتن این جابه‌جایی طبقاتی و با ارجاع به داده‌های اشکال اول و دوم و نقشه‌های مربوط انجام گیرد.

دو نقشـه زیر عدم تمرکز اعتراضـات را در یک نقطه از کشـور نشـان می‌دهد. این کثرت چندان فرقی در میان اسـتان‌هایی که از وضـعیت اقتصـادی بهتری برخوردارند با دیگر اسـتان‌ها ندارد و غالباً بیشـترین نمود خود را در نحوه اعتراضـات نشـان می‌دهد. نکته جالب‌توجه دیگر در این دو نقشـه آن اسـت که اعتراضـات ۱٤۰۱ نسـبت به ۱۳۹۸ خصلت تکثرگرایانه بیشتری به خود گرفته و تقریباً بسیاری از نقاط کشور را درگیر در اعتراض کرده است.

بر اساس یافته‌ها، بیشترین اعتراضات در استان‌های تهران و کردستان، سپس سیستان و بلوچسـتان، خراسـان رضـوی، فارس، البرز و غیره رخ داده، عمدتاً در مناطق طبقات متوسـط و ضـعیف. مثلاً در تهران: اکباتان، نازی‌آباد، سـتارخان، ولیعصـر، بلوار کشـاورز، نارمک، تهرانپارس، پونک، امیرآباد، چیتگر، شـــریعتی و لاله‌زار؛ در کردســـتان: ســـقز، مریوان، بوکان، مهاباد، اشنویه، کامیاران، دیواندره و دهگلان (علاوه بر سنندج). این الگو

در سایر شهرها هم مشاهده می‌شود (خبرآنلاین، ۱۴۰۱/۰۹/۰۲).[۱۸]

نقشه ۱. پراکندگی جغرافیایی و شدت اعتراض و بروز خشونت در سطوح مختلف در آبان ۹۸ (منبع: کتاب «آتش خاموش؛ نگاهی به اعتراضات آبان ۹۸»)

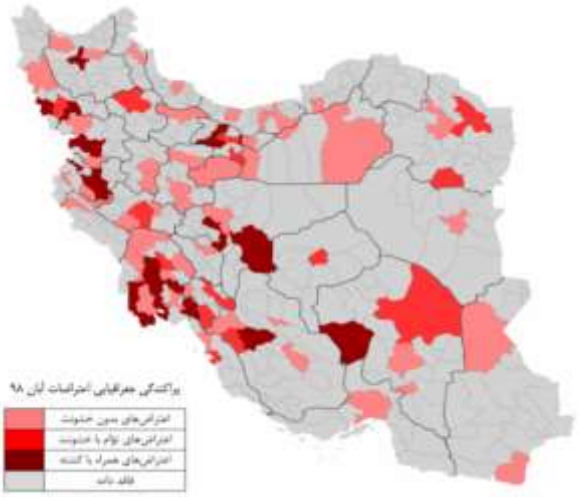

منبع: (یافته‌های پژوهش)

18. Khabaronline.ir/xjstL.

نقشه ۲. پراکندگی جغرافیایی و شدت اعتراض و بروز خشونت در سطوح مختلف در شهریور ۱۴۰۱ (منبع: خبر آنلاین؛ ۱۴۰۱/۰۹/۰۲)[۱۹]



منبع: (یافته‌های پژوهش)

٤-٤. اقتصاد سیاسی

اعتراضات شکل‌گرفته در دی ۱۳۹٦ را می‌توان نخستین صف‌آرایی جدی جنبش‌های نوین اجتماعی در مقابل حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفت. این جنبش‌ها نخست در تاریخ ۷ و ۸ دی ۱۳۹٦ در مشهد آغاز شدند و «سوژه‌های سیاسی واکنشی» شکل گرفته در آن‌ها، در عمل، مخالفت خود را با تداوم وضعیت موجود (به دلیل ضعف سیاست‌های اقتصادی دولت) اعلام کردند. فراخوان اصلی در این جنبش، «نه به گرانی» بود که در شبکه‌های اجتماعی آغاز شد و اگرچه ابتدا خواسته‌های اقتصادی را دربر می‌گرفت، با شرکت همه‌جانبه و گسترده مردم در تمام استان‌ها، به مخالفت و اعتراض‌های سیاسی گسترده و در زمان کوتاهی به یک پویش مردمی و همه‌گیر تبدیل شد.

اعتراضات آبان ۹۸ نیز قرابت‌های بسیاری با دی ۹٦ دارد و حتی در شکل‌گیری امر

---

۱۹. همان.

کثیر رادیکال‌تر از رخداد قبلی عمل می‌کند.«به لحاظ محتوا، این اعتراضات شبیه اعتراضات مردم لبنان بود که با جرقه مالیات بستن بر روی برنامهٔ تلفنی واتس‌اپ آغاز شد، ولی در واقعیت نتیجهٔ سیستم بانکی فاسد و سیستم سیاسی مبتنی بر تقسیم فرقه‌ای – مذهبی بود که عملاً مفهوم شهروندی را مخدوش کرده‌اند. وقایع آبان ۹۸ در ایران از حیث شکل و چنته شبیه روزهای اولیهٔ شورش‌های تونس در سال ۲۰۱۰ بودند که پس از یک ماه منجر به رفتن زین‌العابدین بن علی شدند. ازاین‌رو، اتفاقات آبان ۹۸ جزو آن دسته از شورش‌ها – قیام‌های– مردمی است که در دههٔ گذشته با سرعت در کشورهای مختلف دنیا گسترش پیدا کرده‌اند. این‌ها تجسم درخواست‌های مردم عادی برای تغییرات اقتصادی و سیاسی است که با استفاده از وسایل ارتباطی جدید (اینترنت، توییتر، تلگرام و...) به‌سرعت منجر به بسیج گروه‌های ناراضی و سیاست خیابانی می‌شوند» (بیات، ۱۳۹۸).

رخداد ۱۴۰۱ در پی مرگ مهسا امینی صورت گرفت و به‌سرعت تبدیل به غائله‌ای فراگیر در سطح کشور شد که چندین ماه پرالتهاب را با خود به همراه داشت. این رخداد را می‌توان ازلحاظ شکلی ملغمه‌ای از تکثر و فقدان شبیه‌ترین جنبش به جنبش‌های نوین اجتماعی در نظر گرفت. جنبشی که از تمامی سنین به‌ویژه دهه ۸۰ ها در آن حضور داشتند، از تمامی طبقات اجتماعی به طرق گوناگون در آن به کنش‌گری می‌پرداختند، مطالبات آنان از مجرای مشخصی عبور نمی‌کرد و شمولیت بسیاری داشت و به‌سرعت به سمت رادیکال شدن پیش رفت.

جغرافیا فضای ناپیوستگی، گسست، شکاف، تفاوت، تکثر. خیزشی بود بدون سوژه با ترکیب‌بندی غیر سوبژکتیو. خیزشی بدون وحدت، بدون تمامیت، بدون طبقه قابل‌شناسایی (تاجیک، ۱۳۹۸، ص. ۱۸۴) را از مشخصه‌های این جنبش‌ها می‌توان برشمارید.

در این جنبش‌های نوین طبقات ضعیف در پی مطالبات اقتصادی خود بودند و خود را به‌مثابه صدای محذوفی می‌دیدند که نه دیده می‌شوند و نه شنیده. این طبقات با سیاست‌های خیابانی خود هرجایی را به مکان کنشگری خود تبدیل می‌کردند و همچنان هم می‌کنند. دست‌فروشان مترو، تکدی گران خیابان، کودکان کار بر سر میادین و

چهارراه‌ها، هرکدام به نحوی با زیست مقاومت گونه خود عرصه سیاست رسمی را مورد هجمه قرار می‌دهند.

طبقات متوسط را نیز می‌توان در این اتفاقات به دودسته تقسیم کرد، یک گروهی که در پی تورم افسارگسیخته و مشکلات اقتصادی در حال افول به سمت دهک‌های پایین جامعه‌اند و حس دیده‌نشدنی که پیش‌تر از آن صحبت شد درباره آنان نیز صدق می‌کند، فلذا مطالبات آنان بیشتر رنگ‌وبوی اقتصادی دارد و گروهی دیگر از طبقه متوسط جدید شامل: اساتید دانشگاه، احزاب و تشکل‌های سیاسی و اجتماعی، دانشجویان و... که نوک پیکان اعتراضات و خواسته‌های آنان مطالبات فرهنگی و سیاسی را در برمی‌گرفت. مطالباتی همچون: آزادی بیان، فضای باز سیاسی، تحدید دولت و... که جدیدترین نمود آن پیرامون مقوله حجاب شکل گرفت.

طبقات سرمایه‌دار و ثروتمند نیز همان‌گونه که بیان شد، مطالبات مشخصی را نمایندگی نمی‌کردند و اگر بخواهیم این گروه را ذیل مطالبات مشخصی بگنجانیم، شاید بتوان قرابت‌هایی بین آنان و دسته دوم از طبقه متوسطی که بیان شد، جای داد. البته تفاوت آنان نه‌تنها در شکل جنبش‌های نوین اجتماعی بلکه در جنبش‌های قدیمی‌تر نیز چون ۷۸ و ۸۸ آنان صرفاً به نمایش اعتراض می‌پرداختند و اعتراضاتشان غالباً جنبه عمل‌گرایانه پیدا نمی‌کند. موضوعی که برخی را در گنجاندن آنان در جنبش‌ها به شک و تردید می‌اندازد ولی به شکل دقیق‌تر که مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهیم، این سبک از اعتراضات را نیز می‌توان شکلی از جنبش‌های جدید بشمار آورد.

تحولات جنبش‌های اجتماعی در ایران طی دهه‌های اخیر، از منظری اقتصاد سیاسی، حاکی از جابه‌جایی محسوس در خاستگاه طبقاتی، صورت‌بندی مطالبات، و الگوهای کنش جمعی است. درحالی‌که جنبش‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ را می‌توان در چارچوب کنش طبقه متوسط فرهنگی با مطالباتی عمدتاً ناظر به آزادی‌های سیاسی و بازسازی نظم حقوقی- سیاسی تحلیل کرد، جنبش‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ صورت‌بندی متفاوتی از خود ارائه می‌دهند که در آن مؤلفه‌های اقتصاد سیاسی در موقعیتی مرکزی قرار گرفته‌اند.

اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶ نخستین نشانه‌های یک تغییر پارادایمی در پیکربندی اجتماعی اعتراضات در ایران را آشکار ساخت. این جنبش نه‌تنها ازنظر جغرافیای

اعتراض (با تمرکز بر شهرهای پیرامونی و حاشیه‌ای)، بلکه از منظر ترکیب طبقاتی (غلبه نیروهای حاشیه‌نشین، بیکاران، و طبقات فرودست)، و مضامین شعارها (تمرکز بر فساد، فقر، بیکاری و ناکارآمدی ساختار اقتصادی)، از جنبش‌های پیشین تمایز داشت. برخلاف جنبش‌های سیاسی‌محور متکی بر سرمایه فرهنگی، این خیزش، برآمده از زیست‌جهان نیروهایی بود که خود را به‌کلی حذف‌شده از ساخت قدرت و منافع حاصل از نظم اقتصادی موجود تلقی می‌کردند.

جنبش آبان ۱۳۹۸ این روند را تعمیق کرد. تصمیم ناگهانی دولت در افزایش قیمت بنزین، آن‌هم در فضایی آکنده از بی‌اعتمادی عمومی و بدون ایجاد زیرساخت‌های حمایتی، به‌مثابه ماشه‌ای برای انباشت خشم اجتماعی عمل کرد. این جنبش نیز عمدتاً در مناطق حاشیه‌نشین، با مشارکت اقشار آسیب‌پذیر و در غیاب هرگونه میانجی نهادی قابل‌اتکا شکل گرفت و به‌سرعت به‌سوی خشونت و سرکوب گسترده میل کرد. از این منظر، جنبش ۱۳۹۸ را می‌توان به‌درستی به‌عنوان نوعی «انفجار اجتماعی» ناشی از انسداد اقتصاد سیاسی توصیف کرد؛ جایی که نه افق مشارکت در ساختار رسمی وجود دارد و نه امکان بازتوزیع عادلانه منابع.

جنبش «زن، زندگی، آزادی» در سال ۱۴۰۱ اگرچه در سطح شعار و خاستگاه اولیه، از جنس مطالبات هویتی و فرهنگی-جنسیتی تلقی شد؛ اما درواقع بر بستری از نارضایتی عمیق اقتصادی و اجتماعی شکل گرفت. حضور پررنگ نسل جوان، زنان، و نیروهای فاقد دسترسی به منابع شغلی، منزلت اجتماعی و امید به آینده، مؤید آن است که این جنبش نیز بر شالودهٔ نوعی اقتصاد سیاسی طردکننده و نابرابر قرار گرفته است. به‌ویژه درهم‌تنیدگی مضامین جنسیتی با وضعیت نابرابر بازار کار، تبعیض ساختاری و فرسودگی سرمایه اجتماعی، می‌توان این جنبش را نقطه تلاقی بحران‌های هویتی و اقتصادی دانست.

در سه رخداد اخیر که از آنان سخن گفتیم، سوژه‌ها وقت خود را تنها صَرف مطالبه صرف نکردند، بلکه درگیر در عمل می‌شوند. وقتی این ماهیت پلورالیستی را از منظر اقتصاد سیاسی نیز مورد بررسی قرار می‌دهیم، متوجه می‌شویم که ما گروه یا گروه‌هایی با اقتصاد سیاسی مشخص روبرو نیستیم؛ بلکه با مجموعه‌ای از اقتصاد سیاسی‌های متکثر

روبرو هستیم که تنها بر سر یک مفهوم و آن‌هم نفی دیگری بزرگ[۲۰] با یکدیگر توافق دارند. توافقی که کاملاً موقت و لحظه‌ای است و در وضعیت پسا رخدادی این اتحاد موقت از بین می‌رود. این ناجنبش یا زیست جنبش همان‌گونه که بیان شد متشکل از گروه‌های بسیاری است به همان نسبت اقتصاد سیاسی‌های متکثری را نیز ایجاد کرده که غالباً سنخیتی نیز با یکدیگر ندارند.

در مقایسه با این سه خیزش اخیر، جنبش‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ نماینده خیزش طبقه متوسط شهری و نخبگان فرهنگی بودند که دغدغه آن‌ها، بیش از هر چیز، بازگشایی فضای عمومی، اصلاح ساختار حقوقی و بازسازی مشروعیت دموکراتیک نظام سیاسی بود. بااین‌حال، این جنبش‌ها نیز در بستری از نارضایتی اقتصادی—هرچند پنهان‌تر— ریشه داشتند؛ چه آن‌که در هر دو مورد، بخشی از محرک‌های اعتراضی را می‌توان به واکنش به سیاست‌های اقتصادی رانتی، انحصاری و بی‌ثبات نسبت داد که به فرسایش موقعیت طبقه متوسط انجامیده بود.

بدین‌ترتیب، آنچه در تحلیل تطبیقی این جنبش‌ها برجسته می‌شود، عبور از الگوهای نخبه‌محور و طبقه متوسط‌مدار به‌سوی جنبش‌هایی با پیشرانی اقتصادی- اجتماعی، بدون رهبری متمرکز، و با خاستگاه‌های فرودست و پیرامونی است. این تحول، نشانگر تعمیق شکاف‌های ساختاری، انباشت بحران‌های معیشتی و ناکارآمدی دولت در ایفای نقش توزیعی است؛ مؤلفه‌هایی که جنبش‌های نوین را از صورت‌بندی‌های پیشین تفکیک می‌کنند.

۵-ارزیابی انتقادی مفاهیم ناجنبش اجتماعی و زیست جنبش

با وجود نوآوری‌های مفهومی، مفاهیم «ناجنبش اجتماعی» آصف بیات و «زیست جنبش» محمدرضا تاجیک محدودیت‌های ساختاری، روش‌شناختی و کاربردی دارند که تحلیل پدیده‌های پیچیده اجتماعی را مختل می‌کند. این ارزیابی بر پایه نقدهای دانشگاهی نشان می‌دهد که هر دو مفهوم، علی‌رغم توصیف کنش‌های غیررسمی، در توضیح عوامل ساختاری و خارجی ناکام‌اند. از دریچه تاریخ مفهومی، با وجود

20. Big Other

همپوشانی نسبی با واقعیت تاریخی، گستره‌ای از مسائل و رخدادها را پوشش نمی‌دهند و ممکن است پنهان کنند، لذا ارزیابی آن‌ها برای جلوگیری از تنگ‌نظری تحلیلی ضروری است.

۱-۵-ارزیابی مفهوم ناجنبش اجتماعی

مفهوم ناجنبش اجتماعی که بیات در آثارش همچون زندگی به‌مثابه سیاست[۲۱] و انقلاب بدون انقلابیون[۲۲] آن را توسعه می‌دهد، با تمرکز بر کنش‌های روزمره و غیر سازمان‌یافته، از ضعف‌های تحلیلی جدی رنج می‌برد. نخست، این مفهوم تمایل دارد جنبش‌ها را بیش‌ازحد توصیفی و غیرسیاسی جلوه دهد که این امر قدرت تحول‌آفرین آن‌ها را کم‌ارزیابی می‌کند. منتقدان استدلال می‌کنند که ادعای بیات مبنی بر فقدان یک لنگر فکری در خیزش‌های عربی نادرست است؛ زیرا این جنبش‌ها اغلب از ایدئولوژی‌های پنهان یا شبکه‌های دیجیتال بهره می‌برند که بیات آن‌ها را نادیده می‌گیرد. دوم، مفهوم «پیشروی آرام[۲۳]» سازماندهی پنهان یا نقش رسانه‌های اجتماعی در بسیج را کم‌رنگ می‌سازد که این امر در تحلیل اعتراضات اخیر ایران – مانند ۱۴۰۱– مشهود است، جایی که ناجنبش‌ها به‌سرعت به خشونت یا رادیکالیسم تبدیل می‌شوند. علاوه بر این دکتر بیات در توصیفات خود، مرز بین مقاومت روزمره و جنبش‌های واقعی را محو می‌کند که این می‌تواند به یک رویکرد بیش‌ازحد خوش‌بینانه نسبت به تغییرات تدریجی منجر شود، بدون توجه به سرکوب ساختاری دولت‌ها. درنهایت، این مفهوم در زمینه‌های غیرشهری یا جوامع روستایی کمتر کاربردی است و ممکن است جنبه‌های قومی یا مذهبی را در جنبش‌های خاورمیانه‌ای نادیده بگیرد (Hnezla, 2023).

در کاربرد ایرانی، بیات مفهوم ناجنبش را برای توضیح اعتراضات معیشتی مفید می‌دلند؛ اما این رویکرد، نقش عوامل خارجی مانند تحریم‌ها یا سازملندهی آنلاین را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد و ممکن است جنبش‌ها را به‌عنوان پدیده‌های «خودجوش» بیش‌ازحد ساده‌سازی کند. این نقد، ضرورت ادغام ناجنبش با نظریه‌های ساختاری‌تر را

21. Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East
22. Revolution without Revolutionaries
23. Quiet encroachment.

برجسته می‌سازد.

علاوه بر این، یکی از ضعف‌های برجسته ناجنبش اجتماعی، کم‌توجهی به اقتصاد سیاسی است. بیات با تأکید بر کنش‌های روزمره، جنبه‌های ساختاری نابرابری اقتصادی، مانند تأثیر نئولیبرالیسم یا تحریم‌های بین‌المللی بر طبقات فرودست را نادیده می‌گیرد که این امر تحلیل جنبش‌ها را از ریشه‌های مادی‌شان جدا می‌کند. همچنین، این مفهوم به جنبش‌های دستکاری‌شده[۲۴] توجه کافی ندارد؛ منتقدان اشاره می‌کنند که بیات نقش عوامل خارجی یا دولتی در شکل‌دهی به کنش‌های «خودجوش» را کم‌رنگ می‌سازد که می‌تواند به نادیده‌گرفتن دخالت‌های استراتژیک منجر شود. درنهایت، عدم توجه کافی به نقش رسانه‌ها و فضای مجازی یکی دیگر از کاستی‌هاست؛ بیات کنش‌های دیجیتال را به‌عنوان بخشی از «شبکه‌های منفعل» می‌بیند؛ اما این رویکرد تأثیر بسیج‌کننده رسانه‌های اجتماعی در تبدیل مقاومت روزمره به جنبش‌های گسترده را کم ارزیابی می‌کند.(Kamel Mostafa, 2025)

۵-۲. ارزیابی مفهوم زیست جنبش

تاجیک در کتاب زیست جنبش: این جنبش یک جنبش نیست (۱۳۹۸) و مقالات مرتبط، مفهوم زیست جنبش را به‌عنوان شورشی علیه «زیست‌سیاست مسلط» معرفی می‌کند؛ اما این مفهوم از ضعف‌های فلسفی و کاربردی رنج می‌برد. نخست، بیش‌ازحد انتزاعی و ایدئال‌گرا بودن آن، که می‌تواند تحلیل‌های انضمامی را محدود سازد. بر طبق این ادعا می‌توان گفت، دکتر تاجیک، با تمرکز بر «غیاب سوژه»، نقش عوامل ساختاری مانند نابرابری اقتصادی یا سرکوب دولتی را کم‌رنگ می‌کند و جنبش‌ها را به‌عنوان پدیده‌های «اتفاقی» جلوه می‌دهد. برای مثال، در نقد اظهارات تاجیک در مورد رخداد ۱۴۰۱، تأکید می‌شود که این اعتراضات نه صرفاً «زیست جنبش» بدون ساختار، بلکه حادثه‌هایی ساخته‌شده با پتانسیل سازمانی هستند که تاجیک آن‌ها را بیش‌ازحد سیال می‌بیند. دوم، عدم توجه به تداوم‌پذیری تاجیک جنبش‌ها را کوتاه‌مدت می‌داند؛ اما این امر توضیح نمی‌دهد که چگونه کثرت‌ها به اتحادهای پایدار تبدیل می‌شوند یا چرا برخی جنبش‌ها ایدئولوژی پایدارتری دارند. علاوه بر این، مفهوم زیست جنبش ممکن است در

24. Manipulated movements.

زمینه‌های غیر ایرانی کمتر کاربردی باشد و ریسک بیش‌تأکید بر جنبه‌های فرهنگی- هویتی را به همراه داشته باشد، بدون ادغام با اقتصاد سیاسی.

در مقایسه با ناجنبش، زیست جنبش فلسفی‌تر است؛ اما هر دو مفهوم نیازمند آزمون تجربی بیشتر هستند تا از تبدیل‌شدن به ابزارهای ایدئولوژیک جلوگیری شود. یکی از ضعف‌های کلیدی، کم‌توجهی به اقتصاد سیاسی است؛ تاجیک با تمرکز بر کثرت سوژه‌ها، ریشه‌های اقتصادی بحران‌ها مانند نابرابری و بحران معیشتی را کمتر مورد توجه قرار می‌دهد که این امر تحلیل را از بستر مادی جدا می‌کند. همچنین، عدم توجه به جنبش‌های دستکاری‌شده مشهود است؛ مفهوم زیست جنبش نقش عوامل خارجی یا دولتی در هدایت کنش‌ها را کم‌رنگ می‌سازد که می‌تواند به ساده‌سازی پدیده‌ها منجر شود. درنهایت، نقش رسانه‌ها و فضای مجازی در این مفهوم ناکافی است؛ تاجیک مفاهیمی چون ادوکراسی را به‌عنوان بخشی از زیست جهان می‌بیند؛ اما این رویکرد تأثیر رسانه‌های اجتماعی در شکل‌دهی به هویت‌های جمعی و گسترش جنبش‌ها را کم‌ارزیابی می‌کند.

نتیجه‌گیری؛ به‌سوی تحلیلی نو از جنبش‌های آینده

یافته‌های پژوهش حاکی از تحول مفهومی «جنبش‌های اجتماعی» از شکل کلاسیک به نوین است، به‌گونه‌ای که با وجود اشتراک زمانی و رخدادی با مطالعات موجود در پیشینه، تفاوت‌های مفهومی قابل‌توجهی دارد. تحول در ساختار، انگیزه‌ها و ترکیب طبقاتی جنبش‌های اجتماعی ایران از دهه ۱۳۷۰ تاکنون نشان می‌دهد که جنبش‌های نوین را نمی‌توان با چارچوب تحلیلی جنبش‌های کلاسیک تبیین کرد. این جنبش‌ها، به‌ویژه در رخدادهای ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱، کنش جمعی را در بستری از تکثر، فقدان ایدئولوژی منسجم، غیاب رهبری و تنوع در اشکال کنشگری نشان می‌دهند؛ بنابراین، تحلیل جنبش‌های اجتماعی آینده مستلزم توجه به این مؤلفه‌های کلیدی است.

۱-تکثر در سوژه و مطالبات: دیگر نمی‌توان از «مردم» یا «معترضان» به‌مثابه یک کل همگون سخن گفت. جنبش‌های آینده نیز احتمالاً همچون گذشته، از خرده‌گروه‌هایی با دغدغه‌های متنوع (اقتصادی، فرهنگی، هویتی، جنسیتی، قومی و...) تشکیل خواهند شد

که ممکن است فقط در نفی وضعیت موجود با یکدیگر هم‌صدا باشند.

۲-فقدان رهبری، سازماندهی و هدف مشخص: یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های جنبش‌های جدید، غیبت رهبری کاریزماتیک یا نهادی، فقدان ساختارهای هدایت‌کننده و نیز نبود اهداف روشن و یکپارچه است. این فقدان، اگرچه امکان بسیج موقت را فراهم می‌کند؛ اما درعین‌حال مانع از تداوم‌پذیری و تحقق‌پذیری مطالبات می‌شود.

۳-اقتصاد سیاسی متکثر و سیال: هیچ اقتصاد سیاسی یکدستی پشت این جنبش‌ها وجود ندارد؛ طبقات مشارکت‌کننده در وضعیت متعارض یا سیالی قرار دارند که مطالبه‌گری آن‌ها را به شکل هم‌زمان اقتصادی، نمادین و اعتراضی کرده است. این مسئله برای فهم مطالبات و کنش‌های احتمالی آن‌ها در آینده، کلیدی خواهد بود.

٤-زوال ساختارهای نمایندگی کلاسیک: احزاب، نخبگان سیاسی، روشنفکران و حتی گروه‌های میانجی سنتی چون تشکل‌های دانشجویی و صنفی دیگر نقش محوری پیشین خود را ندارند. در جنبش‌های آینده نیز به‌احتمال‌زیاد، با کنش‌های خودجوش، پراکنده، بدون سازمان مرکزی، و مبتنی بر شبکه‌های اجتماعی مواجه خواهیم بود.

۵-سیالیت در مکان و شیوه اعتراض: مکان‌مندی جنبش‌ها نیز دیگر محدود به فضاهای سنتی مانند دانشگاه یا خیابان نیست، بلکه ترکیبی از فضای حقیقی و مجازی، خیابان و پشت‌بام، شعار و تصویر را در برمی‌گیرد. هر فضایی می‌تواند بدل به صحنه کنشگری شود.

٦-لحظه‌محور بودن و دشواری تداوم: جنبش‌های آینده احتمالاً نیز واجد خصلت فورانی و لحظه‌ای خواهند بود، با هم‌افزایی موقت نیروهای ناهمگون که به‌سختی قابلیت تداوم یا نهادینه‌سازی دارند، مگر آنکه صورت‌بندی تازه‌ای از معنا و سیاست در بستر جامعه شکل گیرد.

با توجه به این مؤلفه‌ها، نیروهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اگر می‌خواهند نسبت خود را با جنبش‌های آتی مشخص کنند یا آن‌ها را تحلیل کنند، ناگزیرند از چارچوب‌های تحلیل کلاسیک عبور کرده و از دریچه واقعیت‌های نوپدید به تحولات اجتماعی بنگرند. پرسش از «چه کسی نماینده مردم است؟»، «چه چیزی خواسته واقعی

است؟» یا «با چه رهبری و در چه افقی؟» دیگر پاسخ‌های ساده و سرراستی ندارد. آنچه اکنون اهمیت دارد، دیدن پیچیدگی‌های جدید جامعه و کوشش برای بازخوانی مفهوم «جنبش اجتماعی» در نسبت با زیست روزمره، ناخرسندی‌های انباشته و سوژه‌های نوظهور است.

کتابنامه

بشیریه، حسین (۱۳۸۱). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، دورهٔ جمهوری اسلامی. تهران: نگاه معاصر.

بیات، انقلاب (۱۴۰۲). *انقلاب بدون انقلابیون*. ترجمهٔ علیرضا صادقی و رضا آرت. تهران: شیرازه.

بیات، آصف (۱۳۹۸). *طغیان طبقهٔ متوسط فرودست*. ایران فردا ۵۷ (اسفند).

تاجیک، محمدرضا (۱۴۰۰). *جریانی در راه است: مانیفیستی برای اصلاح طلبی دوم*. تهران: تیسا.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۸). *زیست جنبش: این جنبش یک جنبش نیست*. تهران: نگاه معاصر.

جزائی، محدثه؛ تقوی، سیدمحمدعلی؛ اطهری، سیدحسین؛ نجف‌زاده، مهدی (۱۳۹۹). تاریخ مفهومی؛ آشکارسازی نزاع‌های ایدئولوژیک و فهم معنای نوین از متن. *نقد و نظریه ادبی*، ۵(۲)، ۹۶-۷۵.

رفیع، حسین؛ بلباسی، میثم؛ قربی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۵). جنبش‌های اجتماعی جدید، جهانی‌شدن و اینترنت مطالعه موردی: جنبش تسخیر وال‌استریت. *نشریه علمی دانش سیاسی*، ۱۲ (۲۳)، ۱۲۹ – ۱۶۶.

سمیعی، مصطفی؛ داوری، علی و غفاری، مصطفی (۱۴۰۳). تحلیل ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱ ایران از منظر جنبش نوین اجتماعی کاستلز. *نشریه علمی دانش سیاسی*، ۲۰(۲)، ۴۰۱-۴۲۸.

شجاعی، نیما (۱۴۰۳). از جنبش اصلاحات تا دموکراسی خیابان: تحلیل طبقاتی جنبش های اجتماعی پساانقلابی در ایران. *نشریه مطالعات اجتماعی ایران*، ۱۸(۱)، ۱۱۱ – ۱۳۲.

کاظمی، عباس (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی روشنفکری دینی در ایران*. تهران: طرح نو.

کوزلک، راینهارت (۱۴۰۱). *تاریخ مفهومی: بنیان‌های نوین نظریهٔ تاریخ*. ترجمهٔ عیسی عبدی، تهران: فرهامه.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی*. ترجمهٔ منوچهر صبوری کاشانی، تهران: نشر نی.

مدنی، سعید (۱۳۹۹). *آتش خاموش: نگاهی به اعتراضات آبان ۹۸*. تهران: موسسه رحمان.

نش، کیت (۱۳۹۸). *جامعه شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن سیاست و قدرت*. ترجمهٔ محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.

نگری، آنتونیو و هارت، مایکل (۱٤۰۰). *امپراتوری: تبارشناسی جهانی شدن*، ترجمهٔ رضا نجف زاده، تهران: قصیده سرا.

References

Bayat, Asef, (2010), *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*. Stanford University Press.

Blumer, Herbert. (1951). *Collective behavior*. In A. M. Lee (Ed.), *Principles of sociology*. Barnes & Noble.

Castells, Manuel. (2012). *Networks of outrage and hope: Social movements in the internet age.* Polity Press.

Danesh, Afsaneh, Athari, Seyyed Hossein (2024). *Cyber Activism in Iran: A Case Study*. *Social media & Society*, *10*(3).

Deleuze, Gilles, and Félix Guattari (1987), *A Thousand Plateaus: Capitalism and Schizophrenia*. University of Minnesota Press.

Erikson, Eric. (1968). *Identity: Youth and crisis*. W. W. Norton.

Farzanegan, Mohammad Reza and Habibi, Nader, (2024), *The Effect of International Sanctions on the Size of the Middle Class in Iran.* CESifo Working Paper No. 11175.

Giddens, Anthony, (1991). *The consequences of modernity*. Stanford University Press.

Hardt, Michael, Negri, Anthony (2017). *Assembly*. Oxford University Press.

Hardt, Michael, Negri, Anthony (2000). *Empire*. Harvard University Press.

Hardt, Michael, Negri, Anthony (2004*). Multitude: War and Democracy in the Age of Empire***.** Penguin Press.

Hnezla, Sofia (2023). *Revolutionary Life: The Everyday of the Arab Spring*. Almuntaqa.

Kamel Mohamed, Kamel Mostafa (2025). *Marginalized People and Political Change: Critical Review of the Concept of "Quiet Encroachment" by Asef Bayat.* Science Step Journal.

Koselleck, Reinhart, (2002), *social history and conceptual history in the practice of conceptual history, timing history spacing concepts*, Stanford university press, PP20-37.

McAdam, Doug. (1982*). Political process and the development of Black insurgency, 1930-1970*. University of Chicago Press.

Palonen, Kari (1997) *an Application of Conceptual History to Itself, From Method to Theory in Reinhart Koselleck's***,**Begriffsgeschichte. Finnish Yearbook of Political Thought, Jyväskylä, Finland: SoPhi.

Skocpol, Theda (1985*). States and social revolutions: A comparative analysis of France, Russia, and China*. Cambridge University Press.

Shahi, Afshin, Abdoh-Tabrizi, Ehsan (2020). *IRAN'S 2019–2020 DEMONSTRATIONS: THE CHANGING DYNAMICS OF POLITICAL PROTESTS IN IRAN. Asian Affairs, 51*(1), 1–41.

Smelser, Neil, (1962). *Theory of collective behavior*. Free Press.

Tajfel, Henri. (1979). *Social identity and intergroup relations*. Cambridge University Press.

Tilly, Charles, (1978). *From mobilization to revolution*. Addison-Wesley.

Tilly, Charles, (2004) *Social Movements, 1768-2004*. Boulder, CO: Paradigm Publishers.

Uhlmann, Sarah. (2024). *Urban social movements as extended class actors: struggles over reproduction in Buenos Aires, New York City and Hamburg*. Global Political Economy, *3*(1), 132-151.

منابع اینترنتی

(اکو ایران، بازدید شده در ۳ خرداد ۱۴۰۲) https://ecoiran.com/fa/tiny/news-36180

(دنیای اقتصاد، بازدید شده در ٤ تیر ۱۴۰۳) https://donya-e-eqtesad.com/fa/tiny/news-4080404

(خبر آنلاین، بازدید شده در ۲ آذر ۱۴۰۱) khabaronline.ir/xjstL

Political Knowledge

Vol. 22 | Issue 1 | Serial 43 | Spring & Summer 2026 | Pages 35 – 64
Research Paper | Received: 2025/06/09 | Accepted: 2026/09/19

10.30497/pkn.2026.248476.3279

Examining Voter Resistance to Political Marketing Campaigns (Case Study: East Azerbaijan Province)

Ali Masoumi: M.A. Student in Islamic Studies and Management, Faculty of Islamic Studies and Management, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Corresponding Author).
alimassoumi@isu.ac.ir | 0009-0001-5549-3506

Seyed Mehdi Azizi: Assistant Professor, Department of Decision Sciences and Complex Systems, Faculty of Islamic Studies and Management, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.
azizi.m@isu.ac.ir | 0000-0002-3324-9422

Abstract

Political marketing literature emphasizes the critical role of campaigns in garnering voter support; however, understanding voter resistance to these efforts remains insufficient. This study examines the relationship between voters' attitudinal dimensions (cognitive, affective, and behavioral) and their resistance to political marketing campaigns in East Azerbaijan Province. Utilizing the tri-component attitude model, voters' attitudes are modeled as a complex interplay of cognition, affect, and behavior. The empirical methodology is based on a field survey of 384 voters in East Azerbaijan, Iran (with 336 valid responses after screening), conducted using structured questionnaires and analyzed through Structural Equation Modeling (SEM) in Smart PLS software. Findings indicate that the cognitive component has a stronger impact on behavioral resistance than the affective component, with the affective component significantly influenced by the cognitive one. A strong correlation between components (e.g., 0.969 between cognitive and affective) confirms the model's coherence. The study highlights the need to focus on refining cognitive components rather than merely stimulating emotions to manage negative attitudes and reduce resistance. The research's innovation lies in proposing a localized model for political marketing in the context of Iran, with a focus on East Azerbaijan, inviting policymakers to rethink electoral strategies.

Keywords: Political Marketing, Voter Resistance, Tripartite Attitude Model, East Azerbaijan, Election Campaign

سال بیست و دوم | شماره اول | پیاپی ۴۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۵| صفحات ٦٤- ۳۵
مقاله پژوهشی| تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰٦/۲۸

بررسی مقاومت رأی‌دهندگان در برابر کمپین‌های بازاریابی سیاسی (مطالعه موردی: استان آذربایجان شرقی)

علی معصومی: دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت، دانشکده معارف اسلامی و مدیریت، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
سید مهدی عزیزی: استادیار گروه علوم تصمیم و سیستم‌های پیچیده دانشکده معارف اسلامی و مدیریت، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.

چکیده

ادبیات بازاریابی سیاسی بر نقش کلیدی کمپین‌ها در جلب حمایت رأی‌دهندگان تأکید دارد، بااین‌حال، درک مقاومت رأی‌دهندگان در برابر این تلاش‌ها همچنان ناکافی است. این پژوهش رابطه بین ابعاد نگرشی رأی‌دهندگان (شناختی، عاطفی و رفتاری) و مقاومت آن‌ها در برابر کمپین‌های بازاریابی سیاسی در استان آذربایجان شرقی را بررسی می‌کند. با بهره‌گیری از مدل سه‌جزئی نگرش، نگرش‌های رأی‌دهندگان به‌عنوان تعامل پیچیده‌ای میان شناخت، عاطفه و رفتار مدل‌سازی شده است. روش‌شناسی تجربی بر پیمایش میدانی از ۳۸٤ رأی‌دهنده در آذربایجان شرقی ایران (با ۳۳٦ پاسخ معتبر پس از غربالگری) مبتنی است که با استفاده از پرسش‌نامه‌های ساختاریافته و تحلیل مدل‌یابی معادلات ساختاری (SEM) در نرم‌افزار SmartPLS انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهند که مؤلفه شناختی تأثیر قوی‌تری بر مقاومت رفتاری نسبت به مؤلفه عاطفی دارد و مؤلفه عاطفی به‌طور معناداری تحت‌تأثیر مؤلفه شناختی قرار می‌گیرد. همبستگی قوی بین مؤلفه‌ها (مانند ۰.۹٦۹ بین شناختی و عاطفی) انسجام مدل را تأیید می‌کند. این مطالعه بر ضرورت تمرکز بر اصلاح مؤلفه‌های شناختی به‌جای تحریک صرف عواطف برای مدیریت نگرش‌های منفی و کاهش مقاومت تأکید دارد. نوآوری پژوهش در ارائه مدلی بومی‌شده برای بازاریابی سیاسی در بستر ایران، با تمرکز بر آذربایجان شرقی، است که سیاست‌گذاران را به بازاندیشی در استراتژی‌های انتخاباتی دعوت می‌کند.

واژگان کلیدی: بازاریابی سیاسی، مقاومت رأی‌دهنده، مدل سه‌جزئی نگرش، آذربایجان شرقی، کمپین انتخاباتی.

مقدمه

بیان مسئله: در حوزه بازاریابی سیاسی، کمپین‌ها نقش کلیدی در جلب حمایت رأی‌دهندگان ایفا می‌کنند، اما مقاومت فعال آن‌ها در برابر این تلاش‌ها، به‌ویژه در بستر انتخابات ایران مانند ریاست‌جمهوری، یک مسئله کلیدی است که به دلیل کمبود مطالعات تجربی درزمینهٔ ابعاد نگرشی، نیازمند بررسی دقیق‌تر است. این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که علی‌رغم گسترش ابزارهای دیجیتال و رسانه‌ای، کمپین‌ها اغلب پاسخ‌های آگاهانه‌ای از سوی رأی‌دهندگان مانند امتناع از مشارکت یا نقد کمپین‌ها مواجه می‌شوند که این پدیده نه‌تنها اثربخشی استراتژی‌های انتخاباتی را کاهش می‌دهد، بلکه به کاهش اعتماد عمومی و مشارکت سیاسی منجر می‌شود. اهمیت این موضوع در ارتباط آن با نیازهای عملی سیاست‌گذاران و محققان است، زیرا درک مقاومت می‌تواند به طراحی کمپین‌های مؤثرتر و افزایش مشروعیت نهادهای انتخاباتی کمک کند، به‌ویژه برای مخاطبانی مانند مدیران کمپین‌ها و متخصصان علوم سیاسی که با چالش‌های بومی ایران روبرو هستند. بااین‌حال، مطالعات موجود مانند الهیجار[1] (۲۰۱۸ م) بر مدل‌های عمومی تمرکز دارند و خلأهایی در بررسی بومی‌شده مقاومت درزمینهٔ ایرانی، ازجمله استان آذربایجان شرقی، وجود دارد که اغلب جنبه‌های نگرشی مانند شناختی (باور به فریبندگی تبلیغات)، عاطفی (ناامیدی از کمپین‌ها) و رفتاری (اجتناب از تعامل) را نادیده می‌گیرد. این پژوهش با تکیه‌بر چارچوب مفهومی مدل سه‌جزئی نگرش، این خلأ را پرکرده و مسئله را به‌صورت قابل پژوهش طرح می‌کند تا رابطه میان ابعاد نگرشی و مقاومت در برابر کمپین‌های بازاریابی سیاسی را تحلیل کند و راهکارهایی عملی برای سیاست‌گذاران ارائه دهد.

اهمیت: ازنظر نظری، شناخت ابعاد نگرشی رأی‌دهندگان نسبت به بازاریابی سیاسی، امکان تعمیق و بومی‌سازی ادبیات بازاریابی سیاسی در بافت ایران را فراهم می‌آورد و شکاف موجود در مطالعات بین‌المللی و محدودیت مطالعات محلی را پر می‌کند. ازنظر کاربردی، تحلیل علل مقاومت رأی‌دهندگان می‌تولند به طراحی کمپین‌های سیاسی کارآمدتر، افزایش مشارکت انتخاباتی و کاهش بی‌اعتمادی عمومی منجر شود-Lees)

1. Elhajjar

(Marshment, 2014, p.21). اهمیت راهبردی پژوهش نیز در این است که در شرایط افزایش بدبینی و مقاومت رأی‌دهندگان نسبت به کمپین‌ها، بازخوانی رابطه میان نگرش رأی‌دهنده و واکنش او به کمپین‌ها، ابزار ارزشمندی برای سیاست‌گذاران و نامزدها محسوب می‌شود و امکان اتخاذ تصمیمات مبتنی بر شواهد را فراهم می‌کند.

ضرورت: به‌رغم پژوهش‌های مختلف درزمینهٔ بازاریابی سیاسی، بخش عمده‌ای از مطالعات متمرکز بر اثربخشی پیام‌ها یا تاکتیک‌های کمپینی بوده‌لند و کمتر به عوامل بازدارنده از منظر نگرشی پرداخته‌اند. همچنین، درزمینه انتخابات ریاست‌جمهوری ایران، خلأ مطالعات بومی‌شده‌ای که بتواند چارچوب نظری مشخصی در تبیین مقاومت رأی‌دهنده ارائه دهد محسوس است. درنتیجه، نیاز است با بهره‌گیری از مدل‌های نظری معتبر، ازجمله نظریه سه‌جزئی نگرش، به تحلیل رفتار مقاوم رأی‌دهندگان ایرانی پرداخته شود.

اهداف: تبیین نقش ابعاد شناختی، هیجانی و کنشی نگرش در شکل‌گیری مقاومت رأی‌دهندگان استان آذربایجان شرقی در برابر کمپین‌های سیاسی انتخابات ریاست‌جمهوری ایران هدف اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد. در این راستا اهداف فرعی عبارت‌اند از: شناسایی وضعیت شهرستان‌های موردمطالعه ازنظر مقاومت در برابر کمپین‌های سیاسی، بررسی نقش مؤلفه‌های هیجانی در افزایش مقاومت سیاسی و تحلیل رابطه بین مؤلفه‌های کنشی و امتناع از مشارکت در کمپین‌ها.

سؤال‌ها و فرضیه: پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که: رابطه میان ابعاد نگرشی رأی‌دهندگان و مقاومت آنان در برابر کمپین‌های بازاریابی سیاسی چیست؟ در این راستا چند سؤال فرعی مطرح شده که عبارت‌اند از: چه گویه‌هایی توانایی سنجش هر یک از مؤلفه‌های نگرش با مقاومت رأی‌دهندگان را دارد؟ تأثیر متقابل مؤلفه‌ها بر یکدیگر چیست و کدام مؤلفه بیشترین تأثیرپذیری را از سایر مؤلفه‌ها دارد؟ کدام مؤلفه اصلی‌ترین و اهرمی‌ترین عامل مقاومت رأی‌دهندگان در برابر کمپین‌های بازاریابی سیاسی است و تمرکز بر آن بیشترین دستاورد را برای ذی‌نفعان دارد؟ فرضیه این پژوهش آن است که ابعاد سه‌گانه نگرش شامل مؤلفه‌های شناختی (شک‌گرایی، بدبینی)، هیجانی (نارضایتی، سرخوردگی) و کنشی (امتناع از مشارکت) در شکل‌گیری مقاومت

رأی‌دهندگان استان آذربایجان شرقی در برابر کمپین‌های بازاریابی سیاسی نقش معناداری دارند.

۱. پیشینه تحقیق

مقاومت رأی‌دهندگان در برابر تاکتیک‌های بازاریابی سیاسی، به‌ویژه درزمینهٔ انتخابات ریاست‌جمهوری ایران، موضوعی است که در سال‌های اخیر در ادبیات علوم سیاسی و ارتباطات سیاسی موردتوجه قرار گرفته است. در این بخش، پیشینه تحقیق در دو محور اصلی بررسی می‌شود:

۱-۱. سابقه مطالعاتی موضوع در نشریه دانش سیاسی

در نشریه دانش سیاسی طی سال‌های اخیر، چند مقاله به موضوعات مرتبط با رفتار رأی‌دهندگان، بازاریابی سیاسی و تأثیر تبلیغات سیاسی پرداخته‌اند. با بررسی رویکرد محققان در این آثار، می‌توان آن‌ها را در دودسته جای داد:

الف. آثاری که به بررسی اثرگذاری بازاریابی سیاسی بر رفتار رأی‌دهندگان پرداخته‌اند: برای نمونه، مقاله یوسفی رامندی (۱۴۰۳) به تحلیل تأثیر تبلیغات تلویزیونی در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۶ پرداختند و نشان دادند که شدت پیام‌های احساسی می‌تولند تصمیم رأی‌دهنده را تحت‌تأثیر قرار دهد. مقاله رسولی قهرودی و دیگران (۱۳۹۸) نیز به نقش کمپین‌های مجازی در تغییر نگرش رأی‌دهندگان جوان در تهران پرداخته و نتیجه گرفته که رویکردهای هیجانی و شتاب‌زده موجب مقاومت شناختی رأی‌دهنده می‌شود.

ب. آثاری که مقاومت رأی‌دهندگان را تحلیل کرده‌لند: ایوبی (۱۴۰۳) با تحلیل انتخابات ۲۰۱۷ فرانسه، به وجود یک گفتمان شک‌گرایانه در میان مخاطبان سیاسی اشاره کرده‌اند که سبب کاهش اثرپذیری از تبلیغات می‌شود. همچنین مقاله رهبرقاضی و دیگران (۱۳۹۵) رویکرد رأی‌دهنده منتقد را در برابر تبلیغات در بستر رسانه‌های اجتماعی از منظر جامعه‌شناسی سیاسی بررسی کرده است.

بررسی این مقالات نشان می‌دهد که اگرچه به جنبه‌هایی از مقاومت رأی‌دهندگان توجه شده، اما تمرکز بر مدل‌سازی ساختاری و بررسی هم‌زمان نقش متغیرهایی مانند

بدبینی، بی‌اعتمادی و درک دست‌کاری در تبلیغات در این نشریه کمتر دیده شده است.

۲-۱. سابقه پژوهشی کلی

پیشینه کلی در سطح ملی و بین‌المللی نشان می‌دهد که مقاومت رأی‌دهندگان در برابر کمپین‌های سیاسی بیشتر از سه منظر بررسی شده است:

الف. مطالعات مبتنی بر روان‌شناسی سیاسی: این مطالعات بر واکنش‌های هیجانی و شناختی رأی‌دهندگان به تاکتیک‌های سیاسی متمرکزند. برای مثال، قدیر و ماهویش[۲] (۲۰۲٤) با در مطالعه‌ای در پاکستان انجام داده‌اند، با به کاربردم نظریه سه‌جزئی نگرش، مقاومت مردم در برابر کمپین‌های بازاریابی سیاسی را مورد سنجش قرار داده‌لند. همچنین وستن[۳] (۲۰۰۷) در اثر خود با عنوان «مغز سیاسی[٤]» تأکید می‌کند که مخاطبان سیاسی در برابر پیام‌های تهییجی، ممکن است نه‌تنها واکنش مثبت، بلکه واکنش دفاعی نشان دهند. در ایران نیز پژوهش رستگار پور و دیگران (۱٤۰۲) با الهام از همین رویکرد، به بررسی نقش برانگیختگی هیجانی در کاهش قضاوت منطقی در رأی‌دهندگان پرداخته است.

ب. پژوهش‌های ارتباطی و رسانه‌ای: برای مثال، مقاله شن[۵] (۲۰۱۰) به بررسی واکنش‌های تدافعی به اقناع سیاسی پرداخته و نشان داده است که درک قصد اقناع، رابطه معکوسی با پذیرش پیام دارد. در ایران نیز پژوهش سیدی و طاهرخانی (۱۳۹۲) نشان داده که استفاده از زبان احساس‌برانگیز در تبلیغات انتخاباتی و هیجانی کردن فضا، منجر به افزایش مقاومت شناختی در قشر خاصی از مدم می‌شود.

ج. پژوهش‌های ناظر به بی‌اعتمادی و بدبینی سیاسی: در این دسته، پژوهش‌ها بر اثر بی‌اعتمادی نهادی و بدبینی نسبت به نخبگان سیاسی تأکید دارند. شاه علم[٦] (۲۰۱۹) در پایان‌نامه خود به این نتیجه می‌رسد که جوانان به استفاده از ابزارهای بازاریابی توسط

---

2. Qadir and Mahwish
3. Westen
4. The Political Brain
5. Shen
6. Shah Alam

کاندیداها بدبین شـــده‌اند. همچنین مقاله هثرینگتون[7] (۲۰۰۵ م) نشـــان می‌دهد که بی‌اعتمادی نهادی، یکی از دلایل اصـلی کاهش اثربخشـی کمپین‌های سـیاسـی در ایالات متحده اســـت. در همین زمینه، امام‌جمعه‌زاده و کرمی‌راد (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای بر روی رفتار رأی‌دهی در ایران، به این نتیجه رسیدند که سطح بالای بدبینی نسبت به نخبگان، موجب بی‌اثر شدن پیام‌های اقناعی در تبلیغات سیاسی می‌شود.

باتوجه‌به پیشـینه موجود، می‌توان به این جمع‌بندی رسـید که تاکنون بیشـتر مطالعات یا به‌صـورت منفرد به عوامل مؤثر بر مقاومت رأی‌دهندگان پرداخته‌اند، یا تمرکز آن‌ها بر یک بعد خاص مانند پیام یا هیجان بوده است. خلأ مهمی که در ادبیات موضوع احساس می‌شـود، فقدان یک مدل ترکیبی و تجربی اسـت که رابطه میان متغیرهای روان‌شـناختی (بی‌اعتمادی، بدبینی، درک اقناع‌گری) و مقاومت رأی‌دهنده را در یک ســـاختار علی بررســی کند. مقاله حاضــر با بهره‌گیری از مدل‌ســازی معادلات ســاختاری، می‌کوشــد تصــویری جامع از این روابط ارائه دهد و ازاین‌حیث دارای نوآوری مفهومی و روشــی درمقایسه‌با پژوهش‌های قبلی است. همچنین تمرکز این تحقیق بر فضای سیاسی خاص استان آذربایجان شرقی، به آن بُعد بومی و موقعیتی منحصربه‌فردی بخشیده که در سایر پژوهش‌ها کمتر موردتوجه بوده است.

در این بخش، مبانی مفهومی و نظری مرتبط با رفتار رأی‌دهنده و بازاریابی سـیاسـی به‌صـورت ترکیبی و با تمرکز بر مفاهیم و نظریه‌های اصـلی که در تحلیل این مقاله نقش محوری دارند، ارائه می‌شود.

۲. مبانی مفهومی و نظری

۲-۱. مبانی مفهومی

۲-۱-۱. بازاریابی سیاسی

بازاریابی سیاسی به‌عنوان کاربرد اصول و تکنیک‌های بازاریابی در عرصه سیاسی تعریف می‌شود (Kotler & Kotler, 1999, p. 3) که هدف آن جلب، حفظ و هدایت حمایت

7. Hetherington

عمومی ازطریق شناسایی نیازهای رأی‌دهندگان، طراحی پیام‌های هدفمند و بهره‌گیری از کانال‌های ارتباطی متنوع است (Lees-Marshment, 2014). شبکه‌های اجتماعی با ایجاد فضای تعاملی، بر نگرش شناختی و عاطفی رأی‌دهندگان تأثیر می‌گذارند و می‌توانند مقاومت در برابر پیام‌های اقناعی کمپین‌های سیاسی را تقویت کنند (آزادی و دیگران، ۱۳۹۹). این ابزارها با افزایش دسترسی به اطلاعات متضاد، بدبینی سیاسی را تشدید می‌کنند. در پارادایم کلاسیک، کمپین‌های انتخاباتی به‌مثابه بازار رأی[8] فرض می‌گردند؛ جایی که نامزدها به‌عنوان تولیدکنندگان، وعده‌های سیاسی[9] را به‌عنوان محصول عرضه می‌کنند و رأی‌دهندگان به‌عنوان مصرف‌کنندگان عقلانی، بر اساس تحلیل هزینه–فایده[10] تصمیم می‌گیرند (Downs, 1957).

بااین‌حال، این مدل خطی و رفتارگرایانه در مواجهه با تحولات پسامدرن ناکارآمد می‌گردد (Crouch, 2003). نقد اصلی پارادایم بازار، نادیده‌گرفتن پویایی مقاومت است؛ جایی که رأی‌دهندگان نه مصرف‌کننده منفعل، بلکه شهروند منتقد[11] عمل می‌کنند (Norris, 2011). درزمینهٔ ایران، بازاریابی سیاسی از کمپین‌های سنتی (دهه ۷۰) به جنگ اطلاعاتی دیجیتال (انتخابات ۱۴۰۳) تکامل‌یافته، اما فرهنگ بدبینی سیاسی – ریشه‌دار در تجربه وعده‌های توخالی (دوره‌های ۸۴–۹۲) و سانسور رسانه‌ای – دانش اقناعی[12] رأی‌دهندگان را افزایش داده و کمپین‌ها را به تلاش دست‌کاری[13] تبدیل کرده است (Friestad & Wright, 1994).

۲-۱-۲. مقاومت رأی‌دهنده

مقاومت رأی‌دهنده به‌عنوان پاسخی آگاهانه و فعال در برابر تلاش‌های اقناعی کمپین‌های سیاسی تعریف می‌شود که ریشه در ادراک فرد از پیام‌های تبلیغاتی دارد (Elhajjar, 2018, p. 19). این مفهوم فراتر از بی‌تفاوتی یا عدم علاقه است و شامل مکانیسم‌های

8. Electoral Marketplace
9. Policy Promises
10. Cost-Benefit Analysis
11. Critical Citizen
12. Persuasion Knowledge
13. Manipulation Attempt

دفاعی می‌شود که رأی‌دهندگان برای حفظ استقلال تصمیم‌گیری خود به کار می‌گیرند، مانند رد عمدی پیام‌ها یا جستجوی اطلاعات جایگزین (Fransen, Smit, & Verlegh, 2015, p. 201). درزمینهٔ بازاریابی سیاسی، مقاومت اغلب نتیجه درک رأی‌دهندگان از کمپین‌ها به‌عنوان ابزارهای دستکاری‌کننده است که منافع عمومی را نادیده می‌گیرد و تنها بر جلب رأی تمرکز دارد که این امر می‌تواند به کاهش اثربخشی استراتژی‌های انتخاباتی منجر شود (Knowles & Linn, 2004, p. 12)؛ بنابراین، مقاومت نه‌تنها یک چالش برای سیاست‌گذاران است، بلکه نشان‌دهنده پویایی قدرت بین رأی‌دهندگان و نخبگان سیاسی به شمار می‌رود.

ابعاد مقاومت رأی‌دهنده می‌تواند شامل جنبه‌های شناختی؛ مانند ارزیابی انتقادی محتوا، عاطفی مانند احساس ناامیدی از تکرار الگوهای تبلیغاتی و عملی مانند اجتناب از تعامل با کمپین‌ها باشد (Freedman & Sears, 1965, p. 262). در بستر انتخابات ایران، این مقاومت اغلب با عوامل محلی مانند تنوع رسانه‌ای و تجربیات انتخاباتی تقویت می‌شود که رأی‌دهندگان را به سمت رفتارهای دفاعی سوق می‌دهد (Shen, 2010, p. 397).

در تحلیل پویایی‌های مشارکت سیاسی و مقاومت کنشی در برابر آن در ایران، شناسایی موانع ساختاری و فرهنگی که بر رفتار شهروندان تأثیر می‌گذارند، از اهمیت بنیادینی برخوردار است. این موانع صرفاً به جنبه‌های کلی مشارکت محدود نمی‌شوند، بلکه می‌توانند گروه‌های اجتماعی خاصی را به شکل متمایزی تحت‌تأثیر قرار دهند و زمینه‌ساز انواع خاصی از کنش یا بی‌کنشی سیاسی شوند. در همین راستا، پژوهش‌های متعددی به بررسی عوامل بازدارنده مشارکت در سپهر سیاسی ایران پرداخته‌اند. به‌عنوان نمونه، هواسی و دیگران (۱۴۰۱) در مطالعه خود پیرامون موانع مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران، به این نتیجه دست یافتند که مجموعه‌ای از «موانع ساختاری و غیرساختاری» به‌عنوان عوامل اصلی محدودکننده عمل می‌کنند. ایشان عواملی نظیر «ساختارهای بسته سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و قانونی» را به‌عنوان موانع ساختاری و «عادات زنانه به همراه فیزیولوژی خاص» را به‌عنوان موانع غیرساختاری شناسایی کرده‌اند (هواسی و دیگران، ۱۴۰۱). اگرچه این پژوهش به‌طور خاص بر

مشـــارکت زنان متمرکز اســـت، اما یافته‌های آن یک چارچوب تحلیلی مهم را روشـــن می‌ســـازد: اینکه مشـــارکت ســـیاســـی (و به‌تبع آن، پذیرش یا مقاومت در برابر پیام‌های ســـیاســـی) در خلأ رخ نمی‌دهد، بلکه محصـــول تعامل پیچیده‌ای از متغیرهای کلان ساختاری و هنجارهای فرهنگی – اجتماعی است. هرچند موانع بیرونی برای مشارکت زنان وجود دارد، موانع درونی همانند مقاومت در برابر مشـــارکت نیز وجود دارند که نیازمند پژوهش اســـت. این تحلیل، لزوم توجه به بســـترهای زمینه‌ای را در مطالعه پدیده‌هایی مانند مقاومت در برابر بازاریابی سیاسی که موضوع اصلی پژوهش حاضر اســـت، دوچندان می‌ســـازد؛ چراکه مقاومت رأی‌دهندگان نیز می‌تواند ریشـــه در همین ســـاختارهای کلان و پیش‌فرض‌های فرهنگی داشـــته باشـــد که اعتماد یا پذیرش آن‌ها نسبت به کنشگران و پیام‌های سیاسی را شکل می‌دهد.

این مفهوم اهمیت بررسی دقیق رفتار رأی‌دهندگان را برجسته می‌کند، زیرا درک آن می‌تواند به بهبود طراحی کمپین‌ها و افزایش اعتماد عمومی کمک کند و درنهایت به تقویت فرایند دموکراتیک منجر شود.

۳-۱-۲. نگرش سیاسی

نگرش سیاسی به‌عنوان مجموعه‌ای از باورها، احساسات و تمایلات رفتاری تعریف می‌شود که افراد نسبت به موضوعات، نهادها و فرایندهای سیاسی ابراز می‌کنند و نقش مهمی در شکل‌دهی رفتار سیاسی، ازجمله مشارکت یا مقاومت در برابر کمپین‌های انتخاباتی، ایفا می‌کند (Eagly & Chaiken, 1993). در بستر ایران، نگرش سیاسی تحت‌تأثیر عوامل فرهنگی، تاریخی و اجتماعی مانند اعتماد به نهادهای حکومتی و تجربه‌های انتخاباتی شـــکل می‌گیرد و می‌توانند به‌عنوان محرکی برای پذیرش یا رد پیام‌های ســـیاســـی عمل کند (ســـیدی و طاهرخانی، ۱۳۹۲). این نگرش‌ها نه‌تنها بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های فردی هســـتند، بلکه به‌عنوان آینه‌ای از پویایی‌های اجتماعی و سیاسی جامعه نیز تلقی می‌شوند که بر تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان تأثیر می‌گذارند.

تبیین مفهوم نگرش سیاسی در این مقاله به درک عمیق‌تر مقاومت رأی‌دهندگان در برابر کمپین‌های بازاریابی ســـیاســـی کمک می‌کند، زیرا این مقاومت به‌طور مســـتقیم از

نگرش‌های شکل‌گرفته در ذهن رأی‌دهندگان سرچشمه می‌گیرد. با تحلیل ابعاد مختلف نگرش سیاسی، پژوهش می‌تواند الگوهای شناختی (مانند شک‌گرایی)، عاطفی (مانند نارضایتی) و رفتاری (مانند امتناع از مشارکت) را شناسایی کند که به‌عنوان موانع اصلی در برابر پیام‌های انتخاباتی عمل می‌کنند (Fransen et al. 2015). این تبیین، چارچوبی نظری برای بررسی رابطه بین نگرش‌ها و رفتار مقاومتی فراهم می‌آورد.

۲-۲. مبانی نظری

۲-۲-۱. نظریه سه‌جزئی نگرش

نظریه سه‌جزئی نگرش[14] که نخستین‌بار توسط رزنبورگ و هوولند[15] (۱۹۶۰ م) مطرح شد، نگرش را ترکیبی از سه مؤلفه شناختی (باورها و افکار)، عاطفی (احساسات و هیجانات) و رفتاری (گرایش به پاسخ یا عمل) تعریف می‌کند. این مدل که در کتاب Attitude Organization and Change ارائه شده، چارچوب بنیادینی در روان‌شناسی اجتماعی است و پایه بسیاری از نظریه‌های پسینی نگرش محسوب می‌شود. بکرلر (۱۹۸٤) با ارائه شواهد تجربی، تفکیک سه‌گانه مؤلفه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری را تأیید کرده است. همچنین فیش‌بین و ایژن[16] (۱۹۷۵ م) و ایگلی و چایکِن[17] (۱۹۹۳ م) بر اهمیت این سه‌جزئی بودن نگرش تأکید دارند.

در حوزه بازاریابی سیاسی، مدل سه‌جزئی نگرش به‌طور گسترده برای تفکیک اجزای نگرش رأی‌دهندگان نسبت به پیام‌های انتخاباتی به‌کاررفته است. برای نمونه، کایزر و ویلسون[18] (۲۰۱۹) با ارائه «پارادایم کمپل» بر اساس این مدل، ضعف پیش‌بینی رفتار در مدل کلاسیک را برطرف کرده و نشان داده‌اند که این مدل قادر است نیت رأی‌دهی و رفتار واقعی رأی‌دهندگان را توضیح دهد.

نظریه سه‌جزئی نگرش، بر اساس پژوهش‌هایی مانند باگوزی[19] (۱۹۷۸) و برکلر[20]

14. Tripartite Model of Attitude
15. Rosenberg and Hovland
16. Fishbein and Ajzen
17. Eagly and Chaiken
18. Kaiser and Wilson
19. Bagozzi
20. Breckler

(١٩٨٤)، نگرش را به سه مؤلفه اصلی تقسیم می‌کند: مؤلفه شناختی که باورها و افکار فرد را نسبت به موضوع نگرش در برمی‌گیرد، مؤلفه عاطفی که احساسات و هیجانات ناشی از آن موضوع را شامل می‌شود و مؤلفه رفتاری که تمایلات و کنش‌های فرد را در واکنش به موضوع نگرش نشان می‌دهد.

برای اعتبارسنجی نظریه سه‌جزئی نگرش در سه عنصر همگرایی، افتراق گرایی و قابلیت پیش‌بینی مطالعاتی انجام شده است. مطالعات استرنثال و دیگران[21] (١٩٧٨) و باگوزی[22] (١٩٧٨) نشان داده‌اند که هر سه مؤلفه مرتبط اما قابل افتراق هستند. بکرلر (١٩٨٤) با گزارش ضرایب همبستگی ٠.٣٨ تا ٠.٧١ تأیید کرده که مؤلفه‌ها همبسته اما متمایزند که نشان‌دهنده اعتبار این نظریه در باب افتراق گرایی است. همچنین در حوزه اعتبار پیش‌بینی، استرنثال[23] (١٩٧٩) نتایج ترکیبی درباره پیش‌بینی رفتار ارائه کرد؛ کایزر و ویلسون (٢٠١٩) با پارادایم کمپل، اعتبار پیش‌بینی را ارتقا دادند.

باید خاطرنشان شد که دامنه کاربرد این نظریه گسترده است و در تحلیل نگرش‌های تخصصی (Rinaca, 2006)، رفتار رأی‌دهندگان (Kaiser & Wilson, 2019)، فناوری و رسانه (Donat, 2009)، مداخلات آموزشی (freer, 2021) و حمایت مربیان (Bevens, 2019) به‌کاررفته است.

توسعه‌های نظری اخیر شامل افزودن بعد ایمان/ معنویت (Meinecke, 2020) و پارادایم کمپل (Kaiser & Wilson, 2019) است که مدل را در تبیین رفتار پیچیده‌تر کرده‌لند. بااین‌همه شکل اصلی این نظریه به دلیل تنوع کاربرد و قدرت پیش‌بینی، همچنان از چارچوب‌های اصلی تحلیل نگرش و رفتار در علوم اجتماعی و سیاسی محسوب می‌شود (Haddock & Zanna, 1999; Rinaca, 2006).

مدل سه‌جزئی در علوم سیاسی از پیش‌بینی رأی (Fishbein & Ajzen, 1975) به تبیین مقاومت تکامل‌یافته است. کایزر و ویلسون (٢٠١٩) با پارادایم کمپل، گرایش مقاومتی[24] را به‌عنوان متغیر میانجی معرفی کردند. در بازاریابی سیاسی، الحجار

21. Sternthal et al.
22. Bagozzi
23. Sternthal
24. Resistance Intention

(Elhajjar, 2018) مدل را برای مقاومت در برابر اقناع سیاسی آزمون کرد و مؤلفه شناختی را عامل محرک اصلی یافت.

در ایران، انتخابات ایران رستگارپور و دیگران (۱۴۰۲) نشان دادند هیجان جمعی (مانند شعارهای انتخاباتی) بدون پشتیبانی شناختی، اثر بومرنگی[۲۵] ایجاد می‌کند. تحلیل رفتار رأی‌دهندگان در انتخابات مجلس نشان داد که عوامل شناختی؛ مانند درک شفافیت وعده‌ها و سوابق نامزدها، نقش کلیدی در کاهش مقاومت رأی‌دهندگان دارند (خلیلی و دیگران، ۱۴۰۱). همچنین سیدی و طاهرخانی (۱۳۹۲) با تحلیل زبان احساس‌برانگیز در تبلیغات ۱۳۹۲، افزایش مقاومت شناختی در قشر جوان را اثبات کردند.

۳-۲. نظریه‌های مکمل

۱-۳-۲. دیدگاه روان‌شناختی

نظریه اقناع دانشی[۲۶]

نظریه اقناع دانشی (Friestad & Wright, 1994) استدلال می‌کند که افراد با کسب دانش اقناعی، تلاش‌های بازاریابی را به‌عنوان دست‌کاری ادراکی تفسیر کرده و در برابر آن مقاومت می‌کنند. سواد رسانه‌ای بالا در میان رأی‌دهندگان ایرانی به تشخیص پیام‌های دست‌کاری‌شده در کمپین‌های انتخاباتی کمک کرده و مقاومت شناختی را افزایش می‌دهد (زمانی و دیگران، ۱۴۰۰). این نظریه در ایران به‌ویژه درزمینهٔ فرهنگ بدبینی سیاسی کاربرد دارد؛ جایی که تجربه تاریخی وعده‌های انتخاباتی ناکام (مانند دوره‌های ۹۲-۸۴) و سانسور رسانه‌ای، رأی‌دهندگان را به فیلتر دفاعی مجهز کرده است. سیدی و طاهرخانی (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای روی تبلیغات انتخاباتی ۱۳۹۲ نشان دادند که زبان احساس‌برانگیز در کمپین‌ها، به دلیل ادراک دست‌کاری، مقاومت شناختی را در میان جوانان تهرانی افزایش داده است. این یافته با اثر بومرنگی همخوانی دارد؛ جایی که پیام‌های بیش‌ازحد اقناعی، نتیجه معکوس ایجاد می‌کنند.

---

25. Boomerang Effect
26. Persuasion Knowledge Model

نظریه واکنش روانی[۲۷]

نظریه واکنش روانی (Brehm, 1966) مقاومت را به‌عنوان واکنش طبیعی به تهدید آزادی انتخاب تبیین می‌کند. این نظریه بیان می‌کند که افراد دررابطه‌با رفتار خود آزادی‌های خاصی دارند. اگر این آزادی‌های رفتاری کاهش یابند یا با کاهش تهدید شوند، فرد ازنظر انگیزشی برای بازیابی آن‌ها برانگیخته می‌شود. این واکنش روان‌شناختی است. این نظریه در مجموعه‌ای از آزمایش‌ها با تهدیدهای شخصی و غیرشخصی و همچنین در پرتو نظریه‌های تغییر نگرش بررسی می‌شود. درزمینهٔ سیاسی، هنگامی‌که رأی‌دهندگان احساس کنند کمپین‌ها فشار اقناعی وارد می‌کنند (مانند شعارهای دوقطبی ساز در انتخابات)، رفتار دفاعی از خود نشان می‌دهند. امام جمعه‌زاده و کرمی راد (۱۳۹۱) در تحلیل رفتار انتخاباتی ایران نشان دادند که ادراک فضای سیاسی بسته و محدودیت گزینه‌های انتخابی، واکنش روانی را در رأی‌دهندگان تقویت کرده و به امتناع از مشارکت منجر شده است. بدبینی سیاسی به دلیل تجربه‌های تاریخی وعده‌های تحقق‌نیافته در ایران، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، به‌عنوان یک مانع روان‌شناختی در برابر اقناع سیاسی عمل می‌کند (درستی، ۱۳۹۳).

رأی‌دهنده توجیه‌گر[۲۸]

نظریه رأی‌دهنده توجیه‌گر (Lodge & Taber, 2013) بیان می‌کند که رأی‌دهندگان اطلاعات سیاسی را ازطریق فیلترهای شناختی پردازش می‌کنند و پیام‌هایی که با باورهای موجودشان ناسازگار باشد را رد می‌کنند. رستگارپور و دیگران (۱۴۰۲) در مطالعه‌ای نشان دادند که هیجان جمعی ناشی از شعارهای انتخاباتی، بدون پشتیبانی شواهد عینی، به رد پیام منجر می‌شود. این نظریه توضیح می‌دهد که چرا مؤلفه شناختی (شک‌گرایی) در مدل سه‌جزئی در ایران غالب است.

۳. روش‌شناسی

این پژوهش از نوع کاربردی (Applied) با رویکرد توصیفی–تحلیلی است که برمبنای

27. Psychological Reactance
28 . The Rationalizing Voter

نظریه سه‌جزئی نگرش (Rosenberg & Hovland, 1960) طراحی شده است. هدف تحقیق، تبیین عوامل مؤثر بر مقاومت رأی‌دهندگان استان آذربایجان شرقی در برابر کمپین‌های انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۳ با استفاده از داده‌های میدانی و روش پیمایشی–کمی می‌باشد.

پرسش‌نامه‌ها به دو صورت توزیع شده‌اند: ۳۵۰ پرسش‌نامه به‌صورت برخط و ۳۴ پرسش‌نامه به‌صورت حضوری جمع‌آوری شده است. از مجموع ۳۸۴ پرسش‌نامه، ۳۳ مورد به دلیل پاسخ‌های اشتباه (انتخاب مکرر گزینه‌های ۴ و ۵ در گویه معکوس) و ۲۱ مورد به دلیل واریانس نزدیک به صفر پاسخ‌ها حذف شده‌اند. درنهایت، ۳۳۶ پاسخ معتبر برای تحلیل باقی مانده است.

برای بررسی رابطه میان ابعاد نگرشی (شناختی، عاطفی، رفتاری) و مقاومت رأی‌دهندگان در برابر کمپین‌های بازاریابی سیاسی در انتخابات ۱۴۰۳ در آذربایجان شرقی، از یک پرسش‌نامه ساختاریافته استفاده شد. این پرسش‌نامه با الهام از مدل سه‌جزئی نگرش (Rosenberg & Hovland, 1960) طراحی شده و شامل ۱۶ گویه است که به‌طور کامل سه مؤلفه شناختی، عاطفی (هیجانی) و رفتاری (کنشی) را پوشش می‌دهد. گویه‌ها بر اساس مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای (۱=کاملاً مخالف، ۵=کاملاً موافق) طراحی شدند تا نگرش‌ها و رفتارهای مقاومتی رأی‌دهندگان به‌صورت دقیق اندازه‌گیری شود. پرسش‌نامه شامل سه دسته گویه است که هر یک مؤلفه‌ای از مدل سه‌جزئی نگرش را هدف قرار می‌دهد:

مؤلفه شناختی: این مؤلفه با ۶ گویه اندازه‌گیری شد که بر باورهای رأی‌دهندگان درباره اعتبار و صداقت کمپین‌ها تمرکز دارند. گویه‌ها عبارت‌اند از:

- تبلیغات سیاسی نامزدها بیشتر بر فریب افکار عمومی استوارند تا بیان واقعیات.
- اطلاعات ارائه‌شده در کمپین‌های تبلیغاتی معمولاً اغراق‌شده و غیرقابل‌اعتمادند.
- تبلیغات سیاسی نامزدها را ابزاری برای پنهان‌کردن واقعیت‌های عملکردشان می‌دانم.
- تبلیغات انتخاباتی به‌جای آگاهی‌بخشی، بیشتر موجب سردرگمی رأی‌دهندگان می‌شود.

- کمپین‌های تبلیغاتی سیاسی معمولاً منافع مردم را نادیده گرفته و فقط در پی جلب رأی‌اند.
- کاندیداها بیشتر صادق بوده و قصد خدمت دارند (گویه معکوس).

این گویه‌ها ادراک رأی‌دهندگان درباره قابلیت اعتماد و شفافیت کمپین‌ها را سنجیده و به تحلیل باورهای شناختی مرتبط با مقاومت کمک می‌کنند.

مؤلفه عاطفی (احساسات نسبت به کمپین‌های سیاسی): این مؤلفه با ۵ گویه طراحی شد که واکنش‌های عاطفی رأی‌دهندگان به کمپین‌ها را اندازه‌گیری می‌کند:

- دیدن تبلیغات سیاسی نامزدها در رسانه‌ها برایم احساس دل‌زدگی و انزجار ایجاد می‌کند.
- از حجم زیاد تبلیغات سیاسی در ایام انتخابات احساس خشم یا عصبانیت پیدا می‌کنم.
- وقتی نامزدی وعده‌های پرزرق‌وبرق می‌دهد، حس می‌کنم مورد فریب قرار گرفته‌ام.
- در زمان مشاهده تبلیغات سیاسی، اغلب احساس بی‌اعتمادی و بدبینی نسبت به نامزدها دارم.
- تبلیغات سیاسی معمولاً در من حس اضطراب، سردرگمی یا نگرانی از آینده ایجاد می‌کند.

این گویه‌ها احساسات منفی مانند دل‌زدگی، خشم و بی‌اعتمادی عاطفی را که به مقاومت منجر می‌شوند، ارزیابی می‌کنند.

مؤلفه رفتاری (اقدامات مقاومتی در برابر کمپین‌ها): این مؤلفه با ۵ گویه، رفتارهای عملی رأی‌دهندگان در برابر کمپین‌ها را سنجید:

- تولیدات رسانه‌ای کمپین‌ها را دنبال نمی‌کنم.
- حمایت مالی از کمپین‌ها ندارم و سعی می‌کنم اطرافیانم را قانع کنم که چنین کاری نکنند.
- در جریان کمپین‌های انتخاباتی، تلاش می‌کنم اطرافیانم را نیز از توجه به تبلیغات سیاسی بازدارم.

- به گردهمایی‌های نامزدها نمی‌روم و به ستادهایشان نیز رفت‌وآمد ندارم.
- اگر به تبلیغ کاندید موردنظرم دعوت شوم، نمی‌پذیرم و انجام نمی‌دهم.

این گویه‌ها امتناع فعال و اقدامات مقاومتی مانند اجتناب از مشارکت یا تشویق دیگران به عدم مشارکت را اندازه‌گیری می‌کنند.

داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای Smar PLS تحلیل شده‌اند. تحلیل‌های آماری شامل بررسی اعتبار پرسش‌نامه (آلفای کرونباخ و روایی ترکیبی)، آزمون‌های سنجش اعتبار و قدرت روابط (تحلیل عاملی تأییدی و ضریب آلفا) و مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) برای آزمون روابط مدل سه‌جزئی نگرش و مقاومت رأی‌دهندگان انجام شده است (Kline, 2015). تحلیل اولیه شامل آزمون نرمال بودن داده‌ها، بررسی همبستگی‌ها، تحلیل عاملی تأییدی (CFA) و در ادامه برازش مدل ساختاری است.

الف. جامعه آماری

جامعه آماری شامل کلیه شهروندان واجد شرایط رأی‌دادن در استان آذربایجان شرقی است. نمونه‌گیری به روش تصادفی طبقه‌ای[29] انجام شده است در این حالت بایستی جامعه بر اساس شهرستان‌ها، مناطق شهری و روستایی، جنسیت، گروه‌های سنی و سطح تحصیلات طبقه‌بندی گردد (Kish, 1965). مراحل نمونه‌گیری شامل تقسیم استان به شهرستان‌ها و طبقه‌بندی مناطق، تخصیص نسبی نمونه بر اساس جمعیت هر طبقه و انتخاب تصادفی افراد از فهرست رأی‌دهندگان هر طبقه می‌باشد. حجم نمونه با استفاده از نرم‌افزار G-power و در سطح اطمینان ۹۵٪ و خطای مجاز ±۵٪، برابر با ۳۳۶ نفر تعیین شد. برای بررسی نرمال بودن داده‌ها از نرم‌افزار EasyFit استفاده گردید و برازش توزیع داده‌ها با سه آزمون Kolmogorov-Smirnov، Anderson-Darling، Chi-Squared مورد آزمون قرار گرفت و در هر سه آزمون در سطح خطا پنج درصد فرض نرمال بودن تأیید گردید. لازم به ذکر است این پژوهش در بازه زمانی اول اسفند ۱۴۰۳ تا آخر اسفند همان سال انجام شد.

جدول ۱. جامعه آماری و حجم نمونه مورد مطالعه

شهرستان	جمعیت	درصد از کل	حجم نمونه	درصد از	روش

29. Stratified Random Sampling

	(نفر)	جامعه	(نفر)	نمونه	جمع‌آوری
تبریز	۱٫۸۰۰٫۰۰۰	٦۰	۲۲۲	٦٦	برخط/حضوری
مراغه	۲۸۰٫۰۰۰	۹	۳۳	۹	برخط
مرند	۲۵۰٫۰۰۰	۸	۳۰	۹	برخط
میانه	۲۰۰٫۰۰۰	۷	۲۲	٦	برخط
بناب	۱۵۰٫۰۰۰	۵	۱۷	٦	برخط/حضوری
شبستر	۱٤۰٫۰۰۰	۵	۱۷	٦	حضوری
جلفا	٦۰٫۰۰۰	۲	۸	۲	برخط
عجب‌شیر	۵۰٫۰۰۰	۲	۸	۲	برخط
جمع کل	۳٫۰۰۰٫۰۰۰	۱۰۰	۳۳٦	۱۰۰	—

منبع: (یافته‌های پژوهش)

ب. روایی و پایایی

برای بررسی روایی صوری و محتوایی پرسش‌نامه، از نظرات چهار خبره در حوزه بازاریابی سیاسی و علوم اجتماعی (دو نفر در حوزه بازاریابی سیاسی و دو نفر در جامعه‌شناسی سیاسی) استفاده شد. پس از اعمال اصلاحات پیشنهادی، پرسش‌نامه‌ای ۱٦ سؤال آماده و توزیع گردید. ضریب آلفای کرونباخ برای هر یک از سه بعد نگرش بالاتر از ۰/۷ به دست آمد که نشان‌دهنده پایایی مطلوب ابزار اندازه‌گیری است. علاوه‌براین، پایایی ترکیبی (CR) و میانگین واریانس استخراج‌شده (AVE) هر سازه در نرم‌افزار Smart PLS محاسبه شد و از مقادیر مرزی توصیه‌شده (CR > 0.7، AVE > 0.5) فراتر رفت.

جدول ۲. مقدار آلفای کرونباخ محاسبه‌شده هر یک از متغیرها

سازه / مؤلفه	تعداد سؤالات	آلفای کرونباخ(α)	پایایی ترکیبی(CR)	میانگین واریانس استخراج‌شده(AVE)	نتیجه
شناختی	۵	0.85	0.89	0.68	مطلوب
احساسی	۵	0.86	0.90	0.70	مطلوب
رفتاری	۵	0.88	0.91	0.71	مطلوب

منبع: (یافته‌های پژوهش)

٤. یافته‌های پژوهش

با عنایت به نظریه مبنای ارائه‌شده و داده‌های به‌دست‌آمده، می‌توان یافته‌های پژوهش را به شرح زیر ارائه نمود:

٤-١. یافته‌های توصیفی

الف. توزیع جنسیتی نمونه شامل ۱۷۸ مرد (۵۳.۰٪) و ۱۵۸ زن (٤٧.٠٪) است. این توزیع نسبتاً متعادل بوده و نشان‌دهنده تلاش برای رعایت تنوع جنسیتی در نمونه‌گیری است. تفاوت اندک در درصد مردان و زنان (٦٪) نشان می‌دهد که نمونه به‌خوبی نماینده جامعه هدف ازنظر جنسیت است.

ب. سن پاسخ‌دهندگان بین ۱۸ تا ٦٠ سال متغیر است. میانگین سنی نمونه ۳۳.۷ سال با انحراف معیار ۸.۹ است. توزیع سنی به‌صورت زیر است:۱۸ تا ۲۵ سال: ٦٤ نفر (١٩.٠٪)، ٢٦ تا ۳۵ سال: ۱۳٦ نفر (٤٠.٥٪)، ۳٦ تا ٤٥ سال: ۱۰۸ نفر (۳۲.۱٪)، ٤٦ تا ٦٠ سال: ۲۸ نفر (۸.۳٪). این توزیع نشان‌دهنده حضور پررنگ گروه‌های سنی جوان و میان‌سال (٢٦ تا ٤٥ سال) در نمونه است که ۷۲.٦٪ از کل نمونه را تشکیل می‌دهند. این امر می‌تواند نشان‌دهنده فعالیت بیشتر این گروه‌های سنی در فرآیندهای انتخاباتی یا تمایل بیشتر آن‌ها به مشارکت در نظرسنجی باشد.

پ. سطح تحصیلات پاسخ‌دهندگان به پنج دسته تقسیم شده است: زیر دیپلم، سیکل، دیپلم، کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و دکتری. توزیع تحصیلات به‌صورت زیر است: زیر دیپلم: ۲۵ نفر (۷.٤٪)، سیکل: ۷ نفر (۲.۱٪)، دیپلم: ٦٧ نفر (۱۹.۹٪)، کارشناسی: ۱۷٤ نفر (۵۱.۸٪)، کارشناسی ارشد: ٥٤ نفر (١٦.١٪)، دکتری: ۸ نفر (۲.٤٪)، کاردانی: ۱ نفر (۰.۳٪). بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان (۵۱.۸٪) دارای تحصیلات کارشناسی هستند که نشان‌دهنده سطح تحصیلات نسبتاً بالای نمونه است. همچنین، ۱۸.۸٪ دارای تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری) هستند که می‌تواند بیانگر حضور افراد تحصیل‌کرده در فرآیند انتخاباتی باشد.

٤-٢. یافته‌های تحلیلی

یافته‌ها و تحلیل‌های انجام‌گرفته نشان می‌دهند که برای متغیر مقاومت رأی‌دهنده و

عوامل مؤثر بر آن باتوجه‌به اینکه سطح معناداری برای همه متغیرها کوچک‌تر از ۰.۰۵ است؛ بنابراین، توزیع داده‌ها نرمال است (نک. جدول ۳).

جدول ۳. آزمون وضعیت نرمال بودن داده‌ها با استفاده از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف

مؤلفه	تعداد نمونه	میانگین	انحراف معیار	آماره	P-Value	نتیجه
شناختی	336	3.8	0.9	0.039	0.178	نرمال
احساسی	336	3.9	0.8	0.035	0.205	نرمال
رفتاری	336	3.5	3.5	0.046	0.132	نرمال

منبع: (یافته‌های پژوهش)

جدول نتایج آزمون کولموگروف – اسمیرنوف برای مؤلفه‌های نگرشی (شناختی، احساسی و رفتاری) نشان می‌دهد که توزیع داده‌های هر سه مؤلفه در نمونه ۳۳٦ نفری نرمال است (P-Value > 0.05). آماره KS (D) برای مؤلفه‌های شناختی (۰.۰۳۹)، احساسی (۰.۰۳۵) و رفتاری (۰.۰٤٦) مقادیر پایینی را نشان می‌دهد که بیانگر انطباق نزدیک توزیع داده‌ها با توزیع نرمال است. این یافته‌ها با میانگین‌های ۳.۸، ۳.۹ و ۳.۵ و انحراف معیارهای ۰.۹، ۰.۸ و ۱.۰ همخوانی دارد و تأیید می‌کند که استفاده از تحلیل‌های پارامتریک مانند مدل‌یابی معادلات ساختاری در این پژوهش مناسب است. باتوجه‌به سطح معناداری به‌دست آمده که از سطح معناداری ۰.۰۱ کوچک‌تر است، می‌توان نتایج آزمون را به جامعه آماری تعمیم داد.

الف. مدل معادلات ساختاری تحلیل مسیر

در این تحقیق از روش معادلات ساختاری در محیط نرم‌افزار SMART PLS استفاده شده است. مدل برازش شده در نمودار (۱) نشان داده شده است، در تحقیق حاضر جهت برآورد نیکویی برازش کلی مدل با داده‌های مشاهده‌شده از شاخص‌های مختلفی استفاده شده است که در جدول (٤) نشان داده شده است.

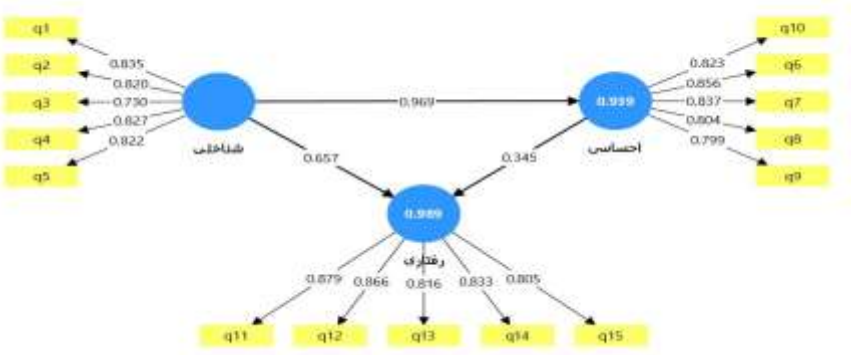

نمودار ۱. برازش مدل براساس روش معادلات ساختاری

منبع: (یافته‌های پژوهش)

جدول ٤. شاخص‌های نکویی برازش بر اساس مدل ساختاری

شاخص	مقدار به‌دست‌آمده	دامنه قابل‌قبول	نتیجه
SRMR (Standardized Root Mean Square Residual)	0.048	< 0.08	مطلوب
NFI (Normed Fit Index)	0.936	> 0.90	مطلوب
RMS_theta	0.091	< 0.12	قابل‌قبول
GoF (Goodness of Fit)	0.62	> 0.36 (قوی)	قوی

منبع: (یافته‌های پژوهش)

همان‌طور که در جدول (٤) مشاهده می‌گردد، مقادیر شاخص‌ها در دامنه مجاز بوده، لذا می‌توان گفت، کلیه شاخص‌های برازندگی مدل پژوهش در دامنه قابل‌قبول قرار گرفته است. علاوه‌براین باتوجه‌به مقدار P-VALUE که کوچک‌تر از ۰,۰۵ است، برازش مدل تأیید می‌گردد (نمودار ۲).

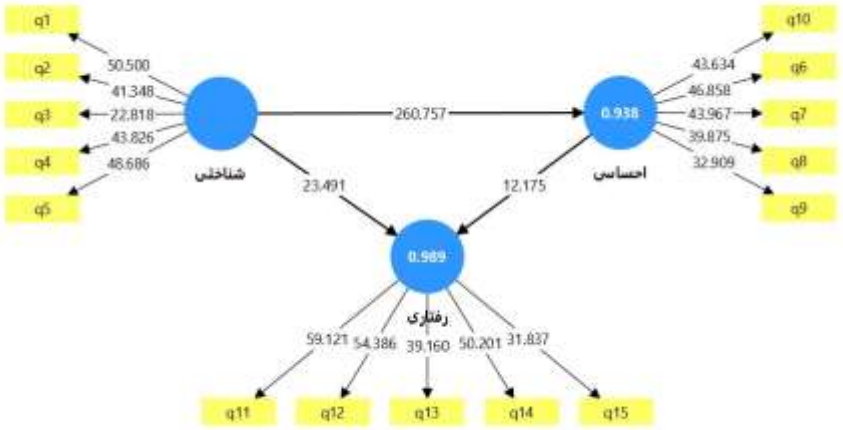

نمودار ۲. بررسی معناداری ضرایب مسیر

منبع: (یافته‌های پژوهش)

در گام بعدی، برای مشـــخص‌کردن میزان تأثیر متغیرها برون‌زا بر متغیرهای درون‌زا، به بررسی ضرایب رگرسیونی استانداردشده مربوط به مسیرها پرداخته شد. این میزان تأثیر در جدول (۵) قابل‌مشاهده است.

جدول ۵. نتایج بررسی مسیرهای مدل با روش معادلات ساختاری

مؤلفه	Original sample (O)	Sample mean (M)	انحراف استاندارد	T statistics	P values
احساسی -> رفتاری	0.345	0.346	0.028	12.175	0.000
شناختی -> احساسی	0.969	0.969	0.004	260.757	0.000
شناختی -> رفتاری	0.657	0.656	0.028	23.491	0.000

منبع: (یافته‌های پژوهش)

جدول ٦. ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای اصلی

متغیرها	شناختی	احساسی	رفتاری
شناختی	1		
احساسی	0.969	1	
رفتاری	0.657	0.345	1

منبع: (یافته‌های پژوهش)

بررسی ضرایب همبستگی میان مؤلفه‌های سه‌گانه نگرش رأی‌دهندگان (شناختی، احساسی و رفتاری) در جدول ۵ نشان می‌دهد که این مؤلفه‌ها ارتباط معنادار و هماهنگی قابل‌توجهی با یکدیگر دارند. بالاترین ضریب همبستگی میان مؤلفه شناختی و احساسی به‌دست‌آمده (r = ۰.۹٦۹) که گویای رابطه‌ای بسیار نزدیک میان باورها و احساسات رأی‌دهندگان در مواجهه با کمپین‌های بازاریابی سیاسی است. این یافته با ادبیات نظری مدل سه‌جزئی نگرش مطابقت دارد؛ مدلی که بر پیوستگی و تأثیر متقابل مؤلفه‌های نگرش تأکید دارد. همچنین همبستگی مثبت و قوی میان مؤلفه شناختی و رفتاری (r = ۰.٦٥٧) حاکی از آن است که نوع برداشت و ارزیابی شناختی افراد نسبت به پیام‌های کمپینی، می‌تواند به شکل معناداری رفتار آنان را در عرصه سیاسی، به‌ویژه در تصمیم‌گیری برای مشارکت یا عدم مشارکت در انتخابات، تحت‌تأثیر قرار دهد. دراین‌میان، همبستگی میان مؤلفه احساسی و رفتاری نیز مثبت ولی درمقایسه‌با سایر مسیرها ضعیف‌تر است (r = ۰.۳٤٥) که می‌توان آن را این‌گونه تفسیر کرد که هیجانات سیاسی صرف، به‌تنهایی تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر رفتار رأی‌دهنده ندارند و عمدتاً این تأثیر از مسیر میانجی باورها و قضاوت‌های شناختی عبور می‌کند. به‌طورکلی، این الگو از همبستگی‌ها مؤید انسجام نظری در مدل نگرشی پژوهش بوده و نشان می‌دهد که مقاومت رأی‌دهندگان در برابر تاکتیک‌های بازاریابی سیاسی نه صرفاً پدیده‌ای احساسی یا رفتاری، بلکه برآیند تعامل پیچیده‌ای از باورها، هیجانات و گرایش‌های کنشی آنان است.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش باهدف بررسی مقاومت رأی‌دهندگان در برابر کمپین‌های بازاریابی سیاسی، رفتار سیاسی شهروندان استان آذربایجان شرقی در انتخابات تحلیل شد.

بر اساس چارچوب نظری مدل سه‌جزئی نگرش و با بهره‌گیری از روش‌شناسی کمی و تحلیل داده‌های حاصل از پرسش‌نامه، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مؤلفه‌های شناختی (نظیر تردید نسبت به صداقت وعده‌های انتخاباتی) و عاطفی (مانند احساس توهین نسبت به قومیت) تأثیر معناداری بر رفتار مقاومتی رأی‌دهندگان در قبال کمپین‌های بازاریابی سیاسی دارند. نتایج مدل‌یابی معادلات ساختاری حاکی از آن است که مؤلفه شناختی تأثیر قوی‌تری نسبت به مؤلفه عاطفی بر رفتار مقاومتی دارد. از سویی نیز مؤلفه احساسی به‌شدت متأثر از مؤلفه شناختی است که به‌طور ضمنی توصیه‌کننده این موضوع است که اگر به دنبال تأثیر بر احساسات نیز هستیم باید به دنبال تأثیر بر مؤلفه شناختی بود. همچنین، تحلیل مسیر نشان داد که مؤلفه عاطفی به‌طور معناداری از مؤلفه شناختی تأثیر می‌پذیرد. این یافته‌ها نه‌تنها به بومی‌سازی مدل‌های روان‌شناختی در حوزه رفتار رأی‌دهی کمک می‌کنند، بلکه از منظر شناختی – تجربی به درک دقیق‌تری از مقاومت رأی‌دهندگان ایرانی در برابر تلاش‌های اقناعی کمپین‌های سیاسی منجر می‌شوند. این مقاومت را می‌توان واکنشی آگاهانه و برآمده از تجربه‌های زیسته و ادراک سیاسی افراد تلقی کرد، نه صرفاً واکنشی احساسی یا هیجانی.

پژوهش حاضر در همسویی با مطالعات پیشین، بر نقش کلیدی نگرش‌های رأی‌دهندگان در ایجاد مقاومت نسبت به کمپین‌های بازاریابی سیاسی تأکید دارد. برای نمونه، نتایج ما که نشان‌دهنده تأثیر برجسته مؤلفه شناختی بر رفتار مقاومتی است، با یافته‌های رسولی قهرودی و دیگران (۱۳۹۸) همخوانی دارد که رویکردهای هیجانی در کمپین‌های مجازی را عامل اصلی مقاومت شناختی می‌دانند و همچنین با بررسی سیدی و طاهرخانی درباره زبان احساس‌برانگیز در تبلیغات که منجر به افزایش مقاومت می‌شود، سازگاری دارد. علاوه‌براین، تأثیر مؤلفه عاطفی در تقویت مقاومت، با تحلیل رستگارپور و همکاران از نقش هیجان در انتخاب سیاسی هم‌راستا است و بر تأثیر

متقابل عوامل نگرشی بر رفتارهای انتخاباتی دلالت می‌کند. بااین‌وجود، آنچه این مطالعه را متمایز می‌کند، ترکیب عملی مدل سه‌جزئی نگرش با روش مدل‌یابی معادلات ساختاری در یک نمونه گسترده از رأی‌دهندگان آذربایجان شرقی است؛ برخلاف کارهای قبلی که اغلب بر جنبه‌های تک‌بعدی مانند تبلیغات تلویزیونی یا مجازی تمرکز داشتند، این تحقیق روابط ساختاری میان سه مؤلفه را هم‌زمان آزمون کرده و یک رویکرد بومی‌شده برای بازاریابی سیاسی در بستر ایرانی پیشنهاد می‌دهد که می‌تواند پایه‌ای برای تحقیقات آتی باشد.

۶. پیشنهادها

باتوجه‌به یافته‌های پژوهش، می‌توان پیشنهادهای مشخصی برای سیاست‌گذاران انتخاباتی و نامزدهای سیاسی ارائه کرد:

برای سیاست‌گذاران کلان: به‌جای تمرکز افراطی بر تحریک احساسات جمعی ازطریق عناصر نمادین مانند وطن‌دوستی یا تهدیدهای مبهم (نظیر ترس از ناامنی در صورت عدم مشارکت)، توصیه می‌شود طراحی پیام‌های انتخاباتی با تمرکز بر اصلاح و ارتقای مؤلفه‌های شناختی شهروندان صورت گیرد. آموزش عمومی، شفاف‌سازی عملکردها، ارائه اطلاعات دقیق و تقویت سواد سیاسی ازجمله اقداماتی است که می‌تواند در این مسیر مؤثر واقع شود.

برای نامزدهای انتخاباتی: تمرکز صرف بر تکنیک‌های برانگیزاننده احساسات مانند دوقطبی‌سازی، اغراق، تخریب رقیب یا تحریک هیجانات زودگذر، در بلندمدت تأثیر پایداری نخواهد داشت؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود که نامزدها با تمرکز بر عناصر مبتنی بر صداقت، عملکرد مبتنی بر شواهد، قابلیت اجرایی وعده‌ها و تعامل عقلانی با افکار عمومی، راهبردهای اقناعی خود را به‌گونه‌ای تنظیم کنند که متناسب با مؤلفه‌های شناختی رأی‌دهندگان باشد.

کتابنامه

آزادی، عباس؛ حیدری، نصرت‌الله؛ فتاحی، شهرام؛ بهشتی‌نیا، ادریس؛ و سعیدی‌نژاد، حمیدرضا. (۱۴۰۴). تأثیر شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی بر رفتار انتخاباتی شهروندان با تأکید بر

مشارکت سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم (در حوزه انتخابیه شهرستان‌های قصرشیرین، سرپل‌ذهاب و گیلانغرب). *مطالعات سیاسی ـــ اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران*، ۴ (۱)، ۱۵۳–۱۷۱. https://doi.org/10.61838/kman.jspsich.4.1.10

امام جمعه‌زاده، سید جواد؛ و کرمی‌راد، جواد (۱۳۹۱). تجزیه‌وتحلیل عوامل مؤثر بر رفتار انتخاباتی با نگاهی به ایران. *پژوهش‌های سیاسی*، ۲(۱)، ۹–۳۶. https://doi.org/10.22108/prj.2012.22122

ایوبی، حجت‌الله (۱۴۰۳). «رأی فرهنگی» و گذر از شکاف‌های طبقاتی و سنتی: مطالعه موردی انتخابات ۲۰۱۷ فرانسه. *دانش سیاسی*، ۱۴(۲)، ۳۵–۶۲. ۳۰۴۹۷/۱۰.۳۰۴۹۷ pk.2024.2497

خلیلی، عطاءالله، شریفی، سعید و فروزنده، لطف اله (۱۴۰۱). پیشران‌های فرهنگی ناپایداری: واکاوی پدیدارشناسانه رفتار رأی‌دهی در انتخابات مجلس شورای اسلامی. *مطالعات راهبردی بسیج، ۲۵ (۹۶)، ۱۲۵–۱۵۲.*

درستی، هاجر (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی تبلیغات انتخاباتی مجلس شورای اسلامی در پرتو اصول حقوقی حاکم بر تبلیغات. *مجلس و راهبرد*، ۲۱(۸۰)، ۸۹-۱۱۱. SID. https://sid.ir/paper/224927/fa

رستگارپور، رضا، شفیعی، حسن و دهشیری، محمدرضا (۱۴۰۲). هیجان و نقش آن در انتخاب سیاسی، با مروری بر انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۱۲(۴۴)، ۱۰۱–۱۳۵.

زمانی، زهرا؛ ملائکه، حسن؛ و حقیقتیان، منصور (۱۴۰۰). رابطه سواد رسانه‌ای دیجیتال و رضایتمندی سیاسی شهروندان تهرانی. *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، ۲۲(۵۳)، ۷-۳۰. doi: 10.22083/jccs.2019.197663.2892

رسولی قهرودی، مهدی، علوی‌تبار، علیرضا و زابلی، ساحل (۱۳۹۸). تأثیر تبلیغات سیاسی منفی بر رفتار رأی‌دهی و مشارکت انتخاباتی (مطالعه موردی: دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در تهران). *نشریه دانش سیاسی*، ۱۵(۲)، ۴۴۳-۴۶۴. doi: 10.30497/pk.2019.2672

رهبرقاضی، محمودرضا، مسعودنیا، حسین و نساج، حمید (۱۳۹۵). پیش‌بینی نقش رسانه‌ها در میزان تمایل شهروندان اصفهان به شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۶. *نشریه دانش سیاسی*، ۱۲(۲ (پیاپی ۲۴))، ۱۱۷-۱۲۸.

سیدی، امیر؛ و طاهرخانی، ساناز (۱۳۹۲). بررسی چگونگی تأثیر تبلیغات انتخاباتی بر رفتار گروه‌های مخاطب در انتخابات یازدهمین دوره ریاست‌جمهوری (مطالعه موردی: شهروندان شهر تهران). *پژوهشگر (مدیریت صنعتی)*، ۱۰(۳۱)، ۱–۱۴.

هواسی، علی‌اشرف، درخشه، جلال و خستو، رحیم (۱۴۰۱). موانع مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران (دوره‌های هفتم، هشتم و نهم). *جستارهای سیاسی معاصر*، ۱۳(۲)، ۳۱–۵۸. https://sid.ir/paper/1059472/fa

یوسفی رامندی، رسول (۱۴۰۳). الگوی رفتار رأی‌دهی مردم در انتخابات جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر رویکرد بازاریابی سیاسی. *نشریه دانش سیاسی*، ۱۴(۲)، ۶۳–۹۵.

References

Ayubi, H. (2024). "Cultural vote" and passing through class and traditional gaps: Case study of the 2017 French elections [In Persian]. *Political Knowledge*, 14(2), 35–62.

Azadi, A., Heidari, N. A., Fathi, Sh., Beheshtinia, A., & Saeidinezhad, H. (2025). The impact of social networks and cyberspace on citizens' electoral behavior with emphasis on political participation in the 13th presidential election (in the electoral district of Qasr-e Shirin, Sarpol-e Zahab, Gilan-e Gharb counties) *Iranian Political-Social History and Culture Studies*, 4(1), 153–171. [In Persian].

Bagozzi, R. P. (1978). The construct validity of the affective, behavioral, and cognitive components of attitude by analysis of covariance structures. *Multivariate Behavioral Research*, 13(1), 9–31.

Bagozzi, R. P. Tybout, A. M. Craig, C. S., & Sternthal, B. (1979). The construct validity of the tripartite classification of attitudes. *Journal of Marketing Research*, 16(1), 88–95. https://doi.org/10.1177/002224377901600110

Bevens, D. W. (2019). Investigating the feasibility of creating a suite of dedicated attitude-themed support materials for coaches based on the tripartite component model. *International Journal of Sports Psychology*, 50(4), 355–369.

Breckler, S. J. (1984). Empirical validation of affect, behavior, and cognition as distinct components of attitude. *Journal of Personality and Social Psychology*, 47(6), 1191–1205.

Brehm, J. W. (1966). *A theory of psychological reactance*. Academic Press

Crouch, C. (2003). The global crisis of democracy. In R. J. Dalton & M. P. Wattenberg (Eds.), Democracy without democrats? Oxford University Press.

Donat, E. Brandtweiner, R. & Kerschbaum, J. (2009). Attitudes and the digital divide: Attitude measurement as an instrument to predict Internet usage. Informing Science: *The International Journal of an Emerging Transdiscipline*, 12, 1–18.

Dorosti, H. (2014). Pathology of Islamic Consultative Assembly electoral advertising in light of legal principles governing advertising [In Persian]. *Parliament and Strategy*, 21(80), 89–111. https://sid.ir/paper/224927/fa

Downs, A. (1957). *An economic theory of democracy*. Harper & Row.

Eagly, A. H. & Chaiken, S. (1993). *The psychology of attitudes*. Harcourt Brace.

Elhajjar, S. (2018). *An empirical test of a model of resistance to political marketing*.

Emamjomehzadeh, S. J., & Karamirad, J. (2012). Analysis of factors affecting electoral behavior with a view to Iran *Political Research*, 2(1), 9–36. https://doi.org/10.22108/prj.2012.22122 [In Persian].

Fishbein, M., & Ajzen, I. (1975). *Belief, attitude, intention, and behavior: An introduction to theory and research*. Addison-Wesley.

Fransen, M. L., Smit, E. G., & Verlegh, P. W. J. (2015). Strategies and motives for resistance to persuasion: An integrative framework. *Frontiers in Psychology*, 6, 1201. https://doi.org/10.3389/fpsyg.2015.01201

Freedman, J. L., & Sears, D. O. (1965). Warning, distraction, and resistance to influence. *Journal of Personality and Social Psychology*, 1(3), 262–266. https://doi.org/10.1037/h0021802

Freer, J. (2021). The tripartite intervention: Breaking down attitudinal barriers in education. *Journal of Disability Studies in Education*, 8(2), 112–128.

Friestad, M., & Wright, P. (1994). The persuasion knowledge model: How people cope with persuasion attempts. *Journal of Consumer Research*, 21(1), 1–31. https://doi.org/10.1086/209380

Ghasad, M., Zanjani, H. A., & Kaldi, A. (2019). Investigation of political-social factors effective in ethnic convergences (case study: Ethnicities of Urmia County) [In Persian]. *Urban Sociological Studies* (Urban Studies), 9(30), 127–150. https://sid.ir/paper/210379/fa

Haddock, G., & Zanna, M. P. (1999). Cognition, affect, and the prediction of social attitudes. *European Review of Social Psychology*, 10(1), 75–109.

Havasi, A. A., Dorakhshah, J., & Khastu, R. (2022). Barriers to women's political participation in the Islamic Republic of Iran (7th, 8th, and 9th periods) [In Persian]. *Contemporary Political Essays*, 13(2), 31–58. https://sid.ir/paper/1059472/fa

Kaiser, F. G., & Wilson, M. (2019). The Campbell paradigm as a behavior-predictive reinterpretation of the classical tripartite model of attitudes. *European Psychologist*, 24(4), 359–374. https://doi.org/10.1027/1016-9040/a000371

Kaiser, F. G., & Wilson, M. (2019). The Campbell paradigm as a behavior-predictive reinterpretation of the classical tripartite model of attitudes. *European Psychologist*, 24(2), 151–161.

Khalili, A., Sharifi, S., & Forouzandeh, L. (2022). Cultural drivers of instability: Phenomenological analysis of voting behavior in the Islamic Consultative Assembly elections [In Persian]. *Strategic Studies of Basij*, 25(96), 125–152.

Kish, L. (1965). *Survey sampling.* John Wiley & Sons.

Kline, R. B. (2015). *Principles and practice of structural equation modeling* (4th ed.). Guilford Press.

Knowles, E. S., & Linn, J. A. (2004). *Resistance and persuasion*. Psychology Press.

Knowles, E. S., & Linn, J. A. (Eds.). (2004). *Resistance and persuasion* (1st ed.). Psychology Press. https://doi.org/10.4324/9781410609816

Knowles, E. S., & Linn, J. A. (Eds.). (2004). *Resistance and persuasion (1st ed.). Psychology Press*. https://doi.org/10.4324/9781410609816

Kotler, P., & Kotler, N. (1999). *Political marketing: Generating effective candidates, campaigns, and causes*. In B. I. Newman (Ed.), Handbook of political marketing (pp. 3–18). SAGE Publications.

Lees-Marshment, J. (2014). *Political marketing: Principles and applications* (2nd ed.). Routledge.

Lodge, M., & Taber, C. S. (2013). *The rationalizing voter*. Cambridge University Press. https://doi.org/10.1017/CBO9781139003189

Meinecke, L. (2020). Tripartite's fourth part: The role of faith in attribution theory. *Journal of Theoretical Social Psychology*, 4(1), 45–62.

Norris, P. (2011). *Democratic deficit: Critical citizens revisited*. Cambridge University Press.

Public Affairs Council. (2024). *Public opinion on trust and misinformation in U.S. elections*. Retrieved from https://pac.org/public-affairs-pulse-survey-2024

Qadir, I., & Mahwish J. Khan. (2024). Understanding Voter Resistance to Political Campaigns: Evidence from National Elections of Pakistan. Journal of Political Marketing, 25(1). https://www.tandfonline.com/toc/wplm20/25/1

Rahbarghazi, M. R., Masoudnia, H., & Nesaj, H. (2016). Predicting the role of media in Isfahan citizens' inclination to participate in the 2017 presidential election [In Persian]. *Political Knowledge*, 12(2 (serial 24)), 117–128.

Rasouli Ghahroodi, M., Alavitabar, A., & Zabili, S. (2019). The impact of negative political advertising on voting behavior and electoral participation (case study: The 10th Islamic Consultative Assembly election in Tehran) [In Persian]. *Political Knowledge Journal*, 15(2), 443–464. https://doi.org/10.30497/pk.2019.2672

Rastegarpour, R., Shafiei, H., & Dehshiri, M. R. (2023). Emotion and its role in political choice, with a review of presidential elections in Iran [In Persian]. *Strategic Policy Research*, 12(44), 101–135.

Rinaca, C. (2006). The use of the tripartite model of attitudes to explain EMS providers' attitudes about the EMS agenda for the future. *Emergency Medical Services Journal*, 15(3), 23–31.

Rosenberg, M. J., & Hovland, C. I. (1960). *Cognitive, affective, and behavioral components of attitudes.* In M. J. Rosenberg & C. I. Hovland (Eds.) , *Attitude organization and change: An analysis of consistency among attitude components* (pp. 1–14). Yale University Press.

Seydi, A., & Taharkhani, S. (2013). Investigating the impact of electoral advertising on audience groups' behavior in the 11th presidential election (case study: Tehran citizens) [In Persian]. *Pazhouheshgar* (Industrial Management), 10(31), 1–14.

Shah Alam, S. (2019). Youth cynicism towards political marketing tools: A study in emerging markets. *Journal of Political Marketing*, 18(3), 245-267.

Shen, L. (2010). *Mitigating psychological reactance: The role of message-induced empathy in persuasion*. Human Communication Research, 36(3), 397–422. https://doi.org/10.1111/j.1468-2958.2010.01381.x

Shen, L. (2010). Mitigating psychological reactance: The role of message-induced empathy in persuasion. *Human Communication Research*, 36(3), 397–422. https://doi.org/10.1111/j.1468-2958.2010.01381.x

Yousefi Ramandi, R. (2024). The pattern of people's voting behavior in the elections of the Islamic Republic of Iran based on political marketing approach [In Persian]. *Political Knowledge*, 14(2), 63–95.

Zamani, Z., Molaei, H., & Haghigtian, M. (2021). The relationship between digital media literacy and political satisfaction of Tehran citizens [In Persian]. *Journal of Culture Communication Studies*, 22(53), 7–30. https://doi.org/10.22083/jccs.2019.197663.2892

Political Knowledge

Vol. 22 | Issue 1 | Serial 43 | Spring & Summer 2026 | Pages 65 – 94
Research Paper | Received: 2025/09/03 | Accepted: 2026/09/19

10.30497/pkn.2026.248890.3302

Identifying and Analyzing the Components of the University of Isfahan's Social Responsibility, with Emphasis on the Cognitive Dimension

Hamidreza keshavarz: PhD Candidate in Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

hrkeshavarz@ase.ui.ac.ir | 0000-0002-5133-3257

Abbas Hatami: Associate Professor of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author)

a.hatami@ase.ui.ac.ir | 0000-0002-2606-0381

Sayyed Gholamreza Davazdah Emami: Assistant Professor of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Gh.12emami@ase.ui.ac.ir | 0000-0002-7758-0854

Hossein Harsij: Professor of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

harsij@ase.ui.ac.ir | 0000-0003-1209-4270

Abstract

In contemporary higher education, universities are increasingly expected to assume responsibility not only for teaching and research, but also for the social and epistemic consequences of the knowledge they produce. Yet the cognitive dimension of university social responsibility—concerned with the production, framing, prioritization, and social orientation of knowledge—has received limited independent attention. This article examines the state of cognitive responsibility at the University of Isfahan and asks which components constitute this dimension and how they are manifested in practice. Drawing on Vallaeys' framework of university social responsibility, the study employs a qualitative–quantitative case-study design based on semi-structured interviews and a two-round Delphi process. The findings show that cognitive responsibility at the University of Isfahan remains fragmented and insufficiently institutionalized. The main challenge is not a lack of scientific capacity, but the weak conversion of existing capacities into problem-oriented knowledge, critical inquiry, interdisciplinary dialogue, and sustained engagement with local issues. The results also suggest a three-level pattern linking institutional arrangements, mediating academic practices, and social outcomes. Strengthening cognitive responsibility therefore requires institutional redesign, curricular review, and more systematic university–society interaction.

Keywords: Cognitive responsibility, university social responsibility, Delphi method, third-generation university, University of Isfahan.

سال بیست و دوم | شماره اول | پیاپی ۴۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۵| صفحات ۹۴- ۶۵
مقاله پژوهشی| تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۸

شناسایی و تحلیل مؤلفه‌های مسئولیت اجتماعی دانشگاه اصفهان با تأکید بر بعد شناختی

حمیدرضا کشاورز: دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
عباس حاتمی: دانشیار علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)
سید غلامرضا دوازده امامی: استادیار علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
حسین هرسیج: استاد علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

چکیده

در تحولات معاصر آموزش عالی، از دانشگاه‌ها انتظار می‌رود که علاوه‌بر آموزش و پژوهش، نسبت به پیامدهای اجتماعی و معرفتی دانشی که تولید می‌کنند نیز پاسخ‌گو باشند. بااین‌حال، بعد» مسئولیت شناختی «دانشگاه که به نحوه تولید، صورت‌بندی، اولویت‌بندی و جهت‌دهی دانش در نسبت با مسائل جامعه اشاره دارد، کمتر به‌صورت مستقل بررسی شده است. پژوهش حاضر باتکیه‌بر چارچوب نظری والایس، وضعیت مسئولیت شناختی دانشگاه اصفهان را بررسی می‌کند و می‌پرسد این بعد از چه مؤلفه‌هایی تشکیل می‌شود و در عمل در چه وضعیتی قرار دارد. روش پژوهش، مطالعه موردی با رویکرد کیفی ـــ کمی است و داده‌ها ازطریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و اجرای دلفی در دو دور گردآوری و تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مسئولیت شناختی در دانشگاه اصفهان بیش از آنکه با کمبود ظرفیت علمی روبه‌رو باشد، با مسئله ضعف نهادینه‌سازی، گسست میان دانش و مسائل محلی، محدودبودن گفت‌وگوی انتقادی و ناکافی‌بودن سازوکارهای پیونددهنده آموزش و پژوهش با جامعه مواجه است. برآیند یافته‌ها همچنین از یک الگوی سه‌سطحیِ نهادی، میانجی و پیامدی حکایت دارد. ازاین‌رو، تقویت مسئولیت شناختی مستلزم بازطراحی سازوکارهای نهادی، بازنگری برنامه‌های درسی و توسعه تعامل پایدار دانشگاه با جامعه است.

واژگان کلیدی: مسئولیت شناختی، مسئولیت اجتماعی دانشگاه، روش دلفی، دانشگاه نسل سوم، دانشگاه اصفهان.

مقدمه

بیان مسئله

در تحولات معاصر آموزش عالی، دانشگاه‌ها به‌تدریج به‌عنوان نهادهایی فراتر از آموزش و پژوهش، در نسبت با مسائل عمومی و نیازهای جامعه تعریف می‌شوند. در این چارچوب، «مسئولیت اجتماعی دانشگاه» به یکی از مفاهیم کلیدی در سیاست‌گذاری آموزش عالی بدل شده است. شاید به موجزترین شکل بتوان مسئولیت اجتماعی دانشگاه را حساسیت دانشگاهیان نسبت به موضوعات مبتلابه جامعه تعریف کرد. به‌عبارت‌دیگر، دانشگاه‌ها علاوه‌بر وظیفه آموزش و تربیت دانشجویان، در حوزه‌های اخلاقی، قانونی، زیست‌محیطی و بشردوستانه نیز رسالتی بر دوش دارند که از آن به مسئولیت اجتماعی دانشگاه تعبیر می‌شود (Barna et al, 2010, p. 4177) این موضوع باعث شده تا با نسل جدیدی از دانشگاه‌ها روبه‌رو شویم که دانشگاه‌های نسل سوم و چهارم دانسته شده‌اند. درحالی‌که دانشگاه‌های نسل اول عموماً بر آموزش تأکید می‌کردند، دانشگاه‌های نسل دوم علاوه‌بر آموزش، پژوهش را نیز واجد اهمیت می‌دیدند. دانشگاه‌های نسل سوم و چهارم علاوه‌بر تأکید بر آموزش و پژوهش به پیوند میان این دو و نیز کاربردی ساختن آموزش و پژوهش، نوآوری و کارآفرینی، تجاری‌سازی دانش، حل مشکلات جامعه پیرامون خود و در پیش گرفتن رویکردهای میان‌رشته‌ای به‌منظور ارتقای کارکرد حل مسئله نیز اهمیت می‌دادند. دانشگاه‌های دو نسل آخر به‌طور مشخص طرفدار ارتباط دانشگاه با جامعه و صنعت بودند و حل مشکلات جامعه را برای خود یک رسالت تعریف می‌کردند.) Wissema, 2009, Calderon et al, 2012) به همین دلیل عموماً گفته می‌شود یکی از کانونی‌ترین موضوعات برای دانشگاه‌های نسل جدید درنظرگرفتن منفعت اجتماعی و همین‌طور مسئولیت اجتماعی است (Bodley-Scott, & Oymak, 2022, p. 163) یکی از ابعاد کمتر صورت‌بندی‌شده این مفهوم، «مسئولیت شناختی» است که به نحوه تولید، صورت‌بندی و جهت‌دهی دانش و نسبت آن با مسائل اجتماعی و سیاستی اشاره دارد. مسئولیت شناختی دانشگاه به مسئولیتی اشاره دارد که دانشگاه در قبال پیامدهای معرفتی و معرفت‌شناسانه فعالیت‌های علمی و پژوهشی خود بر جامعه بر عهده دارد. دانشگاهی

که خود را متعهد به ادای مسئولیت شناختی می‌دلند همواره خود را در معرض این پرسش مهم می‌بیند که؛ دانشگاه چه نوع دانشی تولید می‌کند، چرا این دانش تولید می‌شود و این دانش در خدمت چه کسانی و چه منافع و ساختارهایی قرار می‌گیرد؟(Vallaeyes, 2018, p.88) در این راستا مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که مسئولیت شناختی دانشگاه اصفهان واجد چه مؤلفه‌هایی است و این مؤلفه‌ها در عمل در چه وضعیتی قرار دارند؟ و درنهایت برای کارایی و اثربخشی بیشتر آنچه پیشنهادهایی می‌توان ارائه کرد؟

اهمیت: از منظر نظری، تمرکز بر مسئولیت شناختی دانشگاه به روشن‌تر شدن یکی از ابعاد مغفول در ادبیات سیاست‌گذاری آموزش عالی کمک می‌کند. از حیث کاربردی، نتایج پژوهش می‌تواند به اصلاح سیاست‌ها و رویه‌های دانشگاه اصفهان در مسیر تقویت پیوند دانشگاه با جامعه یاری رسلند و از منظر راهبردی نیز، یافته‌ها قابلیت استفاده در طراحی و بازنگری برنامه‌های توسعه دانشگاه‌های جامعه‌محور را دارند.

ضرورت: ضرورت انجام این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که دانشگاه اصفهان در اسناد راهبردی خود به‌عنوان دانشگاهی جامعه‌محور تعریف شده است، درحالی‌که تحقق این هدف مستلزم شناسایی دقیق الزامات شناختی آن است. ازسوی‌دیگر، وابستگی مؤلفه‌های مسئولیت شناختی به بستر نهادی و اجتماعی هر دانشگاه، انجام مطالعه‌ای موردی و متناسب با شرایط دانشگاه اصفهان را ضروری می‌سازد.

اهداف: هدف اصلی پژوهش، کمک به تقویت مسئولیت شناختی دانشگاه اصفهان در راستای تحقق دانشگاه جامعه‌محور است. اهداف فرعی شامل شناسایی مؤلفه‌های مسئولیت شناختی دانشگاه اصفهان، ارزیابی وضعیت موجود این مؤلفه‌ها و ارائه پیشنهادهایی برای بهبود و ارتقای آن‌هاست.

سؤال‌ها: پرسش‌های پژوهش حاضر عبارت‌اند از: مؤلفه‌های مسئولیت شناختی دانشگاه اصفهان کدام‌اند؟ وضعیت دانشگاه اصفهان در هر یک از این مؤلفه‌ها چگونه است؟ چه اقداماتی می‌تواند به ارتقای مسئولیت شناختی دانشگاه اصفهان کمک کند؟

۱. پیشینه موضوع

مهم‌ترین پژوهش‌های منتشرشده در حوزه مسئولیت اجتماعی - شناختی دانشگاه را در دو سطح می‌توان برشمرد:

۱-۱. پیشینه موضوع در نشریه دانش سیاسی

در نشریه دانش سیاسی تاکنون پژوهشی که به‌طور مشخص به مسئولیت شناختی یا مسئولیت اجتماعی دانشگاه پرداخته باشد یافت نشد؛ اما تا آنجا که به موضوع مربوط می‌شود جعفرپورکلوری و چیت‌فروش (۱۴۰۲) در پژوهشی به دانشگاه از منظر آسیب‌شناسی فرهنگی پرداخته‌اند و به این موضوع پرداخته‌اند که دانشگاه چگونه می‌تواند زمینه‌ساز بسط و تعمیق گفتمان مقاومت باشند. راسخ و دیگران (۱۳۹۸) نیز به تأثیر محیط آموزشی و رسانه‌های ارتباط‌جمعی بر جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان دانشگاه شیراز پرداخته‌اند. این پژوهش در تلاش بود تا نشان دهد محیط آموزشی دانشگاه به‌مراتب بیشتر از عوامل بیرونی بر جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان تأثیر دارد.

۲-۱. پیشینه موضوع در سایر منابع علمی

۱-۲-۱. مطالعات ناظر بر سیاست‌گذاری و کارکرد اجتماعی دانشگاه

بخشی از پژوهش‌ها، مسئولیت اجتماعی دانشگاه را در چارچوب سیاست‌گذاری آموزش عالی و تحول کارکردهای دانشگاه تحلیل کرده‌اند. در این دسته، دانشگاه به‌مثابه نهادی عمومی در نظر گرفته می‌شود که علاوه‌بر آموزش و پژوهش، مسئولیت پاسخ‌گویی به مسائل جامعه و محیط پیرامونی را بر عهده دارد. پژوهش‌هایی مانند واسیلسکو[1] و دیگران (۲۰۱۰) با ارائه الگوهای مفهومی، بر لزوم گذار از مسئولیت اجتماعی سازمانی به مسئولیت اجتماعی دانشگاهی تأکید کرده‌اند. همچنین ویسما[2] (۲۰۰۹) و کالدرون و دیگران[3] (۲۰۱۲) با تمرکز بر دانشگاه‌های نسل سوم و چهارم، مسئولیت اجتماعی را یکی از مؤلفه‌های تمایزبخش دانشگاه‌های جدید از نسل‌های پیشین دانسته‌اند.

۲-۲-۱. مطالعات متمرکز بر ابعاد مفهومی و شناختی مسئولیت اجتماعی دانشگاه

---

1. Vasilescu, R
2. Wissema
3. Calderon et al

دسته دوم پژوهش‌ها، به‌طور مشخص‌تر به ابعاد درونی و معرفتی مسئولیت اجتماعی دانشگاه پرداخته‌اند. دراین‌میان، نظریه والایس[4] (۲۰۱۸) جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا مسئولیت اجتماعی دانشگاه را در قالب چهار بعد سازمانی، آموزشی، شناختی و اجتماعی صورت‌بندی می‌کند. در این چارچوب، مسئولیت شناختی ناظر بر نوع دانش تولیدی، شیوه مسئله‌مندی و نسبت دانشگاه با مفاهیمی چون حقیقت، عقلانیت و مشروعیت است. برخی پژوهش‌های تجربی نیز، مانند فایسی و دیگران[5] (۲۰۲۱)، با تمرکز بر دانشگاه‌های خاص، به بررسی ابعاد نهادی و شناختی مسئولیت اجتماعی پرداخته‌اند، هرچند تأکید اصلی آن‌ها بیشتر بر پایداری و محیط‌زیست بوده است.

جمع‌بندی تحلیلی پیشینه

ارزیابی پیشینه نشان می‌دهد که مطالعات موجود، اگرچه اهمیت مسئولیت اجتماعی دانشگاه را به‌خوبی برجسته کرده‌اند، اما غالباً یا در سطح سیاست‌گذاری کلان باقی مانده‌اند یا بر ابعاد سازمانی و اجرایی تمرکز داشته‌اند. خلأ اصلی در این حوزه، فقدان پژوهش‌هایی است که مسئولیت شناختی دانشگاه را به‌عنوان بعدی مستقل، بومی و وابسته به زمینه نهادی هر دانشگاه مورد شناسایی و ارزیابی قرار دهند. همچنین، مطالعات تجربی اندکی به‌صورت موردی وضعیت این بعد را در دانشگاه‌های ایران بررسی کرده‌اند. براین‌اساس، پژوهش حاضر با تمرکز بر دانشگاه اصفهان، جایگاهی مکمل در ساختار پیشینه دارد و نوآوری آن در شناسایی بومی مؤلفه‌های مسئولیت شناختی و ارزیابی وضعیت آن‌ها با اتکا به نظر خبرگان دانشگاهی است؛ امری که در مطالعات پیشین کمتر به‌صورت منسجم دنبال شده است.

۲. مبانی مفهومی و نظری

۲-۱. مفهوم مسئولیت اجتماعی دانشگاه

مسئولیت اجتماعی دانشگاه مفهومی است که به بازتعریف نسبت دانشگاه با جامعه، دولت و ذی‌نفعان اجتماعی می‌پردازد. در این رویکرد، دانشگاه صرفاً نهادی برای انتقال دانش یا تولید علم تلقی نمی‌شود، بلکه کنشگری عمومی است که پیامدهای اجتماعی،

4. Vallaeyes
5. Fissi, S

سیاسی و معرفتی فعالیت‌های خود را به رسمیت می‌شناسد. ادبیات سیاست‌گذاری آموزش عالی نشان می‌دهد که مسئولیت اجتماعی دانشگاه، ناظر بر پاسخ‌گویی نهادی، حساسیت نسبت به مسائل عمومی و ایفای نقش فعال در توسعه اجتماعی است. این مفهوم به‌ویژه در چارچوب دانشگاه‌های نسل سوم و چهارم، جایگاهی محوری یافته است.

۲-۲. مسئولیت شناختی به‌مثابه بعدی از مسئولیت اجتماعی دانشگاه

در میان ابعاد مختلف مسئولیت اجتماعی دانشگاه، «مسئولیت شناختی» به بعدی اشاره دارد که مستقیماً با تولید، جهت‌دهی و صورت‌بندی دانش مرتبط است. این بعد ناظر بر این پرسش بنیادین است که دانشگاه چه نوع دانشی را، با چه منطق معرفتی و در نسبت با کدام مسائل اجتماعی تولید می‌کند. مسئولیت شناختی از این منظر، به چگونگی تعریف حقیقت، عقلانیت، مشروعیت علمی و اولویت‌بندی مسائل پژوهشی در دانشگاه مربوط می‌شود و ازاین‌رو، پیوندی وثیق با سیاست‌گذاری علم و آموزش عالی دارد.

۲-۳. چارچوب نظری والایس در تبیین مسئولیت اجتماعی دانشگاه

در پژوهش حاضر، نظریه مسئولیت اجتماعی دانشگاه والایس (۲۰۱۸) به‌عنوان چارچوب نظری انتخاب شده است. والایس مسئولیت اجتماعی دانشگاه را در قالب چهار بعد متمایز اما به‌هم‌پیوسته صورت‌بندی می‌کند: مسئولیت سازمانی، مسئولیت آموزشی، مسئولیت شناختی و مسئولیت اجتماعی. مزیت این چارچوب آن است که مسئولیت شناختی را نه به‌عنوان مفهومی حاشیه‌ای، بلکه به‌عنوان یکی از ارکان اصلی مسئولیت اجتماعی دانشگاه در نظر می‌گیرد. والایس تأکید می‌کند که دانشگاه مسئول، همواره نسبت به نوع دانشی که تولید می‌کند، مخاطبان آن و پیامدهای اجتماعی و معرفتی آن پاسخ‌گو است.

۲-۴. الگوی تحلیل پژوهش

بر اساس نظریه والایس، الگوی تحلیل پژوهش حاضر بر بعد «مسئولیت شناختی» متمرکز است. در این الگو، مسئولیت شناختی دانشگاه ازطریق مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها قابل‌شناسایی و ارزیابی است که ناظر بر نحوه تولید دانش، تقویت تفکر نقادانه، ارتباط

معرفتی با جامعه، به رسمیت‌شناختن تنوع دیدگاه‌ها و بازاندیشی مستمر در کارکردهای علمی دانشگاه‌اند. این الگو مبنای استخراج مؤلفه‌ها در بخش کیفی پژوهش و چارچوب ارزیابی وضعیت دانشگاه اصفهان در بخش کمی قرار گرفته و در ادامه مقاله، تحلیل یافته‌ها بر اساس آن سامان می‌یابد.

۳. روش‌شناسی

پژوهش حاضر ازنظر هدف، توسعه‌ای می‌باشد و باتوجه‌به این‌که موضوع مسئولیت شناختی را در دانشگاه اصفهان مورد مطالعه قرار می‌دهد، در زمره مطالعات موردی است و از آن حیث که به توصیف شرایط در یک مقطع از زمان می‌پردازد، پیمایشی-توصیفی و از نوع مقطعی است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه اعضای هیئت‌علمی دانشگاه اصفهان بود. ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه و پرسشنامه بود. فرایند انتخاب خبرگان به روش گلوله برفی صورت گرفت. فرایند کدگذاری نیز پس از مصاحبه اول آغاز گردید. در این بخش با ١٤ نفر از اعضای هیئت‌علمی دانشگاه اصفهان مصاحبه نیمه ساختاریافته به‌صورت هدفمند انجام شد. در مصاحبه دوازدهم کفایت نظری حاصل آمد اما مصاحبه‌ها تا دو مرحله دیگر ادامه یافت. پس از پایش مفاهیم اولیه ۱۰ مؤلفه به‌دست آمد که در قالب ۱۰ گویه در قسمت دلفی مورد استفاده قرار گرفت. ازطریق این مجموعه مصاحبه‌ها، مؤلفه‌های مسئولیت شناختی استخراج گردید. در بخش پرسشنامه تعداد ۲۰ نفر از اعضای هیئت‌علمی این دانشگاه در حوزه‌های علوم سیاسی، ارتباطات، جامعه‌شناسی، فیزیک و شیمی، به همراه مدیران و کارشناسان آموزشی، فرهنگی و مدیران سیاست‌گذار در دانشگاه اصفهان به‌عنوان پنل خبرگان تعیین شد. در ارتباط با اطلاعات جمعیت‌شناختی خبرگان، از میان آن‌ها، ۵ درصد کمتر از ۳۰ سال، ۱۵ درصد بین ۳۰ تا ٤٠ سال، ٦٥ درصد ٤٠ تا ٥٠ سال و ۱۵ درصد بیش از ۵۰ سال سن داشتند. از حیث مرتبه علمی نیز ٦٠ درصد استادیار، ۳۵ درصد دانشیار و ۵ درصد دارای رتبه استاد بودند. از حیث گروه آموزشی نیز ۳۵ درصد در گروه آموزشی فنی و مهندسی، ۲۵ درصد در گروه علوم پایه و ٤٠ درصد در گروه علوم انسانی قرار داشتند. از حیث سابقه عضویت در هیئت‌علمی نیز ۱۵ درصد از ۱ تا ۵ سال، ۲۵ درصد

بین ۵ تا ۱۰ سال، ۲۵ درصد بین ۱۰ تا ۱۵ سال و ۳۵ درصد بیش از ۱۵ سال سابقه فعالیت در مقام هیئت‌علمی را دارا بودند. به‌منظور بررسی روایی و اعتبار صوری و محتوایی پرسشنامه ازنظر متخصصان استفاده شد. همچنین ازطریق محاسبه آلفای کرونباخ به ترتیب ۰.۹۸۱ و ۰.۹۸۳ به دست آمد. پس از جمع‌آوری پرسشنامه نخست، به اعضای پنل بازخورد ارائه شد و به آن‌ها اعلام شد در صورت تمایل می‌توانند دیدگاه خود را اصلاح نمایند. ازآنجاکه پس از ارائه بازخورد در دور دوم اعضای دلفی اصلاحاتی در دیدگاه‌های خود اعمال نکردند و اجماع حاصل شد، این روند در پایان دور دوم متوقف شد. جهت محاسبه میانگین گویه‌ها، ابتدا ارزش عددی هرکدام از گزینه‌های کاملاً مخالف (۱)، مخالف (۲)، نسبتاً مخالف (۳)، نسبتاً موافق (٤)، موافق (۵) و کاملاً موافق (٦) در تمامی نمونه‌ها جمع زده شده و سپس بر تعداد گویه‌ها تقسیم شده است. همچنین، جهت قضاوت در مورد مطلوبیت هریک از مؤلفه‌ها در سه حالت مطلوب، نسبتاً مطلوب و نامطلوب صورت گرفت. بازه نمره‌هایی که در این وضعیت‌ها قرار می‌گیرند در نمودار زیر ارائه شده است:

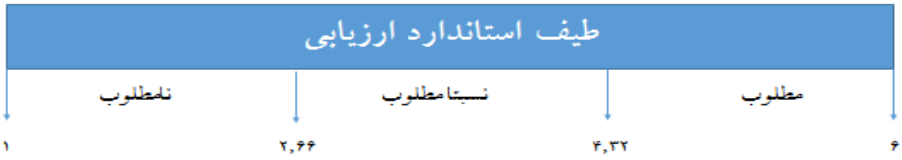

نمودار ۱. طیف استاندارد ارزیابی

بررسی مؤلفه مسئولیت‌شناختی دانشگاه اصفهان در دور اول

مسئولیت‌شناختی پرسشنامه از ۱۰ گویه تشکیل شده است. فراوانی، درصد و میانگین هریک از گویه‌ها و میانگین مربوط به این مؤلفه در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۱. مؤلفه‌های مسئولیت‌شناختی دانشگاه اصفهان

گویه	دور اول	دور دوم	

	اماره t	سطح معناداری	میانگین	اماره t	سطح معناداری	میانگین	نتیجه
۱. پس از پایان تحصیل، دانشجویان درک روشنی نسبت به چیستی، ضرورت شکل‌گیری و کارکرد رشته خود در اجتماع دارند.	-5.339	.000	2.60	-4.265	.000	۲.۷۵	نامطلوب
۲. بروز خلاقیت در میان دانشجویان به‌طور صحیح و شفاف توسط دانشکده مورد تشویق قرار می‌گیرد.	-5.205	.001	2.35	-4.344	.000	۱.٦٥	نامطلوب
۳. در دانشگاه تقویت مبانی تفکر انتقادی مورد اهتمام است.	-8.441	.000	2.00	-9.121	.000	۱.۸۰	نامطلوب
٤. دانشگاه نسبت به مسائل، مشکلات و بحران‌های شهر اصفهان احساس مسئولیت می‌کند.	-4.254	.000	2.50	-4.273	.000	۲.٤٥	نامطلوب
٥. سؤالات و مطالبات شورای صنفی دانشگاه به‌صورت مطلوب توسط دانشگاه پاسخ داده می‌شود.	-8.718	.000	2.10	-9.080	.000	۱.۹۰	نامطلوب
٦. دانشگاه برنامه‌های متنوعی جهت به رسمیت شناختن دیدگاه‌های متفاوت سیاسی در میان دانشجویان دارد.	-7.278	.000	1.65	-6.880	.000	۱.۸۰	نامطلوب
۷. دانشگاه در زمینه آموزش اصول اخلاقی به دانشجویان اهتمام و عملکرد منظم دارد.	-6.571	.000	2.25	-8.396	.000	۱.۹٥	نامطلوب
۸. جلساتی با دانش‌آموختگان متخصص داشته و تناسب برنامه درسی نسبت به تقاضاهای اجتماعی دنیای امروز بررسی نموده‌ایم.	-4.398	.000	2.20	-4.561	.000	۲.۱۰	نامطلوب
۹. طی جلساتی با همکاران خود، جنبه‌های مختلف مسئولیت شناختی در خصوص رشته‌ای که به تدریس آن می‌پردازیم، موردبررسی قرار می‌گیرد.	-5.900	.000	2.05	-4.196	.000	۲.۳٥	نامطلوب
۱۰. دانشگاه در طراحی و اجرای	-9.902	.000	1.80	-7.815	.000	۱.۹٥	نامطلوب

برنامه‌های فرهنگی خود، به تفاوت فرهنگی نسل‌ها توجه دارد.							

جدول ۲. بررسی آمار توصیفی و توزیع متغیر شناختی در دور اول و دوم

مؤلفه		میانگین	انحراف از معیار	چولگی		کشیدگی	
				اماره	خطا	اماره	خطا
مؤلفه تأثیر شناختی	دور اول	۲.۱۵	.۸۹۲	۱.۱۵۸	.۵۱۲	۱.۴۳۹	.۹۹۲
	دور دوم	۲.۱۷	.۹۲۹	.۹۲۳	.۵۱۲	.۶۵۵	.۹۹۲

در جدول ۲، شاخص‌های توصیفی مربوط به «مسئولیت شناختی» در دو دوره بررسی شده‌اند. میانگین این مؤلفه در دور اول ۲.۱۵ و در دور دوم ۲.۱۷ به دست آمده است. همچنین مطابق با این نتایج می‌توان بیان نمود که متغیر مسئولیت شناختی در دور اول و دوم از توزیع نرمال پیروی می‌نماید (چولگی و کشیدگی در بازه (۲،۲-) قرار دارد). در جدول ۳ به بررسی متغیر مسئولیت شناختی نسبت به میانگین (۳.۵) پرداخته شده است.

جدول ۳. بررسی متغیر مسئولیت شناختی در دور اول و دوم

متغیر	دور	اماره t	درجه آزادی	سطح معناداری	میانگین	اختلاف با میانگین	نتیجه
شناختی	اول	۶.۷۶۱-	۱۹	.۰۰۰	۲.۱۵۰	۱.۳۵۰-	نامطلوب
	دوم	۶.۳۹۸-	۱۹	.۰۰۰	۲.۱۷۰	۱.۳۳۰-	نامطلوب

در آزمون t تک‌نمونه‌ای برای متغیر مسئولیت شناختی، مقدار میانگین در دور اول ۲.۱۵ و در دور دوم ۲.۱۷ به دست آمد. آماره t در دور اول برابر با ۶.۷۶۱- و در دور دوم برابر با ۶.۳۹۸- بوده و در هر دو مورد سطح معناداری ۰.۰۰۰ گزارش شده است. ازآنجاکه سطح معناداری کمتر از ۰.۰۵ است، می‌توان نتیجه گرفت اختلاف میانگین با عدد ملاک ۳.۵ معنادار است. همچنین، میزان اختلاف میانگین با ملاک در دور اول برابر با ۱.۳۵- و در دور دوم ۱.۳۳- است که نشان می‌دهد مقدار به‌دست‌آمده به‌طور قابل‌توجهی پایین‌تر از سطح معیار است؛ بنابراین، وضعیت متغیر مسئولیت شناختی در

هر دو دوره نامطلوب ارزیابی می‌شود.

بعد از بررسی نظرسنجی‌ها در دو دور، حال به مقایسه نتایج در دورهای اول و دوم پرداخته می‌شود. برای این منظور و باتوجه‌به نرمال بودن توزیع متغیرها از آزمون T زوجی استفاده شده است:

جدول ٤. مقایسه مؤلفه شناختی در دورهای اول و دوم

مؤلفه‌ها	همبستگی بین دورهای اول و دوم			آزمون T زوجی		
	تعداد نفرات	ضریب همبستگی	سطح معناداری	اماره T	درجه آزادی	سطح معناداری
شناختی	۲۰	۰.۹۸٤	۰.۰۰۰	-۰.٥۳٥	۱۹	۰.٥۹۹

نتایج آزمون همبستگی و t زوجی برای متغیر مسئولیت شناختی نشان می‌دهد که بین نمرات دور اول و دوم همبستگی بسیار قوی و مثبت وجود دارد (ضریب همبستگی ۰.۹۸٤ با سطح معناداری ۰.۰۰۰). این یافته بیانگر آن است که پاسخ‌های افراد در دو دوره تقریباً همسو و مشابه بوده و تغییر الگوی معناداری مشاهده نشده است. ازسوی‌دیگر، آزمون t زوجی نیز نشان داد که تفاوت میانگین نمرات دو دوره ازنظر آماری معنادار نیست (t = -۰.٥۳٥، df = ۱۹، Sig = ۰.٥۹۹). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که میانگین متغیر مسئولیت شناختی در دو دوره تفاوت قابل‌توجهی نداشته است. در ادامه به بررسی آلفای کرونباخ و پایایی متغیر شناختی پرداخته شده است.

جدول ٥. پایایی متغیر شناختی در دورهای اول و دوم

متغیر	دور	تعداد سؤالات	آلفای کرونباخ
شناختی	اول	۱۰	۰.۹۸۱
	دوم	۱۰	۰.۹۸۳

باتوجه‌به نتایج به‌دست‌آمده مشاهده می‌شود که برای تمامی گویه‌های پژوهش سطح معناداری کمتر از ۰.۰٥ و اماره T منفی می‌باشند. ازاین‌رو می‌توان بیان نمود که وضعیت تمامی گویه‌های مسئولیت شناختی در دور اول و دوم برای دانشگاه اصفهان در وضعیت

نامطلوب قرار دارد. بررسی جداگانه مؤلفه‌ها نیز همین موضوع را نشان می‌دهد.

٤. یافته‌ها

در این بخش، یافته‌های حاصل از پرسشنامه دلفی و آزمون‌های آماری در سه سطح توصیفی، استنباطی و تحلیلی ارائه می‌گردد.

۱-٤. یافته‌های توصیفی: در این قسمت، ویژگی‌های پانل خبرگان و شاخص‌های مرکزی متغیر اصلی مورد بررسی قرار داده شده است:

جامعه خبرگان: پانل دلفی شامل ۲۰ نفر از اساتید دانشگاه اصفهان بود که ٦۰٪ آن‌ها دارای مرتبه استادیار و ۳۵٪ دانشیار بودند. بیشترین فراوانی تخصص متعلق به گروه علوم انسانی (٤۰٪) و سپس علوم پایه (۳۰٪) بود. توصیف متغیر مسئولیت شناختی: میانگین نمرات کسب‌شده برای مؤلفه مسئولیت شناختی در دور دوم نظرسنجی برابر با ۲.۱۷ از سقف ٦ نمره بود. همچنین میزان انحراف معیار (SD) برابر با ۰.۹۲۹ محاسبه شد که نشان‌دهنده نزدیکی نظرات خبرگان در مورد وضعیت نامطلوب این بعد در دانشگاه اصفهان است. پایایی: ضریب آلفای کرونباخ برای پرسشنامه نهایی ۰.۹۸۳ به‌دست آمد که حاکی از اعتبار و پایایی بسیار بالای ابزار سنجش در بخش توصیفی است.

۲-٤. یافته‌های استنباطی: برای تعمیم نتایج و اطمینان از صحت ادعاها، آزمون‌های آماری زیر اجرا شد:

آزمون نرمال بودن: مقادیر چولگی و کشیدگی داده‌ها در محدوده استاندارد (بین ۲ و ۲-) قرار داشت، لذا توزیع داده‌ها نرمال تشخیص داده شد و از آزمون‌های پارامتریک استفاده گردید. آزمون t تک‌نمونه‌ای: برای مقایسه وضعیت موجود (۲.۱۷) با میانگین فرضی و مطلوب (۳.۵)، آزمون t انجام شد. مقدار t محاسبه‌شده معادل ۸.٤۵- و سطح معناداری (Sig) برابر با ۰.۰۰۰ به دست آمد. ازآنجاکه این مقدار بسیار کمتر از ۰.۰۵ است، با اطمینان ۹۹٪ می‌توان گفت وضعیت مسئولیت شناختی در دانشگاه اصفهان به‌طور معناداری پایین‌تر از حد مطلوب است. آزمون t زوجی (اجماع دلفی): جهت اطمینان از رسیدن به اشباع نظری، میانگین دور اول (۲.۱۵) و دور دوم (۲.۱۷) مقایسه

شد. مقدار Sig در این آزمون ۰.۵۹۹ بود که نشان می‌دهد تفاوت معناداری بین دو دور وجود ندارد و خبرگان به اجماع نهایی رسیده‌اند.

۳-٤. یافته‌های تحلیلی: در این بخش، چراییِ اعداد فوق بر اساس تحلیل کیفی مصاحبه‌ها تبیین می‌گردد:

گسست معرفتی[6]: میانگین پایین (۲.۱۷) نشان می‌دهد که تولید دانش در دانشگاه اصفهان عمدتاً «درون‌دانشگاهی» است. یافته‌ها نشان می‌دهد که دانشجو ارتباطی میان سرفصل‌های درسی و حل بحران‌های محلی (مثل فرونشست زمین یا مسائل اجتماعی اصفهان) نمی‌یابد.

بحران تفکر نقادانه: تحلیل‌ها حاکی از آن است که ساختار آموزشی دانشگاه، «دانش‌جو» را به «دانش‌خرج» تبدیل کرده است. نمره پایین در شاخص نقادی، ریشه در سیطره پوزیتیویسم آموزشی دارد که در آن نقدِ ساختارها با ریسک‌های آکادمیک همراه است.

تکنولوژی‌زدگی در نوآوری: یافته‌های تحلیلی نشان می‌دهد که تمرکز دانشگاه بر «تجاری‌سازی» صرف، باعث شده ابعاد «شناختی» و «مسئولیت اجتماعی» فدای شاخص‌های اقتصادی شوند. رتبه ۱۷ دانشگاه در خلاقیت، نتیجه مستقیم نادیده گرفتن علوم انسانی در حل مسائل فناورانه است.

۵. تحلیل یافته‌ها

- در خصوص مؤلفه‌ی «**پس از پایان تحصیل، دانشجویان درک روشنی نسبت به چیستی، ضرورت شکل‌گیری و کارکرد رشته خود در اجتماع دارند**» وضعیت کلی دانشگاه اصفهان نامطلوب دانسته شده است. این وضعیت را نمی‌توان صرفاً به ویژگی‌های فردی دانشجویان نسبت داد، بلکه مجموعه‌ای از عوامل زمینه‌ای و نهادی در شکل‌گیری آن نقش دارند. یکی از مهم‌ترین این عوامل، غلبه رویکرد آموزش‌محورِ غیرمسئله‌محور در برنامه‌های درسی است؛ به‌گونه‌ای که محتوای آموزشی کمتر با مسائل واقعی جامعه، شهر اصفهان و نیازهای عملی پیوند می‌یابد. درنتیجه، دانشجویان ارتباط

6. Epistemic Gap

روشـــنی میان آموخته‌های دانشـــگاهی و کارکرد اجتماعی یا حرفه‌ای رشـــته خود درک نمی‌کنند (Wissema, 2009, Dutta et al, 2022, p. 144).

عامل دیگر، ضـعف سـازوکارهای بازخورد و مشـارکت دانشـجو در فرایند آموزشـی اسـت. سـاختارهای رسـمی دانشـگاه، امکان اثرگذاری معنادار دانشـجویان بر محتوای دروس، شـیوه‌های تدریس و جهت‌گیری‌های آموزشـی را محدود کرده اسـت. این امر به‌تدریج احسـاس بی‌تفاوتی و کاهش تعلق شـناختی به رشـته تحصـیلی را در میان دانشجویان تقویت می‌کند (خجسته و دیگران، ۱۳۹۳). افزون‌براین، فاصله میان آموزش دانشـگاهی و چشـم‌انداز اشـتغال و نقش‌آفرینی اجتماعی نیز به تضـعیف انگیزه دامن می‌زند؛ به‌ویژه در رشته‌هایی که مسیر ارتباط آن‌ها با نیازهای شهری و منطقه‌ای اصفهان شفاف نیست. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که ضعف پیوند دانشگاه با جامعه و صنعت، یکی از عوامل اصـلی کاهش انگیزه تحصـیلی و نارضـایتی دانشـجویان و فارغ‌التحصـیلان از رشـته تحصـیلی اسـت. از عوامل مؤثر دیگر در کاهش انگیزه دانشـجویان می‌توان به ناهمخوانی انتظارات اولیه با واقعیات رشـته و دانشـگاه اشـاره کرد (Wild et al, 2024) مطابق با بخشی از یافته‌های این پژوهش عدم وجود پیوند میان رشته تحصیلی و جامعه، در کاهش انگیزه دانشجویان مؤثر است.

پیامد این وضعیت برای مسئولیت شناختی دانشگاه اصفهان قابل‌توجه است. کاهش انگیزه و درک ضعیف از کارکرد رشته تحصیلی، موجب می‌شود دانشجویان نقش خود را در تولید دانش معطوف به مسـائل جامعه به‌درسـتی درک نکنند و دانشـگاه نتواند به‌عنوان نهادی مسئله‌مند و پاسخ‌گو عمل کند. در چنین شـرایطی، مسـئولیت شـناختی دانشـگاه در سـطح آموزش و تربیت نیروی آگاه و متعهد اجتماعی، به‌طور معناداری تضعیف می‌شود.

– یافته‌های پژوهش نشـان می‌دهد که **وضـعیت خلاقیت و نوآوری دانشـجویان** در دانشگاه اصفهان، علی‌رغم وجود ظرفیت‌های علمی و انسانی، در سطح مطلوب ارزیابی نمی‌شود. تا آنجا که به دانشگاه اصفهان مربوط می‌شود مطابق با گزارش مرکز رتبه‌بندی

دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی ایران[7] در سال ۱۴۰۲ درحالی‌که دانشگاه اصفهان ازنظر ۶ مؤلفه آموزش، پژوهش، خلاقیت و نوآوری، مرجعیت و دیپلماسی علمی، فرهنگی- اجتماعی و دانشجوی و درنهایت مدیریت و بهره‌وری در جایگاه دهم قرار داشته است، ازنظر مؤلفه خلاقیت و نوآوری، پس از دانشگاه‌های رازی کرمانشاه، دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشگاه ارومیه، دانشگاه سمنان، دانشگاه محقق اردبیلی و دانشگاه تحصیلات تکمیلی علوم پایه زنجان در جایگاه هفدهم قرار دارد. این در حالی است که بروز و تشویق خلاقیت می‌تواند از جهات بسیاری همچون بعد اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حتی سرمایه اجتماعی دانشگاه را تقویت کرده و موجبات سرزندگی و نشاط علمی و اخلاقی را فراهم آورد، چراکه اساساً وجود خلاقیت یک شایستگی کلیدی در دانشگاه به حساب می‌آید (Álvarez-Santullano, 2018).

مطابق با منابع، خلاقیت دانشجویان نه‌فقط نتیجه تولنایی فردی، بلکه محصول تعاملی است که در آن استاد به‌عنوان عامل معناپرداز و مربی خلاقیت عمل می‌کند و با ایجاد اعتماد و توانمندسازی، انگیزه و مشارکت دانشجویان در فرآیندهای خلاقانه را افزایش می‌دهد (Zhang & chi, 2025, p. 45) آن‌گونه که نتایج یک پژوهش نشان می‌دهد می‌توان عوامل زیر را به موانع جدی بروز و تشویق خلاقیت در فضای دانشگاهی ایران برشمرد: عدم تخصص اساتید در حوزه شناسایی و تشویق خلاقیت، عدم ارائه خدمات متنوع به افراد خلاق، عدم همکاری مستمر بین دانشگاه و صنعت، عدم شبکه‌سازی برای رونق خلاقیت، عدم برگزاری هم‌اندیشی و توسعه دانش با تیم‌های کاری (ادیب زاده و همکاران، ۱۴۰۳). این وضعیت بیش از آنکه ناشی از فقدان توانمندی فردی دانشجویان باشد، ریشه در سازوکارهای نهادی و آموزشی دانشگاه دارد. یکی از علل اصلی، غلبه الگوهای آموزشی حافظه‌محور و ارزیابی‌های مبتنی بر بازتولید محتوا است که مجال بروز ایده‌های نو و تفکر خلاق را محدود می‌سازد. در چنین چارچوبی، خلاقیت به‌عنوان ارزش شناختی مورد تشویق نظام‌مند قرار نمی‌گیرد (Álvarez-Santullano, 2018).

عامل دیگر، فاصله میان فعالیت‌های آموزشی و زیست‌مسئله‌های واقعی جامعه و

7. https://ur.isc.ac/Home/RankIranUniv

شهر اصفهان است. هرچند در دانشگاه اصفهان مراکز رشد و ساختارهای حمایتی برای نوآوری وجود دارد، اما این ساختارها غالباً بر جنبه‌های فناورانه و اقتصادی متمرکز شده‌اند و کمتر به نوآوری‌های شناختی، اجتماعی و مسئله‌محور توجه دارند. درنتیجه، خلاقیت دانشجویان عمدتاً به جریان اصلی آموزش و پژوهش دانشگاه راه پیدا نمی‌کند. پیامد این شرایط برای مسئولیت شناختی دانشگاه اصفهان آن است که دانشگاه در ایفای نقش خود به‌عنوان تولیدکننده دانش نوآورانه و مسئله‌محور با محدودیت مواجه می‌شود. تضعیف خلاقیت دانشجویان، توان دانشگاه را در پاسخ‌گویی شناختی به مسائل اجتماعی و منطقه‌ای کاهش داده و مسئولیت شناختی آن را به سطحی حداقلی تقلیل می‌دهد.

– یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که **وضعیت تقویت تفکر نقادانه در دانشگاه** اصفهان در سطح مطلوب قرار ندارد. این وضعیت نه به‌معنای فقدان کامل ظرفیت‌های نقد و تحلیل در میان دانشجویان و اعضای هیئت‌علمی، بلکه بیانگر محدودبودن بسترهای نهادی و آموزشی برای پرورش نظام‌مند تفکر نقادانه است. یکی از علل زمینه‌ای این مسئله، غلبه ساختارهای آموزشی مبتنی بر انتقال یک‌سویه دانش است که در آن فرصت کافی برای پرسشگری، مناظره علمی و نقد دیدگاه‌های مسلط فراهم نمی‌شود (خجسته و همکاران، ۱۳۹۳). عامل دیگر، ابهام در مرز میان نقد علمی و چالش نهادی در فضای دانشگاه است. در برخی موارد، نبود سازوکارهای شفاف برای مدیریت گفت‌وگوهای انتقادی موجب شده است که کنشگران دانشگاهی در بیان دیدگاه‌های نقادانه با احتیاط یا خودسانسوری مواجه شوند. این وضعیت، امکان شکل‌گیری فرهنگ نقد علمی مستمر را محدود می‌سازد و تفکر نقادانه را به سطحی فردی و غیرنهادی تقلیل می‌دهد (غریبی و دیگران، ۱۴۰۳). افزون‌براین، ضعف پیوند میان آموزش تفکر نقادانه و مسائل واقعی جامعه باعث شده است که نقد بیشتر در سطح مفاهیم انتزاعی باقی بماند و به تحلیل مسائل عینی شهر و جامعه تسری نیابد. در غیاب مشهود این ارتباط، تفکر نقادانه کمتر به ابزاری برای مسئولیت‌پذیری شناختی دانشگاه در قبال مسائل اجتماعی تبدیل می‌شود. پیامد این وضعیت برای مسئولیت شناختی دانشگاه اصفهان آن است که

دانشـــگاه در ایفای نقش خود به‌عنوان نهادی پرســـشـــگر، بازاندیش و تولیدکننده دانش انتقادی با محدودیت مواجه می‌شـــود. تضـــعیف تفکر نقادانه، ظرفیت دانشـــگاه را برای بازتعریف مســـائل اجتماعی و ارائه قرائت‌های علمی بدیل کاهش داده و مســـئولیت شناختی آن را در سطحی حداقلی نگه می‌دارد.

– مطابق با یافته‌های پژوهش وضـعیت دانشـگاه اصـفهان در خصـوص مؤلفه‌ی **دانشـگاه نسـبت به مسـائل، مشـکلات و بحران‌های شـهر اصـفهان احسـاس مسـئولیت می‌کند نامطلوب اسـت**. اگر مسـئولیت اجتماعی را در کلی‌ترین شـکل آن، یک همسـایه خوب بودن (Frederick, 2006) در نظر گیریم، باتوجه‌به اینکه دانشـــگاه اصـــفهان در شـــهر اصـفهان واقع شـده اسـت، بالطبع مسـئولیت اجتماعی دانشـگاه اصـفهان در قبال شـهر اصـــفهان از این نظر نیز واجد اهمیت بیشـــتری دیده می‌شـــود. از این گذشـــته یکی از خصایص دانشگاه‌های نسل سوم و چهارم که دانشگاه اصفهان داعیه حرکت به سمت آن را دارد، پرداختن بـه موضـــوعـات محلی و منطقـه‌ای اســـت (Lukovics & Zuti,2017, p. 42) به این معنا داشـتن نگرش محلی برای شـناسـایی و در مرتبه بعد تلاش در جهت حل مشکلات محیط شهری و روستایی بلافصل در دانشگاه‌های نسل جدید ضروری تعریف شده است.

تا آنجا که به استان اصفهان مربوط می‌شود اکنون این ایده‌ی پذیرفته‌شده‌ای است که اصـــفهان را باید کانون مشـــکلات انباشـــت شـــده زیســـت‌محیطی نامید. آلودگی هوا، خشکسالی، فرونشست زمین، فرسایش خاک و آلودگی‌های آب و خاک سالیان متمادی اســت که در اصــفهان فراگیر شــده اســت. همین‌طور جریان دائمی رودخانه زاینده‌رود مدت‌هاست که قطع شده است و در اثر خشکسالی، فرسایش خاک در این استان تشدید شـده اسـت. به همین دلیل توسـعه استان اصـفهان تا حد زیادی به سـمت توسـعه ناپایدار حرکت نموده است. در اثر همین مشکلات، شاخص توسعه اجتماعی استان اصفهان نیز دچار افت محسوس شده است. چنانکه تنها در یک شـاخص یعنی حاشیه‌نشینی، استان اصـفهان در میان اسـتان‌هایی در کشـور قرار گرفته اسـت که بدترین وضـعیت را داشـته‌اند (حاتمی، ۱٤۰۱).

بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که سازوکاری در دانشگاه اصفهان تعریف

نشده است تا ازطریق آن مسائل و چالش‌های شهر اصفهان به دانشگاه اصفهان منتقل شود. این در حالی است که شهر اصفهان به‌عنوان یکی از نه کلان‌شهر ایران و سومین شهر پر جمعیت ایران پس از تهران و مشهد محسوب می‌شود و لاجرم مشکلات عدیده‌ای آن را دربرگرفته است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که **وضعیت پاسخ‌گویی دانشگاه اصفهان به سؤالات و مطالبات شوراهای صنفی دانشجویان در سطح مطلوب قرار ندارد**. منابع پژوهشی به ارتباط مستقیم میان پاسخگویی منظم به مطالبات شورای صنفی دانشجویان و فراهم آوردن عرصه و زمینه مساعد برای فعالیت آن‌ها در دانشگاه، با عملکرد کلی دانشجویان در حوزه‌های آموزشی و پژوهشی تأکید کرده‌اند (wekesa et al, 2021, Ikiugu et al, 2021)؛ اما – این وضعیت بیش از آنکه ناشی از فقدان سازوکار رسمی برای فعالیت شوراهای صنفی باشد، به محدودبودن اثرگذاری واقعی این شوراها در فرایندهای تصمیم‌گیری دانشگاه بازمی‌گردد. شوراهای صنفی در دانشگاه اصفهان از جایگاه قانونی مشخصی برخوردارند، اما نقش آن‌ها غالباً به انتقال مطالبات محدود شده و کمتر به مشارکت مؤثر در حل مسائل آموزشی و دانشگاهی منجر می‌شود. یکی از علل زمینه‌ای این مسئله، فاصله میان ساختارهای رسمی تصمیم‌گیری دانشگاه و نهادهای نمایندگی دانشجویان است. سازوکارهای پاسخ‌گویی موجود، عمدتاً ماهیتی اداری و مقطعی دارند و کمتر به گفت‌وگوی مستمر و مبتنی بر استدلال میان مدیریت دانشگاه و شوراهای صنفی می‌انجامند. درنتیجه، بسیاری از مطالبات دانشجویی یا بدون پاسخ مؤثر باقی می‌مانند یا پاسخ‌های ارائه‌شده فاقد پیگیری نهادی و اثرگذاری پایدار هستند.

افزون بر این، نبود چارچوب مشخص برای تبدیل مطالبات صنفی به مسائل قابل‌بررسی علمی و سیاستی موجب شده است که ظرفیت شناختی شوراهای صنفی به‌درستی به کار گرفته نشود. شوراها می‌توانند نقش مهمی در شناسایی مسائل زیست‌دانشجویی و آموزشی ایفا کنند، اما فقدان سازوکارهای نهادی برای پیوند این مطالبات با فرایندهای آموزشی و پژوهشی، این ظرفیت را محدود کرده است. پیامد این وضعیت برای مسئولیت شناختی دانشگاه اصفهان آن است که دانشگاه از یکی از

مهم‌ترین منابع شناخت مسائل درونی خود، یعنی تجربه و مطالبات دانشجویان، به‌طور کامل بهره‌مند نمی‌شود. تضعیف نقش شوراهای صنفی در فرایندهای پاسخ‌گویی، موجب کاهش توان دانشگاه در بازاندیشی شناختی و اصلاح سیاست‌های آموزشی بر مبنای داده‌های زیست واقعی دانشگاهی می‌گردد.

– یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که **وضعیت تنوع دیدگاه‌های سیاسی و فکری در دانشگاه اصفهان در سطحی کمتر از وضعیت مطلوب ارزیابی می‌شود.** مطابق با یافته‌های جدید، مشارکت سیاسی و اجتماعی دانشجویان نه‌تنها عاملی منفی در پیشبرد اهداف نهاد دانشگاه و نظام سیاسی قلمداد نمی‌شود بلکه عاملی جهت تقویت پیوند دانشجو و محیط آموزشی و پیشرفت تحصیلی آنان در نظر گرفته می‌شود (Muraina et al, 2024) از همین منظر دانشگاه‌های زیادی برنامه اختصاصی سیاسی‌سازی محیط دانشگاه و تقویت روحیه فعالیت سیاسی و اجتماعی دانشجویان خود را پیاده‌سازی کرده‌اند (Li, 2025) البته وضعیت فعلی دانشگاه اصفهان به‌معنای فقدان مطلق تنوع فکری در دانشگاه نیست، بلکه بیانگر آن است که تنوع دیدگاه‌ها به‌صورت نهادی و پایدار در فرایندهای آموزشی و علمی دانشگاه نهادینه نشده است. در عمل، امکان طرح دیدگاه‌های متنوع بیشتر به موقعیت‌های مقطعی یا فضاهای غیررسمی محدود می‌شود یکی از علل زمینه‌ای این وضعیت، نبود بسترهای رسمی و مستمر برای گفت‌وگوی علمیِ چندصدایی در دانشگاه است. نشست‌ها، کرسی‌های آزاداندیشی و برنامه‌های گفت‌وگومحور که همواره مورد تأکید مقام معظم رهبری نیز بوده است، یا به‌صورت محدود برگزار می‌شوند یا از پیوستگی و تأثیرگذاری بلندمدت برخوردار نیستند. درنتیجه، تنوع دیدگاه‌ها کمتر به یک منبع شناختی برای تولید دانش و بازاندیشی علمی تبدیل می‌شود.

از سوی دیگر، ابهام در چارچوب‌های نهادی مدیریت اختلاف دیدگاه‌ها موجب شده است که طرح برخی دیدگاه‌های انتقادی یا متفاوت با احتیاط همراه باشد. این وضعیت، نه‌تنها به محدودشدن گفت‌وگوی علمی می‌انجامد، بلکه امکان بهره‌گیری دانشگاه از تکثر فکری به‌عنوان سرمایه شناختی را کاهش می‌دهد. پیامد این شرایط برای مسئولیت شناختی دانشگاه اصفهان آن است که دانشگاه در ایفای نقش خود

به‌عنوان فضایی برای صورت‌بندی و رقابت عقلانی ایده‌ها با محدودیت مواجه می‌شود. تضعیف نهادینه‌سازی تنوع دیدگاه‌ها، توان دانشگاه را در تولید دانش چندسویه و پاسخ‌گو به پیچیدگی‌های اجتماعی کاهش داده و مسئولیت شناختی آن را در سطحی محدود نگه می‌دارد.

– مطابق با دیدگاه نخبگان در خصوص مؤلفه‌ی **"دانشگاه در زمینه آموزش اصول اخلاقی به دانشجویان اهتمام و عملکرد منظم دارد"** دانشگاه اصفهان در وضعیت نامطلوب قرار دارد. شاید یکی از مهمترین تفاوت‌های میان دانشگاه‌های نسل جدید با دانشگاه‌های نسل قدیم این است که دانشگاه‌های نسل جدید برای خود مسئولیت‌های انسانی و اخلاقی بیشتری را در نظر می‌گیرند. در باب چرایی جدی گرفته نشدن رسالت اخلاقی دانشگاه در ایران دیدگاه‌های متعدد و متفاوتی مطرح شده است اما آنچه اهمیت دارد این است که دانشگاه در این مسیر موفق نبوده است (نجاتی حسینی، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷). دانشگاه اصفهان در قالب آیین‌نامه‌ها، واحدهای درسی عمومی و برنامه‌های فرهنگی، به مقوله اخلاق توجه دارد؛ بااین‌حال، این اقدامات عمدتاً پراکنده، غیرنظام‌مند و فاقد پیوند روشن با فرایندهای اصلی آموزش و پژوهش هستند. یکی از علل زمینه‌ای این وضعیت، تفکیک آموزش اخلاق از زیست واقعی دانشگاهی است. آموزش اصول اخلاقی بیشتر در قالب دروس یا برنامه‌های عمومی ارائه می‌شود و کمتر به‌صورت درون‌زا در فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و تعاملات علمی ادغام شده است. درنتیجه، آنگاه‌که اخلاق به‌عنوان یک مؤلفه شناختی که باید بر شیوه تولید دانش، روابط علمی و مسئولیت‌پذیری دانشگاه اثر بگذارد، نقش محدودی ایفا می‌کند.

عامل دیگر، نبود سازوکارهای ارزیابی و بازخورد اخلاقی در عملکرد دانشگاه است. دانشگاه فاقد نظام مشخصی برای سنجش میزان تحقق اصول اخلاقی در آموزش، پژوهش و مدیریت علمی است پیامد این وضعیت برای مسئولیت شناختی دانشگاه اصفهان آن است که دانشگاه در تربیت کنشگران علمی مسئول و آگاه به پیامدهای اجتماعی دانش با محدودیت مواجه می‌شود. ضعف در نهادینه‌سازی اخلاق دانشگاهی، توان دانشگاه را در هدایت شناختی دانشجویان و اعضای هیئت‌علمی به‌سوی تولید

دانش مسئولانه کاهش داده و مسئولیت شناختی آن را تضعیف می‌کند.

– دانشگاه اصفهان در خصوص مؤلفه **"جلساتی با دانش‌آموختگان متخصص داشته و تناسب برنامه درسی نسبت به تقاضاهای اجتماعی دنیای امروز بررسی نموده‌ایم"** در وضعیت نامطلوب قرار دارد. تاآنجاکه به دانشگاه اصفهان مربوط می‌شود، بر اساس طرح جامع و برنامه راهبردی این دانشگاه، دانشگاه اصفهان به‌عنوان دانشگاهی جامعه‌محور و تمدن ساز تعریف شده است (دومین برنامه راهبردی دانشگاه اصفهان، ۱۴۰۲). آنچه از این منظر در سند مزبور به چشم می‌خورد، عدم توجه به مفهوم دانش‌آموختگان است. رویکرد سنتی حاکم بر دانشگاه‌های نسل اول که می‌توان نشانه‌های آن را به‌وضوح در برنامه راهبردی دانشگاه دید، در این لحظه رسالت خود را خاتمه یافته تلقی کرده و همین نگاه منجر به قطع یا کاهش ارتباط دانشگاه با دانش‌آموختگان می‌شود. البته وضعیت موجود دانشگاه اصفهان این وضعیت به‌معنای قطع ارتباط دانشگاه با دانش‌آموختگان نیست، بلکه بیانگر آن است که تجربه زیسته، دانش حرفه‌ای و بازخوردهای شناختی دانش‌آموختگان به‌طور ساخت‌یافته در بازنگری برنامه‌های آموزشی و پژوهشی به‌کار گرفته نمی‌شود.

یکی از علل زمینه‌ای این مسئله، نبود سازوکار نهادی مشخص برای بهره‌گیری از ظرفیت دانش‌آموختگان در تولید و ارزیابی دانش دانشگاهی است. ارتباط‌های موجود غالباً به فعالیت‌های موردی، شبکه‌های غیررسمی یا همکاری‌های فردمحور محدود می‌شود و کمتر در قالب سیاست‌های آموزشی یا پژوهشی دانشگاه نهادینه شده است. درنتیجه، دانشگاه از ظرفیت دانش‌آموختگان به‌عنوان واسطه‌ای میان دانش دانشگاهی و نیازهای واقعی جامعه و بازار کار بهره‌برداری کامل نمی‌کند. عامل دیگر، ضعف پیوند میان تجربه حرفه‌ای دانش‌آموختگان و فرایند آموزش دانشگاهی است. بازخوردهای حاصل از ورود دانش‌آموختگان به عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و حرفه‌ای، کمتر به‌صورت داده‌های شناختی به دانشگاه بازمی‌گردد تا در اصلاح محتوا، روش‌های آموزشی و اولویت‌های پژوهشی مؤثر واقع شود. این گسست، موجب می‌شود دانش تولیدشده در دانشگاه با تحولات واقعی جامعه همگام نباشد (Valtins et al, 2020).

– مطابق با دیدگاه خبرگان، دانشگاه اصفهان در ارتباط با مؤلفه‌ی **"طی جلساتی با**

همکاران خود، جنبه‌های مختلف مسئولیت اجتماعی در خصوص رشته‌ای که به تدریس آن می‌پردازیم، مورد بررسی قرار می‌گیرد" در وضعیت نامطلوب قرار دارد. اهمیت مفهوم مسئولیت اجتماعی دانشگاه به‌ویژه طی دو دهه اخیر به حدی است که بسیاری از دانشگاه‌ها در سطح جهان، با تغییر نگرش نسبت به کارکردهای خود، رویکرد، هدف و اساساً ماهیت دانشگاه را به نحو دیگری دیده‌اند (Andrades Peña & Larrán Jorge, 2017). نگاهی به عناوین و دستورکار نشست‌ها، جلسات هم‌اندیشی، همایش‌ها و کارگاه‌های برگزارشده در دانشگاه اصفهان طی ۵ سال گذشته، حکایت از فقدان اهمیت موضوع مسئولیت اجتماعی دانشگاه دارد (سایت رسمی دانشگاه اصفهان[8]). یکی از علل زمینه‌ای این مسئله، فقدان پیوند میان جلسات هم‌اندیشی و فرایندهای تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری دانشگاه است. بسیاری از این جلسات بدون پیوست عملیاتی و بدون سازوکار مشخص برای انتقال نتایج به سطوح آموزشی یا مدیریتی برگزار می‌شوند. درنتیجه، گفت‌وگوها در سطح تبادل‌نظر باقی می‌مانند و به تولید دانش کاربردی یا اصلاح رویه‌های دانشگاهی منجر نمی‌شوند

عامل دیگر، محدودبودن دامنه مشارکت و استمرار گفت‌وگوها است. جلسات هم‌اندیشی اغلب به گروه‌های مشخصی از اعضای دانشگاه محدود می‌شوند و امکان مشارکت گسترده و میان‌رشته‌ای در آن‌ها فراهم نیست. این امر مانع از آن می‌شود که گفت‌وگوهای علمی به منبعی برای تنوع دیدگاه‌ها و غنای شناختی دانشگاه تبدیل شوند. پیامد این وضعیت برای مسئولیت شناختی دانشگاه اصفهان آن است که دانشگاه از ظرفیت گفت‌وگوی علمی به‌عنوان ابزار بازاندیشی معرفتی و تولید دانش جمعی به‌طور کامل بهره نمی‌برد. تداوم این شرایط، نقش دانشگاه را در صورت‌بندی عقلانی مسائل و پاسخ‌گویی شناختی به نیازهای جامعه محدود می‌سازد.

این وضعیت به‌معنای فقدان کامل فضاهای گفت‌وگو در دانشگاه نیست، بلکه بیانگر آن است که گفت‌وگوی علمی به‌طور نهادی در ساختار آموزش و پژوهش دانشگاه نهادینه نشده است. نگاهی به مهمترین اهداف مدون در برنامه راهبردی جامع دانشگاه

8. https://conf.ui.ac.ir/fa/

اصفهان ۱۴۰۲– ۱۴۰۶ نشان می‌دهد که برخی رسالت‌های دانشگاه در عصر نوین، در این برنامه قرار داده شده است و طراحان و اندیشمندان، دغدغه‌های مشترکی با قائلان به مسئولیت اجتماعی دانشگاه داشته‌اند (دومین برنامه راهبردی دانشگاه اصفهان، ۱۴۰۲، ص. ۲۱) اما همچنان خلأ مفهومی و به‌تبع آن، ایده‌پردازی در راستای طرح و کاربست مسئولیت اجتماعی دانشگاه اصفهان وجود دارد.

– دانشگاه اصفهان در خصوص مؤلفه‌ی **" دانشگاه در طراحی و اجرای برنامه‌های فرهنگی خود، به تفاوت فرهنگی نسل‌ها توجه دارد"** در وضعیت نامطلوب قرار دارد. نگاهی به ادبیات این حوزه نشان می‌دهد بسیاری از دانشگاه‌های جهان در طراحی برنامه‌های آموزشی، فرهنگی، ورزشی، تفریحی، انگیزشی و ... برای دانشجویان، به تفاوت نسل‌ها (نه الزاماً شکاف نسل‌ها) به‌عنوان یک ضرورت نگریسته‌اند و اساساً یکی از نشانه‌های پویایی دانشگاه را در هماهنگی دانشگاه با تفاوت دیدگاه‌های نسل‌های مختلف می‌دانند (Mujeeb et al, 2025, Lissitsa, 2025) شکاف نسلی میان دانشجویان، اعضای هیئت‌علمی جوان و اعضای باسابقه‌تر، بیش از آنکه ناشی از تعارض ارزشی باشد، ریشه در تفاوت تجربه‌های آموزشی، زیست‌جهانی و انتظارات از نقش دانشگاه دارد (ربیعی، ۱۳۹۷) (Cecconi et al, 2025, p. 2) یکی از علل زمینه‌ای این وضعیت، نبود سازوکارهای نهادی برای گفت‌وگوی بین‌نسلی در محیط دانشگاه است. تعامل میان نسل‌ها اغلب به چارچوب‌های رسمی و سلسله‌مراتبی محدود می‌شود و فرصت‌های کافی برای تبادل آزاد تجربه، بازاندیشی مشترک و یادگیری متقابل فراهم نیست. درنتیجه، تفاوت نگرش‌ها به‌جای آنکه به هم‌افزایی شناختی منجر شود، به فاصله و سوءتفاهم دامن می‌زند (احمدی و حامد، ۱۳۹۰).

عامل دیگر، ناهم‌زمانی تحولات اجتماعی با ساختارهای آموزشی و مدیریتی دانشگاه است. این ناهم‌خوانی، امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های شناختی نسل‌های جدید را محدود می‌سازد (زارع شاه‌آبادی و دیگران، ۱۴۰۳؛ کلاته ساداتی و رضوی، ۱۴۰۳). پیامد این وضعیت برای مسئولیت شناختی دانشگاه اصفهان آن است که دانشگاه در مدیریت تنوع تجربی و نسلی به‌عنوان سرمایه‌ای برای تولید دانش با چالش مواجه می‌شود. ناتوانی در تبدیل تفاوت‌های نسلی به فرصت یادگیری، موجب کاهش

پویایی‌شناختی دانشگاه و تضعیف نقش آن در بازتولید دانش متناسب با تحولات جامعه می‌گردد. تا آنجا که به دانشگاه اصفهان مربوط می‌شود، در برنامه راهبردی ۵ ساله این دانشگاه اشاره مستقیمی به توجه و درک تفاوت نسل‌های مختلف نشده است.

٦. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که مسئله اصلی مسئولیت شناختی در دانشگاه اصفهان را باید نه در فقدان سرمایه علمی، بلکه در نحوه سازمان‌دهی و جهت‌دهی این سرمایه جست‌وجو کرد. به‌بیان‌دیگر، دانشگاه از حیث نیروی انسانی، تنوع رشته‌ای و ظرفیت رسمی آموزش و پژوهش واجد امکاناتی مهم است، اما این امکانات هنوز در قالب یک منطق نهادمند و مسئله‌محور به هم متصل نشده‌اند. از این منظر، یافته‌ها آشکار می‌سازد که ضعف مسئولیت شناختی بیش از آنکه ماهیتی فردی داشته باشد، ریشه در سطح نهادی و رویه‌ای دارد: برنامه‌های درسی کمتر به مسائل واقعی شهر و جامعه متصل‌اند، گفت‌وگوی انتقادی و میان‌رشته‌ای به‌صورت پایدار نهادینه نشده و سازوکارهای دریافت بازخورد از دانشجویان، دانش‌آموختگان و محیط اجتماعی دانشگاه پراکنده و کم‌اثر است؛ بنابراین، مسئولیت شناختی در دانشگاه اصفهان را می‌توان به‌مثابه مسئله‌ای از جنس تبدیل ظرفیت به جهت‌گیری فهم کرد؛ یعنی شکافی میان آنچه دانشگاه می‌تواند بداند و تولید کند با آنچه عملاً در خدمت حل مسائل عمومی و محلی قرار می‌دهد.

الگوی تحلیلی پیشنهادی

برآیند داده‌ها را می‌توان در قالب یک الگوی سه‌سطحی توضیح داد: در سطح نخست، ضعف در اولویت‌گذاری مسئله‌محور، ضعف سازوکارهای ارتباط با جامعه و محدودبودن حمایت نهادی از گفت‌وگوی انتقادی قرار دارد؛ در سطح دوم، این کاستی‌ها به کاهش خلاقیت، نقادی، بازنگری برنامه‌های درسی و بهره‌گیری از بازخورد دانشجویان و دانش‌آموختگان می‌انجامد؛ و در سطح سوم، پیامد نهایی آن کاهش توان دانشگاه در ایفای نقش فعال در حل مسائل شهر اصفهان و پاسخ‌گویی شناختی به نیازهای جامعه است. ازاین‌رو، تحقق دانشگاه جامعه‌محور در دانشگاه

اصـفهان نه صـرفاً به افزایش منابع، بلکه به بازآرایی رابطه میان دانش، نهاد و جامعه وابسته است. این تحلیل در شکل زیر به تصویر کشیده شده است:

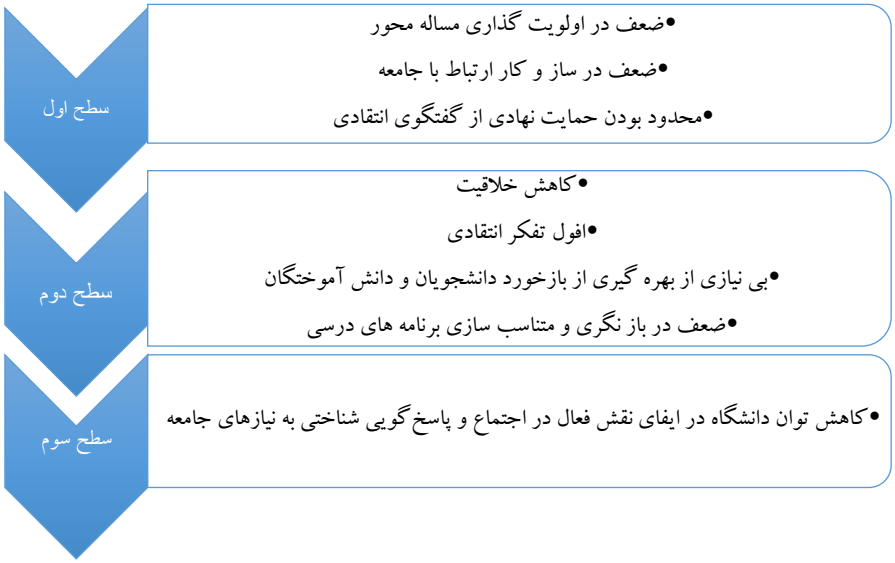

شکل ۱. فرایند عدم تحقق مسئولیت شناختی دانشگاه

منبع: (یافته‌های پژوهش)

۷. پیشنهادها

بر مبنای نتایج پژوهش، سه دسته پیشنهاد قابل‌طرح است: نخست، در سطح نهادی، ایجاد سازوکاری پایدار برای احصا و اولویت‌بندی مسائل شهر اصفهان و انعکاس آن‌ها در سیاست‌های پژوهشی و آموزشی دانشگاه؛ دوم، در سطح آموزشی و پژوهشی، بازنگری برنامه‌های درسی با تأکید بر مسئله‌محوری، تقویت کرسی‌های گفت‌وگوی انتقادی و توسعه همکاری‌های میان‌رشته‌ای؛ و سوم، در سطح ارتباط با جامعه، طراحی سازوکارهای منظم برای دریافت بازخورد از دانشجویان، دانش‌آموختگان، شوراهای صنفی و نهادهای محلی. اجرای هم‌زمان این سه سطح می‌تواند مسئولیت شناختی دانشگاه را از وضعیتی پراکنده و موردی به وضعیتی نهادمند و اثرگذار ارتقا دهد.

References

Adibzadeh, Maryam, Chegin, Meysam, & Roknabadi, Hossein Mahdi. (1403). Shenasaei va olaviyat-bandi-ye mavane'-e boruz-e khalaqiyat-e daneshjuyan-e Daneshgah-e Payam Noor-e Mashhad. *Ebtekar va Khalaqiyat dar Olum-e Ensani*, 14(1).

Ahmadi, Yaghoob, & Bita Hamed. (1390). Sanjesh-e vaz'iyat-e tafavot-e naslha dar objehaye farhangi va ejtema'i: Motale'eh-ye moredi-ye shahr-e Kermanshah. *Jame'e Shenasi-ye Karbordi*, 22(2).

Álvarez-Santullano, M. M., & Creo, E. D. P. (2018). Evaluación de las competencias profesionales a través de las prácticas externas: incidencia de la creatividad. *Revista de Investigación educativa*, *36*(1), 203-219.

Barna, C., Vasilescu, R., Epure, M., & Baicu, C. (2010). Developing university social responsibility: A model for the challenges of the new civil society. Procedia-Social and Behavioral Sciences, 2(2), 4177-4182.

Bodley-Scott, T., & Oymak, E. (2022). *University–Industry Partnerships for Positive Change: Transformational Strategic Alliances Towards UN SDGs*. Policy Press.

Calderón, R., Ferrero, I., & Redin, D. M. (2012). Ethical codes and corporate responsibility of the most admired companies of the world: Toward a third-generation ethics? *Business and Politics*, 14(4), 1-24.

Cecconi, C., Adams, R., Cardone, A., Declaye, J., Silva, M., Vanlerberghe, T., ... & van Vugt, J. (2025). Generational differences in healthcare: the role of technology in the path forward. *Frontiers in Public Health*, *13*, 1546317.

Chitforoush, Sajjad, & Jafarpour Kolouri, Rashid. (1402). Tahlil-e karkardhaye daneshgah dar hozeh-ye moghavemat. *Danesh-e Siasi*, 19(1), 57-76.

Dutta, S., Lanvin, B., Wunsch-Vincent, S., & León, L. R. (Eds.). (2022). *Global Innovation Index 2022: What is the Future of Innovation-driven Growth?* (Vol. 2000). WIPO.

Fissi, S., Romolini, A., Gori, E., & Contri, M. (2021). The path toward a sustainable green university: The case of the University of Florence. *Journal of Cleaner Production*, 279, 123655.

Frederick, W. C. (2006). *Corporation, be good! the story of corporate social responsibility.* Dog Ear Publishing.

Gharibi, Hasan, Salahiyan, Afshin, Moradveisi, Jahangir, & Naderian, Aram. (1403). Vakavi-ye mavane'-e tahaqqoq-e tafakor-e enteghadi dar gostareh-ye ta'lim va tarbiat. Fasl*nameh-ye Barnameh Darsi va Amuzesh-e Girandeh Mehvar*, 3(1).

Hatami, Abbas. (1401). *Mas'aleh-shenasi-ye pishraft va amniyat-e ostani: Ostan-e Esfahan*. Tehran: Pazhuheshkadeh-ye Motale'at-e Rahbordi.

Ikiugu, J., Maithya, P., & Kisirkoi, F. (2021). Impact of Student Councils involvement in School Policy Formulation on School Discipline in Public Secondary Schools in Meru County. *Journal of Education*, *4*(8), 46-67.

Kalateh Sadati, Ahmad, & Asal Razavi. (1403). Motale'eh-ye keyfi az tajrobeh-ye dindari dar nasl-e deheh-ye haftad va tahsilkardeh dar Yazd. Pazhuheshhaye Rahbordi-ye Masa'el-e Ejtema'i, 13(3).

Khojasteh, Sahar, Memar, Soraya, & Kianpour, Masoud. (1393). Barrasi-ye gerayesh be tafakor-e enteghadi-ye daneshjuyan-e Daneshgah-e Esfahan va barkhi az avamel-e marbut ba an. *Jame'e Shenasi-ye Karbordi*, 25(54).

Larrán Jorge, M., & Andrades Peña, F. J. (2017). Analysing the literature on university social responsibility: A review of selected higher education journals. *Higher Education Quarterly*, *71*(4), 302-319.

Li, Y. (2025). A Study on University Students' Participation in College Ideological and Political Education from the Perspective of the" Big Ideological and Political Course". *International Educational Research*, *8*(2), p117-p117.

Lissitsa, S. (2025). Generations X, Y, Z: the effects of personal and positional inequalities on critical thinking digital skills. *Online Information Review*, *49*(1), 35-54.

Lukovics, M., & Zuti, B. (2017). New functions of universities in century XXI towards “fourth generation” universities. academia. edu, 9.

Mujeeb, M., Fatima, S., Ismat, S., Arooj, F., Maqsood, S., & Salman, A. (2025). Navigating the Generation Gap: Influence on Academic Performance and Psychosocial Dynamics among College Students: A Thematic Analysis. *Journal of Asian Development Studies*, *14*(1), 1211-1224.

Muraina, K. O., Kehinde, M. M., & Omolara, O. (2024). Political Interest and Academic Achievement among Students Offering Government in Senior Secondary School. Mimbar Ilmu, 29(1), 17-22.

Nejati Hosseini, Seyyed Mahmoud. (1396). *Shahrvandi-ye daneshgahi dar Iran*. Tehran: Pazhuheshgah-e Motale'at-e Farhangi va Ejtema'i.

Rabiei, Hossein. (1397). *Shekaf-e naslha*. Tehran: Yaghut-e Sorkh.

Rasekh, Keramatollah, Ghorbani, Atefeh, & Mahouri, Mohammad. (1398). Ta'sir-e mohit-e amuzeshi va resanehaye ertebat-e jam'i bar jame'epaziri-ye siyasi-ye daneshjuyan-e Daneshgah-e Shiraz. *Danesh-e Siasi*, 15(1), 81-101

Vallaeys, F. (2018). *Defining social responsibility: A matter of philosophical urgency for universities*. Global University Network for Innovation (GUNI). http://www.guninetwork.org/resources/he-articles/defining-social-responsibility-amatter-of-urgency-for-philosophy-and-universities

Valtins, K., Straujuma, A., & Tipans, I. (2020). Building meaningful relationships with university alumni. In *The International Scientific Conference eLearning and Software for Education* (Vol. 2, pp. 511-518). " Carol I" National Defence University.

Vasilescu, R., Barna, C., Epure, M., & Baicu, C. (2010). Developing university social responsibility: A model for the challenges of the new civil society. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 2(2), 4177-4182.

Wekesa, F. C., & Mbogo, R. W. (2021). Effect of leadership roles on academic performance: A reflection on student council officials in public secondary

schools in Kenya. *Editon Consortium Journal of Educational Management and Leadership*, *2*(1), 121-128.

Wild, S., Rahn, S., & Meyer, T. (2024). *Factors mitigating the decline of motivation during the first academic year: a latent change score analysis*. Motivation and Emotion. (Springer

Wissema, J. G. (2009). Towards the third-generation university: Managing the university in transition. Edward Elgar Publishing.

Zare' Shahabadi, Akbar, Askari, Alireza, & Javadian, Seyyed Reza. (1403). Vakavi-ye tafsir-e nasl-e Z az edalat-e ejtema'i: Motale'eh-ye moredi-ye Khomeinishahr-e Esfahan. *Jame'e Shenasi-ye Karbordi*, 35(4).

Zhang, X., & Chi, J. (2025). Enhancing creative process engagement in university students: The mediating role of trust and empowerment and the moderating effect of proactive personality in humble teacher leadership. BMC Psychology, 13(1), 45. https://doi.org/10.1186/s40359-025-02382-z

Political Knowledge

Vol. 22 | Issue 1 | Serial 43 | Spring & Summer 2026 | Pages 95 – 130
Research Paper | Received: 2025/08/16 | Accepted: 2026/09/19

10.30497/pkn.2026. 248774.3295

A Perspective on the Formation of Partisanship and Organization in the Political Theology of Ayatollah Javadi Amoli; Based on Skinner's Method

Ali Aghajani: Faculty of Political Science, Research Institute of the Seminary and University, Qom, Iran.

aqajani@rihu.ac.ir | 0000-0002-0328-2993

Abstract:

The article examines the relationship between Islam and party affiliation in the political theology of Ayatollah Javadi Amoli; focusing on the question of whether party affiliation is acceptable within the Islamic framework and how it can be reconciled with the principles of the Quran, ethics, and the system of guardianship of the jurist. The main goal is to extract Javadi Amoli's theoretical foundations on party affiliation and analyze its feasibility in the Islamic system. (Objective) The present study, using the method of conceptual analysis, (Method) and based on Skinner's hermeneutics, has analyzed Javadi Amoli's written works and speeches in the field of politics, ethics, and social jurisprudence. Javadi Amoli does not view party affiliation as something inherently desirable or reprehensible, but rather as a tool conditional on observing moral principles, unity of the nation, and obedience to divine guardianship. From his perspective, a party is legitimate if it serves justice, religious rationality, and the interests of the Islamic nation. Partisanship should not lead to division, prejudice, or confrontation with the religious political system. He emphasizes the necessity of party education based on Quranic teachings and practical reason. (Findings) In Javadi Amoli's thought, party affiliation, if accompanied by Islamic and moral standards, can help strengthen political participation, collective rationality, and the realization of social justice. This view provides a basis for rethinking the relationship between religion and modern political institutions within the framework of Islamic discourse. (Conclusion).

Keyword: Javadi Amoli, Political discourse, Partisanship, Political participation, Skinner's hermeneutic method, Organocation.

سال بیست و دوم | شماره اول | پیاپی ۴۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۵| صفحات ۱۳۰- ۹۵
مقاله پژوهشی| تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۸

نگرشی بر صورت‌بندی تحزب و تشکل در کلام سیاسی آیت‌الله جوادی‌آملی؛ مبتنی بر روش اسکینر

علی آقاجانی: هیئت‌علمی گروه علوم سیاسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

چکیده

مقاله به بررسی نسبت اسلام با تحزب در کلام سیاسی آیت‌الله جوادی‌آملی می‌پردازد؛ با تمرکز بر این پرسش که آیا تحزب در چارچوب اسلامی قابل‌پذیرش است و چگونه می‌توان آن را با اصول قرآنی، اخلاقی و نظام ولایت‌فقیه هم‌ساز کرد. هدف اصلی، استخراج مبانی نظری جوادی‌آملی در باب تحزب و تحلیل امکان‌سنجی آن در نظام اسلامی است. (هدف) پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل مفهومی، (روش) و بر اساس هرمنوتیک اسکینر به واکاوی آثار مکتوب و سخنان جوادی‌آملی در حوزه سیاست، اخلاق و فقه اجتماعی پرداخته است. جوادی‌آملی تحزب را نه به‌مثابه امری ذاتاً مطلوب یا مذموم، بلکه به‌عنوان ابزاری مشروط به رعایت اصول اخلاقی، وحدت امت و تبعیت از ولایت الهی تلقی می‌کند. از منظر وی، حزب در صورتی مشروعیت دارد که در خدمت عدالت، عقلانیت دینی و مصالح امت اسلامی باشد. تحزب نباید به تفرقه، تعصب یا تقابل با نظام سیاسی دینی بینجامد. وی بر ضرورت تربیت حزبی بر اساس آموزه‌های قرآنی و عقل عملی تأکید دارد. (یافته‌ها) تحزب در اندیشه جوادی‌آملی، اگر با معیارهای اسلامی و اخلاقی همراه باشد، می‌تواند به تقویت مشارکت سیاسی، عقلانیت جمعی و تحقق عدالت اجتماعی کمک کند. این نگاه، زمینه‌ای برای بازاندیشی در نسبت میان دین و نهادهای مدرن سیاسی در چارچوب گفتمان اسلامی فراهم می‌آورد. (نتیجه)

واژگان کلیدی: جوادی‌آملی، کلام سیاسی، تحزب، مشارکت سیاسی، روش هرمنوتیک اسکینر، تشکل.

مقدمه

در عصر حاضر، جوامع اسلامی با مسائل نوپدیدی در حوزه سیاست، هویت و نهادسازی مواجه‌اند. یکی از مهم‌ترین این مسائل، نسبت میان دین و سیاست در قالب‌هایی چون تحزب، مشارکت سیاسی و نهادهای اجتماعی است. دراین‌میان، کلام سیاسی اسلامی به‌مثابه شاخه‌ای از الهیات اجتماعی، نقش مهمی در تبیین مبانی مشروعیت، عقلانیت و اخلاق سیاسی ایفا می‌کند. آیت‌الله عبدالله جوادی‌آملی، از برجسته‌ترین متفکران معاصر در حوزه فلسفه، تفسیر و کلام اسلامی، در آثار خود بیشتر ضمنی و مقداری تصریحی به بازخوانی مفاهیم بنیادینی چون «تحزب»، «مشارکت سیاسی» و «نهادهای اجتماعی» پرداخته است؛ مفاهیمی که در بستر جمهوری اسلامی ایران، نه‌تنها جنبه نظری، بلکه کارکردی و نهادی نیز یافته‌اند.

اهمیت این پژوهش در آن است که ازیک‌سو به غنای نظری کلام سیاسی اسلامی در مواجهه با مفاهیم مدرن می‌افزاید و ازسوی‌دیگر، زمینه‌ای برای بازاندیشی در نهادسازی دینی و مشارکت مؤمنانه در جوامع اسلامی فراهم می‌آورد. همچنین، این تحلیل می‌تواند به فهم بهتر نسبت میان عقل، نقل و سیاست در اندیشه اسلامی کمک کند و الگویی برای بازخوانی مفاهیم سیاسی در سنت اسلامی با رویکردی هرمنوتیکی ارائه دهد.

باتوجه‌به پیچیدگی مفاهیم مورد بحث، این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب نظری هرمنوتیک کوئنتین اسکینر، می‌کوشد مفاهیم تحزب و مشارکت سیاسی را در کلام جوادی‌آملی نه به‌مثابه مفاهیم انتزاعی، بلکه به‌عنوان پاسخ‌هایی به مسائل خاص اجتماعی و سیاسی در ایران معاصر تحلیل کند. اسکینر، در سنت کمبریج، بر آن است که فهم متون سیاسی مستلزم بازسازی «زمینه ذهنی» و «قصد مؤلف» در بستر تاریخی است (Skinner, 1969). ازاین‌رو، تحلیل حاضر بر آن است تا با بازسازی زمینه‌های ذهنی و تاریخی آثار جوادی‌آملی، به فهمی دقیق‌تر از نسبت اسلام، تحزب و مشارکت سیاسی در اندیشه وی دست یابد.

شخصیت جوادی‌آملی و کلام سیاسی متخذ از او از چند جهت حائز اهمیت است. جامعیت نسبی در دین‌شناسی، آثار متنوع و متکثر و در اضلاع مختلف کلامی‌سیاسی، ورود در سیاست عملی و نظری در قواره عالم دینی و حوزوی، زنده بودن و گذراندن

دوران حیات پربار خود، فقیه متضـــلع و دارای فقه اکبر که بخش مهمی از آن مباحث کلامی سـیاسـی اسـت. وی دارای آثار متعدد در زمینه‌های گوناگون اسـت و ازجمله در مسـائل مختلف کلام سـیاسـی آثار کمی و کیفی بسـیار خوبی دارد. ازاین‌رو پرداختن به دیدگاه او درباره رابطه اسلام و تحزب اهمیت فزون‌تری می‌یابد.

سؤال اصلی آن است که در کلام سیاسی جوادی‌آملی رابطه اسلام و تحزب چگونه تحلیل می‌شـــود و واجد چه ویژگی‌هایی اســـت. براین‌اســـاس تحقیق بر پایه روش هرمنوتیک قصـدگرای اسـکینر با دخل و تصـرفاتی به واکاوی رابطه اسـلام و تحزب و تشکل و نهادهای اجتماعی در کلام سیاسی آیت‌الله جوادی‌آملی می‌پردازد و فرضیه ذیل را ارائه می‌دهد: کلام ســـیاســـی آیت‌الله جوادی‌آملی، باتکیه‌بر عقلانیت دینی، اجتهاد اجتماعی و سـنت‌سـازی، نگاهی نو به تحزب و نهادهای اجتماعی دارد؛ در این منظومه، حزب و نهاد اجتماعی نه ابزار قدرت، بلکه تجلی عقل و نقل در عرصـــه عمومی‌اند. جوادی‌آملی تحزب را نه طرد می‌کند و نه بی‌قید می‌پذیرد، بلکه آن را مشـروط به تحقق اهداف الهی، تربیتی و عقلانی می‌داند. تشـکل مطلوب از منظر وی، نهادی اسـت که در خدمت ملت–امت‌سازی، ولایت الهی و اخلاق سیاسـی باشـد، بازتعریف حزب به‌مثابه نهاد مؤمنانه در خدمت حق و عدالت، نقد تحزب ســـکولار و تأکید بر پیوند حزب با ولایت الهی، تأکید بر نیت، اخلاص و هدایت الهی در مشـارکت سـیاسـی و دعوت به نهادسازی دینی بر پایه سنت‌های صالحه؛ عناصر اصلی نگرش وی است.

۱. پیشینه تحقیق

پژوهش حاضـر نخسـتین مطالعه‌ای اسـت که به‌طور مسـتقیم به بررسـی رابطه اسـلام و تحزب و تشـــکل در کلام ســـیاســـی آیت‌الله جوادی‌آملی می‌پردازد. تاکنون اثری با این عنوان و رویکرد خاص منتشـر نشـده اسـت. بااین‌حال، اندیشـه سـیاسـی جوادی‌آملی به‌صـــورت کلی در برخی آثار و پایان‌نامه‌ها مورد توجه قرار گرفته اســـت؛ همچنین در مطالعات مرتبط با اندیشـه سـیاسـی حوزه‌های علمیه و تحولات پس از انقلاب اسـلامی، به‌صورت ضمنی به ابعاد کلامی سیاسی اندیشه ایشان اشاره شده است.

ازجمله آثار قابل‌ذکر در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

جدول ۱. پیشینه تحقیق و مشخصات آثار مرتبط

عنوان اثر	نویسنده	سال انتشار	محور اصلی
سیری در اندیشه سیاسی آیت‌الله جوادی‌آملی	منصورنژاد	۱۳۹۰	بررسی کلی اندیشه سیاسی
بررسی مباحث کلام اجتماعی آیت‌الله جوادی‌آملی	امیری	۱۳۹۱	کلام اجتماعی
اندیشه سیاسی آیت‌الله جوادی‌آملی	مجتبی‌زاده	۱۳۸۹	مبانی نظری سیاست اسلامی
اقتضائات حضور عقل برهانی در معرفت سیاسی	علویان و زارع‌پور	۱۳۹۷	عقلانیت در سیاست دینی
همگرایی عقل و سیاست در حکمت متعالیه	عباس‌تبار و زارع‌پور نقیبی	۱۳۹۸	تحلیل هرمنوتیکی اندیشه سیاسی
تحلیل انتقادی نظریه آزادی با تأکید بر آراء جوادی‌آملی	نادری	۱۴۰۰	آزادی و اخلاق سیاسی

در حوزه تحزب اسلامی، مطالعاتی با رویکردهای فقهی، فلسفی، جامعه‌شناختی و سیاسی صورت گرفته‌اند که به تبیین مشروعیت، کارکرد و اخلاق سیاسی احزاب در سنت اسلامی پرداخته‌اند. به‌عنوان نمونه: اخوان‌کاظمی (۱۳۸۸) نشان می‌دهد که تحزب در سنت اسلامی نه مطرود مطلق است و نه مقبول بی‌قید، بلکه مشروعیت آن وابسته به رعایت اصول اخلاقی و مصالح امت اسلامی است. مقاله «پیشینه و مبانی تحزب در ایران و اسلام»(نویسنده نامشخص، بدون تاریخ) با تحلیل تاریخی و مفهومی، امکان تطبیق تحزب با اصول اسلامی را بررسی کرده است. یوسفی و دیگران (۱۴۰۳) با رویکرد جامعه‌شناختی، نقش دین را به‌عنوان سرمایه معنوی در عملکرد احزاب اسلامی بررسی کرده‌اند و بر ضرورت بازگشت به دین تربیتی تأکید دارند.

فیرحی (۱۳۹۶) در کتاب «فقه و حکمرانی حزبی»، تحزب را نهادی قابل تطبیق با شریعت معرفی کرده و رابطه آن با ولایت‌فقیه را بازخوانی نموده است. سجادی (۱۳۸۲) با بررسی مبانی قرآنی و عقلانی، تحزب را مشروط به عدالت و هدایت الهی دانسته است. لک‌زایی (۱۳۹۳) با تأکید بر «سیاست متعالیه»، مشروعیت تحزب را در گرو تعالی

انسان و تحقق مدینه فاضله می‌داند.

مجتبی‌زاده (۱۳۹۹) در دانشگاه باقرالعلوم، با نقد تحزب سکولار، خواهان بازتعریف حزب در چارچوب انسان‌شناسی متعالی و نظام امامت شده است. در کنار این آثار، منابع اصلی آیت‌الله جوادی‌آملی نیز حاوی تحلیل‌های مهمی درباره تحزب و نهادهای اجتماعی هستند اما ورود کامل صریحی درباره تحزب ندارد. ازجمله: در جلدهای مختلف تفسیر تسنیم، ایشان مفاهیمی چون «امت وسط»، «شورا» و «نفاق» را در چارچوب ساختارهای اجتماعی و سیاسی اسلامی تحلیل کرده‌اند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۲، ج ۲؛ ۱۳۸٦، ج ۷؛ ۱۳۹۰، ج ۱۵).

در کتاب مفاتیح‌الحیات، نقش نهادهای اجتماعی در تحقق حیات طیبه و ضرورت عقلانیت وحیانی در تشکل‌یابی سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است (جوادی‌آملی، ۱۳۹۱). در اثر «ولایت فقیه؛ ولایت فقاهت و عدالت»، ایشان رابطه تشکل‌ها و گروه‌ها با نظام ولایی و نظارت مردمی را تبیین کرده‌اند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹).

۲. روش؛ هرمنوتیک قصدگرای اسکینر:

روش هرمنوتیکی اسکینر که در سنت کمبریج توسعه‌یافته، رویکردی میان‌گرایانه میان متن‌محوری و زمینه‌محوری است و در زمره روش‌های مؤلف‌محور قرار می‌گیرد. این روش بر آن است که فهم دقیق از متون سیاسی، مستلزم بازسازی نیت مؤلف در بستر تاریخی، اجتماعی و گفتمانی خاص است. اسکینر با تأکید بر پیوند میان زبان، نیت و کنش، متن را نه یک ابژه خودمختار، بلکه تجلی کنش ارتباطی مؤلف در مواجهه با مسائل زمانه می‌داند (Skinner, 1969).

در این چارچوب، تحلیل اندیشه سیاسی آیت‌الله جوادی‌آملی، به‌ویژه در باب تحزب و نهادهای اجتماعی، مستلزم بازسازی منظومه ذهنی و زمینه‌های عینی مؤلف و نیز بررسی نحوه تصرف وی در گفتمان‌های رایج است. پژوهش حاضر با الهام از این روش، به‌ویژه از مرحله نخست آن یعنی «زمینه‌های ذهنی»، بهره می‌گیرد و آن را به‌عنوان چارچوب نظری تحلیل برمی‌گزیند. اسکینر برای فهم متون سیاسی، چهار مؤلفه تحلیلی را پیشنهاد می‌کند که در تعامل با یکدیگر، امکان بازسازی نیت مؤلف و کنش

زبانی او را فراهم می‌سازند:

مراحل روش هرمنوتیک قصدگرای اسکینر در پژوهش

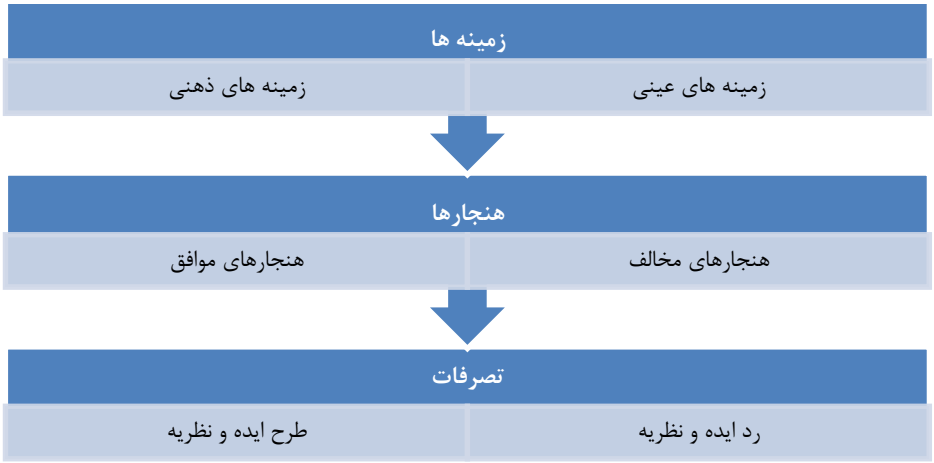

منبع: (یافته‌های پژوهش)

زمینه‌های عینی: زمینه‌های عینی به شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی زمانه مؤلف اشاره دارد. در مورد جوادی‌آملی، این زمینه‌ها عبارت‌اند از: تجربه انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی جنگ تحمیلی و ضرورت نهادسازی دینی چالش‌های مردم‌سالاری دینی و تحزب در دهه‌های پس از انقلاب ظهور احزاب سکولار و رقابت‌های سیاسی غیرمبتنی بر اخلاق دینی این شرایط، بستر کنش زبانی جوادی‌آملی را شکل می‌دهند و انگیزه مداخله او در گفتمان سیاسی زمانه را فراهم می‌سازند.

زمینه‌های ذهنی: زمینه‌های ذهنی به منظومه معرفتی، باورها، دغدغه‌ها و پیش‌فرض‌های فکری مؤلف اشاره دارد. در مورد جوادی‌آملی، این زمینه‌ها شامل موارد زیر است: باور به جامعیت اسلام در تنظیم مناسبات اجتماعی و سیاسی تأکید بر عقلانیت دینی، اجتهاد اجتماعی و سنت‌سازی دغدغه حفظ هویت اسلامی در مواجهه با مدرنیته و سکولاریسم اعتقاد به ولایت الهی و نقش هدایت در سیاست این مؤلفه‌ها تعیین می‌کنند که مؤلف چگونه مفاهیمی چون «تحزب» و «مشارکت سیاسی» را معنا می‌کند و در چه جهتی آن‌ها را بازتعریف می‌نماید.

هنجارهای مرسوم: هنجارهای مرسوم، مجموعه‌ای از باورها، قواعد و انتظارات رایج در گفتمان زمانه‌اند که مؤلف با آن‌ها مواجه است و می‌تواند هنجارهای موافق یا مخالف دیدگاه اندیشمند باشد. در مورد جوادی‌آملی، این هنجارها شامل موارد زیرند: تحزب به‌مثابه ابزار رقابت قدرت در نظام‌های لیبرال مشارکت سیاسی به‌مثابه حق فردی بدون پیوند با هدایت الهی نهادهای اجتماعی سکولار با کارکردهای صرفاً مدنی جوادی‌آملی در برابر این هنجارها، موضعی انتقادی اتخاذ می‌کند و در پی بازتعریف آن‌ها بر اساس عقلانیت دینی است.

تصرفات اندیشمند: تصرفات، به کنش‌های زبانی مؤلف در مواجهه با هنجارهای مرسوم اشاره دارد. این تصرفات می‌توانند اثباتی (بازسازی مفاهیم) یا انکاری (نقد مفاهیم رایج) باشند. در آثار جوادی‌آملی، نمونه‌هایی از تصرفات عبارت‌لند از: بازتعریف «حزب» به‌عنوان نهاد مؤمنانه در خدمت حق و عدالت نقد تحزب سکولار و تأکید بر پیوند حزب با ولایت الهی بازسازی مشارکت سیاسی به‌مثابه کنش مؤمنانه در چارچوب عقل و شرع و... . این تصرفات نشان می‌دهند که جوادی‌آملی نه‌تنها شارح سنت اسلامی، بلکه کنشگر فعال در بازآفرینی گفتمان سیاسی معاصر است.

زمینه‌های عینی و ذهنی نسبت «اسلام و تحزب» در کلام سیاسی جوادی‌آملی

الف. زمینه‌های عینی

در چارچوب نظری هرمنوتیک قصدگرای اسکینر، زمینه‌های عینی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی در فهم نیت مؤلف، نقش تعیین‌کننده‌ای در تکوین اندیشه سیاسی دارند. این زمینه‌ها شامل تحولات اجتماعی-سیاسی، تجربه‌های زیسته و بستر تاریخی‌ای هستند که اندیشمند در آن می‌اندیشد و سخن می‌گوید.

در خوانش هرمنوتیکی کلام سیاسی آیت‌الله جوادی‌آملی بر پایه نظریه کوئنتین اسکینر، «زمینه‌های عینی»[1] نه صرفاً پیش‌زمینه زندگی‌نامه‌ای، بلکه نیروهای مولد معنا و محدودیت‌های ممکن برای گفتنِ یک گزاره سیاسی‌اند؛ یعنی آنچه جوادی‌آملی درباره تحزب می‌گوید، تنها از متون دینی استخراج نشده، بلکه در دل تجربه‌های زیسته او

1. Contextual circumstances.

شکل گرفته و معنا یافته است. این زمینه‌ها دقیقاً همان چیزی هستند که دیدگاه او را از «تحزب لیبرال غربی» و «بی‌تحزبیِ سنتی حوزوی» جدا می‌کند و به‌سوی الگوی سوم یعنی «تحزب اسلامیِ زیر چتر ولایت‌فقیه و نظام اسلامی» سوق می‌دهد.

در مورد آیت‌الله جوادی‌آملی، زمینه‌های عینی مرتبط با تحزب و تشکل را می‌توان در سه محور اصلی دسته‌بندی کرد:

۱. محیط‌های علمی و تربیتی؛ خانواده و آمل: نخستین مواجهه با «تحزب سکولار»

جوادی‌آملی در سال ۱۳۱۲ ش در آمل، در پی نذر والدین برای امام رضا (ع) دیده به جهان گشود (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷، ص. ۲۱). پدربزرگشان ملا فتح‌الله آملی کتاب گوهر مراد لاهیجی را وقف کرد و تولیت آن را به پدر ایشان سپرد (همان: ۲۰)؛ و دایی پدرشان میرزا احمد درکایی (م ۱۳٤۷ ق) از شاگردان برجسته آخوند خراسانی بود (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷، ص. ۲۳). این فضای خانوادگی، عشق به کلام شیعی و همبستگی و وحدت دینی و مذهبی بر اساس میراث مشترک را در وی برانگیخت؛ پایه‌ای که بعدها هرگونه تحزب تفرقه‌انگیز را مردود ساخت.

آمل به‌عنوان زادگاه، شهری عالم‌پرور و تاریخی بود (نصری اشرفی، ۱۳۹۹، ص. ٤۰؛ یزدان‌پناه لموکی، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۰). ایشان در کودکی فعالیت حزب توده را در آمل دیدند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷: ۲۲) و هم‌زمان در حوزه علمیه آمل (مدرسه مسجد جامع و سپس امام حسن عسکری تا شهریور ۱۳۲۹) جلسات خصوصی تفسیر، حدیث و حفظ قرآن نزد آیت‌الله آقاضیاء آملی (۱۲۸۳-۱۳٦۱ ش) را تجربه کردند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷، ص. ۳۸). این دوگانگی، زمینه حک شدن الگویی روشن از «تشکل دینی مشروع در خدمت امت» در برابر «حزب ایدئولوژیک سکولار» در ذهن ایشان را داشت.

۲. تهران (مدرسه مروی): تجربه تکثر فکری و درک محدودیت‌های تحزب بدون محوریت فقهی

در تهران زیر نظر اساتید متنوع (میرزا محمدتقی آملی، شعرانی، الهی قمشه‌ای، فاضل تونی) با مشرب‌های گوناگون آشنا شدند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷، صص. ٥٦-٦۰)، اما همه در چارچوب وحدت حوزه و بدون هیچ جناح یا حزب سیاسی. الزام روزانه به تلاوت قرآن در مدرسه مروی نیز گرایش عمیق به تفسیر را تقویت کرد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷،

صص. ٥٤-٥٧). این تجربه زمینه‌ای برای تفطن به این بود که تکثر تنها در سایه وحدت مرجعیت مشروع است؛ الگویی که بعدها در نقد جناح‌بازی سیاسی به کار بست.

۳. قم: تکامل نهایی

قم نقطه کمال بود: شاگردی خصوصی علامه طباطبایی در تفسیر و فلسفه (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۷) و آشنایی با امام خمینی که جامعیت اجتماعی و سیاسی را برانگیخت (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، ص. ٤۳) و حلقه فقهی آیت‌الله محقق داماد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷، ص. ۱۳۷). در این زمینه، علامه الگوی پژوهش فراجناحی و امام الگوی رهبری مبتنی بر ولایت (نه حزب) را به ایشان آموختند.

٤. اساتید: مربیان مستقل از هر حزب و جناح:

تمام اساتید برجسته ایشان (علامه طباطبایی، محمدتقی آملی، الهی قمشه‌ای، شعرانی، فاضل تونی، امام خمینی، محقق داماد، میرزا هاشم آملی) هیچ‌گاه وابسته به حزب سیاسی نبودند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۳: ۱۲۷ و ۱۵۳؛ ۱۳۷٦، ج ۱-۳: ۳۸۳؛ ۱۳٦٤: ٥-٦). این الگو، زمینه‌ای برای مبنای اصلی دیدگاه فراحزبی ایشان شد که مرجعیت و ولایت باید فراتر از احزاب باشد.

۵. کنش سیاسی در طول نیم‌قرن: آزمایش عملیِ نظریه

جوادی‌آملی نه‌تنها در مقام نظریه‌پرداز، بلکه به‌عنوان کنشگر سیاسی-اجتماعی، در تحولات پس از انقلاب نقش‌آفرینی کرده است. عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی، تدوین لایحه قصاص، ریاست دادگاه‌های انقلاب و ابلاغ پیام امام خمینی به گورباچف، ازجمله مسئولیت‌هایی هستند که نشان‌دهنده پیوند اندیشه و عمل در منظومه فکری ایشان‌اند (جوادی‌آملی، مهر استاد، ۱۳۸۷: ۲۰۰-۲٤۸). در دهه‌های بعد، حمایت از چهره‌های سیاسی، موضع‌گیری درباره مسائل ملی و بین‌المللی، همگی نشان‌دهنده حضور فعال ایشان در عرصه عمومی و تأثیر زمینه‌های عینی بر شکل‌گیری دیدگاه‌های ایشان درباره تحزب و تشکل‌اند (رجانیوز، ۱۳۸۸؛ ایرنا، ۱۳۷۸؛ خبرآنلاین، ۱۳۸۸).

۵-۱. تجربه انقلاب اسلامی و ضرورت نهادسازی دینی

انقلاب اسلامی ایران، به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ معاصر، زمینه‌ای عینی برای

بازاندیشی در مفهوم تحزب و تشکل فراهم کرد. جوادی‌آملی، با حضور فعال در فضای پس از انقلاب، تحزب را نه صرفاً ابزار رقابت سیاسی، بلکه سازوکاری برای تحقق عدالت، هدایت الهی و مشارکت مؤمنانه می‌داند. در این منظومه، حزب باید در خدمت اهداف الهی باشد و از منطق قدرت‌طلبی فاصله بگیرد (آقاجانی، ۱۴۰۳).

۵-۲. مسئله مردم‌سالاری دینی و تحزب سکولار

در دهه‌های پس از انقلاب، ظهور احزاب سکولار و رقابت‌های سیاسی مبتنی بر منافع جناحی، زمینه‌ای عینی برای نقد تحزب غیر الهی در آثار جوادی‌آملی فراهم کرد. وی با تأکید بر عقلانیت دینی و اخلاق قرآنی، تحزب را تنها در صورتی مشروع می‌داند که در خدمت حق و عدالت باشد و با ولایت الهی پیوند داشته باشد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۰). در این چارچوب، جوادی‌آملی تحزب سکولار را نقد می‌کند و خواهان بازتعریف حزب به‌عنوان نهاد مؤمنانه در خدمت هدایت الهی و مصالح امت است.

۵-۳. نهادهای اجتماعی مؤمنانه و سنت‌سازی دینی

جوادی‌آملی در پاسخ به بحران‌های معرفتی و اخلاقی ناشی از تفکر سکولار، بر ضرورت نهادسازی دینی تأکید دارد. نهادهایی چون راهپیمایی روز قدس، دهه فجر و اربعین، در نگاه وی، نمونه‌هایی از تشکل‌های مؤمنانه‌اند که از سنت‌های صالحه تغذیه می‌کنند و خود به سنت‌سازی می‌پردازند. «نهاد اجتماعی اگر از سنت صالحه تغذیه کند، خود به سنت‌سازی می‌پردازد و مشارکت را تعالی می‌بخشد»(جوادی‌آملی، ۱۳۹۵، ص ۵٤). این نگاه، تحزب را در پیوند با نهادهای اجتماعی دینی معنا می‌کند و آن را به‌مثابه کنش ایمانی و عقلانی در عرصه عمومی بازتعریف می‌نماید.

جدول ۲. تأثیر زمینه‌های عینی بر دیدگاه تحزب آیت‌الله جوادی‌آملی

زمینه عینی	تجربه کلیدی	تأثیر بر دیدگاه تحزب و نهادهای اجتماعی
خانواده	فضای کلامی شیعی و پیوند با مراجع	حساسیت به وحدت امت و پرهیز از فرقه‌گرایی حزبی+ لزوم تشکل اسلامی
آمل	حزب توده + جلسات خصوصی آقاضیاء آملی	تمایز تشکل دینی مشروع از حزب ایدئولوژیک سکولار
تهران (مدرسه	تکثر اساتید بدون جناح	تکثر در سایه وحدت مرجعیت

مروی)	سیاسی	
قم	علامه طباطبایی + امام خمینی	ولایت‌فقیه محور وحدت؛ احزاب ابزار، نه رقیب
اساتید	استقلال کامل از احزاب	مرجعیت باید فراحزبی باشد
تجربه سیاسی ۵ دهه	مبارزه و مسئولیت بدون عضویت حزبی	تحزب تنها تابع ولایت و در خدمت امت+ نهادهای اجتماعی مؤمنانه و سنت‌سازی دینی

منبع: (یافته‌های پژوهش)

زمینه‌های عینیِ زندگی جوادی‌آملی دقیقاً همان چیزی است که او را قادر ساخت تا گزاره‌ای بگوید که در حوزه سنتی پیش از او کمتر کسی می‌گفت: «اسلام با تحزب مخالف نیست، اما با تحزبِ ذیل نظام اسلامی موافق است». او نه تحزب لیبرال را پذیرفت (چون در آمل دید که به الحاد می‌انجامد) و نه بی‌تحزبیِ مطلق را (چون در انقلاب دید که بدون تشکیلات نمی‌توان نظام را حفظ کرد)؛ بنابراین، الگوی سوم او یعنی «نهادهای اجتماعی اسلامیِ مرجعیت‌محور» دقیقاً محصول همین زمینه‌های عینی است که در غیراین‌صورت، این گزاره برای یک عالم سنتیِ صرف، «غیرقابل گفتن» بود. این زمینه‌ها نه‌فقط زندگی‌نامه‌لند، بلکه محدودیت‌ها و امکان‌های گفتاریِ جوادی‌آملی در باب تحزب را توضیح می‌دهند و نشان می‌دهند.

ب. زمینه‌های ذهنی:

کلام سیاسی جوادی‌آملی، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان معاصر اسلامی، از پیش‌داشت‌های معرفتی عمیقی تغذیه می‌شود که تحزب و تشکل‌های سیاسی را در چارچوبی عقلانی، شرعی و قرآنی بازتعریف می‌کند. این زمینه‌های ذهنی که بر سه پایه حکمت متعالیه، تفقه جامع و منهج تفسیری قرآنی استوارند، تحزب را از یک ابزار صرف رقابت سیاسی به کنشی مؤمنانه، اخلاقی و در خدمت عدالت و هدایت الهی ارتقا می‌دهند و هریک به نحوی مبنای نظریه او درباره «اسلام و تحزب» و «نهادهای اجتماعی در منظومه ولایی» را تشکیل می‌دهند.

۱. جریان‌های دانشی موافق و تأثیر آن بر فهم تحزب و نهادسازی اسلامی

الف. حکمت متعالیه و تشکیک در ولایت سیاسی:

جوادی‌آملی، به‌عنوان فیلسوفی متأثر از حکمت صدرایی، مفاهیم سیاسی ازجمله تحزب را در پرتو مبانی فلسفی چون «تشکیک وجود»، «خلافت نوعیه انسان» و «سراج و کاشف بودن عقل» بازخوانی می‌کند. در نگرش وی، عقل به‌مثابه ابزاری برای کشف حقیقت و هدایت اجتماعی، نقشی محوری در شکل‌گیری تشکل‌های سیاسی دارد (جوادی‌آملی، ۱۳۷٦، ج ۱، ص. ۱۳). خلافت انسان که ریشه در کرامت ذاتی او دارد، مبنای مشارکت سیاسی عقلانی و مسئولانه قرار می‌گیرد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، صص. ۳۹-٤۰). از منظر وی، مشروعیت سیاسی تشکل‌ها و احزاب از ولایت شرع و عقلانیت متعالی سرچشمه می‌گیرد، نه از رقابت‌های صرفاً عرفی یا قدرت‌طلبانه (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص. ۳۸۷).

در این چارچوب، تحزب در اندیشه جوادی‌آملی نه یک ابزار برای کسب قدرت، بلکه تجلی عقلانیت الهی در عرصه عمومی است که باید در خدمت تحقق عدالت و هدایت جامعه باشد. این نگاه، احزاب را به‌عنوان نهادهایی می‌بیند که باید با عقل و شرع همسو بوده و از هرگونه انحراف به سمت اومانیسم یا لیبرالیسم که وی آن‌ها را به ترتیب «حیوانیت‌مداری» و «سرابی پوچ» می‌خواند، پرهیز کنند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص. ۱۰۸؛ ۱۳۸٤، ص. ۱٥٤).

ب. تفقه جامع و نیابت فقیه در سیاست‌گذاری اجتماعی:

تفقه در نگرش جوادی‌آملی به‌معنای دین‌شناسی کل‌نگرانه است که فراتر از فقه مصطلح جزئی‌نگر، به اصول حاکم بر سیاست و جامعه می‌پردازد (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص. ۲٥۱). وی رویکردی به فقه سنتی غیرمتصلب دارد که با حکمت و فلسفه سازگار است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷، ج ٤، ص. ۱٦۲). در این چارچوب، تحزب و تشکل‌های سیاسی باید در راستای احکام شرعی و مصالح امت شکل گیرند و از سنت‌های صالحه و اجتهاد اجتماعی تغذیه شوند (جوادی‌آملی، ۱۳۸٦، ج ٤، صص. ٤۹۹-٥۰۰).

از نظر جوادی‌آملی، ولایت‌فقیه به‌عنوان محور مشروعیت سیاسی، قلمرویی دارد که احزاب و تشکل‌ها باید در این چارچوب عمل کنند. تحزب مؤمنانه در این دیدگاه، نتیجه اجتهاد اجتماعی و التزام به اخلاق دینی است و نباید به سازوکارهای صرفاً حقوقی یا عرفی تقلیل یابد. این نگاه، تشکل‌های سیاسی را به‌عنوان ابزارهایی برای

تحقق اهداف الهی و خدمت به امت می‌بیند، نه صرفاً رقابت‌های سیاسی.

ج. تفسیر قرآن به قرآن و شورا به‌مثابه نهاد ولایی:

جوادی‌آملی قرآن را نه‌تنها منبع، بلکه «منهج» اصلی تحلیل سیاسی می‌داند که حجیت فعلی آن بر کلام معصوم مقدم است (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، صص. ٦١-٦٤). در این رویکرد، تحزب مطلوب باید با اخلاق قرآنی، اخلاص و هدایت الهی پیوند داشته باشد. تفسیر قرآن به قرآن، به‌عنوان روش تفسیری وی، زمینه‌ای برای تبیین مفاهیمی چون عدالت، کرامت انسان و خلافت اجتماعی فراهم می‌کند که مستقیماً بر تعریف تحزب اثر می‌گذارد (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص. ٦١).

در این چارچوب، احزاب و تشکل‌های سیاسی باید به‌گونه‌ای عمل کنند که مشارکت سیاسی را به سنتی صالحه تبدیل کرده و آن را در مسیر تعالی و عدالت اجتماعی قرار دهند. جوادی‌آملی با نقد جریان‌های رقیب نظیر پلورالیسم معرفتی و هرمنوتیک که مرگ مؤلف یا تحمیل پیش‌فرض‌های ذهنی بر متن دینی را ترویج می‌کنند، بر لزوم التزام به هدایت قرآنی در فعالیت‌های سیاسی تأکید دارد (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص. ۲۲۷-۲۲۸؛ ١٣٨٦، ج ٤، ص. ١٩٧). وی نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت را به دلیل ترویج دین حداقلی که ناتوان از تمدن‌سازی است، نقد کرده و تحزب را به‌عنوان کنشی می‌بیند که باید ازاین‌گونه انحرافات مصون بماند (جوادی‌آملی، ١٣٨٦، ج ٤، ص. ٨٩).

۲. جریان‌های دانشی رقیب و نقد تحزب سکولار و پلورالیستی:

جوادی‌آملی با جریان‌های رقیب برخوردی انتقادی دارد تا مدل اسلامی تحزب را از مدل‌های غربی و الحادی متمایز سازد: سکولاریسم و لیبرالیسم: جدایی دین از سیاست (جوادی‌آملی، ۱۳۸۳، صص. ۱۸ و ۳۳) و آزادی بی‌قید حزب‌سازی را رد می‌کند؛ تحزب سکولار را «سراب پوچ» می‌داند (جوادی‌آملی، ١٣٨٤، ص. ١٥٤). پلورالیسم معرفتی مردود است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۳، ص. ۱۸۵)؛ اما پلورالیسم سیاسی و اجتماعی در چارچوب وحدت اسلامی پذیرفته می‌شود (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، ج ٦، ص. ٢١٢)؛ یعنی احزاب متعدد مجازند مشروط بر اینکه به پلورالیسم معرفتی (تکثر حق) نینجامد.

۳. مبانی دینی و نسبت آن با نهادهای اجتماعی

هستی‌شناسی ربوبی بدین معناست که هر نهاد و حزبی باید مجرای فیض الهی باشد. معرفت‌شناسی مطابقت با نفس‌الامر بدین معناست که احزاب نمی‌توانند با تفسیر دلخواه از دین، نهادسازی کنند. انسان‌شناسی «حی متأله» بدین معناست که انسان فطرت توحیدی دارد؛ بنابراین تحزب باید فطرت توحیدی را تقویت کند نه تضعیف (جوادی‌آملی، ۱۳۸٤ ب، ص. ١٦٤).

جدول ۳. اصول پنج‌گانه اعتقادی و امتداد آن در تحزب و نهادهای اجتماعی

اصل اعتقادی	امتداد در تحزب و نهادهای اجتماعی	ارجاع کلیدی
توحید ربوبی سیاسی	هر حزب و نهادی باید تابع ولایت الله و فقیه باشد؛ اهتمام برای خدامحور فعالیت سیاسی–اجتماعی است.	جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۳۵۳؛ ۱۳۸۷ ب، ص. ۲۹
عدل سیاسی	تحزب نباید به ظلم ساختاری (مانند حزب اقلیت یا اکثریت مطلق) بینجامد؛ عدل مطلق الهی حاکم است.	جوادی‌آملی، ١٣٨٦ الف: ج ٤، ص. ۳۸۵؛ ۱۳۸۹، ج ۱۹، ۵۸۷
نبوت سیاسی	حکومت و نهادسازی جزئی از رسالت است؛ حزب نمی‌تواند جایگزین رسالت الهی شود.	جوادی‌آملی، ۱۳۸۵: ج ٦، صص. ٤٦١–٤٥٤
امامت سیاسی	زعامت سیاسی–اجتماعی قدر جامع امامت است؛ احزاب باید در چارچوب نیابت فقیه عمل کنند نه استقلال.	جوادی‌آملی، ۱۳۸۵: ج ٦، ٤٥٤–٤٦١؛ ١٣٨٦ الف: ج ٤، ص. ٤٣١
معاد سیاسی	تحزب و نهادسازی باید مسئولیت اخروی را تقویت کند؛ حزب صرفاً دنیوی مردود است.	جوادی‌آملی، ۱۳۸۲، ج ٤، ١٥٦؛ ج ۲۰، ص. ۸۱

زمینه‌های ذهنی تحزب در کلام سیاسی جوادی‌آملی بر سه محور حکمت متعالیه، تفقه جامع و قرآن‌گرایی استوار است. این منظومه معرفتی، تحزب را از یک فعالیت صرفاً سیاسی به کنشی مؤمنانه، عقلانی و اخلاقی ارتقا می‌دهد که در خدمت هدایت الهی، عدالت اجتماعی و کرامت انسانی قرار دارد. احزاب در این دیدگاه باید با عقل و شرع همسو بوده، از سنت‌های صالحه تغذیه شوند و از انحرافات فکری نظیر اومانیسم، لیبرالیسم و پلورالیسم معرفتی پرهیز کنند. این بازتعریف، تحزب را به ابزاری برای تحقق اهداف متعالی دینی و اجتماعی تبدیل می‌کند.

٤. هنجارهای مرسوم در اسلام و تحزب و نهادهای اجتماعی

تحزب و تشکل سیاسی، به‌عنوان یکی از اشکال حکومت‌داری نوین، در اندیشه متفکران کلام سیاسی شیعه با رویکردهای متنوعی مواجه بوده است. این تنوع، گاه ناشی از نمودهای بیرونی و کارکردهای عینی احزاب و گاه برخاسته از مبانی معرفتی و دینی است. برخی متفکران با استناد به آسیب‌های ساختاری و اخلاقی تحزب، ازجمله سلب اراده فردی، ترجیح منافع حزبی بر مصالح ملی و مانع‌تراشی در مسیر شایسته‌سالاری، به نقد آن پرداخته‌اند (سالمی قمصری، ۱۳۸٦؛ همتی و درویشی سه‌تلانی، ١٤٠٢). در مقابل، گروهی دیگر با تأکید بر کارکردهای مثبت احزاب، نظیر سازمان‌دهی نیروهای کارآمد، آموزش سیاسی، نظارت بر قدرت و واسطه‌گری میان مردم و حکومت، از تحزب دفاع کرده‌اند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸؛ فیرحی، ۱۳۹٦).

۳. احزاب سیاسی و نقش واسطه‌گری در جامعه مدنی

تحزب در هنجار غربی و اسلامی:

الف. تحزب در هنجار غربی

عمدتاً در هنجار غربی حزب را یکی از اجزای نهادهای اجتماعی می‌دانند و در تحلیل خود از این مفهوم، به تعاریف کلاسیک نهاد اجتماعی اشاره می‌کند. براین‌اساس نهاد اجتماعی نظامی نسبتاً پایدار و سازمان‌یافته از الگوهای رفتاری است که برخی کنش‌های مشابه را با هدف تأمین نیازهای اساسی جامعه در برمی‌گیرد (کوئن، ۱۳۷۲، ص. ۱۵۱)؛ همچنین نهاد را می‌توان خوشه‌ای از وظایف اجتماعی دانست که در قالب مجموعه‌ای از مؤسسات برای تحقق اهداف مشخص در جامعه شکل گرفته‌اند (مندراس، ١٣٤٨، ص. ۱۲۲). مهم‌ترین هنجارها و رهیافت‌های مرسوم در نگرش به تحزب و تشکل را در سطح کلاسیک و مدرن می‌توان در جدول ذیل برشناخت.

جدول ٤. هنجارهای مرسوم در اندیشه سیاسی کلاسیک و مدرن

رهیافت	ویژگی‌ها	نسبت با تحزب و تشکل	نگرش و تصرف جوادی‌آملی
کارکردگرایی	تحزب به‌مثابه نهاد تنظیم‌کننده رفتار سیاسی	حزب ابزاری برای انسجام و مشارکت	همبستگی اجتماعی تنها ذیل ولایت‌فقیه مشروع است؛ بدون آن

	و تقویت همبستگی اجتماعی	در نظام سیاسی	تحزب به تفرقه می‌انجامد
انتخاب عقلانی	افراد بر اساس منافع شخصی یا گروهی در احزاب مشارکت می‌کنند	حزب به‌مثابه ابزار تحقق منافع فردی یا جمعی	عقلانیت حقیقی منافع را در اطاعت از نظام اسلامی می‌بینند؛ منافع حزبی حرام است
لیبرالیسم سیاسی	تحزب به‌مثابه حق طبیعی شهروندان در رقابت آزاد	حزب نهادی برای رقابت قدرت در چارچوب قانون	رقابت آزاد بدون محور ولایت به دوقطبی‌سازی و «حزب در برابر حزب» می‌انجامد و نامشروع است
جمهوری‌خواهی مدنی	تحزب در خدمت فضیلت عمومی و مشارکت فعال شهروندان	حزب باید اخلاق‌محور و در خدمت خیر عمومی باشد	فضیلت عمومی یعنی تبعیت از شریعت و ولایت؛ حزب بدون این محور به ریا و جناح‌سالاری می‌انجامد
سکولاریسم نهادی	تفکیک دین از سیاست؛ تحزب بدون پیوند با هدایت الهی	حزب نهادی عرفی و مستقل از دین و شریعت	حزب عرفی نمی‌تواند جایگزین «خدا و رسول» شود.

ب. تحزب در هنجار اسلامی و شیعی

تحزب و تشکل، به‌عنوان یکی از سازوکارهای بنیادین در حکمرانی نوین، در اندیشه متفکران کلام سیاسی شیعه با رویکردهای متنوعی مواجه شده است.

جدول ۵. رهیافت‌های مرسوم در اندیشه سیاسی اسلامی نسبت به تحزب و تشکل

رهیافت	ویژگی‌ها	نسبت با تحزب و تشکل	نگرش و تصرف جوادی‌آملی
فقه سیاسی سنتی	تمرکز بر ولایت، بیعت و اطاعت از امام یا ولی فقیه	تحزب به‌مثابه امری مشروط و گاه مظنون به تفرقه	محور ولایت باید معیار هر تشکلی باشد؛ هر تحزبی که ولایت را تضعیف کند حرام است
کلام سیاسی شیعی	تأکید بر امامت، عدالت و هدایت الهی در سیاست	تشکل باید در خدمت ولایت و هدایت الهی باشد	هر تشکلی که این سه را نقض کند باطل است؛
فلسفه سیاسی اسلامی	عقلانیت، غایت‌گرایی و سیاست مدینه فاضله	حزب مطلوب باید در خدمت تحقق خیر و عدالت باشد	حزب‌سالاری درمقابل ولایت انحراف از غایت سیاست اسلامی است
اجتهاد اجتماعی معاصر	بازخوانی نهادهای مدرن در پرتو عقل و نقل	تحزب مشروع است اگر در خدمت مصالح امت و اخلاق دینی باشد	حزب مشروع است اگر در خدمت مصالح امت و اخلاق دینی باشد+ بازخوانی با محوریت حفظ نظام

			اسلامی
عرفان اجتماعی	تأکید بر اخلاص، نیت و تزکیه در کنش سیاسی	تشکل باید از ریا، قدرت‌طلبی و دنیاگرایی تهی باشد	تشکل باید از ریا، قدرت‌طلبی و دنیاگرایی تهی باشد+ اخلاص یعنی قدرت را برای خدا خواستن؛ هر حزب قدرت‌طلب ریاکارانه و نامشروع است

این رویکردها را می‌توان در سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد: مخالفت، موافقت و بازخوانی نظری مشروط. هر یک از این رهیافت‌ها، بر اساس مبانی معرفتی، کارکردهای اجتماعی و برداشت‌های دینی خاصی شکل گرفته‌اند.

۱. رهیافت مخالف: نقد تحزب بر اساس متون دینی و کارکردهای منفی

برخی متکلمان سیاسی شیعه، با استناد به برخی آیات قرآن و تجربه‌های منفی حزبی، تحزب را پدیده‌ای مخل وحدت امت و اخلاق سیاسی دانسته‌اند. در این دیدگاه، حزب موجب سلب اراده فردی، ترجیح منافع جناحی بر مصالح عمومی و مانع انتصاب افراد شایسته می‌شود. همچنین، برخی آیات قرآن مانند مجادله: ۱۹ و ۲۲، مائده: ٥٦ و قصص: ۸۱، به‌عنوان شواهدی بر نگاه منفی قرآن به حزب تلقی شده‌اند. نمونه بارز این دیدگاه را می‌توان در مواضع سنت‌گرایان حوزه‌های علمیه یافت که تحزب را عامل تفرقه و جناح‌بندی در امت اسلامی می‌دانند.

محمدتقی مصباح یزدی، از برجسته‌ترین متفکران فلسفه سیاسی اسلامی در دوران معاصر، با نگاهی انتقادی به مدل حزبی رایج، به بازخوانی مبانی ارتباط سیاسی در نظام اسلامی پرداخته است. وی ضمن تأکید بر ضرورت همکاری و هماهنگی میان نیروهای انقلابی، مدل حزبی را نه‌تنها ناکارآمد، بلکه ناسازگار با مبانی اسلامی می‌داند و خواستار طراحی الگوهای جایگزین بر اساس ارزش‌های دینی است (رجانیوز، ۱۳۸۸).

نقد تاریخی و معرفتی مدل حزبی: مصباح‌یزدی در تحلیل تاریخی خود، منشأ تحزب در ایران را متأثر از الگوهای مارکسیستی و غربی می‌دانند. «هنوز ما در این جهت پیشرفتی نکرده‌ایم که مدل‌های جدیدی برای ارتباط خودمان ابتکار کنیم»(رجانیوز، ۱۳۸۸).

مصباح‌یزدی با تمایز میان تئوری و عمل حزبی، معتقد است که هرچند برخی

متفکران مانند شهید بهشتی، حزب را مصداقی از تعاون بر خیر دانسته‌اند، اما در عمل، احزاب به ابزار قدرت‌طلبی و تأمین منافع گروهی بدل شده‌اند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۳). مصباح‌یزدی با اشاره به تجربه غرب، تعهدات حزبی را صرفاً ابزاری برای اهداف سیاسی می‌داند که درنهایت به سلطه گروه‌های خاص منجر می‌شود. وی معتقد است که در این ساختار، مردم منشأ اثر نیستند، بلکه احزاب ابزار سلطه‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶). مصباح‌یزدی معتقد است که نه مدل فردی و نه مدل حزبی، هیچ‌یک اسلامی نیستند (رجانیوز، ۱۳۸۸).

۲. رهیافت موافق: تحزب به‌مثابه نهاد مؤمنانه با کارکردهای مثبت

در مقابل، برخی متفکران شیعه با تأکید بر کارکردهای مثبت تحزب، آن را نهادی قابل تطبیق با شریعت دانسته‌اند. این کارکردها شامل سازماندهی نیروهای مؤمن، آموزش سیاسی، جلوگیری از استبداد، نظارت بر حکومت، رقابت سالم و واسطه‌گری میان مردم و حاکمیت است. این دیدگاه، تحزب را در خدمت امت‌سازی و تحقق عدالت اجتماعی می‌بیند. در این رهیافت، سه رویکرد فرعی قابل‌شناسایی است:

الف) رویکرد لغوی و تفسیری: برخی متفکران، با استناد به واژگان قرآنی نظیر «حزب»، «فئه»، و «سبقت در خیرات»، تلاش کرده‌اند تا تحزب را در چارچوب مفاهیم دینی معنا کنند. آیاتی چون «أُولَئِکَ حِزْبُ اللَّه لَّا إِنَّ حِزْبَ اللَّه هُمُ الْمُفْلِحُونَ»(مجادله: ۲۲) و «أُولَئِکَ حِزْبُ الشَّیْطَان»(مجادله: ۱۹) نشان‌دهنده دوگانگی ارزشی در مفهوم حزب هستند که بسته به جهت‌گیری آن، می‌تواند الهی یا شیطانی باشد.

ب) رویکرد کارکردی باتکیه‌بر مبانی دینی: در این رویکرد، تحزب به‌مثابه ابزار تحقق امربه‌معروف، حسبه، و مشارکت در امور خیر اجتماعی تلقی می‌شود. حزب، در این معنا، بستری برای تحقق تعاون، نظارت، و جلوگیری از استبداد است (فیرحی، ۱۳۹۶؛ امینی‌زاده، ۱۴۰۳). در نظام‌های مدرن، احزاب سیاسی یکی از ارکان بنیادین جامعه مدنی محسوب می‌شوند. آن‌ها ازیک‌سو مطالبات، نیازها، و خواست‌های جامعه را شناسایی و به حکومت منتقل می‌کنند، و ازسوی‌دیگر، در شکل‌دهی به پاسخ‌های حکومت و ارائه آن به جامعه نقش‌آفرینی می‌کنند. این واسطه‌گری، در صورت تحقق اصول اخلاقی و دینی، می‌تواند به تقویت مشروعیت و کارآمدی نظام سیاسی منجر شود (اخوان کاظمی،

۱۳۸۸؛ فیرحی، ۱۳۹٦).

ج) رویکرد نظری و ساختاری: پاره‌ای از متفکران، به‌ویژه در مطالعات تطبیقی، به تبیین بسترهای نظری تحزب پرداخته‌اند. این رویکرد، با تمرکز بر نسبت میان تحزب و نهادهای مدنی، تلاش دارد تا الگوی مطلوبی از حزب اسلامی ارائه دهد که هم با ساختارهای مدرن سازگار باشد و هم با ارزش‌های دینی تعارض نداشته باشد (سردارنیا، ۱۳۹۳).

با وجود آسیب‌های ساختاری و فرهنگی تحزب در ایران، ازجمله ناکامی در نهادینه‌سازی، باندگرایی، و ضعف در شایسته‌سالاری، به نظر می‌رسد که امکان اصلاح و اسلامی‌سازی این نهاد وجود دارد. رویکرد سوم، یعنی تبیین نظری و بازسازی ساختاری، بیش از سایر رهیافت‌ها مقرون به صواب است؛ زیرا می‌کوشد ضمن حفظ کارکردهای مثبت، وجوه منفی را کاهش دهد (آقاجانی، ۱٤۰۳؛ مسعودنیا، ۱۳۸۲).

۳. رهیافت بازخوانی مشروط: تقلیل آسیب‌ها و تقویت ظرفیت‌ها

در این رهیافت، تحزب نه مطرود مطلق است و نه مقبول بی‌قید، بلکه نیازمند پالایش مفهومی و اصلاح ساختاری است. تلاش برای کاهش آسیب‌هایی چون جناح‌گرایی، انحصارطلبی، و قدرت‌طلبی، و در مقابل، تقویت وجوه مثبت مانند مشارکت مؤمنانه، نظارت مردمی، و تربیت سیاسی، محور این دیدگاه است.

سیدمحمد بهشتی، از معماران فکری نظام جمهوری اسلامی، تحزب را نه صرفاً یک ابزار سیاسی، بلکه تجلی‌ای از تعاون، ایمان، و سازمان‌یافتگی در مسیر تحقق جامعه اسلامی می‌دانست. در نگاه او، حزب در نظام اسلامی باید بر پایه اعتماد، ایمان، و مسئولیت‌پذیری شکل گیرد: «حزب در نظام اسلامی، یعنی گرد هم آمدن و سازمان یافتن و سازمان پذیرفتن افرادی که همدیگر را می‌شناسند و به همدیگر اعتماد دارند، به اسلام معتقد هستند... می‌خواهند بر پایه حاکمیت اسلام، جامعه اسلامی را اداره کنند یا در اداره آن جامعه اسلامی سهیم گردند»(بهشتی، ۱۳۹۲، ص. ٦٥).

بهشتی سازمان‌دهی را شرط بیدارسازی جامعه ایستا می‌دانست. از نظر او، هرچه ارگان‌های اجتماعی متنوع‌تر و شبکه ارتباطی میان افراد گسترده‌تر باشد، جامعه از

پویایی و اعتماد بیشتری برخوردار خواهد بود (موسوی مقدم، ۱۳۸۵). بهشتی برای حزب اسلامی مجموعه‌ای از ویژگی‌های معرفتی، اخلاقی، و ساختاری برمی‌شمرد که آن را از احزاب قدرت‌طلب و باندی متمایز می‌سازد. در اندیشه بهشتی، تحزب نه‌تنها با عبادت منافات ندارد، بلکه می‌تواند مصداق تعاون بر خیر باشد. او حزب را «معبد» می‌نامد، زیرا در آن انسان‌ها برای تحقق ارزش‌های الهی گرد هم می‌آیند (مهاجرنیا، ۱۳۸۸، ص. ٤٦٢). بهشتی بر حفظ آزادی‌های انسان‌ساز درون حزب تأکید می‌کرد و معتقد بود که حزب باید بستری برای رشد افراد باشد، نه حذف آن‌ها (طحان نظیف و داریوند، ۱٤۰۲، ص. ١٦٠).

باتوجه‌به تحلیل‌های فوق، دیدگاه آیت‌الله مصباح‌یزدی را می‌توان در قالب «رهیافت انتقادی با گرایش به مدل‌های جایگزین» طبقه‌بندی کرد. برخلاف بهشتی که در چارچوب «رهیافت موافق مشروط» از تحزب دفاع می‌کند، مصباح‌یزدی با نقد معرفتی، ساختاری، و تاریخی، خواستار عبور از مدل حزبی و طراحی الگوهای جدید ارتباطی بر اساس ارزش‌های اسلامی است.

تصرفات جوادی‌آملی در اسلام؛ تحزب و نهادهای اجتماعی

تحزب و تشکل، به‌عنوان دو نهاد بنیادین در نظام‌های سیاسی مدرن، در سنت اسلامی سابقه‌ای مستقیم ندارند. بااین‌حال، اندیشه سیاسی اسلامی در مواجهه با این پدیده‌ها، واکنش‌های متنوعی از انکار تا بازتعریف ارائه داده است. آیت‌الله عبدالله جوادی‌آملی، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین متفکران معاصر در حوزه فلسفه، تفسیر و کلام اسلامی، در آثار خود به تصرف در هنجارهای رایج غربی و اسلامی درباره تحزب و تشکل پرداخته است. این تصرفات نه‌تنها نشان‌دهنده عمق نظری منظومه فکری ایشان‌اند، بلکه بستری برای بازاندیشی در نهادسازی دینی و مشارکت مؤمنانه در جوامع اسلامی فراهم می‌کنند.

۱. تصرف در هنجارهای غربی تحزب و تشکل

۱-۱. نقد مبانی معرفتی تحزب غربی

در گفتمان غربی، تحزب عمدتاً بر پایه عقلانیت ابزاری، رقابت قدرت، و منافع گروهی تعریف می‌شود. حزب در این چارچوب، نهادی است برای سازمان‌دهی

مطالبات سیاسی، بسیج رأی‌دهندگان، و کسب قدرت در ساختار دولت. جوادی‌آملی با نقد این مبانی، آن را فاقد پیوند با حقیقت، عدالت، و هدایت الهی می‌دلند: «اگر حزب برای خدا باشد، حزب‌الله است؛ و اگر برای دنیا باشد، حزب‌الشیطان»(جوادی‌آملی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲). وی معتقد است که تحزب غربی، به دلیل فقدان غایت‌گرایی الهی، به نسبی‌گرایی ارزشی، قدرت‌طلبی، و تفرقه اجتماعی منجر می‌شود. در این نگاه، حزب نه ابزار هدایت، بلکه وسیله‌ای برای سلطه و رقابت ناسالم است.»(جوادی‌آملی، ۱۳۸۰، ص ۱۱٤).

۱-۲. تصرف مفهومی: بازتعریف حزب در پرتو قرآن

جوادی‌آملی با استناد به آیات قرآن، به بازتعریف مفهوم حزب می‌پردازد. در آیه ۲۲ سوره مجادله، «حزب‌الله» به‌عنوان گروهی مؤمن، صادق، و وفادار به حق معرفی می‌شود. ایشان این مفهوم را به‌مثابه الگوی مطلوب تشکل سیاسی در جامعه اسلامی معرفی می‌کند: حزب باید در خدمت حق، نه قدرت باشد. اعضای حزب باید اهل ایمان، اخلاق، و اخلاص باشند. هدف حزب باید تحقق عدالت، کرامت انسان، و هدایت الهی باشد. (جوادی‌آملی، ۱۳۹۲، ج ۱۷، ص. ٤٨). در این چارچوب، حزب نه نهادی عرفی، بلکه تشکل مؤمنانه‌ای است که از عقلانیت دینی و اخلاق قرآنی تغذیه می‌کند.

۱-۳. نقد سکولاریسم نهادی

جوادی‌آملی با نقد سکولاریسم نهادی در نظام‌های حزبی غربی، تأکید می‌کند که سیاست بدون دین، به فساد، بی‌عدالتی، و بحران هویت منجر می‌شود. وی معتقد است که تفکیک دین از سیاست، موجب تهی شدن نهادهای اجتماعی از معنا و غایت می‌شود: «سیاست اگر از دین جدا شود، دیگر هدایت نیست؛ بلکه مدیریت قدرت است»(جوادی‌آملی، ۱۳۹۵، ص ٥٤). در این نگاه، تحزب سکولار، فاقد مشروعیت دینی است و باید با عقلانیت الهی جایگزین شود.

۲. تصرف در هنجارهای سنتی اسلامی درباره تحزب

۲-۱. نقد نگاه سلبی به تحزب در فقه سنتی

در سنت فقهی اسلامی، به‌ویژه در قرون اولیه، تحزب گاه با تفرقه، نزاع جناحی، و

بدعت هم‌معنا تلقی شده است. بسیاری از فقها، به‌ویژه در سنت اهل سنت، بر اصل «جماعت» و اطاعت از امام تأکید کرده‌اند و هرگونه تشکل مستقل را مظنون دانسته‌اند. جوادی‌آملی با حفظ اصول وحدت امت، به بازخوانی این نگاه می‌پردازد:- تحزب اگر در خدمت هدایت الهی باشد، نه‌تنها مشروع، بلکه ضروری است.- تشکل باید با نیت قربت، عقلانیت دینی، و اخلاق قرآنی همراه باشد.- نهادسازی دینی، لازمه تحقق عدالت اجتماعی و مشارکت مؤمنانه است»(جوادی‌آملی، ۱۳۹۵، ص ٥٤).

۲-۲ تصرف نهادی: سنت‌سازی ازطریق تشکل‌های دینی

جوادی‌آملی با تأکید بر نقش نهادهای اجتماعی در تربیت و هدایت جامعه، به تأسیس و تقویت تشکل‌هایی مانند راهپیمایی روز قدس، دهه فجر، و اربعین می‌پردازد. این نهادها، به‌زعم وی، نمونه‌هایی از «سنت‌های صالحه» هستند که از عقل و نقل تغذیه می‌کنند و خود به سنت‌سازی می‌پردازند: «نهاد اجتماعی اگر از سنت صالحه تغذیه کند، خود به سنت‌سازی می‌پردازد و مشارکت را تعالی می‌بخشد»(جوادی‌آملی، ۱۳۹۵، ص ٥٤). در این نگاه، تشکل نه صرفاً ابزار سیاسی، بلکه نهاد تربیتی، اخلاقی، و ایمانی است.

۲- ۳. ازتعریف مشارکت سیاسی

در منظومه فکری جوادی‌آملی، مشارکت سیاسی نه‌تنها مجاز، بلکه ضروری است؛ مشروط بر آن‌که در چارچوب هدایت الهی و عقلانیت دینی باشد. وی رأی اکثریت را در صورتی معتبر می‌داند که با شرع و عقلانیت هم‌خوانی داشته باشد: «رأی مردم محترم است، اما اگر برخلاف عقل و شرع باشد، حجیت ندارد»(جوادی‌آملی، ۱۳۹۸، ص ۸۷). این تصرف، مشارکت سیاسی را از سطح عرفی به سطح ایمانی ارتقا می‌دهد و آن را به کنشی اخلاقی و معرفتی تبدیل می‌کند.

۳. مبانی معرفتی و تفصیل تصرفات جوادی‌آملی

آیت‌الله جوادی‌آملی برخی ویژگی‌های بنیادین نهاد را چنین برمی‌شمارد: تأمین نیازهای اجتماعی مشخص؛ تضمین ارزش‌های غایی اعضای نهاد؛ برخورداری از ثبات نسبی تاجایی‌که الگوهای رفتاری آن بخشی از فرهنگ جامعه می‌شود؛ و گستردگی بنیان‌های اجتماعی به‌نحوی‌که تغییر در آن‌ها به تغییر در سایر نهادها منجر می‌گردد. افزون‌براین،

آرمان‌ها و اهداف نهاد باید مورد پذیرش بخش عظیمی از جامعه باشد، چه در آن مشارکت داشته باشند یا نه (جوادی‌آملی، ۱۳۹۲، ج ۱۷، ص. ٤٨).

در نگاه جوادی‌آملی، تشکل اجتماعی نه‌تنها امری مشروع بلکه اقدامی دینی و اجتماعی است که ریشه در سنت انبیاء دارد. وی با استناد به سیره حضرت عیسی (ع)، تأکید می‌کند که آن حضرت در مواجهه با کفر آشکار دشمنان، برای دفاع از دین و تأثیرگذاری بر جامعه، به ایجاد تشکل، کادرسازی و تربیت حواریون همت گماشت؛ افرادی که هم خود خالص و پاک بودند و هم عامل تهذیب نفوس دیگران و راهنمای گم‌گشتگان فکری به‌سوی حق (جوادی‌آملی، ۱۳۹۲، ج ۱۷، صص. ٤٩–٤٨).

جوادی‌آملی با استناد به روایت امیرالمؤمنین علی (ع): «الْزَموا السواد الأعظم فإنّ ید الله مع الجماعة»، بر این باور است که راه نجات از انحراف، پناه بردن به جمع خداجویان و مشارکت فعال در روابط اجتماعی جامعه دینی و ایجاد تشکل بزرگ اسلامی است (جوادی‌آملی، ۱۳۹۸، ج ١٤، ص. ۳۵۷). در تعریف حزب، وی آن را گروهی با هدف و انگیزه واحد می‌داند و به اقوال مختلف درباره واژه «حزب» اشاره می‌کند. برخی آن را جماعتی با شدت و غلظت می‌دانند، برگرفته از واژه «حزباء» به معنای زمین سخت (ابن فارس، بی تا، ج ۲، ص. ۵۵)؛ برخی دیگر معتقدند که «هدف‌داری» اصل معناست و شدت و فشار از لوازم آن است (مصطفوی، ١٣٦٠، ج ۲، صص. ۲۲۲–۲۲۳)؛ بنابراین، افزون بر وحدت هدف، عنصر شدت و صف‌بندی نیز در مفهوم حزب نهفته است. وی از آیه «کلّ حزب بما لدیهم فرحون» نتیجه می‌گیرد که مخاصمه و تقابل نیز در معنای حزب مستتر است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص. ٧٤).

با این نگاه، جوادی‌آملی تحزب و برخورداری از تشکل‌های اجتماعی–سیاسی را برای پویایی و پایداری جامعه ضروری می‌دلند، اما تأکید می‌کند که احزاب توحیدی باید محور حق و باطل را ذات الهی بدانند. در جهان‌بینی توحیدی، هر چیزی جز آنچه منسوب به خداوند است، باطل تلقی می‌شود. ازاین‌رو، انسان موحد باید در تمام کنش‌های فردی و اجتماعی، رضایت الهی را معیار قرار دهد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص. ٧٤).

بر همین اساس، وی معتقد است که معیارهای رقابت حزبی در جامعه اسلامی با جوامع دیگر تفاوت بنیادین دارد. احزاب توحیدی، همچون افراد جامعه اسلامی، حامل رسالت انبیاء هستند؛ باید هواداران خود را به‌سوی خدا دعوت کنند، اجرای احکام الهی و حاکمیت دین را هدف قرار دهند، و حب و بغض‌های حزبی را تنها بر محور دین تنظیم کنند. حتی اگر سخن حق از سوی حزب دیگر بیان شود، باید پذیرفته و حمایت شود (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص. ۷٤).

در این چارچوب، رقابت‌ها و مخاصمه‌های حزبی در میان احزاب توحیدی جایگاهی ندارد. بلکه تعدد احزاب بی‌معنا خواهد بود و همه احزاب موحد راستین باید در کنار یکدیگر برای تحقق هدف واحد تلاش کنند. وی بسیاری از موضع‌گیری‌های سران احزاب را چیزی جز استعباد، بهره‌کشی و تفرعن نمی‌داند که هدفشان اطاعت کورکورانه دیگران است (جوادی‌آملی، ادب فنای مقربان،۱۳۸۸، ج ۳، ص ۷۷). جوادی‌آملی با استناد به قرآن، انسان‌ها را به دو حزب تقسیم می‌کند: حزب‌الله و حزب شیطان. قرآن، رستگاری و پیروزی را از آنِ حزب‌الله می‌دلند: «ألا إنّ حزب الله هم المفلحون»، «فإنّ حزب الله هم الغالبون»؛ و فرجامِ حزب شیطان را جز خسران و آتش نمی‌داند: «ألا إنّ حزب الشیطان هم الخاسرون»(جوادی‌آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص. ۷۸).

رابطه تحزب و مشارکت سیاسی در کلام سیاسی آیت‌الله جوادی‌آملی، بر پایه مبانی عقلانی، قرآنی و کلامی وی، رابطه‌ای مشروط، اخلاق‌محور و هدف‌مند است.

۱. تحزب به‌مثابه ابزار عقلانی برای تحقق مشارکت مشروع: جوادی‌آملی تحزب را در صورتی مشروع می‌داند که در خدمت «حق» و «عدالت» باشد، نه ابزار قدرت‌طلبی یا تفرقه. حزب مطلوب در نگاه وی، حزبی است که بر اساس عقلانیت دینی، اخلاق قرآنی، و هدف‌مندی الهی شکل گیرد (جوادی‌آملی، ۱۳۷۵). مشارکت سیاسی ازطریق تحزب، زمانی پذیرفته است که با نیت قربت، هدایت الهی، و رعایت مصالح عمومی همراه باشد. «اگر حزب برای خدا باشد، حزب‌الله است؛ و اگر برای دنیا باشد، حزب‌الشیطان»(جوادی‌آملی، ۱۳۸۰، ص. ۱۱۲).

۲. مشارکت سیاسی در چارچوب مردم‌سالاری دینی: در منظومه فکری جوادی‌آملی، مشارکت مردم در امور سیاسی نه‌تنها مجاز، بلکه ضروری است؛ مشروط بر آن‌که در

چارچوب هدایت الهی و عقلانیت دینی باشـد. وی رأی اکثریت را در صـورتی معتبر می‌داند که با شـرع و عقلانیت هم‌خوانی داشـته باشـد (آقاجانی، ۱٤۰۲). «رأی مردم محترم اسـت، اما اگر برخلاف عقل و شـرع باشـد، حجیت ندارد» (جوادی‌آملی، ۱۳۹۸، ص. ۸۷).

۳. تحزب و نهادسـازی اجتماعی در خدمت مشـارکت مؤمنانه: جوادی‌آملی بر نقش نهادهـای اجتمـاعی دینی مـانند راهپیمـایی روز قـدس، دهـه فجر، و اربعین در تقویـت مشـارکت سـیاسـی تأکید دارد. این نهادها، به‌زعم وی، سـنت‌های صـالحه‌ای هسـتند که مشـارکت مؤمنانه را نهادینه می‌کنند (ایسـنا، ۱٤۰٤).» نهاد اجتماعی اگر از سـنت صـالحه تغذیه کند، خود به سـنت‌سـازی می‌پردازد و مشـارکت را تعالی می‌بخشـد» (جوادی‌آملی، ۱۳۹۵، ص. ٥٤).

جدول ٦. تصرفات جوادی‌آملی در هنجارهای مرسوم

نوع تصرف	هنجار مرسوم مورد تصرف	تصرف جوادی‌آملی	ارجاع کلیدی
انکاری	تحزب سـکولار و لیبرال غربی	رد جدایی دین از سیاست؛ حزب سکولار = حزب‌الشیطان	۱۳۸۰؛ ۱۳۸۳: ۱۸، ۳۳؛ ۱۳۸٤: ۱٥٤
انکاری	قدرت‌طلبی و رقابت جناحی	حزب برای دنیا = حزب‌الشـیطان؛ باید برای خدا و هدایت باشد	۱۳۸۰، ص ۱۱۲
انکاری	نگـاه سـلبی مطلق سنتی به تحزب	تحزب فی‌نفسه بد نیست؛ «حزب‌الله» در قرآن الگوی مثبت است	مجادله/۲۲
انکاری	تفسـیر دلخواه و دین حداقلی	مردود؛ ناتوان از تمدن‌سازی و نهادسازی پویا	۱۳۸٦ ب: ۱۰۸
اثباتی	حزب بـه‌مثابـه ابزار قدرت	بازتعریف به حزب مؤمنانه، تحت ولایت، در خدمت حق و عدالت	مجـادلـه/۲۲؛ ۱۳۷۸: ج ٦، ۲۱۲
اثباتی	مشـارکت سـیاسـی عرفی	ارتقـا بـه کنش مؤمنـانـه بـا نیـت قربـت و هم‌خوانی با شرع	۱۳۹۸، ص ۸۷
اثباتی	نهادسـازی عرفی یا جناحی	تأسـیس سـنت‌های صـالحه نهادین به‌مثابه تشکل میلیونی بدون ساختار سکولار	۱۳۹٥، ص ٥٤
اثباتی	شورا بدون چارچوب ولایی	شـورا در سـایه ولایت معصـوم/فقیه؛ احزاب ابزار اجرای شورا تحت نظارت ولایت	شـــــــــــوری/۳۸؛ آل‌عمران/۱٥۹

اثباتی	تعدد احزاب بدون قید	مجاز تنها در چارچوب وحدت اسلامی و بدون پلورالیسم معرفتی	۱۳۸۳، ص ۱۸۵

تصرفات جوادی‌آملی تحزب را از ابزار قدرت (هنجار غربی) یا پدیده مطرود (هنجار سنتی سلبی) به «تشکل مؤمنانه ولایی» تبدیل می‌کند که ویژگی‌هایش عبارت‌اند از: نیت الهی، نظارت ولایت فقیه، اخلاق‌محوری، سنت‌سازی و خدمت به وحدت امت و تمدن اسلامی. این الگو، پاسخ عملی جوادی‌آملی به چالش‌های جناحی و سکولار ایران معاصر است و ظرفیت نهادسازی دینی پویا را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

تحلیل کلام سیاسی آیت‌الله جوادی‌آملی درباره تحزب و تشکل، باتکیه‌بر چارچوب نظری هرمنوتیکی اسکینر، نشان داد که منظومه فکری ایشان واجد ظرفیت‌های مفهومی، معرفتی و نهادی‌ای است که می‌تواند به بازسازی نهادهای سیاسی در جوامع اسلامی کمک کند. جوادی‌آملی نه‌تنها به نقد هنجارهای رایج غربی و اسلامی درباره تحزب می‌پردازد، بلکه با تصرف در آن‌ها، الگوی نوینی از تشکل مؤمنانه، عقلانی و اخلاق‌محور ارائه می‌دهد.

آیت‌الله جوادی‌آملی، با تصرف در هنجارهای غربی و اسلامی تحزب و تشکل، منظومه‌ای نوین از کلام سیاسی اسلامی ارائه می‌دهد که در آن، حزب و نهاد اجتماعی نه ابزار قدرت، بلکه تجلی عقل، نقل، و هدایت الهی‌اند. این منظومه، باتکیه‌بر عقلانیت دینی، تفقه جامع، و قرآن‌گرایی، زمینه‌ای برای نهادسازی مؤمنانه و مشارکت اخلاقی در جامعه اسلامی فراهم می‌کند. در این مقاله، ابتدا با تبیین چارچوب نظری اسکینر، نشان داده شد که فهم دقیق متون سیاسی مستلزم بازسازی زمینه‌های ذهنی و عینی مؤلف، شناخت هنجارهای مرسوم، و تحلیل کنش زبانی اوست. این چارچوب، امکان تحلیل منظومه فکری جوادی‌آملی را نه به‌مثابه مجموعه‌ای از گزاره‌های انتزاعی، بلکه به‌عنوان کنش‌های زبانی در بستر تاریخی و اجتماعی خاص فراهم ساخت.

در بخش‌های بعدی، زمینه‌های عینی تحزب در آثار جوادی‌آملی بررسی شد. تجربه

انقلاب اسلامی، چالش‌های مردم‌سالاری دینی، ظهور احزاب سکولار، و نیاز به نهادسازی دینی، ازجمله عواملی بودند که بستر اجتماعی و تاریخی تصرفات ایشان را شکل دادند. در این بستر، جوادی‌آملی تحزب را نه صرفاً امری سیاسی، بلکه پدیده‌ای معرفتی، اخلاقی و ایمانی تلقی می‌کند که باید در خدمت هدایت الهی و مصالح امت باشد. زمینه‌های ذهنی منظومه فکری ایشان نیز بر سه پایه فلسفی، فقهی و قرآنی استوار بودند. تأثیرپذیری از حکمت متعالیه، تفقه جامع، و قرآن‌گرایی، موجب شد که جوادی‌آملی سیاست را نه عرصه قدرت، بلکه میدان تحقق عقلانیت، عدالت و کرامت انسان بدلند. در این چارچوب، حزب مطلوب حزبی است که با ولایت الهی، عقل صائب، و اخلاق قرآنی پیوند داشته باشد.

در ادامه، هنجارهای مرسوم در اندیشه سیاسی غربی و اسلامی درباره تحزب و تشکل بررسی شد. در گفتمان غربی، حزب نهادی برای رقابت قدرت، سازمان‌دهی منافع گروهی، و مدیریت سیاسی است که عمدتاً بر پایه سکولاریسم نهادی و عقلانیت ابزاری شکل گرفته است. در سنت اسلامی نیز، تحزب گاه با تفرقه، نزاع جناحی، و بدعت هم‌معنا تلقی شده و نگاه سلبی به آن غالب بوده است. جوادی‌آملی در برابر این هنجارها، موضعی تصرف‌گرانه اتخاذ می‌کند و با بازتعریف مفاهیم، الگوی جدیدی از تشکل دینی ارائه می‌دهد. تصرفات جوادی‌آملی در هنجارهای غربی، شامل نقد سکولاریسم، بازتعریف حزب در پرتو آیات قرآن، و ارتقای مشارکت سیاسی به کنش ایمانی بود. ایشان با استناد به مفاهیمی چون «حزب‌الله» و «امت وسط»، حزب را نهادی مؤمنانه، اخلاق‌محور و هدایت‌گر معرفی می‌کند که باید در خدمت حق و عدالت باشد، نه ابزار قدرت‌طلبی و رقابت جناحی. در برابر هنجارهای سنتی اسلامی نیز، جوادی‌آملی با حفظ اصول وحدت امت، به بازخوانی فقه سیاسی می‌پردازد.

جدول ۷. تصرفات جوادی‌آملی در تطبیق با چارچوب نظری اسکینر

مؤلفه	مصداق در آثار جوادی‌آملی
زمینه ذهنی	عقلانیت دینی، ولایت الهی، تفقه جامع
زمینه عینی	تجربه انقلاب اسلامی، مسئله تحزب سکولار، نیاز به نهادسازی دینی
هنجارهای مرسوم	رقابت حزبی، سکولاریسم نهادی، نگاه سلبی فقهی

تصرفات زبانی	بازتعریف حزب، تأسیس نهادهای مؤمنانه، ارتقای مشارکت سیاسی به کنش ایمانی

منبع: (یافته‌های پژوهش)

درمجموع، منظومه فکری جوادی‌آملی درباره تحزب و تشکل، واجد ویژگی‌هایی است که آن را از رهیافت‌های رایج متمایز می‌سازد: غایت‌گرایی الهی: حزب باید در خدمت تحقق حق، عدالت، و هدایت الهی باشد. عقلانیت دینی: تحزب باید بر پایه عقل صائب، اجتهاد اجتماعی، و مصالح امت شکل گیرد. اخلاق‌محوری: نیت، اخلاص، و تقوا باید در کنش حزبی لحاظ شود. ولایت‌محوری: حزب مطلوب باید با ولایت الهی و هدایت شرعی پیوند داشته باشد. سنت‌سازی: نهادهای اجتماعی باید از سنت‌های صالحه تغذیه شوند و خود به سنت‌سازی بپردازند. این ویژگی‌ها، تحزب را از سطح عرفی و ابزاری به سطح ایمانی و معرفتی ارتقا می‌دهند و آن را به‌مثابه کنش مؤمنانه در جامعه اسلامی بازتعریف می‌کنند.

می‌توان گفت که تصرفات جوادی‌آملی در هنجارهای تحزب و تشکل، الگویی برای نهادسازی دینی، مشارکت اخلاقی، و بازتعریف سیاست در پرتو عقلانیت الهی ارائه می‌دهد. این الگو، می‌تولند مبنایی برای بازلندیشی در ساختارهای حزبی در جوامع اسلامی باشد و زمینه‌ای برای تحقق مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، و کرامت انسانی فراهم سازد.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن فارس، احمد بن فارس. (بی تا). *معجم مقاییس اللغة* (ج. ۲، ص. ۵۵). تحقیق عبدالسلام محمد هارون.

اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۸). حزب و تحزب در اندیشه اسلامی. *فقه و اصول*، شماره ۸۲، ۱۱-۴۲.

ایرنا. (۱۳۷۸). «گزارش سخنان آیت‌الله مصباح‌یزدی در موضوع فلسفه سیاسی اسلام و تحزب»]. بازیابی از [https://www.irna.ir/

آقاجانی، علی (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی مسائل کلام سیاسی از دیدگاه جوادی‌آملی و مجتهد

شبستری. *جستارهایی در فلسفه و کلام*، ۵۵(۲)، ۱۷۷–۲۰۱.
آقاجانی، علی (۱٤۰۳). بررسی جریان‌های فکری مؤثر در تکوین نگرش کلامی–سیاسی آیت‌الله جوادی‌آملی. *آینه معرفت*، ۲٤(۳)، ۱–۲۲.
آقاجانی، علی (۱٤۰۳). تحلیلی هرمنوتیکی از فلسفه‌ورزی منسیوس درباره سیاست. *فلسفه*، ۵۲(۱)، ۱–۲۷.
بهشتی، سید محمد. (۱۳۹۲). *حق و باطل*. تهران: نشر بقعه.
جوادی‌آملی عبدالله (۱۳۸۱). *وحی و نبوت در قرآن؛ تفسیر موضوعی*. ج ۳، تحقیق: علی زمانی‌قمشه‌ای، قم: اسراء.
جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *تفسیر تسنیم*. ج ۱، قم: إسراء.
جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۲). *تفسیر تسنیم* (جلد ۲). قم: نشر اسراء.
جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۳ الف). *دین شناسی*. تحقیق: محمدرضا مصطفی پور، چاپ سوم. قم: إسراء.
جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۳ ب). *نسبت دین و دنیا*. تحقیق: علیرضا روغنی موفق قم: اسراء، چاپ سوم.
جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸٤). حیات حقیقی انسان در قرآن. تفسیر موضوعی – ج ۱۵ – چاپ دوم، قم: اسراء.
جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸٤ ب). تفسیر انسان به انسان. تحقیق: محمدحسین الهی زاده. قم: إسراء.
جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۵). *سروش هدایت* (مجموعه پیامهای حضرت آیت الله جوادی‌آملی). تحقیق: سیدمحمود صادقی، ج ۲: قم: إسراء.
جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸٦). *تفسیر تسنیم* (جلد ۷). قم: نشر اسراء.
جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸٦). *فلسفه حقوق بشر*. تحقیق: سیدابوالقاسم حسینی ژرفا. چاپ پنجم. قم: إسراء.
جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸٦ الف). *سرچشمه اندیشه*. جلد ٤، چاپ دوم، قم: اسراء.
جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸٦ ب). *شریعت در آینه معرفت*. تحقیق: حمید پارسانیا. چاپ پنجم، قم: اسراء.
جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸٦ ج). *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*. تحقیق: احمد واعظی، قم: اسراء.

جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *امام مهدی (عج) موجود موعود*. چاپ ۳، قم: اسراء.

جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۷ الف). *مهر استاد، سیره علمی و عملی استاد جوادی‌آملی (دام ظله)*. چاپ چهارم، قم: اسراء.

جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۷ ب). *انتظار بشر از دین*. چاپ پنجم تحقیق: محمدرضا مصطفی پور قم: إسراء.

جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *ادب فنای مقربان*. تحقیق: محمد صفایی. ج ٦ قم: إسراء.

جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *نسیم اندیشه*. تحقیق: سیدمحمود صادقی ج ۳ قم: إسراء.

جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *ولایت فقیه؛ ولایت فقاهت و عدالت*. قم: نشر اسراء.

جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۹۰). *تفسیر تسنیم* (جلد ۱۵). قم: نشر اسراء.

جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۹۱). *مفاتیح‌الحیات*. قم: بنیاد بین‌المللی علوم وحیانی اسراء.

جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۹۲). *جامعه در قرآن، تفسیر موضوعی قرآن* (جلد ۱۷). چاپ پنجم، قم: نشر اسراء.

حسین زاده، محمد (۱۳۸۰). *مبانی معرفت دینی*. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

خبرآنلاین. (۱۳۸۸). «گزارش مصاحبه و بیانات آیت‌الله مصباح‌یزدی در موضوع تحزب و قدرت‌طلبی». بازیابی از https://www.khabaronline.ir

رجانیوز. (۱۳۸۸، ١٤ شهریور). «متن کامل سخنان آیت‌الله مصباح: ضرورت پژوهش درباره مدل ارتباطی». https://www.rajanews.com/news/20354

سالمی قمصری، مرتضی. (۱۳۸٦). موانع فرهنگی تحزب در ایران (دوره اول تحزب). علوم اجتماعی، ١٤(۳۷). ۳۹-۷۱. https://doi.org/10.22054/qjss.2007.5329

سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۲). *مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام*. قم: بوستان کتاب.

سردارنیا، خلیل اله (۱۳۹۳). تحلیل جامعه شناختی نهادینه نشدن و ناکامی تحزب در ایران از انقلاب مشروطه تا به امروز. *پژوهش های تاریخی*، ٦(٤)، ٤۳-٥٦.

طحان نظیف، هادی؛ و داریوند، محمد صادق (١٤٠٢). واکاوی جایگاه حزب و آزادی تحزب در نظام اسلامی با تأکید بر اندیشه شهید بهشتی. *حکومت اسلامی*، ۲۸(٤)، ١٤۳-۱۷۲.

عباس تبار، رحمت، و زارع پور نقیبی، محمد (۱۳۹۸). همگرایی عقل و سیاست در حکمت متعالیه جوادی‌آملی بر اساس نظریه هرمنوتیک اندیشه شناسانه اسکینر. *انسان پژوهی دینی*، ١٦(٤٢)، ۲۱۹-۲۰۱. https://sid.ir/paper/219930/fa .

علویان، مرتضی و زارع پور، محمد (۱۳۹۷). اقتضائات حضور عقل برهانی در معرفت سیاسی آیت الله جوادی‌آملی. *معرفت سیاسی*، سال دهم، پاییز و زمستان، شماره ۲(پیاپی ۲۰).

عمادی، عباس (۱۳۹۳). *هرمنوتیک اسکینر*. دانشنامه پژوهه پژوهشکده باقرالعلوم. بازیابی از دانشنامه پژوهه.

فیرحی، داود (۱۳۹٦). *فقه و حکمرانی حزبی*. تهران: نشر نی.

کوهن، بروس (۱۳۷۲). *مبانی جامعه‌شناسی*. ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی - رضا فاضل. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

کوئن، بروس (۱۳۷۲). *مبانی جامعه‌شناسی*. ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی. - مترجم: رضا فاضل. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

گروه پژوهشی فقه معاصر. (بدون تاریخ). *تحزب و حکمرانی حزبی* (منابع مطالعاتی). دانشنامه فقه معاصر. بازیابی از https://ency.feqhemoaser.com/fa/view/

لک‌زایی، نجف (۱۳۹۳). *سیاست متعالیه در اندیشه جوادی‌آملی. در اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر* (صص ۲۱۵–۲٤۰). قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مجتبی‌زاده، علی (۱۳۹۹). *اندیشه سیاسی حضرت آیت‌الله جوادی‌آملی بر اساس نظریه بحران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم. بازیابی‌شده از پایگاه اشتراک دانش دانشگاه باقرالعلوم.

مسعودنیا، حسین (۱۳۸۲). درآمدی بر چالش‌های تحزب و پیامدهای آن در ایران. *راهبرد*، ۲۹(۳)، ۱۵۰-۱۳۸.

مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹٦). *[بیانات در موضوع مدل حزبی و نقد تحزب غربی]*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصطفوی، حسن (۱۳٦۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم* (ج. ۲، صص. ۲۲۲–۲۲۳). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مندراس، هانری؛ و ژرژ گورویچ (۱۳٤۸). *مبانی جامعه‌شناسی همراه با تاریخ مختصر جامعه‌شناسی*. ترجمه باقر پرهام، تهران: کتاب‌های سیمرغ.

مندراس، هانری؛ و ژرژ گورویچ (۱۳٤۸). *مبانی جامعه‌شناسی همراه با تاریخ مختصر جامعه‌شناسی*. ترجمه باقر پرهام، تهران: کتاب‌های سیمرغ.

موسوی مقدم، رحمت‌الله. (۱۳۸۵). آزادی‌های اجتماعی در نگاه شهید بهشتی. مطالعات انقلاب اسلامی، ۲(٤ و ۵)، ۱۷۱-۱۸۷.

مهاجرنیا، محسن (۱۳۹۹). *درآمدی بر فقه تحزب در نظام اسلامی* / قم: موسسه آموزش عالی غیر دولتی- غیر انتفاعی طلوع مهر.

همتی، زهره؛ مسعودنیا، حسین؛ و درویشی سه تلانی، فرهاد. (۱۴۰۲). *کاربست روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها در تحلیل کژکارکردی احزاب سیاسی در ایران (۱۲۸۵-۱۴۰۰)*. سیاست متعالیه، ۱۱(۱)، ۱۴۱-۱۶۲. https://doi.org/10.22034/sm.2023.528931.1693

یوسفی، جمشید؛ طالبی‌دارابی، باقر؛ و بیگدلی، علی (۱۴۰۳). تحزب و سرمایه معنوی در ایران بعد از انقلاب. *سیاست متعالیه*، دوره ۱۲، شماره ۴۵، ۱۳۲ -۱۵۰.

References

The Holy Qur'an

Akhavan Kazemi, B. (2009). Party and partisanship in Islamic thought. *Quarterly Journal of Fiqh and Usul*, (82). [in Persian]

Aghajani, A. (2023). A comparative study of political-theological issues from the perspectives of Javadi Amoli and Mojtahed Shabestari. *Jostarha-yi dar Falsafeh va Kalam*, 55(2), 177–201. [in Persian]

Aghajani, A. (2024). Study of influential intellectual currents in the formation of Ayatollah Javadi Amoli's theological-political attitude. *Ayeneh-ye Ma'refat*, 24(3), 1–22. [in Persian]

Alavian, M., & Zarepour, M. (2018). Requirements of the presence of demonstrative reason in Ayatollah Javadi Amoli's political knowledge. *Political Knowledge*, 10(2). [in Persian]

Bigdeli, R. (2008). *Partisanship from the perspective of reason and religion. Zanjan: Author's Publication*. [in Persian]

Cohen, B. (1993). *Foundations of sociology* (G. A. Tavassoli & R. Fazeli, Trans.). Tehran: SAMT Publications. [in Persian]

Emadi, A. (2014). *Skinner's hermeneutics*. Pazuhe Encyclopedia. [in Persian]

Firahi, D. (2017). *Jurisprudence and party governance*. Tehran: Ney Publication. [in Persian]

Hosseinzadeh, M. (2001). *Foundations of religious knowledge. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute*. [in Persian]

Javadi Amoli, A. (1999). Tafsir Tasnim (Vol. 1). Qom: Esra. [in Persian]

Javadi Amoli, A. (2002). *Revelation and prophethood in the Quran* (Vol. 3). Qom: Esra. [in Persian]

Javadi Amoli, A. (2003). *Tafsir Tasnim* (Vol. 2). Qom: Esra Publication. [in Persian]

Javadi Amoli, A. (2004 a). *Religious studies* (3rd ed.). Qom: Esra. [in Persian]

Javadi Amoli, A. (2004b). *The relation between religion and the world* (3rd ed.). Qom: Esra. [in Persian]

Javadi Amoli, A. (2005 a). *The true life of human beings in the Quran* (Vol. 15; 2nd ed.). Qom: Esra. [in Persian]

Javadi Amoli, A. (2005 b). *Interpretation of man by man*. Qom: Esra. [in Persian]

Javadi Amoli, A. (2006). *The message of guidance* (Vol. 2). Qom: Esra. [in Persian]

Javadi Amoli, A. (2007 a). *Philosophy of human rights* (5th ed.). Qom: Esra. [in Persian]

Javadi Amoli, A. (2007 b). *Sharia in the mirror of knowledge* (5th ed.). Qom: Esra. [in Persian]

Javadi Amoli, A. (2007 c). *The position of reason in the geometry of religious knowledge*. Qom: Esra. [in Persian]

Javadi Amoli, A. (2007 d). *Tafsir Tasnim* (Vol. 7). Qom: Esra Publication. [in Persian]

Javadi Amoli, A. (2008 a). *The affection of the master* (4th ed.). Qom: Esra. [in Persian]

Javadi Amoli, A. (2008 b). *Humanity's expectation from religion* (5th ed.). Qom: Esra. [in Persian]

Javadi Amoli, A. (2008 c). *Imam Mahdi (aj): The promised existent* (3rd ed.). Qom: Esra. [in Persian]

Javadi Amoli, A. (2009 a). *The etiquette of annihilation of the intimate ones* (Vol. 6). Qom: Esra. [in Persian]

Javadi Amoli, A. (2009 b). *Breeze of thought* (Vol. 3). Qom: Esra. [in Persian]

Javadi Amoli, A. (2010). *Guardianship of the jurist: Guardianship of jurisprudence and justice*. Qom: Esra Publication. [in Persian]

Javadi Amoli, A. (2011). *Tafsir Tasnim* (Vol. 15). Qom: Esra Publication. [in Persian]

Javadi Amoli, A. (2012). *Mafatih al-hayat*. Qom: International Foundation of Quranic Sciences Esra. [in Persian]

Javadi Amoli, A. (2013). *Society in the Quran* (Vol. 17; 5th ed.). Qom: Esra Publication. [in Persian]

Lakzaei, N. (2014). Transcendent politics in Javadi Amoli's thought. *In Political thoughts in contemporary Islam* (pp. 215–240). Qom: Institute for Islamic Culture and Thought. [in Persian]

Mendras, H., & Gurvitch, G. (1969). Foun*dations of sociology along with a short history of sociology* (B. Parham, Trans.). Tehran: Simorgh Books. [in Persian]

Mojtaba Zadeh, A. (2020). *The political thought of Ayatollah Javadi Amoli based on crisis theory* [Master's thesis, Baqir al-Olum University]. Qom. [in Persian]

Research Group of Contemporary Fiqh. (n.d.). Partisanship and party governance (study resources). Contemporary Fiqh Encyclopedia. https://ency.feqhemoaser.com/fa/view/ [in Persian]

Sajjadi, A. Q. (2003). Fo*undations of partisanship in Islamic political thought.* Qom: Bustan-e Ketab. [in Persian]

Soroush, A. (1992). *The theoretical contraction and expansion of Sharia* (2nd ed.). Tehran: Serat. [in Persian]

Yousefi, J., Talebi Darabi, B., & Bigdeli, A. (2024). *Partisanship and spiritual capital in post-revolutionary Iran*. Transcendental politics, Volume 12, No. 45, 132 -150. [in Persian]

Beheshti, S. M. (2013). *Truth and falsehood*. Tehran: Bogheh Publishing. [in Persian]

Cohen, B. (1993). *Foundations of sociology* (G. A. Tavassoli & R. Fazel, Trans. & Adapt.). Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (SAMT). [in Persian]

Hemmati, Z., Masoudnia, H., & Darvishi Seh Talani, F. (2023). "Application of the layered causal analysis method in analyzing the dysfunction of political parties in Iran (1906–2021)." *Transcendent Politics, 11*(1), 141–162. https://doi.org/10.22034/sm.2023.528931.1693 [in Persian]

Ibn Faris, A. (n.d.). *Mu'jam maqayis al-lughah* (Vol. 2, p. 55) (A. M. Harun, Ed.). [in Persian]

IRNA. (1999). "Report of the statements of Ayatollah Mesbah Yazdi on the political philosophy of Islam and party politics." Retrieved from https://www.irna.ir/ [in Persian]

Khabar Online. (2009). "Report of the interview and statements of Ayatollah Mesbah Yazdi on the subject of party politics and power-seeking." Retrieved from https://www.khabaronline.ir/ [in Persian]

Masoudnia, H. (2003). "An introduction to the challenges of party politics and its consequences in Iran." *Scientific Quarterly of Strategy, 29*(3), 138–150. [in Persian]

Mendras, H., & Gurvitch, G. (1969). *Foundations of sociology along with a brief history of sociology* (B. Parham, Trans.). Tehran: Simorgh Books. [in Persian]

Mesbah Yazdi, M. T. (2017). "Statements on the party model and criticism of Western party politics." Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [in Persian]

Mohajernia, M. (2020). *An introduction to the jurisprudence of party politics in the Islamic system*. Qom: Tolou Mehr Non-Governmental Non-Profit Higher Education Institute. [in Persian]

Mousavi Moqaddam, R. (2006). "Social freedoms from the perspective of Martyr Beheshti." *Quarterly Journal of Islamic Revolution Studies, 2*(4 & 5), 171–187. [in Persian]

Mustafavi, H. (1981). *Al-Tahqiq fi kalimat al-Qur'an al-karim* (Vol. 2, pp. 222–223). Tehran: Bongah-e Tarjomeh va Nashr-e Ketab. [in Persian]

Raja News. (2009, September 5). “Full text of Ayatollah Mesbah’s statements: The necessity of research on the relational model.” https://www.rajanews.com/news/20354 [in Persian]
Raja News. (2009, September 5). “Full text of Ayatollah Mesbah’s statements: The necessity of research on the relational model.” https://www.rajanews.com/news/20354 [in Persian]
Salimi Qamsari, M. (2007). “Cultural barriers to party politics in Iran (the first period of party politics).” *Social Sciences Quarterly, 14*(37), 39–71. https://doi.org/10.22054/qjss.2007.5329 [in Persian]
Sardarnia, K. A. (2014). “A sociological analysis of the non-institutionalization and failure of party politics in Iran from the Constitutional Revolution to the present.” *Historical Research, 6*(4), 43–56. [in Persian]
Skinner, Q.(1969). *Meaning and Understanding in the History of Ideas*. History and Theory, 8(1), 3–53.
Tahan Nazif, H., & Darivand, M. S. (2023). “An analysis of the position of the party and the freedom of party politics in the Islamic system with emphasis on the thought of Martyr Beheshti.” *Islamic Government, 28*(4), 143–172. [in Persian]

Political Knowledge

Vol. 22 | Issue 1 | Serial 43 | Spring & Summer 2026 | Pages 131 – 162
Research Paper | Received: 2024/08/26 | Accepted: 2026/09/19

10. 10.30497/pkn.2026.246895.3197

Re-examining the Components of Ayatollah Mahdavi Kani's Political Personality within Maslow's Theory

Seyyed Mohammad Reza Ahmadi Tabatabaei: Associate Professor of Political Thought, Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University (AS), Tehran, Iran.
tabatabai@isu.ac.ir | 0000-0003-1799-1990

Alireza Naderi: M. A in Political Science, Faculty of Islamic Studies and Political Science ,Imam Sadiq University (AS), Tehran, Iran (Corresponding author).
alireza1993naderi@chmail.ir | 0000-0003-0804-3294

Abstract

Every individual possesses a personality as a spiritual foundation that is often introduced through various personality traits. However, it is the prominent traits that serve as identifiers and distinguish a person from others that truly define their personality. This personality manifests in different spheres of life—personal, economic, religious, and political—through an individual's behavior and conduct. The present study examines the personality of Ayatollah Mahdavi Kani within the conceptual model of self-actualization drawn from Maslow's theoretical framework, using the case study method. For this purpose, a behavioral study approach was employed. This study was conducted based on witnesses' observations of overt behaviors, self-reports, and records of the personality under investigation, which were collected through documentary methods and interviews. Numerous instances of Maslow's self-actualizing personality model were identified in Ayatollah Mahdavi Kani's character, and its role in shaping his perceptual map and political personality was analyzed. The study concludes that the mental structure of this decision-maker, grounded in a healthy and self-actualizing personality, led to the formation of an optimal and high-quality decision-making process in major political domains—oriented toward the divine goals and ideals of the Islamic Revolution and based on ethics and rationality.

Keywords: personality analysis, case study, Maslow, Mohammad Reza Mahdavi Kani, political self-actualization.

سال بیست و دوم | شماره اول | پیاپی ۴۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۵| صفحات ۱۶۲- ۱۳۱
مقاله پژوهشی| تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۸

بازخوانی مؤلفه‌های شخصیت سیاسی آیت‌الله مهدوی کنی (ره) در قالب نظریه مازلو

سیدمحمدرضا احمدی طباطبائی: دانشیار گروه اندیشه سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.

علیرضا نادری: کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

چکیده

هر فرد دارای یک شخصیت به‌عنوان بن‌مایه‌ی معنوی است که غالباً با ویژگی‌های شخصیتی متعددی معرفی می‌شود؛ لکن آن ویژگی‌های برجسته‌ای که به‌نوعی تبدیل به معرّف و شاخصه‌ی متمایز هر فرد از دیگران می‌شود، در حقیقت شخصیت وی را تعریف می‌نماید. این شخصیت در عرصه‌های مختلف حیات مانند زندگی شخصی، اقتصادی، دینی و سیاسی با رفتار و منش فرد بروز پیدا می‌کند. پژوهش حاضر شخصیت آیت‌الله مهدوی کنی (ره) را در قالب مدل مفهومی خودشکوفا از چارچوب نظری مازلو با استفاده از روش تحقیق موردپژوهی مورد مطالعه قرار داده است. بدین منظور از روش مطالعه رفتاری بهره بردیم. این مطالعه بر مبنای مشاهده شاهدان از رفتارهای آشکار و خودنگاره‌ها و سوابق شخصیت مورد مطالعه که با روش اسنادی و مصاحبه گردآوری‌شده انجام گرفت و مصادیق متعددی از مدل مفهومی شخصیت خودشکوفای مازلو در شخصیت آیت‌الله مهدوی کنی (ره) احصا شد و نقش آن در ترسیم نقشه ادراکی و شخصیت سیاسی ایشان تحلیل گردید و این نتیجه به دست آمد که ساختار ذهن این تصمیم‌گیر مبتنی بر شخصیت سالم و خودشکوفایش در حوزه‌های کلان سیاست موجب شکل‌گیری یک فرایند تصمیم‌سازی بهینه و باکیفیت معطوف به اهداف الهی و آرمان‌های انقلاب اسلامی و با تکیه‌بر اخلاق و عقلانیت شده است.

واژگان کلیدی: شخصیت‌شناسی، موردپژوهی، مازلو، محمدرضا مهدوی کنی، خودشکوفایی سیاسی.

مقدمه و بیان مسئله

«سرشت بشر» همواره در تحلیل نهایی هر نظریه سیاسی و اجتماعی نقش پررنگی داشته و اندیشه انسان نیز رویکردهای مختلفی به جامعه، حکومت و عدالت ارائه کرده است. در رویکرد روان‌شناسی ادراکی انسان‌ها بر مبنای شناخت و باورهای خود و همچنین تیپ شخصیتی که طی دوران زندگی و تجربیات کاری شکل گرفته است، در جهان عمل می‌کنند؛ بنابراین شناخت و بازخوانی مؤلفه‌های شخصیت‌های سیاسی می‌تواند درک روشنی از سیره سیاسی و روند تصمیم‌گیری ایشان ارائه دهد؛ لذا مسئله این است که این الگوهای ادراکی یا پیش‌الگوها چیست‌اند؟

پژوهش حاضر دستیابی به پاسخ این مسئله را از طریق مطالعه موردی شخصیت سیاسی آیت‌الله مهدوی کنی (ره) به‌عنوان یک عنصر اثرگذار سیاسی و مذهبی در تاریخ انقلاب اسلامی است و بازخوانی مؤلفه‌های شخصیتی ایشان در قالب نظریه خودشکوفایی مازلو دنبال می‌کند.

اهمیت: پی‌بردن به محتوای ذهن افراد و الگوی تصمیم‌گیری ایشان که ناشی از شخصیت آن‌ها و نحوه‌ی شکل‌گیری آن است، همواره برای بشر مورد سؤال بوده است. با مطرح شدن رویکرد ادراکی در تحلیل سیاسی این مسئله در قبال افراد برجسته و اثرگذار سیاسی اهمیت بیشتری یافت. بازخوانی مؤلفه‌های شخصیتی آیت‌الله مهدوی کنی (ره) از آنجایی نقطه اهمیت کاربردی این پژوهش بشمار می‌رود که می‌تواند تحلیلی از تصمیمات، اقدامات و رفتارهای سیاسی و اجتماعی این شخصیت برجسته بر مبنای الگوی ادراکی آن ارائه نماید؛ اما اهمیت نظری چنین پژوهش‌هایی این است زمینه مطالعات تطبیقی الگوهای روانشناسی شخصیت علمی و معتبری مانند مازلو بر شخصیت‌های سیاسی و انقلاب اسلامی فراهم شده و مدخلی برای بومی‌سازی این علم میان‌رشته‌ای ایجاد می‌شود.

ضرورت: بازخوانی مؤلفه‌های شخصیت سیاسی ایشان بر مبنای یک چارچوب علمی ازاین‌جهت ضرورت دارد که در صورت انجام نشدن چنین پژوهش‌هایی، الگوهای علمی و کاربردی معتبری برای نسل‌های بعدی سیاستمداران وجود نخواهد داشت و با فاصله گرفتن نسل انقلابی از نسل جدید ممکن است این خلأ با الگوهای غربی و

غیرانقلابی جایگزین شـــود؛ اما به لحاظ نظری ازآنجایی‌که مدل‌های علمی بومی برای مطالعه شـخصیت‌های سیاسـی انقلاب اسـلامی وجود ندارد، اغلب مطالعات بر روی این شـخصـیت‌ها به لحاظ سـلبی انجام شـده و ویژگی‌های مثبت و تکرارپذیر آن‌ها به‌منظور الگوسازی برجسته نمی‌شود.

اهداف: هدف اصـلی این پژوهش نمایش الگوی مصـداقی از شـخصـیت سـیاسـی دارای ویژگی‌های انقلابی و اســلامی اســت و اهداف فرعی پژوهش عبارت‌اند اســت ارتقای جایگاه شـخصـیت‌های سـیاسـی انقلاب اسـلامی در مطالعات روان‌شـناسـی سـیاسـی و شخصیت‌شناسی و تبیین رویکرد ادراکی و تأثیر ویژگی‌های فردی بر تصمیمات سیاسی.

سـؤال اصـلی: مؤلفه‌های شـخصـیت سـیاسـی آیت‌الله مهدوی کنی در چارچوب نظری شخصیت مازلو کدام است؟

سؤال فرعی: ویژگی‌های شخصیتی چه تأثیری بر تصمیمات سیاسی دارند؟

فرضیه: مقاله فرضیه‌آزما نیست.

۱. پیشینه تحقیق

پیشینه پژوهشی موضوع در نشریه دانش سیاسی:

تحقیقات مرتبط با آیت‌الله مهدوی کنی (ره) که در نشـریه دانش سـیاسـی تاکنون انجام شده غالباً هریک به مطالعه یک موضوع در اندیشه ایشان پرداخته‌اند ازجمله افتخاری و موحدیان (۱۳۹٦) که ابعاد مختلف مدارای سیاسی در جامعه اسلامی ازجمله معنا، مبنا، هدف، شاخص و غیره را با تحلیل محتوای سیره آیت‌الله مهدوی کنی (ره) از نگاه ایشان ارائه کردند و موحدیان و افتخاری (۱٤۰۱) که ۵ بعد ســیاســت ورزی ناظر به جایگاه روحانیت در سیاست را به روش تحلیل مضمون از منظر آیت‌الله مهدوی کنی (ره) ارائه نمودند؛ چنانکه ملاحظه می‌شـود موضـوع پژوهش حاضـر با آثار مزبور تفاوت دارد و متمایز است.

پیشینه پژوهشی موضوع در سایر منابع:

تحقیقات مختلفی مرتبط با موضـوع پژوهش حاضـر در سـایر منابع انجام‌شـده که به ۳ دسته کلی قابل‌تقسیم هستند:

الف) تحقیقات با موضوع اندیشه و آراء آیت‌الله مهدوی کنی

– طهمورث، حسینی و طاهری (۱۴۰۱) نیز با مطالعه موردی مواجهه آیت‌الله مهدوی کنی (ره) با پنج گروه خاص یعنی دوستان، دشمنان، مخالفان، مردم و خود، مؤلفه‌های سیاست اخلاقی ایشان به‌عنوان مدیر سیاسی را به روش تحلیل مضمون ارائه نمودند.

–معزی (۱۴۰۲) الگوی مفهومی تصمیم‌گیری آیت‌الله مهدوی کنی (ره) را شامل ۵ دسته شاخص (عوامل درونی، عوامل بیرونی، شیوه تصمیم‌گیری، مواجهه با تصمیم و تبعات و پیامدهای تصمیم) واکاوی نمود.

–نادری (۱۳۹۸) الگوی روان‌شناختی شخصیت سیاسی آیت‌الله مهدوی کنی (ره) را با تحلیل محتوای زیست سیاسی ایشان در چارچوب نظری شامل ۳ نظریه مازلو، یونگ و مک کلند ارائه نمود.

–افتخاری (۱۴۰۰) در جلد اول دانشنامه سیاسی آیت‌الله مهدوی کنی (ره) به تبیین مفاهیم و نظریه‌هایی ازجمله حکومت اسلامی، جایگاه مردم در حکومت اسلامی و الگوی نقش‌آفرینی آن‌ها در قللب حزبی، رقلبت‌های حزبی و انتخلبات، امنیت، مقاومت و مدیریت بحران، تأکید بر بنیاد اجتماعی سیاست و ارائه نظریه دین‌سالاری مردم در مکتب سیاسی ایشان پرداخته است.

غالب تحقیقات مذکور هر یک به جنبه‌ای از اوصاف و ویژگی‌های شخصیتی آیت‌الله مهدوی کنی (ره) یا تحلیل یک موضوع از منظر و سیره ایشان پرداخته‌اند و مطالعه الگوی شخصیتی و جایگاه ادراک ایشان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، نوآوری این پژوهش محسوب می‌شود.

ب) تحقیقات با موضوع مدل شخصیت مازلو

–کشت‌کاران، خوارزمی و یوسفی (۱۳۸۵) نیز در مقاله «بررسی نیازهای انگیزشی پرستاران بیمارستان‌های آموزشی منتخب دانشگاه علوم پزشکی بر اساس سلسله‌مراتب نیازهای مازلو» با نمونه‌گیری تصادفی از ۱۴۱ پرستار به این نتیجه دست یافتند که نیاز به احترام بالاترین میزان انگیزه‌ی پرستاران را تشکیل می‌دهد.

–برزگر، ابراهیم (۱۳۸۸) ضمن ارائه مدل شخصیت سالم و خودشکوفای مازلو با ارزیابی و نقد این نظریه دریافت که مطالعه شخصیت سیاسی افراد در رأس سیستم سیاسی ایران نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم نگرش نخبگان سیاسی دارد.

هرچند نظریه مازلو بر اساس نیازهای انسان طراحی شده است، اما اهمیت آن‌ها به یک اندازه نیست و تعیین ارزش هر شخصیت را این تعیین می‌کند که در کدام مرحله بازبماند. به همین دلیل مازلو نظریه خود را در قالب هرم معرفی نمود چراکه در حقیقت نیازهای ابتدایی و میانی، در خدمت رسیدن به هدف اصلی و برتر یعنی خودشکوفایی قرار دارند. لکن این نگاه تقلیلگرایانه نسبت به روانشناسی شخصیت مازلو برخلاف اعتقاد اصلی وی وجود دارد که غالب پژوهش‌ها منحصر به نیازهای سطوح پایین این سلسله شده و به هدف اصلی یعنی خودشکوفایی کمتر توجه شده. نکته‌ای که در پژوهش‌ها کمتر بدان پرداخته شده، تحلیل شخصیت‌هایی است که جزو مراتب بالای هرم طبقه‌بندی شوند. لذا تحلیل شخصیت آیت‌الله مهدوی کنی (ره) تا مرحله‌ی خودشکوفایی هرم مازلو، نوآوری این پژوهش محسوب می‌شود.

۲. مبانی مفهومی و نظری

۲-۱. شخصیت: شخصیت یک سازمان زنده‌ی دارای جامع ویژگی‌های ارادی، انفعالی و ادراکی است که می‌توان آن را تمامی سیستم تمایلات نسبتاً پایدار روانی و جسمی هر فرد نیز تعریف نمود؛ تمایلاتی که نحوه تطابق وی را نسبت به محیط روانی، اجتماعی و مادی معین می‌سازد (نادری، ۱۳۹۸، ص. ۱۹).

۲-۲. ادراک: به باور مورگنتا، دریافت دولتمردان از جهان، بازنمایی ذهنی آن‌ها از عالم و تفکر آن‌ها در مورد دنیا، ادراک ایشان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی را تشکیل می‌دهد (Morgenthau, 1948, p. 5).

۲-۳. نظریهٔ شخصیت مازلو: با همکاری راسکین و فریدمان، مازلو از طریق مطالعه‌ی سالم‌ترین شخصیت‌هایی که توانست پیدا کند و نه از مصاحبه‌های بالینی و شرح حال بیماران، نظریه مبتنی بر اراده آزاد ارائه داد (مازلو، ۱۳٦٦، صص. ۱۲-۱۳) از نظر وی، همه انسان‌ها توانایی تصمیم‌گیری در خصوص نحوه‌ی برآورده کردن نیازها و تجلی استعدادهایشان را دارند. به عقیدهٔ مازلو «ما یا می‌توانیم یک خودِ شکوفا را به‌وجود آوریم یا جلوی این پیشرفت عالی را بگیریم؛ بنابراین، ما مسئول سطح رشد شخصیتی که به آن می‌رسیم هستیم»(شولتز، ۱۳۸٤، ص. ۳۵۵). مازلو یک سلسله‌مراتب نیازها یا

نردبان انگیزش را مطرح نمود و نظریهٔ او طرفداران بسیاری را به‌خصوص در دنیای تجارت به دست آورد، جایی که بسیاری از مدیران عقیده مازلو را که عالی‌ترین عامل انگیزش انسان را نیاز به خودشکوفایی می‌داند (شولتز، ١٣٨٤، ص. ٣٣٨). با همگرایی بیشتر مطالعات روانشناسی شخصیت و روانشناسی سیاسی که به همت اندیشمندانی چون لاسول انجام شد؛ این نظریه در دنیای سیاست نیز طرفدارانی به دست آورد و شخصیت‌های سیاسی دارای ویژگی‌های خودشکوفایی را به‌عنوان الگوهای شاخص مدیران سیاسی و اثرگذار بر فرایندهای تصمیم‌ساز عنوان کردند.



شکل۱. هرم سلسله نیازهای مازلو

توجه به این نکته نیز ضرورت دارد که اگرچه نیازهای هرم مازلو فطری هستند اما رفتارهایی که به پاسخ به نیازها منتهی می‌شوند، اکتسابی‌اند (نادری، ١٣٩٨، ص. ٤٨) و مطالعه نوع این رفتارها تعیین می‌کند که آیا شخصیت به سمت خودشکوفا شدن پیش رفته یا خیر.

٢-٤. ویژگی‌های افراد خودشکوفا

طی پژوهش مازلو درباره‌ی افرادی که ازنظر هیجانی بسیار سالم بودند ١٢ ویژگی شخصیتی به دست آمد که پایه‌ی نظریهٔ شخصیت او را تشکیل داد. هرچند وی افراد زیادی را که ازنظرش خودشکوفا بودند پیدا نکرد و برآوردش این بود که افراد خودشکوفا یک درصد جمعیت یا کمتر را تشکیل می‌دهند اما به این نتیجه رسید که

آن‌ها در ویژگی‌های خاصی مشترک‌اند (Maslow, 1970, p. 71).

-درک کارآمد واقعیت: افراد خودشکوفا، دنیای خود، ازجمله دیگران را به‌وضوح و به‌صورت عینی می‌بینند بدون اینکه پیش‌داوری‌ها یا پیش‌پنداری‌ها باعث سوگیری آن‌ها شود.

-**پذیرش خودشان، دیگران و طبیعت**: افراد خودشکوفا بدون این‌که بکوشند تا خودانگاره‌شان را تحریف یا جعل کنند و بدون این‌که در مورد شکست‌هایشان احساس گناه کنند، خودشان (ضعف‌ها و قوت‌هایشان) را می‌پذیرند.

-**خودانگیختگی، سادگی، طبیعی‌بودن**: رفتار افراد خودشکوفا بی‌پرده، مستقیم و طبیعی است. افراد خودشکوفا در عقاید و آرمان‌هایشان فردگرا هستند، اما لزوماً در رفتارشان نامتعارف نیستند. آن‌ها از این‌که خودشان باشند، بدون اینکه در مورد آن ناراحت باشند، احساس ایمنی و رضایت می‌کنند.

-**تمرکز بر مشکلات خارج از خودشان**: افراد خودشکوفا احساس رسالتی دارند که نیروی خود را صرف آن می‌کنند. احساس تعهد نسبت به یک کار، آرمان یا خدمت، لازمه خودشکوفایی است.

-**احساس جدایی و نیاز به خلوت**: افراد خودشکوفا به خاطر استقلالشان ممکن است نجوش و سرسنگین به نظر برسند، اما تمایل آن‌ها این نیست. آن‌ها صرفاً خود مختارتر از دیگران‌لند و به چسبیدن به دیگران با درخواست گرمی و حمایت از آن‌ها نیازی ندارند و به‌نوعی احساس خودکفایتی دارند.

-**تازگی فهم و درک**: یک تجربه، ممکن است برای اشخاصی که خودشکوفا نیستند کهنه شود، اما افراد خودشکوفا از فعالیت‌های تکراری مانند عبادت لذت می‌برند و کم‌تر به کهنه بودن آن اهمیت می‌دهند لذا گذر عمر نیز نه‌تنها شخصیت آن‌ها را تضعیف نمی‌کند، بلکه ادامه‌ی تکامل خود را طی می‌نماید.

-**تجربه‌های عرفانی یا اوج**: افراد خودشکوفا با لحظه‌های جذبه و از خود بیخودشدگی آشنا هستند که بی‌شباهت به تجربیات عمیق مذهبی نیست و می‌تواند در موقعیت تقریباً

هر فعالیتی رخ دهد. مازلو این رویدادها را تجربیات اوج[1] نامید که طی آن، خود (Self) متعالی شده و شخص به‌صورت عالی خود را قدرتمند، مطمئن و مصمم احساس می‌کند.

-**علاقه اجتماعی**: مازلو برای نشان دادن همدردی و همدلی که اشخاص خودشکوفا نسبت به کل بشریت احساس می‌کنند، مفهوم علاقه اجتماعی آدلر را اختیار کرد. اگرچه آن‌ها غالباً از رفتار افراد آزرده‌خاطر می‌شوند، احساس نزدیکی به دیگران کرده و آن‌ها را درک می‌کنند و دوست دارند به آن‌ها کمک نمایند.

-**روابط میان فردی عمیق**: با این‌که جمع دوستان افراد خودشکوفا بزرگ نیست، روابط دوستانهٔ عمیق و بادوامی دارند. آن‌ها گرایش به برگزیدن دوستانی دارند که ازنظر ویژگی‌های شخصی مثل خود آن‌ها باشند.

-**ساختار منش دموکراتیک**: افراد خودشکوفا شکیبا و پذیرا هستند و تعصب نژادی، مذهبی یا اجتماعی نشان نمی‌دهند. آن‌ها مشتاق گوش کردن به هرکسی که قادر باشد به آن‌ها چیزی را یاد بدهد هستند. آن‌ها به‌صورت فردی برتر یا مثل کسی که افاده دارد عمل نمی‌کنند.

-**خلاقیت**: افراد خودشکوفا بسیار خلاق هستند و در کار خود و در اغلب جنبه‌های دیگر زندگی ابتکار و نوآوری نشان می‌دهند. آن‌ها انعطاف‌پذیر و خودانگیخته و مشتاق اشتباه کردن هستند.

-**مقاومت در برابر فرهنگی آموزی**: افراد خودشکوفا خودانگیخته، مستقل و خودبسنده‌اند. آن‌ها احساس می‌کنند که آزادند تا در برابر هرگونه فشارهای اجتماعی و فرهنگی که ممکن است آن‌ها را وادارند تا به شیوه‌های خاصی فکر و رفتار کنند مقاومت نمایند. آن‌ها آشکارا علیه هنجارهای فرهنگی مقاومت نشان نمی‌دهند یا قوانین اجتماعی را زیر پا نمی‌گذارند، بلکه آن‌ها توسط طبیعت خودشان هدایت می‌شوند و نه به وسیلهٔ سخت‌گیری‌های فرهنگشان» (شولتز، ۱۳۸٤، صص. ۳۵۱-۳۵۳).

---

1. Peak experiences



شکل ۲. مدل مفهومی ویژگی‌های شخصیت سالم مازلو

منبع: (یافته‌های پژوهش)

ویژگی‌های فوق به‌منظور تطبیق با مصـــادیق و تحلیل محتوا به‌صـــورت زیر کدگذاری شده‌اند:

جدول ۲. کدگذاری ویژگی‌های شخصیتی مدل مازلو

کد	مؤلفه‌ی شخصیتی
CM۱	توانایی درک بدون سوگیری و پیش‌داوری نکردن
CM۲	توانایی پذیرش واقعیت شخصیت خویشتن و تلاش در جهت بهبود آن
CM۳	ساده‌زیستی و خودانگیختگی در مسیر باورها
CM٤	متعهد بودن به یک آرمان و هدف
CM٥	احساس استقلال و علاقه‌مندی به خلوت معنوی
CM٦	داشتن فهم و درک و فکر تازه نسبت به مسائل
CM۷	داشتن تجربه‌های عرفانی و روحانی

CM۸	احساس نزدیکی به انسان‌ها و علاقه به کمک به دیگران
CM۹	دارای محبوبیت و قوهٔ جلب طرفداران و دوستان
CM۱۰	دارا بودن تحمل نظر مخالف و پذیرش دیگران
CM۱۱	توانایی خلاقیت و انگیزه نوآوری در حل مسائل
CM۱۲	مقاوم در برابر فشارهای اجتماعی و مشکلات

مازلو برای توصیف شخصیت خودشکوفا به‌عنوان محور پژوهش‌های خود از اصطلاح "فراانگیزش" استفاده می‌کند. انگیزش افراد عادی نوعی جبران کمبود در درون فرد است مانند نیاز به غذا برای گرسنگی اما افراد خودشکوفا به نیازهای دانستن و فهمیدن جهان خود و نیازهای سطح بالاتر و به فعلیت درآوردن توانایی‌های بالقوه خویش توجه دارند (برزگر، ۱۳۸۸، ص. ۲۲۷).

۳.روش پژوهش

روش مورد استفاده در این تحقیق، موردپژوهی توصیفی است. مطالعه موردی (Case Study)، واکاوی ژرف رفتار یک فرد از راه مطالعه و بررسی سندهای شخصی، مصاحبه‌ها و خاطرات است. تحقیق موردی یکی از انواع روش‌های پژوهش کیفی است و هدف کلی آن مشاهده ابعاد «مورد» تحت مطالعه است. ازاین‌رو مطالعه موردی بیشتر به تفسیر مشاهده‌ها و با تأکید بر فرایندها و درک آن‌ها انجام می‌شود. مورد پژوهی به‌منزله استراتژی پژوهش در بسیاری از حوزه‌ها ازجمله علوم سیاسی و روانشناسی کاربرد دارد (بامیری و فضل‌الهی قمشی، ۱۳۹۹، صص. ٦۷-٦۵).

روش گردآوری مطالب، اسنادی است لکن در گردآوری اسناد با توجه به کمبود منابع خودنگاری و پژوهش‌های با موضوع شخصیت آیت‌الله مهدوی کنی (ره) سعی شده تا با بررسی مصاحبه‌های کیفی آرشیوی از نزدیکان و افراد مطلع و تحت تأثیر ایشان داده‌های مورد نیاز تحقیق به دست آید. مصاحبه‌های کیفی به انواعی از مصاحبه‌ها گفته می‌شود که پژوهشگر می‌کوشد در آن با طرح پرسش‌هایی، اطلاعات لازم درباره موضوع مورد پژوهش خود را گردآوری نماید (سیدامامی، ۱۳۹٤، ص. ۵۷). علاوه بر مصاحبه‌ها، خودنگاره‌های آیت‌الله مهدوی کنی نیز به‌عنوان منابع دست‌اول، با استفاده از

تکنیک‌های مطالعات رفتاری بررسی شد.

کاربست روش:

- مرحله اول: منابع مورد بررسی به‌منظور دستیابی به ویژگی‌های شخصیتی آیت‌الله مهدوی کنی (ره) شامل آثار مکتوب، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها کدگذاری شد.
- مرحله دوم: ویژگی‌های شخصیت سالم خودشکوفای مازلو ارائه‌شده در چارچوب نظری دسته‌بندی و کدگذاری شد.
- مرحله سوم: مصادیق متعدد از میان محتوای تحلیل‌شده منابع مرحله اول به‌عنوان ویژگی‌های شخصیتی مورد مطالعاتی ارائه شد.
- مرحله چهارم: در گام نهایی دلالت‌های تعیین‌شده در مرحله سوم با شاخص‌های ارائه‌شده در مرحله دوم تطبیق داده شد.

هارولد لاسول، نظریه‌پرداز روانشناسی سیاسی برای اولین بار از این روش در تحقیقات علوم سیاسی استفاده کرد (بیابانگرد، ۱۳۸٦، ص. ۱۹). ما نیز به‌منظور حفظ روایی و پایایی، فیش‌های مورد تحلیل را تماماً تحت نظارت کامل یک متخصص روانشناسی تحلیلی استخراج کردیم و با مرور منابع از میان فیش‌های متعدد، تنها مواردی را که دلالت بر یکی از مؤلفه‌های شخصیتی را داشت ارائه کردیم. نگارنده در اینجا با توجه به محدود بودن منابع مکتوب مرتبط با آیت‌الله مهدوی کنی (ره) و جهت پرهیز از تکرار، کتب مورد ارجاع را به‌صورت دسته‌بندی و کدگذاری آورد و در ادامه به ذکر منابع به‌صورت کد بسنده می‌کند. لازم به ذکر است منابع ذیل برای استخراج فیش‌ها مورد استفاده قرار گرفته لکن برای رعایت تلخیص در بخش پنجم تنها به ذکر گزیده‌ای از مهم‌ترین مصادیق بسنده نمودیم.

جدول ۱. مشخصات منابع اصلی مورد ارجاع

نام کتاب	نویسنده (تدوین‌کننده)	کد کتاب
نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی	آیت‌الله مهدوی کنی	۱
علم و عمل ایمانی	آیت‌الله مهدوی کنی	۲
عقل و دین	آیت‌الله مهدوی کنی	۳

دوازده گفتار	آیت‌الله مهدوی کنی	٤
خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی	آیت‌الله مهدوی کنی	٥
سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی	آیت‌الله مهدوی کنی	٦
ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران (مصاحبه‌ها با آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی)	محمدرضا کائینی	٧
بر محمل یادها	محمدرضا کائینی	٨
سیاستمدار صادق	مهدی پور جعفری	٩
آرشیو مصاحبه دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله مهدوی کنی	حاجیه خانم قدسیه سرخه‌ای	١٠
	سردار دکتر آیت گودرزی	١١
	حاج حبیب‌الله مباشری	١٢

٤. ویژگی‌های شخصیت سیاسی آیت‌الله مهدوی کنی در قالب نظریه مازلو

با بررسی و تحلیل محتوای منابع جدول ۱ شامل خودنگاره‌ها و مصاحبه‌ها به‌عنوان مهم‌ترین منابع مطالعه شخصیت، موارد متعددی دال بر ویژگی‌های ۱۲گانه بیان‌شده در مدل مفهومی مازلو را احصاء کردیم که در ادامه به تفکیک هر ویژگی به همراه توضیحات مربوطه ارائه می‌شود.

٤-١. نفی سویه‌گیری

با استخراج حداقل ۱۰ مصداق از ویژگی‌های شخصیتی آیت‌الله مهدوی (ره) متناسب با هر مؤلفه‌ی شخصیت خودشکوفای مازلو، تنها ٤١ عنوان از این مصادیق برای رعایت تلخیص اثر، مشاهده کردیم که هر یک از ویژگی‌های مذکور در زندگی شخصی و سیاسی مورد مطالعاتی مصداق داشته و به عبارتی شخصیت خودشکوفای وی را شکل داده است. در این تحقیق مصادیق هر مؤلفه، بیشتر دلالت بر شخصیت سیاسی آیت‌الله مهدوی کنی (ره) داشت بنابراین می‌توان از ایشان به‌عنوان یک «شخصیت سیاسی خودشکوفا» نام برد. هرچند ممکن است مواردی استثنا و متناقض با چارچوب نظری

در شخصیت مورد مطالعاتی بروز داشته لکن خود مازلو نیز به‌صرف وجود یک یا دو ویژگی متناقض، شخصیت را از دایره خودشکوفایی خارج نمی‌داند (برزگر، ۱۳۸۸، ص. ۲۳۳)؛ بدین ترتیب ۱۲ مؤلفه شخصیت خودشکوفا در الگوی رفتاری آیت‌الله مهدوی (ره) به‌علاوه موارد تکمیلی خارج از چارچوب در ادامه تحلیل می‌گردد.

٤-۲. مؤلفه‌های شخصیت خودشکوفا در الگوی رفتاری آیت‌الله مهدوی کنی (ره)

با بررسی مصادیق و فیش‌های منابع جدول شماره (۱) و تطبیق با مفاهیم شکل ۲ مشخص شد که در جدول شماره (۳) انجام شد مشخص گردید شخصیت سیاسی آیت‌الله مهدوی کنی دارای مؤلفه‌های زیر است:

٤-۲-۱. درک کارآمد از واقعیت و بدون پیش‌داوری: واقع‌بینی و انصاف در نظر و عمل همواره از ویژگی‌های بارز شخصیت علمی و سیاسی آیت‌الله مهدوی کنی (ره) بوده است و کسانی که با ایشان مراوده داشتند در گفتار و نوشتار خود به این مهم اشاره کرده‌اند.

جدول ۳. فیش‌های مربوط به مؤلفه شخصیتی «درک کارآمد از واقعیت و بدون پیش‌داوری» در الگوی رفتاری آیت‌الله مهدوی کنی (ره)

فیش	منبع		کد محتوایی	دلالت
	کد	صفحه		
ما در طرح مسائل سیاسی و نقد آن‌ها به‌هیچ‌وجه به نیت افراد کاری نداریم و نمی‌خواهیم بگوییم که همه‌ی این افرادی که چنین مسائلی را طرح می‌کنند، سوءنیت دارند. قائلیم که «لیس من طلب الحق فأخطاه کمن طلب الباطل فأدرکه». لکن به‌هرحال در مسائل اجتماعی، نتیجه‌ی عمد و سهو یکی است و لذا ما موظفیم در برابر باطل بایستیم و این امر هیچ ربطی به نیت افراد ندارد.	۹	٤۸	CM۱-۱	نفی قضاوت و نیت‌خوانی
هر جمعیتی که راهی را انتخاب می‌کند لابد راه مقابل خودش را نادرست می‌داند. اگر می‌گویم آن شخص درستی نیست، یا آن را انتخاب نکنید و ما مصلحت انقلاب نمی‌دانیم که این آقا رئیس‌جمهور شود و یا وکیل شود، معنایش این نیست که آقا بی‌دین است. حالا ممکن است این تشخیص نادرست هم باشد، ولی بنا به تشخیص	٦	۸۹	CM۱-۲	نفی قضاوت صفروصدی از ظاهر افراد

خودمان این حرف را زدیم. واقعاً اگر به یک مهره مؤمن بگوییم که تو بی‌دینی، کار خوبی نیست و بنده از خدا می‌خواهم چنین برخوردهایی نداشته باشم.				
دینْ ماشین نیست که با مونتاژ به دست آید. دینْ وجدان و باور می‌خواهد، در غیر این‌صورت حرف یکدیگر را نخواهند فهمید. مسلماً هرچه بخواهید کسی را که در دانشگاه هاروارد آمریکا تحصیل کرده و فرهنگ آنجا را گرفته و از آن فرهنگ تأثیر پذیرفته، تخلیه کنید نمی‌شود. تقصیری هم ندارد و سوءنیتی هم در کار نیست.	۸	۲۳	CM۱-۳	درک واقع‌گرایانه از دین
یکی از نکاتی که آیت‌الله مهدوی به ما می‌فرمودند، این بود که آدم‌ها را نسبت به ادوار در دوره‌های مختلف تعریف کنید و به کل آن، خط بطلان نکشید، این جفای به آدم‌هاست.	۱۱	نوار٥ صفحه١٤	CM۱-٤	پرهیز از نگاه صفروصدی

٤-۲-۲. خودآگاهی و احساس مسئولیت: از ویژگی‌های بارز شخصیت مرحوم مهدوی کنی (ره) این بود که با همه وجود هرکاری را که به عهده می‌گرفتند به آن اهتمام ویژه داشته و آن را جدی تلقی می‌کردند. خودآگاهی مرحوم آیت‌الله مهدوی (ره) عمدتاً رویکرد دینی و الهی داشت و براساس وظیفه و تکلیف دینی و سیاسی مؤثر مسئولیتی را به عهده می‌گرفت.

جدول ٤. فیش‌های مربوط به مؤلفه شخصیتی «خودآگاهی و احساس مسئولیت» در الگوی رفتاری آیت‌الله مهدوی کنی (ره)

فیش	منبع		کد محتوایی	دلالت
	کد	صفحه		
هر کس خودش را بشناسد و به مرحله خودآگاهی برسد، آن وقت مسائل تازه‌ای برای او پیش می‌آید که در این جهان پهناور وظیفه‌اش چیست و چه کار باید بکند. پس در این مرحله انسان باید بداند که چیست، چه خصلت‌ها و چه استعدادهایی خداوند در او نهاده است که به بیانی که در شعر منسوب به مولا امیرالمؤمنین آمده است: «أتحسب أنّک جرمٌ صغیر و فیک انطوی العالم الأکبر»	۹	۱۰	CM۲-۱	لزوم خودشناسی و سپس تلاش برای رسیدن به خودِ بهتر
ولی با همه این‌ها، این حرف را دارم عرض می‌نمایم که	۹	۱۲	CM۲-۲	لزوم شناسایی

بودن در انقلاب و در خدمت انقلاب بودن مانع از لزوم توجه به مسائل اخلاقی و خودسازی و تذکر و اصلاح نفس نیّت و رفع تکلیف نیست، به‌خصوص شماها که نمایندگان جمهوری اسلامی هستید و یا در این وزارت خانه حضور دارید و در خدمت سیاست خارجی انقلاب و صدور انقلاب به یک معنا هستید خیلی دقت نمایید.				ویژگی‌های نفسانی
دومین گام برای سالک الی الله یقظه است، یعنی بیداری از خواب غفلت و احساس مسئولیت به اینکه در این جهان با عظمت انسان بیهوده آفریده نشده است.	۱	٦۱	CM۲-۳	خودآگاهی و احساس مسئولیت
لذا مردم باید در مقام حذر از عذاب خدا، خود را حسابرسی کنند که در چه موقعیتی هستند، چه تکالیفی دارند و چه گناهانی متوجه آن‌ها می‌شود که باید ترک کنند. اگر در آن موقعیت و مسؤولیت خاص، توانستند خودشان را حفظ کنند، آن موقع است که می‌توانند بگویند ما اهل تقوا هستیم.	٦	۷٤	CM۲-٤	توصیه بر لزوم شناسایی خود و تسویه آن از ویژگی‌های دانی

٤-۲-۳. خودانگیختگی، ساده‌زیستی و تعهد نسبت به باورها: خودانگیختگی ایشان را در انجام وظایف و مأموریت‌ها می‌بایست ورای انگیزه‌های مادّی و دنیوی در نظر گرفت و تحلیل کرد. ایشان تلازم بین باور و عمل را در وجود خود نهادینه کرده و در زیست سیاسی‌شان به منصّه ظهور رساندند.

جدول ۵. فیش‌های مربوط به مؤلفه شخصیتی «خودانگیختگی، ساده‌زیستی و تعهد نسبت به باورها» در الگوی رفتاری آیت‌الله مهدوی کنی (ره)

فیش	منبع		کد محتوایی	دلالت
	کد	صفحه		
ایشان نمونه یک انسان بی‌هوی بود. در هر جا و هر قضیه‌ای که آقای مهدوی در آن دخالت داشت، نمونه استقامت فکری، اخلاص و بصیرت را می‌دیدیم. اولین کاری که ایشان در آستانه انقلاب قبول کرد، ریاست کمیته‌ها بود. نه ایشان سابقه کار امنیتی و انتظامی داشت و نه شأن ایشان به‌عنوان یک عالم محترم که همه برای ایشان جایگاه والایی را قائل	۷	۵	CM۳-۱	خودانگیختگی در توانایی پذیرش مسئولیت‌های سیاسی و اجرایی جدید

بودند، این بود که رئیس کمیته شوند.				
آنچه مهم است آگاهانه گام نهادن در مسیر و خویشتن خویش را بازیافتن است تا از این راه خدا را بشناسی و به مسئولیت‌های انسانی و الهی راه‌یابی.	۱	۵۳	CM۳-۲	آگاهی و تعهد نسبت به باورها
حاج‌آقا از من بسیار ساده‌زیست‌تر بودند و اگر به خودشان بود عبایشان را در گوشه‌ای پهن می‌کردند و می‌خوابیدند. واقعاً هم گاهی این کار را می‌کردند، ولی من نه. به قول مادر شوهرم مقید بودم که حتماً زیرشان ملافه سفید پهن کنم و حتماً زیر سرشان بالش بگذارم.	۱۰	فایل ۱ صفحه ۱۴	CM۳-۳	ساده‌زیستی و سبک طبیعی زندگی

۴-۲-۴. پیگیری و مقاومت در مسیر آرمان انقلاب اسلامی: سیره عملی مرحوم آقای مهدوی کنی (ره) استواری و صبوری در مسیر اهداف اسلامی و انقلابی چه قبل از پیروزی انقلاب و چه بعد از آن را کاملاً نشان می‌دهد.

جدول ٦. فیش‌های مربوط به مؤلفه شخصیتی «پیگیری و مقاومت در مسیر آرمان انقلاب اسلامی» در الگوی رفتاری آیت‌الله مهدوی کنی (ره)

فیش	منبع		کد محتوایی	دلالت
	کد	صفحه		
ما موظفیم برای حفظ دستاوردهای اسلام و انقلاب اسلامی، حکومت اسلامی را که از درون جامعه اسلامی نشئت می‌گیرد، بپذیریم و با آن بیعت کنیم و در تقویت و پشتیبانی از آن، از هیچ کوششی دریغ نورزیم و همان‌گونه که امام راحل فرمودند حفظ نظام را از اهم واجبات بدانیم و تضعیف آن را از اکبر کبائر بشماریم.	۹	۲۹	CM٤-۱	وجوب تقویت و پشتیبانی از آرمان انقلاب اسلامی
من به‌عنوان یک روحانی در برابر این حرکت‌ها می‌ایستم. این انقلاب با انگیزه‌های الهی شروع شد و با فداکاری و خون شهدا چه قبل و چه بعد از انقلاب پاسداری شد و اگر بازهم خطری مملکت را تهدید کند همین جوان‌های حزب‌اللهی وارد صحنه می‌شوند؛ بنابراین نباید کاری کرد که این‌ها از صحنه بیرون بروند.	۹	٦۵	CM٤-۲	اعتقاد به الوهیت انگیزه‌ی و آرمان انقلاب اسلامی
تقریباً دو ماه، قضیه‌ی شکنجه و فشار ادامه داشت و پاهای	۵	۱۵٦	CM٤-۳	تحمل فشار و

من زخم شده بود تا ۵۰ روز نمی‌توانستیم حمام بروم و یا پاهایم را بشویم، چون زخم‌ها خیلی زیاد بود و هرروز ما را پانسمان می‌کردند و می‌آوردند.				مقاومت در راستای انقلاب

٤-٢-٥. دارای اســتقلال فکری و خلوت معنوی: اهتمام به امور معنوی، اســتعانت از ذات باری و خودساختگی فردی زمینه استقلال فکری ایشان را فراهم آورده بود.

جدول ۷. فیش‌های مربوط به مؤلفه شخصیتی «استقلال فکری و خلوت معنوی» در الگوی رفتاری آیت‌الله مهدوی کنی (ره)

فیش	منبع		کد محتوایی	دلالت
	کد	صفحه		
دشمن می‌خواهد این انقلاب را در نطفه خفه کند برای این‌که این انقلاب مصدر صدور فرهنگ اسلامی در منطقه و دنیاست و دنیا نمی‌تواند ببیند که ما آزاد باشیم و برای مسلمان‌ها آزادی و استقلال را به ارمغان بیاوریم. این چیزی است که دنیا نمی‌تواند ببیند.	٦	٦٣	CM٥-١	اعتقاد به استقلال نوع بشر و مسلمانان
به‌نظر من روحانیت متعهّد بازوان رهبری است و تا هنگامی که بازوی رهبری است باید استقلال داشته باشد. بر همین اساس بنده هرگونه وابستگی به دولت را نیز معتقد نیستم. امام هم همین عقیده را داشتند.	٨	٢٢	CM٥-٢	اعتقاد بر استقلال رأی سیاسیون روحانی
انسان اگر بخواهد انتخاب کند، باید آزاد باشد و دو یا چند راه موجود باشد تا بتواند یکی را انتخاب کند. از این جهت قرآن ما را موجودی آزاد معرفی می‌فرماید.	٢	٢١٠	CM٥-٣	اختیار انسان

٤-٢-٦. درک تازه از مسـائل زمان: توجه به اقتضـائات زمانی و مکانی و اسـتناد به آراء و آموزه‌های امام خمینی (ره) در این حوزه در گفتار و یا دروس و مشاوره‌ها مورد توجه و اهتمام ایشان بود.

جدول ۸. فیش‌های مربوط به مؤلفه شخصیتی «درک تازه از مسائل زمان» در الگوی رفتاری آیت‌الله مهدوی کنی (ره)

فیش	منبع		کد محتوایی	دلالت
	کد	صفحه		

در سنگر مبارزه من این‌طور صلاح‌دیدم که فعالیت را با جوان‌ها شروع کنم. لذا در اولین گام به‌عنوان کلاس‌های درس؛ هم‌درس عربی برای بچه‌ها گذاشتم و هم‌درس‌های دیگر که تقویت دروس دبیرستانی آن‌ها باشد و به این عنوان، ضمن تقویت درسشان، مسائل دینی، انقلابی و سیاسی را نیز مطرح می‌کردیم.	۵	۱۳۰	CM۶-۱	درک صحیح از نیازهای زمانه در راستای ایدئولوژی
شب‌های شنبه بنده جلسه‌ای برای جوان‌ها داشتم و موضوع آن اقتصاد اسلامی بود، علت انتخاب این موضوع هم آن بود که آن زمان کمونیست‌ها به اصول اسلام و ایدئولوژی اسلامی خیلی حمله می‌کردند و یکی از مواضع موردحمله؛ اقتصاد ازنظر مالکیت، مسئله‌ی سرمایه، ارزش‌افزوده، کار و امثال ذالک بود. نظر به اهمیت موضوع، در این جلسه معمولاً جوان‌های دانشگاهی شرکت می‌کردند و به همین خاطر مجاهدین هم برای صید به این جلسه می‌آمدند.	۵	۱۴۵-۱۴۶	CM۶-۲	درک اهمیت مسائل تازه

۴-۲-۷. تجربیات روحانی و توکل بر خدا: آیت‌الله مهدوی (ره) خود را مستظهر به الطاف الهی از شروع دوران طلبگی و ورود به حوزه علمیه تا زمان بالندگی می‌دانست و کراراً این آیه قرآن را تلاوت می‌کردند: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»(عنکبوت، ۶۹).

جدول ۹. فیش‌های مربوط به مؤلفه شخصیتی «تجربیات روحانی و توکل بر خدا» در الگوی رفتاری آیت‌الله مهدوی کنی (ره)

فیش	منبع		کد محتوایی	دلالت
	کد	صفحه		
واقعاً من این را از صمیم قلب می‌گویم که مرحوم مطهری نسبت به من خیلی لطف داشت. یکی از فرزندان ایشان خوابی دیده بود که آن خواب را - چون ممکن است جنبه‌ی خودستایی داشته باشد- نمی‌گویم ولی مرحوم مطهری به فرزند کوچکش فرموده بود «برو این ناراحتی خودت را به مهدوی بگو؛ این ناراحتی را او دوا خواهد کرد.»	۶	۳۲	CM۷-۱	اعتقاد به عالم رویای صادقه
این تفکر سیاسی و ضدّدین بودن دستگاه پهلوی مرا بر آن داشت تا در هر فرصت مناسبی که پیش می‌آمد مخالفتم را ابراز	۸	۱۵	CM۷-۲	تجربهٔ نقطهٔ اوج در مسیر

کنم و با کسانی که علیه دستگاه حرکتی انجام می‌دادند هماهنگ باشم. همین روحیه سبب شد در اولین سفر تبلیغی از دست عمّال رژیم کتک بخورم و تبعید شوم.				مبارزات
به یاد دارم در همان اوان دستگیری پاهایم بر اثر شکنجه به‌شدت مجروح شدند و درد می‌کردند. وارد سلول که شدم جوانی را دیدم که در سلول نشسته است. وقتی این حالتم را دید، آیه «وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» را خواند. این آیه چنان آرامشی در من ایجاد کرد که همه آن دردها را از یاد بردم.	۸	۱۸	CM۷-۳	بهره‌مندی از آثار معنوی
رهبری مقام معظم رهبری همچون رهبری چین نیست. تفاوت آن‌ها در این است که رهبری آن‌ها رهبری آسمانی نیست، درحالی‌که رهبری ولی‌فقیه تقدس دارد و بنا به اعتقاد ما، ایشان نائب امام زمان a است.	٤	۲۳۱	CM۷-٤	اعتقاد به قدسی بودن ولایت فقیه

٤-۲-۸. اخلاق‌مداری و همزیستی سالم سیاسی: آقای مهدوی کنی (ره) در نسبت میان دین و سیاست، اخلاق و دیانت را محور می‌دانست و این‌گونه نبود که برای نیل به اهداف سیاسی، اخلاق و اصول دینی را در حاشیه قرار دهد.

جدول ۱۰. فیش‌های مربوط به مؤلفه شخصیتی «اخلاق‌مداری و همزیستی سالم سیاسی» در الگوی رفتاری آیت‌الله مهدوی کنی (ره)

فیش	منبع		کد محتوایی	دلالت
	کد	صفحه		
درهرحال در خدمت مردم بودن مهم است. خوب شماها در خارج هستید؛ بسیاری از ایرانی‌ها و غیر ایرانی‌ها با شما کار دارند. شما باید کارگشا باشید و این کارگشا بودن به درد خودتان هم می‌خورد که در خدمت مردم هستید و این باقی می‌ماند. اگر می‌خواهید محبوبیت پیدا کنید، یک مقداری گذشت داشته باشید. چون در خدمت مردم بودن یعنی گذشت داشتن.	۹	۱۷	CM۸-۱	اهمیت اخلاق در خدمت
همه طرفداران انقلاب در این انتخابات برادرانه شرکت کنند. هیچ‌کس نگفته که فقط ما باید باشیم تا نسبت تمام خواه و انحصارطلب به هم بدهیم. از دوستان توقع نیست که باهم این‌جوری برخورد کنند.	۹	٦٥	CM۸-۲	احساس نزدیکی و رفاقت با رقبای سیاسی

در این‌جور کاره‌ای خدماتی، از هیچ‌گونه کمکی کوتاهی نمی‌کردند. یادم نمی‌آید کسی به ایشان رو انداخته باشد و خواسته‌اش هم خلاف قانون نبوده باشد و ایشان انجام نداده باشد. اگر هم دلشان نمی‌خواست و تقاضای طرف خلاف قانون بود، می‌گفتند مساعدت کنید و نمی‌گفتند که این کار را انجام بدهید و به‌هرحال کسی را نمی‌رنجاندند.	۱۰	فایل ۱۱ صفحه ۷	CM۸-۳	تلاش برای کمک به کلیه اقشار با رعایت قوانین سیاسی کشور
از کارهای دیگری که کردیم، تأسیس صندوق کمک به خانواده‌های بی‌بضاعت بود. هدف از تأسیس صندوق این بود که به خانواده‌های بی‌بضاعت کمک کنیم و در پوشش این صندوق کار سیاسی انجام دهیم. البته این صندوق جنبه‌ی سیاسی صرف نداشت، بلکه واقعاً ما افراد بی‌بضاعت کمک می‌کردیم. بیماران را توسط آن صندوق در بیمارستان بستری و به خانواده‌های زندانی و امثال این‌ها (که گرفتار بودند) کمک می‌کردیم.	۵	۱۳۱	CM۸-۴	سیاست گسترش توانایی تلاش برای کمک به افراد نیازمند

۴-۲-۹. محبوبیت در میان دوستان و رقبای سیاسی: سلامت نفس و انصاف در موضع‌گیری‌ها و پای‌بندی به اصول دینی باعث شده بود که همراهان و حتی رقبای سیاسی وی نسبت به شخصیت و جایگاه اخلاق‌محور ایشان باور و اذعان داشته و احترام ویژه‌ای برای او قائل باشند

جدول ۱۰. فیش‌های مربوط به مؤلفه شخصیتی «محبوبیت در میان دوستان و رقبای سیاسی» در الگوی رفتاری آیت‌الله مهدوی کنی (ره)

فیش	منبع		کد محتوایی	دلالت
	کد	صفحه		
معتقد بود روحانیت همان‌طور که در ابتدای انقلاب وحدت داشتند و توانستند اعتماد مردم را جلب کنند، باید به آن وضع ادامه بدهند.	۷	٤	CM۹-۱	اعتقاد به حفظ وحدت و دوستی
آدمی بود بسیار متواضع و صمیمی و هر کسی که ایشان را می‌دید، اگر بدون ذهنیت و صرفاً با فطرت طبیعیِ انسانی با ایشان مواجه می‌شد، جذب ایشان می‌شد و به همین دلیل بود که یکی از معدود روحانیونی بود که در زمان ما در جذب جوان‌ها، هم در حوزه علمیه مروی و هم در دانشگاه	۷	۷	CM۹-۲	دارای فطرت جذاب انسانی و محبوبیت سیاسی و اخلاقی

امام صادق موفق بود				
درعین‌حال آن‌طور که امام فرمودند ما باید اتحاد و اتّفاق خود را حفظ کنیم و دست‌به‌دست هم دهیم و در پشت جبهه و در جلوی جبهه همیشه باشیم و بدانیم که سیادت ما در اینجاست که ایادی استعمار و عوامل استعمار و آنچه را که استعمار در این مملکت می‌خواهد انجام دهد قطع کرده و دشمن را ناامید کنیم ان‌شاءالله.	٦	۸۲	CM۹-۳	تأکید بر لزوم حفظ اتحاد و جلب اعتماد

٤-۲-۱۰. دارای ظرفیت پذیرش و تحمل نظرات مخالف: سعه‌صدر در مواجهه با افکار و عقاید مختلف و درعین‌حال استواری بر مواضع دینی و سیاسی مورد تأیید از ویژگی‌های ممتاز شخصیت سیاسی آیت‌الله مهدوی (ره) بود به همین جهت در حوادث مختلف کشور در مقاطع گوناگون از سوی افراد و گروه‌های مختلف مورد شور و مشورت قرار می‌گرفت.

جدول ۱۰. فیش‌های مربوط به مؤلفه شخصیتی «ظرفیت پذیرش و تحمل نظرات مخالف» در الگوی رفتاری آیت‌الله مهدوی کنی (ره)

فیش	منبع		کد محتوایی	دلالت
	کد	صفحه		
بنده عرض می‌کنم درواقع روحیه ایشان بود که کار این دانشگاه را به اینجا رساند که رجال برجسته‌ای را تحویل نظام و جامعه داد. تدبیر ایشان بود که توانست انواع و اقسام گرایش‌های فکری را در خود هضم و تقریباً در همه تعلقی نسبت به این دانشگاه و نسبت به خودش ایجاد کند.	۷	۷	CM۱۰-۱	تحمل پذیرش عقاید مخالف و گرایش‌های فکری متنوع
واقعاً من فکر می‌کنم این جوان‌ها و این مردم ما از زن و مرد، بسیار روشن‌اند و حقایق را خوب می‌فهمند و از همان روزهای اول انقلاب به ما فشار می‌آوردند که این‌ها را باید خلع لباس کنید. ولی ما به خاطر مصالحی و حتی به خاطر دستور خود امام ملاحظه کردیم.	٦	٤٦	CM۱۰-۲	ظرفیت تحمل و پذیرش روشنفکران
بعضی معمّمین دیگر هم بودند که ما روابط خوبی با آن‌ها برقرار می‌کردیم. بعد از انقلاب هم من با آقایانی که در کردستان یا سیستان و بلوچستان بودند رابطه‌ی خوبی	۸	۳۷	CM۱۰-۳	تحمل و پذیرش همکاری با مخالفین عقیدتی

داشـــتم. حتی می‌خواســـتم دانشـــگاهی در زاهدان برای اهل‌سنت تأسیس کنم که امام نیز خیلی تأکید داشتند.				

٤-٢-١١. خلاقیت و نوآوری در حل مســـائل و باور به جوانان: آیت‌الله مهدوی کنی (ره) نســـبت تربیت جوانان و تعامل مثبت با مراکز و اشـــخاص علمی جهت رشـــد و شکوفایی نسل جوان از ابتدا نگاه خاص داشتند و این مطلب را در دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) در طول بیش از سی سال دنبال نمودند. ایشان یکی از برنامه‌های خود را تمرکز بر رشـــد علمی و تربیتی نســـل جوان تعبیر می‌کردند و بارها در گفته‌ها و سخنرانی‌های خود تمرکز بر نسل جوان به منظور شکوفایی خلاقیت و نوآوری آن‌ها را مطرح می‌کردند.

جدول ١١: فیش‌های مربوط به مؤلفه شخصیتی «خلاقیت و نوآوری در حل مسائل و باور به جوانان» در الگوی رفتاری آیت‌الله مهدوی کنی (ره)

فیش	منبع		کد محتوایی	دلالت
	کد	صفحه		
مقصود ما احساس خطر از شخص یا افراد یا اصل طرح یک مطلب نیست. مقصود ما احساس مسئولیت نسبت به مردم است، اولین اصلی که در طرح مطالب علمی باید رعایت گردد، رعایت حق مخاطب است. مخاطب باید بداند که این مطلبی که ارائه‌شده تا چه حد از یک سطح علمی قابل‌قبول است.	٩	٤٧	CM١١-١١	تأکید بر داشتن احساس مسئولیت نسبت به مردم
انقلاب در مسیر خدمت به مردم و خدمت به اسلام حرکت می‌کند و ما امیدواریم که با اتحاد همه‌ی نیروهای فعّال این مملکت به سرمنزل مقصود برسیم انشاءالله و بتوانیم در دنیا الگو باشیم و کشور نمونه‌ای برای اسلام و مسلمین بسازیم.	٦	٢٧	CM١١-٢	اعتقاد به خدمت به مردم به‌عنوان مسیرِ آرمان
سختگیری‌های آن روز بود که هم استادان سختگیری می‌کردند و بی‌خود نمره نمی‌دادند، هم من سختگیری می‌کردم و اجازه خروج به آن‌ها نمی‌دادم و شب‌ها آن‌ها را وادار به مباحثه دعا می‌کردم. حالا نتیجه‌اش همین است. اگر آن سختگیری‌ها نبود، امروز آقای دکتر	١٢	نوار ١ صفحه ٢٦	CM١١-٣	تلاش و تعهد در تربیت نسل آینده مدیران و سرمایه‌های کشور

منظور را نداشتیم. آقای دکتر فلان را نداشتیم. این‌ها همه در اثر آن سخت‌گیری‌ها بود که شب‌ها باهم مباحثه داشتند. دورهم می‌نشستند.				
انسان وقتی توجه کند که در برابر پروردگاری بزرگ قرار داد، قهراً به این نکته می‌رسد که یک موجود رها و بی‌مسئولیت نیست؛ بلکه او مسئول است و مسئولیت عظیمی بر دوش دارد.	۳	۹۳	CM۱۱-٤	مسئولیت‌پذیری در برابر پروردگار

٤-۲-۱۲. مقاومت در برابر فشارهای اجتماعی و سیاسی: از ویژگی‌های مهم در سیره سیاسی آیت‌الله مهدوی (ره) ایستادگی در مقابل هجمه‌ها و انتقادهایی بود که نسبت به بعضی از مواضعشان به‌ویژه در دهه اول انقلاب صورت می‌گرفت و ایشان حاضر نبودند آنچه را که حق تشخیص می‌دادند به دلیل رویکرد انتقادی بعضی اقران یا مخالفان کنار بگذارند.

جدول ۱۲. فیش‌های مربوط به مؤلفه شخصیتی «مقاومت در برابر اجتماعی و سیاسی» در الگوی رفتاری آیت‌الله مهدوی کنی (ره)

فیش	منبع		کد محتوایی	دلالت
	کد	صفحه		
اگر وقت تنگ است، حتماً باید در هواپیما نماز بخوانید. مؤمن خوب است همواره با وضو باشد و نماز را اول وقت بخواند و به حرف‌هایی که بعضی‌ها می‌گویند تظاهر و ریا و مانند آن، توجهی نکنید. گوش به این حرف‌ها ندهید، اگر این حرف‌ها درست بود، اولیای خدا به این حرف‌ها توجه می‌کردند.	۹	۱٤	CM۱۲-۱	حفظ عقاید و عمل به واجبات در برابر فشارهای اجتماعی
این‌ها همه برای ساخته شدن شما لازم است. اگر در زندگی مشکلات نداشته باشید، در آینده نمی‌توانید با مسائل و مشکلاتی که در جهان هستی است مبارزه کنید، قهراً باید طعم سختی‌ها را بچشید؛ اما اگر در این راه ثابت‌قدم باشید مطمئن باشید و یقین داشته باشید که آبرومند خواهید بود.	۹	٤۹	CM۱۲-۲	اعتقاد به لزوم مقابله با مشکلات برای دستیابی به توانایی حل مسئله
البته شما باید دانشجویانی باشید که خطّی برخورد نکنید. ما	۹	۹٤	CM۱۲-	اعتقاد به تحمل

در جهت علمی، خطّی برخورد نمی‌کنیم. شما دانشجو باشید و درس بخوانید و متدین باشید و دنبال حرف‌های بی‌پایه‌ای که هرروز درمی‌آید هم نباشید؛ مثلاً گفته‌شده است کسانی که به آن‌طرف رأی داده‌اند، اخراج می‌شوند. این از نسبت‌های دروغی است که به ما داده شده است. ما این‌ها را تحمل می‌کنیم و مسئله‌ای هم نیست.			۳	و مقاومت در برابر فشارهای سیاسی مخالف
آن‌ها بیشتر روی این قضیه تکیه می‌کردند که می‌خواستند من اقرار کنم که پول‌هایی که آقای لاهوتی از من گرفته برای چه بوده؟ من هم اعتراف نمی‌کردم. شکنجه‌ها هم بیشتر روی همین جریان ادامه داشت. هم شکنجه‌های جسمی بود مثل شلاق و آویزان کردن از سقف و هم روحی بود مثل فحش‌های و تهدیدات ناموسی.	۵	۱۵۵	CM۱۲-٤	روحیه‌ی تحمل فشارهای سیاسی استبداد حاکم

شناسایی مؤلفه‌های شخصیتی آیت‌الله مهدوی ما را به درک نقشه ادراکی ایشان به‌عنوان

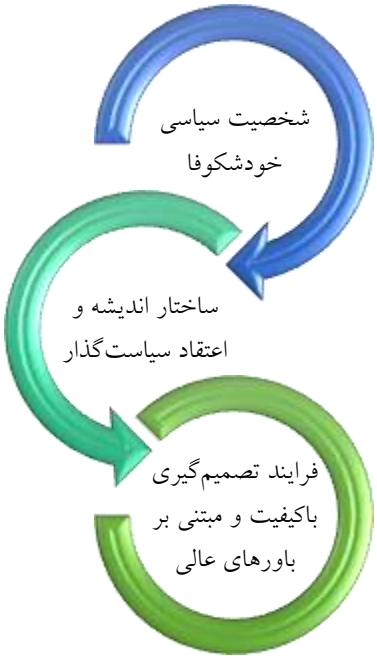

شکل۳. پیوند میان شخصیت و ساختار فکری سیاست‌گذار در فرایند تصمیم‌گیری

راهی برای بازنمایی گفته‌های وی در مورد قلمروی محدود مانند یک مشکل سیاست‌گذاری نزدیک می‌کند. حال که مشخص شد این نقشه بر مبنای یک شخصیت سالم و خودشکوفا استوار است، می‌توان دریافت که کیفیت فرایندهای تصمیم‌گیری در ذهن این سیاست‌گذار بهبودیافته و در شرایطی بحرانی و دارای «پیچیدگی مفهومی بالا»؛ تصمیم‌گیری و اقدام راهبردی، بر اساس اعتقادات و باورهای عالی و نه تحت تأثیر خواسته‌های دانی و مبنای هرم عمل انجام می‌شده است. این زنجیره علیت تصمیمات در ذهن افراد به باور اکسلرود ناشی از ساختار اندیشه سیاست‌گذاران و پیوندهای میان اعتقادات آن‌ها است.(Axelrod, 1976:vii به نقل از یانگ و شیفر، ۱۹۹۶، ص. ٤١) که در اندیشه و عمل آیت‌الله مهدوی (ره) مبتنی بر شخصیت سیاسی خودشکوفای ایشان تحقق یافته و عقلانیت و اخلاق سیاسی را در کنار دین‌مداری همراه کرد.

۵. نتیجه‌گیری

آبراهام مازلو با ارائهٔ هرم سلسله‌مراتب نیازها در حقیقت به دنبال کشف انسان‌های سالم و کم‌نظیر در جامعه و در حیطه‌های گوناگون بود تا بتوان با شناسایی عوامل اثرگذار بر شکل‌گیری و تکوین شخصیت آن‌ها، نسبت به بازتولید و ترویج آن سبک تربیت و زندگی در جامعه اقدام نماید. کما اینکه در دین مکرّم اسلام نیز، روش تربیتی از طریق الگوبرداری از اولیای الهی توصیه شده است. به همین منظور، شناخت شخصیت‌های برجسته و اثرگذار در انقلاب اسلامی، می‌تواند به استمرار و پیشرفت و صدور آن در زمینه‌های مختلف اندیشه‌ای و عملکردی منتج شود به‌طوری‌که با به‌دست‌آوردن الگوی شخصیت‌های مهم و تاریخ‌ساز، آن را به‌عنوان سمبلی تربیتی و آموزشی برای نسل‌های آینده معرفی نمود. دراین‌خصوص، آیت‌الله مهدوی کنی به‌عنوان شخصیت مبارز انقلابی و سیاستمدار صادق و همچنین معلم اخلاق، نه‌تنها به‌عنوان یک الگوی انقلابی و سیاسی ولایت‌مدار بلکه از جنبهٔ جایگاه برجستهٔ دینی و اخلاقی از اهمیت بالایی برخوردار است که ضرورت شناخت الگو و ویژگی‌های شخصیت ایشان را دوچندان کرد. در این پژوهش با استخراج موارد و مصادیقی از زندگی سیاسی و اجتماعی آیت‌الله مهدوی کنی از طریق بررسی منابع متنوع خودنگاره‌ها، مصاحبه‌ها و کتب و مطبوعات،

دریافتیم که ۱۲ ویژگی شخصیتِ سالمِ خودشکوفا در ویژگی‌های شخصیتی آیت‌الله مهدوی کنی مصداق پیدا می‌کند و ساختار ذهنی ایشان به‌عنوان یک مرجع تصمیم‌گیری سیاسی را نیز تحت تأثیر قرار داده به‌نحوی‌که خروجی آن فرایند تصمیم‌گیری عقلانی در کنار دیانت و اخلاق بوده است.

همچنین طی بررسی مصادیق مؤلفه‌های شخصیتی مورد مطالعاتی، مواردی دال بر برخی ویژگی‌های شخصیتی یافت شد که چارچوب نظری مازلو را با چالش کشید و هرچند آن را از دایره شخصیت سالم و خودشکوفا خارج نکرد؛ اما مؤلفه‌های جدیدی را به شخصیت منحصربه‌فرد سیاسی مورد مطالعاتی اضافه نمود ازجمله: ۱)«تکلیف‌محوری در عین توجه به نتایج تصمیمات» به‌نحوی‌که ایشان معتقد بودند نباید صرفاً مأمور به تکلیف بود بلکه می‌بایست قائل به نتیجه هم بود و نتایج احتمالی را در اتخاذ تصمیمات دخیل نمود؛ ۲)«تقدم اخلاق و دیانت بر سیاست و جمهور» از مصادیق ساختار فکری آیت‌الله مهدوی (ره) بود که عنوان دین‌سالاری مردمی را جزو نوآوری‌های اندیشه سیاسی ایشان رقم زد؛ ۳)«تعهد در عمل به وعده‌ها» در کنار تعهد به آرمان‌ها که در مدل مازلو طرح شد نتیجه پای‌بندی جدی به اصول اخلاقی و جزو ویژگی‌های ممتاز شخصیت سیاسی ایشان است که همواره از نامه امام علی (ع) به مالک اشتر مبنی بر لزوم عمل به معده‌ها توسط کارگزاران حکومت نقل‌قول می‌کردند؛ ٤)«تأکید وافر بر احکام اولیه اسلام» شاید در نگاه اول مخالف با مؤلفه مازلو مبنی بر درک تازه از مسائل به نظر برسد اما در حقیقت نظر به‌تناسب احکام اسلامی با همه زمان‌ها و همچنین تعهد به باورها؛ این ویژگی در حقیقت مکمّل درک واقع‌بینانه از شرایط توسط آیت‌الله مهدوی بود که یکی از مصادیق آن در مخالفت ایشان با عملکرد دستگاه‌های اجرائی در موضوعات بند ج و اولویت دادن به آبادگری زمین‌های بایر به‌جای زمین‌های دایر و مختص کردن احکام ثانویه تنها به موارد خاص و اضطراری دانست؛ ۵) «ایستادگی در برابر رویکردهای چپ‌گرایانه و مضیق‌کننده» شاید در قیاس با ساختار منش دموکراتیک در مدل مازلو اندکی متحجّرانه به نظر برسد لکن اعتدال و میانه‌روی در مسیر حق به‌مثابه فرانگیزشی برای دستیابی به آرمان الهی به شمار می‌رود که عدم عدول آیت‌الله مهدوی از اصول اسلامی و عقلانی در مقابل انتقادها مصداق آن

است. ایشان همچنین استقلال فکری خود را در ماجرای تسخیر سفارت امریکا حفظ نموده و درعین‌حال اطاعت از ولی‌فقیه را نصب‌العین خود قرار دادند.

پیشنهاد می‌شود در تحقیق جداگانه‌ای، عوامل زمینه‌ای و محیطی مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت آیت‌الله مهدوی کنی(ره) مورد بررسی و پژوهش قرار بگیرد.

کتابنامه

قرآن کریم

افتخاری، اصغر (۱٤۰۰). *دانشنامه اندیشه سیاسی آیت‌الله مهدوی کنی(ره)؛ جلد اول، مفاهیم و نظریه‌ها*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(علیه‌السلام).

افتخاری، اصغر؛ موحدیان، میلاد (۱۳۹٦). ابعاد مفهومی مدارای سیاسی در جامعه اسلامی با تأکید بر سیره آیت‌الله مهدوی کنی(ره). *دانش سیاسی*. ۲ (۲٦)، ۳۵-۵۸.

بامیری، قاسم؛ فضل‌اللهی قمشی، سیف‌الله (۱۳۹۹). بازکاوی روش‌شناسی موردپژوهی به‌عنوان رویکرد عمیق و کیفی. *عیار پژوهش در علوم انسانی*، ۱ (۲۱)، ٦۵-۷۸.

برزگر، ابراهیم (۱۳۸۸). *روان‌شناسی سیاسی*. تهران: سمت.

بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۸٦). *روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی (ج ۱)*. تهران: نشر دوران.

جعفری هفتخوانی، نادر (۱۳۹۳). *سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی؛ مجموعه خطبه‌ها و سخنرانی‌های آیت‌الله مهدوی کنی در نماز جمعه تهران*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(علیه‌السلام).

حسینی نیکو، حسن؛ موسوی صمدی، سید احمد (۱۳۹۸). *فقیه بصیر*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(علیه‌السلام).

خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۹٦). *خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

سیدامامی، کاووس (۱۳۹٤). *روش‌های مصاحبه برای پژوهش‌های سیاسی*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(علیه‌السلام).

شاپیرو، مایکل جی؛ بونام، متئو (۱۹۷۳). *فرایند ادراکی و تصمیم‌گیری سیاست خارجی*. (شایان افراسیابی، مترجم). از مجموعه مقالاتی در رویکرد ادراکی در تحلیل سیاست خارجی، ترجمه: مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹٦). تهران: بنیاد حقوقی میزان.

شولتز، دوان؛ شولتز، سیدنی الن (۱۳۸٤). *نظریه‌های شخصیت*. (یحیی سیدمحمدی، مترجم) تهران: نشر ویرایش.

طاهری، مهدی؛ حسینی، سیدجواد و طهمورث، حسین (۱٤۰۱). مؤلفه‌های سیاست اخلاقی در مدیران سیاسی؛ مطالعه موردی آیت‌الله مهدوی کنی‌ره در مواجهه با پنج گروه خاص. *پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی*.٤۲، ۱۲۹-۱٥٦.

علوی، سیدعلی؛ جعفری هفت‌خوانی (۱۳۹۹). *آیت‌الله مهدوی کنی‌ره و جامعه روحانیت مبارز*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق‌علیه‌السلام.

کائینی، محمدرضا (۱۳۹٤). *ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران*. تهران: انتشارات شاهد.

کشت‌کاران، علی؛ خوارزمی، عرفان و یوسفی، صدیقه (۱۳۸٥). بررسی نیازهای انگیزشی پرستاران بیمارستان‌های آموزشی منتخب دانشگاه علوم پزشکی بر اساس سلسله‌مراتب نیازهای مازلو. *مدیریت سلامت*. ۲٤، ٤٥-٥۰.

مازلو، ابراهام (۱۳٦٦). *روان‌شناسی شخصیت سالم*. (شیوا رویگریان، مترجم). تهران: چاپ هدف.

معزی، سید علی (۱٤۰۲). *واکاوی الگوی مفهومی تصمیم‌گیری آیت‌الله مهدوی کنی‌ره*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران. قابل بازیابی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک ش.81929f7bbc49d408a191fbc03f1fd958)

مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۹۰). *دوازده گفتار؛ مجموعه بیانات آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی‌ره*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۹۰). *علم و عمل ایمانی؛ بیست‌ودو گفتار در شناخت ابعاد کاربردی دین*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق‌علیه‌السلام.

مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۰). *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۹۷). *سیاستمدار صادق، مجموعه گفتارها، نوشتارها و پرسش و پاسخ‌های سیاسی حضرت آیت‌الله مهدوی کنی‌ره*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق‌علیه‌السلام.

مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۹۸). *بر محمل یادها؛ نامداران انقلاب اسلامی در آیینه روایت زنده‌یاد آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی‌ره*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق‌علیه‌السلام.

موحدیان، میلاد (۱۳۹۷). *الگوی عقلانیت سیاسی در نظر و عمل آیت‌الله مهدوی کنی‌ره*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران. ایران. قابل بازیابی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک ش. bcbfb7dd7358a1dea80a1d3c7e8635a9)

موحدیان، میلاد؛ افتخاری، اصغر (۱۴۰۱). تحلیل جایگاه روحانیت در سیاست از منظر آیت‌الله مهدوی کنی‌ره. *دانش سیاسی*، ۲(۳۶)، ۶۲۲-۵۹۷.

نادری، علیرضا (۱۳۹۸). الگوی روان‌شناختی شخصیت سیاسی آیت‌الله مهدوی‌کنی. (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد)، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام تهران. ایران. قابل بازیابی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک ش. beb5511c474096252bc77b6796ec16bd)

مصاحبه‌ها قابل بازیابی در پایگاه اینترنتی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله مهدوی کنی‌ره به نشانی: mahdavikani.ir

-مصاحبه شفاهی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله مهدوی کنی‌ره با حاجیه خانم قدسیه سرخه‌ای

-مصاحبه شفاهی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله مهدوی کنی‌ره با سردار دکتر آیت گودرزی

-مصاحبه شفاهی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله مهدوی کنی‌ره با حاج حبیب‌الله مباشری

References

The Holy Quran. [In Arabic].

Alavi, Seyyed Ali; Jafari Haftkhani, Nader (2020). *Ayatollah Mahdavi Kani and the Combatant Clergy Association*. Tehran: Imam Sadiq University Press. [In Persian].

Axelrod, Robert (1976). *Structure of Decision*. Princeton University Press.

Axlrod, R. (1976). *Structure of Decision. Princeton: Princeton* University Press.

Bamiri, Ghasem; Fazlollahi Qomshi, Seifollah (2020). Re-examining case study methodology as a deep and qualitative approach. *Research Criterion in Humanities, 1*(21), 65-78. [In Persian].

Barzegar, Ebrahim (2009). *Political Psychology*. Tehran: SAMT. [In Persian].

Biabangard, Esmaeil (2007). *Research Methods in Psychology and Educational Sciences, Volume 1*. Tehran: Doran Publications. [In Persian].

Eftekhari, Asghar (2021). *Encyclopedia of the Political Thought of Ayatollah Mahdavi Kani; Volume 1, Concepts and Theories*. Tehran: Imam Sadiq University Press. [In Persian].

Eftekhari, Asghar; Movahedian, Milad (2017). Conceptual dimensions of political tolerance in Islamic society with emphasis on the conduct of Ayatollah Mahdavi Kani. *Political Knowledge Quarterly*, *2*(26), 35-58. [In Persian].

Hosseini Nikou, Hassan; Mousavi Samadi, Seyyed Ahmad (2019). *The Insightful Jurist*. Tehran: Imam Sadiq University Press. [In Persian].

Interviews

Jafari Haftkhani, Nader (2014). *Moral Politics and Political Ethics: Collection of Sermons and Speeches of Ayatollah Mahdavi Kani at Tehran Friday Prayer*. Tehran: Imam Sadiq University Press. [In Persian].

Kaeini, Mohammadreza (2015). *Shahed-e Yaran Cultural-Historical Monthly*. Tehran: Shahed Publication. [In Persian].

Keshtkaran, Ali; Kharazmi, Erfan; Yousefi, Sedigheh (2006). Investigation of motivational needs of nurses in selected teaching hospitals of Shiraz University of

Medical Sciences based on Maslow's hierarchy of needs. *Health Management Quarterly*, *24*, 45-50. [In Persian].

Khajeh Sarvi, Gholamreza (2017). *Memoirs of Ayatollah Mahdavi Kani*. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. [In Persian].

Mahdavi Kani, Mohammadreza (2001). *Starting Points in Practical Ethics*. Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian].

Mahdavi Kani, Mohammadreza (2011). *Faithful Science and Action: Twenty-two discourses on recognizing the practical dimensions of religion*. Tehran: Imam Sadiq University Press. [In Persian].

Mahdavi Kani, Mohammadreza (2011). *Twelve Discourses: Collection of statements by Ayatollah Mohammadreza Mahdavi Kani*. Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian].

Mahdavi Kani, Mohammadreza (2018). *The Honest Politician: Collection of political speeches, writings, and Q&A of Ayatollah Mahdavi Kani*. Tehran: Imam Sadiq University Press. [In Persian].

Mahdavi Kani, Mohammadreza (2019). *On the Litter of Memories: Famous figures of the Islamic Revolution in the narrative of the late Ayatollah Mohammadreza Mahdavi Kani*. Tehran: Imam Sadiq University Press. [In Persian].

Maslow, A. H. (1970). *Motivation and personality* (2nd ed.). New York: Harper & Row.

Maslow, Abraham (1987). *Psychology of Healthy Personality* (Shiva Rouygarian, Translator). Tehran: Hadaf Publications. [In Persian].

Maslow, Abraham H. (1970). *Motivation and Personality* (2nd ed.). Harper & Row.

Moezzi, Seyyed Ali (2023). *Analyzing the Conceptual Model of Ayatollah Mahdavi Kani's Decision-Making* (Master's thesis). Imam Sadiq University, Tehran, Iran. Available from Ganj, Iran Scientific Information Database (IranDoc, No. 81929f7bbc49d408a191fbc03f1fd958). [In Persian].

Morgenthau, Hans and W. Thompson (1948). *Politics among Nations: The Struggle for Power and Peace*. New York: Knopf.

Morgenthau, Hans; Thompson, W. (1948). *Politics among Nations: The Struggle for Power and Peace*. Knopf.

Movahedian, Milad (2018). *The Pattern of Political Rationality in the Theory and Practice of Ayatollah Mahdavi Kani* (Master's thesis). Imam Sadiq University, Tehran, Iran. Available from Ganj, Iran Scientific Information Database (IranDoc, No. bcbfb7dd7358a1dea80a1d3c7e8635a9). [In Persian].

Movahedian, Milad; Eftekhari, Asghar (2022). Analysis of the status of clergy in politics from the perspective of Ayatollah Mahdavi Kani. *Political Knowledge Quarterly*, *2*(36), 597-622. [In Persian].

Naderi, Alireza (2019). *Psychological Pattern of Ayatollah Mahdavi Kani's Political Personality* (Master's thesis). Imam Sadiq University, Tehran, Iran. Available from Ganj, Iran Scientific Information Database (IranDoc, No. beb5511c474096252bc77b6796ec16bd). [In Persian].

Oral interview of the Office for Preservation and Publication of the Works of Ayatollah Mahdavi Kani with Mrs. Qodsieh Sorkhei. [In Persian].

Oral interview of the Office for Preservation and Publication of the Works of Ayatollah Mahdavi Kani with Sardar Dr. Ayat Goudarzi. [In Persian].

Oral interview of the Office for Preservation and Publication of the Works of Ayatollah Mahdavi Kani with Mr. Habibollah Mobasheri. [In Persian].

Schultz, Duane; Schultz, Sydney Ellen (2005). *Theories of Personality* (Yahya Seyyed Mohammadi, Trans.). Tehran: Virayesh Publications. [In Persian].

Seyyed Emami, Kavous (2015). *Interview Methods for Political Research*. Tehran: Imam Sadiq University Press. [In Persian].

Shapiro, Michael J.; Bonham, Matthew (1973). Cognitive process and foreign policy decision making. (Shayan Afrasiabi, Trans.; Homira Moshirzadeh, Ed.). *Collection of Articles on the Cognitive Approach in Foreign Policy Analysis*. Tehran: Mizan Legal Foundation. [In Persian].

Taheri, Mehdi; Hosseini, Seyyed Javad; Tahmoures, Hossein (2022). Components of moral politics in political managers: A case study of Ayatollah Mahdavi Kani in facing five specific groups. *Islamic Revolution Research Quarterly*, *42*, 129-156. [In Persian].

Political Knowledge

Vol. 22 | Issue 1 | Serial 43 | Spring & Summer 2026 | Pages 163 – 190
Research Paper | Received: 2025/07/05 | Accepted: 2026/09/19

10.30497/pkn.2026.248515.3281

Order and Justice in Chinese International Relations Theory: Advancing International Relations through Conceptual Synergy

Fariborz Arghavani Pirsalami: Associate Professor in International Relations, Political Sciences Department, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author)
farghavani@shirazu.ac.ir 0000-0002-6180-7751

Nafiseh Bahrian: M.A. in International Relations, Political Science Department, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.
nafasbahar366@gmail.com 0000-0002-8687-7748

Abstract

In recent decades, Chinese International Relations (IR) theory has attracted considerable scholarly attention. Nevertheless, the complexities surrounding the concepts of order and justice within this theoretical tradition have not been sufficiently explored. Recognizing the existence of diverse intellectual strands encompassed by what is broadly referred to as *Chinese International Relations Theory*, this study examines the synergistic relationship between order and justice as two fundamental and shared concepts underlying Chinese approaches to international relations. By doing so, it seeks to advance our understanding of the dynamics of international relations from a non-Western theoretical perspective. To achieve this objective, the study employs a qualitative research design based on a descriptive-analytical approach. To evaluate its central argument, it conducts a thematic analysis of the views advanced by leading Chinese IR scholars and, through an examination of empirical developments, illustrates selected manifestations of these concepts within the contemporary international order. The principal research question asks: What is the relationship between the concepts of order and justice in Chinese International Relations Theory? The study argues that Chinese International Relations Theory assigns equal normative significance to both order and justice and does not regard the realization of either as contingent upon or subordinate to the other. The findings demonstrate that the mutually reinforcing emphasis on these two concepts provides a theoretical and practical foundation for the development of contemporary international relations. Rather than sacrificing one in favor of the other, Chinese IR theory conceptualizes order and justice as mutually constitutive principles whose interaction can generate and sustain a more stable and equitable global order.

Keywords: International Relations, Chinese International Relations Theory, Order; Justice, Chinese Thought.

سال بیست و دوم | شماره اول | پیاپی ۴۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۵| صفحات ۱۹۰- ۱۶۳
مقاله پژوهشی| تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۸

نظم و عدالت در نظریه چینی روابط بین‌الملل؛ توسعه روابط بین‌المللی در پرتو هم‌افزایی مفهومی

فریبرز ارغوانی پیرسلامی: دانشیار روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول).

نفیسه بحریان: دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

چکیده

در دهه‌های اخیر، نظریه روابط بین‌الملل چینی توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است؛ هرچند پیچیدگی‌های مربوط به مفهوم نظم و عدالت در این نظریه به اندازه کافی مورد بررسی قرار نگرفته است. این پژوهش ضمن آگاهی از وجود نحله‌های گوناگون نظری ذیل آن چیزی که «نظریه چینی روابط بین‌الملل» می‌خولند به تحلیل و تبیین نقش هم‌افزای مفهوم نظم و عدالت به‌عنوان مفاهیم بنیادین و مشترک در تمامی رویکردهای چینی به روابط بین‌الملل می‌پردازد که این تلاش، می‌تواند به توسعه فهم از سازوکارهای روابط بین‌الملل در بستر غیرغربی کمک کند. برای تحقق این هدف این مقاله از روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی بهره برده و برای ارزیابی ادعای خویش، ضمن تحلیل مضمون دیدگاه‌های اندیشمندان روابط بین‌الملل چینی تلاش کرده است تا در عرصه عینی برخی از این نمودها را در نظم بین‌المللی بازنمایاند. سؤال اصلی پژوهش این است که چه نسبتی میان دو مفهوم نظم و عدالت در نظریه چینی روابط بین‌الملل وجود دارد؟ می‌توان گفت که نظریه چینی روابط بین‌الملل اهمیت یکسانی به نظم و عدالت در روابط بین‌الملل داده و ازاین‌رو تحقق هر یک را در گرو دیگری نمی‌دلند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که تأکید هم‌افزا بر دو مفهوم هم‌زمان نظم و عدالت در روابط بین‌الملل در نظریه چینی روابط بین‌الملل زمینه‌ساز توسعه نظری و عملی روابط بین‌الملل معاصر را فراهم می‌آورد زیرا یکی را قربانی دیگری نکرده و درنتیجه مصادیق عدالت و نظم می‌توانند مولد یکدیگر در نظم جهانی باشند.

واژگان کلیدی: روابط بین‌الملل، نظریه چینی روابط بین‌الملل، نظم، عدالت، اندیشه چینی.

مقدمه

بیان مسئله: روابط بین‌الملل، به‌ویژه در دنیای امروز که تعاملات کشورها بسیار پیچیده و گسترده شده‌اند، همیشه نیازمند بررسی و تحلیل دقیق مفاهیمی مانند نظم و عدالت بوده است. نظم به معنای ثبات و ساختار قابل پیش‌بینی در روابط میان کشورها است که بخش مهمی از امنیت و همکاری بین‌المللی را تضمین می‌کند. عدالت اما به توزیع عادلانه فرصت‌ها، منابع و حقوق در چارچوب این نظم اشاره دارد. این دو مفهوم وقتی در کنار هم بررسی می‌شوند، می‌توانند تعریف بسیار مهمی از چگونگی عملکرد نظام بین‌المللی ارائه کنند. در طول تاریخ، بیشتر نظریه‌ها و مدل‌های روابط بین‌الملل از دیدگاه‌های غربی شکل گرفته‌اند که معمولاً تأکید زیادی بر حقوق بین‌الملل، توازن قدرت یا سازمان‌های بین‌المللی دارند. **اهمیت:** در جهان چندقطبی امروز، نظریه‌های غیرغربی و ازجمله دیدگاه‌های چینی اهمیت زیادی یافته‌اند. چین با داشتن سابقه فرهنگی و فلسفی عمیق و متفاوت، دیدگاه‌های خاصی نسبت به نظم و عدالت دارد که بر اساس هارمونی (هماهنگی) و اخلاق اجتماعی بنا شده است. این دیدگاه چینی تأکید می‌کند که نظم باید نه‌فقط با قدرت و قوانین بلکه با اصول اخلاقی و همکاری متقابل شکل بگیرد. اهمیت این موضوع در این است که فهم نظریه چینی روابط بین‌الملل می‌تواند چارچوب جدیدی برای تحلیل و شکل‌دهی روابط بین کشورها در آینده ارائه دهد.

ضرورت: با توجه به رشد اقتصادی و سیاسی چین و نقش فعالی که در سازمان‌ها و معادلات بین‌المللی دارد، پردازش این دیدگاه می‌تواند به توسعه روابط بین‌الملل بر اساس هم‌افزایی مفهومی نظم و عدالت کمک کند. این هم‌افزایی یعنی استفاده هم‌زمان و متقابل از مفاهیم نظم و عدالت نه به‌صورت جداگانه بلکه به شکلی که بتواند به تقویت و توسعه روابط بین‌المللی منجر شود.

هدف: هرچند نظریه روابط بین‌الملل چین را نمی‌توان یک دستگاه فکری یکپارچه و همگن دانست و درون آن مکاتب متنوعی همچون تیان‌شیا، رئالیسم اخلاقی و دیگر رویکردها حضور دارند، اما هدف این پژوهش، برگزیدن و تحلیل مستقل یکی از این مکاتب نیست. بلکه تمرکز اصلی بر سنت‌های فلسفی مشترکی است که به‌منزله زیربنای

این مکاتب عمل می‌کنند؛ سنت‌هایی چون کنفوسیوسیسم و تائوئیسم که می‌توان آن‌ها را «ریشه مشترک» شکل‌دهنده به تصور چینی از نظم و عدالت دانست.

سؤال و فرضیه: سؤال اصلی پژوهش این است که چه نسبتی میان دو مفهوم نظم و عدالت در نظریه چینی روابط بین‌الملل وجود دارد؟ در قالب فرضیه می‌توان گفت، نظریه چینی روابط بین‌الملل اهمیت یکسانی به نظم و عدالت در روابط بین‌الملل داده و ازاین‌رو تحقق هر یک را در گرو دیگری نمی‌داند.

روش پژوهش: برای تحلیل این مسئله، در این پژوهش از روش تحلیل مفهومی استفاده شده است. در این روش، ابتدا مفاهیم نظم و عدالت در متون نظریه چینی مورد بررسی دقیق قرار گرفته و سپس نحوه تعامل و هم‌افزایی این دو مفهوم در چارچوب روابط بین‌الملل تحلیل می‌شود. همچنین مثال‌های عملی و تحولات جاری در نظام بین‌المللی به‌عنوان نمونه‌های کاربردی مورد توجه قرار می‌گیرند. واحد تحلیل اصلی در این پژوهش، ابعاد مفهومی «نظم» و «عدالت» است، آن‌گونه که در چارچوب نظری روابط بین‌الملل چین تبیین شده‌اند. مجموعه متون مورد مطالعه از طریق یک مبنای نظری دو لایه‌ای استخراج شده است: نخست، اصول بنیادین اندیشه کلاسیک چین (به‌ویژه کنفوسیوسیسم و تائوئیسم) و دوم، تفسیرهای معاصر از نظریه روابط بین‌الملل چین. فرآیند تحلیل بر پایه اصل هماهنگی رابطه‌ای به‌عنوان معیار ارزیابی اصلی استوار است. این فرآیند روش‌شناختی از طریق سه مرحله تحلیلی متمایز پیش می‌رود. در مرحله نخست تمایزگذاری میان مفهوم‌پردازی چینی از نظم و عدالت با پارادایم‌های رایج در غرب و سپس تعریف «نظم» نه صرفاً به‌مثابه یک تعادل ساختاری در قدرت، بلکه به‌عنوان یک نظام سلسله‌مراتبی و هماهنگ که بر پایه احترام متقابل و روابط متقابل استوار است. متعاقباً، «عدالت» نه به‌عنوان یک انتزاع برابری‌خواهانه، بلکه به‌عنوان یک هماهنگی کارکردی تعریف می‌شود و پس از آن شناسایی رابطه همزیستی میان این دو مفهوم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سازماندهی پژوهش: این مقاله بعد از پیشینه پژوهش، به تبیین نظریه چینی در روابط بین‌الملل پرداخته و مفاهیم کلیدی نظم و عدالت را در این چارچوب معرفی می‌کند. قسمت بعدی به تحلیل هم‌افزایی مفهومی نظم و عدالت اختصاص دارد و امکان و

امتناع نظری در نظریه چینی بررسی می‌شود. در ادامه، مفهوم‌پردازی نظم و عدالت در نظریه چینی روابط بین‌الملل و بخش آخر به بازتاب‌ها و مصادیق نظم و عدالت چینی در روابط بین‌الملل مورد بحث قرار می‌گیرد. درنهایت، مقاله با جمع‌بندی یافته‌ها و ارائه پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده پایان می‌یابد. نوآوری و ارزش‌افزوده پژوهش درواقع در بازتعریف مفاهیم نظم و عدالت به‌عنوان ارکان همزیست و مکملِ ثبات سیستمیک و نه منافع رقیب، نهفته است که بدین ترتیب، دیدگاهی متمایز و غیرغربی از ساختار نظم جهانی ارائه می‌دهد.

۱. پیشینه پژوهش

۱-۱. پیشینه مطالعاتی موضوع در نشریه دانش سیاسی

در حوزه موضوع‌های نظری در نشریه دانش سیاسی به دو مقاله می‌توان اشاره کرد. سعیدی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با هدف توضیح پیامدهای غرب‌زدایی برای مطالعات منطقه‌ای ضمن اشاره به قرارگیری روابط بین‌الملل در بستر رویکردهای غربی بر این نظر است که از اواخر قرن بیستم با فراخ شدن گستره موضوع‌های روابط بین‌الملل و ارتقای بازاندیش‌گرایی فرصت مناسبی در اختیار اندیشمندان غیرغربی برای تولید روایت‌های نظری بومی شکل گرفته است. همچنین ابراهیمی و دیگران (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با هدف مقایسه رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل با رویکردهای رئالیستی و لیبرالی معتقدند که رویکرد اسلامی برخلاف دو رویکرد دیگر، اصالت را به صلح داده و روایت‌های آن با واقعیات روابط بین‌الملل سازگارتر است.

ازاین‌جهت، این دو اثر اگرچه اشاراتی به جریان‌های نظری غیرغربی می‌کنند اما به رویکرد چینی روابط بین‌الملل و نگاه آن به مفاهیم بنیادین ازجمله نظم و عدالت ورودی نداشته‌اند.

۱-۲. سایر پژوهش‌های مرتبط

در سال‌های اخیر، تلاش‌های گسترده‌ای در حوزه روابط بین‌الملل برای گسترش و بازاندیشی اندیشه‌های غیرغربی به‌ویژه نظریه‌های مبتنی بر دیدگاه‌های شرق آسیا انجام شده است. یکی از محورهای اصلی این پژوهش‌ها، بررسی و تحلیل نظریات چینی

روابط بین‌الملل است. شیونگ[1] و دیگران (۲۰۲٤) در یکی از جدیدترین مطالعات خود، به مطالعه نظریات محققان چینی روابط بین‌الملل پرداخته و ضمن شناسایی سهم و محدودیت‌های این حوزه، ارتباط و تفاوت‌های مفهومی بین نظریه‌های چینی و الگوهای غربی نظم بین‌الملل را تحلیل کرده‌لند. ایشان با بررسی سازوکارهای همگرایی و واگرایی این مفاهیم به نحوه تعامل و تقابل اندیشه‌های چینی با چارچوب‌های کلاسیک غربی پرداخته‌اند. دلیوس[2] (۲۰۱۱) با اتکا بر فلسفه سنتی چین به‌ویژه آموزه‌های کنفسیوسی، مفهوم حکومت جهانی و روابط بین‌الملل مطلوب از دیدگاه چینی را تبیین می‌کند. به نظر او گنجاندن مفاهیم فلسفه چینی در نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل نه‌تنها به‌عنوان یک روش فرایندسازی به‌منظور سازگاری با شرایط نوپای توازن قدرت میان شرق و غرب شناخته می‌شود بلکه ماهیتی کاملاً چینی و مستقل دارد که می‌تواند چارچوبی تازه برای حل مسائل جهانی ارائه نماید.

مطالعات مرتبط با ابعاد نظم و عدالت در نظریه چینی روابط بین‌الملل نیز رویکردهای جالبی را پیش‌رو قرار داده‌اند. رولاند[3] (۲۰۲۰) با تمرکز بر نقش نظم چینی، چشم‌اندازی گسترده و جهان‌شمول از آینده نظم بین‌الملل ارائه می‌دهد که ریشه در فلسفه سنتی چین و آموزه‌های کنفوسیوسی دارد. از سوی دیگر، شیائومانگ[4] (۲۰۱٦) به بررسی ریشه‌ها و مفهوم عدالت در نظریه چینی روابط بین‌الملل توجه کرده و عدالت در این دیدگاه را مبتنی بر تاریخ، فرهنگ و فلسفه چین به‌ویژه آموزه‌های کنفوسیوس معرفی کرده است. تأکید او بر این است که عدالت در نظریه چینی نه‌تنها یک مؤلفه حقوقی بلکه یک پدیده فلسفی و هویتی است.

در میان منابع فارسی نیز، قربانی شیخ‌نشین و دیگران (۱٤۰۰) بیان می‌کنند که اندیشمندان چینی با اتکا به ایدئولوژی ملی و اصول برجسته فرهنگ باستانی خود، ضمن تأکید بر تمایزات بنیادین میان اندیشه شرق و غرب، مدلی مستقل و متمایز از نظم بین‌المللی ارائه کرده‌اند که هدف آن تثبیت موقعیت سیاسی و بین‌المللی پکن است.

---

1. Xiong
2. Dellios
3. Rolland
4. Xiaomang

همچنین شریعتی‌نیا و مسعودی (۱۳۹۸) با نگاهی تطبیقی به تحول سیاست بین‌الملل چین، تغییرات سیستمیک در رویکردهای راهبردی این کشور را مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها معتقدند که یکی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر تغییرات سیستمیک و جهت‌گیری نظم بین‌المللی، کنش‌ها و ایده‌های راهبردی قدرت‌های در حال ظهور مانند چین است. همچنین این پژوهش تلاش کرده است تا نشان دهد که چگونه چین رویکردهای متفاوتی به سه نوع نظم هژمونیک، نهادینه‌شده و موازنه قدرت دارد و این رویکردها در جهت تقویت جایگاه چین در نظام بین‌الملل تبیین می‌شود.

درمجموع، گستره مطالعات مرتبط با نظریه چینی روابط بین‌الملل و مفاهیم نظم و عدالت حاکی از رشد روزافزون و شدت‌گیری تلاش‌های علمی در جهت بازتعریف و توسعه این حوزه است. باوجوداین، همچنان چالش‌هایی در فهم دانشگاهی اصول بنیادین و نحوه تعامل مفاهیم نظم و عدالت در نظریه چینی وجود دارد که این پژوهش در پی پر کردن این خلأ و ارائه تحلیلی جامع و منسجم است. این پژوهش تلاش دارد تمرکز ویژه‌ای بر هم‌افزایی مفهومی میان نظم و عدالت ایجاد کند؛ موضوعی که غالباً در مطالعات گذشته به‌صورت جداگانه یا به شکل تقابلی بررسی شده است. چنین رویکردی موجب توسعه درک جامع‌تری از سازوکارهای نظری و سیاست‌گذاری در حوزه روابط بین‌الملل مبتنی بر دیدگاه چینی می‌شود. علاوه بر این، برخلاف برخی دیدگاه‌ها که نظریه روابط بین‌الملل چین را صرفاً واکنشی یا متأثّر از نظریه‌های غربی می‌دانند، این مقاله بر استقلال و خودبسندگی این نظریه تأکید دارد و نشان می‌دهد که چگونه این مکتب فکری در پیوند عمیق با فرهنگ و فلسفه بومی چین در حال پیشرفت است. همچنین این پژوهش رابطه تنگاتنگی بین نظریه و سیاست‌گذاری عملی برقرار می‌کند.

۲. نظم و عدالت در نظریات روابط بین‌الملل

نظم بین‌الملل[5] پایه و اساس قوانین، هنجارها و نهادهایی است که روابط کلیدی بین بازیگران در سطح بین‌المللی را اداره می‌کند. نظم دارای روابط الگویی یا ساختاریافته میان واحدها تعریف می‌شود. به تعبیر دیگر، نظم می‌تولند یک تبادل بین واحدهای

5. International order

سیاسی گسسته که یکدیگر را مستقل می‌شناسند، باشد و لذا می‌توان ذکر کرد؛ برقراری و حفظ نظم برای سیاست در همه سطوح، ازجمله در سطح بین‌المللی، موضوعی محوری است. ازاین‌رو عوامل مختلفی دولت‌ها را به حفظ نظم بین‌الملل تشویق می‌کند؛ ازجمله محاسبات عقلانی برای کسب منافع و قدرت، نیازهای داخلی و همچنین هویت‌های مشترکی که در طول زمان شکل گرفته‌اند. درنهایت، آنچه ما به‌عنوان نظم بین‌الملل می‌شناسیم، بازتاب‌دهنده تمامی تعاملات گسترده دولت‌ها در عرصه‌های گوناگون، از اقتصاد و سیاست گرفته تا مسائل زیست‌محیطی است. بنابراین نظم یک الگوی پایدار و ساختاریافته در خصوص روابط میان دولت‌ها است که شامل: هنجارهای نوظهور و سازمان‌ها یا رژیم‌های سیاسی بین‌المللی در میان سایر کشورها است. در گذر زمان و با تحولات جهانی، مفهوم نظم هم تغییرات بسیاری داشته و حتی نظم تک‌قطبی، تبدیل به نظم چندقطبی و یا تک-چندقطبی شده است.

نظم بین‌الملل مفهومی است که توسط محققان مختلف بر اساس الگوهای رفتاری و قوانین حاکم بر روابط بین دولت‌ها تعریف شده است؛ و براین اساس، نظم بین‌الملل ترکیبی از ساختارهای حقوقی، هنجارها و نهادهایی است که رفتار کشورها را هدایت می‌کند و به حفظ ثبات و همکاری در جامعه جهانی کمک می‌نماید (Lascurettes & Poznansk, 2021, p. 3).

نظم در روابط بین‌الملل به مجموعه قوانین و ترتیبات ثابتی گفته می‌شود که رفتار بازیگران مختلف را تنظیم می‌کند. اگر فقط دولت‌ها به‌عنوان بازیگران در نظر گرفته شوند، نظم بین دولت‌ها شکل می‌گیرد اما با گسترش نگاه و اضافه کردن بازیگران غیردولتی مانند سازمان‌ها، گروه‌های اجتماعی، اقوام، تمدن‌ها و رژیم‌ها، نظم به سامانه‌ای پیچیده‌تر و چندبعدی تبدیل می‌شود که دو بعد ساختاری (نحوه نظم‌دهی و روابط بین اجزا) و کارکردی (اهداف ترتیبات) دارد. هر نظریه روابط بین‌الملل بر اساس منشأ وجودی و اهداف خود، برداشت خاصی از نظم ارائه می‌دهد (بهادرخانی و محمدی دارابی، ۱۳۹۶، ص. ۹۱). مفهوم عدالت یکی از پایه‌ای‌ترین مفاهیم در سیاست و روابط بین‌الملل است که شامل رفتار درست در سطوح فردی، جمعی و سیاسی می‌شود و به‌درستی کردار بازیگران سیاسی و اقتصادی توجه دارد. عدالت تنها یک

بحث نظری نیست بلکه عملی است و در ارتباط با رعایت حقوق افراد، توزیع عادلانه ثروت و ایجاد تعادل در جامعه معنا پیدا می‌کند. لغت عدالت به معنای دادگری، استقامت و قرار دادن هر چیز در جای خود است و در عدالت اجتماعی به معنای توجه به حقوق افراد و اعطای حق به حق‌دار است. همچنین عدالت به معنای ایجاد تعادل و رفتار متقابل منصفانه به‌منظور فراهم آوردن منافع مشترک برای همه افراد جامعه است.
در حوزه روابط بین‌الملل، نظم و عدالت به‌عنوان دو اصل مکمل و حیاتی شناخته می‌شوند که توازن میان آن‌ها می‌تواند به ساختار بین‌المللی پایدارتر و عادلانه‌تر منجر شود. درنهایت، برقراری نظم پایدار بدون تحقق عدالت ممکن نیست و کشورهای جهان باید برای رسیدن به این توازن تلاش کنند (Barry, 1991, p. 148). نظم و عدالت در روابط بین‌الملل به‌عنوان دو اصل متقابل، نه‌تنها در تحلیل‌های نظری، بلکه در عمل دارای اهمیت و تأثیرات عمیق بر سیاست‌های جهانی هستند. ایجاد توازن میان این دو، می‌تواند به یک سیستم بین‌المللی پایدارتر، عادلانه‌تر و کمتر تنش‌زا منجر شود. درنهایت، کشورهای مختلف باید به این درک برسند که نظم پایدار تنها با ایجاد و تحقق عدالت قابل دستیابی است.

نظریه‌های روابط بین‌الملل به‌طورجدی به مطالعه نظم و عدالت می‌پردازند، زیرا نظام بین‌الملل شامل تعاملات پیچیده میان دولت‌ها، بازیگران غیردولتی و نهادهای بین‌المللی است که به قواعد و سازوکارهایی برای هدایت رفتارها نیاز دارد (Bull, 1977, p. 73). نظم با ایجاد ثبات و پیش‌بینی‌پذیری، زیربنای این تعاملات است اما بدون عدالت، نظم می‌تواند به ابزاری برای تحمیل قدرت و سلطه تبدیل شود که مشروعیت و پایداری آن را تهدید می‌کند(Rawls, 1999, p. 197)؛ بنابراین نظریه‌پردازان باید به‌موازات نظم، عدالت را نیز مورد توجه قرار دهند تا حقوق و منافع همه بازیگران، به‌ویژه کشورهای کوچک‌تر و کمتر توسعه‌یافته، حفظ شود و بحران‌ها و درگیری‌ها کاهش یابد می‌آورد (Dunne, 2024, p. 27). بررسی هم‌زمان نظم و عدالت، فهم بهتر تعامل میان قدرت، اخلاق و منافع را ممکن می‌سازد و فقدان عدالت باعث بی‌ثباتی و کاهش همکاری‌های بین‌المللی می‌شود؛ بنابراین تعادل میان این دو مفهوم برای تضمین پایداری و مشروعیت نظام بین‌الملل و راهبردهای سیاست خارجی حیاتی

است (Miller, 2013, p. 391).

چالش‌های نوظهور جهانی مانند تغییرات اقلیمی، نابرابری اقتصادی، مهاجرت و بحران‌های انسانی ضرورت یک رویکرد جامع و هماهنگ را در مطالعات روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که بر ایجاد نظمی عادلانه و متصل جهانی تأکید دارد. دیدگاه‌های مختلف نظریه‌های روابط بین‌الملل نقش خود را در تحلیل این تلاقی نظم و عدالت ایفا می‌کنند و اهمیت آن را در برخورد با مسائل امنیتی، اقتصادی و اجتماعی برجسته می‌سازند(Young, 1999, p. 172). به‌ویژه در عرصه‌های بحران‌های منطقه‌ای و نابرابری‌های اقتصادی، عدالت نقشی کلیدی در تضمین امنیت پایدار و توسعه همگان دارد و سیاست‌گذاران برای رسیدن به این هدف باید همکاری‌های چندجانبه و اصلاح نهادهای بین‌المللی را اولویت قرار دهند (Dunne, 2024, p. 46). نظم پایدار در نظام بین‌الملل تنها زمانی حاصل می‌شود که بر پایه عدالت برقرار باشد و منافع و حقوق کشورها به‌درستی رعایت شود. نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل تلاش می‌کنند با ایجاد توازن بین نظم و عدالت، ثبات، مشروعیت و همکاری‌های جهانی را تضمین کنند.

۳. نظریه چینی روابط بین‌الملل: امکان و امتناع نظری

رویکردهای نظری موسوم به نظریه چینی در روابط بین‌الملل به‌عنوان یک دستورکار نظری نوین و متفاوت از نظریه‌های غربی، بر مبنای تاریخ، فرهنگ و ارزش‌های خاص چین شکل گرفته است. این نظریه به دنبال تبیین رفتارهای چین در عرصه جهانی و تأثیرات آن بر نظام بین‌الملل است. بنیان‌های نظریه چینی شامل مفاهیمی چون «همزیستی مسالمت‌آمیز»، «توسعه پایدار» و «حاکمیت ملی» می‌باشد. این نظریه بر این اصل تأکید دارد که کشورهای مختلف باید با احترام به یکدیگر و بدون مداخله در امور داخلی یکدیگر، به تعادل و همکاری برسند. از یک‌سو، ظرفیت‌های زیادی برای تحقق این نظریه وجود دارد (دریایی، ۱۳۹۲، ص. ۳۰). چین به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان و یک بازیگر کلیدی در نظام بین‌الملل، می‌تواند با ارائه الگوهای جدید توسعه و همکاری، به تغییر پارادایم‌های موجود کمک کند. همچنین، با توجه به افزایش قدرت نرم چین و نفوذ فرهنگی آن از طریق ابتکاراتی مانند «یک کمربند، یک راه»، این کشور

می‌تواند به‌عنوان یک الگو برای کشورهای درحال‌توسعه عمل کند و مفاهیم جدیدی از همکاری و همزیستی را مطرح کند؛ اما از سوی دیگر، چالش‌هایی نیز فرا روی تحقق این نظریه وجود دارد (Zhang and Austin, 2014, p. 29).

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، عدم پذیرش این نظریه توسط کشورهای غربی و نظام بین‌الملل مبتنی بر اصول لیبرالیستی است. بسیاری از کشورها ممکن است به دلیل تجربیات تاریخی و نگرانی‌های امنیتی، تمایلی به پذیرش الگوهای چینی نداشته باشند(Swaine et al, 2000, p. 118). همچنین وجود اختلافات ارضی و سیاسی میان چین و کشورهای همسایه، ازجمله هند و کشورهای آسیای شرقی، می‌تواند به تنش‌ها و چالش‌های بیشتری منجر شود. علاوه بر این، چالش‌های داخلی چین نیز نباید نادیده گرفته شود. مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داخلی می‌تواند بر توانایی چین در پیشبرد نظریه‌اش در سطح بین‌المللی تأثیر بگذارد (Shambaugh, 2020, p. 343). به‌علاوه، انتقادات جهانی نسبت به نقض حقوق بشر و سیاست‌های داخلی چین می‌تواند موجب کاهش اعتبار این کشور در عرصه بین‌المللی شود (Yu, 2023, p. 537). درنهایت، تحقق نظریه چینی در روابط بین‌الملل نیازمند رویکردی جامع و چندجانبه است که در آن چین بتواند با همکاری کشورهای دیگر، به تبیین و پیشبرد اصول خود بپردازد. این امر مستلزم ایجاد فضایی برای گفت‌وگو و تبادل‌نظر میان فرهنگ‌ها و نظام‌های مختلف است تا بتوان به یک درک مشترک از همکاری و همزیستی رسید؛ بنابراین درحالی‌که نظریه چینی روابط بین‌الملل ظرفیت‌های قابل‌توجهی برای ارائه الگویی جایگزین و بومی‌سازی مفاهیم نظم و عدالت جهانی دارد، تحقق کامل آن مستلزم غلبه بر چالش‌های ساختاری، منطقه‌ای و بین‌المللی پیچیده است.

٤. مفهوم‌پردازی نظم و عدالت در نظریه چینی روابط بین‌الملل

نظریه چینی روابط بین‌الملل که ریشه در سنت‌های فلسفی و سیاسی چین دارد، مفهوم نظم و عدالت را از دیدگاهی متفاوت نسبت به نظریه‌های غربی مطرح می‌کند. در این دیدگاه، نظم نه صرفاً به معنای ساختارهای حقوق بین‌الملل یا تعادل قوا، بلکه به‌عنوان یک نظام هماهنگ و سلسله‌مراتبی فهمیده می‌شود که بر مبنای روابط متقابل، احترام

متقابل و هارمونی اجتماعی استوار است (Freeman, 2022, p. 53). عدالت نیز در این چارچوب معنا پیدا می‌کند که هر طرف متناسب با نقش و جایگاه خود در سیستم کلی، حق و مسئولیت‌های خاصی دارد و این عدالت تابع حفظ هماهنگی و ثبات در ساختار کلان نظم بین‌المللی است. نظم و عدالت در نظریه چینی روابط بین‌الملل مفاهیم کلیدی هستند که به‌ویژه در اندیشه کنفوسیوسی و مکتب تائوئیسم ریشه دارند. این دو پارامتر در تعامل با یکدیگر قرار دارند و می‌توان گفت که هر یک بر دیگری تأثیر می‌گذارد. بدین ترتیب، نظریه چینی روابط بین‌الملل نظم و عدالت را به‌عنوان دو مؤلفه مکمل می‌بیند که هم‌زمان باید در قالب مناسباتی توأم با احترام و همکاری متوازن تحقق یابند.

۱-٤. نظم در نظریه چینی روابط بین‌الملل

مفهوم نظم در تفکر چینی روابط بین‌الملل به‌ویژه در زمینه‌های فلسفی، تاریخی و سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. نظم در تفکر چینی به معنای ایجاد تعادل و هماهنگی در روابط بین کشورها و ملت‌ها است. این نظم به‌طور خاص بر اساس اصول اخلاقی و فلسفی کنفوسیوسی و تائوییستی[٦] شکل می‌گیرد. کنفوسیوس بر اهمیت اخلاق و فضیلت در روابط انسانی تأکید دارد (Huang, 2009, p. 47). در روابط بین‌الملل، این به معنای احترام به دیگر کشورها و تلاش برای ایجاد روابط دوستانه و متعادل است. در تفکر کنفوسیوسی، روابط بین کشورها باید بر اساس سلسله‌مراتب و احترام متقابل باشد (Chin, 2009, p. 221) که به معنای پذیرش نقش‌های مختلف کشورها در نظام جهانی است. تائوئیسم نیز بر اهمیت هماهنگی با طبیعت و جریان‌های طبیعی تأکید دارد. در روابط بین‌الملل، این به معنای پذیرش تغییرات و تحولات جهانی و تلاش برای سازگاری با آن‌ها است.

همچنین تائوئیسم به عدم مداخله در امور دیگر کشورها تأکید دارد که می‌تولند

---

٦. تائوئیسم یا دائوئیسم: (TAOISM) یا فلسفه تائو، دینی منسوب به لائوتسه فیلسوف چینی که بر اداره مملکت بدون وجود دولت و بدون اعمال فرم‌ها و اشکال خاص حکومت مبتنی است، که در قرن ٦ پ.م در چین با مجموعه‌ای از معتقدات و مناسک و اعمال مذهبی پیدا شد و بعدها با مسائلی فلسفی و عرفانی نقش بست. این اعتقاد اکنون ۲۵۰۰ ساله است و ریشه آن به کشور چین بازمی‌گردد (PREGADIO, 2013).

به‌عنوان یک اصل کلیدی در روابط بین‌الملل چینی در نظر گرفته شود. در زمینه تاریخی نیز، تاریخ چین، شامل دوره‌های مختلفی از جنگ‌ها و صلح‌ها، به شکل‌گیری مفهوم نظم در روابط بین‌الملل کمک کرده است. چین به‌عنوان یک کشور با تاریخ طولانی، به دنبال حفظ ثبات و امنیت در منطقه بوده است و با اطمینان می‌توان گفت جزو معدود امپراتوری‌هایی بوده است که در جهت دخالت و تصرف در امور سایر حکومت‌ها اقدام جدی انجام نداد زیرا نظم مطلوب را در عدم مداخله می‌دید و در دوره مدرن نیز چین به دنبال ایجاد یک نظم جهانی جدید است که در آن قدرت‌های بزرگ به‌طور متوازن و با احترام به یکدیگر عمل کنند همچنین چین به دنبال تقویت سازمان‌های بین‌المللی و چندجانبه‌گرایی است(Svyrydenko and Stovpets, 2020, p. 108).

باید دانست نظم چینی به اصول پایه‌ای اجتماعی و فرهنگی اشاره دارد که در طول تاریخ چین شکل گرفته و عملاً در زندگی روزمره مردم و حکومت این کشور تأثیرگذار بوده است. این نظم نه‌تنها شامل روابط انسانی بلکه شامل روابط بین فرد و طبیعت و همچنین روابط بین کشورها می‌شود. آموزه‌های کنفوسیوس بر ترویج نظم و هارمونی در خانواده و جامعه تأکید دارد که این مفهوم به‌عنوان اساس زندگی اجتماعی شناخته می‌شود. همچنین در بعد سیاسی نظم به‌عنوان یک اصل اساسی در حکمرانی و سیاست چین دیده می‌شود. دولت چینی به حفظ ثبات و نظم اجتماعی به‌عنوان یک اولویت کلیدی توجه دارد. این موضوع در دوره‌های مختلف تاریخ چین، از دوران امپراتوری‌ها تا دوران معاصر، مشهود است (Gardner, 2014, p. 207).

در فلسفه تائویسم نیز، نظم به معنای هماهنگی با طبیعت و جریان زندگی است. این فلسفه بر اهمیت ایجاد توازن و هارمونی میان انسان و طبیعت تأکید دارد و نشان‌دهنده تلاش برای حفظ نظم در دنیا است. باید گفت فرهنگ چینی به‌طورکلی جمع‌گرا است و در این چارچوب، نظم اجتماعی و گروهی از اهمیت بالایی برخوردار است. افراد معمولاً برای حفظ هارمونی اجتماعی تلاش می‌کنند و از اختلافات فردی پرهیز می‌کنند و آداب‌ورسوم در چین به ترویج نظم و ترتیب در تعاملات اجتماعی کمک می‌کند. رعایت این آداب به ایجاد احساس امنیت و ثبات در روابط انسانی اهمیت بسزایی دارد. در دوران مدرن نیز، حفظ نظم اجتماعی و اقتصادی به‌عنوان عاملی برای توسعه پایدار و

پیشرفت اقتصادی در نظر گرفته می‌شود. سیاست‌ها و برنامه‌های دولتی به حفظ نظم در جامعه کمک می‌کند تا از نارضایتی‌ها و بحران‌های اجتماعی جلوگیری شود (Wong and Bo, 2010, p. 80). درمجموع، نظم نه‌تنها یک اصل فرهنگی، بلکه یک نیاز اساسی برای حفظ ثبات و هارمونی در جامعه چینی به شمار می‌آید. با بررسی موارد فوق می‌توان گفت نظم در تفکر چینی در روابط بین‌الملل به مجموعه‌ای از اصول، ارزش‌ها و دیدگاه‌ها اشاره دارد که رویکرد چین را در تعاملات بین‌المللی و طراحی سیاست‌های خارجی‌اش شکل می‌دهد(Fairbank, 1968, 303). این نظم غالباً به مفاهیم تاریخی، فلسفی و فرهنگی چین متکی است. ازجمله مفاهیم اساسی که در تفکر چینی وجود دارد:

الف: هارمونی؛ در تفکر چینی، هارمونی یک اصل کلیدی است. این مفهوم به تعادل و هماهنگی در روابط بین‌المللی اشاره دارد. چین بر این باور است که کشورها باید به‌گونه‌ای عمل کنند که منجر به ایجاد هارمونی جهانی شود. نظم هارمونی در روابط بین‌الملل چینی به دنبال ایجاد جهانی است که در آن کشورها بتوانند به‌طور مسالمت‌آمیز و هماهنگ با یکدیگر تعامل کنند. این نظم تجلی فلسفه فرهنگی و تاریخی چین است و هدف آن رسیدن به یک توافق جهانی به‌منظور کاهش تنش‌ها و ایجاد محیطی مساعد برای توسعه و رفاه مشترک است (Li, 2013, p. 78).

ب: احترام به حاکمیت؛ چین بر اصل احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی دیگر کشورها تأکید می‌کند و هرگونه مداخله در امور داخلی کشورها را غیرقابل قبول می‌دلند. این مفهوم بر اهمیت حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشورها تأکید دارد و بیانگر نگرش چین به روابط بین‌الملل و نحوه تعامل با دیگر کشورها است (Gungwu And Yongnian, 2008, p. 57).

ج: عدم مداخله؛ این اصل به مفهوم عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر اشاره دارد. چین معمولاً خود را از تنش‌های نظامی یا سیاسی در دیگر کشورها دور نگه می‌دارد. اصل عدم مداخله به‌عنوان یک اصول کلیدی در سیاست‌گذاری خارجی چین، بیانگر رویکردی است که بر اساس آن، چین به دنبال تقویت حاکمیت ملی و عدم دخالت در امور دیگر کشورهاست (Zheng, 2016, p. 356). این اصل هرچند

به‌عنوان یک ایده مثبت در زمینه همکاری بین‌المللی و احترام به حاکمیت کشورها مطرح می‌شود اما در عمل ممکن است چالش‌ها و تناقضات خاصی به همراه داشته باشد. چین به دنبال شکل دادن به نظم جهانی است که بر اصول مشارکت و توسعه مشترک بنا شده باشد. این نظم باید منافع همه کشورها را مدنظر قرار دهد و بر رقابت‌های حساسی که ممکن است به جنگ یا بحران‌های جهانی منجر شود، غلبه کند. ازجمله اقدامات چین می‌توان به؛ مبادلات اقتصادی و پروژه‌های زیرساختی اشاره کرد: طرح یک کمربند، یک راه نمونه‌ای از تلاش چین برای ایجاد نظم جهانی بر مبنای همکاری اقتصادی و توسعه زیرساخت‌ها در کشورهای مختلف است. مورد دیگر؛ مذاکرات چندجانبه، چین در سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل، همکاری‌های شانگهای و گروه ۲۰ فعال است و به دنبال ترویج نظم چندجانبه است که به‌جای یکجانبه‌گرایی، بر پایه مشارکت کشورها بنا شده باشد(Wang, 2023, p. 121) .

از این منظر، چین تلاش می‌کند تا نظمی را در روابط بین‌الملل برقرار کند که بر اساس احترام متقابل، همکاری و تفاهم باشد. همچنین نظم در نظریه چینی روابط بین‌الملل مفهومی است که به‌نوعی به القای ثبات و هماهنگی در نظام جهانی اشاره دارد. نظم به‌شیوه‌ای تأسیس می‌شود که باعث ایجاد روابط متعادل و غنی میان کشورها می‌گردد.

۲-٤. عدالت در نظریه چینی روابط بین‌الملل

مفهوم‌شناسی عدالت در تفکر چینی به‌ویژه بر اساس فلسفه‌های کنفوسیوسی تائویی و سایر مکاتب فکری مرتبط با فرهنگ چین قابل بررسی است. در تفکر کنفوسیوسی، عدالت به معنی انجام وظیفه اخلاقی و انجام کار درست است و یکی از مهم‌ترین فضایل در زندگی فردی و اجتماعی است. او تأکید می‌کرد که انسان‌ها باید در رفتارهای خود، به عدالت و انصاف پایبند باشند. او باور داشت که عدالت باید در روابط اجتماعی و میان افراد موج بزند و از آن به‌عنوان اصل اساسی حکمرانی صحیح یاد می‌شود. کنفوسیوس بر این باور بود که حکومت باید بر اساس اصول اخلاقی و عدالت اداره شود. او توجه ویژه‌ای به وظایف و مسئولیت‌های حاکمان داشت و معتقد بود که باید به عدالت در جامعه توجه کنند و به تأمین رفاه و امنیت مردم بپردازند. به‌طور خلاصه،

عدالت در تفکر کنفوسیوسی به‌عنوان یک اصل بنیادین در زندگی اجتماعی مطرح می‌شود و به روابط میان افراد، مسئولیت‌های حکومتی و اصول اخلاقی اشاره دارد. این دیدگاه موجب تلاش برای ایجاد جامعه‌ای عادلانه‌تر و انسانی‌تر می‌شود (Duvert, 2018, p. 308).

همچنین در تائوئیسم عدالت به‌عنوان یک مفهوم وابسته به توازن و هارمونی در جهان دیده می‌شود. بر اساس آموزه‌های لائوتسه۷ و سایر متفکران این مکتب، درک عدالت مستلزم درک تائو (راه) و پذیرش تغییرات طبیعی در زندگی است. عدالت به معنای حفظ توازن و هماهنگی در تمامی روابط است. در اندیشه چینی، عدالت اجتماعی نیز اهمیت دارد. حکمرانان و دولتمردان موظف به تأمین رفاه و آسایش مردم هستند و هرگونه بی‌عدالتی باید اصلاح شود. این مفهوم به‌ویژه در زمان‌های مختلف تاریخ چین در برابر فساد و سوءاستفاده از قدرت مورد توجه قرار گرفته است. درنهایت می‌توان گفت مفهوم عدالت در تفکر چینی به‌طور عمیق با اخلاق، هارمونی اجتماعی و مسئولیت‌های فردی و جمعی گره خورده است و به اصول کلی زندگی اجتماعی و انسانی اشاره دارد (Kaltenmark, 1969, p. 24).

باید دانست عدالت در تفکر چینی روابط بین‌الملل، مفهومی بنیادی و چندبعدی است که می‌توان آن را در زمینه‌های مختلف تحلیل کرد. تئوری چینی روابط بین‌الملل غالباً بر مبنای تاریخ، فرهنگ و ارزش‌های فلسفی این کشور بنا شده است (قربانی شیخ‌نشین و دیگران، ۱٤۰۰، ص. ١٤). در تئوری چینی، عدالت به معنای ایجاد روابطی است که بر اساس آشتی و همزیستی مسالمت‌آمیز بین ملت‌ها بنا شده است در فلسفه چینی نیز، مفهوم هارمونی (هماهنگی) بسیار مهم است. مؤلفان چینی بر این باورند که ایجاد رابطه‌های متعادل و توأم با احترام بین کشورها می‌تواند به صلح و ثبات بین‌المللی منجر شود. هارمونی در روابط بین‌الملل به نفع همه کشورهای درگیر خواهد بود و کمک می‌کند که اختلاف‌ها به‌طور مسالمت‌آمیز حل شود. چین بر این باور است که

---

۷. لائوتسه: (LAO TZU) در قرن پنجم یا ششم قبل از میلاد، «آیین تائو» را پایه‌گذاری کرد. وی از فلاسفه بزرگ چین به‌شمار می‌رود.

تعاملات بین‌المللی باید بر مبنای احترام متقابل، همکاری و عدم مداخله در امور داخلی کشورها باشد. همچنان که گفته شد فلسفه کنفوسیوس نیز به روابط انسانی و اجتماعی اهمیت می‌دهد و بر عدالت اجتماعی، اخلاق و مسئولیت‌های فردی تأکید دارد. در این زمینه، عدالت به معنای ایجاد نظم و توافق در روابط بین ملت‌هاست (Kaltenmark, 1969, p. 28) تئوری روابط بین‌الملل چینی همچنین بر اهمیت عدالت اجتماعی و اقتصادی توجه دارد. این به معنای دسترسی عادلانه‌تر به منابع و فرصت‌ها برای کشورهای درحال‌توسعه است. در این رویکرد، همکاری‌های اقتصادی بین کشورها با هدف کاهش نابرابری‌ها و نهادینه کردن فضایی برای توسعه عادلانه مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها به‌عنوان یکی از اصول کلیدی عدالت مطرح است. این اصل به معنای احترام به حاکمیت ملی و حقوق کشورهای دیگر است و بر این باور استوار است که هر کشوری باید حق داشته باشد تا به‌طور مستقل با چالش‌های خود مواجه شود. مدل چینی همچنین تمایل به یک نظام چندجانبه را ترویج می‌کند. در این نوع ساختار، کشورها می‌توانند به‌جای یک‌جانبه‌گرایی، در تصمیم‌گیری و مسائل جهانی به‌صورت هماهنگ و در تعامل با یکدیگر عمل کنند که این اصول می‌تواند به دستاوردهای بزرگ‌تری در روابط بین‌الملل منجر شود (Wilkins, 2010, p. 395).

همچنین عدالت در نظریه روابط بین‌الملل چینی مفهومی اساسی است که به‌ویژه در زمینه توزیع منافع و منابع در روابط بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد:

ـ عدالت اجتماعی: این نگرش تأکید دارد که نباید تنها قدرت و ثروت در دست عده‌ای خاص باشد. بلکه باید توازن و عدالت اجتماعی در بین کشورها و جوامع مختلف برقرار شود. تفکر چینی بر این باور است که توسعه باید به‌صورت برابر و منصفانه در سطح جهانی توزیع شود (Chan and Chan, 2008, p. 17).

ـــ حقوق کشورها: رویکرد چینی به حقوق و منافع کشورهای درحال‌توسعه توجه دارد و بر لزوم احترام به خودمختاری و حق توسعه این کشورها تأکید می‌کند. این مفهوم به دنبال ایجاد عدالتی جهانی است که همه کشورها به‌ویژه کشورهای ضعیف و کم‌برخوردار از آن بهره‌مند شوند. درنهایت می‌توان گفت، تئوری عدالت در روابط

بین‌الملل چینی به‌منظور ایجاد یک سیستم عادلانه و پایدار در سطح جهانی طراحی شده است. با تمرکز بر هارمونی، توسعه متوازن، احترام به حاکمیت ملی، همکاری‌های بین‌المللی و توجه به مسائل انسانی، این تئوری نه‌تنها به دنبال صلح و امنیت است بلکه می‌کوشد تا عدالت اجتماعی و اقتصادی را نیز تأمین کند؛ اما باید دانست علاوه بر نامشخص بودن تعریف عدالت در این گرایش عدم تمرکز کافی بر حقوق بشر و ارزش‌های جهانی انسانی یکی از ایرادات وارد به جایگاه عدالت در نظریه چینی روابط بین‌الملل است. این امر می‌تواند منجر به نادیده‌گرفتن نقایص حقوق بشری در برخی کشورها شده و به‌جای آن، توسعه‌ی اقتصادی را در اولویت قرار دهد. نظریه چینی در روابط بین‌الملل به‌طور خاص بر اهمیت هم‌زمان نظم و عدالت تأکید می‌کند و معتقد است که این دو عنصر باید به‌صورت مکمل در تعاملات بین‌المللی مورد توجه قرار گیرند. از یک‌سو، نظم به معنای حفظ ثبات و امنیت در نظام بین‌الملل است که چین آن را از طریق اصولی مانند «همزیستی مسالمت‌آمیز» و احترام به حاکمیت ملی ترویج می‌دهد. این رویکرد به دنبال ایجاد یک نظام جهانی است که در آن کشورها بتوانند بدون ترس از مداخله خارجی، به توسعه و پیشرفت خود ادامه دهند. به همین دلیل، نظم به‌عنوان یک شرط اساسی برای تحقق عدالت در روابط بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود. از سوی دیگر، عدالت در نظریه چینی به معنای توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها در سطح جهانی است. چین بر این باور است که برای دستیابی به یک نظم پایدار، باید به نیازها و حقوق کشورهای درحال‌توسعه و کمتر توسعه‌یافته توجه شود. این نظریه به دنبال ایجاد یک نظام عادلانه‌تر است که در آن همه کشورها، صرف‌نظر از قدرت اقتصادی یا نظامی، بتوانند به‌طور برابر در فرآیندهای تصمیم‌گیری بین‌المللی مشارکت کنند؛ بنابراین در نظریه چینی، نظم و عدالت نه‌تنها به‌عنوان دو عنصر جداگانه بلکه به‌عنوان دو روی یک سکه دیده می‌شوند که تحقق یکی بدون دیگری ممکن نیست و تنها از طریق همکاری و احترام متقابل می‌توان به یک نظام جهانی پایدار و عادلانه دست یافت.

۵. بازتاب‌ها و مصادیق نظم و عدالت چینی در روابط بین‌الملل

نظریه چینی در روابط بین‌الملل به‌عنوان یک رویکرد نوین، تلاش دارد تا مفاهیم نظم و

عدالت را به‌طور هم‌زمان در تعاملات بین‌المللی تبیین کند. این نظریه بر این اصل استوار است که نظم و عدالت نه‌تنها مفاهیمی مستقل بلکه به‌صورت متقابل وابسته به یکدیگرند. در این راستا، بازتاب‌ها و مصادیق نظم و عدالت چینی در روابط بین‌الملل می‌تواند در چندین حوزه مورد بررسی قرار گیرد. یکی از نخستین مصادیق نظم چینی در روابط بین‌الملل را می‌توان در سیاست‌های اقتصادی و تجاری این کشور مشاهده کرد (Chen, 2005, p. 164). چین با ابتکار «یک کمربند، یک راه» ۸(BRI) به دنبال ایجاد یک شبکه تجاری و زیرساختی گسترده است که به کشورهای مختلف امکان می‌دهد تا به‌طور متقابل از مزایای اقتصادی بهره‌مند شوند. این ابتکار نه‌تنها به تقویت نظم اقتصادی در سطح جهانی کمک می‌کند بلکه با ایجاد فرصت‌های اقتصادی برای کشورهای درحال‌توسعه، به تحقق عدالت نیز می‌انجامد. در این راستا، چین به‌عنوان یک قدرت اقتصادی بزرگ، به کشورهای شریک خود کمک می‌کند تا زیرساخت‌های لازم برای توسعه پایدار را ایجاد کنند و به‌این‌ترتیب، به توزیع عادلانه‌تر منابع و فرصت‌ها در سطح جهانی دست یابند (Hu, 2022, p. 111).

علاوه بر این، چین در سیاست‌های خارجی خود به دنبال ترویج اصولی مانند عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام به حاکمیت ملی است. این اصول به‌عنوان پایه‌های نظم در نظام بین‌الملل شناخته می‌شوند و به کشورهای مختلف اجازه می‌دهند تا بدون ترس از مداخله خارجی، به توسعه و پیشرفت خود ادامه دهند. به‌عنوان‌مثال، چین در بحران‌های بین‌المللی، مانند بحران سوریه و یمن، به‌جای مداخله نظامی، بر راه‌حل‌های دیپلماتیک تأکید دارد و سعی می‌کند تا از طریق مذاکرات و گفت‌وگو به حل مسائل بپردازد. این رویکرد به‌نوعی نشان‌دهنده تعهد چین به حفظ نظم جهانی و درعین‌حال احترام به عدالت و حقوق کشورهای کوچک‌تر و کمتر توسعه‌یافته است (Wang, 2000, p. 386).

در سطح بین‌المللی، چین همچنین به تقویت نهادهای چندجانبه و سازمان‌های بین‌المللی پرداخته است. به‌عنوان‌مثال، چین نقش فعالی در سازمان ملل متحد و دیگر نهادهای بین‌المللی ایفا می‌کند و تلاش می‌کند تا صدای کشورهای درحال‌توسعه را در

8. Belt and Road Initiative

این مجامع تقویت کند. این اقدام نه‌تنها به حفظ نظم در نظام بین‌الملل کمک می‌کند، بلکه به تحقق عدالت نیز می‌انجامد. چین با حمایت از کشورهای کمتر توسعه‌یافته و ارائه کمک‌های اقتصادی و فنی، به دنبال ایجاد یک نظام عادلانه‌تر است که در آن همه کشورها بتوانند به‌طور برابر در فرآیندهای تصمیم‌گیری مشارکت کنند (Xue, 2022, p. 421).

در حوزه امنیت، چین به دنبال ایجاد یک نظم امنیتی پایدار در آسیا و دیگر مناطق است. این کشور با همکاری با کشورهای همسایه و دیگر قدرت‌های جهانی، به دنبال مقابله با تهدیدات مشترک مانند تروریسم و جرائم سازمان‌یافته است. در این راستا، چین بر اهمیت همکاری‌های امنیتی چندجانبه تأکید دارد و معتقد است که تنها از طریق همکاری و تبادل اطلاعات می‌توان به یک نظم امنیتی پایدار دست یافت (Zhang, 2017, p. 98). این رویکرد همچنین به تحقق عدالت در امنیت جهانی کمک می‌کند، زیرا کشورهای کوچک‌تر و کمتر قدرتمند نیز می‌توانند از مزایای این همکاری‌ها بهره‌مند شوند. نظریه چینی همچنین بر اهمیت توسعه پایدار تأکید دارد که به‌عنوان یکی از ارکان اصلی عدالت در روابط بین‌الملل شناخته می‌شود. چین با توجه به چالش‌های زیست‌محیطی و نیاز به توسعه پایدار، به دنبال ایجاد الگوهای جدیدی از توسعه است که هم‌زمان با حفظ محیط‌زیست، به رشد اقتصادی و اجتماعی کشورها کمک کند. این رویکرد به‌ویژه در کشورهای درحال‌توسعه که با چالش‌های جدی در زمینه توسعه پایدار مواجه هستند، می‌تولند به تحقق عدالت در توزیع منابع و فرصت‌ها منجر شود (Pan, 2013, p. 28). لذا بازتاب‌ها و مصادیق نظم و عدالت چینی در روابط بین‌الملل نشان‌دهنده یک رویکرد جامع و چندجانبه است که به دنبال ایجاد توازن میان نظم و عدالت در نظام جهانی است. چین با تأکید بر اصول همزیستی مسالمت‌آمیز، احترام به حاکمیت ملی و توسعه پایدار، به دنبال ایجاد یک نظام بین‌المللی است که در آن همه کشورها، صرف‌نظر از قدرت اقتصادی یا نظامی، بتوانند به‌طور برابر در فرآیندهای تصمیم‌گیری مشارکت کنند. این رویکرد، درنهایت به تحقق یک نظم جهانی پایدار و عادلانه منجر خواهد شد که می‌تواند به کاهش تنش‌ها و افزایش همکاری‌ها در سطح جهانی کمک کند (Sun and Grimes, 2017, p. 22) علاوه بر جنبه‌های

مذکور که به بررسی اصول نظم و عدالت در سیاست‌های چین پرداخته شد به چند جنبه مهم دیگر نیز اشاره می‌شود: یکی از جنبه‌های مهم دیگر، نقش چین در تأسیس و حمایت از نهادهای مالی و اقتصادی جدید است. به‌عنوان‌مثال، تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا ۹(AIIB) و ابتکار «یک کمربند، یک راه» نه‌تنها به تقویت نظم اقتصادی در سطح جهانی کمک می‌کند بلکه به کشورهای درحال‌توسعه این امکان را می‌دهد که به منابع مالی دسترسی پیدا کنند که قبلاً از طریق نهادهای سنتی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برایشان دشوار بود(Li, 2015, p. 130). این نهادها معمولاً به دلیل سیاست‌های سخت‌گیرانه و شرط‌های اقتصادی، به کشورهای فقیر و درحال‌توسعه کمک نمی‌کنند؛ بنابراین چین با ایجاد این نهادها و ارائه تسهیلات مالی با شرایط مناسب‌تر، به تحقق عدالت در توزیع منابع و فرصت‌ها در سطح جهانی کمک می‌کند(Xue, 2022, p. 425).

علاوه بر این، چین در تلاش است تا الگوهای جدیدی از دیپلماسی فرهنگی را معرفی کند که به ترویج ارزش‌های خود و درعین‌حال احترام به فرهنگ‌های دیگر کمک کند. این اقدام می‌تواند به کاهش سوءتفاهم‌ها و تنش‌ها میان کشورها منجر شود و فرصتی برای تبادل فرهنگی و اقتصادی فراهم آورد. برنامه‌هایی مانند «سال فرهنگ چین» در کشورهای مختلف و ترویج زبان چینی در خارج از کشور، نمونه‌هایی از این رویکرد هستند که به دنبال ایجاد یک تصویر مثبت از چین و تقویت روابط بین‌فرهنگی است. این نوع دیپلماسی نه‌تنها به نظم در روابط بین‌الملل کمک می‌کند بلکه به ایجاد فضایی عادلانه‌تر برای تبادل ایده‌ها و ارزش‌ها نیز منجر می‌شود (Silvius, 2021, p. 43). نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، تأکید چین بر چندجانبه‌گرایی به‌عنوان یک اصل کلیدی در سیاست خارجی خود است. چین به‌طور مداوم از همکاری‌های چندجانبه در مسائل جهانی مانند تغییرات اقلیمی، امنیت غذایی و بهداشت جهانی حمایت می‌کند. این رویکرد به‌ویژه در دوران پاندمی COVID-19 به‌وضوح دیده می‌شود، جایی که چین به ارائه واکسن و کمک‌های پزشکی به کشورهای درحال‌توسعه پرداخته است. این اقدامات نه‌تنها به حفظ نظم جهانی در شرایط بحران کمک می‌کند

9. Asian Infrastructure Investment Bank

بلکه به تحقق عدالت در دسترسی به منابع بهداشتی و پزشکی نیز می‌انجامد (Li, 2015, p. 132). چالش‌های موجود در تحقق نظم و عدالت چینی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. یکی از این چالش‌ها، نگرانی‌های امنیتی و نظامی است که از سوی کشورهای غربی و به‌ویژه ایالات‌متحده مطرح می‌شود. این نگرانی‌ها می‌توانند به ایجاد تنش‌ها و رقابت‌های نظامی منجر شوند که بر نظم و عدالت در روابط بین‌الملل تأثیر منفی می‌گذارد. به‌عنوان‌مثال، در دریای چین جنوبی، تنش‌ها میان چین و کشورهای همسایه به‌ویژه در مورد حقوق دریایی و منابع طبیعی، می‌تولند به بی‌ثباتی در منطقه و درنهایت به اختلال در نظم جهانی منجر شود. چین باید به دنبال راه‌حل‌های دیپلماتیک برای این مسائل باشد تا بتواند به اهداف خود در زمینه نظم و عدالت دست یابد (Dixon, 2015, p. 23). درنهایت، باید به این نکته اشاره کرد که تحقق نظم و عدالت در روابط بین‌الملل نیازمند یک رویکرد جامع و چندجانبه است. چین باید با کشورهای دیگر، به‌ویژه کشورهای غربی، دیالوگ و همکاری بیشتری داشته باشد تا بتواند به یک درک مشترک از نظم و عدالت برسد. این امر مستلزم ایجاد فضایی برای تبادل‌نظر و گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها و نظام‌های مختلف است تا بتوان به یک نظم جهانی پایدار و عادلانه دست یافت. در این راستا، چین می‌تواند با تکیه‌بر تجربیات تاریخی و فرهنگی خود، به‌عنوان یک الگو برای دیگر کشورها در زمینه همکاری و همزیستی عمل کند و به‌این‌ترتیب، به تحقق یک نظم و عدالت جهانی کمک کند.

٦. انتقادها و چالش‌ها به نظم و عدالت چینی در روابط بین‌الملل

نظریه روابط بین‌الملل چینی به‌شدت تحت تأثیر فرهنگ و سنت‌های کنفوسیوسی است. این امر ممکن است در تعامل با کشورهایی که دارای فرهنگ‌های متفاوت هستند، به عدم توفیق منجر شود. همچنین برخی منتقدان بر این باورند که چین در برخی موارد به رویکردهای یکجانبه و تحمیلی در سیاست‌های خود متوسل می‌شود که این امر می‌تولند به تضعیف اصول چندجانبه‌گرایی منجر شود. درعین‌حال، نظم چینی با چالش‌هایی نیز مواجه است. برخی کشورها نگرانی‌هایی درباره ناتوانی چین در احترام به اصول عدالت و حقوق بشر دارند و انتقادهایی درباره نحوه تعامل چین با دیگر کشورها به‌خصوص در پروژه‌های بزرگ‌مقیاس و اقتصادی مطرح می‌شود؛ بنابراین،

لندازه‌گیری واقعی این نظم و عدالت در عمل، چالش بزرگی است که نیاز به تحلیل عمیق‌تری دارد. از همین حیث، نظریه چینی روابط بین‌الملل بر اهمیت توأم نظم و عدالت در طرح‌ریزی سیاست‌های جهانی تأکید می‌کند؛ نظم به‌عنوان یک بستر مستحکم برای همکاری‌های بین‌المللی و عدالت به‌عنوان محور اساسی برای تضمین منافع برابری‌طلبانه و توسعه پایدار در سطح جهانی و ازاین‌جهت این دو مفهوم در کنار هم می‌توانند به ایجاد جهانی بهتر و پایدارتر کمک کنند. این روابط متقابل می‌توانند چالش‌های پیچیده حاکم بر روابط بین‌الملل را به‌خوبی تحلیل کنند و راه‌حل‌های مناسبی برای آن‌ها ارائه دهند.

نظم و عدالت چین در زمینه مسائل حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی و اقتصاد بین‌الملل تحت انتقادهای زیادی قرار گرفته است. این انتقادات معمولاً از سوی کشورهایی با رویکردهای دمکراتیک یا اقتصادهای مبتنی بر بازار بیان می‌شود. در ادامه، به برخی از این انتقادها همراه با مثال‌هایی پرداخته می‌شود:

۱. عدم پای‌بندی به اصول حقوق بشر: چین به خاطر نقض مکرر حقوق بشر ازجمله نقض حقوق اقلیت‌ها (مانند اویغورها و تبت‌ها) تحت انتقاد قرار دارد. مثال بارز این مسئله، اردوگاه‌های بازآموزی در شین‌جیانگ است که به ادعای دولت چین، برای مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی ایجاد شده، اما سازمان‌های حقوق بشری این عمل را نقض جدی حقوق بشر می‌دانند (خسروی، ۱۳۹۸، ص. ٥٤).

۲. سیاست‌های اقتصادی و تجاری: چین به خاطر سیاست‌های اقتصادی خود مانند «کمک‌های بی‌قیدوشرط» به کشورهای توسعه‌یافته و شیوه‌های تجاری ناعادلانه مانند تبعیض در تجارت و دوگانگی در استانداردهای زیست‌محیطی مورد انتقاد است. به‌عنوان‌مثال، پروژه‌های زیرساختی در چارچوب ابتکار «کمربند و جاده» ممکن است منجر به وابستگی اقتصادی کشورهای مقصد به چین شود و درعین‌حال شرایطی ناعادلانه برای کارگران و محیط‌زیست به وجود بیاورد.

۳. نقش در سازمان‌های بین‌المللی: انتقادهایی نیز به نقش چین در سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل وارد است. چین به‌عنوان یکی از پنج کشور دائمی شورای امنیت، قدرت بسیار زیادی دارد و بسیاری معتقدند که این قدرت را به نفع منافع ملی خود

استفاده می‌کند.

٤. تأثیرات محیط زیستی: نظم اقتصادی چین به دلیل تأکید بر رشد سریع اقتصادی، منجر به آسیب‌دیدگی‌های جدی در محیط زیست شده است. این موضوع نه‌تنها بر روی ساکنان داخلی تأثیر می‌گذارد، بلکه اثرات جهانی نیز دارد. چین به دلیل تولیدکننده اصلی دی‌اکسید کربن در جهان، تحت فشارهای بین‌المللی برای کاهش آلودگی قرار دارد اما بسیاری از کشورها معتقدند که تلاش‌های این کشور در این زمینه کافی نیست (Liu & Raven, 2010, p. 842).

نتیجه‌گیری

نظریه چینی روابط بین‌الملل به‌ویژه در دهه‌های اخیر، نشان‌دهنده یک رویکرد جامع و متوازن به مفاهیم نظم و عدالت است. در این نظریه، نظم به‌عنوان پایه‌ای برای ثبات و امنیت جهانی تلقی می‌شود اما عدالت نیز به‌عنوان یک عنصر ضروری برای تحقق روابط پایدار و متعادل بین کشورها در نظر گرفته می‌شود. این دو مفهوم در نظریه چینی به‌گونه‌ای هم‌افزا عمل می‌کنند و به‌جای اینکه در تضاد باشند، مکمل یکدیگرند.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نظریه چینی روابط بین‌الملل، با تأکید بر هم‌افزایی نظم و عدالت، می‌تواند به‌عنوان یک مدل جدید و کارآمد در عرصه جهانی مطرح شود. این نظریه به‌ویژه در شرایط کنونی که جهان با چالش‌های جدی همچون نابرابری‌های اقتصادی، بحران‌های زیست‌محیطی و تنش‌های سیاسی روبروست، به ارائه راهکارهایی برای ایجاد یک نظم جهانی پایدار و عادلانه کمک می‌کند. در این راستا، چندین نتیجه کلیدی از این پژوهش به دست آمده است. نخست، نظریه چینی روابط بین‌الملل بر این اصل تأکید دارد که نظم و عدالت نمی‌توانند به‌صورت جداگانه و مستقل از یکدیگر عمل کنند. بر اساس این نظریه، نظم به‌عنوان یک چارچوب ساختاری برای برقراری روابط بین‌المللی ضروری است اما بدون وجود عدالت، این نظم می‌تواند به سرکوب و نابرابری منجر شود. به‌عبارت‌دیگر، نظم بدون عدالت می‌تواند به ایجاد نظام‌های سلطه‌گر و ناعادلانه منجر شود که در آن منافع برخی کشورها بر منافع دیگران غالب می‌شود؛ بنابراین نظریه چینی به دنبال ایجاد یک توازن میان این دو مفهوم است

که می‌تواند به تحقق صلح و امنیت پایدار در سطح جهانی کمک کند.

دوم، نظریه چینی به مفاهیم فرهنگی و تاریخی خود نیز توجه دارد. چین به‌عنوان یک کشور با تاریخ و فرهنگ غنی، رویکردی متفاوت نسبت به روابط بین‌الملل دارد. این نظریه بر مبنای ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی چین، مانند همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام به تنوع، شکل گرفته است. این رویکرد می‌تواند به کشورهای دیگر نیز پیشنهاد شود تا با تکیه‌بر ارزش‌های فرهنگی خود، به توسعه روابط بین‌الملل بپردازند. به‌این‌ترتیب، نظریه چینی می‌تواند به‌عنوان یک الگوی موفق برای کشورهای درحال‌توسعه مطرح شود که به دنبال ایجاد روابط عادلانه و پایدار هستند.

سوم، نظریه چینی می‌تولند به کاهش تنش‌های بین‌المللی کمک کند. با توجه به اینکه بسیاری از بحران‌های جهانی ناشی از نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها هستند، این نظریه با تأکید بر عدالت به‌عنوان یک اصل اساسی، می‌تواند به حل‌وفصل این بحران‌ها کمک کند. به‌ویژه، در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، نظریه چینی می‌تواند به کشورهای مختلف پیشنهاد دهد که به‌جای رقابت و تضاد، به همکاری و هم‌افزایی بپردازند. این نوع همکاری می‌تواند به ایجاد یک نظم جهانی پایدار و عادلانه منجر شود که در آن همه کشورها بتوانند از مزایای توسعه بهره‌مند شوند.

چهارم، نظریه چینی روابط بین‌الملل همچنین می‌تواند به ایجاد یک الگوی جدید در دیپلماسی بین‌الملل کمک کند. درحالی‌که بسیاری از نظریه‌های غربی بر اساس منافع ملی و قدرت نظامی شکل گرفته‌اند، نظریه چینی با تأکید بر ارزش‌های انسانی و عدالت اجتماعی، می‌تواند به دیپلماسی‌ای منجر شود که بیشتر بر اساس همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز باشد. این رویکرد می‌تواند به کشورهای مختلف کمک کند تا به‌جای رقابت‌های تند و خصمانه، به دنبال راه‌حل‌های مشترک و دیالوگ‌های سازنده باشند.

پنجم، این پژوهش همچنین بر اهمیت توجه به ابعاد اجتماعی و فرهنگی در روابط بین‌الملل تأکید دارد. نظریه چینی با توجه به تنوع فرهنگی و اجتماعی در جهان، به کشورهای مختلف پیشنهاد می‌دهد که به‌جای تحمیل الگوهای یکسان، به تفاوت‌ها احترام بگذارند و از آن‌ها به‌عنوان فرصتی برای یادگیری و رشد استفاده کنند. این رویکرد می‌تولند به ایجاد یک نظم جهانی عادلانه‌تر و پایدارتر منجر شود که در آن

تمامی کشورها و فرهنگ‌ها بتوانند به شکوفایی برسند. درنهایت، این پژوهش تأکید می‌کند که برای دستیابی به یک نظم جهانی پایدار، باید به عدالت توجه ویژه‌ای شود و این امر نیازمند همکاری‌های بین‌المللی و تبادل تجربیات و دانش میان کشورها است. نظریه چینی روابط بین‌الملل می‌تولند به‌عنوان یک مدل الهام‌بخش برای کشورهای مختلف عمل کند که به دنبال ایجاد روابطی عادلانه و پایدار در سطح جهانی هستند. این نظریه با تأکید بر هم‌افزایی نظم و عدالت، می‌تواند به‌عنوان یک راهکار مؤثر برای مقابله با چالش‌های جهانی و ایجاد آینده‌ای بهتر برای همه کشورها مطرح شود.

References

Holy Quran

Adibzadeh, Maryam, Chegin, Meysam, & Roknabadi, Hossein Mahdi. (1403). Shenasaei va olaviyat-bandi-ye mavane'-e boruz-e khalaqiyat-e daneshjuyan-e Daneshgah-e Payam Noor-e Mashhad. *Ebtekar va Khalaqiyat dar Olum-e Ensani*, 14(1).

Ahmadi, Yaghoob, & Bita Hamed. (1390). Sanjesh-e vaz'iyat-e tafavot-e naslha dar objehaye farhangi va ejtema'i: Motale'eh-ye moredi-ye shahr-e Kermanshah. *Jame'e Shenasi-ye Karbordi*, 22(2).

Álvarez-Santullano, M. M., & Creo, E. D. P. (2018). Evaluación de las competencias profesionales a través de las prácticas externas: incidencia de la creatividad. *Revista de Investigación educativa*, *36*(1), 203-219.

Barna, C., Vasilescu, R., Epure, M., & Baicu, C. (2010). Developing university social responsibility: A model for the challenges of the new civil society. Procedia-Social and Behavioral Sciences, 2(2), 4177-4182.

Bodley-Scott, T., & Oymak, E. (2022). *University–Industry Partnerships for Positive Change: Transformational Strategic Alliances Towards UN SDGs*. Policy Press.

Calderón, R., Ferrero, I., & Redin, D. M. (2012). Ethical codes and corporate responsibility of the most admired companies of the world: Toward a third-generation ethics? *Business and Politics*, 14(4), 1-24.

Cecconi, C., Adams, R., Cardone, A., Declaye, J., Silva, M., Vanlerberghe, T., ... & van Vugt, J. (2025). Generational differences in healthcare: the role of technology in the path forward. *Frontiers in Public Health*, *13*, 1546317.

Chitforoush, Sajjad, & Jafarpour Kolouri, Rashid. (1402). Tahlil-e karkardhaye daneshgah dar hozeh-ye moghavemat. *Danesh-e Siasi*, 19(1), 57-76.

Dutta, S., Lanvin, B., Wunsch-Vincent, S., & León, L. R. (Eds.). (2022). *Global Innovation Index 2022: What is the Future of Innovation-driven Growth?* (Vol. 2000). WIPO.

Fissi, S., Romolini, A., Gori, E., & Contri, M. (2021). The path toward a sustainable green university: The case of the University of Florence. *Journal of Cleaner Production*, 279, 123655.

Frederick, W. C. (2006). *Corporation, be good! the story of corporate social responsibility.* Dog Ear Publishing.

Gharibi, Hasan, Salahiyan, Afshin, Moradveisi, Jahangir, & Naderian, Aram. (1403). Vakavi-ye mavane'-e tahaqqoq-e tafakor-e enteghadi dar gostareh-ye ta'lim va tarbiat. Fasl*nameh-ye Barnameh Darsi va Amuzesh-e Girandeh Mehvar*, 3(1).

Hatami, Abbas. (1401). *Mas'aleh-shenasi-ye pishraft va amniyat-e ostani: Ostan-e Esfahan*. Tehran: Pazhuheshkadeh-ye Motale'at-e Rahbordi.

Ikiugu, J., Maithya, P., & Kisirkoi, F. (2021). Impact of Student Councils involvement in School Policy Formulation on School Discipline in Public Secondary Schools in Meru County. *Journal of Education*, *4*(8), 46-67.

Kalateh Sadati, Ahmad, & Asal Razavi. (1403). Motale'eh-ye keyfi az tajrobeh-ye dindari dar nasl-e deheh-ye haftad va tahsilkardeh dar Yazd. Pazhuheshhaye Rahbordi-ye Masa'el-e Ejtema'i, 13(3).

Khojasteh, Sahar, Memar, Soraya, & Kianpour, Masoud. (1393). Barrasi-ye gerayesh be tafakor-e enteghadi-ye daneshjuyan-e Daneshgah-e Esfahan va barkhi az avamel-e marbut ba an. *Jame'e Shenasi-ye Karbordi*, 25(54).

Larrán Jorge, M., & Andrades Peña, F. J. (2017). Analysing the literature on university social responsibility: A review of selected higher education journals. *Higher Education Quarterly*, *71*(4), 302-319.

Li, Y. (2025). A Study on University Students' Participation in College Ideological and Political Education from the Perspective of the" Big Ideological and Political Course". *International Educational Research*, *8*(2), p117-p117.

Lissitsa, S. (2025). Generations X, Y, Z: the effects of personal and positional inequalities on critical thinking digital skills. *Online Information Review*, *49*(1), 35-54.

Lukovics, M., & Zuti, B. (2017). New functions of universities in century XXI towards "fourth generation" universities. academia. edu, 9.

Mujeeb, M., Fatima, S., Ismat, S., Arooj, F., Maqsood, S., & Salman, A. (2025). Navigating the Generation Gap: Influence on Academic Performance and Psychosocial Dynamics among College Students: A Thematic Analysis. *Journal of Asian Development Studies*, *14*(1), 1211-1224.

Muraina, K. O., Kehinde, M. M., & Omolara, O. (2024). Political Interest and Academic Achievement among Students Offering Government in Senior Secondary School. Mimbar Ilmu, 29(1), 17-22.

Nejati Hosseini, Seyyed Mahmoud. (1396). *Shahrvandi-ye daneshgahi dar Iran*. Tehran: Pazhuheshgah-e Motale'at-e Farhangi va Ejtema'i.

Rabiei, Hossein. (1397). *Shekaf-e naslha*. Tehran: Yaghut-e Sorkh.

Rasekh, Keramatollah, Ghorbani, Atefeh, & Mahouri, Mohammad. (1398). Ta'sir-e mohit-e amuzeshi va resanehaye ertebat-e jam'i bar jame'epaziri-ye siyasi-ye daneshjuyan-e Daneshgah-e Shiraz. *Danesh-e Siasi*, 15(1), 81-101.

Vallaeys, F. (2018). *Defining social responsibility: A matter of philosophical urgency for universities*. Global University Network for Innovation (GUNI). http://www.guninetwork.org/resources/he-articles/defining-social-responsibility-amatter-of-urgency-for-philosophy-and-universities.

Valtins, K., Straujuma, A., & Tipans, I. (2020). Building meaningful relationships with university alumni. In *The International Scientific Conference eLearning and Software for Education* (Vol. 2, pp. 511-518). " Carol I" National Defence University.

Vasilescu, R., Barna, C., Epure, M., & Baicu, C. (2010). Developing university social responsibility: A model for the challenges of the new civil society. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 2(2), 4177-4182.

Wekesa, F. C., & Mbogo, R. W. (2021). Effect of leadership roles on academic performance: A reflection on student council officials in public secondary schools in Kenya. *Editon Consortium Journal of Educational Management and Leadership*, *2*(1), 121-128.

Wild, S., Rahn, S., & Meyer, T. (2024). *Factors mitigating the decline of motivation during the first academic year: a latent change score analysis*. Motivation and Emotion. (Springer)

Wissema, J. G. (2009). Towards the third-generation university: Managing the university in transition. Edward Elgar Publishing.

Zare' Shahabadi, Akbar, Askari, Alireza, & Javadian, Seyyed Reza. (1403). Vakavi-ye tafsir-e nasl-e Z az edalat-e ejtema'i: Motale'eh-ye moredi-ye Khomeinishahr-e Esfahan. *Jame'e Shenasi-ye Karbordi*, 35(4).

Zhang, X., & Chi, J. (2025). Enhancing creative process engagement in university students: The mediating role of trust and empowerment and the moderating effect of proactive personality in humble teacher leadership. BMC Psychology, 13(1), 45. https://doi.org/10.1186/s40359-025-02382-z

Political Knowledge

Vol. 22 | Issue 1 | Serial 43 | Spring & Summer 2026 | Pages 191 – 220
Research Paper | Received: 2025/11/18 | Accepted: 2026/09/19

10.30497/pkn.2026.249472.3344

Explaining the Factors of Convergence and Divergence in Relations Between Oman and the Zionist Regime Based on Continuity Theory (1991-2024)

Sara Khanbareh: Master's degree in International Relations from Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran
kosar17alavi@gmail.com | 0009-0004-7703-859X

Mehdi Zibaei: Associate Professor, Department of Decision Sciences and Complex Systems, Faculty of Islamic Studies and Management, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. (Corresponding Author).
zibaei@soc.ikiu.ac.ir | 0000-0001-5600-8552

Abstract

The mutual relations between the Sultanate of Oman and the Zionist regime represent a complex and influential dynamic within the geopolitical landscape of the Middle East. Oman's strategic position, coupled with the Zionist regime's role within the security framework of the West Asian region, renders these relations critical with significant political, security, and strategic implications. This article seeks to explore the factors influencing the convergence or divergence in relations between Oman and Israel from the end of the Cold War to 2024. The theoretical framework guiding this research draws from James Rosenau's theory of continuity, which examines the influencing factors of foreign policy at five levels: individual, role, government, society, and international. The research hypothesizes that the personal characteristics of the Sultan, alongside the international variables affecting both Oman and the Zionist regime, as well as the role factor and the broader international environment, have the most substantial impact on shaping their mutual relations. The findings indicate that Oman has fluctuated in its relations with the Zionist regime based on specific geopolitical conditions and the political directive of the Sultan. Conversely, the Zionist regime has actively sought to enhance its relationship with Oman to gain legitimacy, access new networks, and strengthen regional alliances. This qualitative and descriptive-analytical study employs library sources, official documents, and reliable reports for data collection.

Keywords: International, West Asia, Zionist regime, foreign policy, Oman, Rosenau theory.

سال بیست و دوم | شماره اول | پیاپی ۴۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۵| صفحات ۲۲۰- ۱۹۱
مقاله پژوهشی| تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۸

تبیین عوامل همگرایی و واگرایی در روابط عمان و رژیم صهیونیستی بر اساس نظریه پیوستگی(۱۹۹۱- ۲۰۲۴)[1]

سارا خانبره: کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.
مهدی زیبائی: دانشیار، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، (نویسنده مسئول).

چکیده
روابط متقابل سلطنت عمان و رژیم صهیونیستی از موضوعات پیچیده و اثرگذار در معادلات خاورمیانه به شمار می‌آید. موقعیت ژئوپلیتیکی عمان ازیک‌سو و جایگاه رژیم صهیونیستی در ساختار امنیتی منطقه غرب آسیا ازسوی‌دیگر، موجب شده است؛ روابط میان این دو بازیگر واجد اهمیت و دارای ابعاد سیاسی، امنیتی و راهبردی قابل‌توجهی باشد. پرسش اصلی مقاله این است که چه عواملی بر همگرایی و یا واگرایی روابط عمان و اسرائیل پس از جنگ سرد تا سال ۲۰۲۴ اثرگذار است. چارچوب نظری پژوهش مبتنی بر نظریه پیوستگی جیمز روزنا است که در پنج سطح فرد، نقش، حکومت، جامعه و بین‌الملل عوامل مؤثر بر سیاست خارجی دو کشور را در قبال هم بررسی می‌نماید. فرضیه پژوهش این است که ویژگی‌های فردی سلطان و متغیر بین‌الملل در عمان و در رژیم صهیونیستی، عامل نقش و محیط بین‌الملل بیشترین تأثیر را در شکل‌دهی روابط متقابل داشته‌اند. یافته‌های پژوهش گویای آن است که عمان با توجه شرایط ژئوپلیتیک خاص و نظام سیاسی که در رأس آن سلطان قرار دارد روابط خود را با این رژیم گاه افزایش و گاه کاهش داده است. رژیم صهیونیستی نیز برای مشروعیت‌بخشی و دسترسی به کریدورهای جدید و افزایش ائتلافات منطقه‌ای خواستار افزایش روابط با عمان بوده است. روش پژوهش از نوع کیفی و با رویکرد توصیفی–تحلیلی است و داده‌ها ازطریق منابع کتابخانه‌ای، اسناد رسمی و گزارش‌های معتبر گردآوری شده‌اند.

واژگان کلیدی: بین‌الملل، غرب آسیا، رژیم صهیونیستی، سیاست خارجی، عمان، نظریه روزنا.

---

۱. برگرفته از پایان نامه‌کارشناسی‌ارشد با عنوان «بررسی روابط متقابل عمان و رژیم صهیونیستی ۲۰۲۴-۱۹۹۱» که با راهنمایی دکتر مهدی زیبائی در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) دفاع شده است.

مقدمه

بیان مسئله: روابط عمان و رژیم صهیونیستی، ازجمله عوامل تأثیرگذار در معادلات خاورمیانه است. عمان با جهت‌گیری‌های خاص در دوره قابوس، به «سوئیس خاورمیانه» شهرت یافت و همچنان در پی تثبیت و اعتباربخشی جایگاه میانجی‌گری است. ازسوی‌دیگر، رژیم صهیونیستی برای کسب مشروعیت نیازمند عادی‌سازی روابط با جهان عرب می‌باشد و عمان با موقعیت ژئوپلیتیک متمایز، گزینه‌ای مطلوب محسوب می‌شود. باوجوداین، به‌رغم شعار سیاست خارجی عمان که دوستی با همه و دشمنی با هیچ‌کس است، اسرائیل تاکنون موفق به عادی‌سازی روابط با عمان نشده است. این مقاله در پی بررسی علل استراتژیک این عدم عادی‌سازی است.

اهمیت: باتوجه‌به ویژگی‌های منحصربه‌فرد عمان و رژیم صهیونیستی، تحلیل روابط دوجانبه آن‌ها اهمیت راهبردی دارد. هرگونه تغییر در این روابط می‌تواند به شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید و برهم‌خوردن نظم منطقه بینجامد. عمان، تنها کشور عرب حاشیه خلیج فارس است که بر تنگه هرمز تسلط دارد و با یمن و ایران هم‌مرز است. توسعه روابط با مسقط، راهبردی برای اسرائیل جهت خروج از انزوای دیپلماتیک و اثرگذاری بر تحولات منطقه محسوب می‌شود. تثبیت این رابطه، هم‌زمان فرصت‌ها و تهدیدهای جدیدی برای بازیگران منطقه ایجاد خواهد کرد.

ضرورت: تحلیل روابط دوجانبه عمان و اسرائیل برای تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بسیار مهم و حیاتی است، چراکه عمان یکی از بهترین فرصت‌ها برای سرمایه‌گذاری ایران در ابعاد مختلف محسوب می‌گردد. روابط عمان و اسرائیل، سیاست خارجی ایران و به‌ویژه امنیت ملی آن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. همچنین گسترش روابط عمان و رژیم صهیونیستی امکان افزایش همگرایی دیگر کشورهای حوزه خلیج‌فارس در قبال این رژیم را فراهم می‌سازد. درنهایت تعمیق روابط اعراب با اسرائیل موجب کمرنگ شدن و فراموشی آرمان آزادی فلسطین اشغالی خواهد شد.

اهداف: هدف اصلی پژوهش تقویت بعد نظری درزمینه شناخت و فهم دقیق از مواضع سیاست خارجی سلطنت عمان و رژیم صهیونیستی در قبال یکدیگر است.

سؤال‌ها و فرضیه: این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی است که «چه

عواملی بر همگرایی یا واگرایی روابط عمان و رژیم صهیونیستی در دوره‌ی پساجنگ سرد تا سال ۲۰۲٤ مؤثر بوده است؟» فرضیه پژوهش این است که ویژگی‌های فردی سلطان و عامل بین‌الملل در عمان و در اسرائیل نیز عامل نقش (نخست‌وزیر) و متغیر بین‌الملل ازجمله تأثیرگذارترین عوامل در همگرایی و واگرایی دو طرف هستند.

روش: نوع روش انتخابی کیفی است و با رویکردی توصیفی- تحلیلی به بررسی موضوع پرداخته شده است. داده‌های مورد نیاز ازطریق منابع کتابخانه‌ای، اسناد رسمی و گزارش‌های معتبر و به‌روز گردآوری شده‌اند.

۱. پیشینه پژوهش

مجموع مقالات و آثار منتشرشده با موضوع پژوهش مذکور در دو بخش اصلی بررسی می‌شود:

۱-۱. پیشینه در نشریه دانش سیاسی

پس از بررسی نشریه‌ی دانش سیاسی مشخص شد تاکنون مقاله‌ای با این موضوع در آن منتشر نشده است. جستجوی کلیدواژه‌ها نشان داد به‌طور مجزا نیز در مورد سیاست خارجی عمان یا رژیم صهیونیستی پژوهشی در این نشریه به چاپ نرسیده است. محققانی که به موضوع رژیم صهیونیستی پرداخته‌اند مانند آقاحسینی و دیگران (۱۳۹۸) موضوع پژوهش آن‌ها مسئله هویت اسرائیل است و همپوشانی با پژوهش حاضر ندارد، بنابراین از این حیث، موضوع مقاله نسبت به آثار به چاپ رسیده در این نشریه متمایز است.

۱-۲. پیشینه پژوهش در سایر منابع

مرور نظام‌مند ادبیات نشان می‌دهد مطالعات مرتبط با موضوع حاضر را می‌توان در سه دسته اصلی طبقه‌بندی کرد.

الف. مقالات مرتبط با سلطنت عمان: این دسته عمدتاً تلاش کرده‌اند منطق رفتار خارجی عمان را از منظر متغیرهای محدود تبیین کنند. برای مثال در مقاله بیوک و اکرمی نیا (۱٤۰۰) سیاست خارجی عمان که مبتنی بر بی‌طرفی مثبت است، ناشی از عوامل ژئوپلیتیک معرفی می‌شود. در دسته دیگر پژوهش‌ها، بر نقش میانجی‌گری عمان

در منطقه اشاره شده است مانند مقاله بوزکورت[۲] و مرکان[۳] (۲۰۲۲) که نقش میانجی و متعادل‌کننده عمان در خاورمیانه را تحلیل می‌کند.

ب. مقالات مرتبط با رژیم صهیونیستی: در این حوزه نیز اغلب مطالعات موجود مبتنی بر تبیین‌های تک‌عاملی بوده‌اند. برای مثال، نیاکویی و حاجی (۱۳۹۹) رفتار عمان در قبال اسرائیل را متأثر از موقعیت ژئوپلیتیکی و سنت تاریخی این کشور معرفی می‌کنند. همچنین پیری و معتضد (۱۴۰۱) ایران را به‌عنوان عاملی برای همگرایی دولت‌های عربی و اسرائیل برجسته می‌نمایند. این پژوهش‌ها اکثراً یک یا چند عامل محدود را شناسایی کرده و به تعامل چندسطحی متغیرهای دیگر نپرداخته‌اند.

ج. مقالات مرتبط با هر دو بازیگر: رصد مقالات نشان داد مطالعات اندکی مستقیماً به این موضوع پرداخته‌اند برای نمونه جاناتان غاریانی[۴] (۲۰۲۱) از مؤسسه آزریالی مطالعات اسرائیل، روند تاریخی روابط عمان و اسرائیل را در بازه ۱۹۷۰ تا ۲۰۲۰ توصیف کرده اما وارد تبیین علّی عوامل شکل‌دهنده روابط نشده است. همچنین ورال[۵] (۲۰۲۵) رویکرد عمان نسبت به پیمان ابراهیم را درمقایسه‌با سایر کشورهای عربی تحلیل کرده است، اما دامنه تحلیل وی محدود به یک مقطع زمانی و یک رخداد خاص بوده است. براین‌اساس، نوآوری پژوهش حاضر صرفاً در انتخاب موضوع نیست، بلکه در تلفیق سه بعد قابل تبیین است: نخست، به‌کارگیری نظریه پیوستگی روزنا برای تحلیل روابط عمان و اسرائیل در قالب یک چارچوب چندسطحی؛ دوم، مقایسه هم‌زمان سیاست خارجی دو بازیگر به‌جای مطالعه مستقل هر یک؛ و سوم، ارائه تبیینی علّی از میزان و نحوه اثرگذاری متغیرهای پنج‌گانه روزنا در شکل‌گیری، تداوم و محدودیت روابط دو کشور. از این منظر، پژوهش حاضر تلاش می‌کند خلأ موجود میان مطالعات توصیفی روابط عمان و اسرائیل و تحلیل نظریِ سازوکارهای مؤثر بر این روابط را پوشش دهد.

---

2. Bozkurt
3. Mercan
4. Janathan Ghariani
5. Worrall

۲. مبانی مفهومی

سیاست خارجی: سیاست خارجی تصمیم‌ها، کنش‌ها و اقدامات یک کشور در قبال سایر بازیگران و محیط بین‌المللی است که بر پایه یک طرح و برنامه و راهبرد از پیش تعیین شده به‌وسیله تصمیم‌گیرندگان برای تأمین اهداف مشخص و معین صورت می‌گیرد. به‌بیان‌دیگر، سیاست خارجی متشکل از طرح‌ها و برنامه‌ها، اهداف، کنش‌های حکومتی در جهت و در قبال موجودیت‌های بیرون از ملت و کشور است. در تحلیل سیاست خارجی، تحلیل‌گر صرفاً به تحلیل تصمیم‌ها، کنش‌ها و اقدامات یک‌جانبه یک یا چند کشور صرف‌نظر از واکنش سایر کشورها می‌پردازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱٤۰۰، صص. ۱۲۱-۱۲۰).

۳. مبانی نظری و الگوی تحلیل

۳-۱. نظریه پیوستگی روزنا:

جیمز روزنا[6] از نظریه‌پردازان اثرگذار در حوزه تحلیل سیاست خارجی محسوب می‌شود. چارچوب نظری وی ازجمله رویکردهای شناخته‌شده برای تبیین رفتار خارجی دولت‌ها به شمار می‌آید. روزنا در آثار بنیادین خود، به‌ویژه در «پیش‌نظریه سیاست خارجی» و «نظریه پیوستگی»، بر این ایده تأکید می‌کند که سیاست خارجی را نمی‌توان صرفاً بر پایه یک سطح تحلیل یا یک متغیر مستقل توضیح داد؛ بلکه رفتار سیاست خارجی حاصل برهم‌کنش و پیوند میان سطوح مختلف تحلیل و مجموعه‌ای از عوامل خرد و کلان است. براین‌اساس، روزنا با فاصله گرفتن از تبیین‌های تک‌علتی، مدلی چندسطحی ارائه می‌کند که در آن عوامل مؤثر بر سیاست خارجی به‌صورت پیوسته و در تعامل با یکدیگر عمل می‌کنند. در این رویکرد، تصمیم‌ها و رفتارهای سیاست خارجی نه صرفاً محصول ویژگی‌های فردی تصمیم‌گیران و نه‌فقط تابع ساختار نظام بین‌الملل هستند، بلکه درنتیجه تأثیر هم‌زمان مجموعه‌ای از متغیرهای داخلی و خارجی شکل می‌گیرد.

اهمیت این چارچوب در آن است که امکان تحلیل هم‌زمان سطوح خرد و کلان و

---

6. James Rosenau

تبیین پیچیدگی رفتار خارجی دولت‌ها را فراهم می‌سازد. ازاین‌رو، نظریه پیوستگی روزنا برای پژوهش حاضر از ظرفیت مناسبی برخوردار است؛ زیرا امکان بررسی روابط عمان و اسرائیل را فراتر از تبیین‌های تک‌عاملی فراهم کرده و زمینه تحلیل مقایسه‌ای میزان اثرگذاری عوامل مختلف بر سیاست خارجی دو بازیگر را مهیا می‌کند.

برمبنای این چارچوب، روزنا پنج متغیر اصلی را در شکل‌گیری رفتار سیاست خارجی مؤثر می‌داند:

۳-۱-۱. ویژگی‌های فرد: این متغیر به بررسی ویژگی‌های فردی تصمیم‌گیرندگان اصلی بر سیاست خارجی می‌پردازد. ویژگی‌های فردی شامل ویژگی‌های شخصیتی، باورها، ادراکات، تجارب و هر آنچه مربوط به ویژگی‌های شاخص فرد است، در این دسته عوامل جای می‌گیرد.

۳-۱-۲. نقش: این متغیر به بررسی میزان اثرگذاری نقش‌های بازیگران اصلی تصمیم‌گیرنده در سیاست خارجی اشاره دارد. این عامل بدون درنظرگرفتن خصوصیات شخصیتی دارندگان نقش در نظر گرفته می‌شود.

۳-۱-۳. جامعه: این عامل به ابعاد غیر حکومتی جامعه اشاره دارد که بر سیاست خارجی اثر می‌گذارند. جهت‌گیری‌های ارزشی جامعه، میزان وحدت ملی و میزان صنعتی شدن، متغیرهایی هستند که در تعیین محتوای آرمان‌ها و سیاست‌های خارجی یک کشور مشارکت دارند.

۳-۱-٤. حکومت: این متغیر اشاره به ابعادی از ساختار حکومتی دارد که انتخاب‌های سیاست خارجی را توسط تصمیم‌گیرنده محدود و یا تقویت می‌کند و بر آن‌ها تأثیر دارد. تأثیر رابطه قوه مجریه و قوه مقننه در سیاست خارجی نمونه‌ای از متغیر حکومت است.

۳-۱-۵. بین‌الملل: این متغیر دسته‌ای از ابعاد غیرانسانی محیط خارجی یا هرگونه کنش‌های اتخاذشده در خارج را شامل می‌شود که بر سیاست‌ها و خط‌مشی‌های یک کشور تأثیر دارند. واقعیت‌های جغرافیایی و چالش‌های ایدئولوژیک مهاجمان بالقوه، از نمونه‌های اثرگذار بر تصمیمات و کنش‌های تصمیم‌گیرندگان اصلی بر سیاست خارجی

هستند (Rosenau, 1971, pp. 108- 109).

روزنا با دسته‌بندی کشورها بر اساس بزرگی و کوچکی به لحاظ منابع جغرافیایی و فیزیکی، توسعه‌یافتگی و یا عدم توسعه‌یافتگی در حوزه اقتصاد، باز یا بسته بودن وضعیت سیاسی، توانست وزن نسبی هر کدام از متغیرها را در تلفیق شرایط حاصله تعیین نماید (قاسمی، ۱۳۹۹، ص. ٦۰۰). تقدم و تأخر متغیرهای شکل‌دهنده در بستری از عوامل اقتصادی، ساختار سیاسی و مؤلفه قدرت مشخص می‌شود. بر این مبنا، رفتار سیاست خارجی نه حاصل اثرگذاری مستقل یک عامل، بلکه نتیجه ترکیب و وزن‌یابی متغیرها در بسترهای سه‌گانه است.

جدول ۱. وزن نسبی متغیرهای روزنا

جغرافیا و منابع طبیعی	کشورهای بزرگ				کشورهای کوچک			
وضعیت اقتصادی	توسعه‌یافته		توسعه‌نیافته		توسعه‌یافته		توسعه‌نیافته	
وضعیت سیاسی	باز	بسته	باز	بسته	باز	بسته	باز	بسته
رده‌بندی متغیرها	نقش جامعه حکومت بین‌الملل فرد	نقش فرد حکومت بین‌الملل جامعه	فرد نقش جامعه بین‌الملل حکومت	فرد نقش حکومت بین‌الملل جامعه	نقش بین‌الملل جامعه حکومت فرد	نقش بین‌الملل فرد حکومت جامعه	فرد بین‌الملل نقش جامعه حکومت	فرد بین‌الملل نقش حکومت جامعه
نمونه	آمریکا	شوروی سابق	هند	چین	هلند	چک اسلواکی سابق	کنیا	غنا

منبع: (Rousenau, 2006, p. 176)

۳-۲. الگوی تحلیل

در این الگو، پنج متغیر برای هر کشور و در بستر تاریخی روابط تحلیل شده‌اند. سپس

جایگاه نسبی این متغیرها با اتکا به منطق طبقه‌بندی روزنا باتوجه‌به جدول شماره یک تفسیر شده است تا مشخص شود کدام سطح تحلیل در تبیین رفتار سیاست خارجی هر کشور نقش برجسته‌تری دارد. بر این مبنا، در مورد عمان متغیرهای فرد، نظام بین‌الملل، نقش، حکومت و جامعه و در مورد اسرائیل متغیرهای نقش، جامعه، نظام بین‌الملل و فرد از اهمیت بیشتری برخوردار بوده‌اند. در مرحله نهایی، الگوی اثرگذاری متغیرها به‌صورت تطبیقی بررسی شده تا سازوکار شکل‌گیری همگرایی و واگرایی دو کشور تبیین شود. از این منظر، الگوی حاضر فراتر از توصیف تاریخی روابط، تفسیری چندسطحی از سیاست خارجی عمان و اسرائیل ارائه می‌کند.

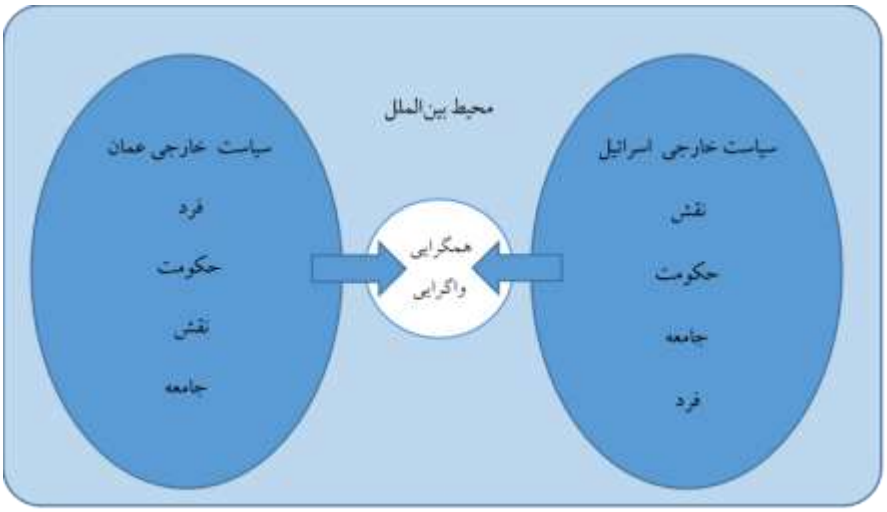

شکل ۱. الگوی تحلیلی روابط متقابل عمان-اسرائیل

منبع: (یافته‌های پژوهش)

٤. پیشینه روابط عمان و رژیم صهیونیستی پس از جنگ سرد

عمان و رژیم صهیونیستی دارای سابقه‌ای از روابط پیچیده، متغیر هستند که ریشه آن به دهه ۱۹۷۰ بازمی‌گردد. هم‌زمان با تثبیت سلطنت قابوس و در جریان مقابله با شورش ظفار، در اوایل سال ۱۹۷۵ هیئتی محرمانه از اسرائیل به صلاله سفر کرد. مأمور ارشد

موساد در این دیدار پیشنهاد همکاری در حوزه امنیت مرزی و فناوری آبیاری قطره‌ای را مطرح نمود (Jones, 2025, p. 326) این ارتباط، زمینه نخستین تعاملات و نفوذ محدود امنیتی اسرائیل در عمان را فراهم ساخت. اندکی بعد، توافق کمپ دیوید نقطه عطف مهمی در تمایز سیاست عمان نسبت به دیگر دولت‌های عربی شد. در سال ۱۹۷۸، سلطان قابوس برخلاف رویکرد غالب پان‌عربی، توافق کمپ دیوید را به رسمیت شناخت و پس از پیمان صلح مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۹، روابط دیپلماتیک عمان با مصر حفظ شد (Akhmedova & Al Yafali, 2022, p. 192).

با آغاز مذاکرات صلح مادرید در سال ۱۹۹۱، زمینه گفت‌وگوهای غیررسمی میان عمان و اسرائیل فراهم شد. استقبال عمان از همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه آب و میزبانی نشست «گروه چندجانبه آب» در سال ۱۹۹٤ موجب حضور رسمی هیئت اسرائیلی به ریاست یوسی بیلین در مسقط شد. در ادامه، سفر اسحاق رابین به عمان نخستین حضور رسمی نخست‌وزیر اسرائیل در کشورهای حاشیه خلیج فارس را رقم زد و قابوس نیز در همان دوره از اجرای تحریم اقتصادی اسرائیل صرف‌نظر کرد (نصیرزاده و محمدعلی‌پور، ۱٤۰۰، ص. ١٦٤). در پی این تحولات، روابط اقتصادی میان دو طرف توسعه یافت و زمینه ایجاد دفاتر تجاری در مسقط و تل‌آویو فراهم شد. پس از ترور رابین در سال ۱۹۹۵، حضور وزیر خارجه عمان در مراسم تشییع وی و سپس سفر شیمون پرز به مسقط در سال ۱۹۹٦ نشان‌دهنده تداوم کانال‌های ارتباطی بود. عمان به‌عنوان نخستین کشور شورای همکاری خلیج فارس، دفتر تجاری اسرائیل را پذیرفت و تحریم اقتصادی را تعلیق کرد؛ اما شکست روند اسلو و وقوع انتفاضه دوم در سال ۲۰۰۰ موجب توقف این روند شد و عمان دفاتر تجاری را تعطیل و موضع حمایت از فلسطینیان را تقویت کرد. در سال ۲۰۰۸ نیز یوسف بن علوی در دیداری غیرعلنی در دوحه تأکید نمود که بازگشایی دفاتر به تحقق دولت فلسطینی وابسته خواهد بود (جیانگبو[۷] و زژوآنگ[۸]، ۱۳۹۸، ص. ۱۷۰).

اگرچه روابط رسمی از آن زمان برقرار نشد، تعاملات محدود ادامه یافت؛ ازجمله

7. Jiangbo
8. Zhezhuang

حضور هیئت عمانی در مراسم خاکسپاری شیمون پرز[9] در سال ۲۰۱۶ و سفر رسمی و غیرمنتظره بنیامین نتانیاهو به مسقط در سال ۲۰۱۸. درمجموع، تجربه روابط دو طرف نشان می‌دهد که تعامل عمان و اسرائیل نه برمبنای عادی‌سازی کامل و نه قطع مطلق روابط شکل‌گرفته، بلکه تابعی از ملاحظات راهبردی، تحولات منطقه‌ای و محدودیت‌های سیاسی بوده است.

۵. بررسی روابط عمان و اسرائیل از منظر نظریه پیوستگی

روابط عمان و اسرائیل را نمی‌توان صرفاً بر اساس یک متغیر تبیین کرد. در چارچوب نظریه پیوستگی روزنا، سیاست خارجی دو بازیگر حاصل پیوند و اثرگذاری هم‌زمان عوامل مؤثر در سطوح مختلف تحلیل است. براین‌اساس، روابط متقابل عمان و اسرائیل در دوره‌های مختلف تحت تأثیر متغیرهای فرد، نقش، حکومت، جامعه و نظام بین‌الملل شکل‌گرفته و الگوی همگرایی یا واگرایی میان آن‌ها برمبنای اهمیت نسبی این متغیرها قابل تبیین است.

۵-۱. ویژگی‌های فردی

ویژگی‌های فردی رهبران در تعمیق یا محدود شدن روابط عمان و رژیم صهیونیستی نقش مهمی ایفا کرده است. در عمان، به دلیل تمرکز قدرت در جایگاه سلطان، ویژگی‌های فردی رهبر مستقیماً بر جهت‌گیری سیاست خارجی و الگوی تعامل با سایر بازیگران اثر می‌گذارد. در مقابل، در اسرائیل نیز شخصیت و جهت‌گیری ایدئولوژیک نخست‌وزیران در شکل‌گیری رویکرد سیاست خارجی اهمیت قابل‌توجهی دارد. یکی از مؤلفه‌های اثرگذار در این سطح، هویت دینی رهبران است. رهبران اسرائیل عموماً متأثر از ایدئولوژی صهیونیسم هستند که هویت یهودی را در کانون نظام ارزشی و ادراک سیاسی آنان قرار می‌دهد (منعم، ۱۴۰۳، ص. ۲۰۶). در مقابل، بخشی از رفتار سیاسی سلطان قابوس و پس‌ازآن سلطان هیثم متأثر از سنت اباضی و تأکید آن بر مدارا و همزیستی با دیگران بوده است؛ امری که به کاهش نقش مؤلفه دینی در سیاست خارجی عمان و اتخاذ رویکردی عمل‌گرایانه‌تر انجامیده است.

این ویژگی در کنار انعطاف‌پذیری و استقلال عمل سلطان قابوس، زمینه اتخاذ

9. Shimon peres

رویکردی متفاوت نسبت به اسرائیل را در دهه ۱۹۹۰ فراهم کرد. رویکرد «دوستی با همه و دشمنی با هیچ‌کس» و پرهیز از مداخله مستقیم در منازعه فلسطین و اسرائیل، امکان شکل‌گیری کانال‌های ارتباطی میان دو طرف را افزایش داد. هم‌زمان، سیاست مصالحه‌جویانه اسحاق رابین در قبال مسئله فلسطین با رویکرد قابوس هم‌پوشانی یافت و زمینه گسترش تعاملات را فراهم ساخت. در همین دوره، تغییر در جهت‌گیری رهبران اسرائیل موجب کاهش اولویت راهبرد نظامی در سیاست خارجی این رژیم شد (فرامرزمنش، ۱٤۰۲، ص. ۲۷۵). با ترور رابین، این فرصت سیاسی محدود شد. پس‌ازآن، شیمون پرز با تداوم رویکرد مذاکره‌محور، در توسعه تعاملات سیاسی و اقتصادی با عمان و ایجاد دفاتر نمایندگی تجاری نقش داشت. باوجوداین، پس از دیدار قابوس و پرز، روابط رسمی دو طرف برای بیش از دو دهه متوقف ماند تا اینکه در سال ۲۰۱۸ بنیامین نتانیاهو به مسقط سفر کرد. تمرکز اختیار سیاست خارجی در جایگاه سلطان و رویکرد عمل‌گرایانه و میانجی‌گرانه سلطان قابوس موجب شد ترجیحات فردی وی به‌طور مستقیم در تصمیم‌های سیاست خارجی عمان بازتاب یابد و زمینه ایجاد کانال‌های ارتباطی و حفظ تعامل محدود با اسرائیل را فراهم کند.

یکی از افرادی که نقش بسزایی در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی طی این سال‌ها داشته است و به‌عبارتی باسابقه‌ترین نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو می‌باشد. او با ویژگی‌های شخصیتی خاصی چون تندروی و خودبرتربینی، روند صلح و سازش با فلسطینیان را به حاشیه راند. وی با ١٦ سال سابقه نخست‌وزیری، ویژگی‌های فردی دارد که بر سیاست خارجی این رژیم تأثیر ویژه‌ای گذاشته است. نتانیاهو مدیری مرکزگرا و اظهارات وی نشان‌دهنده یک شخصیت غیردموکراتیک است. این ویژگی و صفات توسط وزا و اعضای کابینه‌اش نیز تأیید شده است (Kimhi, 2001, p. 215). با وجود حضور طولانی وی در قدرت، ارتباط مستقیم با عمان تا سال ۲۰۱۸ شکل نگرفت. سفر نتانیاهو به مسقط پس از حضور محمود عباس در عمان انجام شد و میزبانی قابوس از این دیدار را می‌توان در چارچوب تلاش عمان برای حفظ نقش میانجی‌گری میان رژیم صهیونیستی و فلسطین و مدیریت تنش‌های منطقه‌ای تحلیل کرد (Bozkurt & Mercan, 2022, p. 183).

روزنامه معاریوی رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۲۰ مطلبی در مورد روابط پنهان سلطان قابوس و موساد مطرح کرد که هیچ‌گاه علنی نگردید. با مرگ قابوس سران رژیم صهیونیستی نگران جای خالی قابوس و میزان همکاری و رویکردهای سلطان هیثم با منابع فعال امنیتی پیشین هستند. از زمان روی کار آمدن سلطان هیثم با ویژگی‌هایی چون انعطاف و اهمیت به هویت عمانی تاکنون، نشست و دیداری رسمی همچون زمان سلطنت قابوس در مسقط یا تل‌آویو شکل نگرفته است.

۵-۲. نقش

در این بخش، نقش سلطان عمان و نخست‌وزیر اسرائیل در شکل‌گیری روندهای همگرایی و واگرایی روابط دو کشور بررسی می‌شود. در چارچوب نظریه پیوستگی روزنا، متغیر نقش به انتظارات، اختیارات و کارکردهای نهادی جایگاه تصمیم‌گیران اشاره دارد و نشان می‌دهد چگونه الزامات نقش می‌تواند جهت سیاست خارجی را تعیین کند. در ساختار سیاسی رژیم صهیونیستی، نخست‌وزیر مهم‌ترین نقش اثرگذار بر سیاست خارجی را بر عهده دارد؛ زیرا معمولاً در جایگاه رهبر حزب پیروز، مسئول جهت‌دهی و طراحی سیاست خارجی است. با وجود ناپایداری دولت‌ها، استمرار حضور بنیامین نتانیاهو از سال ۲۰۰۹ (به‌جز وقفه کوتاه ۲۰۲۲–۲۰۲۱) موجب تثبیت نسبی برخی جهت‌گیری‌های سیاست خارجی اسرائیل شد. نتانیاهو در چارچوب راهبردهای حزب لیکود و مطالبات ائتلافی، سیاست خارجی را به سمت عادی‌سازی روابط منطقه‌ای هدایت کرد. در این چارچوب، سفر سال ۲۰۱۸ نتانیاهو به مسقط را می‌توان تلاشی برای ایجاد همگرایی محدود و کنترل‌شده با عمان دانست؛ اقدامی که برخلاف دوره رابین و پرز، کمتر بر منطق حل منازعه فلسطین و بیشتر بر گسترش روابط منطقه‌ای بدون حل مسئله فلسطین استوار بود (Worrall, 2025, p. 375). این سفر علاوه‌بر پیگیری عادی‌سازی، می‌تواند در راستای بهره‌گیری از جایگاه ارتباطی عمان در مسائل منطقه‌ای، ازجمله ارتباطات آن با ایران، تفسیر شود (جیانگبو و زژوآنگ، ۱۳۹۸، ص. ۱۷۶)؛ بنابراین، نقش نخست‌وزیر در اسرائیل در مقاطع مختلف، بسته به جهت‌گیری حزبی و اهداف دولت، گاه زمینه همگرایی تاکتیکی و گاه استمرار واگرایی سیاسی را فراهم کرده است.

در مقابل، نقش سلطان عمان به دلیل تمرکز اختیار سیاست خارجی در نهاد سلطنت، ظرفیت بیشتری برای تبدیل اهداف راهبردی به رفتار خارجی دارد. در قبال رژیم صهیونیستی، این نقش عمدتاً در قالب بی‌طرفی فعال، استقلال نسبی از الگوهای رایج جهان عرب و حفظ کانال‌های ارتباطی بروز یافته است. رابطه عمان با اسرائیل نه مبتنی بر ائتلاف‌سازی، بلکه متأثر از سنت دیپلماسی متوازن و تمایل به حفظ ارتباط با بازیگران مختلف منطقه بوده است (Rahman, 2021, p. 1). میانجی‌گری و تسهیلگری قابلیتی است که از عهده‌ی نقش سلطان عمان در منطقه برمی‌آید. سابقه خوب وی در مشارکت فعال در کنفرانس مادرید می‌تواند در آینده نویدبخش نقش‌آفرینی بیشتری برای صلح اعراب و اسرائیل باشد (Ghariani, 2021, p. 10). نقش سلطان عمان دررابطه‌با برقراری روابط با رژیم صهیونیستی شامل تلاش برای میانجی‌گری در سطح منطقه میان رژیم صهیونیستی و فلسطین با جریان‌های مقاومت و همچنین میانجی‌گری میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا بوده است. بعد از قابوس، سلطان هیثم درزمینه طراحی سیاست خارجی دررابطه‌با اسرائیل رویه قابوس را اجرا نکرده و تاکنون بر اصول اساسی سیاست خارجی عمان پابرجا مانده است. هرچند که با تضعیف موقعیت اقتصادی عمان این نقش‌آفرینی می‌تواند منوط به قدرت عمان در حفظ استقلال از جریان سعودی و امارات متحده عربی برای ثبات اقتصادی تأثیرپذیر باشد (Rahman, 2021, p. 1).

مقایسه دو بازیگر نشان می‌دهد که در عمان، نقش نهادی سلطان بیشتر به حفظ توازن میان تعامل و فاصله‌گذاری سیاسی منجر شده است؛ درحالی‌که در اسرائیل، نقش نخست‌وزیر بیشتر در خدمت گسترش دامنه مشروعیت منطقه‌ای و پیشبرد عادی‌سازی قرار گرفته است. براین‌اساس، همگرایی و واگرایی در روابط عمان و اسرائیل را می‌توان محصول تفاوت در انتظارات و کارکردهای نهادی این دو نقش دانست، نه صرفاً تفاوت‌های فردی تصمیم‌گیران.

۵-۳. حکومت

روابط خارجی میان سلطنت عمان و رژیم صهیونیستی، نمونه‌ای پیچیده و متأثر از مؤلفه‌های ساختاری حاکم بر دو نظام سیاسی است. تحلیل این مناسبات نشان می‌دهد

که تفاوت در منطق حکمرانی دو بازیگر، در تعیین دامنه و کیفیت تعاملات متقابل نقش مهمی داشته است. در چارچوب نظریه پیوستگی روزنا، متغیر حکومت به‌صورت مستقل عمل نمی‌کند، بلکه در تعامل با سایر سطوح تحلیل، ظرفیت سیاست خارجی را برای حرکت به سمت همگرایی یا واگرایی شکل می‌دهد. ازاین‌رو، در این بخش، سازوکار اثرگذاری ساختار حکمرانی دو کشور بر روابط متقابل بررسی می‌شود.

نظام سیاسی عمان به‌صورت سلطنت مطلقه اداره می‌شود که در آن ارکان اصلی حکومت حول مقام سلطان سازمان یافته‌اند. در این چارچوب، قوه مقننه متشکل از دو مجلس است: مجلس الدوله که اعضای آن مستقیماً توسط سلطان منصوب می‌شوند و مجلس مشورتی که اگرچه با رأی مردم برای دوره چهارساله انتخاب می‌شود، اما تحت نظارت ساختار سلطنت قرار دارد. عالی‌ترین مقام قوه قضائیه نیز توسط سلطان انتخاب می‌شود و ریاست دولت در اختیار اوست (Countryreports, 2025). این تمرکز نهادی سبب شده سیاست خارجی عمان از سطح بالایی از انسجام و تداوم برخوردار باشد. استمرار راهبرد بی‌طرفی فعال و میانجی‌گری از دوره سلطان قابوس تاکنون، امکان حفظ روابط هم‌زمان با بازیگران متعارض منطقه را برای عمان فراهم کرده است. عمان پس از جنگ ظفار نه‌تنها وارد جنگی نشد، بلکه از ورود به تنش‌های مرزی نیز اجتناب کرد. در همین راستا، برخلاف بسیاری از کشورهای عربی، هیچ‌گاه وارد رویارویی مستقیم با رژیم صهیونیستی نشد (نیاکویی و حاجی، ۱۳۹۹، ص. ۲۴۷).

در قبال رژیم صهیونیستی، محاسبات اقتصادی و امنیتی عمان با محدودیت‌های راهبردی و هنجاری همراه بوده است. عمان با محدودیت‌هایی مانند وابستگی اقتصادی، نیاز به جذب سرمایه و فناوری و ضعف نسبی در برخی ظرفیت‌های دفاعی مواجه است. در مقابل، رژیم صهیونیستی به دلیل توانمندی فناورانه و ظرفیت‌های صنعتی و امنیتی، بالقوه می‌تواند شریک جذابی برای عمان باشد. اسرائیل نیز عمان را هم به عنوان بازار و هم به عنوان مسیر توسعه همکاری‌های منطقه‌ای تلقی می‌کند (Sharma, 2021, p. 77) باوجوداین، تجربه روابط نشان می‌دهد فرصت‌های اقتصادی نتوانسته‌اند بر منطق کلان سیاست خارجی عمان غلبه کنند. نمونه روشن این مسئله در مواجهه عمان با پیمان ابراهیم مشاهده می‌شود. عمان برخلاف برخی کشورهای عربی، علی‌رغم

ظرفیت‌های اقتصادی احتمالی، از پیوستن به این روند خودداری کرد و بر موضع سنتی خود مبنی بر ضرورت حل مسئله فلسطین تأکید نمود. این تصمیم نشان می‌دهد انسجام ساختار حکمرانی عمان، امکان تغییر سریع جهت‌گیری سیاست خارجی صرفاً برمبنای محرک‌های اقتصادی را محدود می‌کند. این رویکرد در سطح قانونی نیز بازتاب یافته است. در اوایل سال ۲۰۲۳، پس از ادعای نتانیاهو درباره گشایش حریم هوایی عمان، دولت عمان این موضوع را رسماً رد کرد و تأکید نمود مذاکره‌ای در این زمینه وجود ندارد. همچنین مجلس شورای عمان هرگونه ارتباط شهروندان عمانی با نهادها و اتباع رژیم صهیونیستی را جرم‌انگاری کرد (Worrall, 2025, p. 371). این واکنش سریع و شفاف، به‌وضوح نشان داد که در ساختار متمرکز حکومت عمان، هرگونه پیشرفت در روابط خارجی باید از کلنال‌های رسمی و با تأیید نهاد سلطنت صورت پذیرد و فضاسازی‌های رسانه‌ای طرف اسرائیلی نمی‌تواند واقعیت‌های سیاسی را پیش‌بینی یا تغییر دهد. برخی تحلیل‌گران همچون گروس ۱ معتقدند این رأی عمانی‌ها برای جلب رضایت جمهوری اسلامی ایران طراحی شده بود و باوجوداین لایحه، روابط عمان با اسرائیل مانند همیشه مخفیانه ادامه خواهد یافت (Klein, 2023).

در مقابل، رژیم صهیونیستی دارای ساختار دموکراسی پارلمانی است و سیاست خارجی در آن تحت تأثیر تعامل نهادهای حکومتی، ائتلاف‌های سیاسی و ملاحظات مشروعیت بین‌المللی قرار دارد. قوه مجریه دراین‌میان نقش برجسته‌تری ایفا می‌کند. حکومت اسرائیل توسعه روابط خارجی را بخشی از راهبرد تثبیت جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی خود تلقی می‌کند. روابط با عمان نیز در مقاطع مختلف در راستای کاهش انزوای منطقه‌ای، توسعه نفوذ و عادی‌سازی روابط طراحی شده است. اسرائیل مدت‌هاست که از یک بحران دیپلماتیک بیم دارد؛ وضعیتی که در آن جامعه بین‌الملل به این کشور پشت خواهد کرد و این جریان منجر به فروپاشی جایگاه جهانی و همچنین آسیب به منافع حیاتی آن می‌شود. جنگ غزه و انتقادات شدید بین‌المللی از اقدامات اسرائیل در طول آن نشان از نمود این بحران دارد (Mitvim, 2024, p. 1). در این چارچوب، عمان به دلیل اعتبار ناشی از سیاست بی‌طرفی، برای دیپلماسی رژیم صهیونیستی ارزش ویژه‌ای دارد. نزدیکی به مسقط علاوه‌بر منافع اقتصادی و امنیتی،

دارای کارکرد نمادین نیز هست. دراین‌میان، نقش نهادهای امنیتی به‌ویژه موساد نیز اهمیت دارد. ارتباط با عمان به دلیل روابط تاریخی این کشور با ایران، ظرفیت اطلاعاتی قابل‌توجهی برای اسرائیل ایجاد می‌کند. حضور یوسی کوهن در هیئت همراه نتانیاهو در سفر ۲۰۱۸ به مسقط و سابقه ارتباطات امنیتی از دهه ۱۹۷۰، مؤید اهمیت این بعد است. از این منظر، متغیر حکومت در اسرائیل روابط با عمان را به سمت عادی‌سازی و گسترش ارتباطات سوق داده است. عامل حکومت در رژیم صهیونیستی، سیاست خارجی این رژیم را دررابطه‌با عمان به‌سوی مصالحه و عادی‌سازی سوق می‌دهد. تلاش اسرائیل برای عادی‌سازی روابط با همسایگان عرب خود بدون حل مسئله فلسطین، سناریوی مطلوب این رژیم محسوب می‌گردد (Sharma, 2021, p. 79).

بااین‌حال، پس از حوادث ۷ اکتبر ۲۰۲۳، ظرفیت‌های محدود همگرایی نیز تضعیف شد و عمان مواضع انتقادی شدیدتری اتخاذ کرد. عمر الکثیری، نماینده دائم عمان در سازمان ملل متحد، با سخنانی تند، اقدامات اسرائیل را محکوم کرد. وی با اشاره به وحشتناک‌ترین صحنه‌های کشتار سیستماتیک و عمدی غیرنظامیان بی‌گناه، این اقدامات را نقض آشکار قوانین بین‌الملل خواند و خواستار اقدام فوری و قاطع شورای امنیت شد (Fm.gov.om, 2025). همچنین عمان پیش‌نویس الحاق کرانه باختری را محکوم نمود. این تحولات نشان داد که حتی در شرایط وجود برخی منافع مشترک، متغیر حکومت در تعامل با سایر سطوح تحلیلی می‌تواند مسیر روابط را از همگرایی محدود به واگرایی سیاسی سوق دهد.

یکی از کانال‌های نیمه‌علنی و بادوام ارتباطی میان دو طرف مرکز تحقیقات نمک‌زدایی خاورمیانه است که از سال ۱۹۹۶ در مسقط فعالیت دارد. این مرکز تنها بازمانده از فرآیند کنفرانس صلح مادرید می‌باشد که تاکنون پابرجا مانده است (MEDRC, 2025). این مرکز با تمرکز بر پروژه‌های زیست‌محیطی به دنبال توسعه‌ی صلح در خاورمیانه است. رژیم صهیونیستی از ابتدا در این سازمان نقش محوری داشت، به‌طوری‌که علیرغم قطع روابط دیپلماتیک عمان و این رژیم در سال ۲۰۰۰، دانشمندان اسرائیلی همچنان در مسقط رفت‌وآمد دارند و این سایت به عنوان مکانی برای پنهان‌سازی دیدارهای مقامات اسرائیلی و عمانی به‌کار می‌رود (Ghariani, 2021, p.

7). در منطق پیوستگی روزنا، همگرایی و واگرایی لزوماً به‌صورت مطلق عمل نمی‌کنند؛ بلکه سطوح مختلف سیاست خارجی می‌توانند به‌طور هم‌زمان روابط را در برخی حوزه‌ها محدود و در برخی دیگر حفظ کنند.

٥-٤. جامعه

متغیر جامعه در نظریه پیوستگی روزنا به مجموعه عوامل فرهنگی، اجتماعی، هویتی، دینی و الگوهای ادراکی اشاره دارد که ازطریق تأثیر بر میزان پذیرش، مشروعیت و امکان اجرای تصمیمات خارجی، رفتار سیاست خارجی را جهت‌دهی می‌کنند. در این چارچوب، جامعه الزاماً تصمیم‌گیر مستقیم نیست، بلکه با ایجاد یا محدود کردن فضای قابل‌قبول برای تصمیم‌گیران، می‌تولند زمینه‌های همگرایی یا واگرایی را تقویت کند؛ بنابراین اثر این متغیر نه در صدور تصمیم، بلکه در تعیین حدود اجتماعیِ تصمیم‌های قابل اتخاذ ظاهر می‌شود.

در مورد سلطنت عمان، مهم‌ترین مؤلفه اجتماعی اثرگذار، ساختار هویتی و مذهبی جامعه است. عمان مرکز مذهب اباضیه در جهان به شمار می‌رود و سنت فکری آن بر مدارا، همزیستی و پرهیز از تقابل مذهبی تأکید دارد. بااین‌حال، افکار عمومی جامعه آن نسبت به عادی‌سازی روابط و برقراری ارتباط با رژیم صهیونیستی به‌شدت حساس است و در مواقع ضروری نسبت به سیاست‌های خارجی که در مورد رژیم صهیونیستی اعمال شده است موضع گرفته و عکس‌العمل نشان داده‌اند. مرکز تحقیقات و مطالعات سیاسی عرب در پژوهشی که در بازه زمانی ۱۲ دسامبر ۲۰۲۳ تا ۵ ژانویه ۲۰۲٤ انجام داد اعلام کرد: «تقریباً ۹۲٪ از کشورهای عرب مورد مطالعه، آرمان فلسطین را یک مسئله عربی می‌دانند و مقایسه این نظرسنجی با نظرسنجی سال ۲۰۲۲ بیان می‌کند که این نگرش در عمان ١٦ درصد افزایش یافته است و مسئله فلسطین دغدغه‌ی همه مردم عرب شده است. نکته مهم در مورد افکار عمومی مردم عمان این است که ۹٦٪ مردم عمان مسئله‌ی فلسطین را مسئله جهان عرب می‌دانند» (Doha Institute, 2024). عمانی‌ها در رتبه سوم این نظرسنجی و بالاتر از حد میانگین قرار دارند. اهمیت این داده‌ها در آن است که نشان می‌دهد هرچه حساسیت اجتماعی نسبت به فلسطین افزایش یابد، امکان تبدیل ارتباطات محدود با اسرائیل به عادی‌سازی رسمی برای حکومت

عمان محدودتر می‌شود؛ زیرا چنین اقدامی با ترجیحات هویتی جامعه ناسازگار تلقی می‌گردد. ازسوی‌دیگر، ساختار سیاسی عمان به‌گونه‌ای طراحی شده که فعالیت حزبی در آن ممنوع بوده و جامعه نقش نهادی مستقیمی در تولید سیاست خارجی ندارد؛ ازاین‌رو اثر جامعه عمدتاً از مسیر تعیین حدود مشروعیت اجتماعی برای سیاست خارجی عمل می‌کند، نه از مسیر مداخله مستقیم در تصمیم‌گیری.

شیخ احمد بن خلیلی، مفتی اعظم سلطنت عمان، یکی از چهره‌های تأثیرگذار بر جهت‌دهی به افکار عمومی است. وی بارها در قبال مسئله فلسطین و اقدامات اسرائیل در برهه‌های مختلف تاریخی سخنان صریحی را در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها مطرح کرده است. به عنوان نمونه، وی پس از حوادث اخیر غزه بیان داشت: «درحالی‌که غربی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که رژیم صهیونیستی برای آنان بزرگ‌ترین تهدید است، ولی برخی از اعراب برای عادی‌سازی روابط پر شتاب با رژیم صهیونیستی تلاش می‌کنند و این مایه تعجب است» (Arabic CNN, 2025)، او این عادی‌سازی‌ها را محکوم می‌کند. در طول جنگ غزه جمعیت قابل‌توجهی از مردم عمان تحت رهبری شیخ احمد خلیلی با همکاری دولت عمان به روش‌های مختلف حمایت خود را از مردم فلسطین و محور مقاومت نشان دادند و فضای کافی برای مطالبات در این زمینه از جلنب سلطنت عمان به آنان داده شد. به‌طور ضمنی می‌توان دریافت که مجموع متغیرهای برآمده از جامعه عمان به‌گونه‌ای است که بر سیاست خارجی برای ارتباط با اسرائیل اثری واگرا دارد. فضای ارزشی و هویتی مردم عمان هنوز سنخیتی با اسرائیل ندارد و تحت جریانات پان‌عربیسم و آرمان فلسطین قرار دارد. اهمیت این مواضع در منطق روزنا آن است که ترجیحات اجتماعی را به محدودیت سیاسی تبدیل می‌کند و فضای مانور سیاست خارجی را کاهش می‌دهد. درنتیجه، متغیر جامعه در عمان اگرچه نسبت به متغیرهای فردی، بین‌المللی و نقش اهمیت کمتری دارد، اما جهت اثر آن در قبال روابط با رژیم صهیونیستی عمدتاً واگرایانه است و از گسترش روابط رسمی با اسرائیل حمایت نمی‌کند.

جامعه رژیم صهیونیستی نیز به‌شدت متکثر از قومیت‌های مختلف مهاجر است که نقطه اتصال آنان هویت یهودی می‌باشد. تفکرات صهیونیستی، آن‌ها را از سراسر جهان

به سرزمین فلسطین کشانده است. آموزه‌های دینی یهودیت منحرف شده به‌شدت در لایه‌های پنهان جامعه و عوامل حکومت رسوخ کرده است. آنان دارای نوعی خودبرتربینی نسبت به دیگر ادیان هستند. احزاب متکثر و متعدد در این جامعه نقش بسزایی در جهت‌دهی به سیاست خارجی آن دارند. نزدیک انتخابات معمولاً احزاب به‌صورت قارچ‌گونه رشد می‌کنند که هر کدام از روش و راهبرد خاص خود برخوردار می‌باشند. از سال ۲۰۰۹، ذائقه‌ی جامعه‌ی این رژیم به‌سوی احزاب افراطی راست تمایل پیدا کرده است. انتخاب چندین‌باره‌ی نتانیاهو از سال ۲۰۰۹ نشان از این رویه دارد. منازعه دائمی با فلسطینیان و زیست در حلقه‌ای از تهدیدها سبب بروز حس ناامنی همیشگی به آنان می‌شود؛ بنابراین برای رهایی از این ناامنی خواستار سیاست‌های خارجی تضمین‌کننده‌تری برای بقا هستند و لذا غلبه جامعه به جریان‌های افراطی راست و به‌ویژه حزب لیکود روی آورده‌اند.

بدین‌صورت احزاب مطالبات اجتماعی را به سیاست خارجی منتقل می‌کنند. از سال ۲۰۰۹، گرایش جامعه به احزاب راست و استمرار حضور نتانیاهو نشان می‌دهد که ادراک تهدید و مطالبات امنیتی به سیاست خارجی منتقل شده است. استمرار منازعه با فلسطینیان نیز موجب شده بخش مهمی از جامعه، توسعه روابط منطقه‌ای و عادی‌سازی را ابزاری برای افزایش امنیت و کاهش انزوای بین‌المللی تلقی کند؛ ازاین‌رو متغیر جامعه در اسرائیل در مقاطع مختلف ظرفیت همگرایی بیشتری نسبت به عمان ایجاد کرده است.

اگر متغیر جامعه را در سلطنت عمان و رژیم صهیونیستی در کنار یکدیگر قرار دهیم و مجموعه عوامل اجتماعی دو جامعه را نسبت‌سنجی کنیم، مشخص می‌گردد که نه‌تنها عدم قرابت فرهنگی، اجتماعی و تاریخی میان آنان وجود دارد بلکه در مواردی نیز واگرایی‌هایی به چشم می‌خورد. ریشه‌ی مشترک قومیت اعراب و دین اسلام که هویت مشترک میان مردم عمان و فلسطین است، مانع همگرایی جامعه‌ی عمان با رژیم صهیونیستی شده است، پس این متغیر در عمان تا حد توان خود مانع توسعه ارتباطات و عادی‌سازی روابط سلطنت عمان با رژیم صهیونیستی است. متغیر جامعه در دو کشور با دو سازوکار متفاوت عمل می‌کند: در عمان، جامعه با تعیین حدود مشروعیت

اجتماعی، دامنه سیاست خارجی را محدود کرده و اثری عمدتاً واگرایانه بر روابط با اسرائیل دارد؛ اما در اسرائیل، جامعه ازطریق سازوکارهای نهادی و حزبی، ترجیحات اجتماعی را به سیاست خارجی منتقل کرده و ظرفیت بیشتری برای تقویت همگرایی ایجاد می‌کند. از منظر نظریه پیوستگی روزنا، تفاوت در نحوه تبدیل نیروهای اجتماعی به تصمیم سیاسی، علت تفاوت وزن و جهت اثر متغیر جامعه در روابط عمان و اسرائیل است.

۵-۵. بین‌الملل

در این بخش، عوامل بین‌المللی مؤثر بر همگرایی و واگرایی در روابط سلطنت عمان و رژیم صهیونیستی طی دوره پس از جنگ سرد بررسی می‌شود. در چارچوب نظریه پیوستگی روزنا، متغیر نظام بین‌الملل نه به‌صورت مستقل، بلکه در تعامل با سایر سطوح تحلیل عمل می‌کند؛ ازاین‌رو، شدت اثرگذاری آن ممکن است در مقاطع مختلف افزایش یا کاهش یابد، اما این نوسان به‌معنای کاهش اهمیت تبیینی آن نیست. بر همین اساس، قرار گرفتن این متغیر در میان عوامل مهم تحلیل، ناشی از گستره اثرگذاری آن بر سایر متغیرها و توان آن در تغییر جهت روابط دو بازیگر در مقاطع حساس تاریخی است.

در دوره پس از جنگ سرد، کنفرانس‌های چندجانبه مادرید و توافق اسلو فضایی بین‌المللی برای آغاز ارتباط میان عمان و رژیم صهیونیستی فراهم کردند. در این مقطع، متغیر نظام بین‌الملل به‌عنوان عامل همگرا عمل کرد و فرصت نزدیکی دو طرف را فراهم ساخت؛ اما همین متغیر در قالب تحولات بعدی، به‌ویژه انتفاضه دوم فلسطین، به عامل واگرا تبدیل شد و روند شکل‌گیری روابط را متوقف کرد؛ بنابراین اثرگذاری متغیر بین‌الملل در این رابطه حالتی خطی نداشته و به‌صورت نوسانی یا سینوسی ظاهر شده است؛ اما همین قابلیت تغییر جهت روابط در بزنگاه‌های تاریخی، جایگاه تبیینی آن را ارتقا می‌دهد. با دگرگونی ساختار نظام بین‌الملل، نقش ایالات متحده در ایجاد نظم جدید در غرب آسیا پررنگ‌تر شد. سلطنت عمان حضور ایالات متحده را برای تأمین صلح و ثبات منطقه‌ای مؤثر ارزیابی می‌کرد و امنیت خود را تا حد زیادی در پیوند با حمایت کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا، تعریف می‌نمود (بیوک و اکرمی‌نیا، ۱۴۰۰،

ص. ۲۹۰). موقعیت ژئوپلیتیک دو بازیگر نیز در نحوه اثرپذیری از محیط بین‌المللی نقش مهمی دارد. عمان با دسترسی به تنگه هرمز و وضعیت سرزمینی خاص، ناگزیر از حفظ تعادل میان قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی است. از طرفی، رژیم صهیونیستی با عمق راهبردی کم، سرزمین هموار و در تیررس بودن شهرهای مهم، جایگاه ژئوپلیتیک شکننده‌ای دارد (صادقی و دیگران، ۱٤۰۰، ص. ۹۱) که محرک سیاست‌های تهاجمی آن بوده است.

ایران یکی از مهم‌ترین متغیرهای خارجی مؤثر بر روابط عمان و رژیم صهیونیستی بوده است. عمان در سیاست خارجی خود عمدتاً بر محیط پیرامونی و روابط نزدیک منطقه‌ای تمرکز دارد و همین وضعیت، کانال‌های ارتباطی گسترده‌ای میان این کشور و همسایگانش ایجاد کرده است وضعیت مذکور به‌شدت دلالت بر کانال‌های قوی و گسترده‌تر عمان با همسایگانش دارد و روابط سیاست خارجی آن با همسایگان عامل مهمی در ایجاد میانجیگری محسوب می‌گردد (Worrall, 2021, p. 145). عمان به‌واسطه جایگاهی که برای ایران در معادلات منطقه قائل است، روابط نزدیکی با جمهوری اسلامی ایران حفظ کرده است. در مقابل، این کشور هم‌زمان کوشیده ارتباطات خود با اسرائیل را نیز در سطحی محدود و کنترل‌شده نگه دارد. ازاین‌رو، همگرایی عمان و اسرائیل هیچ‌گاه به‌معنای واگرایی عمان با ایران نبوده و رفتارهای عمان در قبال اسرائیل باید در چارچوب حفظ توازن منطقه‌ای و نقش میانجی‌گرانه این کشور تحلیل شود (بیوک و اکرمی‌نیا، ۱٤۰۰، ص. ۲۹۰). نمونه روشن این مسئله در پرونده برجام قابل‌مشاهده است. درحالی‌که نتانیاهو از ابتدای مذاکرات هسته‌ای نسبت به توافق با ایران موضعی منفی و تقابلی داشت و دولت باراک اوباما مسیر متفاوتی را دنبال می‌کرد، عمان برخلاف بخشی از جهان عرب، نقش تسهیلگر و میانجی میان ایران و آمریکا را برعهده گرفت. این انتخاب صرفاً ناشی از تمایل به حفظ روابط با ایران نبود، بلکه ریشه در منطق سیاست خارجی عمان داشت؛ زیرا از منظر مسقط، کاهش تنش میان ایران و ایالات متحده مستقیماً به کاهش ناامنی در محیط پیرامونی عمان، حفظ امنیت تنگه هرمز و جلوگیری از شکل‌گیری قطب‌بندی‌های منطقه‌ای منجر می‌شد. ازاین‌رو، عمان به‌جای پیوستن به محور عربی ـ اسرائیلیِ مبتنی بر مهار ایران، تلاش کرد

ازطریق میانجی‌گری، هزینه‌های امنیتی و اقتصـادی محیط منطقه‌ای خود را کاهش دهد. همین جهت‌گیری موجب شـد روابط عمان با اسـرائیل در این مقطع به سـطح همکاری راهبردی ارتقا پیدا نکند؛ زیرا همگرایی با اسـرائیل در موضـوع ایران، با منطق اسـتقلال راهبردی و نقش میانجی‌گرانه عمان ناسـازگار بود. حتی پس از خروج آمریکا از برجام و تشـدید تنش‌ها میان ایران و ایالات متحده ازیک‌سو و ایران و برخی کشـورهای عربی ازسوی‌دیگر، عمان همچنان سیاست تعادل و میانه‌روی خود را حفظ نمود (ذوالفقاری و دیگران، ۱۳۹۹، صـص. ۱۸۳-۱۸۲)؛ بنابراین در این مقطع، متغیر نظام بین‌الملل نه به سـمت همگرایی عمان با اسرائیل، بلکه ازطریق برجسته‌سازی نقش میانجی‌گرانه عمان، دامنه و سقف روابط دو طرف را محدود ساخت.

لیالات متحده متغیر بین‌المللی دیگری اسـت که طی این سـال‌ها بر روابط متقابل عمان و رژیم صهیونیستی اثرگذار بوده است. آمریکا با نفوذ سیاسی و امنیتی خود بر هر دو طرف، توانسـته مسـیر تعاملات آنان را در مقاطع مختلف تغییر دهد. به عنوان نمونه، با انتخاب ترامپ در سـال ۲۰۱۷ سـیاسـت‌های جدیدی از جانب لیالات متحده در خاورمیانه شـکل گرفت. سـیاسـت‌های تقابلی ترامپ در قبال ایران و خروج آمریکا از توافق هسـته‌ای ایران (برجام)، از نزدیک با اسـرائیل هماهنگ شـده بود و بسـیار مورد پسند نتانیاهو بود (Norlen & Sinai, 2020). در چنین فضایی، سفر نتانیاهو به مسقط پس از بیش از دو دهـه را می‌توان تلاشـی برای بهره‌برداری از نظم جدید منطقـه‌ای دانسـت. در این چارچوب، سـفر ۲۰۱۸ نتانیاهو صـرفاً یک اقدام دوجانبه نبود، بلکه باید آن را محصـول تغییر محیط بین‌المللی و افزایش فشـارهای سـاختاری آمریکا برای بازتعریف مناسبات اعراب و اسـرائیل دانسـت. یکی از دلایل این سـفر را می‌توان تمایل عمان به حفظ سـازگاری محدود با سیاسـت‌های ایالات متحده و مدیریت موقعیت خود در فضای ناشی از طرح معامله قرن ارزیابی کرد. آمریکا به‌طورقطع بر کشورهای حاشیه خلیج فارس فشار می‌آورد تا این‌گونه اظهارات عادی‌سازی با اسرائیل را تسریع بخشند و رهبری اسـرائیل را برای گسـترش مشـروعیت خود افزایش دهد (Guzansky & et.al. 2018, p.3).

موضـوع گشـایش حریم هوایی عمان به روی پروازهای اسـرائیلی که ابتدا با مخالفت

داخلی عمان روبه‌رو شد، درنهایت با فشار مستقیم و مستمر ایالات متحده به‌طور قانونی به تصویب رسید. در همین چارچوب قابل تفسیر است؛ اگرچه در بخش حکومتی نشان داده شد که عمان در مقاطعی ازطریق سازوکارهای داخلی و مواضع رسمی در برابر توسعه روابط مقاومت کرده است، اما در سطح بین‌الملل، فشارهای ایالات متحده و الزامات محیط منطقه‌ای سبب شد موضوع استفاده از حریم هوایی عمان برای برخی پروازها در مقاطعی تسهیل شود. این تحول نشان می‌دهد که در نظریه پیوستگی روزنا، هیچ متغیری به‌صورت کامل متغیر دیگر را حذف نمی‌کند؛ بلکه نتیجه نهایی سیاست خارجی حاصل برآیند سطوح مختلف است؛ بنابراین باز شدن محدود حریم هوایی به‌معنای تغییر راهبرد کلان عمان نبود، بلکه نوعی سازگاری تاکتیکی با محیط بین‌المللی محسوب می‌شد.

در جریان توافق ابراهیم نیز همین الگو تکرار شد. پیمان ابراهیم مهم‌ترین اقدام دولت ترامپ در سال ۲۰۲۰ برای کاهش انزوای دیپلماتیک اسرائیل و شکل‌دهی ائتلاف‌های جدید منطقه‌ای بود. آمریکا با فراهم کردن بستر گفتگو و حمایت‌های ویژه از اعضای این توافق، مسیر جدیدی برای مشروعیت‌بخشی به اسرائیل ایجاد کرد. بااین‌حال، عمان علیرغم حضور وزیر امور خارجه خود در مراسم امضای توافق در کاخ سفید، به این پیمان نپیوست (Al-Ghaithi, 2023, p. 3). حضور عمان در کاخ سفید لزوماً به‌معنای پذیرش عادی‌سازی یا عضویت در این چارچوب نبود، بلکه باید در منطق پیوستگی تفسیر شود. در سطح نظام بین‌الملل، عمان به دلیل اهمیت رابطه با ایالات متحده و حفظ جایگاه میانجی‌گرانه خود، از کاهش تنش‌های منطقه‌ای استقبال کرد؛ اما در سطح حکومت، اصول تثبیت‌شده سیاست خارجی عمان شامل بی‌طرفی فعال، استقلال تصمیم‌گیری و پیوند هرگونه عادی‌سازی با حل مسئله فلسطین مانع از عضویت رسمی شد؛ بنابراین حضور در مراسم را می‌توان نشانه همگرایی تاکتیکی با روندهای بین‌المللی دانست، درحالی‌که عدم عضویت بیانگر غلبه ملاحظات حکومتی و راهبردی عمان بر فشارهای ساختاری محیط بین‌المللی بود. از منظر نظریه پیوستگی روزنا، این رفتار متناقض نیست؛ زیرا حضور عمان به‌معنای همسویی کامل نبود، بلکه تلاشی برای حفظ دسترسی دیپلماتیک به ساختار قدرت بین‌المللی و درعین‌حال حفظ

نقش مستقل عمان در منطقه بود. در اینجا متغیر بین‌الملل زمینه همگرایی را فراهم کرد، اما متغیر حکومت حدود آن را تعیین نمود. درمجموع، متغیر بین‌الملل در روابط عمان و رژیم صهیونیستی نه به‌صورت خطی بلکه به‌صورت نوسانی عمل کرده است؛ به‌گونه‌ای که در برخی مقاطع بستر همگرایی و در برخی مقاطع عامل واگرایی بوده است. بااین‌حال، اهمیت این متغیر در آن است که بیش از هر عامل دیگری توانسته جهت و دامنه روابط را بازتعریف کند، هرچند نتوانسته به شکل‌گیری روابط پایدار و نهادمند میان دو طرف منجر شود.

٦. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین عوامل همگرایی و واگرایی در روابط سلطنت عمان و رژیم صهیونیستی در بازه زمانی ۱۹۹۱ تا ۲۰۲٤ و با اتکا به نظریه پیوستگی جیمز روزنا انجام شد. سؤال اصلی پژوهش این بود که چه عواملی موجب افزایش یا کاهش همگرایی و واگرایی در روابط متقابل دو بازیگر شده‌اند و این عوامل چگونه در سطوح مختلف سیاست خارجی بر یکدیگر اثر گذاشته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان داد که روابط عمان و رژیم صهیونیستی نه محصول اثرگذاری مستقل یک متغیر، بلکه حاصل پیوستگی و برهم‌کنش سلسله‌وار و متقابل پنج سطح تحلیل روزنا شامل ویژگی‌های فردی، نقش، حکومت، جامعه و بین‌الملل بوده است. در مورد عمان، ویژگی‌های فردی سلطان، نقش سلطنت، تمرکز ساختاری حکومت و شرایط بین‌المللی در یک مسیر نسبتاً همسو عمل کرده و امکان شکل‌گیری ارتباطات محدود، کنترل‌شده و مقطعی با رژیم صهیونیستی را فراهم ساخته‌اند؛ بااین‌حال این روند همواره تحت محدودیت‌های ناشی از افکار عمومی، هویت عربی ــ اسلامی جامعه و ملاحظات منطقه‌ای قرار داشته است. در سوی مقابل، در رژیم صهیونیستی روابط با عمان حاصل پیوستگی پنج سطح نظریه روزنا بوده است؛ به‌گونه‌ای که ویژگی‌های فردی رهبران، نقش نهادی نخست‌وزیر، ساختار حکومتی، گرایش‌های اجتماعی و محیط بین‌المللی به‌صورت هم‌زمان بر سیاست خارجی اثر گذاشته‌اند. بااین‌حال، در دوره‌های مختلف وزن این متغیرها یکسان نبوده و متغیرهای نقش، حکومت و بین‌الملل معمولاً جهت کلی روابط را تعیین کرده‌اند،

درحالی‌که متغیرهای فرد و جامعه شـــدت، شـــیوه و حدود این جهت‌گیری را تعدیل کرده‌اند. در سوی مقابل، در رژیم صهیونیستی نیز پیوستگی میان متغیر نقش، حکومت و بین‌الملل بیشترین قدرت تبیینی را داشته است. براین‌اساس، یافته نظری پژوهش نشان می‌دهد که در چارچوب نظریه پیوستگی روزنا، روابط عمان و رژیم صهیونیستی ماهیتی غیرخطی و پویا داشـــته و نه همگرایی و نه واگرایی، هیچ‌کدام نتیجه ســـلطه یک متغیر منفرد نبوده‌لند؛ بلکه تغییر وزن نســـبی متغیرها و نحوه اتصـــال آن‌ها در مقاطع زمانی مختلف، مسیر روابط را تعیین کرده است.

۷. پیشنهادهای پژوهشی

از منظر نظری، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده ظرفیت تبیینی نظریه پیوستگی روزنا را درمقایسه‌با رویکردهای تحلیل سیاست خارجی، سازه‌انگاری و رئالیسم نوکلاسیک در روابط کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با رژیم صهیونیستی بررسی نمایند. همچنین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بعدی با طراحی مدل‌های سنجش وزن متغیرها، شـــدت اثر هر ســـطح از نظریه روزنا را در دوره‌های مختلف زمانی مقایســـه کنند. محدودیت اصـلی این پژوهش آن بود که نظریه پیوستگی روزنا با وجود قدرت تبیینی بالا، به دلیل دربرگرفتن پنج ســـطح هم‌زمان تحلیل، در تفکیک دقیق مرز اثرگذاری متغیرها و تعیین ســـهم علی هر ســـطح با پیچیدگی روش‌شـــناختی مواجه می‌شـــود. افزون‌براین، بخش مهمی از تعاملات عمان و رژیم صـــهیونیســـتی به‌ویژه در حوزه‌های امنیتی، اطلاعاتی و کانال‌های غیررسمی، محرمانه و فاقد دسترسی عمومی است و همین امر امکان مشـاهده مستقیم همه سـازوکارهای تصـمیم‌گیری را محدود سـاخته اسـت؛ ازاین‌رو استفاده از اسناد آرشیوی، مصاحبه با تصمیم‌گیران و مطالعات تطبیقی می‌تواند به توسعه این حوزه کمک نماید.

کتابنامه

آقاحسینی، علیرضا و دیگران (۱۳۹۸). تحلیل نظری چندپارگی هویت به‌مثابه بحرانی جامعه‌شناختی مطالعه موردی: رژیم صهیونیستی. *علمی دانش سیاسی*، ۱۵ (۲۹)، ۲۱۶- ۱۹۵.

بیوک، محسن و اکرم‌نیا، محمد (۱٤۰۰). تبیین نقش عوامل ژئوپلیتیکی بر سیاست خارجی عمان. *پژوهش‌های جغرافیایی انسانی*، ۵۳ (۱)، ۳۰۵- ۲۸۳.

پیری، حیدر و معتضدی‌راد، آناهیتا (۱٤۰۱). زمینه‌ها و بسترهای صلح نوین اعراب و اسرائیل در پرتو سیاست‌های منطقه‌ای ایران. *مطالعات جهان اسلام*، ۱۱ (۱)،۱۲۵- ۱۰۳.

جیانگبو، سونگ و زژوآنگ، ونگ (۱۳۹۸). الگوی سیاست خارجی عمان. *آسیای جنوب غربی*، ۲ (۷)،۱۸٤- ۱٦۱.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹٤). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات سمت.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱٤۰۰). *اصول و مبانی روابط بین‌الملل (ج ۱)*. تهران: انتشارات سمت.

ذوالفقاری، مهدی؛ امامی، اسما و نصیرزاده، محمد (۱۳۹۹). تأثیر دیپلماسی میانجیگری عمان بر نظام امنیتی منطقه‌ی خاورمیانه. *پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*»، ۱۰ (۳)، ۱۹۵- ۱٦۹.

صادقی، علی؛ احمدی، سیدعباس و حسین‌خانی، روح‌الله (۱٤۰۰). تنگناها و چالش‌های راهبردی و ژئوپلیتیکی رژیم صهیونیستی. *جغرافیا*، ۱۹ (٦۹)،۹۸-۸۳.

فرامرزمنش، احسان (۱٤۰۲). الگوهای رفتاری سیاست خارجی اسرائیل ۲۰۲۲-۹٤۸»، *مجله مطالعات سیاسی بین‌النهرین*، (۳)، ۲۹۱- ۲٦۹.

قاسمی، فرهاد (۱۳۹۹). *اصول و روابط بین‌الملل*. تهران: نشر میزان.

منعم، روح الله (۱٤۰۳). بررسی روابط روسیه و اسرائیل بر اساس نظریه پیوستگی روزنا ۲۰۱۱- ۲۰۲٤. *پژوهش های روابط بین‌الملل*، ۱٤(۲)، ۲۲۳-۲٤۹.

نصیرزاده، محمد و محمدعلی‌پور، فریده (۱٤۰۰). هویت و بی‌طرفی در سیاست خارجی عمان در خاورمیانه. *مطالعات کاربردی و بنیادین جهان اسلام*، ۲ (۸)، ۱۷٦- ۱٤۹.

نیاکویی، سیدامیر و حاجی، ویدا (۱۳۹۹). گسترش روابط شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل تبیینی از منظر واقع‌گرایی. *علمی سیاست جهانی*، ۹ (۳)، ۲۵٦- ۲۳۱.

References

Aghahoseini, Alireza & Masoudnia, Hossein & Shahramnia, Amir Masud & Kamali, Ali (2019). "Theoretical analysis of identity diversity as social crisis (Case - study: Zionist regime)", *Political Knowlwdge*. 15(1), 195- 216. [in persian]

Akhmedova, Nigina S & Al-Yafai, Ali Salih (2022). "The role of Sultan Qaboos bin Said in the formation and implementation of Oman's foreign policy", *RUDN Journal of World History*. 24(2), 196 -189.

Al-Ghaithi, Hamed (2023). "Expanding the Scope of Oman's Israel Boycott? ", *Carnegie Endowment for International Peace.*

Biuck, Mohsen & Akramnia, Mohammad (2021). "Explaining the Role of Geopolitical Factors in Oman's Foreign Policy", *Human Geographical Research*. 53(1), 285-305. [in persian]

Bozkurt, A & Mercan, MH (2022). "Oman's Foreign Policy and Its Mediating and Balancing Role in the Middle East", *Marmara Üniversitesi Siyasal Bilimler Dergisi*. 10(1), 190- 179.

Dehghani, Seyyed Jalal (2015). *Foreign Policy of the Islamic republic of Iran*, Tehran, Samt. [in persian]

Dehghani, Seyyed Jalal (2021). *Principles and Fundamentals of international Relations (1)*, Tehran, Samt. [in persian]

Faramarzmanesh, Ehsan (2023). "Israel's foreign policy behavioral patterns1948-2022", *Journal of Mesopotamian Political Studies*, 2(2), 269- 291. [in persian]

Ghariani, Janathan (2021). "A Diplomatic History of Israel's Relations with Oman: From Clandestine Ties to the Abraham Accords", Azrieli Institute of Israel Studies, *Concordia University.* 19 - 1.

Ghasemi, Farhad (2020). *Introduction to International Relations*, Tehran, legal Faundation Mizan. [in persian]

Guzansky, Yoel; Michael, Kobi & Shalom, Zaki (2018). "The Prime Minister's Visit to Oman". *INSS Insight.* (1106), 1-4.

Jiangbo, Song & Zhezhuang, Wang. (2019). "Oman's Foreign Policy Pattern", *Southwest Asain Studies*, 2(7), 161-184. [in persian]

Jones, Clive (2025). "Israel and The Gulf Monarchies Regional Security Complex or just Complex Reginal Security*?", Middle Eastern Studies*. 61(3), 328- 321.

Kimhi, Shaul (2001). Benjamin Netanyahu: A Psychological Profile Using Behavior Analysis. In Ofer Feldman & Linda O Valenty (Eds.), *Profiling Political Leaders: Cross-Cultural Studies of Personality and Behavior*. Connecticut: Praeger.

Mitvim Experts' Commentary on the 2024 Foreign Policy Index (2024). *MITVIM: The Israeli Institute for Regional Foreign Policies.* 1- 7.

Monem, Ruhollah (2024). Investigation of the relations between Russia and Israel based on Rosenau theory (2011-2024). *International Relations Researches*, 14(2), 223-249. [in persian]

Nasirzadeh, Mohammad & Mohammad Alipour, Farideh (2022). "identity and neutralism in Oman's foreign policy in the Middle East", *Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 3 (2), 149-176. [in persian]

Niakooee, Seyed Amir, & Haji, Vida (2020). "Expansion of GCC-Israel relations: An explanation from the perspective of realism", *World Politics*, 9 (3), 231-256. [in persian]

Piri, Heidar & Motazdrad, Anahita (2022). "Areas and Contexts of the New Arab-Israeli Peace in the Light of Iran's Regional Policies", *Political Studies of Islamic World*, 11(1), 103- 125. [in persian]

Rahman, Omar H (2021). "The emergence of GCC- Israel relations in a changing middle east", *Brookings Doha Center. Analysis Paper* No 25, 7- 1.

Rosenau, James (1971). *The Scientific study of foreign policy*. New York: Free Press.

Rosenau, James N. (2006). *The Study of World Politics*, Routledge.

Sadeghi, Ali & Ahmadi, seyed Abbas & Hosseinkhani, Ruhollah (2021). The strategic and geopolitical challenges of the Zionist regime (Israel), *Journal of Geography*,19 (69), 83-98. [in persian]

Sharma, Anu (2021). "Israel and the Changing Alignments in West Asia: Implications for India", *AIR POWER Journal*. 16(3), 96- 78.

Worrall, James (2021). "Switzerland of Arabia: Omani Foreign Policy and Mediation Efforts in the Middle East", *The International Spectator*. 54(4), 150- 134.

Worrall, James (2025). "Dissenting from the Inevitable? Understanding Omani Approaches to Israel and the Abraham Accords", *Middle Eastern Studies*. 61(3), 386- 371.

Zoalfaghari, Mehdi; Emami, Asma & Nasirzadeh, Mohammad (2020). "The impact of Oman's mediation diplomacy on the security system in the Middle East", *Journal of Political Research in Islamic World*, 10 (3), 169-195. [in persian]

«هل من صحوة؟ مفتي سلطنة عُمان يهاجم سعي بعض العرب للتطبيع مع إسرائيل» (۲۰۲۵). سی إن إن بالعربية. بازیابی شده از:

https://arabic.cnn.com/middle-east/article/2025/08/01/grand-mufii-of-oman-arab-attempts-to-normalize-relations-israel

Doha Institute for Graduate Studies (2024). "Arab Public Opinion about the Israeli War on Gaza". بازیابی شده از:https://www.dohainstitute.org/en/Lists/ACRPS-PDFDocumentLibrary/arab-opinion-war-on-gaza-full-report-en.pdf

fm.gov.om. (2025). "Oman reaffirms commitment to peaceful resolution of all issues and disputes", بازیابی شده از : https://www.fm.gov.om/oman-reaffirms-commitment-to-peaceful-resolution-of-all-issues-disputes/

Klein, I David (2023). "Oman, once thought to be next Abraham Accords signer, criminalizes ties with Israel". بازیابی شده از:

https://www.timesofisrael.com/oman-once-thought-to-be-next-abraham-accords-signer-criminalizes-ties-with-israel/

Norlen, Tova & Sinai, Tamir (2020). "The Abraham Accords - Paradigm Shift or Realpolitik?". بازیابی شده از: https://www.marshallcenter.org/en/publications/security-insights/abraham-accords-paradigm-shift-or-realpolitik

"Oman Government" (2025). Countryreports.org. بازیابی شده از: https://www.countryreports.org/country/Oman/government.htm

"History of MEDRC" (2025). Middle East Desalination Research Center (MEDRC). بازیابی شده از: https://www.medrc.org/peace/history/.

Political Knowledge

Vol. 22 | Issue 1 | Serial 43 | Spring & Summer 2026 | Pages 221 – 252
Research Paper | Received: 2024/06/22 | Accepted: 2026/09/19

10.30497/pkn.2026.246538.3176

Analysis of Dimensions and Components of International Decision-Making: A Meta-Synthesis Approach

Mohammad Hossein Zarafati: Ph.D. student in educational management, researcher at Imam Hussein University, Tehran, Iran.

mhzerafati@ihu.ac.ir | 0009-0003-4128-816X

Amir Hossein Zarafati: Corresponding author, Master of International Relations, Researcher, Imam Hussein University, Tehran, Iran.

zftrai@chmail.ir | 0009-0004-4809-7996

Saeed Hejazifar: Assistant Professor, Faculty of Economics and Management, Urmia University.

Email: s. hejazifar@ urmia.ac.ir | 0000-0001-6943-9036

Abstract

Decision-making in the international arena is one of the most complex domains of foreign policy, influenced by numerous constant and variable factors. The increasing complexity of international relations and the profound impact of foreign policy decisions on national interests highlight the growing necessity for a scientific and systematic understanding of decision-making components in this field. This study aims to address the central question: what are the dimensions and components of decision-making in the international arena? Using a qualitative meta-synthesis method, the research follows the seven-step framework developed by Sandelowski and Barroso. After reviewing 98 relevant scientific sources and conducting content analysis, the components of decision-making in the international arena were identified and categorized into eight main dimensions: individual and personality, value and belief, environmental and international, institutional and organizational, national interest and expediency, rational and analytical, participatory and public, and legal and normative. The innovation of this study lies in offering a comprehensive and systematic framework of international decision-making components that can serve as a foundation for analyzing and enhancing the foreign policy decision-making process.

Keywords: Political Decision-Making, Foreign Policy, International Relations, Meta-Synthesis, Decision-Making Components.

سال بیست و دوم | شماره اول | پیاپی ۴۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۵| صفحات ۲۵۲- ۲۲۱
مقاله پژوهشی| تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۸

تحلیل ابعاد و مؤلفه‌های تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی: رویکرد فراترکیب

محمدحسین ظرافتی: دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران.
امیرحسین ظرافتی: کارشناسی ارشد روابط بین الملل، پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.
سعید حجازی فر: استادیار دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

چکیده

تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی یکی از پیچیده‌ترین حوزه‌های سیاست خارجی است که تحت تأثیر عوامل متعدد ثابت و متغیر قرار دارد. پیچیدگی روزافزون مناسبات بین‌المللی و تأثیر عمیق تصمیمات سیاست خارجی بر منافع ملی کشورها، ضرورت شناخت علمی و نظام‌مند مؤلفه‌های تصمیم‌گیری در این عرصه را دوچندان کرده است. این پژوهش با هدف پاسخ به این پرسش که ابعاد و مؤلفه‌های تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی کدام‌اند. روش پژوهش با روش کیفی فراترکیب و با بهره‌گیری از رویکرد هفت مرحله‌ای سندلوسکی و باروسو انجام شده است. پس از بررسی ۹۸ منبع علمی مرتبط و تحلیل محتوای آن‌ها، مؤلفه‌های تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی شناسایی و در هشت بُعد اصلی شامل بُعد فردی و شخصیتی، ارزشی و اعتقادی، محیطی و بین‌المللی، نهادی و سازمانی، منافع و مصالح ملی، عقلانی و تحلیلی، مشارکتی و مردمی و قانونی و حقوقی دسته‌بندی شدند. نوآوری این پژوهش در ارائه چارچوبی جامع و نظام‌مند از مؤلفه‌های تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی است که می‌تواند مبنای تحلیل و بهبود فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: تصمیم‌گیری سیاسی، سیاست خارجی، روابط بین‌الملل، فراترکیب، مؤلفه‌های تصمیم‌گیری.

مقدمه

بیان مسئله: تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی یکی از پیچیده‌ترین و چالش‌برانگیزترین موضوعات در حوزه سیاست خارجی است. این پیچیدگی ازآنجا ناشی می‌شود که تصمیم‌گیران در این عرصه با طیف گسترده‌ای از عوامل و متغیرهای تأثیرگذار مواجه هستند که برخی از آن‌ها ماهیت ثابت و برخی دیگر ماهیت متغیر دارند. از یک‌سو، مسائل ایستا که مربوط به سیاست‌های کلان و تغییرناپذیر کشورها هستند و از سوی دیگر، مسائل پویا که نیازمند واکنش‌های متناسب با شرایط متغیر محیط بین‌الملل می‌باشند، تصمیم‌گیری در این حوزه را به فرآیندی پیچیده تبدیل کرده‌اند. شناخت و درک صحیح ابعاد و مؤلفه‌های مؤثر بر تصمیم‌گیری در این عرصه، مسئله‌ای است که نیازمند بررسی علمی و نظام‌مند می‌باشد.

اهمیت: این پژوهش از چند جنبه حائز اهمیت است. از منظر نظری، با ارائه چارچوبی جامع برای شناخت و تحلیل مؤلفه‌های تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی، به غنای ادبیات موجود در این حوزه می‌افزاید و می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های آتی قرار گیرد. از منظر کاربردی، نتایج این پژوهش می‌تواند به تصمیم‌گیران سیاست خارجی در شناخت بهتر عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری و اتخاذ تصمیمات مؤثرتر کمک نماید. از بُعد راهبردی نیز، این پژوهش با شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های تصمیم‌گیری، می‌تواند در بهبود فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در سطح کلان نظام سیاسی مؤثر باشد.

ضرورت: در شرایط کنونی که پیچیدگی روابط بین‌الملل به‌طور فزاینده‌ای در حال افزایش است، تصمیمات اتخاذشده در عرصه سیاست خارجی تأثیر مستقیم و عمیقی بر منافع ملی کشورها دارند. ازاین‌رو، شناخت علمی و نظام‌مند مؤلفه‌های تصمیم‌گیری در این عرصه یک ضرورت انکارناپذیر است. همچنین، باتوجه‌به تنوع و تعدد پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه، ضرورت دارد که با رویکردی جامع، یافته‌های این پژوهش‌ها مورد بازخوانی و تحلیل قرار گیرد تا بتوان به درک عمیق‌تری از مؤلفه‌های تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی دست یافت.

اهداف: هدف اصلی این پژوهش، شناخت جامع عوامل مختلف تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی است. شناخت این عوامل و در نظر گرفتن آن‌ها،

کمک بسزایی برای ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی خواهد کرد. چنین چارچوب نظری منسجمی، امکان شناسایی و تحلیل مؤلفه‌های مختلف تصمیم‌گیری را فراهم می‌آورد و می‌تولند به‌عنوان مبنایی مطمئن برای مطالعات تجربی در این حوزه به کار گرفته شود. به‌منظور دستیابی به آن، دو هدف فرعی نیز تعریف شده است. نخستین هدف فرعی، شناسایی ابعاد تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی است و دومین هدف فرعی، شناسایی مؤلفه‌های تصمیم‌گیری در ذیل هرکدام از ابعاد تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی است.

سؤال: براین‌اساس، سؤال اصلی پژوهش این است که ابعاد و مؤلفه‌های تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی کدام‌اند؟ برای پاسخگویی دقیق‌تر به این سؤال، دو سؤال فرعی نیز طراحی شده است: ابعاد تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی کدام‌اند؟ هرکدام از ابعاد تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی شامل چه مؤلفه‌هایی می‌شود؟ پاسخ به این سؤال‌ها ما را در دستیابی به اهداف پژوهش یاری می‌رساند.

۱. پیشینه تحقیق

مطالعات مربوط به تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی را می‌توان به دو بخش اصلی تقسیم کرد:

۱.۱. پیشینه مطالعاتی موضوع در نشریه دانش سیاسی

در فرایند بررسی پیشینه پژوهش، مقاله "طراحی الگوی رفتار سیاسی در تصمیم‌گیری راهبردی مدیران ورزش ایران" که توسط علوی و دوستی (۱٤۰۱) در نشریه علمی دانش سیاسی (دوفصلنامه) منتشر شده است، به بررسی رابطه پیچیده میان سیاست و ورزش و تحلیل الگوی رفتار سیاسی مدیران ورزشی ایران می‌پردازد. این پژوهش که با هدف کمک به تقویت نظام تصمیم‌گیری در کشور انجام شده، به روش ترکیبی (اسنادی و پیمایشی) و با استفاده از دو پرسشنامه استاندارد رفتار سیاسی (۲۹ سؤال و ۸ مؤلفه) و تصمیم‌گیری راهبردی (۲۸ گویه) صورت گرفته است. نتایج پژوهش نشان داد که ساختار رفتار سیاسی تأثیری بر تصمیم‌گیری راهبردی ندارد. بااین‌حال، ابعاد رفتار سازمانی شامل رفتارهای غیراصولی با همکاران، رفتارهای خودخدمتی در سازمان،

استفاده از گروه حامیان برای خود، ایجاد گروه قدرتمند در سازمان، رفت‌وآمد با افراد قدرتمند در سازمان و لزوم رعایت الزامات اخلاقی، با رفتار سیاسی همخوانی دارد. نکته قابل‌توجه آنکه استفاده از پایگاه اطلاعات برای مقاصد سیاسی در سازمان تأیید نشد. با ملاحظه این مورد مشخص می‌شود که موضوع این مقاله در این نشریه جدید و نوآورانه است.

۲.۱. پیشینه موضوع در سایر منابع علمی

پژوهش‌های موجود را می‌توان در گروه‌های ذیل دسته‌بندی کرد:

الف. پژوهش‌هایی که به حوزه تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی ایران پرداخته‌اند.

در این راستا، مطالعات متعددی به بررسی ابعاد مختلف تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. به‌عنوان نمونه، دهقانی فیروزآبادی و مرتضوی شریف (۱۳۹۶) با تحلیل مضمونی اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب، الگوی تصمیم‌گیری حکیمانه را که تلفیقی از رویکرد عقلانی چندلایه و تفکر ارزشی است، شناسایی کرده‌اند. همچنین، سلیمی و حجازی (۱۳۹۸) با استفاده از روش فراترکیب، هشت بعد اصلی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی را شناسایی کرده‌اند که شامل ابعاد فردی، ارزشی، محیطی، نهادی، منافع ملی، عقلانی، مشارکتی و قانونی می‌شود.

ب. پژوهش‌هایی که به حوزه تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی سایر کشورها پرداخته‌اند.

از سوی دیگر، برخی پژوهشگران به بررسی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی سایر کشورها، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا پرداخته‌لند. پوراحمدی میبدی و سلطان‌پور (۱۴۰۱) نشان داده‌اند که چگونه ویژگی‌های شخصیتی جورج بوش دوم بر سیاست خارجی تهاجمی او در قبال ایران تأثیرگذار بوده است. موسوی و دیگران (۱۳۹۰) نیز با مدل‌سازی روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی آمریکا، نقش گروه‌های ذی‌نفوذ، نهادهای رسمی و غیررسمی، و رسانه‌ها را در این فرایند برجسته کرده‌اند. نکته قابل‌توجه در مطالعات انجام شده، توجه به مفهوم مصلحت در تصمیم‌گیری سیاست

خارجی است.

ج. پژوهش‌هایی که به مفاهیم کلیدی تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی پرداخته‌اند.

افتخاری (۱۳۸٤) نشان می‌دهد که مصلحت در اندیشه سیاسی اسلام فراتر از منفعت مادی است و ابعاد معنوی را نیز در برمی‌گیرد. این یافته با مطالعه سلیمانی و دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۳) همخوانی دارد که مصلحت را به‌عنوان معیار اصلی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شناسایی کرده‌اند.

د. نقد و بررسی

با مطالعه منابع مختلف، به این نتیجه می‌رسیم که در پژوهش‌های گذشته، تصمیمی گیری در یک مورد خاص بررسی شده است و تصمیم‌گیری از یک نگاه کلانتر و جامع‌تر برای شناخت ابعاد و مؤلفه‌های آن بررسی نشده است. همچنین به لحاظ روشی نیز مشخص شد که روش فراترکیب برای بررسی منابع مرتبط با تصمیم‌گیری چندان مورد توجه قرار نگرفته است. لذا مقاله حاضر می‌کوشد، با بررسی منابع مرتبط با تصمیم‌گیری در عرصه بین‌الملل، ابعاد و مؤلفه‌های تصمیم‌گیری با دقت و ظرافت بیشتری مورد مداقه قرار دهد و یک دسته‌بندی جدیدی را در این حوزه ارائه دهد که در پژوهش‌های گذشته به آن پرداخته نشده است.

۲. مبانی مفهومی

در این بخش، به مبانی مفهومی و نظری تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی پرداخته می‌شود:

الف. اهمیت و تعریف تصمیم‌گیری: تصمیم‌گیری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین فرایندهای مدیریتی، نقشی حیاتی در موفقیت سازمان‌ها و نهادهای مختلف ایفا می‌کند. کونتز و دیگران[1] در تعریفی جامع، تصمیم‌گیری را فرایند شناسایی و انتخاب بهترین راه‌حل برای مسئله‌ای خاص می‌دانند. این فرایند اگرچه بر پایه تفکر عقلانی و منطقی استوار است، اما همواره تحت تأثیر عوامل عاطفی و احساسی نیز قرار دارد. در محیط پیچیده

1. Koontz et al

و پویای امروز، درک صحیح از ماهیت تصمیم‌گیری و عوامل مؤثر بر آن، به‌ویژه در عرصه بین‌الملل، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

ب. رویکرد چندسطحی به تصمیم‌گیری بین‌المللی: اسنایدر و دیگران[2] در مطالعات خود، چارچوبی چندسطحی برای تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ارائه کرده‌اند. این پژوهشگران با تأکید بر نقش محوری تصمیم‌گیرندگان، به تعامل پیچیده میان آرایش داخلی و خارجی در شکل‌دهی به تصمیمات سیاست خارجی توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. این رویکرد که بعدها توسط روزنا[3] گسترش یافت، به درک عمیق‌تری از پویایی‌های تصمیم‌گیری در عرصه بین‌الملل منجر شد.

ج. تحلیل سیستماتیک عوامل مؤثر بر سیاست خارجی: فرانکل[4] با ارائه چارچوبی جامع، عوامل مؤثر بر سیاست خارجی را در سه سطح تصمیم‌گیرندگان، شرایط داخلی و محیط بین‌المللی مورد بررسی قرار داده است. این رویکرد سیستماتیک که توسط کویین و لندن[5] نیز مورد تأیید قرار گرفته، اهمیت ویژه‌ای به نقش عوامل نظامی، اقتصادی و اطلاعاتی در شکل‌دهی به تصمیمات سیاست خارجی می‌دهد.

۳. روش پژوهش

روش این تحقیق از نوع کیفی است که با استفاده از روش‌شناسی فراترکیب انجام شده است. فراترکیب، ترکیب تفسیرهای داده‌های اصلی مطالعه‌های منتخب است.

الف. معرفی روش: چنانچه فرامطالعه به‌صورت کیفی و با تمرکز بر مفاهیم و نتایج مطالعات پیشین، انجام شود، فراسنتز یا فراترکیب نامیده می‌شود (سهرابی و دیگران، ۱۳۹۰، ص. ۱۳).

---

2. Snyder, Bruck & Sapin
3. Rosenau
4. Frankel
5. Quinn & London, 1965



نمودار ۱. اجزای فرامطالعه

منبع: (یافته‌های پژوهش)

بدین منظور از روش هفت مرحله سندسلوکی و باراسو بهره گرفته شده است. این هفت مرحله به شکل زیر عبارت‌اند از:

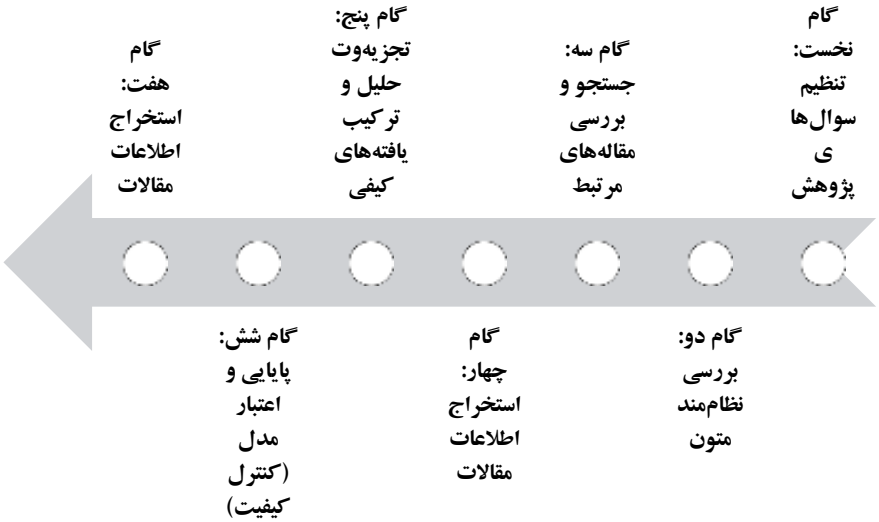

نمودار ۲. فرایند هفت مرحله‌ای فراترکیب

منبع: (قائمی و دیگران، ۱۳۹۹)

ب. منابع پژوهش: برای گردآوری داده‌های پژوهش، از داده‌های ثانویه در قالب اسناد و مدارک پیشین بهره گرفته شده است. این مجموعه شامل پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه مطالعات تصمیم‌گیری در عرصه‌ی بین‌المللی، مؤلفه‌های تصمیم‌گیری و عملکرد

سیاست‌مداران در عرصه‌ی بین‌الملل است. در روش فراترکیب، متن پژوهش‌های پیشین به‌منزله‌ی داده‌های پژوهش در نظر گرفته می‌شود. جامعه‌ی مورد بررسی این پژوهش دربرگیرنده‌ی مطالعات انجام‌شده در حوزه‌ی تصمیم‌گیری، مؤلفه‌های تصمیم‌گیری در روابط بین‌الملل و مؤلفه‌های تصمیم‌گیری سیاست‌مداران شاخص است که از منابع متنوعی همچون همایش‌ها، نشریات، کتب، مقالات و پایگاه‌های اینترنتی استخراج شده است. در فرایند جستجوی متون علمی، از سامانه‌های معتبری چون کتابخانه‌ی ملی، پایگاه جهاد دانشگاهی[6]، مجلات تخصصی نور[7] و مقالات علمی کنفرانس‌های کشور[8] استفاده شد. با بهره‌گیری از کلیدواژه‌های مرتبط با مؤلفه‌های تصمیم‌گیری، سیاست خارجی و اصول تصمیم‌گیری، مجموعاً ۹۸ پژوهش شناسایی و گردآوری گردید.

ج. تحلیل داده‌ها: روش عملیاتی فراترکیب بر اساس رویکردی نظام‌مند به استخراج و سازماندهی اطلاعات می‌پردازد. برای سازماندهی و طبقه‌بندی مضامین استخراج‌شده، از روش شبکه‌ی مضامین بهره گرفته شده است. براین‌اساس، مضامین مستخرج از مقالات به‌عنوان مضامین پایه در نظر گرفته شده و سپس در چارچوب مضامین سازمان‌دهنده، دسته‌بندی گردیده‌اند.

٤. تحلیل یافته‌ها

فرایند انجام پژوهش، برای ۹۸ منبع مورد بررسی انجام شد و منجر به شناسایی ۸ بُعد اصلی تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی گردید. درنهایت برای نمایش ارتباط و تعامل این ابعاد، شبکه مضامین ترسیم شد.

جدول ۱. مؤلفه‌های تصمیم‌گیری مستخرج از ادبیات و پیشینه پژوهش (محقق ساخته)

ردیف	منبع	مضامین و مؤلفه‌های تصمیم‌گیری مستخرج از ادبیات و پیشینه پژوهش
۱	(سعادت، ۱۳۷۲)	انتخاب آگاهانه؛ انتخاب به‌منظور رسیدن به هدف.
۲	(Koontz, O'Donnell & Weihric, 1986)	انتخاب به‌صورت آگاهانه؛ توجه به جنبه‌های احساسی تصمیم؛ برخورداری از اطلاعات کافی.

6. SID
7. Noormags
8. Civlica

ردیف	منبع	مضامین و مؤلفه‌های تصمیم‌گیری مستخرج از ادبیات و پیشینه پژوهش
۳	(Robbins, & DeCenzo, 2008)	انتخاب بهترین راه‌حل؛ شناسایی مشکل؛ شناسایی معیار تصمیم؛ تخصیص وزن به معیار؛ ارائه و تجزیه‌وتحلیل و اجرای گزینه‌ها.
۴	(البرزی، ۱۳۸۰)	تجزیه‌وتحلیل آگاهانه، انتخابی و اختیاری؛ توجه به جنبه‌های عاطفی تصمیم.
۵	(Daugherty, & Pfaltzgraff, 1990)	انتخاب یک راه از میان چند آلترناتیو ممکن‌الحصول؛ بررسی تبعات آلترناتیوهای ممکن؛ انتخاب راه‌حل متناسب با محیط؛ توجه به عدم تولنایی انسان در پیش‌بینی وضعیت آینده، فقدان اطلاعات کامل در خصوص کلیه آلترناتیوها، تأثیر عوامل خارجی غیرقابل‌کنترل در فرایند تصمیم‌گیری؛ تصمیم‌گیری بر اساس عقلانیت محدود.
۶	امام علی علیه‌السلام، (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲)	فرستادگان خدا در تصمیم‌گیری صاحب اراده‌ای نیرومند هستند.
۷	(Simon, 1985)	«منافع» به‌عنوان محور اصلی تصمیم‌گیری؛ تأثیر ناخودآگاه بشر در تصمیم، بیشتر از محاسبه عقلانی؛ کمّی بودن ارزش‌ها و اهداف تصمیم‌گیری؛ ارزش واقعی یک پدیده برای تصمیم‌گیری، خواسته‌ها و تمایلات بشر است.
۸	(اصغرپور، ۱۳۶۵)	توجه به عادات فردی و هنجارهای اجتماعی؛ توجه به عوامل غیرمادی در تصمیم‌گیری.
۹	(Mintzberg, Raisinghani & Theoret, 1976)	تصمیمات ساده و تکراری، تصمیمات عادی‌اند و تصمیمات پیچیده و غیرتکراری، خط‌مشی هستند.
۱۰	(الوانی،۱۳۸۹)	پایداری و پویایی؛ واقع‌بینی و آینده‌نگری؛ هدف‌دار بودن؛ عمومیت؛ نمایانگری؛ انعطاف‌پذیر.
۱۱	(Daugherty, & Pfaltzgraff,1990)	توجه به موقعیت تصمیم‌گیری؛ توجه به انگیزه‌ها و فرایند تصمیم‌گیری؛ توجه به سازمان تصمیم‌گیری.
۱۲	(March & Simon, 1993)	هدف‌دار؛ انطباقی؛ رسیدن به حد متوسط از رضایت؛ توجه به محدودیت زمان، منابع، اطلاعات، و بینش تصمیم‌گیرنده.
۱۳	(Lindblom, 1963)	تصمیم‌گیری بر اساس ابزارها و امکانات موجود.
۱۴	(Rapoport, 1968)	توجه به راه‌حل‌های عمده برای رسیدن به هدف.
۱۵	(الوانی،۱۳۸۹)	تصمیم‌گیری بر اساس شهود، اشراق، الهام، نبوغ فردی و ویژگی‌های فوق‌العاده ذهنی تصمیم‌گیرنده.
۱۶	(Allison & Zelikow, 1971)	تصمیم‌گیری بر اساس انتخاب ازپیش‌تعیین‌شده.
۱۷	(پلینو و آلتون، ۱۳۸۹)	حفظ منافع ملی در محیط بین‌المللی.
۱۸	(Henry, 2015)	تصمیم‌گیری به‌منظور تأکید بر قوانین و مقررات.

ردیف	منبع	مضامین و مؤلفه‌های تصمیم‌گیری مستخرج از ادبیات و پیشینه پژوهش
۱۹	(Allison & Zelikow, 1971)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به عملکرد دیگر سازمان‌ها و شخصیت‌ها.
۲۰	(Rosen, 2005)	شناسایی مسئله؛ تفکر در مورد مسئله؛ جمع‌آوری اطلاعات و یافتن راه‌حل‌ها؛ ارزیابی نتایج و انتخاب بهترین راه‌حل؛ برنامه‌ریزی برای اجرا.
۲۱	(پلینو وآلتون، ۱۳۸۹)	تصمیم‌گیری بر اساس تأثیرگذاری بر کشورها؛ تصمیم‌گیری به‌منظور عکس‌العمل نسبت به رفتار کشورها
۲۲	(مقتدر، ۱۳۷۰)	حفظ موجودیت؛ حفظ رفاه ملی؛ حفظ امنیت.
۲۳	(Pennock, 1966)	پرستیژ ملی؛ کسب قدرت.
۲۴	(Morgenthau, 1955)	حفظ قدرت، افزایش قدرت؛ نمایش قدرت.
۲۵	(Holsti, 1964)	حفظ و بسط ایدئولوژی.
۲۶	(Daugherty, & Pfaltzgraff, 1990)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به منافع ملی، سازمان تصمیم‌گیری، انگیزه‌ها و ویژگی‌های تصمیم‌گیرنده.
۲۷	(Clark, 1981)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به محدودیت‌های محیط خارجی و داخلی.
۲۸	(Lentner, 1973)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به تغییرات سیاسی، عوامل روزمره، ایدئولوژی، تکنولوژی، تصمیمات ابداعی حکومت‌ها، جنگ و صلح، سازمان‌ها و اتحادها.
۲۹	(ظرافتی، ۱۴۰۱، به نقل از امام خمینی (ره))	پیش‌زمینه تصمیم‌گیری: عدم جدایی دین از سیاست؛ عمل به تکلیف الهی؛ اهتمام به حل مشکلات مردم؛ توجه به مصالح جامعه؛ اهمیت به مشورت؛ تسریع در انجام امور و قاطعیت در آن؛ پایبندی به قانون؛ رصد اخبار و اطلاعات؛ درنظرگرفتن آرمان‌های اسلام.
۳۰		ویژگی‌های تصمیم‌گیرنده: تلاش مجاهدانه، تهذیب و تزکیه نفس، مطالعه عمیق در شاخه‌های مختلف علوم، اعتماد به خداوند، تعهد به شریعت اسلام؛ ایمان به غیب؛ عشق به خدا و به مردم؛ رأفت و عطوفت؛ رفاقت و مدارا.
۳۱		خط‌مشی تصمیم‌گیری: دفاع از اسلام و مسلمانان؛ نفی وابستگی به شرق و غرب؛ نه سلطه‌گر نه سلطه‌پذیر؛ احترام متقابل و عدم دخالت در دولت‌ها؛ حمایت از مظلوم و مبارزه با ظالم؛ روابط حسنه و مسالمت‌آمیز؛ حفظ وحدت مسلمانان؛ پشتیبانی از ملت‌های آزادی‌خواه.
۳۲	(Scott, 1992)	تأمین حداکثری منافع؛ اطلاع از راه‌حل‌های مختلف؛ آگاهی از عواقب تصمیم؛ اولویت‌بندی نتایج تصمیم.
۳۳	(Lindblom, 1963)	تصمیم‌گیری بر اساس شناسایی مسئله، تعیین اهداف، بررسی تمامی راه‌ها، ارزیابی هزینه و سود.

ردیف	منبع	مضامین و مؤلفه‌های تصمیم‌گیری مستخرج از ادبیات و پیشینه پژوهش
۳۴	(اصغرپور، ۱۳۶۵)	توجه به تصمیم‌گیری در شرایط اطمینان کامل، ریسک، عدم اطمینان کامل، تعارض.
۳۵	(رحمان سرشت، ۱۳۸۶)	تصمیم‌گیری بر مبنای اکتفا به راه‌حل‌های ساده؛ دستیابی به «سود کافی» به‌جای «حداکثر سود»؛ نگرش ساده به دنیا؛ تصمیم‌گیری با اطلاعات موجود نه همه اطلاعات.
۳۶	(Ahlstrand, Lampel & Mintzberg, 2001)	تصمیم‌گیری به‌منظور کسب پُست و مقام.
۳۷	(Denhardt, & Denhardt, 2015)	تصمیم‌گیری بدون منطق و بر اساس تحلیل هرچه پیش آید خوش آید.
۳۸	(پورصادق، ۱۳۹۲)	تصمیم‌گیری باتکیه‌بر افراد باتجربه و متخصص.
۳۹	(Svenholm, 2004)	تصمیم‌گیری آنی و سریع در شرایط بحران و بدون پشتوانه فکری.
۴۰	(Jennings & Wattam, 1998)	شناسایی مسئله، ارائه راه‌حل، گزینش راه‌حل.
۴۱	(الوانی،۱۳۸۹)	تصمیم‌گیری بر اساس شهود و احساس و ادراک.
۴۲	(Keeney, 1996)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به اصول اخلاقی، ویژگی‌های فردی مطلوب، خصوصیات هر پیامد مهم، رهنمودهای اقدام، اولویت‌ها، موازنه‌های ارزشی و نگرش به مقوله ریسک.
۴۳	(گودرزی، ۱۳۸۶)	تصمیم‌گیری موعودگرا: آینده‌نگری الهی، عدالت‌محوری، اتکا به منابع اسلامی در کنار الگوبرداری از دستاوردهای مطلوب بشری، دیدگاه جهانی، اتکا به عامه مردم در کنار خواص، تصمیم‌گیری گروهی و مشارکتی.
۴۴	(Beach & Mitchell, 1987)	تصمیم‌گیری بر اساس بازسازی گذشته فرد و آرمان‌ها و آرزوهای فرد برای آینده.
۴۵	(Boyatzis & McKee, 2002)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به خودآگاهی، مدیریت بر خویشتن، شعور اجتماعی، انگیزش، مهارت اجتماعی.
۴۶	(تارنمای شورای نگهبان، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)	تصمیم‌گیری بر اساس نفی سلطه‌جویی؛ نفی سلطه‌پذیری؛ حفظ استقلال همه‌جانبه؛ ممنوع بودن قراردادهایی که باعث سلطه بیگانه بر کشور می‌شود؛ آرمان خود دانستن سعادت انسان در کل جامعه بشری؛ به رسمیت شناختن استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل به‌عنوان حقوق همه مردم جهان؛ خودداری کامل دخالت در امور داخلی ملل دیگر؛ حمایت از مبارزات حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در جهان؛ قبول پناهندگی سیاسی؛ تفکیک‌ناپذیری آزادی، استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور؛ دفاع از حقوق مسلمانان جهان؛ عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر؛ روابط حسنه متقابل با دُوَل غیر

ردیف	منبع	مضامین و مؤلفه‌های تصمیم‌گیری مستخرج از ادبیات و پیشینه پژوهش
		محارب؛ احترام به قراردادها و معاهدات بین‌المللی؛ حل اختلافات بین‌المللی ازطریق مسالمت‌آمیز و پذیرش حَکَمیت بر اساس حق و عدل؛ تعاون و مشارکت و نقش فعال داشتن در امور بین‌المللی؛ مقابله‌به‌مثل در موارد لازم؛ تقدیم و ترجیح روابط با کشورهای اسلامی بر کشورهای غیر اسلامی؛ رعایت عزت، حکمت و مصلحت در سیاست خارجی.
۴۷	(پوراحمدی و دیگران ۱۴۰۱)	تصمیم‌گیری با تأثیرپذیری از خصوصیات شخصیتی فرد.
۴۸	(مهاجر وطن، ۱۴۰۰)	تصمیم‌گیری بر اساس انجام تکلیف و عدم سازش با کفر و شرک.
۴۹	(غفوری، ۱۳۹۹)	تصمیم‌گیری بر اساس مؤلفه‌های حکومتی و نه مؤلفه‌های شخصی.
۵۰	(رشیدی، ۱۳۹۹)	توجه به منافع و اهداف راهبردی و به‌ویژه تمامیت ارضی کشور؛ احیای توانمندی‌های اقتصادی و نظامی کشور.
۵۱	(روشنی،۱۳۹۸)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به متغیرهای فرد، نظام بین‌الملل، نقش، جامعه و دیوان‌سالاری.
۵۲	(زریباف، عیسوی و خادم علیزاده ۱۳۹۸)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به ارتباطِ مبنایی بین نظام‌های حقوقی و تصمیم‌گیری؛ تحقق عدالت.
۵۳	(جعفرنیا و کلانسرا ۱۳۹۸)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به مؤلفه‌های رسمی (قوه مجریه و مقننه) و مؤلفه‌های غیررسمی (لابی ایپک و اتاق فکر بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها)
۵۴	(قربانی،۱۳۹۷)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به رعایت اصول و فنون مذاکره، مبارزه با نظام سلطه، صدور انقلاب، حمایت از مستضعفان.
۵۵	(کمالی،۱۳۹۷)	تصمیم‌گیری بر اساس نظام سلطنتی و غیردموکراتیک (عربستان).
۵۶	(اکبری،۱۳۹۷)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به رعایت اصل صدور انقلاب: عدم مداخله در امور کشورها، فعالیت فرهنگی، اخلاقی، انسانی و اسلامی، انتقال ارزش‌های اسلامی، آگاهی‌بخشی و بیداری جوامع، دعوت ملت‌های محروم و مستضعف به آموزه‌ها، آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی، انتقال ارزش‌های انقلاب فرهنگی و معنویت، انتقال تجربه‌های انقلاب و ملت ایران.
۵۷	(رحیمی‌ریگی، ۱۳۹۶)	مبانی تصمیم‌گیری فقه سیاسی امام خمینی (ره): استقلال، صدور انقلاب، اتحاد امت اسلامی، احترام به حقوق متقابل، نفی ظلم، اصل نفی سبیل، روابط حسنه.
۵۸	(دهقانی فیروزآبادی و مرتضوی شریف ۱۳۹۶)	اسلام به‌عنوان منبع اصلی تصمیم‌گیری و قرآن، اندیشه‌های امامین انقلاب، مبانی انقلاب اسلامی و قانون اساسی به‌عنوان منابع فرعی

ردیف	منبع	مضامین و مؤلفه‌های تصمیم‌گیری مستخرج از ادبیات و پیشینه پژوهش
		تصمیم‌گیری.
۵۹	(محمودی‌کیا، ۱۳۹٦)	تصمیم‌گیری بر مبنای اصول ثابت و لایتغیر.
۶۰	(محبی، ۱۳۹٦)	تقدم اخلاق بر قدرت در تصمیمات سیاست خارجی دولت اسلامی.
۶۱	(نقوی، ۱۳۹۵)	التزام به اصول اخلاقی و پرهیز از بی‌عدالتی، وفا نکردن به پیمان‌ها و زیر پا گذاشتن اخلاق در تعامل با ملت‌های دیگر در تصمیم‌گیری.
۶۲	(عسکری، ۱۳۹۵)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به محیط بین‌المللی (اتخاذ سیاست خارجی متفاوت از سوی سایر کنشگران و نیز تصمیمات مجامع بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد) و محیط داخلی (تأثیر شخصیت تصمیم‌گیرنده، نقش و اختیارات فرد تصمیم‌گیرنده، ساختارهای درونی دولت و دستگاه‌های حکومت‌گر و درون‌مایه‌های اجتماعی).
۶۳	(شیرعلی، ۱۳۹٤)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به مبانی فقهی و مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی.
۶۴	(جعفری بشلی، ۱۳۹۳)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به چهار شاخص مشارکت، عدالت، کارآمدی و قانون‌گرایی.
۶۵	(حامدی‌مبراء، ۱۳۹۳)	تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران بر اساس صفات اخلاقی، عدالت، تکلیف‌گرایی، عقلانیت، مقتضیات و مصلحت.
۶۶	(محمدی‌نجم و یزدان‌پناه، ۱۳۹۳)	تصمیم‌گیری بر اساس اهمیت و حساسیت شرایط بحرانی.
۶۷	(سراجی کرمانی، ۱۳۹۲)	تصمیم‌گیری با نگاهی نقادانه و اعتدالی نسبت به دیگر کشورها.
۶۸	(غیاثی، ۱۳۹۲)	تصمیم‌گیری بر اساس مشروعیت آن.
۶۹	(موسوی، ۱۳۹۲)	تصمیم‌گیری نظامی باتوجه‌به الهی و دائمی بودن دفاع، سازش‌ناپذیری، تهاجمی بودن دفاع و مبارزه با تمام قوا.
۷۰	(صفاییان و دیگران، ۱۳۹۲)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به دانش، بصیرت، توکل، مشورت، پایبندی به ارزش‌های اخلاقی، واقع‌گرایی، بی‌طرفی، امانت‌داری، عدالت‌گرایی، حق‌مداری، انجام‌وظیفه، رازداری، مَحرم بودن، قانون‌مداری، نگرش توحیدی و توجه به کرامت انسانی.
۷۱	(احمدی و کاشانی،۱۳۹۱)	تصمیم‌گیری بر مبنای عدالت‌محوری، منافات نداشتن رفتار اطلاعاتی با رفتار دوستانه و صادقانه، وفای به عهد، رازداری یا افشاگری، حق خویشاوندی یا حق سازمان، حق‌طلبی، دورکردن چاپلوسان، گزینش صحیح، نظارت و رسیدگی (مستقیم و غیرمستقیم)، تشویق و تنبیه، دخالت و حضور مستقیم فرمانده در برخی امور نیروها و کارمندان.
۷۲	(امیری و دیگران، ۱۳۹۱)	تصمیم‌گیری بر اساس شناخت منابع (قرآن، عقل، تجربه بشری و شهود) و مبانی (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، تجربه بشری و شهود)؛ شناخت

ردیف	منبع	مضامین و مؤلفه‌های تصمیم‌گیری مستخرج از ادبیات و پیشینه پژوهش
		اهداف (کوتاه‌مدت، میان‌مدت، بلندمدت)؛ شناخت آیتم‌های اصول مدیریت سیاسی (برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، سازماندهی و هدایت)
۷۳	(موسوی و دیگران، ۱۳۹۰)	تصمیم‌گیری تحت‌تأثیر گروه‌های ذی‌نفوذ، قدرت رسانه‌ها، لابی‌های فعال در کنگره، اتاق‌های فکر، قدرت مالی.
۷۴	(یاقوتی، ۱۳۹۰)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به هنجارها و قواعد تصمیم‌گیرندگان، پیشینه‌ای از عوامل ذهنی تصمیم‌گیرندگان، تجربه تاریخی و فرهنگی تصمیم‌گیرندگان.
۷۵	(افتخاری و حسین‌زاده، ۱۳۹۰)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به جامع‌نگری و هدف‌گذاری در برنامه‌ریزی، به‌کارگیری الگوی الهی – عقلانی در تصمیم‌گیری، ولایی بودن نظام سازماندهی.
۷۶	(مرادپور دهنوی، ۱۳۸۹)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به اهداف معنوی، فکری و فرهنگی.
۷۷	(صحراییان، ۱۳۸۹)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به عوامل بین‌المللی، منطقه‌ای، داخلی و ویژگی‌های فردی تصمیم‌گیران.
۷۸	(موسوی‌نیا، ۱۳۸۹)	تصمیم‌گیری متأثر از عناصر شناختی و محاسبات عقلایی (دوره پهلوی، نظام شناختی عمدتاً متأثر از شخصیت و خلقیات شخص شاه بود؛ اما در جمهوری اسلامی، نظام شناختی عمدتاً مبتنی بر برداشت و تفسیر روحانیت از نظام فقهی شیعه بود).
۷۹	(عزیزاللهی نجف‌آبادی، ۱۳۸۸)	تصمیم‌گیری با تأکید بر تقریب مذاهب و بالابردن امنیت جهان اسلام.
۸۰	(فروتنی، ۱۳۸۵)	تصمیم‌گیری بر اساس اصول و مبانی ارزشی، شناخت راهبردی، قدرت تجزیه‌وتحلیل و پیش‌بینی.
۸۱	(باقریان و عابدی‌جعفری، ۱۳۸۰)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به تبیین اصول و مبانی، تحقیق و شناخت موضوع، تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، تمهید اجرا و ایجاد عزم، تحقق تصمیم (اجرا) و ارزیابی، تصحیح ارکان.
۸۲	(برزگر، ۱۳۶۲)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به تکلیف شناسی، اقدام به تکلیف و حضور انگیزه ناب در تکلیف در اندیشه امام خمینی (ره).
۸۳	(Snyder, 2022)	تصمیم‌گیری بر اساس مصلحت‌اندیشی و آرمان‌گرایی.
۸۴	(Hall, 2015)	تصمیم‌گیری بر اساس دیپلماسی احساسی.
۸۵	(Juncos & Pomorska, 2021)	تصمیم‌گیری بر اساس سیاسی‌کاری‌ها.
۸۶	(Daniel, 2021)	تصمیم‌گیری تحت‌تأثیر فعالیت‌های اروپایی‌زدایی و درنتیجه عدم حصول وحدت.

ردیف	منبع	مضامین و مؤلفه‌های تصمیم‌گیری مستخرج از ادبیات و پیشینه پژوهش
۸۷	(Wastnidge, 2018)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به تقویت پیوندهای مذهبی فراملی بین ایران و جهان اسلام.
۸۸	(Busby, Kafura, Monten & Tama, 2020)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به نظر نخبگان و مردم عادی.
۸۹	دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸٦)	تصمیم‌گیری بر اساس تحکیم قدرت داخلی، صدور انقلاب اسلامی و پیشبرد اسلام.
۹۰	(Mintz & Sofrin, 2017)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به مدل بازیگر منطقی، نظریه چشم‌انداز، نظریه سیاست‌مدارانه، نظریه سایبرنتیک، سیاست بوروکراتیک و سیاست سازمانی.
۹۱	(Xue, 2016)	تصمیم‌گیری بر اساس بینش سیاسی گسترده و چشم‌انداز بلندمدت در روابط با کشورهای همسایه.
۹۲	(Tracey, 2012)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به نقش دین و باورهای مذهبی رهبران.
۹۳	(Weissmann, 2015)	تصمیم‌گیری به‌منظور تداوم رشد اقتصادی داخلی و ملی‌گرایی.
۹۴	(Henökl, 2015)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به حفظ رابطه با اربابان سیاسی ملی و بین‌دولتی مختلف و همچنین بازیگران فراملی به‌ویژه کمیسیون و پارلمان اروپا.
۹۵	(Nye, 2003)	تصمیم‌گیری به‌منظور حفظ وحدت بین کشورها.
۹۶	(Doty, 1999)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به قدرت، آداب سیاسی و الگوهای تزریق‌شده در طول قرن‌های گذشته به همراه تجربه زندگی.
۹۷	(Zubaida, 1992)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به اصول اسلام و شرایط فعلی جامعه.
۹۸	(Brecher, 1972)	تصمیم‌گیری باتوجه‌به عوامل خارجی (جهانی، تابع، تابع دیگر، دوجانبه مسلط و دوجانبه)، عوامل داخلی (تولنایی نظامی، تولنایی اقتصادی، ساختار سیاسی، گروه‌های ذی‌نفوذ و الیت رقیب) و ارتباطات (گردش اطلاعات، محیط عملیاتی توسط رسانه‌ها).

منبع: (یافته‌های پژوهش)

روند تاریخی مطالعات نشان می‌دهد که پژوهشگران مختلف به‌صورت مستمر به مطالعه مؤلفه‌های تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی پرداخته‌اند. این امر نشان‌دهنده اهمیت مداوم این موضوع در حوزه روابط بین‌الملل است. ازنظر محتوایی، مؤلفه‌های شناسایی‌شده را می‌توان در چند دسته اصلی طبقه‌بندی کرد. در سطح فردی، ویژگی‌های شخصیتی و توانمندی‌های تصمیم‌گیرنده مورد توجه بوده است. در سطح سازمانی، ساختارها و فرایندهای تصمیم‌گیری اهمیت داشته‌اند. در سطح محیطی نیز عوامل

داخلی و بین‌المللی مؤثر بر تصمیم‌گیری بررسی شده‌اند. نکته قابل‌توجه دیگر، تنوع رویکردهای نظری به موضوع است. برخی پژوهشگران بر جنبه‌های عقلانی و منطقی تصمیم‌گیری تأکید داشته‌اند، درحالی‌که برخی دیگر به ابعاد ارزشی و هنجاری توجه کرده‌اند. همچنین رویکردهای ترکیبی نیز وجود داشته که سعی در ایجاد توازن بین این دو جنبه داشته‌اند. تحلیل منابع فارسی و انگلیسی نشان می‌دهد که در منابع داخلی، توجه بیشتری به مؤلفه‌های ارزشی، اعتقادی و ایدئولوژیک شده است. این در حالی است که در منابع خارجی، تمرکز بیشتر بر جنبه‌های عملیاتی و ساختاری تصمیم‌گیری بوده است. روند زمانی مطالعات نیز نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، توجه بیشتری به نقش عوامل غیررسمی مانند لابی‌ها، افکار عمومی و رسانه‌ها در تصمیم‌گیری شده است. همچنین مسائلی مانند نقش فناوری، مشارکت مردمی و حکمرانی خوب نیز به‌عنوان مؤلفه‌های جدید مورد توجه قرار گرفته‌اند. درمجموع، این جدول نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی فرایندی است که تحت تأثیر طیف وسیعی از عوامل فردی، سازمانی، محیطی، ارزشی و ساختاری قرار دارد.

جدول ۲. ابعاد تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی

ابعاد	مؤلفه‌های تصمیم‌گیری
بُعد فردی و شخصیتی تصمیم‌گیرنده	توجه به ویژگی‌ها، صفات اخلاقی، انگیزه‌ها و خصوصیات فردی تصمیم‌گیرنده مانند دانش، بصیرت، توکل، پایبندی به ارزش‌های اخلاقی، واقع‌گرایی، بی‌طرفی، امانت‌داری، عدالت‌گرایی، حق‌مداری، انجام وظیفه، رازداری، قانون‌مداری، نگرش توحیدی، توجه به کرامت انسانی، عشق به خدا و مردم، رأفت، مدارا، تلاش مجاهدانه، تهذیب نفس، مطالعه عمیق، اعتماد به خدا و مردم، باور به خود، تعهد به شریعت، سلوک معنوی، ایمان به غیب، خودآگاهی، مدیریت بر خویشتن، شعور اجتماعی، مهارت اجتماعی، شهود و احساس، بینش سیاسی، چشم‌انداز بلندمدت، نبوغ فردی و ویژگی‌های فوق‌العاده ذهنی.
بُعد ارزشی، اعتقادی و ایدئولوژیک	– توجه به پیش‌زمینه‌های تصمیم‌گیری مبتنی بر باورها و ارزش‌های اسلامی و انقلابی مانند عدم جدایی دین از سیاست، توجه بیشتر به روحانیت انسان، عمل به تکلیف الهی، توجه به مصالح جامعه، محوریت اسلام، صدور انقلاب، وحدت امت اسلامی، نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم، حمایت از آزادی‌خواهی ملت‌ها، دفاع از حقوق مسلمانان، احیای ارزش‌های اسلامی و انقلابی. – تصمیم‌گیری مبتنی بر اصول ثابت و تغییرناپذیر، تقدم اخلاق بر قدرت، التزام به اصول اخلاقی، پرهیز از بی‌عدالتی و خیانت، سازش‌ناپذیری با کفر و شرک، اهداف معنوی و

	فرهنگی، تقریب مذاهب، تحکیم پیوندهای مذهبی فراملی، نقش دین و باورهای مذهبی رهبران. – تصمیم‌گیری بر اساس مبانی فقهی، اندیشه‌های امام خمینی، قانون اساسی و اسلام به‌عنوان منبع اصلی، تکلیف‌شناسی، اقدام به تکلیف، انگیزه ناب در تکلیف، مصلحت‌اندیشی در چارچوب آرمان‌گرایی.
بُعد محیطی و بین‌المللی	– توجه به محیط بین‌المللی و تصمیمات سایر کشورها و مجامع جهانی، محیط منطقه‌ای، عوامل خارجی جهانی و دوجانبه، ارتباطات و تعاملات بین‌المللی، روابط حسنه و صلح‌آمیز، احترام به حقوق متقابل، حل اختلافات ازطریق گفتگو و حکمیت، تعاون و مشارکت فعال، تقدم روابط با کشورهای اسلامی. – عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها، حمایت از مبارزات حق‌طلبانه، پناه دادن به آزادی‌خواهان، دفاع از تمامیت ارضی، استقلال و آزادی، نفی سلطه و تعهد به قدرت‌های سلطه‌گر، مقابله‌به‌مثل در موارد لازم، رعایت عزت، حکمت و مصلحت در سیاست خارجی.
بُعد نهادی، سازمانی و ساختاری	– توجه به سازمان و نهادهای تصمیم‌گیر، ساختارهای درونی دولت و حاکمیت، مؤلفه‌های رسمی (قوه مجریه و مقننه) و غیررسمی (لابی‌ها و اتاق‌های فکر) مؤثر بر تصمیم‌گیری. – نقش و اختیارات تصمیم‌گیرندگان در چارچوب مؤلفه‌های حکومتی و نه شخصی. – تصمیم‌گیری گروهی و مشارکتی، ولایی بودن نظام سازماندهی، توجه به نظر نخبگان و مردم. – تصمیم‌گیری در سطوح مختلف راهبردی، عملیاتی و اجرایی در یک نظام سلسله‌مراتبی.
بُعد منافع و مصالح ملی	– تأمین حداکثری منافع و مصالح ملی، حفظ و تقویت قدرت و اقتدار، حفظ استقلال و تمامیت ارضی، تأمین رفاه و امنیت، کسب وجهه و پرستیژ بین‌المللی. – توجه به اهداف و منافع راهبردی بلندمدت در کنار منافع کوتاه‌مدت. – موازنه منافع ملی با منافع جهان اسلام و مستضعفین. – حفظ و احیای توانمندی‌های نظامی و اقتصادی ملی.
بُعد عقلانی، منطقی و تحلیلی	– فرایند منطقی و سیستماتیک تصمیم‌گیری شامل شناسایی مسئله، تعیین اهداف و معیارها، ارائه و ارزیابی گزینه‌ها، انتخاب بهترین گزینه، برنامه‌ریزی اجرا، نظارت و ارزیابی نتایج. – تجزیه‌وتحلیل همه‌جانبه، جامع‌نگری و آینده‌نگری، واقع‌بینی، شناخت راهبردی، قدرت پیش‌بینی. – کسب اطلاعات کافی، بررسی پیامدها و عواقب، توجه به محدودیت‌ها و امکانات موجود، اولویت‌بندی اهداف و گزینه‌ها. – استفاده از مشاوره کارشناسان، متخصصان و افراد باتجربه، الگوبرداری عقلانی از تجارب بشری در کنار منابع اسلامی. – تحلیل هزینه–فایده، ارزیابی ریسک، مقایسه راهبردها، انتخاب گزینه بهینه متناسب با مقتضیات.

بُعد مشارکتی و مردمی	– توجه و اهمیت ویژه به نقش و خواست مردم، نظرخواهی و مشورت عمومی، جلب مشارکت و اعتماد مردمی. – پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری در قبال مردم، تلاش برای رفع مشکلات و نیازهای جامعه. – کسب مقبولیت و مشروعیت مردمی، جلوگیری از نارضایتی‌های اجتماعی. – بهره‌گیری از ظرفیت سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی در کارآمدی تصمیمات.
بُعد قانونی و حقوقی	– تصمیم‌گیری در چارچوب قوانین و مقررات داخلی و بین‌المللی، پایبندی و تمکین به قانون. – التزام به رعایت حقوق افراد، اقلیت‌ها و ملت‌ها، عدم نقض حقوق بشر. – مبنا قرار دادن عدالت، انصاف و مساوات حقوقی، پرهیز از تبعیض و امتیازدهی ناروا. – تلاش برای تحقق حاکمیت قانون و نهادینه شدن قانون‌گرایی، مقابله با قانون‌گریزی و فساد. – اصلاح و بازنگری در قوانین متناسب با مقتضیات زمان در عین وفاداری به اصول و ارزش‌های بنیادین.

منبع: (یافته‌های پژوهش)

در مقام جمع‌بندی و استنتاج نهایی، تحلیل و بررسی مؤلفه‌های شناسایی‌شده نشان می‌دهد که می‌توان آن‌ها را در هشت بُعد کلی طبقه‌بندی نمود. نکته‌ی شایان توجه دراین‌میان، برجستگی و اهمیت بُعد ارزشی، اعتقادی و ایدئولوژیک است که از فراوانی بیشتری نسبت به سایر ابعاد برخوردار است. این امر بیانگر نقش محوری و تعیین‌کننده‌ی نظام ارزشی و باورهای بنیادین در فرایند تصمیم‌گیری در عرصه‌ی بین‌المللی است. در ادامه، به‌منظور طبقه‌بندی مؤلفه‌های تصمیم‌گیری، برای هر دسته، عنوانی متناسب با بار معنایی آن مؤلفه‌ها انتخاب گردید. این طبقه‌بندی به شرح زیر ارائه شده است.

بُعد فردی و شخصیتی تصمیم‌گیرنده: این بُعد بر مهارت‌ها و الگوهای خاص فردی تمرکز دارد که برخی از آن‌ها ماهیتی اکتسابی و برخی دیگر انتسابی دارند. تصمیم‌گیرنده می‌بایست با توسعه و تقویت ویژگی‌های فردی خود، توانایی اتخاذ تصمیم‌های صحیح و راهبردی را کسب نماید.

بُعد ارزشی، اعتقادی و ایدئولوژیک: در این بُعد، تصمیم‌گیرنده ملزم است علاوه‌بر توجه به جولنب تصمیم، ارزش‌ها و اصول حاکم بر جامعه را نیز مدنظر قرار دهد. تصمیم‌های اتخاذشده نباید با آرمان‌ها و ارزش‌های جامعه مغایرت داشته باشند؛

ازاین‌رو، توجه به مبانی دینی و اعتقادی جامعه نقشی تعیین‌کننده در فرایند تصمیم‌گیری ایفا می‌کند.

بُعد محیطی و بین‌المللی: تصمیم‌گیری در عرصه‌ی بین‌المللی باتوجه‌به اصول حاکم بر جامعه‌ی بین‌الملل صورت می‌پذیرد. در عصر حاضر که جهان به‌مثابه‌ی دهکده‌ای جهانی است، رعایت و احترام متقابل به حقوق دولت‌ها و ملت‌ها، همچنین پرهیز از مداخله و نقض اصول حاکم بر جامعه‌ی بین‌الملل، پیش‌نیاز برقراری روابط دیپلماتیک مطلوب میان کشورهاست.

بُعد نهادی، سازمانی و ساختاری: راهبردها و اهداف سازمانی همواره مورد توجه مدیران و تصمیم‌گیران در سطوح مختلف ملی و بین‌المللی قرار دارد. در این راستا، تصمیمات اتخاذشده در سایر سازمان‌ها نیز در فرایند تصمیم‌گیری مدنظر قرار می‌گیرد. تصمیم‌گیری باید در چارچوب اختیارات مدیران صورت پذیرد؛ در غیراین‌صورت، موجب بی‌اعتمادی و ناکارآمدی در اجرای برنامه‌های سازمانی شده و چالش‌های متعددی را برای سازمان ایجاد می‌کند.

بُعد منافع و مصالح ملی: یکی از مؤلفه‌های کلیدی و تأثیرگذار در روابط بین‌المللی، توجه به منافع ملی و تلاش برای حفظ، توسعه و ارتقای آن در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی است. عامل اقتصادی، به‌عنوان ابزاری مهم در تصمیم‌گیری، همواره مورد توجه دولت‌ها و ملت‌ها در هر دو عرصه‌ی داخلی و جهانی قرار دارد.

بُعد عقلانی، منطقی و تحلیلی: برخورداری از منطق و تجربه از مهارت‌های اساسی یک مدیر محسوب می‌شود. مدیری که بر پایه‌ی تصمیمات عقلانی و سنجیده عمل نکند، نه‌تنها مورد نکوهش قرار می‌گیرد، بلکه در تحقق اهداف سازمان، کشور و ملت نیز ناکام خواهد ماند. تصمیم‌گیری عقلانی در عرصه‌ی جهانی نیازمند خرد جمعی و مشارکت متخصصان است و اقدام بدون مشورت می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیری را برای کشور و حتی جامعه جهانی به همراه داشته باشد.

بُعد مشارکتی و مردمی: مردم در تمامی کشورها عنصر بنیادین دولت به شمار می‌آیند. بدون درنظرگرفتن حقوق، نظرات و رضایت مردم، مشروعیت و مقبولیت دولت‌ها زیر سؤال می‌رود و همکاری مردم با دولت با چالش‌های جدی مواجه می‌شود.

مردم به‌عنوان سرمایه‌ی اجتماعی کشور، قوام و پویایی جامعه را در عرصه‌های ملی و بین‌المللی تضمین می‌کنند و زمینه‌ساز اتخاذ تصمیمات مؤثر و راهبردی در عرصه‌ی بین‌الملل هستند.

بُعد قانونی و حقوقی: تصمیم‌گیری در عرصه‌ی بین‌المللی در چارچوب نظام حقوقی و قانونی تعریف و تبیین می‌شود. سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی بر اساس این چارچوب قانونی تأسیس شده‌اند و نظارت بر اجرای مقررات نیز در سطح کشورها پیگیری می‌شود. تصمیماتی که خارج از حیطه‌ی قوانین بین‌المللی اتخاذ می‌شوند، نه‌تنها فاقد کارایی لازم هستند، بلکه می‌توانند موجب پیگرد قانونی از سوی ناظران بین‌المللی شوند. روابط، قراردادها و معاملات بین‌المللی همگی در چارچوب قوانینی تعریف می‌شوند که پیش‌تر به تصویب، اصلاح یا بازنگری جوامع بین‌المللی رسیده‌اند؛ بنابراین، پایبندی به اصول و مقررات قانونی، تسهیل‌کننده‌ی اجرای تصمیمات اتخاذشده در عرصه‌ی بین‌المللی خواهد بود و نقش مهمی در تضمین اثربخشی و مشروعیت این تصمیمات ایفا می‌کند.

درنهایت شبکه‌ی مضامین این پژوهش به‌صورت ذیل ارائه می‌گردد:



نمودار ۳. شبکه مضامین مؤلفه‌های تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی

منبع: (یافته‌های پژوهش)

۵. نتیجه‌گیری

تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی از پیچیده‌ترین و چالش‌برانگیزترین موضوعات در حوزه سیاست خارجی است. این پیچیدگی از تعامل عوامل متعدد ثابت و متغیر در محیط بین‌الملل نشئت می‌گیرد. پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این پرسش که مؤلفه‌های تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی کدام‌اند و چگونه می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی کرد، با روش فراترکیب به بررسی و تحلیل ۹۸ منبع علمی پرداخت. مرور ادبیات نظری و پیشینه پژوهش نشان داد که مطالعات متعددی در این حوزه انجام شده است. این مطالعات از منظرهای مختلف به بررسی عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی پرداخته‌اند. برخی بر نقش عوامل فردی و شخصیتی تأکید داشته‌اند، برخی دیگر بر اهمیت ساختارها و فرایندهای سازمانی متمرکز شده‌اند و گروهی نیز به تأثیر محیط بین‌الملل توجه کرده‌اند. تحلیل محتوای منابع با استفاده از روش هفت مرحله‌ای سندلوسکی و باروسو منجر به شناسایی مؤلفه‌های متعدد شد که درنهایت در هشت بُعد اصلی دسته‌بندی گردیدند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی متأثر از ابعاد فردی و شخصیتی، ارزشی و اعتقادی، محیطی و بین‌المللی، نهادی و سازمانی، منافع و مصالح ملی، عقلانی و تحلیلی، مشارکتی و مردمی، و قانونی و حقوقی است. این ابعاد در تعامل با یکدیگر، چارچوب جامعی برای تحلیل و فهم فرایند تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی فراهم می‌آورند. نوآوری اصلی این پژوهش در ارائه الگویی نظام‌مند از مؤلفه‌های تصمیم‌گیری است که می‌تواند مبنای نظری مناسبی برای تحلیل و بهبود فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی باشد.

٦. پیشنهادها

بر اساس یافته‌های پژوهش، پیشنهادهای زیر برای بهبود فرایند تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی ارائه می‌شود:

۱. تقویت مهارت‌های فردی و تخصصی تصمیم‌گیرندگان ازطریق آموزش‌های تخصصی و تجربه‌اندوزی؛
۲. توجه متوازن به ابعاد هشت‌گانه در فرایند تصمیم‌گیری و پرهیز از یک‌سونگری؛
۳. ایجاد سازوکارهای نهادی برای تصمیم‌گیری مشارکتی و بهره‌گیری از خرد جمعی؛
٤. تقویت نظام پشتیبان تصمیم‌گیری با تأکید بر تحلیل علمی و نظام‌مند اطلاعات؛
۵. توسعه مطالعات کاربردی در حوزه تصمیم‌گیری با تمرکز بر موردپژوهی‌های موفق و ناموفق.

برای پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌شود تأثیر متقابل ابعاد هشت‌گانه بر یکدیگر مورد بررسی قرار گیرد و سازوکارهای عملیاتی‌سازی این چارچوب در نظام تصمیم‌گیری سیاست خارجی تبیین شود. همچنین مطالعه تطبیقی کاربست این الگو در کشورهای مختلف می‌تواند به غنای نظری و کاربردی آن بیفزاید.

کتابنامه

افتخاری، اصغر (۱۳۸٤). *مصلحت و سیاست: رویکردی اسلامی*. تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).

افتخاری، اصغر و حسین‌زاده، ابوالحسن (۱۳۹۰). اصول و ارکان الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی (ره). *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، ۸ (۲٦)، ۱۱-۳۸.

الوانی، سیدمهدی (۱۳۸۹). *تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی*. تهران: انتشارات سمت.

امیری، مهدی؛ غفاری‌زاده، مهرشاد و فلاحی، احسان (۱۳۹۱). بررسی تأثیر جهانی‌شدن بر سیاست‌های اقتصادی ایران. *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۲ (۱)، ٤۵-۷۰.

باقریان، محمد و عابدی‌جعفری، حسن (۱۳۸۰). *تصمیم‌گیری حکیمانه: رویکردی جدید به الگوسازی در مدیریت*. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.

برزگر، ابراهیم (۱۳٦۲). *مبانی تصمیم‌گیری سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره)*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

پلینو، جک سی و آلتون، روی (۱۳۸۹). *فرهنگ روابط بین‌الملل*. (حسن پستا، مترجم). تهران: نشر فرهنگ معاصر.

پوراحمدی میبدی، حسین و سلطان‌پور، محمد (۱٤۰۱). تأثیر عامل شخصیت بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی: مطالعه موردی سیاست خارجی جورج بوش دوم در قبال ایران. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۱۱ (٤۰)، ۱۷۳-۲۰۱.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸٦). گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد. *نشریه دانش سیاسی*، (۵)، ٦۷-۹۸.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷). جمهوری اسلامی ایران و نظام بین‌الملل مطلوب. *مجله رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، (۱٦)، ۱۱.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و مرتضوی شریف، علی (۱۳۹٦). الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای. *فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی*، ۱۱ (۳۸)، ۱۱۳-۱۳۰.

رحمانسرشت، حسین (۱۳۸٦). *تئوری‌های سازمان و مدیریت: از نوین گرایی تا پسانوین گرایی* (ج ۲). تهران: مؤسسه فرهنگی انتشارات فن و هنر.

رشیدی، قدرت (۱۳۹۹). *تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر بی‌طرفی در جنگ ایالات متحده امریکا علیه عراق در سال ۱۹۹۱ م.* (رساله دکتری)، دانشگاه تربیت‌مدرس، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

روشنی، احسان (۱۳۹۸). *مقایسه عوامل مؤثر بر سیاست‌گذاری خارجی ایران و عربستان در خاورمیانه ۲۰۱۷-۲۰۱۱ م.* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، جمهوری اسلامی ایران.

زریباف، سیدمهدی؛ عیسوی، محمود و خادم علیزاده، امیر (۱۳۹۸). مؤلفه‌های نظام تصمیم‌گیری اقتصادی در چارچوب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. *فصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی*، ۱۲ (۱)، ۳٤۵-۳۷۲.

سعادت، اسفندیار (۱۳۷۲). *فرایند تصمیم‌گیری در سازمان*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سلیمانی، غلامعلی و دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳). ابعاد معنایی و نهادی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. *پژوهش سیاست نظری*، (۱٦)، ۷۱-۱۰۰.

سلیمی، حسین و حجازی، امین (۱۳۹۸). تأثیر فرهنگ راهبردی بر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۲۲ (۸٤)، ۷۱-۱۰٤.

سهرابی، بابک؛ اعظمی، امیر و یزدانی، حمیدرضا (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی پژوهش‌های انجام شده در زمینه مدیریت اسلامی با رویکرد فراترکیب. *چشم‌انداز مدیریت دولت*، (٦)، ۹-٢٤.

صحراییان، عبدالمجید (۱۳۸۹). *بررسی عوامل مؤثر بر جهت‌گیری سیاست خارجی دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد (۱۳۸۸-۱۳۷٦)*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، جمهوری اسلامی ایران.

ظرافتی، امیرحسین (١٤٠١). *مؤلفه‌های تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی با تأکید بر بایسته‌های اخلاقی از دیدگاه امام خمینی (ره)*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

علوی، سیدحسین و دوستی، مرتضی (١٤٠١). طراحی الگوی رفتار سیاسی در تصمیم‌گیری راهبردی مدیران ورزش ایران. *دو فصلنامه علمی دانش سیاسی*، ۱۸ (۱)، ۱۹۹-۲۱۸.

قائمی، فرشته و دیگران (۱۳۹۹). فراترکیب عوامل مؤثر در ارزشیابی عملکرد مدیران مدارس. *فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت مدرسه*، ۸ (٤)، ۵۰-۷۲.

کمالی، میکائیل (۱۳۹۷). *بررسی سازوکارهای مؤثر در نظام تصمیم‌گیری دستگاه سیاست خارجی عربستان سعودی با تأکید بر هیئت حاکمه جدید (مطالعه موردی ایران)*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه تربیت‌مدرس، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

گودرزی، غلامرضا (۱۳۸٦). مدل تصمیم‌گیری آینده‌نگر در راستای افق تحقق چشم‌انداز ۲۰ ساله. *مجموعه مقالات همایش ملی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی در افق ١٤٠٤*. (۱)، ۳۱.

محمدی‌نجم، سیدحسین و یزدان‌پناه، محمد (۱۳۹۳). متغیرهای مؤثر بر فرایند تصمیم‌گیری جهت مداخله نظامی در سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ سرد. *مجله سیاست دفاعی*، ۲۲ (۳)، ۲۴۳-۲۷۷.

مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۰). *سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی*، تهران: انتشارات مفرهس.

موسوی نیا، سیدرضا (۱۳۸۹). *الگوهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران: بررسی مقایسه‌ای دوران پهلوی دوم (۱۳٤۲- ۱۳۵۷) و جمهوری اسلامی (۱۳٦۸-۱۳۵۸)*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

موسوی، سید محمدعلی؛ کدخدایی، الهام و شفیعی سروستانی، فاطمه (۱۳۹۰). مدل‌سازی روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا. *فصلنامه روابط خارجی*، ۳ (۲)، ۷-۳۸.

یاقوتی، محمدمهدی (۱۳۹۰). نگرش اخلاقی به روابط بین‌الملل. *علوم سیاسی*، ١٤ (۵۳)، ۱۷۹-۲۰۵.

منابع اینترنتی

شورای نگهبان. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. بازیابی شده از: https://www.shora-gc.ir/0001Dv

Ahlstrand, B.; Lampel, J. & Mintzberg, H. (2001). *Strategy Safari: A Guided Tour Through the Wilds of Strategic Mangament*. New York: Simon and Schuster.

Alavi, S. H., & Dousti, M. (2022). *Tarrahi-ye Olgu-ye Raftar-e Siasi dar Tasmim-giri-ye Strategic-e Modiran-e Varzesh-e Iran*. Do-Faslnameh-ye Elmi-ye Danesh-e Siasi, 18(1), 199-218. [In Persian]

Allison, G. T. & Zelikow, P. (1971). *Essence of Decision: Explaining the Cuban Missile Crisis* (Vol. 327, No. 729.1). Boston: Little, Brown.

Al-Najjar, S. A. & Husien, S. K. (2022). "Richard Snyder's Approach for Analyzing Decision-Making Process in Foreign Policy", *Journal of Political and Security Studies*, *5*(2), 189-217.

Alvani, S. M. (2010). *Tasmim-giri va Taein-e Khat-e Mash-ye Dolati*. Tehran: Samt Publications. [In Persian]

Amiri, M., Ghaffarizadeh, M., & Fallahi, E. (2012). *Barresi-ye Tasir-e Jahani-shodan bar Siasat-ha-ye Eghtesadi-ye Iran*. Pajuhesh-ha-ye Ravabet-e Beynolmelal, 2(1), 45-70. [In Persian]

Bagherian, M., & Abedi Jafari, H. (2001). *Tasmim-giri-ye Hakimaneh: Rouykardi Jadid beh Olgousazi dar Modiriat*. Tehran: Markaz-e Amouzesj-e Modiriat-e Dolati. [In Persian]

Barzegar, E. (1983). *Mabani-ye Tasmim-giri-ye Siasi az Didgah-e Imam Khomeini (RA)*. (Master's Thesis), Imam Sadiq University, Tehran, Iran. [In Persian]

Beach, L. R. & Mitchell, T. R. (1987). "Image Theory: Principles, Goals, and Plans in Decision Making", *Acta Psychologica*, *66*(3), 201-220.

Boyatzis, R. & McKee, A. (2002). *Primal Leadership: Realizing the Power of Emotional Intelligence*. Boston: Harvard Business School Press.

Brecher, M. (1972). *The Foreign Policy System of Israel: Setting, Images, Process*. New Haven: Yale University Press.

Busby, J.; Kafura, C.; Monten, J. & Tama, J. (2020). "Multilateralism and the Use of Force: Experimental Evidence on the Views of Foreign Policy Elites", *Foreign Policy Analysis*, *16*(1), 118-129.

Caplin, D. M. (1971). *Introduction to International Politics: A Theoretical Overview*. Chicago: Markham.

Clark, T. N. (1981). *Urban Policy Analysis: Directions for Future Research*. Beverly Hills: Sage Publications.

Cohen, M. D.; March, J. G. & Olsen, J. P. (1972). "A Garbage Can Model of Organizational Choice", *Administrative Science Quarterly*, *17*(1), 1-25.

Cottam, M. L. & Cottam, R. W. (2001). *Nationalism and Politics: The Political Behavior of Nation States*. Boulder: Lynne Rienner.

Çuhadar, E.; Kaarbo, J.; Kesgin, B. & Özkeçeci-Taner, B. (2021). "Turkish Leaders and Their Foreign Policy Decision-Making Style: A Comparative and Multi-Method Perspective", *Turkish Studies*, *22*(1), 1-27.

Cyert, R. & March, J. (2015). "Behavioral Theory of the Firm", in *Organizational Behavior 2*. London: Routledge, 60-77.

Daniel, C. T. (2021). "The Return of Intergovernmentalism? De-Europeanisation and EU Foreign Policy Decision-making", *Journal of European Integration*, *43*(5), 619-635.

Daugherty, J. E. & Pfaltzgraff Jr, R. L. (1990). *Contending Theories of International Relations: A Comprehensive Survey*. New York: Harper Collins.

Dehghani Firoozabadi, S. J. (2007). *Gofteman-e Osoulgaraei-ye Edalat-mehvar dar Siasat-e Khareji-ye Dolat-e Ahmadinejad*. Nashrieh-ye Danesh-e Siasi, (5), 67-98. [In Persian]

Dehghani Firoozabadi, S. J. (2008). *Jomhouri-ye Eslami-ye Iran va Nezam-e Beynolmelal-e Matloub*. Majalleh-ye Rahyaft-ha-ye Siasi va Beynolmelal, (16), 11. [In Persian]

Dehghani Firoozabadi, S. J., & Mortazavi Sharif, A. (2017). *Olgu-ye Tasmim-giri-ye Siasat-e Khareji-ye Jomhouri-ye Eslami-ye Iran dar Andisheh-ha-ye Ayatollah Khamenei*. Faslnameh-ye Rahyaft-e Enghelab-e Eslami, 11(38), 113-130. [In Persian]

Denhardt, J. V. & Denhardt, R. B. (2015). *The New Public Service: Serving, Not Steering*. London: Routledge.

Dorani, S. (2019). "The Foreign Policy Decision Making Approaches and Their Applications", *The Rest: Journal of Politics and Development*, *9*(2), 69-89.

Doty, R. L. (1999). "A Reply to Colin Wight", *European Journal of International Relations*, *5*(3), 387-390.

Dyson, S. B. & Raleigh, A. L. (2014). "Public and Private Beliefs of Political Leaders: Saddam Hussein in Front of a Crowd and Behind Closed Doors", *Research & Politics*, *1*(1), 1-7.

Eftekhari, A. (2005). *Maslahat va Siasat: Rouykardi Eslami*. Tehran: Imam Sadiq University Press. [In Persian]

Eftekhari, A., & Hosseinzadeh, A. (2011). *Osoul va Arkan-e Olgu-ye Modiriat-e Siasi-ye Imam Khomeini (RA)*. Faslnameh-ye Motaleat-e Enghelab-e Eslami, 8(26), 11-38. [In Persian]

Eisenhardt, K. M. & Zbaracki, M. J. (1992). "Strategic Decision Making", *Strategic Management Journal*, *13*(S2), 17-37.

Frankel, J. (1963). *The Making of Foreign Policy: An Analysis of Decision Making*. London: Oxford University Press.

Ghaemi, F., et al. (2020). *Faratarkib-e Avamel-e Moaser dar Arzhyabi-ye Amalkard-e Modiran-e Madares*. Faslnameh-ye Elmi Pajuheshi-ye Modiriat-e Madreseh, 8(4), 50-72. [In Persian]

Goldstein, J. S. & Pevehouse, J. C. (2020). *International Relations*. New York: Pearson Higher Ed.

Goleman, D.; Boyatzis, R. & McKee, A. (2013). *Primal Leadership, With a New Preface by the Authors: Unleashing the Power of Emotional Intelligence*. Boston: Harvard Business Review Press.

Goudarzi, G. (2007). *Model-e Tasmim-giri-ye Ayandeh-negar dar Rastaye Ofogh-e Tahaghogh-e Cheshm-andaz-e 20 Saleh*. Majmou-e Maghalat-e Hamayesh-e Melli-ye Sanad-e Cheshm-andaz, (1), 31. [In Persian]

Hall, T. H. (2015). *Emotional Diplomacy: Official Emotion on the International Stage*. Ithaca: Cornell University Press.

Harris, P. (2018–2019). "Why Trump Won't Retrench: The Militarist Redoubt in American Foreign Policy", *Political Science Quarterly*, *133*(4), 611-640.

Henökl, T. E. (2015). "How Do EU Foreign Policy-Makers Decide? Institutional Orientations Within the European External Action Service", *West European Politics*, *38*(3), 679-708.

Henry, N. (2015). *Public Administration and Public Affairs*. London: Routledge.

Hermann, M. G. (2003). "Assessing Leadership Style: A Trait Analysis", in J. M. Post (Ed.), *The Psychological Assessment of Political Leaders*. Ann Arbor: University of Michigan Press, 178-212.

Holsti, K. J. (1964). "The Concept of Power in the Study of International Relations", *Background*, *7*(4), 179-194.

Houghton, D. P. (2007). "Reinvigorating the Study of Foreign Policy Decision Making: Toward a Constructivist Approach", *Foreign Policy Analysis*, *3*(1), 24-45.

Hudson, V. M. & Day, B. S. (2020). *Foreign Policy Analysis Classic and Contemporary Theory* (3rd ed.). Lanham: Rowman & Littlefield.

Jennings, D. & Wattam, S. (1998). *Decision Making: An Integrated Approach* (2nd ed.). London: Financial Times Pitman Publishing.

Jones, B. D. (1999). "Bounded Rationality", *Annual Review of Political Science*, *2*(1), 297-321.

Juncos, A. E. & Pomorska, K. (2021). "Resilience in EU Foreign Policy: Standards, Principles and Procedures for Dealing with Change", *Contemporary Security Policy*, *42*(1), 28-54.

Kaarbo, J. & Hermann, M. G. (1998). "Leadership Styles of Prime Ministers: How Individual Differences Affect the Foreign Policymaking Process", *Leadership Quarterly*, *9*(3), 243-263.

Kamali, M. (2018). *Barresi-ye Saz-o-kar-ha-ye Moaser dar Nezam-e Tasmim-giri-ye Dastgah-e Siasat-e Khareji-ye Arabestan-e Saudi ba takid bar Heyat-e Hakemeh-ye Jadid (Motale-ye Moredi-ye Iran)*. (Master's Thesis), Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. [In Persian]

Kaplan, M. A. (2005). *System and Process in International Politics*. Colchester: ECPR Press.

Keeney, R. L. (1996). *Value-Focused Thinking: A Path to Creative Decisionmaking*. Cambridge: Harvard University Press.

Keller, J. W. (2005). "Constraint Respecters, Constraint Challengers, and Crisis Decision Making in Democracies: A Case Study Analysis of Kennedy Versus Reagan", *Political Psychology*, *26*(6), 835-867.

Keohane, R. O. (2005). *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*. Princeton: Princeton University Press.

Koontz, H.; O'Donnell, C. & Weihrich, H. (1986). *Essentials of Management* (Vol. 18). New York: McGraw-Hill.

Lasswell, H. D. (1971). *A Pre-View of Policy Sciences*. New York: American Elsevier Publishing.

Lentner, H. H. (1973). *Foreign Policy Analysis: A Comparative and Conceptual Approach*. Columbus: Merrill Publishing Company.

Lindblom, C. E. (1963). *A Strategy of Decision: Policy Evaluation as a Social Process*. New York: Free Press of Glencoe.

March, J. G. & Simon, H. A. (1993). *Organizations*. New York: John Wiley & Sons.

March, J. G. (1994). *A Primer on Decision Making: How Decisions Happen*. New York: Simon and Schuster.

Marttunen, M. & Suomalainen, M. (2005). "Participatory and Multiobjective Development of Watercourse Regulation—Creation of Regulation Alternatives from Stakeholders' Preferences", *Journal of Multi-Criteria Decision Analysis*, *13*(1), 29-49.

McAdam, D. (2016). "The Mind of Donald Trump", *The Atlantic*. Retrieved from: https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2016/06/the-mind-of-donald-trump/480771/

McGurck, B. (2019). "Hard Truth in Syria", *Foreign Affairs*, *98*(3), 69-84.

Mintz, A. & Sofrin, A. (2017). "Decision Making Theories in Foreign Policy Analysis", in *Oxford Research Encyclopedia of Politics*. Oxford: Oxford University Press.

Mintzberg, H.; Raisinghani, D. & Theoret, A. (1976). "The Structure of 'Unstructured' Decision Processes", *Administrative Science Quarterly*, *21*(2), 246-275.

Mitchell, T. R.; Rediker, K. J. & Beach, L. R. (1986). "Image Theory and Organizational Decision Making", in *The Thinking Organization*. San Francisco: Jossey-Bass, 293-316.

Moghtader, H. (1991). *Siasat-e Beynolmelal va Siasat-e Khareji*. Tehran: Mofarahas Publications. [In Persian]

Mohammadi Najm, S. H., & Yazdanpanah, M. (2014). *Motaghayyer-ha-ye Moaser bar Farayand-e Tasmim-giri Jahat-e Modakheleh-ye Nezami dar Siasat-e Khareji-ye America pas az Jang-e Sard*. Majalleh-ye Siasat-e Defayi, 22(3), 243-277. [In Persian]

Morgenthau, H. J. (1955). *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace*. New York: Alfred A. Knopf.

Mousavi, S. M. A., Kadkhodaie, E., & Shafiee Sarvestani, F. (2011). *Model-sazi-ye Ravand-e Tasmim-giri dar Siasat-e Khareji-ye America*. Faslnameh-ye Ravabet-e Khareji, 3(2), 7-38. [In Persian]

Mousavinia, S. R. (2010). *Olgu-ha-ye Tasmim-giri dar Siasat-e Khareji-ye Iran: Barresi-ye Moghayesei-ye Dowran-e Pahlavi-ye Dovom (1342-1357) va Jomhouri-ye Eslami (1358-1368)*. (Master's Thesis), Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. [In Persian]

Nye, J. S. (2003). *Understanding International Conflicts: An Introduction to Theory and History*. New York: Longman.

Pennock, J. R. (1966). "Political Development, Political Systems, and Political Goods", *World Politics*, *18*(3), 415-434.

Plano, J. C. & Olton, R. (1988). *The International Relations Dictionary*. Santa Barbara: ABC-CLIO.

Plano, J. C., & Olton, R. (2010). *Farhang-e Ravabet-e Beynolmelal*. (H. Posta, Trans.). Tehran: Farhang-e Moaser. [In Persian]

Pourahmadi Meibodi, H., & Sultanpour, M. (2022). *Tasir-e Amel-e Shakhsiat bar Tasmim-giri-ye Siasat-e Khareji: Motale-ye Moredi-ye Siasat-e Khareji-ye George Bush-e Dovom dar Ghabal-e Iran*. Pajuhesh-ha-ye Strategic-e Siasat, 11(40), 173-201. [In Persian]

Preston, T. (2017). *The LTA Profile of Donald Trump*. Presentation at the Foley Institute, Washington State University, Pullman, WA.

Quinn Jr, H. T. & London, K. (1965). "The Making of Foreign Policy", *Naval War College Review*, *18*(7), 9-24.

Rahmanseresht, H. (2007). *Teori-ha-ye Sazman va Modiriat: Az Novingaraei ta Pasa-Novingaraei (Vol. 2)*. Tehran: Fan va Honar Publications. [In Persian]

Rapoport, A. (1968). *The Active Society: A Theory of Societal and Political Processes*. New York: Free Press.

Rashidi, G. (2020). *Tasmim-giri dar Siasat-e Khareji-ye Jomhouri-ye Eslami-ye Iran ba takid bar Bitarafi dar Jang-e America Alayhe Eragh dar Sal-e 1991*. (Doctoral Dissertation), Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. [In Persian]

Robbins, S. P. & DeCenzo, D. A. (2008). *Fundamentals of Management: Essential Concepts and Applications*. Upper Saddle River: Prentice Hall.

Rosen, M. J. (2005). "Doing Well by Doing Right: A Fundraiser's Guide to Ethical Decision-Making", *International Journal of Nonprofit and Voluntary Sector Marketing*, *10*(3), 175-181.

Rosenau, J. N. (1984). "A Pre-Theory Revisited: World Politics in an Era of Cascading Interdependence", *International Studies Quarterly*, *28*(3), 245-305.

Roshani, E. (2019). *Moghaveseh-ye Avamel-e Moaser bar Siasat-gozari-ye Khareji-ye Iran va Arabestan dar Khavar-e Mianeh 2011-2017*. (Master's Thesis), Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran. [In Persian]

Saadat, E. (1993). *Farayand-e Tasmim-giri dar Sazman*. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]

Sahraeian, A. (2010). *Barresi-ye Avamel-e Moaser bar Jahat-giri-ye Siasat-e Khareji-ye Dolat-ha-ye Khatami va Ahmadinejad (1376-1388)*. (Master's Thesis), Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. [In Persian]

Salimi, H., & Hejazi, A. (2019). *Tasir-e Farhang-e Strategic bar Tasmim-giri dar Siasat-e Khareji-ye Jomhouri-ye Eslami-ye Iran*. Faslnameh-ye Motaleat-e Strategic, 22(84), 71-104. [In Persian]

Sandelowski, M. & Barroso, J. (2007). *Handbook for Synthesizing Qualitative Research*. New York: Springer Publishing Company.

Scott, W. R. (1992). *Organizations: Rational, Natural, and Open Systems* (3rd ed.). Englewood Cliffs: Prentice Hall.

Simon, H. A. (1955). "A Behavioral Model of Rational Choice", *The Quarterly Journal of Economics*, *69*(1), 99-118.

Simon, H. A. (1985). "Human Nature in Politics: The Dialogue of Psychology with Political Science", *American Political Science Review*, *79*(2), 293-304.

Simon, H. A. (2013). *Administrative Behavior*. New York: Simon and Schuster.

Snyder, J. (2022). *Human Rights for Pragmatists: Social Power in Modern Times*. Princeton: Princeton University Press.

Snyder, R. C.; Bruck, H. W. & Sapin, B. (2002). "Decision-Making as an Approach to the Study of International Politics", *Foreign Policy Analysis: Classic and Contemporary Theory*. New York: Palgrave Macmillan US, 21-152.

Sohrabi, B., Azami, A., & Yazdani, H. R. (2011). *Asib-shenasi-ye Pajuhesh-ha-ye Anjam-shodeh dar Zamineh-ye Modiriat-e Eslami ba Rouykard-e Faratarkib*. Cheshm-andaz-e Modiriat-e Dolati, (6), 9-24. [In Persian]

Soleimani, G., & Dehghani Firoozabadi, S. J. (2014). *Abad-e Manayi va Nahadi-ye Tasmim-giri dar Siasat-e Khareji-ye Jomhouri-ye Eslami-ye Iran*. Pajuhesh-e Siasat-e Nazari, (16), 71-100. [In Persian]

Svenholm, P. (2004). "Crisis Management and Decision-Making: A Study of Executive Leadership Under Pressure", *Journal of Strategic Management*, *15*(4), 178-195.

Thomas, D. C. (2021). "The Return of Intergovernmentalism? De-Europeanisation and EU Foreign Policy Decision-Making", *Journal of European Integration*, *43*(5), 619-635.

Thunholm, P. (2004). "Decision-Making Style: Habit, Style or Both?", *Personality and Individual Differences*, *36*(4), 931-944.

Tracey, P. (2012). "Religion and Organization: A Critical Review of Current Trends and Future Directions", *Academy of Management Annals*, *6*(1), 87-134.

Walker, S. G. (2013). *Role Theory and the Cognitive Architecture of British Appeasement Decisions*. London: Routledge.

Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*. Reading, MA: Addison-Wesley.

Wastnidge, E. (2018). *Religion and Geopolitics in Iranian Foreign Policy*. London: The Foreign Policy Centre.

Weissmann, M. (2015). “Chinese Foreign Policy in a Global Perspective: A Responsible Reformer ‘Striving for Achievement’”, *Journal of China and International Relations*, *3*(1), 151-166.

Wendt, A. (1992). “Anarchy is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics”, *International Organization*, *46*(2), 391-425.

Woodward, B. (2018). *Fear: Trump in the White House*. New York: Simon & Schuster.

Xue, L. (2016). “China’s Foreign Policy Decision-Making Mechanism and ‘One Belt One Road’ Strategy”, *Journal of Contemporary East Asia Studies*, *5*(2), 23-35.

Yaghouti, M. M. (2011). *Negarash-e Akhlaghi beh Ravabet-e Beynolmelal*. Oloum-e Siasi, 14(53), 179-205. [In Persian]

Zarafati, A. H. (2022). *Moalfeh-ha-ye Tasmim-giri dar Arseh-ye Beynolmelalli ba takid bar Bayesteh-ha-ye Akhlaghi az Didgah-e Imam Khomeini (RA)*. (Master’s Thesis), Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran. [In Persian]

Zaribaf, S. M., Isavi, M., & Khadem Alizadeh, A. (2019). *Moalfeh-ha-ye Nezam-e Tasmim-giri-ye Eghtesadi dar Charchoub-e Olgu-ye Eslami Irani-ye Pishraft*. Faslnameh-ye Motaleat-e Eghtesad-e Eslami, 12(1), 345-372. [In Persian]

Zubaida, S. (1992). “Islam, the State and Democracy: Contrasting Conceptions of Society in Egypt”, *Middle East Report*, *22*(6), 2-10.

Political Knowledge

Vol. 22 | Issue 1 | Serial 43 | Spring & Summer 2026 | Pages 253 – 286
Research Paper | Received: 2025/05/25 | Accepted: 2026/09/19

10.30497/pkn.2026.248356.3274

Comparative Study of "Modārá" in the Iranian Intellectual Tradition and the Modern Concept of "Tolerance"

Seyed Saeed Seyedahmady Zavieh: Associate Professor of art studies faculty, art university of Iran, Tehran, Iran.

szavieh@art.ac.ir | 0000-0003-3023-7706

Fateme Delfani Baluch: Ph.D. Student of art studies, art university of Iran, Tehran, Iran. (Corresponding Author).

fatemedelfani43@gmail.com| 0000-0003-2537-3498

Abstract

The concept of tolerance, as a cornerstone of multicultural and modern societies, has consistently been a central topic in political studies. This article examines whether the notion of madārā (forbearance) in the Iranian intellectual and cultural tradition possesses the same characteristics and functions as modern tolerance understood as a political-legal term. The significance of this study lies in its potential to reduce misunderstandings arising from the imprecise application of modern concepts to historical contexts, while offering a deeper understanding of the mechanisms of co-existence and accommodation in the Iranian tradition. The main question of the article concerns the similarities and differences between the premodern concept of madārā in Iranian culture and the modern notion of tolerance. Employing an analytical-comparative approach, and drawing on primary sources as well as historical and literary studies, this research investigates both concepts. The findings suggest that although madārā in the Iranian tradition shares certain features with modern tolerance, it also exhibits distinctive properties rooted in Iran's specific cultural and historical background. More specifically, the study demonstrates that the Iranian tradition—long before the emergence of the modern concept of tolerance—developed effective mechanisms for managing diversity and difference based on ethics, customary practice, and pragmatic reasoning. These insights can contribute significantly to contemporary studies concerning Iranian identity and cultural interaction in today's globalized world.

Keywords: Forbearance, Modern Tolerance, Iranian Intellectual Tradition, Multicultural Coexistence, Cultural Diversity Management.

سال بیست و دوم | شماره اول | پیاپی ۴۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۵| صفحات ۲۸۶- ۲۵۳
مقاله پژوهشی| تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۸

بررسی مطالعهٔ تطبیقی "مدارا" در سنت ایرانی با مفهوم مدرن"رواداری"

سیدسعید سیداحمدی زاویه: دانشیار پژوهش هنر دانشکده مطالعات عالی هنر، دانشگاه هنر ایران، تهران، ایران.
فاطمه دلفانی بلوچ: دانشجوی دکتری پژوهش هنر دانشگاه هنر ایران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

چکیده

مفهوم رواداری، به‌عنوان سنگ بنای جوامع چندفرهنگی و مدرن، همواره موضوعی محوری در دانش سیاسی بوده است. این مقاله به بررسی این مسئله می‌پردازد که آیا مفهوم "مدارا" در سنت ایرانی، واجد همان ویژگی‌ها و کارکردهای "رواداری" مدرن – به‌عنوان یک ترم سیاسی–حقوقی، است یا خیر. اهمیت این پژوهش در آن است که می‌تواند سوءبرداشت‌های ناشی از تطبیق نادقیق مفاهیم مدرن بر جوامع تاریخی را کاهش دهد و درک عمیق‌تری از سازوکارهای تحمل و همزیستی در سنت ایرانی ارائه دهد. پرسش اصلی مقاله چیستی تفاوت‌ها و شباهت‌های مفهوم پیشامدرن "مدارا" در فرهنگ ایران، در قیاس با مفهوم مدرن "رواداری" است. این پژوهش با استفاده از روشی تحلیلی–تطبیقی و باتکیه‌بر منابع دست‌اول و مطالعات تاریخی- ادبی، به واکاوی این دو مفهوم می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم "مدارا" در سنت ایرانی، اگرچه با "رواداری" مدرن شباهت‌هایی دارد، اما دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی است که ناشی از زمینه‌های فرهنگی و تاریخی خاص ایران است. به‌طور خاص، این پژوهش نشان می‌دهد که سنت ایرانی، پیش از شکل‌گیری مفهوم مدرن "رواداری"، توانسته است سازوکارهای موفقی برای مدیریت تنوع و اختلاف ایجاد کند که این سازوکارها مبتنی بر اخلاق، عرف و مصلحت بوده‌اند. این یافته‌ها می‌تواند در مطالعات مربوط به هویت ایرانی و تعاملات فرهنگی در جهان امروز، نقش مهمی ایفا کند.

واژگان کلیدی: سنت ایرانی، مدارا، رواداری، چندفرهنگی و همزیستی، تحمل و اختلافات فرهنگی.

مقدمه

بیان مسئله: مفهوم «مدارا» در سنت ایرانی و «رواداری» در معنای مدرنِ سیاسی ـ حقوقی، اگرچه در نگاه نخست مشابه به نظر می‌رسند، اما از حیث بنیان‌های معرفتی، زمینه‌های تاریخی و کارکرد اجتماعی دارای تفاوت‌هایی هستند که تاکنون کمتر به‌صورت تطبیقی بررسی شده‌اند. پرسش اصلی این است که آیا می‌توان کارکردهای مفهوم مدرن رواداری را در بستر سنت ایرانی مدارا شناسایی کرد و نسبت آن‌ها را تبیین نمود؟

اهمیت: در جهانی که تنوع فرهنگی و تعاملات میان‌فرهنگی شدت یافته است، بازخوانی سنت‌های بومیِ تحمل و همزیستی، ظرفیت نظری ارزشمندی برای مواجهه با چالش‌های امروز فراهم می‌کند. دراین‌میان، سنت ایرانی ـــ به‌ویژه در ادبیات و اندیشه اجتماعی ـ واجد تجربه‌های تاریخی مهمی در مدیریت اختلاف است.

ضرورت: عدم توجه به تمایز مفهومی میان «مدارا» و «رواداری» می‌تواند منجر به سوءبرداشت‌های نظری و انتقال نادقیق مفاهیم مدرن به جوامع تاریخی شود. همچنین غیبتِ اصطلاحی یک واژه، الزاماً به‌معنای فقدان مسئله در واقعیت اجتماعی نیست.

اهداف: هدف اصلی، تحلیل تطبیقی شباهت‌ها و تفاوت‌های مدارا و رواداری است. اهداف فرعی عبارت‌اند از: شناسایی مبانی و مؤلفه‌های مفهوم مدارا در سنت ایرانی؛ تبیین عوامل تاریخی، سیاسی و اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری آن و سنجش میزان همخوانی مدارا با شاخص‌های رواداری مدرن.

سؤال‌ها و فرضیه: سؤال اصلی پژوهش این است که چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان مفهوم مدارا در سنت ایرانی و مفهوم مدرن رواداری وجود دارد؟ سؤالات فرعی عبارت‌اند از: مؤلفه‌های بنیادین مدارا چیست؟ چه زمینه‌های تاریخی و اجتماعی بر آن اثر گذاشته‌اند؟ و تا چه حد با معیارهای رواداری مدرن هم‌پوشانی دارد؟ ازآنجاکه این مقاله از نوع فرضیه‌آزما نیست، طرح فرضیه ضروری نیست؛ بااین‌حال، به نظر می‌رسد مدارا در سنت ایرانی واجد اصولی همسو با ارزش‌های رواداری مدرن است، هرچند تفاوت‌های زمینه‌ای پابرجاست. این پژوهش با روش تحلیلی ــ تطبیقی و بر پایه مطالعه متون ادبی فارسی، منابع تاریخی ـــ سیاسی و ادبیات نظری معاصر انجام شده و تلاش

می‌کند با اتکای به تحلیل مفهومی و شـــواهد تاریخی، نســـبت میان مدارا و رواداری را روشن سازد.

۱.پیشینه پژوهش

۱-۱. پیشینه موضوع در نشریه دانش سیاسی

به‌طور مشـخص بُعد دینی–سـیره‌ای مدارا را بررسـی کرده‌اند. مقاله به‌صـورت مفهومی «مدارا» را از منظر سیره‌ی حکمی و دینی بررسی کرده و اختصـاصاً سـازوکارهای مدارا در مدیریت اختلافات سیاسی ـــ اجتماعی را واکاوی می‌کند (شـریعت، ۱۳۸٤). مبانی لیبرالیســـتیِ رواداری/تحمل حقوقی را تبیین می‌کند و در بخش‌های تحلیلی به نســـبتی میان مفاهیم «رواداری» در سـنت غرب و برداشـت‌های حقوقی معاصـر اشـاره دارد. از منظر لیبرالیســم مباحث و گفتگوی غیر خشـونت‌آمیز با ملت‌ها چندان دشـوار نیسـت (شریعت، ۱۳۸٤).

۱-۲. پیشینه موضوع در سایر منابع علمی

بررسی پیشینه‌ی پژوهش در حوزه‌ی «مدارا» و «رواداری» در سنت ایرانی و تطبیق آن با مفهوم مدرن «رواداری» نشـان می‌دهد که این موضـوع از منظرهای گوناگون ادبی، دینی، اخلاقی و سـیاسـی مورد توجه اندیشـمندان قرار گرفته اسـت. بر اسـاس این ادبیات، می‌توان چهار رویکرد عمده را شناسایی کرد:

الف. رویکرد ادبی–عرفانی

در اندیشـه‌های مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و حافظ شـیرازی، آثار پژوهشـی نشـان می‌دهند که این شـاعران بزرگ تأکید ویژه‌ای بر ارزش‌های مدارا، تسـاهل و عشـق داشته‌اند (فروزانفر، ۱۳۵۲، ص. ۸۳؛ زرین‌کوب، ۱۳۵۷، ص. ۱۰۰). سعدی شیرازی نیز در گلستان مدارا را شرط پایداری حکومت دانسته است: «مدارا کن ای پادشاه جهان/که مردم ز دسـتت نیایند جان». مولوی در مثنوی معنوی، مدارا را نوعی رواداری روحی برخاسته از عشق الهی می‌داند. این رویکرد بیشتر بر تهذیب نفس، سعه‌صدر و کاهش خصومت اجتماعی تأکید دارد.

ب. رویکرد اخلاقی–اجتماعی و حکمی

در سنت اخلاقی–اجتماعی ایران، خواجه‌نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری، مدارا و رفق را از فضایل اجتماعی ضروری برای دوام روابط انسانی و استواری مدینه می‌داند. محمد غزالی در کیمیای سعادت، رفق و مدارا را شرط اصلاح نفوس و تعامل مؤمنان در برابر جهل و تعصب معرفی می‌کند. ملا احمد نراقی نیز در معراج‌السعادهٔ آن را خلقی ممدوح در سیاست نفس و تدبیر منزل تلقی کرده است (نراقی، ۱۳۷۰، ص. ٤٥). این رویکرد، مدارا را بخشی از نظم اجتماعیِ مبتنی بر اخلاق و اعتدال می‌بیند.

پ. رویکرد تاریخی–سیاسی ایرانی

مطالعات تاریخی حاکی از آن است که در دوره‌هایی از تاریخ ایران، رویکردهای مداراجویانه در سیاست و اجتماع نمود یافته است؛ سیاست‌های مذهبی برخی پادشاهان صفوی و قاجار تلاشی برای ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز میان اقوام و مذاهب مختلف بوده است (کتابی، ۱۳۸٤؛ آوری، ۱۳۸۳). اسناد دوره قاجار (به‌ویژه فرمان‌های ناصرالدین‌شاه) از «مدارا با رعیت» به‌عنوان فضیلتی پادشاهی یاد کرده‌اند. آدمیت در تحلیل لندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، مدارا را شرط تجدد و تربیت عقلانی جامعه می‌داند (آدمیت، ۱۳٤۹). نائینی نیز در تنبیه‌الامّه و تنزیه‌الملّه، مدارا را بخشی از سیاست عادلانه حکومت مشروطه معرفی کرده است (نائینی، ۱۳۲۷). در این رویکرد، مدارا ابزار حکمرانی، کنترل تنوع اجتماعی و دفع نارضایتی تلقی می‌شود.

ت. رویکرد دینی–فقهی

در متون دینی، تساهل و تسامح بیشتر بار فقهی و اخلاقی دارند، اما در عصر جدید به‌منزله‌ی مبنایی برای گفت‌وگوی میان‌فرهنگی بازخوانی شده‌اند. شریف در تساهل و تسامح در اندیشه‌ی اسلامی نشان می‌دهد که تسامح اسلامی ماهیتی اخلاقی و تربیتی دارد (فرزانه فر، ۱۳۸۳، ص. ۱۸۹). این رویکرد بر تعامل میان مؤمنان، پرهیز از تعصب و رواداری رفتاری در سطح اجتماعی تأکید دارد.

ث. رویکرد تطبیقی میان سنت اسلامی و فلسفه سیاسی غرب

پژوهش نصیری (۱٤۰۱) در فصلنامه علوم سیاسی، مدارا و رواداری را از حیث مبنا و کارکرد مقایسه کرده است. این مطالعات می‌کوشند شکاف میان فضیلت اخلاقیِ سنتی و

حق حقوقیِ مدرن را توضیح دهند.

ج. رویکرد حقوقی—مدرن در فلسفه سیاسی غرب

در سنت فلسفه‌ی مدرن غرب، رواداری با آثار جان لاک، ولتر و جان استوارت میل بنیان جامعه‌ی مدنی و لیبرالیسم را شکل داده است (لاک، ۱۹۹۰؛ میل، ۱۹۹۱؛ هابرماس، ۱۹۹٦). لاک در نامه‌ای در باب رواداری، رواداری را حق طبیعی افراد در دین و سیاست می‌داند. ولتر در رساله‌ای درباره رواداری از آزادی عقیده و نقد تعصب دفاع می‌کند. فورست در پژوهش‌های معاصر، چارچوبی تحلیلی برای انواع رواداری ارائه کرده است. این رویکرد بر برابری حقوقی، کنترل قدرت دولت و تضمین آزادی‌های فردی استوار است.

خلأهای پژوهش:

۱. کمبود پژوهش‌های تطبیقی دقیق درباره تفاوت‌های مفهومی.

۲. فقدان مطالعات درباره نقش سیاست و اقتصاد در تحول مدارا.

۳. نبود پژوهش‌های تحلیلی درباره تأثیر مدارا بر هنر و خلاقیت ایرانی.

این پژوهش باتکیه‌بر متون ادبی، تاریخی و فلسفی به تبیین مبانی نظری «مدارا» در سنت ایرانی می‌پردازد و آن را با «تلورانس» مدرن مقایسه کرده، وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها را تحلیل می‌کند.

۲. مبانی مفهومی و نظری

رواداری، تساهل، تسامح، مدارا و تلورانس:

واژهٔ Tolerance در فرانسه و دو معادل آن در انگلیسی (Tolerance و Tolerate) از مفاهیم کلیدی فلسفهٔ سیاسی مدرن‌اند که در پیوند با آزادی‌های سیاسی و مدنی، جامعهٔ مدنی و سکولاریسم به‌کار می‌روند. در ترجمهٔ فارسی، برابرنهاده‌های گوناگونی چون تساهل، تسامح، مدارا و تحمل برای آن پیشنهاد شده است (آشوری، ۱۳۸۵، ص. ۳۸۲). ریشهٔ این واژه به مصدر لاتینی Tolerare بازمی‌گردد که به‌معنای کشیدن، تاب آوردن و تحمل‌کردن است و واژگان Tolérer در فرانسه و To tolerate در انگلیسی نیز از آن مشتق شده‌اند (آشوری، ۱۳۸۵، ص. ۱). این معنا تا قرن شانزدهم میلادی غالب بود،

هرچند بعدها دچار چرخشی مفهومی شد (آشوری، ۱۳۸۵، ص. ۳۷۹). در سنت اسلامی، تساهل از ریشهٔ «سهل» به‌معنای آسان‌گیری و تسامح از «سمح» به‌معنای جود و گذشت است و در عرفان نیز به‌عنوان دین‌داریِ سهله و سمحه طرح شده است. "تولرانس" یا «رواداری» امروزه از ارزش‌های بنیادین اخلاقی و سیاسی و یکی از مطالبات حقوق بشری است (اسلامی و دیگران، ۱۳۹۲، ص.۷۲). داریوش آشوری معادل «رواداری» را دقیق‌تر می‌داند زیرا بار ارزشی و کنش‌گرای حقوقی ــ سیاسی دارد. در این پژوهش نیز رواداری برابرنهاد Tolerance است. سه واژهٔ «مدارا، تساهل و تسامح» در آثار اندیشمندان ایرانی به‌صورت پراکنده و گاه ترکیبی دیده می‌شود (طاهری، ۱۴۰۱، ص.۲۶۱). در معنای عام، رواداری دلالت بر توان سازگاری با غیر و پذیرش تفاوت‌ها، حتی باورهای نامقبول برای ما دارد (نک. لاک، ۱۳۷۷).

۳. روش‌شناسی

این پژوهش دارای طرحی کیفی، تطبیقی و تاریخی است. پژوهش کیفی در پی آزمون فرضیه نیست، بلکه هدف آن فهم، تفسیر و مقایسهٔ مفاهیم در بسترهای فرهنگی و تاریخی متفاوت است (Creswell, 2013). بر همین اساس، چارچوب روش‌شناختی پژوهش بر دو رویکرد استوار است: تحلیل مفهومی–تاریخی برای بررسی سیر تحول و معنای مفاهیم؛ و تحلیل تطبیقیِ نظام‌مند مفاهیم. این دو رویکرد امکان می‌دهد که دو مفهوم محوری پژوهش—«مدارا» در سنت ایرانی و «رواداری» در فلسفهٔ سیاسی مدرن—با توجه به پیش‌فرض‌ها، بسترهای معرفتی و کارکردهای اجتماعی–سیاسی‌شان تحلیل و مقایسه شوند. در پژوهش حاضر، از روش تحلیل مضمون[1] برای بررسی و مقایسه مفهوم «مدارا» در سنت ایرانی با مفهوم مدرن «رواداری» استفاده می‌شود. تحلیل مضمون روشی کیفی برای شناسایی، سازمان‌دهی و تفسیر الگوهای معنایی موجود در داده‌هاست و به پژوهشگر امکان می‌دهد تا مضامین اصلی و فرعی نهفته در متون را آشکار سازد. این روش به‌ویژه در مطالعات تاریخی و مفهومی که هدف آن‌ها فهم معانی، ارزش‌ها و الگوهای فکری در بسترهای فرهنگی متفاوت است، از قابلیت بالایی

1. Thematic Analysis

برخوردار است. ازاین‌رو، تحلیل مضمون چارچوبی مناسب برای واکاوی مفاهیم مدارا و رواداری و مقایسه بنیان‌های نظری و فرهنگی آن‌ها فراهم می‌آورد.

در این پژوهش، داده‌ها ازطریق مطالعه متون کلاسیک و منابع فکری مرتبط با مفهوم مدارا در سنت ایرانی و نیز آثار نظری مربوط به رواداری در اندیشه سیاسی و اجتماعی مدرن گردآوری می‌شوند. متون منتخب شامل آثار اخلاقی، سیاسی، عرفانی و ادبی سنت ایرانی ازیک‌سو و نوشته‌های متفکران برجسته حوزه رواداری ازسوی‌دیگر هستند. پس از مطالعه دقیق منابع، فرایند کدگذاری آغاز می‌شود و گزاره‌ها، مفاهیم و مضامین مرتبط با موضوع پژوهش استخراج می‌گردند. این کدها سپس بر اساس شباهت‌های مفهومی و معنایی در قالب مضامین فرعی و اصلی دسته‌بندی می‌شوند تا ساختار مفهومی هر یک از دو سنت فکری به‌صورت منسجم بازسازی شود. در مرحله نهایی، مضامین استخراج‌شده از دو حوزه مورد مقایسه و تفسیر قرار می‌گیرند تا نقاط اشتراک و افتراق میان «مدارا» و «رواداری» روشن شود. این فرایند امکان بررسی مبانی معرفتی، اهداف اجتماعی، حدود پذیرش تفاوت، رابطه قدرت و دیگری و کارکردهای فرهنگی و سیاسی این دو مفهوم را فراهم می‌سازد. بدین ترتیب، پژوهش حاضر می‌کوشد نشان دهد که مفهوم مدارا در سنت ایرانی و مفهوم رواداری در لندیشه مدرن، اگرچه در برخی جنبه‌ها دارای اشتراکاتی هستند، اما در زمینه‌های تاریخی، فلسفی و اجتماعی متفاوتی شکل گرفته‌اند و از منطق‌ها و کارکردهای متمایزی پیروی می‌کنند.

۳-۱. گردآوری داده‌ها

روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش تحلیل اسنادی است (Bowen, 2009). اسناد مورد مطالعه سه دسته‌اند:

الف. متون ادبی، اخلاقی و عرفانی فارسی مانند آثار سنایی، عطار، مولوی، سعدی، حافظ و متون متأخر قاجاری همچون مرآت‌البلدان.

ب. متون فلسفی–سیاسی غرب شامل آثار لاک۲، ولتر، کانت۳، میل ٤و فورست۵.

---

2. A Letter Concerning Toleration
3. Perpetual Peace
4. On Liberty
5. The Limits of Toleration

پ. پژوهش‌های ثانویهٔ مرتبط در حوزهٔ تاریخ اندیشه، فلسفه سیاسی و مطالعات تطبیقی (مثلاً زرین‌کوب، ۱۳۵۷؛ شایگان، ۲۰۰۱؛ Forst, 2013).

واحد تحلیل، «کاربرد مفهومی» واژگانی مانند «مدارا»، «رفق»، «تسامح»، «تحمل»، «Tolerance» و «Toleration» در هر متن است. انتخاب متون بر اساس دو معیار انجام شده است: تأثیر تاریخی–گفتمانی و بازتاب رابطهٔ میان فضیلت اخلاقی، نظم اجتماعی و قدرت سیاسی.

۳-۲. مراحل اجرای پژوهش

در نخستین مرحله، تمامی موارد به‌کارگیری واژگان مرتبط در هر متن شناسایی، ثبت و کدگذاری شد. این مرحله منجر به تهیه فهرست اولیه از نشانه‌های مفهومی گردید. در گام دوم هر کاربرد مفهومی در بستر تاریخی، معنایی و گفتمانی خود تحلیل شد. برای نمونه: در آثار سعدی، «مدارا» بخشی از حکمت عملی و سامان‌دهی اخلاقی جامعه است. در فلسفهٔ لاک، «رواداری» محدودسازی اقتدار دولت در برابر وجدان فردی را نشان می‌دهد. در مرحله استخراج مؤلفه‌های مفهومی دو اصطلاح، با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون مفهومی، مؤلفه‌هایی همچون: بنیان نظری، مبانی اخلاقی/حقوقی، نسبت با قدرت، حوزه‌های اعمال و مخاطب مفهوم از دل متون استخراج شد. گام چهارم تطبیق نظام‌مند مفاهیم است که معیارهای تطبیق شامل تفاوت و شباهت در بنیان‌های فلسفی، کارکرد اجتماعی–سیاسی، نسبت با آزادی و قدرت و مرزهای هنجاری و حدود اعمال است. در این مرحله از مقایسهٔ صرفاً واژگانی پرهیز شد و تمرکز بر ماهیت اخلاقی–سیاسی دو مفهوم است. در پایان ترکیب تحلیلی و نتیجه‌گیری مفهومی، نتایج دو بخش تحلیل، در قالب یک تفسیر تلفیقی یکپارچه شد تا امکان انتقال مفهومی «رواداری» مدرن به زمینه فرهنگی–تاریخی ایران ارزیابی شود و جایگاه «مدارا» در یک خوانش بین‌فرهنگی بازتعریف گردد.

جمع‌آوری داده‌ها: مروری بر مفهوم رواداری در غرب

در سنت اندیشه‌ی غربی، پیشینه‌ی رواداری به‌عنوان اصلی اخلاقی به فلسفه‌ی یونان باستان بازمی‌گردد. گفتگوهای سقراط در متونی چون لیزیس، آپولوژی، خارمیدس و جمهوری افلاطون نشان می‌دهد که فیلسوفان درباره برابری طبیعی افراد، قواعد اخلاقی،

نسبی‌بودن ارزش‌ها و دشواری تعیین معیار ثابت داوری بحث کرده‌اند. با نهضت اصلاح دین، تکثر اعتقادات مذهبی مسئله رواداری را به‌طور خاص مطرح کرد. گسترش فرهنگ انسان‌مدار و اشاعه‌ی حس انسان‌دوستی در دوره‌ی رنسانس نخستین جلوه‌های رواداری را آشکار ساخت. برجسته‌ترین فیلسوف این جریان توماس مور بود که در کتاب اتوپیا گام مهمی در تئوریزه‌کردن رواداری برداشت. انتشار این کتاب یک سال پیش از نظریه‌های اصلاح‌طلبانه‌ی مارتین لوتر بود. بر همین مبنا، شارل نهم در ۱۵۶۲ فرمان رواداری را صادر کرد و وجود دو مذهب در فرانسه به رسمیت شناخته شد (ژاندرون، ۱۳۸۲، ص.۵۲).

پیشینه‌ی کاربرد واژه‌ی رواداری در زبان فرانسه به پایان سده‌ی چهاردهم می‌رسد و در سده‌ی پانزدهم به‌تدریج معنایی اجتماعی و اخلاقی یافت؛ نوعی شکیبایی در برابر امور ناخوشایند در باور و رفتار (آشوری، ۱٤۰۱، ص.۳۸٤). اندیشه‌ی مدرن رواداری به‌صورت نظام‌مند توسط ژان بودَن بسط یافت. او در شش کتاب در باب جمهوری (۱۵۷٦) توجیهی سیاسی از رواداری ارائه کرد و حفظ سلطه‌ی سیاسی را بر وحدت مذهبی مقدم دانست. به‌زعم بودَن، رواداری بهترین راه‌حل اختلافات مذهبی است (Ibid, p. 8). در سده‌ی هفدهم، با رشد عقل‌باوری، مشتق Tolerance در فرانسه ساخته شد و به انگلیسی راه یافت. ورود مفهوم به حوزه‌ی حقوق سیاسی ناشی از جنگ‌های خونین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها بود؛ نتیجه‌ی این کشاکش همان فرمان رواداری ۱۵٦۲ و در پی آن فرمان ۱۷۸۷ لویی شانزدهم بود که به پروتستان‌ها اجازه کلیسا داشت، البته با محدودیت‌هایی همچون صدای ناقوس! (آشوری، ۱٤۰۱، ص.۳۸٤). پارلمان انگلیس نیز در ۱٦۸۹ «قانون رواداری» را تصویب کرد.

درگیری‌های مذهبی قرن هفدهم نظریه‌های متنوعی درباره رواداری پدید آورد که در آثار فیلسوفانی چون اسپینوزا، پیر بل و جان لاک جلوه‌گر شد. اسپینوزا در رسالهٔ مذهبی ـــ سیاسی و پیر بل در تفسیر فلسفی (در باب رواداری)، تبعیت از وجدان فردی را موجب تکثر عقاید دانسته و ضرورت رواداری را تبیین کردند (ژاندرون، ۱۳۸۲، ص. ۱٦۳). بااین‌حال، اثرگذاری تعیین‌کننده از آنِ جان لاک است. لاک در نامه‌ای در باب رواداری جدایی عمل مذهبی از عمل سیاسی را ضروری دانست و تأکید کرد تا

هنگامی‌که مرزهای حقوقی روشن نشود، نزاع پایان نخواهد یافت (شریعت، ۱۳۸٤، ص. ۱۵۱). او هزینه‌ی وحدت دینی را بیش از مصالحه با تکثر مذهبی می‌دانست. هم‌زمان با انتشار این اثر، پارلمان انگلیس قانون رواداری ۱٦۸۹ را تصویب کرد. در اندیشه‌ی لاک، ایمان امری درونی است و اجبار سیاسی نمی‌تواند باور را تحمیل کند؛ بنابراین باید میان قلمرو ایمان و اقتدار سیاسی تفکیک قائل شد (Locke, 1983, p. 67). این تفکیک شالوده‌ی لیبرالیسم مدرن را بنا نهاد.

در قرن هجدهم، ولتر در رساله‌ی در باب تساهل (۱۷٦۳) بُعد اخلاقی و فرهنگی رواداری را برجسته کرد. او رواداری را پاسخی انسانی به خشونت و تعصب مذهبی می‌دانست (Voltaire, 1763/2006). کانت در صلح جاودان (۱۷۹۵) و دین در حدود عقل صرف (۱۷۹۳) آن را از سطح مصلحت به عقل عملی و احترام به خودآیینی انسان ارتقا داد (Kant, 1795/1991). در قرن بیستم، جان رالز در لیبرالیسم سیاسی (۱۹۹۳) رواداری را شرط همزیستی در جامعه‌ی متکثر و مبتنی بر «توافق هم‌پوشان» دانست (Rawls, 1993). سپس هابرماس با نظریه‌ی «کنش ارتباطی» رواداری را مستلزم گفت‌وگو در فضای عمومی دانست (Habermas, 1998). درنهایت، فورست در رواداری در تعارض (۲۰۱۳) آن را «حق توجیه» تعریف کرد و چهار مدل: اجازه‌ای، احترام‌آمیز، ارزش‌محور و حق‌محور را صورت‌بندی نمود (Forst, 2013). بدین‌ترتیب، رواداری در اندیشه‌ی غربی از فضیلتی اخلاقی به اصلی حقوقی-سیاسی با زیرساخت‌های فلسفی ارتقا یافت.

جدول ۱. مفهوم رواداری نزد اندیشمندان غرب

نام متفکر	آثار کلیدی درباره رواداری	تعریف و برداشت از "مدارا/رواداری"	نکات محوری در اندیشه	منبع
جان لاک (۱٦۳۲-۱۷۰٤)	نامه‌ای در باب رواداری (۱٦۸۹)	رواداری یعنی احترام به آزادی وجدان فردی و خودداری دولت از مداخله در باورهای دینی؛ هیچ قدرتی حق تحمیل ایمان ندارد.	تمایز میان حوزه‌ی ایمان و اقتدار سیاسی؛ مبنای لیبرالیسم کلاسیک؛ شالوده‌ی مفهوم «آزادی منفی».	Locke, 1983

ولتر (۱٦۹٤-۱۷۷۸)	رساله‌ای در باب رواداری (۱۷٦۳)	رواداری یعنی نفی تعصب و خشونت مذهبی و احترام به انسان به‌مثابه‌ی موجود عقلانی؛ دعوت به همزیستی و عقل سلیم.	واکنشی به تعصب کلیسایی؛ تأکید بر عقل، انسان‌گرایی و نقد قدرت مذهبی؛ بستر روشنگری فرانسه.	Voltaire, 1763/2006
ایمانوئل کانت (۱۷۲٤-۱۸۰٤)	رساله‌ای در باب صلح جاودان (۱۷۹۳)	مدارا یعنی پذیرش آزادی عقلانی و خودآیینی انسان در قضاوت اخلاقی؛ احترام به دیگری از سر عقل، نه از روی ترس یا مصلحت.	پیوند رواداری با اخلاق خودبنیاد؛ عقل عملی و احترام متقابل؛ زمینه‌ساز اخلاق جهان‌شمول.	Kant, 1795/1991
جان رالز (۱۹۲۱-۲۰۰۲)	لیبرالیسم سیاسی، نظریهٔ عدالت (۱۹۷۱)	رواداری یعنی پذیرش تنوع دیدگاه‌های معقول در جامعه‌ی آزاد؛ «توافق هم‌پوشان» بر اصول عدالت	مدارا به‌عنوان ضرورت همزیستی در دموکراسی؛ تفکیک عقل عمومی از باور خصوصی؛ رویکرد نهادگرایانه.	Rawls, 1993
یورگن هابرماس (۱۹۲۹)	میان حقیقت و هنجار (۱۹۹۲)	رواداری یعنی امکان گفت‌وگوی عقلانی در فضای عمومی بدون سلطه؛ احترام به تفاوت‌ها ازطریق عقل ارتباطی.	پیوند رواداری با ارتباط و گفتمان؛ مشروعیت دموکراتیک ازطریق گفت‌وگو؛ نقد سکولاریسم بسته.	Habermas, 1998
راینر فورست (۱۹٦٤)	رواداری در تزاحم (۱۹۹۳)	رواداری یعنی «حق توجیه»؛ دیگران را تنها زمانی می‌توان محدود کرد که دلایل قابل توجیهی برای همه وجود داشته باشد.	تبیین چهار مدل رواداری (اجازه‌ای، احترام، ارزش‌محور، حق‌محور)؛ پیوند با عدالت و کرامت انسانی.	Forst, 2013

منبع: (یافته های پژوهش)

زمینه‌های تاریخی و سیاسی پیدایش مفهوم رواداری در غرب

برای درک بهتر تکامل مفهوم رواداری، باید آن را در بستر تحولات تاریخی، اجتماعی و سیاسی اروپا بررسی کرد. از قرون وسطی تا عصر روشنگری، مسیر

شـــکل‌گیری رواداری در پیوند با ســـه بحران عمده بوده اســـت. ابتدا بحران دینی قرن شـانزدهم: اصـلاح دینی و جنگ‌های مذهبی میان کاتولیک‌ها و پروتسـتان‌ها موجب شـد مسئله‌ی همزیسـتی مذهبی به دغدغه‌ای سیاسـی تبدیل شـود. سـپس بحران سیاسـی قرن هفدهم: شـکل‌گیری دولت مدرن و اندیشـه‌ی حاکمیت ضـرورت تحدید قدرت مطلق را پیش کشـــید و در آخر بحران فلســـفی و فرهنگی قرن هجـدهم: ظهور خردگرایی، سکولاریسـم و انسان‌گرایی زمینه‌ی فرهنگی برای درونی شـدن مفهوم رواداری را فراهم کرد. مفهوم «رواداری» از بنیادی‌ترین مفاهیم در فلسـفه سیاسـی و اخلاق مدرن اسـت که ریشـه‌های تاریخی و فکری آن به تحولات عمیق سـیاسـی، دینی و معرفتی اروپا از قرن هفدهم به بعد بازمی‌گردد. درحالی‌که در ســـنت ایرانی، مفاهیمی چون مدارا، در بافت اخلاقی، عرفانی و دینی جایگاهی والا داشـــتند، در غرب مفهوم «رواداری» عمدتاً در پاســـخ به بحران‌های دینی، جنگ‌های مذهبی و پیدایش دولت مدرن پدیدار شـــد. به‌عبارت‌دیگر، مدارا در سنت ایرانی بیشتر فضیلتی اخلاقی و فردی بود، اما رواداری در غرب به مسئله‌ای سیاسی و حقوقی تبدیل شد.

کدگذاری مفاهیم: تحول مفهومی رواداری در اندیشه غربی

الف) از لاک تا کانت: رواداری به‌مثابه حق فردی و عقل اخلاقی

در قرن هفدهم، جان لاک با نوشتن نامه‌ای درباره رواداری (١٦٨٩) بنیاد نظری لیبرالیسم را نهاد. او معتقد بود ایمان امری درونی و شـخصـی اسـت و هیچ دولت یا کلیسـایی نمی‌تواند باور را تحمیل کند (Locke, 1983, p. 129). در این مرحله، رواداری در چارچوب حقوق طبیعی و قرارداد اجتماعی تعریف شـــد. در قرن هجـدهم، ولتر با روحیه‌ی روشـنگری خود، رواداری را نه صـرفاً یک اصـل سـیاسـی، بلکه یک ضـرورت اخلاقی و انسانی دانست. او در رساله‌ای درباره رواداری (١٧٦٣) تعصب مذهبی را منبع خشونت دانست و بر «احترام به انسان به‌عنوان موجود عقلانی» تأکید کرد (Voltaire, 1763/2006, p. 231). ایمانوئل کانت در ادامه، مفهوم رواداری را از سـطح مصـلحت سیاسـی به سـطح عقل اخلاقی ارتقا داد. در نگاه کانت، مدارا تنها زمانی ارزشـمند اسـت که از احترام به خودآیینی عقلانی انســان ســرچشــمه گیرد، نه از ترس یا نفع (Kant, 1795/1991, p. 174).

ب) از رالز تا فورست: بازسازی رواداری در عصر دموکراسی

در قرن بیستم، جان رالز در لیبرالیسم سیاسی (۱۹۹۳) رواداری را در قالب «توافق هم‌پوشان» میان دیدگاه‌های معقول تعریف کرد. او نشان داد که در جوامع دموکراتیک، تنوع دینی و اخلاقی اجتناب‌ناپذیر است، اما افراد می‌توانند بر سر اصول عدالت به توافق برسند (Rawls,1993, p. 134). یورگن هابرماس در تداوم این مسیر، رواداری را از زاویه‌ی «کنش ارتباطی» و «فضای عمومی» تحلیل کرد. ازنظر او، مشروعیت سیاسی در گفت‌وگوی آزاد و عقلانی میان شهروندان شکل می‌گیرد (Habermas,1998, p. 87)؛ بنابراین، رواداری صرفاً تحمل دیگری نیست، بلکه پذیرش فعال حضور دیگری در گفت‌وگو است. در اندیشه‌ی معاصر، راینر فورست (۲۰۱۳) این باور بود جامعه‌ی عادل، جامعه‌ای است که در آن هیچ محدودیتی بر دیگری اعمال نمی‌شود مگر آنکه بتوان برای آن دلایل قابل توجیه برای همه ارائه کرد.

جدول ۲. زمینه‌های پیدایش و اهمیت یافتن مفهوم رواداری در غرب

دوره تاریخی	رخدادها و تحولات کلیدی	متفکران برجسته	تأثیر بر مفهوم رواداری
قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی	جنگ‌های مذهبی بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها؛ شکل‌گیری دولت‌های ملی	جان لاک (۱۶۸۹)	ضرورت تفکیک ایمان از قدرت سیاسی؛ دفاع از آزادی وجدان و عدم اجبار دینی
قرن ۱۸ میلادی (عصر روشنگری)	افول اقتدار کلیسا، گسترش عقل‌گرایی و شکل‌گیری اخلاق انسان‌مدار	ولتر (۱۷۶۳)، کانت (۱۷۹۳–۱۷۹۵)	رواداری به‌مثابه فضیلت عقلانی و اخلاقی؛ پیوند با خودآیینی انسان
قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ میلادی	گسترش لیبرالیسم، سکولاریسم و دموکراسی‌های پارلمانی	میل، کانت (دیرپذیرفته)، ریشه‌گیری نظریه عدالت	نهادینه‌سازی آزادی بیان و وجدان در ساختارهای حقوقی
قرن ۲۰ و ۲۱ میلادی	پس از دو جنگ جهانی، بحران ایدئولوژیک و چالش‌های چندفرهنگی	رالز (۱۹۹۳)، هابرماس (۱۹۹۸)، فورست (۲۰۱۳)	بازتعریف رواداری بر اساس گفت‌وگو، عقل ارتباطی و عدالت توجیه‌پذیر

مؤلفه‌های اصلی رواداری: مواد رواداری

مؤلفه‌های اصلی رواداری شامل شخص روادار (رواداری کننده)، مخاطب رواداری

(رواداری شونده)، موضوع یا هدف رواداری، وجود حس تنفر یا عدم تأیید در شخص روادار، خویشتن‌داری شخص روادار (رواداری کننده) می‌شوند (قدوسی، ۱٤۰۱، ص. ٤۸) و (شاهین، ۱۳۹۹، صص. ۲۱-۳۰).

الف. رواداری کننده:

برای اینکه رواداری صورت بگیرد، پیش از هر چیز نیازمند یک شخص به‌عنوان کسی که در حق دیگری یا دیگران رواداری اتخاذ کرده است نیاز است، این شخص رواداری کننده نام دارد. مهم‌ترین شاخص او، قدرت و ظرفیت عمل اوست. شخص روادار تولنایی اقدام علیه مخاطب را دارد، اگر بی‌عملی و پذیرش او از سر ناتوانی باشد، نمی‌تواند رواداری کننده باشد (قدوسی، ۱٤۰۱، ص. ٤۷). این قدرت لزوماً قدرت حاکم یا قانون نیست، می‌تواند قدرت فیزیکی و برتری او نسبت به شهروند دیگری در یک نزاع خیابانی باشد. او می‌تواند یک فرد، یک سازمان یا نهاد باشد (شاهین، ۱۳۹۹، ص. ۲۲).

ب. رواداری شونده:

رواداری در حق دیگری اعمال می‌شود؛ یعنی باید شخص یا اشخاصی باشند تا رواداری کننده بتواند رفتار روادارانه در حق آنان اتخاذ کند. رواداری شونده کسی است که حس عدم تأیید، ناپسند شمردن رفتاری و تنفر در رواداری کننده از او نشئت گرفته باشد (قدوسی، ۱٤۰۱، ص. ۲۸).

هدف رواداری: یک کار، باور یا عمل می‌تواند هدف مدارا قرار گیرد. رواداری کننده از اقدام علیه چیزی که برای او مهم است و لذا حس تنفر را در او ایجاد کرده است سر باز می‌زند، پس اهداف مدارا باید موضوعات اخلاقی باشند. باورهای مذهبی، ایدئولوژیک و ترجیحات جنسی ازاین‌دست هستند. به گفتهٔ نیکلسون اگر قرار است مدارا یک آرمان اخلاقی باشد، اهداف باید شامل مسائل اخلاقی باشند (شاهین، ۱۳۹۹، ص. ۲۲). البته این موضوع رواداری باید دربارهٔ چیزهایی باشد که قابل تغییراند. درواقع شاهین مثال می‌زند تفاوت نژادی، رنگ پوست، قد و این قبیل چیزها نمی‌توانند هدف رواداری باشند چراکه قابل‌تغییر نیستند. اگر کسی برخورد نژادپرستانه‌ای با دیگری

ندارد، به این معنا نیست که او برخوردی روادارانه با فرد رنگین‌پوست داشته است. چرا؟ چون به‌عنوان یک واقعیت بیولوژیک نژاد هیچ ربطی به انتخاب اخلاقی نداشته و رواداری شونده توان تغییر آن را ندارد. پس هدف رواداری چیزهایی است که موضوع، ابژه یا رواداری شونده توان تغییر دادن آن را داشته باشد (شاهین، ۱۳۹۹، ص. ۲۳). باید در نظر داشت که میان تکثرگرا بودن و روادار بودن تفاوت است. نژادپرست نبودن به‌معنای پذیرش کثرت‌ها است و نه رواداری.

پ. حس تنفر و عدم تأیید رواداری کننده:

شخص روادار زمانی رواداری کرده است که در برابر چیزی قرار بگیرد که از نظرش ناپسند باشد، آن را تأیید نکند و یا حتی از آن چیز بدش بیاید. در غیراین‌صورت اصلاً رواداری معنا ندارد، شخص با چیزی که با آن موافق است یا نسبت به آن خنثی است، نیازمند کنش روادارانه نیست. دست‌کم وجود حس بی‌علاقگی در شخص روادار که مستلزم شکیبایی او باشد، از مؤلفه‌های تحقق رواداری است (قدوسی، ۱۴۰۱، ص. ۴۸). اگر اعمال مختلف دیگران را می‌پذیریم، بدون اینکه به آن‌ها اعتراض کنیم، اعمال آنان را ناپسند، یا آن‌ها را منزجرکننده بدانیم، کاری که می‌کنیم رواداری نیست، بلکه فقط طرفدار آزادی بودن است (شاهین، ۱۳۹۹، ص. ۲۵).

خویشتن‌داری رواداری کننده:

برای اینکه بتوانیم بگوییم رفتار شخص روادارانه بوده است آخرین مرحله یعنی خویشتن‌داری مهم‌ترین مرحله است. اگر شخص هر سه عنصر پیشین را لحاظ کند اما درنهایت برخوردی تند و تنش‌زا ایجاد کند و نتواند پذیرای «دیگری» و تفاوت‌هایش باشد، او نه شخص رواداریست و نه رفتاری از سر رواداری داشته است. اینکه رواداری کننده جان فرد مورد رواداری قرار گرفته را به خطر بیندازد حد اعلای ناروادارییست، درواقع نباید گمان کرد هر رفتاری به‌جز به خطر افتادن جان رواداری شونده به‌معنای رواداری شخص رواداری کننده است. این خویشتن‌داری در یک طیف گسترده قرار دارد که مهم‌ترین شاخصهٔ آن «خویشتن‌داری» به‌معنای واقعی کلمه یعنی واکنشی از سر تنفر از رفتار ناپسند مفعول از خود نشان ندادن است، این خویشتن‌داری می‌تواند از سر مراعات اخلاقی، اهداف سیاسی و اهدافی دیگر باشد.

جمع‌آوری داده‌ها: مروری بر مفهوم مدارا در فرهنگ و اندیشهٔ ایرانیان

مفهوم «مدارا» در سنت فکری و فرهنگی ایران از دیرباز بخشی از گفتمان اخلاقی، عرفانی و سیاسی بوده است. برخلاف مفهوم مدرن «رواداری» که در بستر دولت مدرن، حقوق شهروندی و فلسفه‌ی لیبرالی شکل گرفت، مدارا در ایران عمدتاً در چارچوب اخلاق فردی، حکمت عملی در دربارها و تعالیم دینی و عرفانی معنا یافته است (زرین‌کوب، ۱۳۸۱؛ طباطبایی، ۱۳۸٤). از منظر تاریخی، مدارا در جامعه‌ی چندقومیتی و چنددینی ایران برای حفظ نظم اجتماعی ظهور کرد و در متون سیاسی چون «سیاست‌نامه» نظام‌الملک و «نصیحت‌الملوک» غزالی و نیز متون اخلاقی و عرفانی مانند آثار سعدی و مولوی بازتاب یافت (خرمشاهی، ۱۳۸۵). واژه‌ی «وفق» در ادبیات فارسی به‌معنای هماهنگی و سازگاری اجتماعی است و در عرفان ناظر بر وفاق قلوب در مسیر سلوک؛ «مدارا» اما نرم‌خویی و رفتار مصلحت‌آمیز با دیگران است، نه لزوماً پذیرش حقوق برابر، بلکه روشی برای زیستن در جامعه‌ای ناهمگون. سعدی مدارا را ضامن دوام قدرت سیاسی می‌داند: «به مدارا دل خلق باید به‌دست...». در مقابل، مفاهیم «تساهل» و «تسامح» که پس از صفویه رایج شدند، هم‌زمان با مواجهه‌ی ایران با مدرنیته معنای حقوقی‌تر یافتند (مطهری، ۱۳۵۷؛ داوری اردکانی، ۱۳۸۷).

در سنت عرفانی، مدارا از مقوله‌ی «رفق» و «حلم» و تجلی اخلاق الهی است. مولوی آن را حاصل عشق و معرفت می‌بیند: «چون چراغی در میان ظلمتیم...». در این دستگاه، مدارا بیش از آنکه سیاسی باشد، امری وجودی و نشانه‌ی بلوغ درونی است (زرین‌کوب ، ۱۳۸۱؛ شایگان، ۱۳۸٤). در متون سیاسی میانه، مانند آثار نظام‌الملک و غزالی، مدارا ابزاری برای تدبیر قدرت بود، نه حق متقابل؛ یعنی تحمل از سر مصلحت و حفظ نظم (طباطبایی، ۱۳۸٤). در آیین‌های ایرانی نیز رواداری جایگاهی ریشه‌دار دارد: تأکید زرتشت بر جدایی شهریاری و پیامبری، پرهیزگاری مانویان نسبت به خشونت، آموزه‌های مزدکی و نیز آیات قرآن نظیر «لا اکراه فی الدین» (بقره: ۲۵٦)، دعوت به گفت‌وگو (نحل: ۱۲۵)، توصیه به نیکی با غیرستیزگران (ممتحنه: ۸) و نفی اجبار در ایمان (یونس: ۹۹). این رویکردها می‌توانند مبنای همزیستی ادیان و حتی خداناباوران باشند (قربانی دهناری، ۱۳۹۲).

در سنت علمی و فلسفی ایران نیز جلوه‌های متنوعی از رواداری دیده می‌شود: ابن مقفع، فارابی به‌عنوان مبشر همزیستی مذاهب، ایرانشهری با باور به برابربودن شریعت‌ها، زکریای رازی، ابن‌سینا، ابن‌رشد در نقد جزم‌اندیشی، اخوان‌الصفا، خیام، غزالی، فخررازی به‌عنوان استاد شک و فیض کاشانی. در ادبیات فارسی نیز رواداری موضوعی برجسته نزد حافظ، فردوسی، سعدی، عطار، صائب و قائم‌مقام فراهانی بوده است. ادبیات فارسی صرفاً روایت سرگرمی نیست، بلکه تاریخ اندیشه و بازتاب جایگاه مفاهیم در بستر اجتماعی است؛ لذا می‌توان تحول معنایی رواداری را در آن ردیابی کرد. شاید غیبت تاریخیِ رواداری سبب شده باشد که ادیبان مضمونِ دعوت به آن را برجسته سازند. برخی اندیشمندان مانند بیژن شاهین «مدارا» را معادلِ دانسته‌اند. بدین‌ترتیب، روشن می‌شود که این مفهوم محصول صرفِ قرن شانزدهم اروپا نیست؛ هرچند در جهان مدرن دچار تکامل حقوقی شده است. مدارا در ایران به‌معنای سازش، تحمل، خرد معاش، خرد سیاسی و فضیلتی اخلاقی بوده که هر یک نسبت خود را با قدرت و ضعف تعریف کرده‌اند. همچنین حدود رواداری از متون قابل استخراج است؛ مانند عدم مدارا با «سفلگان» یا مدارا با دشمن در سطح سیاسی. بسیاری از این معانی ترکیبی‌اند و در بافت‌های متفاوت به جلوه‌های متنوعی از یک مفهوم واحد اشاره می‌کنند.

کدگذاری و تحلیل داده‌ها:

رواداری و سازش: فرد پر قدرت: کنار آمدن با دیگری یا شرایط از سر لطف

رواداری و تحمل: فرد کم قدرت: تحمل کردن شرایط و واکنش تند نشان ندادن از سر اجبار به‌منظور عبور از شرایط سخت

رواداری و عقل معاش: لازمهٔ زندگی خردمندانه دربارهٔ مسائل مادی

رواداری و خرد سیاسی: لازمهٔ سیاست‌ورزی خردمندانه

رواداری و فضیلت اخلاقی: لازمهٔ زندگی خردمندانه دربارهٔ مسائل غیرمادی

دوگانهٔ: مادی- معنوی، قدرت- ضعف.

جدول ۳. ترکیب انواع رواداری و چهار نوع آن در سنت ایرانی

موضع مدارا کننده	هدف مادی	هدف معنوی
قدرت	سازش- عقل معاش	سازش- فضیلت اخلاقی

	سازش- خرد سیاسی	
ضعف	تحمل- عقل معاش	تحمل- فضیلت اخلاقی

الف. قدرت مادی:

الف) سازش- خرد سیاسی:

حافظ «غزلیات» غزل شماره ۵:

...آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا...

سعدی «بوستان» باب اول در عدل و تدبیر و رأی» بخش ۳۳ - گفتار اندر رأی و تدبیر ملک و لشکرکشی:

همی تا برآید به تدبیر کار

مدارای دشمن به از کارزار

چو نتوان عدو را به قوت شکست...

...عدو را به فرصت توان کند پوست

پس او را مدارا چنان کن که دوست

گرانمایه‌ترین چیزی که خدا به آدمیان داده «خرد» است (کسروی، ۱۳۲۲، ص. ۲). خرد به دانایی نزدیک است و به‌منزله‌ی قوّه‌ی ادراک، سازمان‌دهی واقعیت و سنجش صحت امور تعریف می‌شود؛ گاه از آن با عقلانیت یا خردورزی و در برابر شهود با عنوان عقل گفتمانی یاد می‌شود (Kompridis, 2000, p. 271-295). این واژه در متون کهن پهلوی و اوستایی به‌معنای ادراک، فراست و دانش آمده است (هررن و هوبشمان، ۱۳۹٤؛ فرهوشی، ۱۳۳۱؛ تبریزی، ۱۳٦۲؛ دهخدا، ۱۳۷۷). در شاهنامه، خرد وجوه سیاسی، دینی و اخلاقی دارد (موسوی و خسروی، ۱۳۳۹، ص. ۱۳۹) و جوهره‌ای برتر در عالم دانسته شده است (صفا، ۱۳٦۳؛ فردوسی، ۱۳۳٦). در متون پهلوی نیز بهترین خواسته‌ی گیتی شمرده شده است (تفضلی، ۱۳۹۱؛ مزداپور، ۱۳۳۵؛ میرفخرایی، ۱۳٦۷). در جهان مدرن، رواداریِ مبتنی بر خرد سیاسی به‌مثابه سیاست‌ورزیِ احتیاط‌محور فهم می‌شود؛ زیرا قانون موجودی زنده نیست و اجرای آن تابعِ

قانون‌گذاران خطاپذیر است. ازاین‌رو، دولتِ خردمند برای پرهیز از پیامدهای آشوب‌زای ناروادارى، رواداری را اصل بنیادین حاکمیت قرار می‌دهد.

ب) سازش–عقل معاش:

حکیم نزاری «ادب‌نامه» باب هفتم – در حُسّاد و اقران و معاندان درگاه» بخش ۱:

... همه کار بگشاید از بستگی

به رفق و مدارا و آهستگی...

سنایی «حدیقهٔ الحقیقه و شریعهٔ الطریقه» الباب الثامن ذکرالسطان یستنزل‌الامان» بخش ۳۰ – اندر رادی و حسن سیرت پادشاه:

به تهور ز گور کور مجوش

به مدارا ز شیر شیر بدوش

سازش از موضع قدرت و امکان فاعلیت فرد رخ می‌دهد و به‌معنای کنار آمدن با رفتاری است که مطلوب فرد نیست، بدون اتخاذ واکنش تند. در لغت‌نامهٔ دهخدا، «سازش» به‌معانی سازگاری، حسن‌سلوک، هماهنگی، توافق، حصول صلح و آشتی آمده است (ناظم‌الاطباء). اهمیت سازش در پیوند با خرد معاش، یا همان به‌کارگیری عقلانیت در امور روزمره، آن است که به آرامش و تأمین منافع بیشتر فرد کمک می‌کند. عقل معاش عقلی است که به سامان‌دادن امور دنیایی و تدبیر معیشت می‌پردازد. «عاقل» کسی است که لندیشه و انتخاب را جمع‌بندی کرده و از سقوط در هلاکت بازمی‌دارد (ابن‌منظور، ١٤١٤، صص. ٢١٣/١١). ازاین‌رو، معادل فارسی آن را «خرد محدود به زیست دنیایی» قرار داده‌ایم.

واژهٔ «معاش» در اصل به‌معنای زندگی و آنچه زندگی بدان وابسته است، آمده است (حسینی‌زبیدی، ١٤٠١، صص. ١٥١/٩؛ فیومی، بی‌تا، صص. ٤٤٠/٢). معاش در اصطلاح به مجموع شرایط و ابزارهای زندگی دلالت دارد (مصطفوی،١٣٦٠، ص. ٣٢٢/٦). «عقل» قوّه‌ای است برای تشخیص و ادراک خیر و جلوگیری از فساد؛ هنگامی که این نیرو در تدبیر امور مادیِ هماهنگ با شرع و برای حل مشکلات روزمره به‌کار رود، «عقل معاش» نامیده می‌شود (خاتمی، ١٣٧٠، ص. ١٦٣). این عقل فرد را به زیستی معقول و سازگار با محیط اجتماعی هدایت می‌کند.

پ. ضعف-مادی: تحمل- عقل معاش:

ناصرخسرو «دیوان اشعار» قصاید» قصیده شماره ۱:

در بند مدارا کن و دربند میان را
در بند مکن خیره طلب ملکت دارا
گر تو به مدارا کنی آهنگ بیابی
بهتر بسی از ملکت دارا به مدارا

در اینجا تحمل کردن به‌معنای از سر ناچاری چیزی را پذیرفتن است. درواقع در این مرحله فرد از روی خردمندی انتخاب می‌کند که فرد مقابل و رفتارش را تحمل کند چراکه قدرتی برای مقابله با وی ندارد و درعین‌حال آن‌قدر خردمند هست که خود را گرفتارتر از این نکند. در اینجا رواداری از موضع قدرت به‌معنای عام آن نیست بلکه فرد خردمند با آگاهی از ضعف خود شرایط را از آنچه هست بدتر و علیه خود نمی‌کند.

ضعف-معنوی: تحمل- فضیلت اخلاقی:

جامی «دیوان اشعار» فاتحهٔ الشباب، غزلیات شماره ۱۲:

...دنیا نه متاعی ست که ارزد به نزاعی
با خصم مدارا کن و با دوست مواسا

در اخلاق فضیلت، فضیلت به‌عنوان سرشتی اخلاقی برای خوب اندیشیدن، خوب احساس کردن و خوب عمل کردن در دامنه‌های خاص زندگی تعریف می‌شود (Hurthhouse, 2018, p. 142). فضایل عادت‌های روزمره نیستند، بلکه خصیصه‌های شخصیتی‌اند و نشان می‌دهند فرد چگونه است. افلاطون در جمهور، چهار فضیلت بنیادین حکمت، عدالت، شکیبایی و خویشتن‌داری را طرح می‌کند و ارسطو نیز در اخلاق نیکوماخوسی به آن‌ها می‌پردازد. در دسته چهارم رواداری، فرد از سر ضعف موقعیت را تحمل می‌کند، اما انگیزه‌اش فضیلت اخلاقی است؛ نه سیاست، نه عقل معاش، بلکه ارزش‌گذاری اخلاقی موجب تحمل دیگری می‌شود.

زمینه‌های سیاسی- اجتماعی پیدایش مفهوم رواداری در ایران:

مفهوم «مدارا» در سنت ایرانی-اسلامی، پیش از ورود مفهوم مدرن «رواداری» در قرن نوزدهم، دارای پیشینه‌ای عمیق در بستر فرهنگی، دینی و سیاسی ایران بوده است.

بااین‌حال، این مفهوم در ادبیات ایران در پیوند تنگاتنگ با ساختار قدرت سیاسی، اخلاق دینی و فرهنگ عرفانی شکل گرفته و تحول یافته است. بررسی سیر تاریخی این مفهوم در ایران نشان می‌دهد که «مدارا» عمدتاً به‌مثابه‌ی فضیلت اخلاقی یا سیاست تدبیری مطرح بوده، نه به‌عنوان حق اجتماعی یا اصل حقوقی در روابط شهروندی.

الف. ایران پیشامدرن و سنت پاتریمونیال یا پدرسالاری قدرت

در نظام‌های پدرسالاری ایران، از ساسانیان تا پایان قاجار، ساختار قدرت مبتنی بر اقتدار شخصی و سلسله‌مراتبی بود که در آن حاکم نقش «پدر ملت» را ایفا می‌کرد (Lambton, 1988). در چنین نظامی، مفهوم مدارا در پیوند با «حکمت ملوکانه» معنا می‌یافت، یعنی نوعی سیاست نرمش در برابر رعایا یا مخالفان به‌منظور حفظ ثبات سیاسی. چنان‌که در قابوس‌نامه عنصرالمعالی، مدارا به‌عنوان بخشی از تدبیر در سیاست توصیه می‌شود: «پادشاه را باید که با دشمن نیز مدارا کند تا وقت آنکه او را چاره‌ی دیگر باشد» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۱، ص. ۲۳٤). در این دوره، مدارا بیشتر ابزاری برای حفظ قدرت و مصلحت سیاسی بود تا تجلی ارزش‌های آزادی یا برابری. حتی در متون اندرزنامه‌ای مانند سیاست‌نامه‌ی نظام‌الملک، تساهل دینی و فرهنگی نه از منظر احترام به دیگری، بلکه به‌منظور جلوگیری از شورش و حفظ نظم اجتماعی توجیه می‌شود (نظام‌الملک، ۱۳٦٤).

ب. مدارا به‌مثابه‌ی فضیلت اخلاقی و عرفانی

در کنار سنت سیاسی، در ادبیات و عرفان ایرانی، «مدارا» به سطحی اخلاقی و درونی ارتقا یافت. شاعران و متفکرانی چون سنایی، سعدی، مولوی و عطار، مدارا را به‌عنوان نمود «رفق»، «رحمت» و «انسان‌دوستی» تفسیر کردند. در گلستان سعدی، مدارا به‌معنای گذشت و نرم‌خویی در برابر خطاهای دیگران معرفی می‌شود: «به مردی که با دشمنان مدارا کند، نیکو گفتند که با دوستان چه کند» (سعدی، ۱۳۷۷، ص. ٥٤). در نگاه عرفا، مدارا جلوه‌ای از معرفت الهی است؛ زیرا حقیقت در کثرت جلوه می‌کند و سالک باید برای درک وحدت، به تفاوت‌ها مدارا ورزد. مولوی در مثنوی معنوی می‌گوید: «چونک شد صاحب‌نظر، بی‌مدعا / می‌نگردد تنگدل زان مدّعا» (مولوی، ۱۳۷۸، دفتر دوم، بیت ۲٤۷۸)؛ بنابراین، در عرفان ایرانی، مدارا نه از سر ضعف بلکه نشانه‌ی تعالی روح است؛

اما درعین‌حال، این نوع مدارا غیرسیاسی است و به درون فرد و رابطه‌ی او با خدا و خلق بازمی‌گردد، نه به نهاد قدرت و نظام حقوقی جامعه (شایگان، ۱۳۷٦).

پ. تأثیر اسلام و آموزه‌های قرآنی

در متون دینی و اخلاق اسلامی، «مدارا» مفهومی بنیادین است؛ چنان‌که در حدیث «إنّ الله رفیق یحبّ الرفق» و «من عامل الناس فلم یدارهم مات مهموماً» (نهج‌الفصاحه، حدیث ۲٤۸۹) و در آثار اخلاقی همچون غزالی (۱۳۷٤) دیده می‌شود. در فقه سیاسی، مدارا بیشتر ناظر به روابط درون‌دینی است. بدین‌سان، سنت اسلامی–ایرانی آن را «تسامح در حدود ایمان» می‌فهمد، درحالی‌که رواداری مدرن بر آزادی فراتر از ایمان استوار است (Soroush, ۲۰۰۲).

دوره‌ی قاجار و مواجهه با مدرنیته

تحول بنیادین در فهم رواداری در ایران از عصر قاجار آغاز شد؛ زمانی که تماس با مفاهیم مدرن اروپایی چون آزادی، قانون و رواداری گسترش یافت و ترجمه‌ی آثاری از متفکرانی مانند جان لاک و ولتر نخستین بذرهای «رواداری مدنی» را پدید آورد (Amanat, 1997). روشنفکرانی چون آخوندزاده، ملکم‌خان و طالبوف با الهام از لیبرالیسم اروپایی، تساهل و آزادی بیان را طرح کردند؛ چنان‌که آخوندزاده در مکتوبات کمال‌الدوله، جهل دینی و استبداد را مانع رواداری دانست (آخوندزاده، ۱۳۹۵). مشروطه (۱۲۸۵ ش) و قانون اساسی آن اصل برابری در برابر قانون را به‌عنوان گامی نظری به‌سوی پذیرش تنوع تثبیت کرد (Abrahamian, 1982).

بازتاب در ادبیات مشروطه و نوگرایی

در ادبیات دوران مشروطه، مفاهیم جدیدی چون آزادی، عقل، علم و رواداری وارد زبان شاعرانه شد. شاعرانی مانند عارف قزوینی، عشقی و فرخی یزدی با زبانی انتقادی، استبداد، تعصب و جهل را عامل عقب‌ماندگی فرهنگی دانستند. به‌تدریج، مدارا از سطح فضیلت فردی به مسئله‌ای سیاسی و اجتماعی تبدیل شد. دراین‌میان، دهخدا در صوراسرافیل، مفهوم مدارا را در قالب نقد تعصب مذهبی و دعوت به عقلانیت اجتماعی مطرح کرد. بدین‌گونه، در گفتمان نوگرایی ایرانی، «مدارا» با مفاهیم آزادی و قانون پیوند

یافت و معنای مدرن‌تری پیدا کرد (Katouzian, 2009).

از مدارا تا رواداری: گذار مفهومی

می‌توان گفت که سیر تحول مفهوم مدارا در ادبیات ایران از سه مرحله‌ی اصلی گذر کرده است:

مرحله‌ی اخلاقی–عرفانی: مدارا به‌مثابه‌ی نرم‌خویی و فضیلت معنوی (سعدی، مولوی).

مرحله‌ی سیاسی–تدبیری: مدارا به‌عنوان سیاست مصلحت‌محور در حکومت‌های استبدادی (نظام‌الملک، قابوس‌نامه).

مرحله‌ی مدرن–مدنی: رواداری به‌مثابه‌ی حق اجتماعی و پیش‌شرط دموکراسی در دوره‌ی قاجار و مشروطه.

این گذار مفهومی از «مدارا» به «رواداری» با تغییر در ساخت قدرت و آشنایی ایران با اندیشه‌های مدرن غربی ممکن شد (Shayegan, 1992).

جدول ٤. زمینه‌های سیاسی- اجتماعی پیدایش مفهوم رواداری در ایران

دوره تاریخی	بستر سیاسی–اجتماعی	جایگاه مدارا / رواداری در ادبیات	ویژگی مفهومی
ایران پیشامدرن (ساسانی تا صفوی)	نظام پاتریمونیال، مشروعیت دینی–سلطنتی	اندرزنامه‌ها، حکمت عملی	مدارا = سیاست نرمش برای حفظ قدرت
وره‌ی عرفان کلاسیک (قرن ٦–٨ هـ)	زهدگرایی، بحران دینی و اخلاقی	مثنوی، گلستان، منطق‌الطیر	مدارا = فضیلت اخلاقی و معنوی
دوره‌ی صفویه تا قاجار	تمرکز مذهبی، نظام فقاهتی، اقتدار سلطنت	نصیحت‌نامه‌ها و متون فقهی	مدارا = محدود در درون ایمان
دوره‌ی قاجار و مشروطه	ورود اندیشه‌ی مدرن، تجدد، ناسیونالیسم	مکتوبات آخوندزاده، صوراسرافیل، شعر مشروطه	رواداری = حق مدنی و آزادی اندیشه
دوران پهلوی و معاصر	نوسازی سیاسی، گفتمان سکولار، جهانی‌شدن	رمان و ادبیات اجتماعی قرن بیستم	رواداری = همزیستی فرهنگی و تساهل فکری

منبع: (یافته‌های پژوهش)

تحلیل «مدارا» و «رواداری» در سنت ایرانی و غربی

ویژگی‌های کلیدی مدارا در سنت ایرانی فردمحور و اخلاقی، تأکید بر گذشت، حلم و رفق، کمتر نهادینه‌شده و حقوقی و وجه معنوی و عرفانی برجسته است. در سنت غربی، مفهوم «رواداری» از قرون ۱۶–۱۸ میلادی به بعد شکل گرفت و به‌مرور به سطح حقوقی و نهادی ارتقا یافت ویژگی‌های کلیدی رواداری غربی، حقوقی و نهادی، فرد و جامعه‌محور، تعهد به آزادی اندیشه و مذهب و زمینه سیاسی، قانونی و دموکراتیک است.

جدول ۵. تطبیق مفهوم مدارا در سنت ایرانی و غرب

بعد/معیار	مدارا در سنت ایرانی (عرفانی، ادبی، اخلاقی)	رواداری در سنت غربی (فلسفی–سیاسی)	شباهت‌ها و تفاوت‌ها
ماهیت	فردمحور، اخلاقی، معنوی	فرد و جامعه‌محور، حقوقی و نهادی	هر دو به‌نوعی پذیرش دیگری توجه دارند، اما در ایران بیشتر اخلاقی و در غرب قانونی است
هدف	تعالی روح، کاهش نزاع، همزیستی اخلاقی	تضمین آزادی، صلح اجتماعی، عدالت	هدف هر دو کاهش تعارض است؛ در غرب چارچوب قانونی دارد
محدوده	محدود به اخلاق، عرفان، سیاست تدبیری	شامل حقوق شهروندی، آزادی بیان، آزادی مذهب	سنت ایرانی محدود به سطح فرد و حاکم؛ غرب نهادی و قانونی است
ابزار	حلم، گذشت، رفق، تدبیر	قانون، قرارداد اجتماعی، توافق همپوشان، گفت‌وگوی عقلانی	ابزارها متفاوت: ایران اخلاقی–تدبیری، غرب حقوقی–نهادی
نهادینه شدن	کمتر نهادینه، تابع اخلاق فردی و سنت	نهادی و قانونی، در قالب دموکراسی و حقوق بشر	غرب ساختاریافته، ایران غالباً شخصی–اخلاقی
وجه عرفانی/معنوی	برجسته، تعالی روح و اخلاق	غایب یا کم‌رنگ، جایگزین حقوق و عقلانیت سیاسی	وجه عرفانی در غرب کمتر، در ایران محور است
نزدیکی به	بیشتر «اجازه‌ای» و	شامل «حق‌محور» و	مدارا ایرانی پیش از مدرن بیشتر

طبقه‌بندی فورست	«ارزش‌محور«	«ارزش‌محور»	اجازه‌ای و اخلاقی، رواداری غربی حقوقی و کامل‌تر

منبع: (یافته‌های پژوهش)

درحالی‌که در سنت ایرانی «مدارا» غالباً در بستر اخلاق فردی و دینی معنا می‌یافت و به فضیلت درونی مرتبط بود، در سنت غربی، «رواداری» به‌تدریج از ساحت اخلاق فردی فراتر رفت و در قالب حقوق شهروندی و نظم سیاسی نهادینه شد. به‌بیان‌دیگر، اگر مدارا در ایران بیشتر به‌معنای بردباری اخلاقی و رحمت انسانی بود، رواداری در غرب به‌معنای پذیرش دیگری در چارچوب قانون و عقل عمومی تکوین یافت. این تحول، از تأکید بر انسان اخلاقی به سمت شهروند عاقل و مستقل تغییر مسیر داد؛ تحولی که محصول ظهور دولت مدرن، انقلاب‌های دینی و عقلانیت روشنگری بود. مفهوم رواداری در غرب از دل بحران‌های تاریخی زاده شد و در گذر زمان، از یک سیاست مصلحت‌جویانه به اصولی هنجاری، اخلاقی و فلسفی بدل گردید ازنظر وجه اخلاقی مشترک هر دو سنت به‌نوعی پذیرش دیگری را تأکید می‌کنند. از منظر وجه حقوقی سنت غربی این پذیرش را به سطح حقوق و نهادها کشانده، سنت ایرانی همچنان اخلاقی و عرفانی باقی مانده است. به لحاظ وجه سیاسی در ایران، مدارا ابزاری برای حکمرانی و تدبیر بود، در غرب رواداری شرط بنیادین جامعه مدنی و دموکراتیک است.

٤. نتیجه‌گیری

مفهوم رواداری یا مدارا در ایران دارای سابقه‌ای فرهنگی و تاریخی طولانی است و اندیشمندان و ادیبان با بازنمایی آن، گستره‌ی معنایی وسیعی برای این مفهوم ترسیم کرده‌اند. یکی از معانی مدارا در ایران به‌کارگیری خرد سیاسی است که با معنای مدرن آن در غرب قرابت دارد. بااین‌حال، تفاوت مهمی میان خاستگاه رواداری در غرب و ایران وجود دارد. نخست، مفهوم تولرانس در غرب از قرن شانزدهم میلادی به‌منظور حل نزاع‌های دینی شکل گرفت و به‌تدریج در قالب یک ترم حقوقی-سیاسی وارد

قانون شد، به‌گونه‌ای که نارواداری پیامدهای حقوقی دارد. در مقابل، ریشه‌های مدارا در ایران به دعوت اخلاقی نخبگان، سازش از سر شفقت، مدیریت زندگی دنیوی، پرهیز از خسارت‌های اجتماعی و احتیاط سیاسی بازمی‌گردد و نه الزاماً حل اختلافات دینی. به‌علاوه، مجازات قانونی برای نارواداری در سنت ایرانی رایج نبوده و این مفهوم به‌روزرسانی حقوقی نشده است. باوجوداین تفاوت‌ها، هر دو سنت دارای عناصر مشترکی‌اند: روادار، موضوع رواداری، عامل محرک رواداری و خویشتن‌داریِ روادار. در ایران، مدارا بیشتر فضیلتی اخلاقی و فردی بوده تا ساختاری حقوقی. در نظام‌های پاتریمونیال، تحمل مخالفان ناشی از برابر حقوقی نبود، بلکه محصول مصلحت‌اندیشی و تدبیر سیاسی بود؛ بنابراین، مدارا بیشتر به‌مثابه‌ی حکمت عملی رخ می‌نمود تا حق متقابل شهروندی. در متون عرفانی همچون آثار مولوی و عطار، مدارا معنایی اگزیستانسیال می‌یابد: برخورد شفقت‌آمیز با دیگری برای تزکیه‌نفس و شناخت حقیقت. این بعد عرفانی مبتنی بر سلوک فردی است، نه بر حقوق مدنی. ازاین‌رو، می‌توان گفت سنت ایرانی–اسلامی از حیث اخلاقی غنی و عمیق است، اما ازنظر سیاسی و حقوقی فاصله‌ای معنادار با مفهوم مدرن رواداری دارد. به همین دلیل، «مدارا» و «وفق» مفاهیمی اخلاقی و اجتماعی‌اند، درحالی‌که «تساهل» و «تسامح» در دوره‌ی مدرن با حقوق و ساختار اجتماعی پیوند یافته‌اند.

کتابنامه

قرآن کریم

آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۹۵). *مکتوبات کمال‌الدوله (سه مکتوب)* (به اهتمام علی‌اصغر حقدار). آنکارا: باشگاه ادبیات.

آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*. تهران: خوارزمی.

آشوری، داریوش (۱۳۸۵). چرا رواداری؟ کندوکاوی در معنای یک ترم و برابرنهاده آن. *مجلهٔ رواداری*، ۱.

آوری، پیتر (۱۳۸۳). *ایران مدرن*. (مهدی رفیعی مهرآبادی، مترجم). تهران: امیرکبیر.

ابن‌منظور، محمد بن مکرم (١٤١٤ ق). *لسان‌العرب* (تحقیق جلال‌الدین میردامادی). بیروت: دار صادر.

اسلامی، رسول؛ پورگل، سعید (۱۳۹۲). رواداری (تولرانس) در نظام بین‌المللی حقوق بشر. *فصلنامهٔ پژوهش حقوق عمومی*، ۱۵(٤٠).

تبریزی، محمدحسین بن خلف (١٣٦٢). *برهان قاطع* (محمد معین، مصحح). تهران: امیرکبیر.

تفضلی، احمد (١٣٧٦). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام* (کوشش ژاله آموزگار). تهران: سخن.

تفضلی، احمد (۱۳۹۱). *مینوی خرد* (کوشش ژاله آموزگار). تهران: توس.

حسینی‌زبیدی، محمد (١٤١٤ ق). *تاج‌العروس*. بیروت: دارالفکر.

خاتمی، اصغر (۱۳۷۰). *فرهنگ علم کلام*. تهران: صبا.

خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۸۵). *گلی از گلستان: شرح و ساده‌نویسی گلستان سعدی*. تهران: روشن‌مهر.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۷). *فرهنگ، سیاست و تاریخ*. تهران: هرمس.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه* (چاپ دوم). تهران: مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۷). *جستجو در تصوف ایران*. تهران: امیرکبیر.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). *سرّ نی: پژوهشی در تصوف و عرفان اسلامی*. تهران: سخن.

ژاندرون، ژولی سادا. (۱۳۸۲). *تساهل در اندیشه غرب* (عباس باقری، مترجم، چاپ دوم). تهران: نی.

سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۷). *گلستان*. (غلامحسین یوسفی، تصحیح و توضیح). تهران: خوارزمی.

شاهین، بهروز (۱۳۹۹). *مدارا* (علیرضا ماشینچیان، مترجم). تهران: ناشناخته.

شریعت، فرشاد (١٣٨٤). *بررسی مبانی لیبرالیستی حقوق بشر با تطبیق بر آرای جان لاک*. تهران. نشریه دانش سیاسی، (۱)۱، ۱۸۲–۲۰۰.

صفا، ذبیح‌الله (١٣٦٣). *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر.

طاهری، قادر (١٤٠١). مبانی رواداری مولانا با اقلیت‌های دینی. *عرفان‌پژوهی در ادبیات*، ۱(۱)، ۲۵۷–۲۸٦.

طباطبایی، سید جواد (۱۳۸٤). *زوال اندیشه سیاسی در ایران*. (ویراست دوم). تهران: کویر.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۳٦). *شاهنامه* (تصحیح جلال خالقی‌مطلق، ج ۳). تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

فرزانه فر، حسین (۱۳۸۳). تساهل و مدارا در اندیشه های سیاسی اسلام. *نشریه مطالعات اسلامی*، شماره ٦۳، ص۱۵۵-۱۸٦.

فرهوشی، بهرام (۱۳۳۱). *فرهنگ زبان پهلوی* (چاپ چهارم). تهران: مؤسسهٔ انتشارات دانشگاه تهران.

فیومی، احمد بن محمد (بی‌تا). *مصباح‌المنیر*. قم: مؤسسه نشر معارف اهل‌بیت.

قدوسی، امیرمسعود (۱٤۰۱). *رواداری*. تهران: نگاه معاصر.

قربانی‌دهناری، امیر (۱۳۹۲). *رواداری: روند شکل‌گیری، ژرفش و نهادینه‌شدن آن در غرب*. گوتنبرگ: نشر ماز.

کسروی، احمد (۱۳۲۲). *در پیرامون خرد*. تهران: چاپخانهٔ قدس.

کتابی، محمد (۱۳۸٤). *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه*. تهران: علمی.

گلشاهی، کامبیز (۱۳۷٦). *ترجمهٔ رسالهٔ نامه‌ای در باب تساهل* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

لاک، جان (۱۳۷۷). *نامه‌ای در باب تساهل* (کامبیز شیرزادگلشاهی، مترجم). تهران: نشر نی.

مزداپور، کتایون (۱۳۳۵). خیم و خرد فرخ‌مرد. *فرهنگ*، ۳۳ و ۳۷، ٦۹–۹۲.

مصطفوی، حسن (۱۳٦۰). *التحقیق فی کلمات القرآن*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مطهری، مرتضی (۱۳۵۷). *عدل الهی*. تهران: انتشارات صدرا.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸). *مثنوی معنوی* (رینولد الین نیکلسون، تصحیح و مقدمه). تهران: انتشارات امیرکبیر.

میل، جان استوارت (۱۹۹۱). *درباره آزادی* (جلال شیخ‌الاسلامی، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.

میرفخرایی، منصور (۱۳٦۷). *روایت پهلوی: متنی به فارسی میانه*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

موحدیان، میلاد (۱۳۹٦). ابعاد مفهومی مدارای سیاسی در جامعه اسلامی با تأکید بر سیره آیت‌الله مهدوی‌کنی. تهران. *نشریه دانش سیاسی*: دوره ۱۳، شماره ۲. ۳۵–۵۸.

موسوی، کریم؛ خسروی، ابراهیم (۱۳۳۹). *پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه*. تهران: علمی و فرهنگی.

نائینی، محمدحسین غروی (۱۳۲۷ق). *تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله فی لزوم مشروطیهٔ الدوله المنتخبهٔ لتقلیل الظلم علی أفراد الامه و ترقیهٔ المجتمع*. نجف/بغداد.

نراقی، ملا احمد (۱۳۵۱). *معراج السعادهٔ*. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی.

نصیری، بهرام (۱٤۰۱). بررسی تطبیقی مفهوم تساهل و تسامح در اندیشه جان لاک و اندیشه ی اسلامی مبتنی بر قرآن. *پژوهش دینی*، ۲۲(٤٤)، ۱۸۱–۲۰۵.

نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن علی (۱۳٦٤). *سیاست‌نامه (جعفر شعار، مصحح)*. تهران: امیرکبیر.

هرن، پل؛ هوبشمان، هاینریش (۱۳۹٤). *فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی: ترجمه و شواهد فارسی و پهلوی* (ویرایش جلال خالقی‌مطلق). تهران: مهرافروز.

هابرماس، یورگن (۱۹۹٦). *حوزه عمومی* (حسین بشیریه، مترجم). تهران: نشر نی.

فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۵۲). *شرح مثنوی شریف*. تهران: زوا.

References

Abrahamian, E. (1982). *Iran between two revolutions*. Princeton University Press.

Adamiyat, F. (1349). *Andisheh-hā-ye Mirzā Fath-ʿAli Akhundzādeh [The ideas of Mirza Fath-Ali Akhundzadeh*]. Tehran: Khwarazmi. [In Persian].

Agius, E., & Ambrosewicz, J. (2003). *Towards a culture of tolerance and peace*. International Bureau for Children's Rights.

Akhundzadeh, M. F. (2016). *Maktubat-e Kamal al-Dawla (A. A. Haghdar, Ed.)*. Bashgah-e Adabiyat. [In Persian]

Amanat, A. (1997). Pivot *of the universe: Nasir al-Din Shah Qajar and the Iranian monarchy*. I.B. Tauris.

Ashuri, D. (1385). Chera Ravadari? Kandokavi dar Ma'naye Yek Term va Barabarnahadeh-ye An. *Majalleh-ye Ravadari*, 1. [in Persian]

Avery, P. (1383). *Iran-e Modern* (M. Rafiei Mehrabadi, Trans.). Tehran: Amir Kabir. [in Persian]

Bowen, G. A. (2009). Document analysis as a qualitative research method. *Qualitative Research Journal*, 9(2), 27–40. https://doi.org/10.3316/QRJ0902027

Collier, D., & Levitsky, S. (1997). Democracy with adjectives: Conceptual innovation in comparative research. World Politics, 49(3), 430–451.

Davari Ardakani, R. (1387). *Farhang, siyasat va tarikh [Culture, politics, and history]*. Tehran: Hermes. [In Persian].
Dehkhoda, A. A. (1377). Loghatnameh (2nd ed.). Tehran: Mo'asseseh-ye Loghatnameh-ye Dehkhoda. [in Persian]
Ebn Manzur, M. ibn Makram. (1414 AH). Lesan al-Arab (J. Mirdamadi, Ed.). Beirut: Dar Sader. [in Persian]
Eslami, R., & Pourgol, S. (1392). Ravadari (Tolerance) dar Nezam-e Beynolmelali-ye Hoquq-e Bashar.
Saʿdi, M. (1998). *Golestan* (G. Yousefi, Ed.). Tehran: Kharazmi. [In Persian].
Shariat, F. (2005). Barrasi-ye Mabani-ye Liberalisti-ye Hoquq-e Bashar ba Tatbiq bar Araye John Locke. *Danesh-e Siasi*, 1(1), 182–200. [in Persian]
Faslnameh-ye Pazhuhesh-e Hoquq-e Omumi, 15(40). [in Persian]
Farahvashi, B. (1331). Farhang-e Zaban-e Pahlavi (4th ed.). Tehran: Mo'asseseh-ye Entesharat-e Daneshgah-e Tehran. [in Persian]
Farzānehfar, H. (1383). *Tasāhol va modārā dar andisheh-hā-ye siyāsī-ye Eslām* [Tolerance and forbearance in Islamic political thought]. Motāleʿāt-e Eslāmī, (63), 155–186. [In Persian].
Fayyumi, A. ibn M. (n.d.). Mesbah al-Monir. Qom: Mo'asseseh-ye Nashr-e Maaref-e Ahl al-Bayt. [in Persian]
Ferdowsi, A. (1336). Shahnameh (J. Khaleghi-Motlagh, Ed., Vol. 3). Tehran: Markaz-e Dayerat al-Maaref-e Bozorg-e Eslami. [in Persian]
Forouzanfar, B. (1352). Sharh-e Masnavi-ye Sharif. Tehran: Zavar. [in Persian]
Forst, R. (2013). Toleration in conflict: Past and present. Cambridge University Press.
Freeden, M. (1996). *Ideologies and political theory*. Oxford University Press.
Freeman, S. (1994). Political liberalism and the possibility of a just democratic constitution. Chicago-Kent Law Review, 69(3), 668.
Gadamer, H.-G. (2004). *Truth and method* (2nd rev. ed.). Continuum.
Ghoddousi, A. M. (1401). *Ravadari*. Tehran: Negah-e Moaser. [in Persian]
Gendron, J. S. (1382). *Tasāhol dar andisheh-ye Gharb* [Tolerance in Western thought] (A. Bagheri, Trans.; 2nd ed.). Tehran: Ney. [In Persian]
Golshahi, K. (1376). Tarjomeh-ye Resaleh-ye Nameh-i dar Bab-e Tasahol (Master's thesis). Shahid Beheshti University, Tehran. [in Persian]
Ghorbani-Dehnari, A. (1392). *Ravadari*: Ravand-e Sheklgiri, Zharfesh va Nahadineh-Shodan-e An dar Gharb. Gothenburg: Nashr-e Maz. [in Persian]
Gursozlu, F. (2014). *Political liberalism and the fate of unreasonable people.* Touro Law Review, 30(1), 55.
Habermas, J. (1996). Hozeh-ye Omumi (H. Bashiriyeh, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney. [in Persian]
Habermas, J. (1998). *The inclusion of the other: Studies in political theory*. MIT Press.
Heyd, D. (1996). *Toleration: An elusive virtue.* Princeton University Press.

Horn, P., & Hubschmann, H. (1394). Farhang-e Risheh-Shenasi-ye Farsi: Tarjomeh va Shavahed-e Farsi va Pahlavi (J. Khaleghi-Motlagh, Ed.). Tehran: Mehrafrouz. [in Persian]

Hosseini Zabidi, M. (1414 AH). *Taj al-Arus. Beirut: Dar al-Fekr*. [in Persian]

Hursthouse, R. (2018). *Virtue ethics*. In E. N. Zalta (Ed.), The Stanford encyclopedia of philosophy (Fall 2018 ed.). Metaphysics Research Lab, Stanford University.

Hursthouse, R., & Pettigrove, G. (2018). Virtue ethics. In E. N. Zalta (Ed.), Stanford Encyclopedia of Philosophy.

Kasravi, A. (1322). *Dar Piramun-e Kherad*. Tehran: Chapkhaneh-ye Ghods. [in Persian]

Katouzian, H. (2009). *The Persians: Ancient, mediaeval and modern Iran*. Yale University Press.

Ketabi, M. (1384). Tarikh-e Iran az Aghaz ta Enqeraz-e Ghajariyeh. Tehran: Elmi. [in Persian]

Khatami, A. (1370). Farhang-e Elm-e Kalam. Tehran: Saba. [in Persian]

Khorramshahi, B. (1385). *Goli az Golestan*: *Sharh va sadeh-nevisi-ye Golestan-e Saʿdi* [A flower from Golestan: Commentary and simplification of Saʿdi's Golestan]. Tehran: Roshanmehr. [In Persian

Kompridis, N. (2000). So we need something else for reason to mean. International Journal of Philosophical Studies.

Koselleck, R. (2004). *Futures past: On the semantics of historical time*. Columbia University Press.

Lambton, A. K. S. (1988). *State and government in medieval Islam*. Oxford University Press.

Locke, J. (1377). Nameh-i dar Bab-e Tasahol (K. Shirzad Golshahi, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney. [in Persian]

Locke, J. (1983). *A letter concerning toleration*. Hackett. (Original work published 1689).

Mazdapour, K. (1335). Kheim va Kherad-e Farrokh-Mard. Farhang, 33–37, 69–92. [in Persian]

Mill, J. S. (1991). *Darbareh Azadi* (J. Sheikholeslami, Trans.). Tehran: Elmi va Farhangi. [in Persian]

Mill, J. S. (1991). On liberty. Hackett.

Mirfakhraei, M. (1367). Revayat-e Pahlavi: Matni be Farsi-ye Miyaneh. Tehran: Mo'asseseh-ye Motaleat va Tahqiqat-e Farhangi. [in Persian]

Modood, T. (2007). Kasrat-Gerayi, Shahrvandi va Hoviyat-haye Ghoumi (A. H. Haqqshenass, Trans.). Tehran: Ashiyan. [in Persian]

Molavi, J. M. (1999). *Masnavi-ye Ma'navi* (R. A. Nicholson, Ed. & Introd.). Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian].

Mostafavi, H. (1360). Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an. Tehran: Bongah-e Tarjomeh va Nashr-e Ketab. [in Persian]

Motahari, M. (1357). *Adl-e Elahi* [Divine justice]. Tehran: Sadra Publications. [In Persian].

Mousavi, K., & Khosravi, E. (1339). Peyvand-e Kherad va Ostureh dar Shahnameh. Tehran: Elmi va Farhangi. [in Persian]

Movahedian, M. (1396). Ab'ad-e Mafhumi-ye Madara-ye Siasi dar Jame'eh-ye Eslami ba Ta'kid bar Sireh-ye Ayatollah Mahdavi-Kani. Danesh-e Siasi, 13(2), 35–58. [in Persian]

Nāʾīnī, M. Ḥ. G. (1327 AH). Tanbīh al-ummah wa-tanzīh al-millah fī luzūm mashrūṭiyyat al-dawlah al-muntakhabah li-taqlīl al-ẓulm ʿalā afrād al-ummah wa-taraqqīyat al-mujtamaʿ [Awakening the community and refining the nations: On the necessity of constitutional government]. Najaf/Baghdad. [In Persian].

Narāqī, A. (1351). *Merāj al-saʿāda* [The ascent to happiness]. Tehran: Moʾasseseh-ye Matbuʿati-ye ʿAli-Akbar ʿElmi. [In Persian].

Niẓām al-Mulk, A. H. B. A. (1985). *Siyāsat-nāmah* (J. Shoʿār, Ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian].

Parekh, B. (2000). Tajdid-e Andisheh-ye Chandfarhangi: Maghalati dar Bab-e Tanavvo' va Nazariyeh-ye Siasi (Sh. Mosammiparast, Trans.). Tehran: Pazhuheshkadeh-ye Motaleat-e Farhangi va Ejtemaei. [in Persian]

Rasmussen, D. B., & Den Uyl, D. J. (2020). The realist turn: Repositioning liberalism. Palgrave Macmillan.

Rawls, J. (1993). *Political liberalism*. Columbia University Press.

Ricoeur, P. (2006). On translation. Routledge.

Safa, Z. (1363). *Hamaseh-Sarayi dar Iran*. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]

Shayegan, D. (1992). *Cultural schizophrenia: Islamic societies confronting the West*. Saqi Books.

Shāyegān, D. (2001). *Asia in reverse*. Tehran: Farzan-Rooz.

Shahin, B. (1399). *Modara* (A. Mashinchian, Trans.). Tehran: Nashenakhteh. [in Persian]

Shariat, F. (1384). Barrasi-ye Mabani-ye Liberalisti-ye Hoquq-e Bashar ba Tatbiq bar Araye John Locke. *Danesh-e Siasi*, 1(1), 182–200. [in Persian]

Soroush, A. (2002). *Reason, freedom, and democracy in Islam: Essential writings of Abdolkarim Soroush* (M. Sadri & A. Sadri, Trans. & Eds.). Oxford University Press.

Tabrizi, M. H. B. K. (1362). *Borhan-e Qateʿ (M. Moʿin, Ed.).* Tehran: Amir Kabir. [In Persian].

Tabatabaei, S. J. (1384). *Zaval-e andisheh-ye siyasi dar Iran* [The decline of political thought in Iran] (2nd ed.). Tehran: Kavir. [In Persian].

Taheri, Gh. (1401). *Mabani-ye Ravadari-ye Molana ba Aghalliyat-haye Dini*. Erfan-Pazhuhi dar Adabiyat, 1(1), 257–286. [in Persian]

Tafazzoli, A. (1376). *Tarikh-e Adabiyat-e Iran Pish az Eslam* (Zh. Amuzegar, Ed.). Tehran: Sokhan. [in Persian]

Tafazzoli, A. (1391). *Minuy-e Kherad* (Zh. Amuzegar, Ed.). Tehran: Tous. [in Persian]

Upton, J. M. (1960). *The history of modern Iran: An interpretation*. Harvard University Press.

Voltaire. (2006). *Treatise on tolerance*. Cambridge University Press.
Walzer, M. (1400). *Dar Bab-e Madara* (S. Najafi, Trans.). Tehran: Shirazeh. [in Persian]
Zarrinkoub, A. H. (1357). *Jostoju dar Tasavvof-e Iran*. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
Zarrinkoub, A. H. (1373). *Serr-e Ney: Pazhuheshi dar Tasavvof va Erfan-e Eslami.* Tehran: Sokhan. [in Persian]

Political Knowledge

Vol. 22 | Issue 1 | Serial 43 | Spring & Summer 2026 | Pages 287 – 316
Research Paper | Received: 2022/11/13 | Accepted: 2026/09/19

10.30497/pkn.2026.243916.3039

The position of economic and commercial diplomacy in promoting the national brand of the Islamic Republic of Iran

Nader Jafari Haftkhani: Associate Professor of Islamic Studies and Business Management, Faculty of Islamic Studies and Management, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.
jafari@isu.ac.ir | 0000-0002-8386-4589

Muhammad Hassan Sheikholeslami: Associate Professor of International Relations, School of International Relations Ministry of Foreign Affairs, Tehran, Iran.
mhsheikh@gmail.com

Amir Hossein Arabpour: Ph.D. student in Business and strategic management, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding author).
aharabpour@ut.ac.ir | 0000-0001-8872-326X

Abstract

Today, according to their domestic capacities and international opportunities, different countries are building, strengthening and promoting their national brand in different ways in order to create a powerful and attractive image in the minds of the world. Economic and commercial diplomacy is a foreign policy implementation technique that uses economic power at bilateral, regional and international levels in order to secure national interests. The general purpose of this research is to investigate the position and effect of economic and commercial diplomacy on the promotion of the national brand of the Islamic Republic of Iran. In order to identify the economic and commercial elements affecting the national brand, first, four elements of export development, foreign investment attraction, tourism, and immigration were taken into account from two valid national brand measurement indicators, "Anholt" and "National Brand Strength". In the second step, in-depth interviews were conducted with people who had experimental and scientific expertise in the field of international economic and commercial relations, and by analyzing them using thematic analysis method, the dimensions of the impact of economic and commercial diplomacy on the national brand of the Islamic Republic of Iran under 20 The organizing theme and 6 overarching themes including "increasing economic and commercial interactions with a civilizational perspective", "quality in exporting products with relative and technological advantages", "institutionalization and training of manpower", "expansion of investment and foreign capitalization", "intelligence in Migration of elites and workforce" and "Strengthening easy tourism" were presented.

Keywords: national brand, national image, economic diplomacy, commercial diplomacy, international political marketing, Islamic Republic of Iran.

سال بیست و دوم | شماره اول | پیاپی ۴۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۵| صفحات ۳۱۶- ۲۸۷
مقاله پژوهشی | تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۸

جایگاه دیپلماسی اقتصادی و تجاری در ارتقای برند ملی جمهوری اسلامی ایران

نادر جعفری هفتخوانی: دانشیار گروه مدیریت بازرگانی، دانشکده معارف اسلامی و مدیریت، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.
محمدحسن شیخ‌الاسلامی: دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده روابط بین‌الملل، وزارت امور خارجه، تهران، ایران.
امیرحسین عرب‌پور: دانشجوی دکتری مدیریت بازرگانی و راهبردی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

چکیده
امروزه کشورهای مختلف با توجه به ظرفیت‌های داخلی و فرصت‌های بین‌المللی خود، اقدام به ساخت، تقویت و ارتقای برند ملی به روش‌های مختلفی می‌کنند تا تصویر قدرتمند و جذابی از خود در اذهان جهانیان ایجاد نمایند. دیپلماسی اقتصادی و تجاری، مجرای پیاده‌سازی سیاست خارجی است که از توان اقتصادی در سطوح دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی به‌منظور تأمین منافع ملی بهره می‌گیرد. هدف اصلی این پژوهش بررسی جایگاه و اثر دیپلماسی اقتصادی و تجاری بر ارتقای برند ملی جمهوری اسلامی ایران است. برای شناسایی عناصر اقتصادی و تجاری مؤثر بر برند ملی، چهار عنصر توسعه صادرات، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، گردشگری و مهاجرت -برگرفته از دو شاخص معتبر سنجش برند ملیِ «انهولت» و «قدرت برند کشوری»- مبنای مصاحبه‌های عمیق با خبرگانِ فعال در روابط اقتصادی و تجاری بین‌المللی قرار گرفت و با تحلیل داده‌ها به روش تحلیل مضمون، ابعاد تأثیر دیپلماسی اقتصادی و تجاری بر برند ملی جمهوری اسلامی ایران ذیل ۲۰ مضمون سازمان‌دهنده و ٦ مضمون فراگیر شامل «افزایش تعاملات اقتصادی و تجاری با نگاه تمدنی»، «کیفیت در صادرات محصولات با مزیت‌های نسبی و فناورانه»، «نهادسازی و تربیت نیروی انسانی»، «گسترش سرمایه‌گذاری و سرمایه‌پذیری خارجی»، «هوشمندی در مهاجرت نخبگان و نیروی کار» و «تقویت گردشگری آسان» به دست آمد.

واژگان کلیدی: برند ملی، تصویر ملی، دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی تجاری، بازاریابی سیاسی بین‌الملل، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

بیان مسئله: کشورها برای جلب‌توجه، کسب اطمینان و احترامِ سرمایه‌گذاران، گردشگران، مصرف‌کنندگان، مهاجران، رسانه‌ها و حکومت‌های سایر کشورها با یکدیگر رقابت می‌کنند. داشتن برند قدرتمند و مثبت برای یک ملت، مزیت نسبی حیاتی ارائه می‌کند و برای کشورها مهم است که مردم سراسر جهان آن‌ها را چگونه ببینند. بر این اساس، ارائه تصویری مطلوب و ارزشمند از کشور و کسب منزلت بین‌المللی، از خواسته‌های مهم دولت‌ها در عرصه بین‌الملل و راهکاری مفید برای پیشبرد اهداف ملی آن‌ها به‌حساب می‌آید. تعاملات تجاری در قالب دیپلماسی اقتصادی، یک استراتژی کارآمد برای برندآفرینی[1] ملی است و این رویکرد به‌عنوان یکی از ارکان دیپلماسی نوین می‌تواند با حضور مؤثر در بازارهای منطقه‌ای و جهانی ازطریق رشد تجارت و صادرات، به بهبود برند و تصویر ملی کشورها کمک شایانی کند. بدیهی است که این مهم برای جمهوری اسلامی ایران نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است. بر این اساس، مسئله اصلی این پژوهش، بررسی جایگاه دیپلماسی اقتصادی و تجاری و تأثیر آن بر برندآفرینی ملی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه خبرگان سیاسی و تجاری ایرانی است.

اهمیت: بسیاری از دولت‌های توسعه‌یافته و درحال‌توسعه به‌منظور ارتقای برند ملی خود از دیپلماسی اقتصادی و تجاری بهره برده‌اند. از این منظر، پژوهش حاضر دارای اهمیت کاربردی بوده و می‌تولند در تحقق اهداف جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه و جهان با ارائه یک برند و تصویر قدرتمند از خود، به‌ویژه با ابزارهای اقتصادی و تجاری مؤثر باشد.

ضرورت: در شرایط کنونی که غرب تلاش دارد با ترویج ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی، تصویری نامطلوب از نظام جمهوری اسلامی برای جهانیان ارائه دهد، قوی شدن در عرصه برندآفرینی ملی و ارائه چهره‌ای جذاب و اثرگذار از انقلاب اسلامی و نظام

---

۱. محققان با توجه به اینکه معتقدند برند، مفهومی عمیق، پیچیده، چندوجهی و ارتباطی- انسانی است و تنها از مسیر آفرینش و خلق به دست می‌آید، در سراسر این مقاله از عبارت «برندآفرینی» به جای «برندسازی» (که تاحدودی معرّف رویکرد محدود مهندسیِ برند است) استفاده می‌کنند.

جمهوری اسلامی به جهانیان بسیار ضروری است. افزون بر اینکه تاکنون پژوهش کاربردی پیرامون این موضوع در فضای داخلی انجام نشده و متأسفانه موضوع برندآفرینی ملی در اولویت‌های سیاست خارجی کشور قرار نداشته است. بر این اساس، پژوهش حاضر ضرورت راهبردی دارد و عدم توجه به نتایج آن، می‌تواند آثار زیان‌باری بر تحقق اهداف جمهوری اسلامی ایران داشته باشد.

اهداف: کمک به ارتقای برند ملی جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از دیپلماسی اقتصادی و تجاری، هدف اصلی این پژوهش و شناخت ابعاد اقتصادیِ مرتبط در شاخص‌های معتبر برند ملی نیز هدف فرعی آن است.

سؤال‌ها: پرسش اصلی پژوهش حاضر عبارت است از اینکه «دیپلماسی اقتصادی و تجاری چه جایگاهی در ارتقای برند ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟» در همین ارتباط سؤال‌های فرعی زیر نیز مطرح و پاسخ داده شده‌اند: «شاخص‌های معتبر برند ملی به چه ابعاد اقتصادی اشاره دارند؟» و «ابعاد و مؤلفه‌های برندآفرینی ملی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر دیپلماسی اقتصادی و تجاری چیست؟»

فرضیه‌ها: مطالعات پیشینه نشان می‌دهد که برندآفرینی ملی، موضوعی نو و رو به رشد است. بااینکه اثر فعالیت‌های اقتصادی و تجاری کشورها بر برند ملی به‌طورکلی مفید ارزیابی می‌شود ولی با توجه به عدم انجام مطالعه دقیق در این موضوع با تمرکز بر جمهوری اسلامی ایران، پژوهش حاضر فاقد فرضیه و درواقع، اکتشافی است و پاسخ به سؤالات پژوهش، دستاورد اجرای این مطالعه خواهد بود.

۱-پیشینه پژوهش

بنا بر جستجوهای مفصلی که در منابع و بانک‌های اطلاعات علمی، اعم از کتب، مقالات، پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری و ... در داخل و خارج از کشور صورت گرفت، هیچ پژوهش منطبق و حتی مرتبط پیرامون ارتباط و اثرگذاری «دیپلماسی اقتصادی و تجاری» به‌مثابه یک متغیر مستقل بر ارتقای برند ملی جمهوری اسلامی ایران یافت نشد. این امر ضمن آن‌که بیانگر نوآوری پژوهش حاضر است، ضرورت تحقیق و بررسی این اثرگذاری در یک پژوهش متمرکز را دوچندان می‌کند.

بااین‌حال، برخی از پژوهش‌های نزدیک به این حوزه را می‌توان در دو سطح بررسی کرد:

۱-۱- پیشینه موضوع در نشریه علمی دانش سیاسی

موضوع دیپلماسی اقتصادی و برندآفرینی ملی کشورها در نشریه دانش سیاسی به‌طور ملموس مورد توجه قرار نگرفته است. هرچند مقاله پوراحمدی (۱۳۸۶) با عنوان «اقتصاد سیاسی، دیپلماسی کارآمد در نظام جهانی؛ مبانی، ابزارها و راهکارها» ارتباط محدودی با پژوهش حاضر دارد. مقاله مذکور به مبحث برندآفرینی ملی و ربط و نسبت آن با دیپلماسی اشاره‌ای نداشته و از این منظر، با پژوهش حاضر متفاوت است.

۱-۲- پیشینه موضوع در سایر منابع

در سایر منابع عمدتاً به مسئله برند ملی و دیگر انواع دیپلماسی مانند دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای توجه شده است. شاهینی (۱۳۹۵) هفت شاخص برند ملی شامل گردشگری، موقعیت جغرافیایی، تاریخ، مردم، سیاست و حکومت، فرهنگ و اقتصاد را تبیین کرده و بر این باور است که برای معرفی برند ملی نیاز به فراهم کردن الزام فعالیت‌های رسانه‌ای است. خادم‌زاده و دیگران (۱۳۹۷) عواملی مانند نبود سرمایه‌گذاری مناسب در زمینه تولید برنامه‌های تبلیغاتی از آثار تمدن ایرانی، ضعف در شاخص‌هایی ازجمله رتبه‌بندی پایین اقتصاد ایران در ارزیابی‌های بین‌المللی و عدم توازن در سیاست‌های داخلی و خارجی را در بهره‌برداری پایین از برند ملی و افزایش قدرت نرم و دیپلماسی عمومی برمی‌شمرند. محمدی‌فر و دیگران (۱۳۹۸) بر ضرورت بازسازی برند ملی با هدف رفع کلیشه‌های منفی از طریق جذب گردشگران، سرمایه‌گذاران و نخبه‌های علمی تأکید دارند. ذبیحی و دیگران (۱۳۹۸) مزیت رقابتی ایران، ارتقاء تصویر ملت ایران و توجه به اصول و تکنیک‌های برندآفرینی و ضرورت کنترل و نظارت پیوسته را از برنامه‌های برندآفرینی ملی ایران قلمداد می‌کنند. علاوه بر این‌ها باقری و دیگران (۱۳۹۶) به شناسایی الگوی دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر عمق‌بخشی خارجی و نقش ابعاد اقتصادی دولت، به سیاست خارجی و سازمان‌های عمل‌کننده در دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند.

وجه تمایز پژوهش حاضر با پیشینهٔ یادشده آن است که ضمن در نظر گرفتن

مطالعات قبلی با گردآوری داده‌هایی از تجارب عملیاتیِ رایزنان بازرگانی و دیپلمات‌های اقتصادی کشورمان نشان می‌دهد که دیپلماسی اقتصادی و تجاری چگونه می‌تواند بر برند ملی جمهوری اسلامی ایران مؤثر باشد و این تأثیر از طریق چه ابعادی واقع می‌شود.

۲-مبانی مفهومی و نظری

به‌منظور بررسی تأثیر دیپلماسی اقتصادی و تجاری بر برندآفرینی ملی، در این بخش، مفاهیم دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی تجاری و برندآفرینی ملی تبیین می‌شوند.

۲-۱. دیپلماسی اقتصادی

طی قرن‌ها یکی از فعالیت‌های اساسی سیاست خارجی هر کشوری، حفاظت و حمایت از تجار و بازرگانان خود در سرزمین‌های بیگانه و تأمین امنیت راه‌های تجاری بوده است (Szatlach, 2015, p. 209). از این روست که می‌توان ادعا داشت در تاریخ سیاست خارجی، مقوله دیپلماسی بیش از هر پدیده دیگری ریشه در تجارت دارد و مستند این مدعا را می‌توان در مناسبات بازرگانی تمدن‌های اولیه مانند تمدن‌های بین‌النهرین، مصر باستان، امپراتوری ایران، روم و عثمانی جستجو کرد (Rosario Adapon Turvey, 2014, p. 6).

ازنظر مطالعات و تحقیقات علمی، دیپلماسی اقتصادی یک حوزه مطالعاتی میان‌رشته‌ای محسوب می‌شود که مباحث رشته‌های اقتصاد بین‌الملل، روابط بین‌الملل، مطالعات توسعه، اقتصاد سیاسی و علوم مدیریت (با تأکید بر امور بازرگانی و مالی) را در برمی‌گیرد (Bergeijk & Moons, p. 2009). مروری بر تعاریف نظریه‌پردازان مختلف از دیپلماسی اقتصادی نشان می‌دهد که برخی دیپلماسی اقتصادی را «به‌کارگیری روابط دولتی و تأثیر آن بر گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی» می‌دانند به‌گونه‌ای که سیاست‌های مربوط به تولید، انتقال یا تبادل کالاها، خدمات و سرمایه‌گذاری‌ها از قبیل کمک‌های رسمی برای توسعه را شامل می‌شود (Bayne and Woolcock, p. 2007). با ظهور ابعاد جدیدی از کاربرد دیپلماسی اقتصادی، تعریفی دیگر از سوی برخی نظریه‌پردازان مطرح شد که «دیپلماسی اقتصادی، دخالت و اعمال‌نظر دولت‌ها در مذاکره با دیگر بازیگران ازجمله سازمان‌های بین‌المللی و شرکت‌های خصوصی است و

توسعه تجارت خارجی، سهم‌بری از بازارها، جذب سرمایه‌های خارجی، انتقال دانش و فناوری پیشرفته، اعطا یا اخذ کمک‌های توسعه‌ای، ارتقای تصویر کشور و هر اقدام دیگر با هدف افزایش قدرت اقتصاد ملی را دنبال می‌کند» (Zuidema, 2016, p. 12).

با توجه به رابطه میان سیاست و اقتصاد (که دیپلماسی اقتصادی در محل برخورد این دو مقوله در ابعاد بین‌المللی است) و در تعریفی جامع‌تر از دیپلماسی اقتصادی می‌توان گفت «دیپلماسی اقتصادی، هنر طراحی، پیاده‌سازی و پیگیری سیاست خارجی یک کشور در روابط اقتصادی بین‌الملل است که با استفاده از طیف متنوعی از تدابیر و ابزارهای سیاسی- اقتصادی برای تأمین منافع ملی خود در خارج از مرزها، کمک به حفظ تعادل عمومی در بازار داخلی و درنهایت پشتیبانی از کسب‌وکارهای داخلی در تعامل با بازارهای فرامرزی شناخته می‌شود. این فهم از دیپلماسی اقتصادی مستلزم پشتیبانی از همسان‌سازی فناوری‌های ملی و بین‌المللی، ارتقای موزون منابع قدرت هوشمند، مدیریت آثار جهانی پدیده‌ها، فراگیری وابستگی‌های متقابل و پیچیده اقتصادی، تشکیل ترتیبات منطقه‌ای اقتصادی، تسهیل حداکثری تجارت خارجی، حفظ ارزش برابری پول ملی و حضور بهره‌بردارانه در رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است» (دهقانی فیروزآبادی و دیگران، ۱۴۰۰، ۱۱۳). در این رابطه، مجموعه‌ای از ابعاد و مؤلفه‌های دیپلماسی اقتصادی مطرح می‌شوند که عبارت‌لند از: تجارت خارجی (صادرات و واردات کالا و خدمات)؛ جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و حمایت از گسترش سرمایه‌گذاری در خارج از کشور؛ مدیریت موافقت‌نامه‌های تجاری و معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه و چندجانبه؛ ترانزیت و لجستیک تجاری؛ فرآیند بازاریابی بین‌الملل؛ مبادلات مالی؛ انتقال فناوری؛ توسعه گردشگری؛ مدیریت کمک‌های خارجی و توسعه‌ای؛ مدیریت مهاجرت نیروی کار و جذب نخبگان و متخصصان؛ شبکه‌سازی با بسیج شرکت‌ها، دانشگاه‌ها، اتاق‌های فکر و اتاق‌های بازرگانی؛ و ارتقای برند و تصویر ملی.

۲-۲. دیپلماسی تجاری

دیپلماسی تجاری یکی از زیرمجموعه‌های دیپلماسی اقتصادی است که با اقتصاد خُرد و موضوعاتی مانند بازرگانی خارجی، فارغ از پیگیری اهداف سیاسی و غیر اقتصادی

(هرچند متأثر از آن‌ها) مرتبط بوده و به معنی فعالیت آژانس‌های تخصصی دولتی برای حمایت از تأمین مالی کسب‌وکارهای داخلی در جهت ارتقای رقابت‌پذیری اقتصاد کشور و شرکت‌های داخلی در خارج از کشور است (Szatlach, 2015, p. 214). دیپلماسی تجاری به کشورها کمک می‌کند تا با توجه به توانایی‌ها و منافع ملی خود در قالب راهبردهای خاصی همچون توسعه صادرات یا جانشینی واردات و با استفاده از ابزارهای خاصی مانند ابزارهای تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای به تعقیب اهدافی مانند توسعه صادرات یا جذب سرمایه‌گذاری خارجی بپردازند (فتحی و دیگران، ۱۳۸۸، ص. ۱)؛ اما دیپلماسی اقتصادی بخشی از کارکرد حاکمیت داخلی در سیاست خارجی پنداشته می‌شود که اهداف غیر اقتصادی را نیز پی می‌گیرد. درهرحال، دیپلماسی اقتصادی و دیپلماسی تجاری از موضوعات تخصصی فعالیت دیپلماسی در عصر حاضر هستند که در مواردی به یک معنی به کار می‌روند (دهقانی فیروزآبادی و دیگران، ۱٤۰۰، ص. ۱۱۷). می‌توان چنین ادعا نمود که دیپلماسی تجاری دارای چشم‌انداز محدودتری نسبت به دیپلماسی اقتصادی است؛ به‌نحوی‌که دیپلماسی اقتصادی کلیه فعالیت‌های دیپلماتیک مرتبط با روابط اقتصادی بین کشورها در حوزه‌های خُرد و کلان را در برمی‌گیرد (Kopp, 2004, p. 8) که دیپلماسی تجاری به‌مثابه ابزاری برای اجرای آن ایفای نقش می‌کند.

۲-۳. برند ملی

مفهوم برندینگ در بازاریابی که به معنای عمومی نشان تجاری، برچسب خوردن یک کالا و شناخته شدن محصول تولیدی به‌وسیله آن برند است، بر اساس همین معانی وارد چرخه علوم سیاسی و در پی آن بازاریابی سیاسی شده است (حسینی و بیدالله‌خانی، ۱۳۹٤، ص. ۹۱۹). یکی از محصولاتی که ظرفیت برندآفرینی را دارد، مکان‌ها و مناطق جغرافیایی است؛ کشورها درست مانند یک شرکت بزرگ هستند و شبیه شرکت‌ها نیز می‌توانند برندگذاری شوند و باید مراقب شهرت خود باشند (Temporal, 2000, p. 15). برندآفرینی ملی یک حوزه نظری و عملی مرتبط با برندآفرینی مکانی است که سنجش، ساخت و مدیریت شهرت و خوشنامی کشورها را بر عهده دارد، رویکردهایی را از مدیریت برند تجاری به‌کار می‌گیرد و آن‌ها را برای ساخت، تغییر و حفظ برند کشورها

کاربردی می‌کند (جعفری هفتخوانی، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۳).

امروزه شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یک کشور، عوامل تعیین‌کنندهٔ جایگاه آن کشور در عرصه جهانی است. به همین دلیل از وظایف مهم دولت‌ها در نظام بین‌الملل، ارائه چهرهٔ مطلوب و سازنده از خود و افزایش وجهه و جایگاه کشور است و دولت‌ها تلاش می‌کنند از هر فرصتی برای نمایش چهره‌ای مطلوب از خود استفاده کنند؛ مفهومی که در دهه ۱۹۸۰ جوزف نای آن را «قدرت نرم» کشورها نامید (Nye, 2004) و امروزه از آن با عنوان «برندآفرینی ملّی» یاد می‌کنند. در عرصه سیاست خارجی، مشتریانِ برند ملّی، افکار بین‌المللی و بازیگران نظام بین‌الملل هستند و محصول، کنش یک کشور در این نظام است.

برندآفرینی ملی توسط بسیاری از دولت‌ها به‌عنوان ابزاری برای انتشار تصاویر خاصی از یک کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد و در ادبیات روابط بین‌الملل به‌اصطلاح «منزلت ملی»[2] نزدیک است (Zamora Barberá, 2016, p. 2). درواقع با رقابت فزاینده در بازار جهانی، برندآفرینی ملی به‌دنبال توسعه تصویری جذاب و مثبت برای حمایت از حضور و نفوذ ملت‌ها در صحنه بین‌الملل و تقویت عملکرد اقتصادی کشورها است (Dinnie, 2008). برندآفرینی ملی سبب جذب گردشگران، نخبگان علمی و استعدادهای حرفه‌ای (نیروی کار ماهر)، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی، افزایش صادرات و ثبات ارزی، ارتقاء جایگاه و نفوذ بین‌المللی و علاوه بر آن باعث افزایش اعتبار و غرور ملی می‌شود (شرعی و ابراهیمی، ۱۴۰۰، ص. ۱۷۳).

۲-٤. مؤلفه‌ها و شاخص‌های برندآفرینی ملی با تأکید بر مدل‌های (NBI و CBSI)

در این بخش از میان الگوها و شاخص‌های سنجش برند ملی با رویکرد اقتصادی، تنها به دو شاخص پرکاربرد و معتبر اشاره می‌شود که ارتباط بیشتری با حوزه دیپلماسی اقتصادی و تجاری دارند: شاخص برند ملی انهولت و شاخص قدرت برند کشوری.

۲-٤-۱. شاخص برند ملی (NBI)

یکی از شاخص‌های پرکاربرد و معتبر علمی و اجرایی، شاخص برند ملی سایمون انهولت است. این شاخص اطلاعات مربوط به شش متغیرِ گردشگری، برندهای

2. National Status

صـادراتی، سـیاسـت داخلی و خارجی، سـرمایه‌گذاری و مهاجرت، فرهنگ و مردم را گردآوری و دسته‌بندی می‌کند (خدادادحسینی و رضوانی، ۱۳۹۹، ص. ۳۲۵).

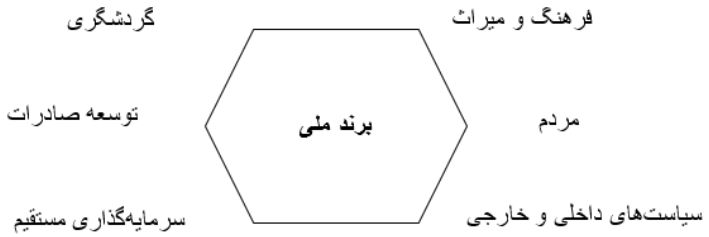

شکل ۱. ابعاد اصلی برند ملی (NBI)
منبع: (Anholt, 2005)

۲-٤-۲. شاخص قدرت برند کشوری (CBSI)

این شـاخص، قدرت برند کشـورها را بر اسـاس داده‌های ثانویه و رویکرد ارزش ویژه برند شـرکت‌محور ارزیابی می‌کند. این شـاخص نتایجی کمابیش مشـابه با شـاخص برند ملی دارد و ادراکات برند کشوری را بر اساس داده‌های پیمایشی ذهنی و مبتنی بر عوامل و معیارهای کمّی مندرج در جدول ۱ سنجش می‌کند.

جدول ۱. عوامل تعیین ارزش ویژه برند ملی بر اساس شاخص CBSI

عامل	توضیح	منبع
صادرات	ارزش صادرات به میلیون دلار	بانک جهانی
سـرمایه‌گذاری مسـتقیم خارجی	میزان گردش FDI به میلیون دلار	کنفرانس تجارت و توسـعه ملل متحد (آنکتاد)
گردشگری	تعداد گردشگر واردشده به کشور	سازمان جهانی گردشگری
مهاجرت	تعداد مهاجران	گزارش ملل متحد
دولت	قوانین و مقررات، اعتماد عمومی، جریان آزاد اطلاعات و سطح فساد	حـوزه بـازرسـی و ارزیـابی هیجانات دولتی

منبع: (**Fetscherin, 2010, p. 467**)

بررسـی دقیق نقاط اشـتراک این دو شـاخص با ابعاد و مؤلفه‌های دیپلماسـی اقتصـادی

و تجاری، چهار مؤلفهٔ «توسعه صادرات، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، گردشگری و مهاجرت» را به‌عنوان اجزای مدل مفهومی پژوهش حاضر در ارتباط میان دیپلماسی اقتصادی و تجاری با برند ملی مشخص می‌نماید.

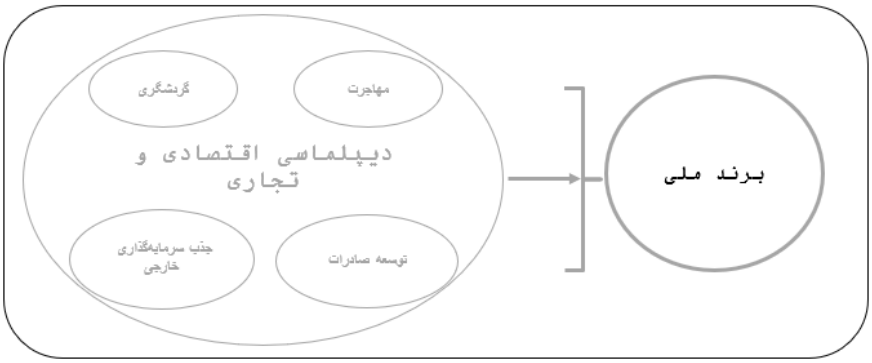

شکل ۲. مدل مفهومی پژوهش
منبع: (یافته‌های پژوهش)

۳. روش‌شناسی پژوهش

رویکرد این پژوهش کیفی، از نوع اکتشافی است. جامعه آماری این پژوهش، دیپلمات‌ها و رایزنان بازرگانی جمهوری اسلامی ایران هستند که داده‌های مرتبط از طریق مصاحبه عمیق با آن‌ها گردآوری می‌شود. با توجه به تعدد و پراکندگی افراد جامعه آماری در میان وزارت امور خارجه، اتاق بازرگانی، صنایع و معادن، و سازمان توسعه تجارت، نمونه‌گیری با روش هدفمند قضاوتی از افراد مرتبط و در دسترس با هدف مصاحبه عمیق انجام می‌شود. نهایتاً با کدگذاری باز مصاحبه‌ها و استفاده از تکنیک تحلیل مضمون به تحلیل داده‌های گردآوری‌شده و بررسی جایگاه دیپلماسی اقتصادی بر برندآفرینی ملی جمهوری اسلامی ایران پرداخته خواهد شد.

۳-۱. معرفی روش

پژوهش‌ها می‌توانند اکتشافی، توصیفی و یا به‌منظور آزمون فرضیه انجام شوند. در حالت اکتشاف، پژوهشگر تلاش می‌کند حوزه‌های جدید را کشف کند. در میان رویکردهای متنوع کیفی، یکی از روش‌های ساده و کارآمد برای تحلیل داده‌های حاصل از پژوهش‌های اکتشافی و داده‌های کیفی، تحلیل مضمون است که به چارچوب نظری ثابتی که از قبل وجود داشته باشد، وابسته نیست و توأمان برای بیان واقعیت و برای

تبیین آن به کار می‌رود؛ ازاین‌رو ابزار تحقیقاتی منعطف و مفیدی است که برای تحلیل حجم زیادی از داده‌های پیچیده و مفصل می‌توان از آن استفاده کرد. «تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش فرآیندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند»(Braun and Clarke, p. 2006).

۳-۲. نخبگان موردنظر در پژوهش حاضر

برای مصاحبه با نخبگان موردنظر این پژوهش دو شاخص موردنظر محققان بوده است: نخست، آشنایی با دانش و پیشینهٔ دیپلماسی اقتصادی و تجاری (ازنظر علمی)، و دوم تجربهٔ اجرایی و سابقه در امور بین‌الملل سیاسی و تجاری مرتبط با برندآفرینی ملی (ازنظر تجربی). از جامعه نخبگان با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند قضاوتی در گام نخست ۳۰ نفر انتخاب شدند تا با توجه به شاخص‌های «دسترس‌پذیری» و نیز «تمایل و همراهی به مشارکت در تحقیق»، مصاحبه‌ها آغاز شود. با انجام مصاحبه‌های دهم و یازدهم و تکرار نسبی داده‌ها، به نظر محققان، کفایت و اشباع نظری به دست آمد که برای اطمینان بیشتر، مصاحبه‌ها تا دو نفر دیگر ادامه یافت و نهایتاً ۱۳ نفر مورد مصاحبه قرار گرفتند. معیارهای زیر موجب اولویت در مصاحبه‌ها بوده است: دیپلمات‌های برجسته، سفرای با دانش اقتصادی، رایزنان بازرگانی سازمان توسعه تجارت و اتاق‌های بازرگانی، و سیاست‌گذاران باتجربه.

جدول ۲. مصاحبه‌شوندگان پژوهش

ردیف	سابقه	کد اختصاصی
۱	سرکنسول سابق جمهوری اسلامی ایران در گوانجو چین	KS
۲	سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در رومانی و اوگاندا	MA
۳	سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در اتریش	ES
٤	وزیر سابق امور خارجه	MZ
٥	سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در برزیل	MS
٦	مشاور امور بین‌الملل و توافقنامه‌های تجاری سازمان توسعه تجارت	HS
۷	رئیس سابق سازمان توسعه تجارت	HZ
۸	دبیرکل اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران	BE

۹	سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در ژاپن و فنلاند	AE
۱۰	رئیس مرکز دائم صادرات و سرمایه‌گذاری ایران	AS
۱۱	وزیر اسبق بازرگانی و رئیس اتاق مشترک ایران و عراق	YA
۱۲	رئیس سابق مجلس شورای اسلامی	AL
۱۳	رئیس اسبق سازمان توسعه تجارت	MM

۳-۳. روایی و پایایی روش پژوهش

روایی به‌معنای آن است که چه میزان روش یا ابزار به‌کار رفته، داده‌ها را به‌درستی بررسی کرده است. به‌منظور افزایش روایی یا اعتبار پژوهش سعی بر این شد که اطلاعات از منابع گوناگون مانند مصاحبه‌ها، بررسی اسناد و مدارک، مبانی نظری پژوهش، و آرشیو خبرگزاری‌ها به‌صورت مفصل و غنی استخراج شود (تکنیک مثلث‌سازی). همچنین پژوهشگران به‌طور مستمر در سالیان اخیر با موضوع پژوهش درگیر بودند. علاوه بر این، جمعی از کارشناسان اندیشکده دیپلماسی اقتصادی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام به‌عنوان داوری یا گزارش شخص ثالث، روش و داده‌های کیفی نهایی را مورد بحث و مداقه قرار دادند. با توجه به ماهیت تفسیری و کیفی روش تحلیل مضمون، پایایی آن (قابلیت تکرار روش ازسوی محققان دیگر یا به‌کارگیری روش در محیطی دیگر) نیز مورد توجه قرار گرفته است. برای اطمینان از پایایی پژوهش، کدگذاری اسناد منتخب به شکل دستی و جداگانه نیز انجام گرفت و بعد از اتمام کدگذاری، نتایج این دو روش با یکدیگر مقایسه و تأیید شد.

٤. یافته‌های پژوهش

این بخش به تجزیه‌وتحلیل یافته‌های پژوهش در راستای بررسی جایگاه و نقش دیپلماسی اقتصادی و تجاری در ارتقای برند ملی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی آن با استفاده از روش تحلیل مضمون می‌پردازد. در گام اول این مرحله، مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختاریافته از خبرگان به‌عنوان «متن مورد تحلیل» انتخاب و وارد مرحله کدگذاری باز شدند و در گام دوم، با بررسی کدهای باز، مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر استخراج شده و درمجموع ۱۷۲ مضمون پایه، ۳۵ مضمون سازمان‌دهنده و ۱۲ مضمون فراگیر ساخته شدند که جدول‌های ۳ و ٤ نمونه نتایج حاصل از کدگذاری باز

و طبقه‌بندی مضامین سه‌گانه را نشان می‌دهند.

٤-١. کدگذاری باز

در گام اول این مرحله، متن پیاده‌شده مصاحبه با نخبگان به‌عنوان داده مورد تحلیل انتخاب و پس از مطالعه به‌صورت دستی وارد مرحله کدگذاری باز شدند. درمجموع ٦٩ کد باز به دست آمد که به دلیل حجم بالای متن مصاحبه‌ها به ذکر نمونه‌ای از آن‌ها در جدول ۳ بسنده می‌شود.

جدول ۳. نمونه‌ای از کدگذاری باز مصاحبه با خبرگان

متن مصاحبه	کدهای باز		نام مصاحبه‌شونده
تصویر کشورها یک بسته است. اگر بخواهیم جلوه بیرونی را مشخص کنیم در قالب قدرت روایت‌سازی و گفتمان سازی نشان می‌دهیم؛ یعنی باوری ایجاد شود که یک ملت صاحب حرف و روایت است. اجزای سازنده این تصویر، مادی و معنوی است. عناصر معنوی مانند فرهنگ، مذهب و هویت ملی بیشتر در گذشته مطرح بودند و عناصر مادی امروزه همسنگ عناصر معنوی شده‌اند. در جهان امروز قدرت اقتصادی بیش از گذشته خود را نشان می‌دهد. توان دفاعی و دیگر توان‌ها وابسته به رفاه اقتصادی است. برای روایت‌سازی و تصویرسازی باید این بسته را به‌صورت کامل ارائه کرد. اگر بتوان مجموعه عوامل مادی و معنوی را باهم تلفیق کرد می‌توان قدرت روایت‌سازی و تمدن‌سازی را ارتقا دارد. اگر این عوامل ناقص باشند، قدرت روایت‌سازی هم ناقص می‌شود. امروزه نقش کشور در زنجیره ارزش جهانی بسیار مهم است. در فضای تعامل است که قدرت روایت‌سازی شکل می‌گیرد و ابزار گفتمان‌سازی می‌تواند تعامل با ملت‌ها باشد؛ یعنی دیپلماسی به‌طور عام که ابزار کسب منفعت است، دیپلماسی اقتصادی در همین	قدرت روایت‌سازی و تمدن‌سازی با تلفیق عوامل مادی و معنوی	KS11	KS
	هم سنگ شدن عناصر مادی با عناصر معنوی	KS12	
	وابسته شدن توان دفاعی و دیگر توان‌ها به رفاه اقتصادی	KS13	
	شکل‌گیری قدرت روایت‌سازی در فضای تعامل	KS14	
	دیپلماسی‌های فناوری، گردشگری، تجاری و شرکتی ذیل دیپلماسی اقتصادی به روایت‌سازی و برندسازی ملی کمک می‌کند	KS15	

راستا وارد عرصه می‌شود و با خرده دیپلماسی‌های فناوری، گردشگری، تجاری و شرکتی، نه‌تنها نقش کشورها در اقتصاد جهانی را تثبیت می‌کند بلکه می‌تواند در روایت‌سازی و برندآفرینی ملی کمک کند.			
کالا و خصوصیات آن مطلوبیت دارد نه صرف چهره کشورها. برندی ارزشمندتر است که کاربرد بالاتری دارد. برای مثال، آفریقایی‌ها از استعمارگران متنفرند اما سالانه چندین تن لباس آمریکایی و اروپایی در آفریقا به فروش می‌رسد. کمیت و کیفیت دیپلماسی اقتصادی ج.ا. ایران کجاست؟ در کمّیت یعنی حجم انرژی، سرمایه، خلق ثروت و مانند آن؛ در کیفیت، کاربردی بودن، هرم ارزش، جذاب بودن و خودتوصیف‌گر بودنش مهم است. اگر ایران که موقعیت ژئوپلیتیک خوبی دارد خدمات خوبی مانند ترانزیت و گردشگری ارائه دهد می‌توان از اثر دیپلماسی اقتصادی و تجاری بر برند ملی بحث کرد. درواقع، اصل تناسب، توازن (کمیت) و تعامل (کیفیت) باهم باید لحاظ شوند. بر همین اساس، در شرایط تحریم و بازدارندگی که دیگران برای ما ایجاد می‌کنند، نقطه تعادل این سه اصل را بر هم می‌زنند و این مؤلفه‌ها در زمان تحریم کاربرد ندارد.	کالا و خصوصیات آن (کیفیت و کاربرد) مطلوبیت دارد نه صرف چهره کشورها	MA11	MA
	اهمیت اصل تناسب، توازن (کمیت) و تعامل (کیفیت) در تأثیر دیپلماسی اقتصادی و تجاری بر برند ملی	MA12	
	تحریم عامل برهم زننده تأثیر دیپلماسی اقتصادی و تجاری بر برند ملی	MA13	
رقابت در کالاها بسیار زیاد است. کیفیت کالا با توجه به قیمت می‌تواند برند ایجاد کند... مثلاً قالی دستباف ایران برند بالایی دارد. سفرای خارجی عاشق فرش ایرانی هستند. فرش ایران انگار خود ایران. این مسئله نیاز به معرفی کالا در قالب بازاریابی و تبلیغات دارد. هرچند مناسبات سیاسی قوی به‌شدت بر هموار شدن دیپلماسی اقتصادی برندساز کمک می‌کند.	کیفیت کالا با توجه به قیمت می‌تواند برند ایجاد کند	ES11	ES
	سفرای خارجی عاشق فرش ایرانی هستند. فرش ایران انگار خود ایران است	ES12	
	اهمیت بازاریابی و تبلیغات در معرفی کالای ایرانی	ES13	

	ES14	مناسبات سیاسی قوی بر هموار شدن دیپلماسی اقتصادی برندساز کمک می‌کند	
دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با یک نقطه‌ضعف روبروست و آن «هزینه‌مند بودن رابطه با ایران» است. رابطه با ترکمنستان و امثال آن هزینه ندارد؛ اما برای ایران هزینه دارد. چندین قطعنامه علیه ایران وجود داشت که هزینه ایجاد کرد. وقتی گفته شد ایران تحت فصل ۷ منشور ملل متحد می‌رود، یعنی تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی. یک دستگاه عظیم تبلیغاتی، افکار عمومی و تحریم اقتصادی و مالی، هم برند ایران و رابطه با ایران را منفی و هزینه‌مند می‌کند... عامل منفی دوم ملوک‌الطوایفی بودن روابط خارجی کشور است. دستگاه‌های امنیتی و اقتصادی کشور باهم هماهنگ نیستند و برای همین مثلاً در سوریه هنوز نتوانستیم یک امتیاز اقتصادی ممتاز بگیریم.	MZ11	هزینه‌مند بودن رابطه با ایران، نقطه‌ضعف دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران است	MZ
	MZ12	دستگاه عظیم تبلیغاتی، افکار عمومی و تحریم اقتصادی و مالی برند ایران و رابطه با ایران را منفی و هزینه‌مند می‌کند	
	MZ13	ملوک‌الطوایفی بودن روابط خارجی ایران عامل منفی در برندسازی ملی	
دیپلماسی اقتصادی غیر از تعاریف نظری شامل همکاری‌های پزشکی، انتقال فناوری، مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی، پیمان‌های منطقه‌ای و برندسازی می‌شود. تولید برند یعنی تولید ثروت؛ ثروتی که برندها تولید می‌کنند یک‌سوم ثروت جهانی است. برای تعیین نقش دیپلماسی اقتصادی و تجاری در برندسازی ملی باید به مزیت‌های نسبی و رقابتی کشور توجه کرد. به‌عنوان‌مثال، پزشکی نسبت به تمام هزینه‌هایش برای ج.ا. ایران مزیت نسبی دارد. در حوزه کالا، تولید باکیفیت استاندارد تصویر خوب می‌سازد. صادرات کالاهای معیوب و قلابی تصویر ما را خراب می‌کند. این تصویر سبب می‌شود که حتی تاجر خارجی از ما انتظار جنس بی‌کیفیت داشته باشد. درحالی‌که باید بر اساس	MS11	دیپلماسی اقتصادی غیر از تعاریف نظری شامل همکاری‌های پزشکی، انتقال فناوری، مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی، پیمان‌های منطقه‌ای و برندسازی می‌شود.	MS
	MS12	تولید برند یعنی تولید ثروت.	
	MS13	توجه به مزیت‌های نسبی و رقابتی کشور در دیپلماسی اقتصادی برندساز.	
	MS14	پزشکی و صادرات	

فرهنگ بازارهای هدف جلو رفت. باید فرهنگ بازاریابی و کنترل کیفیت را برای صادرکنندگان خودمان جا بیندازیم. اصلاً نباید اجازه دهیم کالای بی‌کیفیت صادر شود. باید رگولاتوری و تنظیم‌گری تعیین کیفیت داشته باشیم که نقش سازمان استاندارد، گمرک، صمت و ... مهم می‌شود.		خدمات آن نسبت به تمام هزینه‌هایش برای جمهوری اسلامی ایران مزیت نسبی دارد	
	MS15	تولید باکیفیت استاندارد تصویر خوب می‌سازد. صادرات کالاهای معیوب و قلابی تصویر ما را خراب می‌کند.	
	MS16	باید فرهنگ بازاریابی و کنترل کیفیت را برای صادرکنندگان خودمان جا بیندازیم. اصلاً نباید اجازه دهیم کالای بی‌کیفیت صادر شود.	
برند ملی یعنی کامیابی ملی. شهرت ملی برآیند اتفاقات خوب است و بدون ارتباطات آسان با جهان محال است موفقیت اقتصادی و کامیابی ملی محقق شود. ترکیش ایر، ۴۰ درصد برند ملی ترکیه را ساخته است. برند ملی مجموعه‌ای از عناصر است که فرهنگ، تاریخ و تمدن بر آن اثر می‌گذارد؛ اما امروزه مسائل اقتصادی و تجاری اهمیت بیشتری در برندسازی ملی پیدا کرده است. الان یک کالا صرفاً در یک کشور تولید نمی‌شود بلکه زنجیرهٔ ارزش دارد. کشوری که در این زنجیره ارزش جهانی حضور داشته باشد و به نظم اقتصادی جهان، پایبندی نشان دهد برند ملی قوی‌تری دارد. ازاین‌رو، تولیدات اقتصادی، سفیران کشورها در بازارهای جهانی هستند؛ اما کشور ما تولیدات مدرنی که بتواند نام و برند ایران را گوشزد کند ندارد. صادرات مواد خام در بازارهای جهانی گم می‌شود و این تولیدات مدرن هست که برندساز و	HS	شهرت ملی برآیند اتفاقات خوب است و بدون تعامل عمیق با جهان محال است موفقیت اقتصادی و برندسازی ملی محقق شود.	HS11
		امروزه مسائل اقتصادی و تجاری اهمیت بیشتری در برندسازی ملی پیدا کرده است	HS12
		کشوری که در زنجیره ارزش جهانی حضور داشته باشد و به نظم اقتصادی و قوانین و مقررات جهان پایبندی نشان دهد برند ملی قوی‌تری دارد	HS13

ارتقادهنده Made in iran خواهد بود؛ مانند کالاهای مصرفی، خوراک، موبایل و کالاهای بادوام. سیاست خودکفایی مزیتی بر کالاهای صادراتی ما ایجاد نمی‌کند و کشورهای دیگر چنین سیاستی ندارند. ما باید خودمان را با قوانین و مقررات جهانی تطبیق دهیم. سیاست‌هایی همچون خودکفایی اجازه نمی‌دهد برند ملی ایران ارتقا یابد. وقتی تعامل عمیق با جهان نداریم قطعاً برندسازی ملی را با مشکل مواجه کرده‌ایم.	تولیدات اقتصادی سفیران کشورها در بازارهای جهانی	HS14	
	کشور ما تولیدات مدرنی که بتواند نام و برند ایران را گوشزد کند ندارد. تولیدات مدرن هست که برندساز و ارتقادهنده Made in iran خواهد بود.	HS15	
	سیاست خودکفایی ما مزیتی برای کالاهای صادراتی ایجاد نمی‌کند و اجازه ارتقای برند ملی ما را نمی‌دهد.	HS16	

منبع: (یافته‌های پژوهش)

٤-۲. تحلیل مضمون کدهای باز

پس از آنکه کدگذاری باز مصاحبه‌های مرتبط با تأثیر دیپلماسی اقتصادی و تجاری بر برند ملی انجام شد، تحلیل مضمون کدهای باز آغاز شده و مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر کدهای باز استخراج شدند. درمجموع ۱۷۰ مضمون پایه و ۲۰ مضمون سازمان‌دهنده ذیل شش مضمون فراگیر استخراج گردید که جدول ٤ نمونه‌ای از نتایج حاصل از طبقه‌بندی مضامین سه‌گانه را نشان می‌دهد.

جدول ٤. مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر (استخراج‌شده از کدهای باز)

کدهای باز	مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
KS11- KS12- KS13- HS12- BE12- AE11- MM11- MM112- MS12- YA12- AL23- AL24- ES21	– وابستگی سایر منابع قدرت به قدرت اقتصادی – اقتصاد، ستون برندینگ ملی – برند ملی اولویت دیپلماسی اقتصادی و تجاری	اولویت قدرت اقتصادی و تجاری در برندآفرینی ملی	افزایش تعاملات اقتصادی و تجاری با نگاه تمدنی

	– تولید برند یعنی تولید ثروت		
YA14- YA11- YA16- YA15- AL14- AL12- BE25- BE21- YA22	– قوام هلال شیعی با ابزارهای تجاری – استفاده دشمنان از تجارت برای کاهش نفوذ و نقش ایران منطقه – استفاده از موقعیت ژئوپلیتیک برای ایجاد وابستگی اقتصادی کشورهای منطقه – توجه به آرمان‌ها در تنظیم روابط اقتصادی خارجی و برندآفرینی ملی – احترام غربی‌ها به قدرت و تمدن ایران – آرمان تمدن‌سازی نوین اسلامی	اولویت منطقه تمدنی (ایرانی- اسلامی) در همکاری‌های اقتصادی و تجاری	
KS15- KS14- HS11- ES14- YA13- BE11- MM18- AL11- MS11- MM110- MM17- AS12- AL29 YA21-	– شکل‌گیری قدرت روایت‌سازی در فضای تعامل – تعامل عمیق با جهان، ضامن موفقیت اقتصادی و برندسازی ملی – زیادی تبادلات؛ افزایش شناسایی و برندآفرینی – انگاره‌های ذهنی منفی از ایران به دلیل تعامل محدود با دنیا	برندسازی در بستر تعامل گسترده با جهان	
MZ11- MA13- HS13- MZ12- MM18- AL15- MZ23- MZ22- AE21- HS21- AL21- AS27- MM25- AL22- MZ21	– هزینه‌مند بودن رابطه با ایران – شناخت چالش‌های ایران با غرب – عامل مخرب تحریم‌ها و نپیوستن به FATF	رفع تحریم و کاهش هزینه رابطه با ایران	
ES11- MA11- MS16- MS15- YA17- AE12- MM13- MM12- HS23- MS22- HS26- HS25- HZ27- HZ26- AS22	– کالا و خصوصیات آن (کیفیت و کاربرد) مطلوبیت دارد نه صرف چهره کشورها – کیفیت کالا با توجه به قیمت می‌تواند برند ایجاد کند – تولید باکیفیت استاندارد تصویر خوب می‌سازد و صادرات کالاهای معیوب، تصویر را خراب می‌کند – اثر متقابل برند ملی قوی و صادرات محصولات باکیفیت	اعتمادسازی و کیفیت بالا	کیفیت در صادرات محصولات با مزیت‌های نسبی و فناورانه
AE12- ES13- MS23 MM15-	– اهمیت بازاریابی و تبلیغات در معرفی	بازاریابی و	

	کالای ایرانی – اهمیت نیازشناسی، تبلیغ و کیفیت در برندآفرینی	تبلیغات	
MA12- ES12- MS13- MS14- HS14- HS15- HS16- HZ14- HZ15- BE15- AE13- AE14- MM14- MM15- MM16- KS28- HS21- HZ24- HZ25- AS21- AL25	– توجه به مزیت‌های نسبی و رقابتی کشور در دیپلماسی اقتصادی برندآفرین – مزیت پزشکی و صادرات خدمات – نبود تولیدات مدرن و مصرفی در مقابل خام فروشی – اثر بالای برند فرش، زعفران و پسته ایرانی – ناشناختگی محصولات مختلف ایرانی – در توسعه صادرات دغدغه اول ما ارزآوری بوده نه برند ملی	تمرکز بر مزیت‌های نسبی در صادرات	
KS21- KS22- KS27- MA21- MA22- AL25- HS24- HZ27- AL26 -MM26- MS29	– تولید محصولات با فناوری بالا – تفاوت نگاه مدرن به بازار با نگاه سنتی در برندآفرینی منفی از ایران – توسعه صنعتی مرزها با محوریت شهرک‌های صنعتی – اهمیت صادرات خدمات فنی– مهندسی	صادرات محصولات با فناوری پیشرفته	
MZ13- HZ11- HZ12- HZ13- HZ16- BE13- BE14- MM19- KS24- MS21- HZ28- MM27- MM29	– فقدان نهاد متولی در حوزه برندآفرینی ملی – ورود جدی دولت به برندآفرینی ملی – تأسیس سازمان‌های مشخص برای پیشبرد تجارت خارجی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی – بروکراسی منفی در پیشبرد روابط اقتصادی خارجی – بی‌مسئولیتی در اجرای تعهدات و بروکراسی و عدم هماهنگی داخلی	فرماندهی دولت و دغدغه ملی	نهادسازی و تربیت نیروی انسانی
MS24- MS28- BE22- YA24- AL27- AS26	– ایجاد شرکت‌های تخصصی توسعه صادرات – توسعه صادرات با سیاست مگاپروژه‌ها و کنسرسیوم سازی	ایجاد نهادهای خصوصی قوی	

	– تقویت بخش خصوصی در روابط خارجی		
AS11- AS13- AL13- MM111- AS24- MM21- MM22	– اثر خلاقیت دیپلمات‌ها و رایزنان در برندسازی ملی – اهمیت عقلانیت و مدارا در رفتار دیپلمات‌ها – ضرورت آموزش برندسازی ملی به سفرا و رایزنان بازرگانی	دیپلمات‌ها و رایزنان فعال و توانمند	
KS23- MS26- MS27- HZ29- BE23- BE24- AE21- AS27- AS29- YA25- AL28- AL214- AL215- MM23	– موانع زیرساختی و قانونی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی – اثر منفی تحریم – نبود استراتژی موفق جذب سرمایه‌گذاری خارجی	رفع موانع جذب سرمایه‌گذاری خارجی	گسترش سرمایه‌گذاری و سرمایه‌پذیری خارجی
AS28- YA23- MM24	– جذب سرمایه صادرات محور باشد با ورود تجهیزات و دانش فنی – اهمیت انتقال فناوری و دانش در جذب سرمایه‌گذاری خارجی	جذب سرمایه‌گذاری فناورانه	
MZ27- MS212- AL213- AL214	– اگر ایرانیان خارج از کشور در ایران سرمایه‌گذاری کنند آن زمان سرمایه‌گذار خارجی به ایران می‌آید – جذب سرمایه ایرانیان خارج از کشور	جذب سرمایه ایرانیان خارج از کشور	
ES24- MS210- AS25	– سرمایه‌گذاری با قالب‌های BOO (ساخت، بهره‌برداری و تملک) و BOT (ساخت، بهره‌برداری و واگذاری) – سرمایه‌گذاری در خارج از کشور برای توسعه پایدار	سرمایه‌گذاری مشترک در دیگر کشورها	
KS26- KS29- MA23- MZ26- HS22- HZ23- BE26- BE27- AE24- AS213- YA27- AL212	– ایفای نقش در زنجیره دیاسپورای جهانی – برند مثبت مهاجران نخبه ایرانی در سازمان‌های علمی و فناوری – کنار گذاشتن نگاه ایدئولوژیک به مهاجرت ایرانیان – آمار منفی خروج سرمایه و مهاجرت	تغییر نگاه به مهاجران خارج از کشور	هوشمندی در مهاجرت نخبگان و نیروی کار

	نخبگان از کشور		
MA23- MA24- ES23- MZ25- MS213- AE25- AE26- YA28- YA29- AL214- MM28	– برگشت و جذب مهاجران فناوری محور و سرمایه پایه – اعطای بورسیه به نخبگان و تحصیل در دانشگاه‌های ایران – اهمیت نوع رفتار و برخورد ما با مهاجران خارجی	جذب مهاجران نخبه	
MS211- MS214- MS215- HZ21- HZ22- BE28- AE23- AE24	– اعزام و استخدام نیروی کار متخصص ایرانی در پروژه‌های مشترک سازمان‌های بین‌المللی – تسهیل رفت‌وآمد کارگر خارجی با اصلاح برگشت ارز و رفع تحریم‌ها – تصویرسازی نیروی کار	جذب و اعزام نیروی کار حرفه‌ای	
KS29- MZ24- AS210- AS211- MM210- MM211- MM212- MM213- MM215	– تسهیل سفر به ایران و دریافت آسان روادید – مدیریت نگاه‌های امنیتی به گردشگری – کمبود جدی فضای اقامتی و زیرساختی گردشگری	تسهیل سفر و اقامت	تقویت گردشگری آسان
ES22- MS25- AE22- AS212- BE29- AL210	– بسته جامع گردشگری به‌ویژه سلامت و زیارت با ایجاد زیرساخت‌های ارزان – هم‌افزایی گردشگری تاریخی با گردشگری زیارت – عدم تناسب ایران با اغلب گردشگران که فرهنگی نیستند و می‌خواهند تجربه جدید هیجان و لذت‌های خودشان را داشته باشند	مزیت گردشگری زیارت و سلامت	
KS25- HS27- YA26- AL211- MM214	– حداقل استفاده از ظرفیت بالای گردشگری تاریخی و طبیعی – جذابیت زندگی سنتی در روستاهای ایران	غفلت از گردشگری تاریخی و طبیعی	

۵. تحلیل یافته‌های پژوهش

برای پاسخ به پرسش «دیپلماسی اقتصادی و تجاری چه جایگاهی در ارتقای برند ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟» پس از شناسایی چهار عنصر «توسعه صادرات، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، گردشگری و مهاجرت» برگرفته از دو شاخص معتبر سنجش برند ملیِ «آنهولت» و «قدرت برند کشوری» (به‌مثابه مدل مفهومی پژوهش)، مصاحبه‌های عمیقی با خبرگان روابط اقتصادی و تجاری بین‌المللی انجام گرفت و با تحلیل آن‌ها به روش تحلیل مضمون، جایگاه دیپلماسی اقتصادی و تجاری در ارتقای برند ملی جمهوری اسلامی ایران ذیل ۲۰ مضمون سازمان دهنده و ٦ مضمون فراگیر به دست آمد که در ادامه به تشریح این مضامین پرداخته می‌شود.

۵-۱. افزایش تعاملات اقتصادی و تجاری با نگاه تمدنی

برندآفرینی ملی نیز نیازمند اولویت‌دهی به مؤلفه‌های اقتصادی و تجاری کشور است و توجه به منطق اقتصادی در سیاست‌گذاری روابط خارجی و پیگیری سیاست خارجی اقتصادمحور، منافع جدید و فرصت‌های تازه‌ای را در منطقه و جهان برای جمهوری اسلامی ایران پدید می‌آورد؛ بنابراین لازم است مؤلفهٔ اقتصاد و تجارت، جایگاه کلیدی و حیاتی خود را در دیپلماسی رسمی و برندآفرینی ملی کشور بیابد. به‌ویژه آن‌که در سایه افزایش تعاملات اقتصادی با منطقه همسایگی و تمدنی خود، و با دستیابی به موفقیت‌های تجاری، ایران اسلامی قادر است موقعیت خود را به‌عنوان الگویی الهام‌بخش در جهان تثبیت کرده و گفتمان انقلاب اسلامی را نیز بیش‌ازپیش معرفی نماید. از توصیه‌های مهم خبرگان پژوهش برای ارتقای برند ملی کشور، «تعامل گسترده با جهان» مبتنی بر روابط خارجی پویا است. تعامل سازنده‌ای که در سند چشم‌انداز بر آن تأکید شده، مستلزم اعتمادسازی، اعتمادافزایی و برخورداری از یک راهبرد منسجم و شکل‌گیری اجماع برای برندآفرینی ملی و حرکت به‌سوی بازارهای جهانی است. دستیابی به این مهم، مستلزم اصلاحات ساختاری و نهادی، اعتماد بیشتر به بخش مردمی و خصوصی و مشارکت گسترده و فعال در سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی و تجاری است. کاری که در سال جاری با پیگیری دولت در ارتباط با پیمان‌های شانگهای و اوراسیا انجام شده است. توصیهٔ دیگری که در مصاحبه‌ها به تکرار از آن یاد شد، نقش مخرّب تحریم‌ها در افزایش هزینهٔ ارتباط با ایران و برندآفرینی منفی حاصل از آن است.

به همین دلیل مذاکرات برای رفع تحریم‌های ظالمانه غرب علیه کشور، یکی از الزامات تقویت برندآفرینی ملی نیز به شمار می‌آید.

۵-۲. کیفیت در صادرات محصولات با مزیت‌های نسبی و فناورانه

توصیهٔ بسیار پر تکرار مصاحبه‌ها، اهمیت تولید و صادرات کالاهای باکیفیت و دارای مزیت نسبی است. جمهوری اسلامی ایران باید تولید برای صادرات (تولید صادراتی) را ترویج نماید، پیوند خود را با زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و جهانی گسترش دهد؛ حوزه‌های تولید را متنوع‌تر کند و سرمایه‌گذاری بیشتری بر صادرات با کیفیت و فناورانه داشته باشد تا این کالاها برای ایران برندآفرینی و تصویر مثبت به ارمغان آورند. بازاریابی بین‌المللی دانشی است که به کمک آن می‌توان مجموعه‌ای از ابزارها ازجمله برندینگ تجاری، تبلیغات و بسته‌بندی حرفه‌ای را در خدمت صادرات قرار داد تا کشور به سمت پررنگ کردن و تبلیغ دیگر ابعاد برند ملی، خصوصاً ابعاد اقتصادی و تجاری آن باشد. علاوه بر این‌ها، نمایندگی‌های رسمی دولت و سفارتخانه‌ها بایستی از تبلیغات شرکت‌ها و کالاهای ایرانی در سایر کشورها حمایت کنند و به‌طور متناسب، جذابیت‌های تجاری و اقتصادی کشور را بهتر و بیشتر برای بازارهای هدف مصرفی معرفی نمایند.

در همین راستا نیاز است رقابت‌پذیری محصولات ایرانی در بازارهای جهانی ارتقا یابد. درواقع، تنوع‌بخشی به مقاصد صادراتی، ورود به کالاهای فناورانه سطح بالا از طریق تجاری‌سازی محصولات دانش‌بنیان و تنظیم‌گری و استانداردسازی برای جلوگیری از صادرات کالای معیوب می‌تواند برند ملی ایران را از یک «کشور خام‌فروشِ نفتی» به یک کشور «تولیدکننده محصولات فناورانه و با ارزش‌افزوده» تبدیل کند. این امر جز با بهبود نگرش ذهنی نسبت به محصولات ایرانی و کیفیت آن، قابل تحقق نبوده و تلاش برای بهبود آن بیش‌ازپیش ضرورت دارد. تأثیری که «نام کشور سازنده کالا»[۳] در اذهان مخاطبان بر جای گذاشته و بر هویت رقابتی محصولات کشور

---

۳. مفاهیم «کشور سازنده یا MADE IN» و نیز «کشور مبدأ یا COUNTRY OF ORIGIN= C.O.O.» بر همین موضوع تأکید دارند.

اثرگذار است، یکی از شاخص‌های مهمِ رتبه‌بندی کشورها در بازارهای جهانی است.

۵-۳. نهادسازی و تربیت نیروی انسانی

ضعف تشکیلات مسئول روابط اقتصادی خارجی در ارائه تصویری قابل‌قبول از جذابیت‌های اقتصادی کشور در عرصه بین‌المللی موجب شده تا نتوان با برنامه‌ریزی لازم از فرصت‌های موجود بهره‌برداری نمود. بخشی از این مشکل به ناهماهنگی نهادهای دولتی و غیردولتی مرتبط و دیدگاه‌های متفاوت آن‌ها به برند و تصویر ملّی کشور برمی‌گردد، و بخشی دیگر به این علت است که کشور باوجود چنین دستگاه‌های متعددی، «برنامه‌ای جامع و نهادی متولی برای مدیریت وجهه جهانی» خود ندارد. لذا به نظر می‌رسد بایستی ساختار و فرایندهای برندآفرینی ملی در قالب یک مرکز مستقل طراحی و پیاده‌سازی شود تا چنین مرکزی بتواند به‌عنوان شورای عالی یا راهبردیِ برندآفرینی و تصویرسازی ملی کشور، نقش تمامی سازمان‌های مرتبط (ازجمله سازمان‌های سیاسی، تجاری ...) را تعیین کند، بر فرایندهای برندآفرینی ملی نظارت داشته باشد و همسویی و هم‌افزایی لازم را میان بازیگران مختلف و مؤثر بر این موضوع تعیین نماید. داده‌های مصاحبه با خبرگان در تحقیق حاضر نشان می‌دهد در صورت اجماع و ارادهٔ مثبت مسئولان عالی کشور در ایجاد این نهاد قوی برای ارتقا و بازسازی برند ملی کشور، می‌توان در بلندمدت، ایران را برای سرمایه‌گذاران، گردشگران، ورزشکاران، دانشمندان و دیگر مخاطبان جهانی، به یکی از مقاصد مطلوب و محبوب تبدیل کرد.

افزون بر نهادسازی در سطح عالی، «تربیت نیروی توانمند دیپلماتیک برای رایزنی بازرگانی و تجاری» از دیگر مضامین پرتکرار مصاحبه‌ها بود. یافته‌های پژوهش بر این موضوع تأکید دارند که متأسفانه وزارت امور خارجه و رایزنان اقتصادی، توجه ویژه‌ای به عرصه برند ملی در تعاملات اقتصادی و تجاری خود ندارند، لذا لازم است دانش و توان دیپلمات‌ها و رایزنان تجاری و انگیزه آنان برای ارتقای برند ملی افزایش یابد. همچنان که لازم است به «اعزام هیئت‌های تجاری متخصص و حمایت از آن‌ها» به‌عنوان یکی دیگر از ابزارهای مؤثر در این زمینه توجه شود. درواقع، یکی از وظایف اصلیِ نمایندگی‌ها آن است که فعالان اقتصادی کشور مقصد را شناسایی کنند، با آنان ارتباط

بگیرند و آن‌ها را برای آشنایی و بازدید از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های شرکت‌های ایرانی ترغیب کنند. ارتقای توانمندی‌های رایزنان اقتصادی برای توسعه صادرات و جایگاه‌سازی ارزنده و کارآمد از برند ایران در دیگر کشورها امری مهم به‌شمار می‌رود.

۵-٤. گسترش سرمایه‌گذاری و سرمایه‌پذیری خارجی

از دیگر مضامین فراگیرِ برندآفرینی ملی با استفاده از دیپلماسی اقتصادی و تجاری، «جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سرمایه‌گذاری ایران در دیگر کشورها» است. موانع زیرساختی و قانونی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی، وجود تورم بالا و شرایط نامتوازن اقتصادی و اثر منفی تحریم‌ها از عوامل کاهش جذابیت ایران برای سرمایه‌گذاران خارجی است. نکته مهم در جذب سرمایه‌های خارجی آن است که این سرمایه‌ها لازم است به‌سوی تولید محصولات با فناوری بالا و دانش‌بنیان سوق داده شود. در این میان، دستیابی به فناوری و انتقال تجهیزات فنی پیشرفته با مشارکت شرکت‌های بزرگ چندملیتی به ایران نیز از دیگر عوامل برندساز محسوب می‌شود که باید در تنظیم دیپلماسی اقتصادی و تجاری در نظر گرفته شود. طبق نظرات خبرگان پژوهش، «سرمایه ایرانیان خارج از کشور» اصلی‌ترین و اولویت‌دارترین قلمرو هدف برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی به شمار می‌رود. بخشی دیگر از مؤلفهٔ سرمایه‌گذاری خارجی ایران که می‌تواند منجر به ساخت و ترویج برند ملی ایران شود، «انجام سرمایه‌گذاری بخش دولتی و غیردولتی در خارج از ایران و مدیریت آن» است که لازمهٔ آن، توان مالی و وجود شرکت‌های بزرگ ایرانی است. راهکار مدنظر خبرگان این تحقیق، به دلیل محدودیت تعداد شرکت‌های بزرگ ایرانی، انجام سرمایه‌گذاری‌های خارجی در قالب «تشکیل مشارکت‌ها و کنسرسیوم‌های مالی چندملیتی و خرید سهام» است.

۵-۵. هوشمندی در مهاجرت نخبگان و نیروی کار

از دیگر مضامین مهم و نوین در ارتباط بین دیپلماسی اقتصادی و برند ملی، پدیده مهاجرت نخبگان و نیروی کار (اعم از ساده، نیمه‌ماهر و ماهر) است. تغییر نگاه به «مهاجرانِ به خارج از کشور» از تهدید به فرصت، پیش‌زمینهٔ بهره‌برداری هوشمندانه از چنین ظرفیتی محسوب می‌شود. بسیاری از خبرگان تحقیق اعتقاد دارند که باید نگرش

صرفاً امنیتی به پدیده مهاجرت ایرانیان را کنار گذاشت تا بتوان از این ظرفیت بهره گرفت. برای مثال، یک مهاجر ایرانی ممکن است به علت وطن‌دوستی (با وجود انتقاد به نظام) بتواند مورد توجه سیاست‌گذاری‌های کشور قرار گیرد و امکان ایفای نقش در انتقال فناوری و بازگشت سرمایه را بیابد. درواقع، ایجاد و توسعه شبکه دیاسپورای ایرانیان خارج از کشور با هدف لابی‌گری و حمایت از منافع جمهوری اسلامی ایران یک راهبرد اساسی به شمار می‌رود. افزون بر تمرکز برای بازگشت سرمایه و فناوری ایرانیان خارج از کشور، راه‌اندازی بورس‌های تحصیلی می‌تواند کمک بزرگی به جذب دانشجویان نخبه بین‌المللی به‌ویژه از کشورهای حوزه تمدّنی ایرانی- اسلامی در ایران کند. این امر دریچهٔ ایران را به‌سوی جهان از طریق جذب دانشجویان خارجی باز می‌کند و می‌تواند ظرفیت‌های اقتصادی و تجاری آن‌ها را در زمینه برندآفرینی و تقویت ابعاد علمیِ تصویر ملی جمهوری اسلامی ایران افزایش دهد؛ و نهایتاً اینکه کسب فناوری و ارزآوری با اعزام نیروی کار متخصص ایرانی، اعزام و استخدام نیروی کار ایرانی در پروژه‌های مشترک سازمان‌های بین‌المللی و شرکت‌های چندملیتی و همچنین، تسهیل رفت‌وآمد کارگران خارجی (مانند افغانستانی‌ها در ایران) با اصلاح رویه‌های بازگشت ارز و رفع تحریم‌ها از راهکارهای تحول در این مسئله است.

۵-۶. تقویت گردشگری آسان

آخرین مؤلفه تأثیر دیپلماسی اقتصادی و تجاری بر برندآفرینی ملی جمهوری اسلامی ایران در پژوهش حاضر، «تقویت گردشگری آسان در ابعاد سلامت، زیارت، تاریخی و طبیعی» است. درواقع، بهبود زیرساخت‌های گردشگری با توسعه فضاهای اقامتی، تسهیل سفر ارزان به ایران و دریافت آسان روادید، مدیریت نگاه امنیتی و رفتار صحیح با گردشگران از مضامین پرتکرار برای تقویت گردشگری محسوب می‌شوند. در این میان، توجه به گردشگری زیارت و سلامت به‌عنوان مزیت نسبی کشور در برندآفرینی ملی، یک اولویت راهبردی است. هرچند غفلت از گردشگری فرهنگی و طبیعی با وجود ظرفیت‌های فراوانی همچون جذابیت زندگی سنتی، یک زیان بزرگ در تولید ثروت و برند برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده است.

۶. نتیجه‌گیری

دولت‌ها از گذشته تاکنون درگیر ساخت و ترویج برند خود برای سایر ملت‌ها و دولت‌ها بوده و تلاش کرده‌اند از این راه، جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی خود را ارتقا دهند؛ چراکه با شنیدن نام هر کشور ذهنیت و تصویر مرتبط با آن کشور تداعی می‌شود و این ذهنیت ممکن است مثبت، منفی و یا خنثی باشد. برند ملی به‌معنای مجموعه ادراکات مردم سایر کشورها از شایستگی‌ها و هویت ملی یک کشور شامل فرهنگ، سیاست، تجارت، تمایل گردشگران، ظرفیت سرمایه‌گذاری و مهاجرت است. برندآفرینی ملی، الگوها و ابعاد مختلفی دارد که الگوهای مدنظر این پژوهش، ساخت و ارتقای برند ملی را حاصل مؤلفه‌های «صادرات، سرمایه‌گذاری خارجی، گردشگری و مهاجرت» در بستری از دیپلماسی اقتصادی و تجاری می‌دانند؛ زیرا حضور مؤثر در بازارهای اقتصادی کشورها، نقشی محوری در تقویت وجهه برند کشورها و تثبیت آن در طول زمان ایفا می‌کند و در این راستا، رفاه اقتصادی، گردشگری، جذابیت بازار کار داخلی، نظام آموزش دانشگاهی، موفقیت صادرات جهانی کالا و خدمات و همچنین روابط بین‌المللی و درجه نفوذ سیاسی یک کشور در حوزه‌های منطقه‌ای و جهانی می‌تواند به شکل‌دهی تصویر و برند قدرتمند کشورها کمک شایانی کند.

جمع‌بندی: در این پژوهش سعی شد با تبیین ارتباط «مفاهیم دیپلماسی اقتصادی و تجاری» با «برندآفرینی ملی»، تحلیلی کاربردی از ارتقای برند ملی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر تعاملات اقتصادی خارجی ارائه شود. در این راستا، ابعاد و مؤلفه‌های دیپلماسی اقتصادی و تجاری، مفهوم برند ملی، شاخص‌های سنجش برند ملی انهولت و قدرت برند کشوری، به‌عنوان مبنای نظری پژوهش تبیین شدند. در گام بعدی پژوهش، و پس از ۱۳ مصاحبه با خبرگان و دستیابی به حدّ کفایت نسبی، داده‌های گردآوری‌شده، تشریح، کدگذاری و تحلیل مضمون شدند و ۱۷۰ مضمون پایه و ۲۰ مضمون سازمان‌دهنده ذیل شش مضمون فراگیر «افزایش تعاملات اقتصادی و تجاری با نگاه تمدنی»، «کیفیت در صادرات محصولات با مزیت نسبی و فناورانه»، «نهادسازی و تربیت نیروی انسانی»، «گسترش سرمایه‌گذاری و سرمایه‌پذیری خارجی»، «هوشمندی در مهاجرت نخبگان و نیروی کار» و «تقویت گردشگری آسان» به دست آمد. امید است

یافته‌های این پژوهش موجب ارتقای برند ملّی جمهوری اسلامی ایران شود.

یادداشت

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشجو امیرحسین عرب‌پور در رشته مدیریت بازرگانی با عنوان «شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های دیپلماسی اقتصادی و تجاری و تأثیر آن بر برند ملی جمهوری اسلامی ایران» با راهنمایی آقای دکتر نادر جعفری هفتخوانی و مشاوره آقای دکتر محمدحسن شیخ‌الاسلامی است.

کتابنامه

Anholt, Simon (2005). Nation brand as context and reputation. *Place Brand Public Diplomacy*, 1, 224–228, 01 July,.https://doi.org/10.1057/palgrave.pb.5990023.

Bagheri,H, seif,A M and shahbazi,N. (2017). The Proposed Pattern of Economic Diplomacy of the Islamic Republic of Iran in External Deepening of the Islamic Revolution. *Security Horizons*, *10*(34), 35-64.

Bayne, Nicholas and Woolcock, Stephen (2007). T*he New Economic Diplomacy: Decision-Making and Negotiation in International Economic Relations*. (Ashgate Publishing, Ltd).

Braun, V. & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. Qualitative Research in Psychology, 3(2),77-101.

Dehghani Firouzabadi, S. J., Tavakoli, R., & Arabpour, A. (2021). *Economic Diplomacy; Regional and Global Trends and Perspectives*. Tehran: Imam Sadiq University Press.

Dinnie, k. (2008). *Nation Branding, Concept, issues, practices*. Elsevier Ltd, UK.

Fathi, Y., et al. (2009). *Commercial Diplomacy: Principles and Foundations, Determinant Factors, and the Experience of Selected Countries*. Tehran: Institute for Trade Studies and Research.

Fetscherin, M. (2010). The determinants and measurement of a country brand: the country brand strength index. *International Marketing Review*, 27(4), 466- 479.

Hosseini,M and Beidollahkhani,A. (2015). Branding and political marketing; a new model for the development of participatory political communication. *POLITICAL QUARTERLY*, *45*(4), 915-936.

Jafari Haftkhani, N. (2012). *Tourism Management and National Image in the Islamic Republic of Iran*. Imam Sadiq University Press.

Khademzadeh, J., Izadi, J. and Soltani, A. (2018). The Position of National Brand in the Modern Public Diplomacy of Islamic Republic of Iran. *Research Political Geography Quarterly*, *3*(3), 157-178.

Khodadad Hosseini, S. H., & Rezvani, M. (2020). *Comprehensive Brand Management*. Cultural Research Bureau Publications.

Kopp, H. W. (2004), Commercial Diplomacy and The National Interest, Washington: American Academy of Diplomacy: Business Council for International Understanding.

Mohammadifar, Y., Ahmadian, G., & Heshmati, A. (2019). The Concequence of National Branding for Iran with Emphasis on Political and Economic Dimensions. *International Political Economy Studies*, *2*(1), 25-56.

Nye, JR. Joseph S. (2004). *The Means to Success in World Politics*. Published in the Unired States By PublicAffairsTM. Printed in the United States of America.

Poter A.G. Van Bergeijk & Selwyn Moons (2009). *Economic Diplomacy and Economic Security*. NEW FRONTIERS FOR ECONOMIC DIPLOMACY.

Purahmady,H. (2007). The Political Economy of an Efficient Diplomacy in the World System; Foundations, Instruments and Mechanisms. (e55). *Journal of Political Knowledge*, *3*(1).

Rosario Adapon Turvey (2014). *Economic Diplomacy and Security Linkages Trend and Changes. Department of Interdisciplinary Studies*. Lakehead University. International Diplomacy and Economy, Vol 2.

Shahini, Z. (2016). Designing a Media Diplomacy Model to Achieve National Brand. M.A. Thesis, University of Tehran. Supervised by S. M. Sharifi.

Sharei,Z and Ebrahimi,S A. (2021). Identifying and Ranking the Effective Factors on National Branding in the Field of Elites and Top Talents: a Mixed Method. *Journal of Research in Human Resources Management*, *13*(1), 171-199.

Szatlach, Maria Ewa (2015). The importance of economic diplomacy in the era of globalization (the case of China). Retrieved 20 April 2017 from: stream/handle/item/4200/The%20importance%20of%20economic%20diplomacy%20in%20the%20era%20of%20globalization%20the%20case%20of%20China.pdf?sequence=1&isAllowed=y

Temporal, P. (2000). *Branding in Asia — The Creation, Development and Management of Asian Brands for the Global Market.* John Wiley & Sons (Asia) Pte Ltd, Singapore.

Zabihi Jamkhaneh, M., Azar, A., Moazzaz, H., & Moghimi, M. (2019). "Explaining a Framework for Branding the Islamic Republic of Iran." *Islamic Revolution Studies*, 16(57).

Zamora Barberá, Z. (2016), Excellence, uniqueness and elites: Constructing Spain through nation branding on the website Marca España, Master thesis, Jonkoping University.

Zuidema Froukje (2016). *The Effectivness of the Economic Diplomacy of the Netherlands*. Utrecht University

Political Knowledge

Vol. 22 | Issue 1 | Serial 43 | Spring & Summer 2026 | Pages 317 – 360
Research Paper | Received: 2025/07/13 | Accepted: 2026/09/19

10.30497/pkn.2026.248243.3270

The effects of Turkey's policies on the political security of Iran and Iraq

Mohammad Naderi: Graduated with a PhD of International Relation, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

3070224482@iau.ac.ir | 0000-0003-1904-1630

Mahnaz Goodarzi: Department of International Relation, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

m_goodarzi@iau.ac.ir | 0000-0003-2697-2492

Majid Tavasoli RoknAbadi: Department of Political Science and International Relations, Faculty of Law and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

m-tavasoli@srbiau.ac.ir | 0000-0002-3017-1228

Seyed Javad Emam Jomeh Zadeh: Associate Professor of Political Science, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

javad@ase.ui.ac.ir | 0000-0003-2075-7572

Abstract

Territorial disputes, regional rivalries, ideological conflicts, ethnic and tribal conflicts, and conflicts of interest are among the most important political challenges that constrain and threaten political security, and these challenges are closely linked to water and related issues. The aim of this research is to explain the effects of Turkey's water policies in the Tigris and Euphrates basin on the political security of Iran and Iraq. The research examines the hypothesis that Turkey's water policies have posed significant threats to the political security of both Iran and Iraq. The findings show that Turkey's water policies have strengthened the sources of power production and political security of Turkey while reducing the sources of power production and threatening the political security of the downstream countries, especially Iraq. This has occurred due to geopolitical and hydropolitical constraints and threats, threats to interests and political stability, a sharp decline in freshwater resources, increased migration, and the spread of conflicts. Consequently, the political security of Iraq and Iran has faced extensive challenges and threats because of factors such as a long-shared border, significant political and security interests, extensive cultural, historical, and religious commonalities, and substantial economic and commercial relations. Data were collected through library resources and note-taking from documents, books, articles, media, and electronic sources.

Keywords: Iran's political security, Iraq's political security, water scarcity crisis, Tigris and Euphrates, Turkey's Water Policies.

سال بیست و دوم | شماره اول | پیاپی ۴۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۵| صفحات ۳۶۰- ۳۱۷
مقاله پژوهشی| تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۸

تأثیرات سیاست‌های آبی ترکیه بر امنیت سیاسی ایران و عراق[1]

محمد نادری: دانش‌آموخته گروه علمی دکتری روابط بین‌الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
مهناز گودرزی: دانشیار گروه علمی روابط بین‌الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).
مجید توسلی رکن‌آبادی: استاد گروه علمی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
سیدجواد امام جمعه‌زاده: دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

چکیده
اختلافات سرزمینی، رقابت‌های منطقه‌ای، تعارضات ایدئولوژیک، درگیری‌های قومی و قبیله‌ای و تضاد منافع، مهم‌ترین چالش‌های سیاسیِ تحدید و تهدیدکننده امنیت سیاسی هستند که با آب و موضوعات مرتبط با آن، پیوند خورده‌اند. هدف پژوهش، تبیین تأثیرات سیاست‌های آبی ترکیه در حوضه آبریز دجله و فرات بر امنیت سیاسی ایران و عراق است. پژوهش با طرح این پرسش که سیاست‌های آبی ترکیه در حوضه دجله و فرات چه تأثیراتی بر امنیت سیاسی ایران و عراق داشته است؟ با رویکرد توصیفی – تحلیلی و بهره‌گیری از تحلیل کیفی مضمون‌محور به بررسی این فرضیه پرداخته که سیاست‌های آبی ترکیه، امنیت سیاسی ایران و عراق را با تهدیدهایی قابل‌توجه مواجه کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد، سیاست‌های آبی ترکیه به تقویت منابع تولید قدرت و امنیت سیاسی این کشور و کاهش منابع تولید قدرت و تهدید امنیت سیاسی کشورهای پایین‌دست این رودها به‌ویژه عراق به علل محدودیت‌ها و تهدیدهای ژئوپلیتیکی و هیدروپلیتیکی، تهدید منافع و ثبات سیاسی، کاهش شدید منابع آب شیرین، افزایش مهاجرت و گسترش مناقشات منجر شده و امنیت سیاسی این کشور و ایران را به عللی همچون مرز طولانی، منافع سیاسی و امنیتی قابل‌توجه، اشتراکات وسیع فرهنگی، تاریخی، مذهبی و روابط اقتصادی و تجاری چشمگیر با چالش‌ها و تهدیدهای گسترده، مواجه کرده است. اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و فیش‌برداری از اسناد، کتب، مقالات، رسانه‌ها و منابع الکترونیکی گردآوری شده است.
واژگان کلیدی: امنیت سیاسی ایران، امنیت سیاسی عراق، بحران کم‌آبی، دجله و فرات، سیاست‌های آبی ترکیه.

---

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری محمد نادری است که در دانشگاه آزاد واحد اصفهان (خوراسگان) از آن دفاع شده است.

مقدمه

اختلافات سرزمینی، رقابت‌های منطقه‌ای، تعارضات ایدئولوژیک، درگیری‌های قومی و قبیله‌ای و تضاد منافع، مهم‌ترین چالش‌های سیاسیِ تحدید و تهدیدکننده امنیت سیاسی هستند که با آب و موضوعات مرتبط با آن، پیوند خورده‌اند. از منظر هیدروپلیتیک، آب، عنصر اصلی قدرت است و کمبود آن، تأثیرات قابل‌توجهی بر تأمین امنیت سیاسی دولت‌ها دارد. آب، عاملی تعیین‌کننده در قدرت ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. بحران کم‌آبی، محیط‌زیست را به مخاطره می‌اندازد، توسعه اقتصادی را مختل می‌سازد، آسیب‌های فرهنگی – اجتماعی را گسترش می‌دهد، تأمین امنیت سیاسی کشورها را با چالش‌ها و تهدیدهای گسترده مواجه می‌کند و صلح، ثبات و امنیت ملی و منطقه‌ای به خطر می‌افتد. ازاین‌رو، حفاظت از عناصر زیست‌محیطی به‌خصوص آب، اهمیت ویژه‌ای یافته است.

در دهه‌های اخیر، پیامدهای گسترده تغییرات اقلیمی همچون کمبود بارش و پراکنش نامتوازن آن، خشکسالی‌های پیاپی، سیل و سیلاب‌های ناگهانی، بالا آمدن سطح آب دریاها بر اثر ذوب یخچال‌ها، شیوع بیماری‌های ناشناخته و نیز پیامدهای فعالیت‌ها و دخالت‌های بی‌رویه انسانی در طبیعت، همچون سدسازی، تغییر مسیر رودها، بهره‌برداری‌های بی‌رویه از منابع محدود طبیعی، تخریب پوشش گیاهی و جنگلی، فرسایش خاک، فرونشست زمین، بیابان‌زایی و آلودگی هوا در پیوند با کمبودها و تبعیض‌های ناشی از فقدان مدیریت علمی منابع و بهره‌برداری‌های نابرابر از منابع حیاتی مشترک، امنیت سیاسی دولت‌های تأثیرپذیر از دجله و فرات را به خطر انداخته است. ترکیه با استفاده از موقعیت ژئوپلیتیکی[۲] با اعمال سیاست سدسازی‌های بی‌رویه بر سرشاخه‌های این رودهای بین‌المللی بر منابع حیاتی و راهبردی و منابع تولید قدرت در منطقه و کشورهای تأثیرپذیر تسلط یافته و هدف هژمونی‌طلبی منطقه‌ای را تا حد قابل‌توجهی، محقق کرده است.

در حوضه آبریز دجله و فرات، تسلط بر منابع آب مشترک، در اختیار گرفتن یک عنصر قدرت با ارزش راهبردی و عاملی برای تقویت موقعیت ژئوپلیتیکی در راستای تحقق هدف هیدروپلیتیکی است که به اهرمی برای امتیازگیری، قدرت و سلطه ترکیه،

2. Geopolitics

تبدیل شده است. با توجه به پیامدهای گسترده تغییرات اقلیمی، ضرورت تأمین نیازهای جمعیت رو به رشد، فقدان دستیابی به توافقات منصفانه و تعاملات سازنده در موضوع بهره‌برداری و مدیریت منابع آب مشترک، کشورهای ذی‌نفع از دجله و فرات، هرکدام با سطحی از پیامدهای بحران کمبود آب، مواجه شده‌اند. در چنین شرایطی، ترکیه با اعمال سیاست‌های آبی یکجانبه‌گرایانه و توسعه‌طلبانه، امنیت سیاسی آن‌ها را با چالش‌ها، تهدیدها و معضلات گسترده، مواجه کرده است. ایران پس از عراق و سوریه، سومین کشور آسیب‌دیده از سیاست‌های آبی ترکیه در حوضه آبریز دجله و فرات است.

هدف پژوهش، تبیین سیاست‌های آبی ترکیه در حوضه آبریز دجله و فرات بر امنیت سیاسی ایران و عراق است. در این پژوهش با روش توصیفی – تحلیلی و مدنظر قرار دادن متغیرهای مربوطه کوشیده‌ایم به این سؤال پاسخ دهیم که سیاست‌های آبی ترکیه در حوضه آبریز دجله و فرات چه تأثیراتی بر امنیت سیاسی ایران و عراق داشته است؟ و فرضیه پژوهش این است که سیاست‌های آبی ترکیه، امنیت سیاسی ایران و عراق را با چالش‌ها، تهدیدها و معضلات گسترده مواجه کرده است. مقاله با طرح این پرسش که سیاست‌های آبی ترکیه در حوضه دجله و فرات چه تأثیراتی بر امنیت سیاسی ایران و عراق داشته است؟ با رویکرد توصیفی – تحلیلی و بهره‌گیری از تحلیل کیفی مضمون‌محور به بررسی این فرضیه پرداخته که سیاست‌های آبی ترکیه، امنیت سیاسی ایران و عراق را با تهدیدهایی قابل‌توجه مواجه کرده است. سیاست‌های آبی ترکیه در حوضه آبریز دجله و فرات، متغیر مستقل و امنیت سیاسی ایران و عراق، متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و فیش‌برداری از اسناد، کتب، مقالات، رسانه‌ها و منابع الکترونیکی گردآوری شده است.

۱. پیشینه تحقیق

پژوهش‌های مختلفی درباره سیاست‌های آبی ترکیه در حوضه آبریز دجله و فرات، انجام شده است. چند نمونه از نزدیک‌ترین آن‌ها به لحاظ موضوعی با این پژوهش، بدین شرح است:

۱-۱. مطالعات داخلی:

۱-۱-۱. هیدروپلیتیک

اسدالهی و ذکی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «هیدروپلیتیک پروژه گاپ ترکیه و تأثیر آن بر امنیت زیست‌محیطی عراق و سوریه» تأثیرات زیست‌محیطی سدسازی‌های ترکیه در عراق و سوریه را بررسی کرده‌اند. به نظر نویسندگان مقاله، پیامدهای زیست‌محیطی طرح گاپ، حاکی از آن است که این طرح در چارچوب حاکمیت داخلی یک کشور نبوده و تأثیرات فرامنطقه‌ای داشته است. مقاله به این نتیجه رسیده، به‌دلیل اهمیت روزافزون آب، کمبود و اختلاف بر سر بهره‌برداری از منابع آبی، احتمال بروز منازعه بین کشورهای ذی‌نفع تقویت شده است. تفاوت‌های پژوهش حاضر با این مقاله، مهم‌ترین علل تشدید مناقشات بین ایران و ترکیه، تبیین شده است.

۱-۱-۲. ژئوپلیتیک

میان‌آبادی و امینی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «درهم‌تنیدگی آب، سیاست و محیط‌زیست در حوضه آبریز دجله و فرات» مسائل تاریخی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و ژئوپلیتیکی حوضه آبریز دجله و فرات را بررسی کرده‌اند. نویسندگان مقاله معتقدند، آب از قابلیت توسعه همکاری و تعامل و نیز احتمال تشدید مناقشه و منازعه بین کشورهای ذی‌نفع برخوردار است. نویسندگان مقاله، ماهیت سیاست سدسازی‌های ترکیه و ظرفیت‌های ایجاد شده از سوی این کشور برای کنترل منابع حیاتی و راهبردی حوضه آبریز دجله و فرات را با ارائه آمار آشکار کرده‌اند و نسبت به کشیده شدن مناقشات از فاز فنی – سیاسی به فاز نظامی – امنیتی هشدار داده‌اند. تفاوت‌های پژوهش حاضر با این مقاله، تأثیرات سیاسی – امنیتی سیاست‌های آبی ترکیه در حوضه آبریز دجله و فرات بر امنیت سیاسی ایران، تبیین شده است.

۱-۲. مطالعات خارجی:

۱-۲-۱. هیدرولوژیک

المدهاچی و دیگران[3] (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر هیدرولوژیکی سد ایلیسو بر سد موصل؛ رودخانه دجله» به بررسی تأثیرات بهره‌برداری از سد ایلیسو بر سد موصل پرداخته‌اند. به نظر نویسندگان مقاله، در صورت بهره‌برداری کامل از سد ایلیسو، حدود

3. Abdul-Sahib Al-Madhhachi et al

۷۸ درصد از جریان دجله به سد موصل، کاهش می‌یابد. نویسندگان مقاله اظهار داشته‌اند، سد ایلیسو بدون در نظر گرفتن تأثیرات هیدرولوژیکی و محیطی ساخته شده و ازاین‌رو، منابع آب منطقه پایین‌دست رود دجله به دلیل تقاضای زیاد و دسترسی محدود، تحت‌فشار قرار گرفته و عواملی همچون نیاز به آب آشامیدنی، تولید مواد غذایی، حفاظت از محیط‌زیست و رشد جمعیت، روند فزاینده‌ای یافته است. مقاله به این نتیجه رسیده، ورودی دجله به سد موصل پس از بهره‌برداری کامل از سدهای ایلیسو – سیزر به حدود ۲۲ درصد جریان فعلی، کاهش می‌یابد. تفاوت‌های پژوهش حاضر با این مقاله، پیامدهای بهره‌برداری ترکیه از ظرفیت سد ایلیسو بر امنیت سیاسی عراق، تبیین شده است.

۱-۲-۲. ژئوپلیتیک

خللد[4] (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «ژئوپلیتیک تعارض آب در غرب آسیا: حوضه دجله– فرات» به بررسی نقش آب به‌عنوان یک منبع راهبردی و موضوعی ژئوپلیتیک پرداخته است. به نظر نویسنده مقاله، پس از اتمام طرح گاپ، جریان دجله و فرات به‌سرعت کاهش می‌یابد و این مسئله باعث درگیری بین ترکیه و سوریه و ترکیه و عراق و عراق و سوریه خواهد شد. مقاله به این نتیجه رسیده در پی رشد جمعیت، استفاده‌های مختلف از آب، افزایش یافته و تقسیم منابع آب مشترک، ضروری شده و برای دستیابی به قراردادهای مدیریت آب، همکاری گسترده کشورهای ذی‌نفع در مورد منابع آب مشترک لازم است؛ زیرا با امنیت و آرامش آن‌ها، ارتباط مستقیم دارد. تفاوت‌های پژوهش حاضر با این مقاله، پیامدهای سیاست‌های آبی توسعه‌طلبانه ترکیه در حوضه آبریز دجله و فرات، تبیین شده است.

۱-۲-۳. هیدروپلیتیک

کرزیموفسکی[5] (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان «آب به‌عنوان سلاح جنگی در حوضه دجله – فرات» به بررسی نقش آب و به کارگیری آن به‌عنوان سلاح در منازعات منطقه‌ای پرداخته است. نویسنده مقاله اظهار داشته، بیش از ۹۰ درصد از جمعیت جهان در

4. Mohammed Khalid
5 .Adam Krzymowski

کشـــورهایی زندگی می‌کنند که از رودهای فرامرزی تأثیرپذیر هســـتند؛ ازاین‌رو به دیپلماسی چندمنظوره با یک پلتفرم بزرگ برای همکاری جهانی در زمینه دیپلماسی آب با استفاده از استراتژی‌ها و رویکردهای نوآورانه برای حل‌وفصل مسائل اقتصادی، نیاز اســت. شــبکه همکاری بایســت دربرگیرنده بازیگران چند ســطحی ازجمله دولت‌ها، ســـازمان‌های بین‌المللی، نظامیان، مقامات محلی و رهبران، ســـازمان‌های غیردولتی و نهادهای خصــوصــی جامعه بین‌المللی باشــد و اهمیت حیاتی آب برای حفظ صــلح و امنیت بین‌المللی به رســمیت شــناخته شــود. مقاله به این نتیجه رســیده، در خاورمیانه، ژئوپلیتیک و اســتراتژی‌های خارجی، امنیتی و دفاعی آب، ســیاســی اســت و تهدیدهای نوظهور امنیتی قابل‌توجهی وجود دارد و مســـئله آب در این منطقه، از منظر منافع ملی به‌عنوان عنصر بسیار مهمی تلقی می‌شود. دجله و فرات، همچون ٤٥٠٠ سال پیش، نقش کانونی دارد و برای حفظ ســاختار امنیت جهانی، ضــروری اســت. تفاوت‌های پژوهش حاضر با این مقاله، نقش حیاتی و اهمیت راهبردی آب در حفظ و تأمین امنیت سیاسی، صلح و ثبات منطقه‌ای، تبیین شده است.

۱-۲-٤. نقش منابع آب بر امنیت انسانی و ملی

اُکتاو[6] (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست آب ترکیه در حوضه دجله – فرات» منتشر شده در کتاب «تغییرات محیطی و امنیت انسانی[7] در آفریقا و خاورمیانه» به بررسی نقش منابع آب، به‌خصــوص آب شــیرین و تأثیرات آن بر امنیت انســانی و امنیت ملی پرداخته اســت. به نظر نویســنده مقاله، ســیاســت‌های آبی ترکیه در حوضــه آبریز دجله و فرات و تأثیر آن بر روابط دوجانبه با ســوریه و عراق، نشــان داده که آب می‌تواند، هم به‌عنوان ســلاح و هم به‌عنوان منبع همکاری، مورد اســتفاده قرار گیرد. مقاله به این نتیجه رســیده، رویکرد سیاست خارجی ترکیه حاکی از آن است که تمایلی به عضویت در سازمان‌های بین‌المللی مرتبط با آب نداشته و کنوانسیون‌هایی همچون «کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق غیرکشتیرانی استفاده از مسیرهای آبی بین‌المللی»، «کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد»، «کنوانسیون حفاظت و استفاده از آبراهه‌های فرامرزی و دریاچه‌های

6. Ozden Oktav
7. Human saftey

بین‌المللی و ارزیابی اثرات زیســـت‌محیطی» در زمینه فرامرزی را تصـــویب نکرده و کوشـیده راهکاری برای تقویت روابط دوجانبه با سـوریه و عراق با هدف اجرای برنامه ثبات و آزادســـازی اقتصـــادی بیابد. تفاوت‌های پژوهش حاضـــر با این مقاله، ماهیت سیاسـت‌های آبی ترکیه در حوضـه آبریز دجله و فرات، تبیین شـده اسـت. این پژوهش، ضمن استفاده از پژوهش‌های پیشین با تشریح مباحث مرتبط با بُعد سیاسی نظریه امنیت بوزان کوشیده، تأثیرات سیاسـت‌های آبی ترکیه در حوضـه آبریز دجله و فرات بر امنیت سـیاسـی ایران و عراق تبیین شـود که پژوهش حاضـر را با پژوهش‌های پیشـین، متفاوت کرده است.

۲. چارچوب مفهومی

در موضـوع امنیت، بحث کلی درباره پیگیری رهایی از تهدید اسـت. زمانی که این بحث در چارچوب نظام بین‌المللی مطرح شـود، امنیت به توان دولت‌ها و جوامع در راسـتای حفظ هویت مســـتقل و تمامیت عملی آن‌ها مرتبط اســـت. در جســـت‌وجوی امنیت، موضـوع اصـلی، بقاسـت، اما بحث به‌طور معقول دربرگیرنده زنجیره گسـترده‌ای از مسـائل مرتبط با شـرایط موجودیت اسـت. به‌طورکلی، امنیت با سـرنوشـت گروه‌ها و دسـته‌جات جمعی بشـری مرتبط اسـت و تنها در حالت ثانوی و فرعی، دربرگیرنده امنیت شـخصـی افراد بشـــر اســـت. در نظام بین‌المللی، واحد اســـتاندارد امنیت، دولت دارای حاکمیت و قلمرو است. با توجه به این‌که ساختار نظام بین‌الملل در موضوعات اجتماعی، سیاسی و اقتصـــادی با آنارشـــی در ابعاد ســـازمانی مواجه اســـت، کانون اصـــلی ملاحظات امنیتی، دولت‌ها هستند (بوزان، ۱۳۹۷، صص. ۳۳-۳۲).

از دیدگاه واقع‌گرایان، امنیت به‌عنوان یکی از مشتقات قدرت تلقی می‌شد؛ به نظر آن‌ها درصورتی‌که بازیگر صحنه بین‌المللی، قدرت کافی برای کسب موقعیت مسلط به دست آورد به امنیت دست خواهد یافت. از سوی دیگر، آرمان‌گرایان می‌خواهند امنیت را حاصل صلح بدانند؛ یعنی مدعی هستند صلح پایدار باعث تأمین امنیت همه خواهد شد (بوزان، ۱۳۹۷، صص. ۱۵-۱٤). امنیت در معنای کلاسیک آن در دو بعد توانایی نظامی از جنبه تهاجمی و اعمال قدرت و توانایی دفاعی و مقابله با تهدیدات کشورهای

بیگانه تعریف می‌شود، اما امنیت در معنای جدید آن، تعریف موسعی دارد؛ مقابله با هر نوع از تهدیدی که موجودیت یک کشور یا واحد سیاسی را به خطر اندازد. این تعریف از امنیت به بعد نظامی محدود نمی‌شود و دربرگیرنده ابعاد اجتماعی، زیست‌محیطی، سیاسی و اقتصادی نیز می‌شود (بوزان، ۱۳۹۷، ص. ۳۳).

۲-۱. امنیت سیاسی

پذیرش دستور کار موسع برای امنیت، مستلزم اندیشه درباره معنا و مفهوم ابعاد مربوط به آن است. یکی از راه‌های نگرش به ابعاد امنیت این است که نوع تعامل بین آن‌ها، مشخص شود؛ از این منظر، بُعد سیاسی، ناظر بر مناسبات اقتدار، منزلت حکمرانی و شناسایی است. امنیت سیاسی به ثبات سازمانی دولت‌ها، نظام‌های حکمرانی و ایدئولوژی‌هایی که به آن‌ها مشروعیت می‌بخشند، مربوط است (بوزان و دیگران، ۱۳۹٤، ص. ۲۵). امنیت سیاسی[8] ناظر بر ثبات سازمانی نظم اجتماعی است. ماهیت بُعد سیاسی را تهدیدهای مطرح برای حاکمیت دولت، شکل می‌دهد (بوزان و دیگران، ۱۳۹٤، ص. ۲۲۵). بُعد سیاسی، تشکیل‌یافته از مواردی است که تهدیدها، اغلب ظاهری سیاسی دارند و به همین دلیل باعث انسجام این بُعد می‌شوند (بوزان و دیگران، ۱۳۹٤، ص. ۲۲٦).

امنیت سیاسی به معنای موسع آن، به‌عنوان امری متمایز از سیاست ناظر بر تهدیدهای مطرح برای مشروعیت یا به رسمیت شناخته شدن واحدهای سیاسی یا الگوهای گوهری، همچون ساختارها، فرایندها یا نهادهای بین آن‌هاست. این تعریف، نتیجه طبیعی امر سیاسی است که تلاشی برای برقراری نظم(ها)، تثبیت نوعی ترتیبات سیاسی و چارچوبی برای کشمکش مداوم است (بوزان و دیگران، ۱۳۹٤، صص. ۲۳۰- ۲۲۹).

۲-۲. تهدید سیاسی

تهدیدهای سیاسی، می‌توانند اهداف مختلفی را دنبال کنند و از تحت‌فشار گذاشتن حکومت در زمینه سیاستی خاص تا براندازی حکومت، دامن زدن به جدایی‌طلبی و از هم گسیختن کالبد سیاسی دولت به‌قصد تضعیف آن، پیش از حمله نظامی را در برمی‌گیرند. آماج معمول تهدیدهای سیاسی، لندیشه دولت به‌ویژه هویت ملی و

8.Political security

ایدئولوژی سازمان‌بخش آن و نهادهایی است که تجلی آن به شمار می‌روند، زیرا دولت، اساساً موجودیتی سیاسی دارد و ممکن است، تهدیدهای سیاسی به اندازه تهدیدهای نظامی به‌خصوص در حالتی که آماج تهدیدها، یک دولت ضعیف باشد، ترغیب‌کننده باشند. تهدیدهای سیاسی نوعاً به اعطا یا دریغ داشتن از شناسایی، پشتیبانی و یا مشروعیت، وابسته هستند (بوزان و دیگران، ۱۳۹٤، ص. ۲۲۷).

تهدیدهای سیاسی، ثبات سازمانی دولت‌ها را هدف می‌گیرند؛ این نوع تهدیدها، شامل سطوحی، همچون فشار بر حکومت در ارتباط با یک سیاست خاص، سرنگونی یک حکومت، جدایی‌طلبی و بر هم زدن ساختار سیاسی یک دولت برای تضعیف آن، پیش از تهاجم نظامی، می‌شوند. ایده دولت به‌خصوص هویت ملی و ایدئولوژی سازمان‌دهنده و نهادهای مظهر آن، اهداف عادی تهدید سیاسی هستند، زیرا دولت اصولاً موجودیتی سیاسی دارد. تهدید سیاسی، ممکن است به اندازه تهدید نظامی، به‌خصوص در زمینه‌هایی که دولت ضعیف است، هراس‌انگیز باشد و حتی در زمینه‌هایی که دولت قوی و قدرتمند است، تهدیدهای سیاسی می‌توانند، منبع نگرانی باشند. تهدیدهای سیاسی از افکار و سنت‌های توجیه‌کننده آنارشی بین‌المللی، نشأت می‌گیرند (بوزان، ۱۳۹۷، ص. ۱٤۲).

۳- چارچوب نظری

۳-۱. امنیت از منظر بوزان

به نظر بوزان، امنیت اجتماعات انسانی، دربرگیرنده پنج بُعد نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی است. امنیت نظامی به تأثیرات متقابل توانایی‌های تهاجمی و دفاعی مسلحانهٔ دولت‌ها و نیز برداشت آن‌ها از اهداف یکدیگر مربوط است. امنیت سیاسی با ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی مرتبط است که به آن‌ها مشروعیت می‌بخشد. امنیت اقتصادی به دسترسی به منابع، امور مالی و بازارهای لازم برای حفظ سطوح قابل قبولی از رفاه و قدرت دولت مربوط است. امنیت اجتماعی با قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی با شرایط قابل‌قبولی از تحول مرتبط است و امنیت زیست‌محیطی با حفاظت از محیط محلی جهانی به‌عنوان سیستم پشتیبانی ضروری که همه ابعاد حیات بشری بدان متکی

است، مربوط است. ابعاد پنج‌گانهٔ امنیت، مستقل از یکدیگر عمل نمی‌کنند و هر یک، نقش کانونی قابل‌توجهی در درون مسئلهٔ امنیت دارند و روشی برای تنظیم اولویت‌ها بوده که با ارتباطات قوی به یکدیگر متصل هستند (بوزان، ۱۳۹۷، صص. ۳۴-۳۳).

تعریف و ملاک دقیق امنیتی کردن، جا انداختن بین‌الاذهانی تهدید وجودی با درجه‌ای از برجستگی است که تأثیرات سیاسی اساسی داشته باشد. آنچه به یک مسئله جلوه امنیتی می‌دهد، تهدید وجودی ناشی از بروز آن است که برخی تدابیر اضطراری از سوی کارگزاران سیاست‌گذار را در این حوزه اجتناب‌ناپذیر می‌کند. جلوه امنیتی یافتن هر مسئله باعث می‌شود که اولاً آن مسئله، اهمیت ویژه‌ای در دستورکار امنیتی پیدا کند و در پی آن تدابیر لازم و اضطراری صورت پذیرد و ثانیاً، آگاهی و نگرانی فزاینده‌ای نسبت به‌احتمال وقوع آن شکل می‌گیرد. هر موضوعی، تنها زمانی امنیتی می‌شود که مخاطبان، آن را با این عنوان بپذیرند. تأکید بر پذیرش موضوعی به‌عنوان تهدید وجودی، حدی از تهدید است که ضرورت دارد برنامه‌ای را پی ریخت و مطابق آن به اتخاذ تدابیر اضطراری یا دیگر اقدامات متناسب با سطح تهدید، وجاهت بخشید (بوزان و دیگران، ۱۳۹٤، صص.۵۳-۵۲).

۳-۲. نظریه افزایش عمق راهبردی داوود اوغلو

ذهنیت راهبردی یک جامعه، در برگیرندهٔ دنیایی از ارزش‌های فرهنگی، روانی، دینی، اجتماعی و ذخیره‌ای تاریخی است و این ذخیره در حوزهٔ حیات جغرافیایی شکل و بازتاب یافته و حاصل تعیین نوع نگاه آن جامعه نسبت به موقعیت خود در دنیاست. زمانی‌که از این زاویه نگریسته می‌شود، ارتباط بین ذهنیت با راهبرد، براساس داده‌های جغرافی در نقطهٔ تلاقی برداشت نسبت به مکان و بر مبنای شعور تاریخی برداشت نسبت به زمان بروز می‌کند. دارا بودن دیدگاه‌های راهبردی متفاوت از سوی جوامع مختلف، در اصل حاصل برداشت‌های مختلف نسبت به جهان بر مبنای ابعاد این مکان و زمان است. جوامعی که برداشت‌های مکانی با محوریت جایگاه جغرافیایی و برداشت‌های زمانی با محوریت تجارب تاریخی خود را دارا باشند، بافت ذهنیتی اثرگذار بر جهت‌گیری‌ها و ساختار سیاست خارجی را شکل می‌دهند. اگر ملت را بیشتر نه به‌عنوان واحدی سیاسی همیشگی یا اجتماع انسانی قابل تغییر فوری بلکه به‌عنوان یک حاصل روند تاریخی باثبات و واحدی شکل یافته در قطعات بلندمدت تاریخی تلقی

کنیم، ذهنیت راهبردی درنتیجهٔ قالب و شـکل‌گیری دوباره روند تاریخی شـعور هویتی ایجاد شده و در ماورای امواج زودگذر سیاسی، پیوستگی را نشان می‌دهد (داوود اوغلو، ۱۳۹۵، صص. ٤٥-٤٤).

چه در دورهٔ فروپاشی دولت عثمانی و چه پس از تشکیل جمهوری ترکیه، مهم‌ترین حوزهٔ بحرانی که در مواجه با مشکلات بین‌المللی پدیدار می‌شود، بحران روانی ایجاد شده ناشی از اختلاف جایگاه بین عناصر پیوستگی این شعور راهبردی با موازنه‌های قدرت بین‌المللی جاری و تأثیر تخریبی این بحران بر روی شعور هویتی است. از این منظر، یکی از مهم‌ترین مسائلی که می‌بایست با آن مواجه شد، عناصر اساسی شعور راهبردی عثمانی- ترک با همهٔ جهات پیوستگی و تحول، مورد نقد و بحث قرار گیرند. هویت، شرط ضروری شکل‌گیری دوباره شعور مکان و زمان در چارچوب ذخیرهٔ تاریخی و واقعیت‌های جاری بوده و اینکه بتواند کمکی به فلسفهٔ وجودی داخل تاریخ و ذخیرهٔ بشری داشته باشد. زمانی که ذهنیت راهبردی، مبتنی بر ادعای موجودیتی نباشد، رهایی از وضعیت بلاتکلیفی ممکن نیست. به همین علت، جوامعی که ذهنیت راهبردی آن‌ها ماندگار شده و بتوانند با استفاده از مفاهیم بر پایه شرایط تغییردهندهٔ این ذهنیت، ابزارها و شکل‌های جدید بازتولید داشته باشند، از این قابلیت برخوردار می‌شوند که بر مؤلفه‌های قدرت بین‌المللی اثرگذار شوند. برعکس، جوامعی که شکست افراطی را در ذهنیت راهبردی تجربه کرده و شعور هویتی آن‌ها خدشه‌دار شده باشد، موجودیت تاریخی خود را به خطر می‌اندازند، از سوی دیگر، جوامع راکدی که این ذهنیت را به‌عنوان ابزار کنار زدن دیگر جوامع ببینند، در اصل از شعور مشترک انسانی جدا شده و خودشان کنار زده می‌شوند. بین ذهنیت راهبردی با طراحی راهبردی، ارتباطی محتوایی وجود دارد. محتوای ذهنیت راهبردی که به‌وسیلهٔ داده‌های ثابت مشخص شده به‌واسطهٔ طراحی راهبردی که با استفاده از داده‌های بالقوه به تحقیقی منطقی تبدیل شده، شکلی ملموس و قابل فهم می‌یابد (داوود اوغلو، ۱۳۹۵، ص. ٤٦).

انسان، راهبردی‌ترین قدرت یک کشور است. تغییر جغرافیا و تاریخ به‌عنوان عناصر راهبردی ثابت امکان‌پذیر نیست، اما عنصر انسانی با کیفیت می‌تواند به این تاریخ و جغرافیا، تعاریف جدید، افق باز و واضح بدهد. عنصر انسانی بی‌کیفیت همان عناصر

تاریخ و جغرافیا را به ضعف کشور تبدیل می‌کند (داوود اوغلو، ۱۳۹۵، ص ۵۱). در خط‌دهی راهبردی ترکیه، جدی‌ترین مسئله، عامل انسانی است. ترکیه به لحاظ برخورداری از داده‌های تاریخی و جغرافیایی و ساختار فرهنگی به‌عنوان مظهر این داده‌ها، در جایگاهی قرار گرفته که حتی باعث حسادت بسیاری از کشورهای شکل‌دهندهٔ راهبردهای جهانی گردیده، اما این کافی نیست. ارزیابی درست و پویای تمامی عناصر شکل‌دهندهٔ قدرتی راهبردی، تطبیق و هماهنگی آن با شرایط متغیر بین‌المللی، ایجاد هماهنگی بین عناصر قدرت متفاوت و شکل‌دهی راهبردهای قدرت باسابقه، بدون وجود انسانی مجهز با افق روشن ممکن نیست و خارج کردن انرژی محرکه از همه ظرفیت‌ها میسر نیست. حتی اگر به تعداد کافی، انسان مجهز وجود داشته باشد، اما بین عناصر انسانی با ترجیح‌های راهبردی نظام سیاسی، ارتباط کامل معنادار و مشروعیت‌دار شکل نگیرد، همین عامل انسانی تربیت‌یافته در حوزه‌های بی‌اهمیت و با ظرفیت پایین به کار گرفته می‌شود (داوود اوغلو، ۱۳۹۵، ص. ۵۲-۵۱).

حساس‌ترین و مهم‌ترین عامل در توسعهٔ راهبردی یک کشور، ارتباط مشروعیت بین ارادهٔ سیاسی در مرکز نظام با عنصر انسانی تربیت‌یافته در جامعه است. اگر با اصطلاحاتی که امروزه به‌طور مستمر مورد استفاده قرار می‌گیرد بیان شود، نقطهٔ تلاقی دولت عمیق با ملت عمیق است. اگر عمق دولتی به عمق ملتی منجر نشود، یعنی در آن عمق، توانایی شکل بخشی به یک کلیت روحی برگرفته از نظام ارزشی مشترک ایجاد نشده و نتیجه‌ای غیر از تبدیل شدن به قدرتی خشن نخواهد داشت. در مبحث ارتباط مشروعیت بین عامل انسانی با نظام سیاسی، مهم‌ترین بُعد، عنصر اعتماد است. دولتی که به عامل انسانی خود اعتماد نداشته باشد، گشایش آن به افق‌های راهبردی، به میان آوردن اهداف تاکتیکی برای تحرک و تحقق ظرفیت‌های بالقوهٔ جامعه، دستیابی به این اهداف با استفاده از ابزارهای مناسب در یک زمان‌بندی درست ممکن نمی‌شود. به همین صورت، عنصری انسانی که با سازوکارهای سیاسی تصمیم‌سازی کشور بیگانه باشد، امکان ندارد، جهت دهندهٔ یک طراحی راهبردی بوده یا بخشی از آن باشد. قدرت راهبردی با اعتماد به مردمی که این قدرت بر آن‌ها اعمال می‌شود به هویت واقعی خود دست می‌یابد (داوود اوغلو، ۱۳۹۵، ص. ۵۲).

به علل مورد اشاره، تلفیقی از نظریه باری بوزان و نظریه افزایش عمق راهبردی داوود

اوغلو[9]، مناسب‌ترین چارچوب نظری برای این پژوهش درنظر گرفته شد.

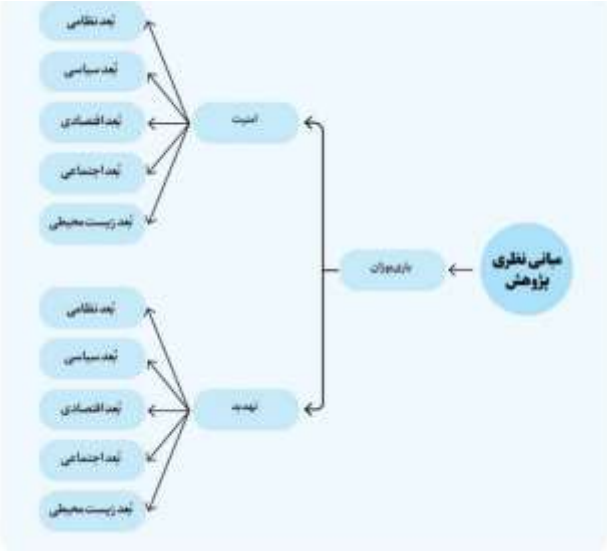

شکل ۱. ابعاد امنیت و تهدید ازنظر بوزان

منبع: (یافته‌های پژوهش)

٤. روش پژوهش

این پژوهش ازنظر هدف، کاربردی و ازنظر ماهیت، کیفی است؛ کوشیده‌ایم با بهره‌گیری از تحلیل کیفی مضمون‌محور و با مدنظر قراردادن متغیرهای مربوطه به موضوع پژوهش، تأثیرات سیاست‌های آبی ترکیه بر امنیت سیاسی ایران و عراق تبیین شود.

۵. تجزیه‌وتحلیل داده‌ها

۵ -۱. نقش موقعیت جغرافیایی و عوامل ژئوپلیتیکی، هیدروپلیتیکی و ایدئولوژیکی

ترکیب سه عنصر جغرافیا، سیاست و قدرت، الگوهای رفتاری گروه‌های متشکل انسانی، همچون ملت‌ها و دولت‌ها را نسبت به یکدیگر مشخص می‌کند که می‌توان آن‌ها را در شکل‌های رفتاری مختلفی، همچون نوسان قدرت، رقابت، همگرایی، واگرایی، نفوذ، بحران، سلطه، زیرسلطه، ائتلاف، صلح، همکاری، جنگ، امنیت، آرامش، ثبات، همزیستی،

9. Ahmet Davutoğlu

تجارت و مبادله، ارتباط، شهروندمداری و حاکم‌مداری ملاحظه کرد. این الگوهای رفتاری، محصول ترکیب عناصر سه‌گانه است که می‌توانند، مبنای فلسفی پایداری برای موضوع ژئوپلیتیک، محسوب شوند. موضوع ژئوپلیتیک، بررسی روابط متقابل این عناصر و رفتار گروه‌های انسانی متشکل، همچون ملت‌ها و دولت‌ها نسبت به یکدیگر براساس ترکیب جغرافیا، سیاست و قدرت است؛ ازاین‌رو، می‌توان گفت: ژئوپلیتیک، علم مطالعه روابط متقابل عناصر جغرافیا، سیاست و قدرت و کنش‌ها و نتایج ناشی از ترکیب آن‌ها با یکدیگر است (حافظ‌نیا، ۱۴۰۱، ص. ۳۸).

فضا، از همان سرآغازها، زندگی انسان را شکل داده است. قلمروهای آسمانی، داستان‌های اولیهٔ خلقت را شرح می‌دادند؛ بر فرهنگ‌ها اثرگذار بودند و الهام‌بخش پیشرفت‌های علمی شدند، اما نگاه انسان‌ها به فضا در حال تغییر است. امروزه، فضا بیش از هر زمان دیگری به معنای گسترش جغرافیای زمین است. انسان‌ها در حال سوق دادن دولت‌های ملی، شرکت‌ها، تاریخ، سیاست و درگیری‌ها به فراتر از آسمان بالای سر هستند و این رویداد، می‌تواند حیات روی زمین را متحول کند. نقش فضا در زندگی روزمره، بسیار تغییر کرده است. این امر در ارتباطات، اقتصاد و استراتژی نظامی نقش مهمی دارد و از سوی دیگر، واجد اهمیت فزاینده‌ای در روابط بین‌الملل است. همچنین، فضا به تازه‌ترین عرصهٔ رقابت شدید بشری تبدیل شده است. نشانه‌هایی که حاکی از آن است، فضا روایت مسلط ژئوپلیتیکی قرن ۲۱ خواهد بود، از مدت‌ها پیش نمایان شده است. در سال‌های اخیر، فلزات کمیاب و آب در سیاره ماه یافت شده شرکت‌های خصوصی مانند اسپیس ایکسِ ایلان ماسک[10]، هزینه‌های عبور از جوّ را به‌شدت کاهش داده‌اند و قدرت‌های بزرگ نیز با منفجر کردن ماهواره‌های خود به‌واسطهٔ موشک‌های شلیک‌شده از زمین، اقدام به آزمایش سلاح‌های جدید کرده‌اند. همهٔ این رخدادها، قطعاتی از یک واقعیت بزرگ‌تر در حال نمایان شدن هستند. برای فهم این موضوع، دستیابی به فضا به‌عنوان مکانی جغرافیایی مفید و اثربخش است؛ دالان‌هایی مناسب برای سفر، مناطقی با ذخایر طبیعی کلیدی، زمینی که می‌توان در آن ساخت‌وساز کرد و پیشامدهایی خطرناک که می‌بایست از آن‌ها برحذر بود (مارشال، ۱۴۰۴، صص. ۱۰-۹).

10. Elon Reeve Musk, SpaceX

ترکیه، عراق، سوریه، ایران، عربستان سعودی، اردن و کویت، هفت کشور ذی‌نفع از دجله و فرات هستند (میان‌آبادی و امینی، ۱۳۹۸، ص. ۵۸). ترکیه به دلیل تمایل به گسترش قلمروخواهی سرزمینی و هویتی در چارچوب یک گفتمان ژئوپلیتیک به دنبال تعمیق و بسط هژمونی[11] در فضاهای تجزیه‌شده‌ای است که در گذشته جزو قلمرو سرزمینی این کشور بوده و نوستالژی این قلمروها (عثمانی‌گرایی) در حافظه تاریخی ترک‌ها، نقش بسته است. ترکیه منافعش را از طریق گفتمان‌های هویتی و برندسازی ژئوپلیتیک در فضاهای تجزیه‌شده، پیش می‌برد. ترکیه به دنبال تحقق نوستالژی هژمونی‌طلبی در حوضه آبریز دجله و فرات است؛ زیرا در دولت عثمانی، این هلال حاصلخیز، بخشی از قلمرو ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک این کشور بوده است (حاتمی، ۱۳۹٦، ص. ۸۲).

غلبه رویکرد کمالیستی و گرایش‌های ملی‌گرایانه بر سیاست‌های ترکیه باعث شده این کشور به‌مرور زمان ادعای حاکمیت سرزمینی بر دجله و فرات را تقویت و تمایل کمتری به اتخاذ رویکرد معتدل و مذاکره بر سر مسائل اختلافی، نشان دهد (هریس[12] و آلاتوت[13]، ۲۰۱۰، ص. ۱۵۵). این مسئله، دستیابی به توافق کشورهای ذی‌نفع در این حوضه آبریز به‌ویژه بین عراق و ترکیه را پیچیده کرده است.

دیدگاه جدید در ترکیه که در اصل «صلح در کشور، صلح در جهان» آتاترک[14] ریشه دارد، به‌موازات نشان دادن یک خط ارتباطی بین‌المللی مبتنی بر محوریت صلح، با در نظر گرفتن مجموعه شرایط بین‌المللی در مقطعی که استعمار اوج گرفته بود، در برابر قدرت‌های نظام‌مند استعماری، سیاست خارجی خودداری از درگیری و واقع‌بینی را در پیش گرفت. بدین‌ترتیب، سعی برآن بود تا از ادامهٔ تأثیرات فروپاشی دولت عثمانی به دلیل مقاومت حدود ۲۰۰ سالهٔ ضد استعماری و هم‌زمان در برابر بسیاری از کشورهای غربی خودداری شود و نیز بر سرزمین‌های باقی‌مانده از دولت عثمانی، جایگاه بین‌المللی جدیدی تعریف شود. در دورهٔ آتاترک، گسترش مناسبات با قدرت‌های اورآسیایی مانند

11. Hegemony
12. HARRIS, L.M
13. ALATOUT, S
14. Mustafa Kemal Atatürk

روسیه، ایران و افغانستان با امتداد به اعماق شرق، می‌تواند اقدامی نسبتاً مستقل و جایگزین در راستای شکل‌دهی حیاط‌خلوت ترکیه تلقی شود. در راستای این بیانیه، حاکمان جمهوری با رد گذشته، نسبت به ایدئال‌ها و ساختارهای سیاسی دولت عثمانی به شکل‌دهی فرهنگ سیاسی جدیدی مناسب با این موقعیت بین‌المللی روی آوردند. طبقهٔ حاکم می‌پنداشت که تشکل‌ها و هویت سیاسی نگران‌کنندهٔ تمامیت سیاسی داخلی و چارچوب‌های مرزی محور در حال ارتقای حاکمیت غرب، می‌بایست تصفیه شود، دست به اصلاحات گسترده‌ای زد. بدین‌ترتیب، ترکیه به اعتبار جایگاه بین‌المللی با تصمیمی جدی و زیربنایی ترجیح داد به‌جای قرار گرفتن به‌عنوان مرکزیت ضعیف یک حوزهٔ تمدنی مختص به خود، به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای زیر چتر امنیتی حوزهٔ تمدنی غرب حاکم قرار گیرد. این وضعیت ایدئال‌های سیاسی، مواضع، فرهنگ و تشکل‌های جامعه را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد. قرارداد لوزان[۱۵] که جمهوری ترکیه را بر سرزمین‌های باقی‌مانده از عثمانی به صحنهٔ تاریخ آورد، در سیاست داخلی و خارجی، هویت متفاوتی را پیش‌بینی می‌کرد. در سیاست خارجی، هم‌زمان با ترک هویت اسلامی و سیاست‌هایی که عامل افزایش چالش بین دولت عثمانی با امپراتوری‌های استعماری غربی محسوب می‌شد و دولت را به فروپاشی سوق داد، در سیاست داخلی دولت جدید نیز وضعیت اقلیت، فقط به غیرمسلمانان داده شد و بدین‌صورت، عناصر اکثریتی ایجادکنندهٔ دولت با محوریت دینی هویت اسلامی تعریف شد (داوود اوغلو، ۱۳۹۵، صص. ۸۱-۸۰).

جنبش‌های عثمانی‌گری، اسلام‌گرایی، غرب‌گرایی و ترکی‌گرایی که در آخرین قرن دولت عثمانی مطرح شده و در دههٔ ۱۹۹۰ به‌موازات تجدید خود که دربرگیرندهٔ شعارها و دیدگاه‌هایی که پیوستگی موجود در میراث تاریخی نزدیک بود، دوباره مطرح شد. خط عثمانی جدید که اوزال[۱۶] تلاش داشت آن را بر زبان آورد، شعار اسلام سیاسی که با حزب رفاه به صحنهٔ سیاسی ورود کرد، روند ۲۸ فوریه که غرب‌گرایی به برنامه‌ای افراطی تبدیل شد و نیز جریانات ترک‌گرایی که در واکنش به گروه ترور (پ.ک.ک) سرعت گرفته و این سرعت در انتخابات ۱۸ آوریل ۱۹۹۹ نمایان شد (داوود اوغلو، ۱۳۹۵، ص. ۹۴).

15. Treaty of Lausanne
16. Halil Turgut Özal

حاکمان عثمانی هم به‌منظور جلوگیری از تأثیر امواج ملی‌گرایی گسترش یافته در اروپا در تمامیت داخلی عثمانی ناشی از انقلاب فرانسه که شرایط پویایی را شکل داده بود و هم قرار گرفتن در داخل نظم نوین شکل یافته در کنگرهٔ ۱۸۱۵ وین، با هدف ایجاد موازنه بین مجموعه تحولات جدید بین‌المللی با فرهنگ سیاسی داخلی به حرکت‌های اصلاحی هدایت‌شده از طرف جریان عثمانی‌گری روی آوردند. عثمانی‌گری در داخل می‌کوشید تا با هویتی جدید و تعریفی نوین از تابعیت با تجزیه مقابله کرده و در خارج نیز برای گسترش سیاستی متناسب با ارزش‌های رو به رشد بکوشد. در شرایط پویای پس از جنگ سرد، اوزال که می‌کوشید، سیاستی منطبق با شرایط جدید بین‌المللی شکل دهد، اظهارات سیاسی داخلی و خارجی وی که در بطن خود، تأثیرات عثمانی‌گری جدید را درپی داشت، جریان مطرح‌شده و رشد کرده طی سال‌های ۱۹۹۳– ۱۹۸۷ به شمار می‌رفت (داوود اوغلو، ۱۳۹۵، ص. ۹۵).

از منظر سیاسی، کشورهای عربی می‌پندارند که اردوغان[17] قصد دارد، امپراتوری عثمانی را از بُعد اقتصادی بازسازی کند و به همین علت از نزدیکی به آن خودداری می‌کنند. ایرانی‌ها، ترکیه را به چشم قدرتمندترین رقیب نظامی و اقتصادی در حیاط‌خلوت خود می‌بینند. روابط این دو کشور که هرگز گرم نبوده به علت حمایت از دو جبههٔ متفاوت در جنگ داخلی سوریه به سردی گرایید. از دیدگاه ناتو[18]، ترکیه کشوری کلیدی است، زیرا ورودی و خروجی دریای سیاه را از طریق تنگهٔ بسفر کنترل می‌کند (مارشال، ۱٤۰۱، صص. ۱۷۲–۱۷۱).

۵ -۲. تشدید مناقشات کشورهای ذی‌نفع از دجله و فرات

طرح آناتولی[19] جنوب شـــرقی[20] (گاپ) در اســـتان‌های آدییامان[21]، باتمان[22]، دیاربکر[23]،

17. Recep Tayyip Erdoğan
18. NATO
19. Anatolia Plan
20. Guneydogu Anadolu Projesi (GAP)
21. Adıyaman
22. Batman
23. Diyarbakır

غازی آنتپ[۲۴]، کیلیس[۲۵]، ماردین[۲۶]، سیرت[۲۷]، شانلی‌اورفا[۲۸] و شیرناک[۲۹] اجرا شده است. جمعیت این ۱۰ استان، ۱۰.۷ درصد کل جمعیت ترکیه است. ساکنان این منطقه، ترک، کُرد و عرب هستند. طرح گاپ، مشتمل بر طرح‌های توسعه زیربنایی و ایجاد امکانات جاده‌سازی و شبکه راه‌آهن، فرودگاه، جاذبه گردشگری، کارخانه‌ها و سیستم‌های بهداشتی و درمانی، همچون بیمارستان، دانشگاه، مدرسه و توسعه سیستم اطلاعات و خبررسانی، پیشرفته است (قائم‌مقامی، ۱۳۹۶، صص. ۱۰۸-۱۰۷).

جدول ۱. سدهای ساخته شده در منطقه آناتولی جنوب شرقی (طرح گاپ)

ردیف	نام سد (سال تکمیل سد)	حوضه آبریز	ردی ف	نام سد (سال تکمیل سد)	حوضه آبریز
۱	Ataturk (1992)	فرات	۱۲	Kemlin	فرات
۲	Birecik (2000)	فرات	۱۳	Kocali (2016)	فرات
۳	Buyukcay	فرات	۱۴	Sirimtas(2013)	فرات
۴	Camgazi (1998)	فرات	۱۵	Batman (1998)	دجله
۵	Vetintepe (2017)	فرات	۱۶	Cizre	دجله
۶	Gomikan	فرات	۱۷	Dicle (1997)	دجله
۷	Hancagiz (1988)	فرات	۱۸	Garzan (2012)	دجله
۸	Kahta	فرات	۱۹	Kayaser	دجله
۹	Karakaya (1987)	فرات	۲۰	Kralkizi (1997)	دجله
۱۰	Karkamis (1999)	فرات	۲۱	Llisu (2018)	دجله
۱۱	Kayacik (2005)	فرات	۲۲	Silvan (2019)	دجله

منبع:(میان‌آبادی و امینی، ۱۳۹۸، ص. ۷۵)

طی دهۀ ۱۹۸۰ چه در حوزۀ نظری و چه دیپلماتیک «مسئلۀ آب» برای اولین بار مطرح شد و در سال‌های ۱۹۹۰ از منظر منطقه‌ای، تقریباً در حد و اندازۀ نفت موضوعیت پیدا کرد و به‌عنوان یک منشأ جدید مشکل داخل منطقه فهم شد. در این دوره، مسئلۀ بهره‌برداری از ظرفیت آب دجله و فرات در بین مؤلفه‌های مهم روابط دوجانبه بین ترکیه،

24. Gaziantep
25. Kilis
26. Mardin
27. Siirt
28. Sanlıurfa
29. Şırnak

سوریه و عراق قرار گرفت. با اجرایی شدن تدریجی طرح گاپ از سوی ترکیه در منطقهٔ جنوب شرقی این کشور، موضوع منابع آبی و حوزه‌های کشاورزی، اهمیتی مضاعف یافت. از سوی دیگر، مشکلی که اسرائیل در خصوص منابع آب با آن مواجه است، به‌طور مستقیم بر روند صلح خاورمیانه اثرگذار است. برای اسرائیل که به بهانهٔ بن‌بست در مذاکرات صلح با سوریه، بلندی‌های جولان را کماکان در اشغال خود نگه داشته، به اندازهٔ اهمیت راهبردی این بلندی‌ها، اهمیت اقتصاد جغرافیایی منابع آبی موجود نیز اثرگذار است. درخواست اسرائیل در اثنای مذاکرات صلح با سوریه مبنی بر اینکه بتواند پس از پایان دادن به اشغال بلندی‌های جولان، بهره‌برداری از منابع آبی این منطقه را ادامه دهد، آشکارا نشان‌دهنده این وضعیت است. طرح گاپ موضوع در خلال مذاکرات دیپلماتیک که سوریه در مقابل کمبودهای آب، ناشی از بهره‌برداری اسرائیل از منابع آبی این بلندی‌ها، بتواند این کمبود را از ترکیه جبران کند، ارتباط میزان وابستگی اقتصاد جغرافیایی و سیاست جغرافیایی بین منابع آب منطقه را نشان می‌دهد. رقابت بر سر منابع آب و حوزه‌های کشاورزی در قرن آینده، پیام‌آوران اقتصاد جغرافیایی و سیاست جغرافیایی آبی جهانی و منطقه‌ای تلقی می‌شوند. در این چارچوب، طرح گاپ که با هزینه‌های سنگین مالی ترکیه در جریان است، تنها به‌عنوان بخشی از توسعهٔ اقتصادی تلقی نشده، بلکه به‌عنوان عنصری مهم در مبارزهٔ راهبرد جغرافیایی درازمدت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (داوود اوغلو، ۱۳۹۵، ص. ١٤٦). مسئلهٔ آب از دیدگاه ترکیه، تنها می‌تواند به‌عنوان عنصر فشار دیپلماتیک باشد که در مقاطع زمانی مشخص مطرح شود (داوود اوغلو، ۱۳۹۵، ص. ۳۹۲).

براساس گزارش برنامه امنیت و تغییرات محیطی مرکز مطالعات ویلسون[۳۰]، طرح گاپ از بزرگ‌ترین طرح‌های آبی جهان است. آتاتورک[۳۱]، بزرگ‌ترین سد ترکیه، حدود ٤٩ میلیارد متر مکعب، ظرفیت ذخیره آب دارد که بر جریان فرات ساخته شده است. ایلیسو[۳۲]، دیگر سد بزرگ ترکیه، حدود سه برابر کرخه (بزرگ‌ترین سد ایران) ظرفیت ذخیره آب دارد که بر جریان دجله ساخته شده است. طرح گاپ، آینده نگران‌کننده‌ای برای کشورهای

30. Wilson
31. Atatürk
32. Ilisu

پایین‌دست رودها به‌ویژه عراق، رقم زده است. ترکیه با اجرای طرح گاپ، به دنبال ایجاد هژمونی در حوضه آبریز دجله و فرات است (اسدالهی و ذکی، ۱۳۹۹، ص. ۵).

دولت‌های ساحلی (ترکیه، عراق، سوریه) طی نیم‌قرن گذشته، بهره‌برداری از دجله و فرات را با ساخت سد، افزایش داده‌اند. ترکیه با ساخت ۲۲ سد، عراق با ساخت ۱۵ سد و سوریه با ساخت ۳ سد به بهره‌برداری از این رودهای بین‌المللی اقدام کرده‌اند (نواری، ۱۳۹۷، ص. ۲۲۰). با اجرای طرح گاپ، ظرفیت کاهش ۹۰ درصدی سهم عراق و ۴۰ درصدی سهم سوریه از جریان فرات، ایجاد شده است (کمپ و هارکاوی، ۱۳۹۹، ص. ۱۷۰). دجله و فرات در جنوب غرب آسیا، جریان دارند؛ بهره‌برداران اصلی این رودها و سرشاخه‌ها، ترکیه، سوریه، ایران و عراق هستند. دجله و فرات از ترکیه سرچشمه می‌گیرند و این کشور را به هژمون ساحلی، تبدیل کرده‌اند (الانصاری[33]، ۲۰۱۹، ص. ۳۵).

ظرفیت سدهای ساخته شده ترکیه، عراق و سوریه، در حوضه فرات، بیش از سه برابر و در حوضه دجله، حدود پنج برابر متوسط آورد سالانه، حاکی از درهم‌تنیدگی مسائل آب و محیط‌زیست با مسائل سیاسی و امنیتی در حوضه آبریز دجله و فرات است. افزون بر این، تغییرات اقلیمی، کاهش بارش، کاهش پتانسیل تولید انرژی برق‌آبی، فقدان اعتماد و رقابت کشورهای ساحلی برای تسلط بر منابع آب مشترک، نگرانی‌های گسترده‌ای ایجاد کرده که در صورت تداوم رویکردهای گذشته، مناقشات و بحران‌های پدیدار شده از فاز فنی- سیاسی وارد فاز نظامی - امنیتی شود (میان‌آبادی و امینی، ۱۳۹۸، ص. ٥٤).

33. Al-Ansari



نقشه ۱ و ۲. اینفوگرافیک وضعیت طرح گاپ

منبع: (خاکی و دیگران، ۱۴۰۲، ص. ۱۲۰).

شکست کشورهای ساحلی دجله و فرات در دستیابی به توافقی جامع و رسمی درباره تخصیص آب، زمینه‌ای ایجاد کرد که این کشورها در قلمروی خود، طرح‌های توسعه آبی را اجرایی کنند. از آن زمان، منابع آب این حوضه، اهمیت راهبردی یافته است. ازآنجاکه هر سه کشور ساحلی برای بهره‌برداری از فرات، طرح‌های توسعه‌طلبانه اجرا کرده‌اند، معضلات تشدید شده و ناتوانی این کشورها برای دستیابی به توافق در خصوص بهره‌برداری، فضایی از رقابت و بی‌اعتمادی را ایجاد کرده که در آینده می‌تواند به منازعه، منجر شود (دولتیار و گری، ۱٤۰۰، صص. ۲۱٤-۲۱۳).

۵ -۳. پیامدهای سیاست‌های آبی ترکیه بر امنیت سیاسی عراق

۵ -۳-۱. محدودیت‌ها و تهدیدهای ژئوپلیتیکی

جغرافیای سیاسی به معنی موسع به مطالعهٔ روابط بین‌الملل از دیدگاه عوامل جغرافیایی می‌پردازد؛ نه‌فقط شکل ظاهری سرزمین، همچون مرزهای طبیعی کوهستانی یا ارتباطات شبکهٔ رودخانه‌ای، بلکه آب‌وهوا و جمعیت‌شناسی و قلمروهای فرهنگی و دسترسی به منابع طبیعی؛ چنین عواملی، اثراتی عمیق بر زوایای مختلف تمدن‌ها، از راهبرد نظامی و سیاسی گرفته تا توسعهٔ اجتماعی انسان‌ها ازجمله زبان و تجارت و دین دارد. واقعیات فیزیکی که تأثیر بسزایی در سیاست‌های ملی و بین‌المللی دارد، اغلب در گزارش‌های تاریخی و نیز در دوره معاصر، روابط جهانی ناگفته مانده است. جغرافیا به‌وضوح بخش اصلی «چرایی» و «چگونگی» مسائل است (مارشال، ۱٤۰۱، ص. ۱٦)

تلقی جغرافیا به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در تاریخ بشر، ممکن است چندان خوشایند نباشد و به همین دلیل، در برخی مجامع فکری از آن استقبال نمی‌شود. چنین نگاهی، نشان می‌دهد که طبیعت نیرومندتر از انسان است و اینکه انسان‌ها در تعیین سرنوشت خود با محدودیت مواجه هستند. بااین‌حال، عوامل دیگر هم البته بر حوادث اثرگذار هستند. هر انسان عاقلی، متوجه نقش فناوری در شکست قوانین سخت جغرافیا می‌شود. فناوری، راه‌هایی از بالا و پایین یا حتی در دل سدهای طبیعی می‌یابد (مارشال، ۱٤۰۱، ص. ۲۱).

عراق، دارای سه ناحیه آب و هوایی است. ناحیه کوهستانی با زمستان‌های سرد و تابستان‌های معتدل، ناحیه اراضی کم‌ارتفاع با دوره گرمای طولانی و تابستان‌های سوزان و ناحیه جلگه‌ای که بخش‌های وسیعی از این کشور را تشکیل داده است. دجله و فرات در این ناحیه جریان دارند (نهازی، ۱۳۷۸، ص. ۷۱). جمعیت عراق در سپتامبر ۲۰۲۰ م، حدود ٤۰.٤۱٤.۷۹٦ نفر اعلام شده است. این کشور در جنوب غرب آسیا و شمال شرق جهان‌عرب، بین عرض جغرافیایی ۲۹ و ۳۷ درجه و طول جغرافیایی ۳۸ و ٤۸ درجه قرار دارد. عراق ٤۳۸.۳۱۷ کیلومترمربع، مساحت دارد (Rashid & Abdulrahim, 2020, p. 471).



نقشه ۳. موقعیت جغرافیایی عراق

منبع: (مشرق نیوز، ۱۳۹۶)

از منظر جغرافیا، عراق به دو قسمت «عراق سبز» و «عراق خشک» قابل تقسیم است. عراق سبز، دربرگیرنده شرق این کشور و سرسبزی آن به دلیل رودهایی است که از ایران سرچشمه گرفته و به خاک عراق سرازیر می‌شوند. عراق خشک، دربرگیرنده غرب این کشور و در مجاورت مرزهای سوریه، اردن و عربستان سعودی، کویری و بیابانی است. بیش از ٦٧ درصد اروندرود از پیوستن رودهای ایران، تشکیل شده است. کارون، کرخه، دز و زیمکان، پُر آب‌ترین رودهای ایران هستند که به عراق سرازیر می‌شوند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸، ص. ٦٧). عراق به ارزش‌ها و مزیت‌های جغرافیایی کشورهای همجوار، وابستگی ژئوپلیتیکی دارد؛ این کشور برای تجارت با جهان در آب‌های آزاد و خلیج‌فارس از طریق اروندرود به ایران وابستگی ژئوپلیتیکی دارد (محسنی و رحیمی‌پور، ۱۳۹۱، ص. ۱۷٤).

حدود ۹۰ درصد فرات و ٤٥ درصد دجله از ارتفاعات آناتولی سرچشمه می‌گیرد. فرات به سوریه و عراق جاری است و تقریباً به‌موازات دجله پیش می‌رود و در جنوب عراق به آن می‌پیوندد. زمین‌های حاصلخیز بین آن‌ها «بین‌النهرین» یا «میان رودان» نامیده

می‌شود. هر دو رودخانه، به‌خصوص فرات، اهمیتی حیاتی در تأمین آب، غذا و انرژی برای بیش از ٦۰ میلیون نفر دارند و شیرآب هم در اختیار ترکیه است. این کشور در اواخر دهۀ ۱۹٦۰ شروع به ساختن سدهایی در امتداد دو رودخانه کرد و بدین ترتیب، میزان جریان آب به هر دو کشور پایین‌دست را کاهش داد که به بروز تنش‌هایی روزافزون منجر شد و تاکنون ادامه دارد. صدها سد ساخته شده، ازجمله سد آتاتورک که یکی از بزرگ‌ترین سدهای جهان است. در سال ۱۹۷۵ در پی ساخت دو سد و هم‌زمان با خشکسالی، عراق، سوریه و ترکیه در آستانۀ جنگ قرار گرفتند. در سال ۱۹۸۹ جنگنده‌های سوریه، هواپیمای نقشه‌برداری ترکیه را سرنگون کردند و سال بعد، عراق پس از قطع موقت آب فرات از سوی ترکیه، آن کشور را تهدید به بمباران کرد. چند سال بعد، رئیس جمهور وقت ترکیه (اوزال) در پاسخ به انتقادات گفت: "ما به اعراب نمی‌گوییم با نفت خود چه کنند، بنابراین هیچ پیشنهادی را از سوی آن‌ها در مورد این‌که ما با آب خود چه کنیم، نمی پذیریم" درواقع، همۀ طرف‌ها، معاهداتی را امضا کرده‌اند که به ترکیه اجازه می‌دهد، طرح‌های برقی آبی خود را توسعه دهد و دسترسی سوریه و عراق را نیز به آب فراهم کند، اما خطر «جنگ آب» همیشه وجود داشته است (مارشال، ۱٤۰۲، ص. ۲۲۹).

عراق، تنها کشور حاشیه خلیج فارس است که کمترین ساحل را با آب‌های آزاد دارد و تنگنای ژئوپلیتیکی بر رفتارهای سیاسی – نظامی این کشور، اثرگذار بوده است (نامی و محمدپور، ۱۳۸۷، ص. ۲۷). عراق، بیش از ۹۰ درصد از نیازهای آبی را از کشورهای همسایه و ۸۰ درصد این مقدار را از ترکیه تأمین می‌کند. حدود ۳٦ درصد از اقتصاد محلی این کشور به کشاورزی وابسته است. کاهش آب دریافتی، حدود ۲۰ درصد تولید برق این کشور را کاهش می‌دهد. اساساً دو نوع چالش (داخلی و خارجی) با موضوع آب مرتبط است. عواملی همچون تغییر اقلیم، قوانین توسعه بین‌المللی و طرح گاپ، ریشه در خارج دارند و عواملی همچون مدیریت ناکارآمد منابع آب، بی‌ثباتی سیاسی، فقدان سیاست‌گذاری بومی و محلی و مقررات قانونی ناکافی، ریشه در داخل دارند (Al-Muqdadi et al, 2016, p. 1097).

فعال شدن گسل‌های تاریخی، قومی، مذهبی و قبیله‌ای پس از تهاجم نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ م، محیط مناسبی را برای گروه‌های مسلح ستیزه‌جو در تقابل با

حکومت مرکزی ایجاد کرد. ساختار اجتماعی عراق، مانند اغلب کشورهای غرب آسیا، موزائیکی و متشکل از گروه‌های قومی- فرقه‌ای، مختلف است (حق‌پرست و دیگران، ۱٤۰۲، ص. ۲٦). ترکیه، سوریه و ایران به علت قرار گرفتن در بالادست رودهای جاری به عراق از مزیت‌های ژئوپلیتیکی برتری نسبت به این کشور برخوردار هستند. با توجه به این‌که عراق، بیش از ۹۰ درصد از نیازهای آبی خود را از کشورهای بالادست و حدود ۸۰ درصد این مقدار را از ترکیه تأمین می‌کند، محدودیت‌ها و تهدیدهای ژئوپلیتیکی این کشور در برابر کشورهای همسایه بالادست به‌ویژه ترکیه، واضح است.

۵-۳-۲. محدودیت‌ها و تهدیدهای هیدروپلیتیکی

ترکیه با اجرای طرح گاپ، کوشیده، ضمن رفع نیازهای داخلی با کنترل منابع آب مشترک از سدسازی به‌عنوان ابزار فشار بر کشورهای پایین‌دست دجله و فرات بهره ببرد؛ این کشور، پیشنهاد آب در برابر نفت را مطرح کرده است. ترکیه با سدسازی‌های گسترده در پی تثبیت و تقویت قدرت این کشور به‌عنوان هیدروهژمون[۳٤] منطقه است و سال‌ها قبل، طرح خط لوله صلح (فروش آب) را به کشورهای حوزه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی پیشنهاد داده که البته با استقبال آن‌ها روبرو نشد. این کشورها، طرح ترکیه را تلاش برای ایجاد هژمونی منطقه‌ای، ارزیابی کرده‌اند (اسدالهی و ذکی، ۱۳۹۹، ص. ۸).

هیدروهژمون، وضعیتی است که در آن کشور قدرتمند بیش از سهم خود از منابع آب مشترک، استفاده می‌کند. وضعیت هیدروهژمونی بیشتر با قدرت سیاسی و اقتصادی یک کشور، مرتبط است. هیدروهژمون‌ها، تمایل به بهره‌برداری حداکثری از منابع آب مشترک دارند. هیدروهژمونی در حوضه یک رودخانه با کنترل منابع آب ایجاد می‌شود (اسدالهی و ذکی، ۱۳۹۹، ص. ۲).

در موضوع نحوه و میزان بهره‌برداری از دجله و فرات، رقابت کشورهای ذی‌نفع با توجه به دسترسی نابرابر، نقش عوامل ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی[۳۵]، پررنگ و برجسته شده است. سیاست‌های آبی ترکیه در حوضه آبریز دجله و فرات به کنترل و بهره‌برداری

34. Hydrohegemon
35. Geoeconomics

حداکثری از منابع مشترک، تقویت موقعیت ژئوپلیتیکی و افزایش توان نقش‌آفرینی در روابط سیاسی و اقتصادی در برابر کشورهای پایین‌دست منجر شده و امنیت سیاسی این کشورها به‌ویژه عراق در پی چالش‌ها، تهدیدها و معضلات گسترده به خطر افتاده است.

۵-۳ -۳. تهدید منافع و ثبات سیاسی

ترکیه با سدسازی‌های بی‌رویه در بالادست حوضه آبریز دجله و فرات، نقش اصلی در تغییرات شکل گرفته و معضلات امنیتی ایجاد شده در این حوضه آبریز را داشته است. کشورهای پایین‌دست، هدف ترکیه از ساخت سدهای بزرگ با ظرفیت ذخیره‌سازی گسترده منابع آب مشترک را سیاسی و امنیتی می‌دانند و این کشور را به استفاده از آب به‌عنوان سلاحی قدرتمند، متهم کرده و سدسازی‌های ترکیه را تهدیدی علیه ثبات سیاسی و امنیت ملی خود می‌دانند (میان‌آبادی و امینی، ۱۳۹۸، ص. ۸۰). ایدئولوژی توسعه مدرنیستی، پایه و اساس گاپ را تشکیل داده است؛ این طرح با دوگانگی‌های سنتی و مدرن، توسعه‌نیافته و توسعه‌یافته، غیر غربی و غربی مواجه بوده و براساس یک پارادایم تکاملی، طراحی و اجرایی شده است (Bilgen, 2018, p. 19).

کمبود منابع آب به یک تهدید بزرگ علیه امنیت ملی عراق، تبدیل شده است. پس از اتمام طرح گاپ، توافق عراق با ترکیه سخت‌تر می‌شود؛ ازاین‌رو، تشکیل کارگروهی برای تهیه طرحی جامع برای حفظ حق‌آبه عراق در برابر هر نوع تهدید، ضروری است. درحالی‌که عراق، قدرت کمتری دارد، اقدام سیاسی برای تشکیل شورایی با هدف دستیابی به راه‌حلی پایدار و بازگرداندن مذاکرات به سطح علمی در راستای امنیت ملی این کشور، ضروری است (Al-Muqdadi et al, 2016, p. 1102).

ترکیه در پاسخ به انتقادات اعراب، پیشنهاد ساخت خط لوله صلح در مناطق خشک خاورمیانه را مطرح کرده است. افزون بر پیچیدگی این وضعیت، واقعیت این است، سه بازیگر عمده مناقشات در حوضه دجله و فرات، دارای کینه‌های تاریخی حل‌نشده‌ای هستند. بدگمانی‌ها در نیم‌قرن استیلای ترکیه بر دنیای عرب، عضویت این کشور در ناتو، بهبود روابط با رژیم صهیونیستی و ادعای بازپس‌گیری سرزمین‌های مورد اختلاف، روابط ترکیه با همسایگان عرب را پیچیده کرده است (کمپ و هارکاوی، ۱۳۹۹، ص. ۱۷۱).

ترکیه، سیاست کنترل و بهره‌برداری حداکثری از دجله و فرات که منابع تولید قدرت

در حوضه آبریز دجله و فرات محسوب می‌شوند را اجرایی کرده که به کاهش شدید جریان این رودهای بین‌المللی به تالاب‌های میان‌رودان، سوریه، عراق و خلیج‌فارس، منجر شده است. سیاست‌های آبی ترکیه، حیات و بقای کشورهای پایین‌دست دجله و فرات را به خطر انداخته؛ زیرا امنیت سیاسی این کشورها تا حد قابل‌توجهی به این رودهای بین‌المللی، پیوند خورده است. تسلط ترکیه بر منابع آب مشترک، در اختیار گرفتن یک عنصر برخوردار از نقش حیاتی و راهبردی است که به ابزاری سیاسی برای امتیازگیری این کشور، تبدیل شده است.

٥ -٤. پیامدهای سیاست‌های آبی ترکیه بر امنیت سیاسی ایران

٥- ٤ -١. محدودیت‌ها و تهدیدهای ژئوپلیتیکی

در غرب ایران کشـــوری قرار دارد که هم اروپایی و هم آســـیایی اســـت. ترکیه در مرز ســـرزمین‌های عربی قرار دارد، اما غربی نیســـت و بااینکه بخش عمده آن در منطقهٔ خاورمیانه قرار دارد، می‌کوشد خود را از مناقشات منطقه دور نگه دارد (مارشال، ١٤٠١، صـــص. ١٧٠-١٦٩). یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ایران در برخورداری آن از ماهیت گذرگاهی بین مناطق و قاره‌هاست که این کشور را به‌عنوان حوزهٔ تأثیر متقابل سیاست جغرافیایی درآورده است. این ویژگی که سیر تاریخی ایران را نیز تحت تأثیر قرار داده و اساس تشابهات بین این کشور با ترکیه را تشکیل داده است. ایران نیز همانند ترکیه، کشوری نیست که محدود به یک منطقه شده یا قابل تنزل به حوزهٔ سیاست جغرافیایی واحدی باشد (داوود اوغلو، ١٣٩٥، ص. ٤١٢).

مساحت خشکی ایران ١.٦٤٨.١٩٥ کیلومترمربع است؛ این وسعت، ١٣ درصد کل مساحت کره زمین و حدود یک درصد مساحت خشکی‌های جهان است. از این منظر، ایران جزو کشورهای وسیع و شانزدهمین کشور جهان و مساحتی حدود ٦ کشور اروپایی فرانسه، پرتغال، بلژیک، اتریش، دانمارک و سوئیس دارد. عمق استراتژیکی دربرگیرنده ابعاد وسیع طول و عرض و سختی دسترسی کشورهای همجوار به مناطق، تراکم جمعیتی و فعالیت‌های اقتصادی است که ازنظر حیاتی، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند. عمق استراتژیک، افزون بر ویژگی‌های هندسی، مانند شکل و پهناوری از ویژگی‌ها و پتانسیل‌های طبیعی و ظرفیت‌های محیطی و موقعیت ویژه ارتباطی و اقتصادی برخوردار

است. بر این اساس، حوزه‌های راهبردی ایران، پراکنده است و مطابق نقشه‌های موجود، حوزه‌های اصلی جمعیتی و سیاسی، مراکز عمده اقتصادی و انرژی در مناطق مرکزی، شمالی، شمال شرقی و شمال‌غربی و جنوب و جنوب‌غربی قرار دارند (عزتی و نامی، ۱۳۹۱، صص. ۱۹۲-۱۹۱).



نقشه ٤. موقعیت جغرافیایی ایران

منبع: (دیپلماسی ایرانی، ۱۴۰۰).

مرز مشترک ایران با همسایگان حدود ۸.۵۷٤ کیلومتر است که شامل ۳.۹٦۵ کیلومتر مرز خشکی، ۲.۰٤۵ کیلومتر مرز رودخانه‌ای و ۲.۵٦٤ کیلومتر، مرز دریایی است. طول مرز مشترک با عراق ۱.٦۰۸ کیلومتر شامل ٤۲۷ کیلومتر مرز رودخانه‌ای، ۱.۱۸۱ کیلومتر مرز خشکی و ۲٤ کیلومتر مرز دریایی است (نامی و عزتی، ۱۳۹۲، ص. ۲۳۱). ایران، ۱۵ مرز مشترک آبی دارد که از این مرزها، سالانه حدود ۱۰ میلیارد مترمکعب آب به این کشور سرازیر و بیش از ۱۰ میلیارد مترمکعب آب از مرزهای ایران، خارج می‌شود (نامی

و محمدپور، ۱۳۸۹، ص. ۱۳٦). از پیامدهای طرح گاپ در حوزه امنیت سیاسی، تقویت موقعیت ژئوپلیتیکی، ایجاد قدرت کنترل حداکثری منابع آب مشترک، افزایش قدرت چانه‌زنی و استفاده از آب به‌عنوان ابزار اعمال فشار در امور سیاسی – امنیتی به نفع ترکیه است که تشدید تنش‌های سیاسی، گسترده شدن دامنه مناقشات و رقابت و درگیری بر سر حق‌آبه را در پی داشته و زمینه دخالت کشورهای فرامنطقه‌ای ایجاد شده است (فرهادی، ۱۳۹۹، ص. ۲۰۵).

ژئوپلیتیک به‌عنوان عامل اصلی اثرگذار در شکل‌دهی معادلات امنیتی ایران و دو عامل ژئوکالچر و ژئواکونومیک به‌عنوان دو عنصر از مباحث ژئوپلیتیکی این ظرفیت را دارند که به‌عنوان متغیرهای میانی، نقش‌آفرین باشند و سه ضلع اصلی معادلات امنیتی قدرت ایران در غرب آسیا را تشکیل دهند. عامل ژئوپلیتیک می‌تواند به‌عنوان یک متغیر دیرینه برای جمهوری اسلامی ایران، امنیت‌ساز باشد و معادلات امنیتی غرب آسیا را به نفع این کشور تغییر دهد (رسولی و دیگران، ۱٤۰۲، ص. ۹).

در حوضه آبریز دجله و فرات، ترکیه در پی تقویت و دائمی کردن موقعیت ژئوپلیتیکی برای پیشبرد برنامه‌های توسعه‌طلبانه با ایفای نقش هیدروهژمونی است. سیاست‌های آبی این کشور امنیت سیاسی کشورهای پایین‌دست ازجمله ایران را با چالش‌ها و تهدیدهای قابل‌توجهی، مواجه کرده است. از نشانه‌های چالش‌ها و تهدیدهای ایجاد شده، تقویت موقعیت ژئوپلیتیکی و افزایش قدرت ملی و منطقه‌ای ترکیه در برابر کشورهای پایین‌دست دجله و فرات است.

٥-٤ -۱. محدودیت‌ها و تهدیدهای هیدروپلیتیکی

مسئله کمبود آب یکی از چند عاملی است که مانع پیشرفت اقتصادی ایران می‌شود. حدود یک‌دهم زمین‌های ایران زیرکشت قرار دارد که از بین آن‌ها، تنها یک‌سوم آبیاری می‌شوند. ایران، تنها سه رود بزرگ دارد و فقط یکی از آن‌ها (کارون) قابلیت کشتیرانی و حمل‌ونقل بار را داراست (مارشال، ۱٤۰۲، ص. ٦٥). سهم ایران از منابع آب شیرین، کمتر از متوسط جهانی است و درحالی‌که حدود یک درصد از جمعیت جهان را دارد، سهم آن از منابع آب شیرین، تنها سه‌دهم درصد است (محمدجانی و یزدانیان، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۰).

درحالی‌که متوسط مصرف جهانی از منابع آب شیرین، حدود ٤٥ درصد است، ایرانی‌ها حدود ٦٦ درصد ذخایر آب شیرین این کشور را مصرف کرده‌اند. در دهه‌های اخیر، رشد جمعیت و افزایش مقدار سرانه آب مصرفی به علل ارتقای سطح زندگی و تنوع نیازها به کمبود و آلودگی بخش قابل‌توجهی از منابع آب، منجر شده است (آزادبخت و نوروزی، ۱۳۸۷، ص. ۱۳۷).

کاستی‌های حکمرانی آب به اختلال در تأمین نیازهای اساسی انسانی، تضعیف اکوسیستم‌های طبیعی، تخریب محیط‌زیست، کاهش رشد اقتصادی و کاهش مشارکت و تمایل به سرمایه‌گذاری و حفاظت از منابع آب می‌انجامد (اسکوهی و اسماعیلی، ۱٤۰۰، ص. ٤). هم‌زمان با فراگیری ایده نوسازی، گسترش شهرنشینی و تغییر سبک زندگی در نوع نگرش ایرانی‌ها به طبیعت، تغییراتی بنیادین، ایجاد شد. در شیوه جدید زندگی، علی‌رغم استفاده از برخی روش‌های مدرن مقابله با کمبود آب، ایرانی‌ها سال‌هاست که با بحران کم‌آبی مواجه شده‌اند؛ این بحران، حیات فرهنگی – اجتماعی و سیاسی را به خطر انداخته و بستر پیامدهای ناخوشایند، ایجاد شده است (محسنی و نوری‌ثانی، ۱۳۹۳، ص. ۲). نقش و اهمیت آب باعث شده برخی از ژئوپلیتیسین‌ها، قرن ۲۱ را «قرن هیدروپلیتیک» نام‌گذاری کنند. آن‌ها بر این باورند در این قرن، اغلب درگیری‌ها و جنگ‌ها به دلیل کمبود و بحران آب است (نصرآبادی، ۱۳۹٤، ص. ٦٦).

اجرای طرح گاپ در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی، حساسیت‌های قابل‌توجهی برانگیخته و در سال‌های آینده، ممکن است بر سر حق‌آبه، بین کشورهای ذی‌نفع، منازعات خشونت‌آمیز رخ دهد. راهبرد زمین‌های سوخته، معرف سیاست انگلستان در ارتباط با رودخانه هیرمند به‌منظور کاهش نفوذ ایران در مرزهای هند بود و اکنون راهبرد زمین‌های سوخته در ارتباط با کشورهای پایین‌دست دجله و فرات در حال اجراست. رژیم صهیونیستی از سرمایه‌گذاران طرح گاپ است. طرح گاپ بر امنیت آب و امنیت ایران، اثرگذار است (فرهادی، ۱۳۹۹، ص. ۱۸۷).

۵-۵. گسترش مناقشات ایران و ترکیه

مثلث ترکیه- ایران- عراق، موازنه‌های تعیین‌کنندهٔ پویایی‌های داخلی خط مدیترانهٔ شرقی را تشکیل می‌دهند. ترکیه برای اینکه در این مناسبات سه‌گانه به‌عنوان طرف تنها

و منزوی‌شـــده قرار نگیرد، لازم اســـت حداکثر ســـعی خود را نشـــان دهد. ترکیه با هر توجیهی بایست در حدی انعطاف داشته باشد که در برابر قطب‌بندی‌های دوگانه در این موازنه‌های ســـه‌جانبه قرار نگیرد. در خلال جنگ ایران و عراق که ترکیه به لحاظ اقتصادی، توانست امتیازات خوبی را کسب کند، ناشی از موفقیت در اتخاذ سیاست بی‌طرفی فعال بوده و اینکه این موازنهٔ ســـه‌گانه را به‌خوبی پیگیری کرده بود (داوود اوغلو، ۱۳۹۵، ص. ۳۹۳).

امنیت از مباحث محوری حوزه سیاست‌گذاری در هر نظام سیاسی است که معمولاً از ابعاد مختلف تهدید می‌شود و نخبگان سیاسی با تمرکز بر این ابعاد می‌کوشند، کشور را از معرض تهدیدات سخت و نرم عبور دهند (افتخاری و دبیریان، ۱٤۰۳، ص. ۹). موقعیت منطقه‌ای ترکیه از زمان جنگ ایران و عراق تقویت شده است. جنگ ایران و عراق و دو جنگ خلیج فارس در سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳، موقعیت بازیگری ویژه‌ای برای ترکیه ایجاد کرده است. برخی مسائل جدید، همچون نفوذ رژیم صهیونیستی در عراق یا همکاری امنیتی و نظامی ترکیه با این رژیم، موضوعاتی جدید هستند که دامنه مناقشات را گسترده‌تر کرده و ارتباط آن‌ها با آمریکا و ناتو، ملاحظات خاصی برای امنیت ملی ایران، ایجاد کرده است (غرایاق زندی و شاکری، ۱۳۹۳، ص. ٦۸).

روابط ترکیه- ایران در حداقل سه شاخهٔ خاورمیانه، قفقاز و آسیای میانه در جریان است. شرایط پویای پس از دورهٔ جنگ سرد در هر سه منطقه نیز موازنه‌های قدرت را به نحوی بسیار پیچیده درآورد. این سه موازنهٔ قدرت که با تأثیر متقابل بین موازنه‌های جهانی و منطقه‌ای، ماهیتی به‌مراتب پیچیده‌تر یافت، مناسبات ترک- ایران را که دارای عمق تاریخی نیز بوده، راه را برای پدید آمدن تلاطم‌های با ماهیت وضع موجود هموار کرد. این دو قدرت مهم غرب آسیا برای قراردادن روابط بر موازنه‌ای جدید که در هر سه منطقه در داخل آونگ وابستگی متقابل و رقابت در جریان است با سختی و معضل مواجه هستند. در دورهٔ پس از جنگ سرد، تمایل ترکیه در راهبردهای سطح اورآسیا به وزن ایالات متحده آمریکا و در مقابل حمایت از راهبرد انزوای ایران با سیاست مهار دوگانهٔ آمریکا، بر مناسبات ترکیه- ایران در راستای جستجوهای موازنهٔ جدید، تأثیرات منفی برجای گذاشته است (داوود اوغلو، ۱۳۹۵، ص. ۲٦۹).

نوعثمانی‌گرایی، رویکردی جدید است که با برجسته کردن عناصر تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی به ژئوپلیتیک ترکیه، معنایی تازه بخشیده است. در این رویکرد، جلوه‌هایی از اسلام‌گرایی، ترک‌گرایی، شرق‌گرایی و غرب‌گرایی، نمایان است. در ظرف معرفتی یک تبعه ترکیه، سه عنصر هویتی مسلمان خاورمیانه‌ای، ترک اوراسیایی و شهروند اروپایی، پیوندی منطقی و معنادار برقرار می‌شود. نوعثمانی‌گرایی با اسلام‌گرایی در ترکیه ارتباط نزدیک دارد و ازاین‌رو، ترکیه با گسترش دامنه نفوذ در جغرافیای امپراتوری عثمانی درصدد ایجاد مجموعه‌ای است که بخش قابل‌توجهی از آن، دربرگیرنده محور مقاومت (عراق، سوریه و لبنان) و جبهه مقابل آن (رژیم صهیونیستی) است. این کشور در پی اقتدار و نفوذ دوره عثمانی است و ایران در برخی از کشورها و مناطقی که زمانی بخشی از امپراتوری عثمانی بوده‌اند، منافع دارد (احدی و کلانتری، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۸).

ترکیه جدید درحالی‌که تعیین‌کننده نقش خود در صحنهٔ جهانی است، دوباره در تقاطع شرق و غرب قرار گرفته و کلید یکی از دروازه‌های ورود مهاجران به اروپا را در اختیار دارد و این نقش به این کشور قدرت داده است. نشانه‌هایی واضح از نوعثمانی‌گری در جاه‌طلبی‌های ترکیه برای گسترش سلطه و نفوذ این کشور وجود دارد و بار دیگر در همهٔ ابعاد قدرت‌نمایی می‌کند که البته این مسئله، پیامدهایی قابل‌توجه در اروپا، خاورمیانه و آسیای مرکزی دارد. از غرب تا شرق ترکیه حدود ۱۶۰۰ کیلومتر و از شمال تا جنوب آن بین ۵۰۰ تا ۸۰۰ کیلومتر است. حدود ۹۷ درصد این سرزمین در آسیا قرار دارد و بخش عمده آن را فلات آناتولی تشکیل می‌دهد. ترکیه با هشت کشور یونان، بلغارستان، گرجستان، ارمنستان، آذربایجان، ایران، عراق و سوریه مرز زمینی دارد (مارشال، ۱۴۰۲، صص. ۲۰۷-۲۰۶).

اهمیت راهبردی ترکیه تا حدی بود که ناتو، کودتاهای نظامی آن را در سال‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۱ و ۱۹۸۰ نادیده بگیرد. در بین برخی غرولندهای زیرلبی و زمزمه‌های شرمسارانه دربارهٔ مسائل داخلی این کشور، موقعیت جغرافیایی ترکیه باعث شد وضعیت دیکتاتوری آن در ذهن قدرت‌های غربی کمرنگ شود. چندین دهه طول کشید که حکومت غیرنظامیان در ترکیه هنجار تلقی شود. در دههٔ ۱۹۹۰، ترکیه پس از ساخت خطوط انتقال انرژی که گاز و نفت عراق و دریای خزر را از طریق آناتولی به اروپا می‌رساند، خود را

دوباره در هیئت مسیر تجاری عمده مطرح کرد. همچنین یکی از بزرگ‌ترین و کارآمدترین ارتش‌های ناتو را گرد آورده بود که اطمینان خاطری برای ارزیابی جهان جدید پیرامون خود بود (مارشال، ۱٤۰۲، ص. ۲۱۷). مسیر جدید چرخشی بود به گذشته برای شکل دادن به آینده و رهبری جدید (اردوغان) مردی است که مظهر ناسیونالیسم مذهبی و نوعثمان‌گرایی شده است. او ابتدا در جایگاه نخست‌وزیری و سپس ریاست جمهوری کوشید، ترکیه را به قدرتی مستقل تبدیل کند که توانایی بازی با همگان را داشته باشد. در دهۀ اول قرن ۲۱ به نظر می‌رسید، این کشور ممکن است به همان مسیری ادامه دهد که متحد خوب ناتو و خواستار مشتاق عضویت در اتحادیۀ اروپا بود. بااین‌حال، ریشه‌های جغرافیایی، تاریخی و ایدئولوژیکی در تضاد با این راهبرد بود و رویدادهای پس از آن باعث شد که این عوامل به‌صورت طرز فکر بسیار متفاوتی ظاهر شوند (مارشال، ۱٤۰۲، ص. ۲۱۹–۲۱۸).

در محافل نظامی ترکیه، حامیان مفهوم «میهن آبی» (ماوی وطن) همواره نسبت به عضویت کشورشان در ناتو تردید داشته‌اند و معتقدند که این مسئله، توطئه‌ای آمریکایی با کمک یونان برای جلوگیری از دستیابی ترکیه به جایگاه واقعی خود در جهان است. احتمالاً اردوغان با این ایده موافق باشد. براساس جهان‌بینی ایدۀ میهن آبی، ترکیه بر سه دریای اطراف خود، یعنی دریای سیاه، اژه و مدیترانۀ شرقی تسلط خواهد داشت. این ایده به‌صراحت بیان شده، اما به نظر می‌رسد، پشت آن راهبردی بلندمدت برای خروج از پیمان لوزان (۱۹۲۳) باشد که برپایه آن، امپراتوری عثمانی قلمرو خود را از دست داد و به ترکیه تبدیل شد (مارشال، ۱٤۰۲، ص. ۲۲۵).

نگاه ویژه ترکیه به شمال عراق به‌عنوان دروازه ورود به جهان عرب، نیازمند بررسی کامل است، زیرا جمهوری اسلامی ایران کشوری است که در منطقه، خواهان ایفای نقش محوری و تأثیرگذار است. در مواجهه با سیاست‌های ترکیه، شناخت کامل اهداف و امکانات این کشور ضروری است تا در صورت لزوم، توان تأثیرگذاری خود را افزایش دهد (باقری و دیگران، ۱۳۹٤، ص. ۱۰۹). سیاست‌ها و اقدامات ترکیه برای گسترش نفوذ در عراق و تغییر دولت در سوریه، نادیده انگاشتن منافع ایران است؛ این مسئله روابط ایران و ترکیه را با چالش و تهدید مواجه کرده است.

سیاست‌های آبی ترکیه، نشانه‌ای آشکار از یکجانبه‌گرایی و توسعه‌طلبی این کشور با ایفای نقش هیدروهژمونی در راستای تقویت و دائمی کردن موقعیت ژئوپلیتیکی با هدف تسلط بر منابع تولید قدرت در گستره منطقه‌ای است. در مقابل، کشورهای پایین‌دست دجله و فرات ازجمله ایران و عراق به دلیل محدودیت‌های ژئوپلیتیکی و وابستگی به این رودها برای حیات و بقاء می‌کوشند. مسدود کردن جریان دجله و فرات از سوی ترکیه، تهدید وجودی کشورهای پایین‌دست است. سیاست‌های آبی ترکیه، امنیت سیاسی کشورهای پایین‌دست ازجمله ایران و عراق را با چالش‌ها، تهدیدها و معضلات گسترده مواجه کرده و به امنیتی شدن موضوع منابع آب مشترک، منجر شده است. این بحران، زمینه گسترده شدن مناقشات دولت‌های ذی‌نفع با ترکیه و بین یکدیگر را ایجاد کرده، زیرا حیات و بقای کشورهای پایین‌دست به رودهای بین‌المللی دجله و فرات وابسته است.

٦. نتیجه‌گیری

اختلافات سرزمینی، رقابت‌های منطقه‌ای، تعارضات ایدئولوژیک، درگیری‌های قومی و قبیله‌ای و تضاد منافع، مهم‌ترین چالش‌های سیاسیِ تحدید و تهدیدکننده امنیت سیاسی هستند که با آب و موضوعات مرتبط با آن، پیوند خورده‌اند. امروزه، سلطه بر منابع آب مشترک به ابزار فشار سیاسی تبدیل شده است، زیرا آب در حفظ و تأمین امنیت سیاسی، اثرگذار است. سیاست دستیابی و سلطه بر منابع آب مشترک، بستر مناقشه و منازعه ذی‌نفعان را ایجاد کرده است. از منظر ژئوپلیتیکی، سیاست‌های آبی ترکیه مبتنی بر تقویت منابع تولید قدرت برای پیشبرد برنامه‌های توسعه‌گرایانه و هژمونی‌طلبانه است و ماهیت آن در اجرای طرح گاپ، آشکار شده است. سیاست‌های آبی ترکیه در حوضه آبریز دجله و فرات به تقویت منابع تولید قدرت و امنیت سیاسی این کشور و کاهش منابع تولید قدرت و تهدید امنیت سیاسی کشورهای پایین‌دست این رودهای بین‌المللی به‌ویژه عراق، منجر شده و امنیت سیاسی این کشور و ایران را به عللی مانند مرز طولانی، منافع سیاسی و امنیتی قابل‌توجه، اشتراکات وسیع فرهنگی، تاریخی و مذهبی و مبادلات اقتصادی و تجاری چشمگیر با چالش‌ها و تهدیدهای قابل‌توجه، مواجه کرده

است.

بهره‌برداری ترکیه از سد بزرگ آتاتورک و سوریه از سد الثوره، سرآغاز بروز چالش‌ها، تهدیدها و معضلات گسترده در عراق شد، زیرا به کاهش شدید جریان فرات به این کشور منجر شد و از آن زمان، امنیت سیاسی عراق به خطر افتاده و تداوم سدسازی‌ها، عراق را در معرض تهدید وجودی قرار داده است. بهره‌برداری از ظرفیت سد ایلیسو به کاهش بیش از پیش جریان دجله به عراق، تالاب بزرگ هورالعظیم و دریای خلیج‌فارس، منجر می‌شود؛ مسئله‌ای که امنیت سیاسی کشورهای پایین‌دست دجله و فرات ازجمله ایران و عراق و کشورهای تأثیرپذیر از دریای خلیج فارس را با چالش‌ها، تهدیدها و معضلات بیش‌ازپیش، مواجه می‌کند. سیاست‌های آبی ترکیه، امنیت سیاسی کشورهای پایین‌دست ازجمله ایران و عراق را تا حدی به خطر انداخته که تهدید وجودی است. سیاست‌های آبی ترکیه، بیشترین زیان و آسیب را بر عراق تحمیل کرده است، زیرا این کشور برای تأمین نیازهای مرتبط با آب، بیش از دیگر کشورهای ذی‌نفع از دجله و فرات به این رودهای بین‌المللی، وابسته است. تهدید امنیت سیاسی عراق، امنیت سیاسی ایران را نیز با چالش‌ها و تهدیدهای قابل‌توجه، مواجه کرده است.

با در نظر گرفتن بُعد سیاسی نظریه باری بوزان، در پی اعمال سیاست‌های آبی ترکیه در کنترل حداکثری جریان دجله و فرات، امنیت سیاسی آن در برابر کشورهای پایین‌دست، تقویت شده و امنیت سیاسی آن‌ها به‌ویژه عراق تا حدی به خطر افتاده که تهدید وجودی این کشور است. تهدید امنیت سیاسی عراق به علت منافع مشترک در ابعاد گسترده، تهدید امنیت سیاسی ایران نیز است. براساس نظریه عمق راهبردی داوود اوغلو، ترکیه با اعمال سیاست‌های آبی یکجانبه‌گرایانه و توسعه‌طلبانه از طریق سدسازی‌های بی‌رویه بر سرشاخه‌های رودهای بین‌المللی دجله و فرات به کنترل حداکثری منابع تولید قدرت منطقه تأثیرپذیر، اقدام کرده و اهداف هیدروپلیتیکی خود را تا حد قابل‌توجهی محقق کرده است. این کشور با استفاده از موقعیت جغرافیایی و ارائه تفسیری خودمحورانه از حاکمیت سرزمینی، برخلاف خواست جامعه جهانی مبنی بر استفاده منصفانه، معقول و مطابق قوانین، قواعد و عرف بین‌الملل که بر «اصل عدم اضرار به غیر» تأکید دارد با اعمال سیاست‌های مبتنی بر هژمونی‌طلبی منطقه‌ای، نقش

هیدروهژمونی ایفا کرده است.

سیاست‌های آبی یکجانبه‌گرایانه و توسعه‌طلبانه ترکیه، حیات، بقاء و امنیت سیاسی کشورهای پایین‌دست ازجمله ایران و عراق را تا حدی به خطر انداخته که مستلزم اختصاص منابع ویژه و اتخاذ تدابیر و اقدامات اضطراری است.

۷. پیشنهادها

۱. مواضع مشترک و تعاملات سازنده ایران و عراق در برابر سیاست‌های آبی یکجانبه‌گرایانه و توسعه‌طلبانه مبتنی بر هژمونی‌طلبی منطقه‌ای ترکیه برای حفظ و تأمین منافع مشترک؛

۲. تعامل حداکثری ایران و عراق در نحوه مواجهه با چالش‌ها، تهدیدها و معضلات ایجاد شده در پی سدسازی‌های ترکیه؛

۳. تعامل حداکثری ایران و عراق برای تقویت بوم‌سازگان منطقه به‌ویژه احیای تالاب بزرگ هورالعظیم و همکاری برای جلوگیری از گسترش آسیب‌های ناشی از تضعیف اکوسیستم‌های طبیعی و تخریب عناصر زیست‌محیطی؛

٤. تعامل حداکثری ایران و عراق برای گسترش پوشش گیاهی و جنگلی در مناطق بیابانی و مرزی جهت مقابله با تهدیدهای زیست‌محیطی؛

۵. تعامل حداکثری ایران و عراق برای لایروبی و استفاده منصفانه از منابع و ظرفیت اروندرود جهت تأمین منافع مشترک و حل‌وفصل اختلافات دیرینه؛

٦. تعامل حداکثری ایران و عراق در حوزه انرژی با توجه به در اختیار داشتن ذخایر عمده نفت و گاز جهان و عضویت در سازمان اوپک برای تأمین منافع مشترک؛

۷. تعامل حداکثری ایران و عراق در حوزه‌های سیاسی – امنیتی برای مقابله مؤثرتر با گروه‌های تجزیه‌طلب و تروریستی؛

۸. تعامل حداکثری ایران و عراق در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با توجه به مقرون به‌صرفه‌تر بودن مبادلات اقتصادی و تجاری به علل مرز طولانی و قرابت‌های فرهنگی، تاریخی و مذهبی.

کتابنامه

آزادبخت، بهرام؛ نوروزی، غلامرضا (۱۳۸۷). *جغرافیای آب‌های ایران*. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

احدی، محمد و کلانتری، فتح‌الله (۱۳۹٦). نوعثمانی‌گرایی در ترکیه و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه امنیت ملی*، ۷ (۲٤)، ۱۰۷-۱۳۲.

اسدالهی، سیدسروش و ذکی، یاشار (۱۳۹۹). هیدروپلیتیک پروژه گاپ ترکیه و تأثیر آن بر امنیت زیست‌محیطی عراق و سوری. *فصلنامه آمایش سیاسی فضا*، ۳ (۱)، ۱-۱۰.

اسکوهی، مائده و اسماعیلی، کاظم (۱٤۰۰). تحلیلی بر نظریه‌های حکمرانی و مدیریت منابع آب در ایران. *فصلنامه آب و توسعه پایدار*، ۸ (۱)، ۱-۱۰.

افتخاری، اصغر و دبیریان، فردین (۱٤۰۳). تعیین نظام اولویت‌بندی ابعاد امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران با استفاده از روش بُردا. *فصلنامه علمی امنیت ملی*، ۱٤ (۵۲)، ٤٦-۹.

باقری، حسین؛ مرادی، حسن و اوسط نظاملو، علی (۱۳۹٤). رویکرد سیاسی ترکیه در اقلیم کردستان عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه امنیت ملی*، ۵ (۱٦)، ۱۰۷-۱۳۸.

بوزان، باری (۱۳۹۷). *مردم، دولت‌ها و هراس*. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بوزان، باری؛ ویور، الی و دوویلد، پاپ (۱۳۹٤). *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*. (علیرضا طیّب، مترجم). تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

پایگاه خبری دیپلماسی ایرانی (۲۲ خرداد ۱٤۰۰). برجام کلید اروپا برای ایفای نقش در ژئوپلیتیک خاورمیانه است. قابل دسترس در: http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/2003118/%D8.

پایگاه خبری مشرق نیوز (٤ مرداد ۱۳۹٦). چالش‌های ژئوپلیتیک کردستان. قابل دسترس در: mshrgh.ir/753718.

جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸). استفاده از منابع آب رودهای مرزی ایران و عراق و حقوق بین‌الملل. *فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست*، ۱۱ (۲٦)، ٦۳-۹۲.

حاتمی، محمدرضا (۱۳۹٦). گفتمان ژئوپلیتیکی ترکیه در فضاهای تجزیه‌شده خاورمیانه. *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، ۷(۲)، ۸۱-۱۰٦.

حافظ‌نیا، محمدرضا (۱٤۰۱). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*. مشهد: انتشارات پاپلی.

حق‌پرست، سعید؛ ولی‌پور عتیق، توحید و نصیری حامد، رضا (۱٤۰۲). موانع و چالش‌های

تأثیرگذار در توسعه‌نیافتگی سیاسی عراق پساصدام. *فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، ۵ (۱۷)، ۲۵-۴۸.

خاکی، شیلان؛ کرمی، جهانگیر و اطهری، سیداسدالله (۱۴۰۲). تبیین ابعاد مؤلفه‌های امنیتی طرح گاپ ترکیه از منظر مکتب کپنهاگ. *فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، ۵ (۱۸)، ۱۱۱-۱۳۵.

داوود اوغلو، احمد (۱۳۹۵). *عمق راهبردی (موقعیت ترکیه در صحنه بین‌المللی)*. (محمدحسین نوحی‌نژاد ممقانی، مترجم). چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

دولتیار، مصطفی و گری، تیم اس (۱۴۰۰). *سیاست آب در خاورمیانه*. (رسول افضلی و رضا التیامی‌تبا، مترجمان). چاپ دوم، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.

رسولی، مجید؛ اسلامی، محسن و مرتضائی، نرگس (۱۴۰۲). تبیین وزن ژئوپلیتیکی ایران در معادلات امنیتی منطقه غرب آسیا (در دوران گذار). *فصلنامه امنیت ملی*، ۱۳ (۴۸)، ۹-۳۴.

عزتی، عزت‌الله و نامی، محمدحسن (۱۳۹۱). بررسی ویژگی‌های ژئوپلیتیکی ایران- عراق. فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، ٤ (۳)، ۱۸۷-۲۱٤.

غرایاق زندی، داوود و شاکری، اصغر (۱۳۹۳). تأثیر مسائل راهبردی در روابط ترکیه و عراق بر ملاحظات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه امنیت‌پژوهی*، ۱۳ (٤۵)، ٦۷-۸۷.

فرهادی، علی (۱۳۹۹). تأثیرات طرح راهبردی آناتولی جنوب شرقی ترکیه (GAP) بر امنیت جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه علمی امنیت ملی*، ۱۰ (۳۸)، ۱۸۵-۲۱٦.

قائم‌مقامی، سیدعلی (۱۳۹٦). بحران آب و آب‌های جاری فرامرزی ترکیه و امنیت ملی و محیط‌زیست ایران. *فصلنامه مطالعات منافع ملی*، ۲ (۷)، ۹۷-۱۱۷.

کمپ، جفری و هارکاوی، رابرت (۱۳۹۹). *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه: پیشینه، مفاهیم و مسائل*. (سیدمهدی حسینی متین، مترجم). (جلد اول، چاپ دوم)، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مارشال، تیم (۱٤۰٤). *آیندهٔ جغرافیا*. (هوشنگ جیرانی، مترجم)، چاپ سوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

مارشال، تیم (۱٤۰۲). *قدرت جغرافیا*. (پرناز طالبی، مترجم). چاپ سوم، تهران: نشر همان.

مارشال، تیم (۱٤۰۱). *جبر جغرافیا*. (امیرحسین مهدی‌زاده و فرمهر امیردوست، مترجمان). چاپ پنجم، تهران: نشر همان.

محسنی، بهرام و رحیمی‌پور، مهدی (۱۳۹۱). تأثیر هیدروپلیتیک اروندرود بر مناسبات آینده

ایران و عراق. *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۱(۳)، ۱۵۷-۱۸۰.

محسنی، رضاعلی و نوری‌ثانی، علی (۱۳۹۳). بحران آب و پیامدهای اجتماعی آن در جامعه شهری. کنفرانس بین‌المللی توسعه پایدار، راهکارها و چالش‌ها با محوریت کشاورزی، منابع طبیعی، محیط‌زیست و گردشگری، تبریز، ۱٤-۱.

محمدجانی، اسماعیل و یزدانیان، نازنین (۱۳۹۳). تحلیل وضعیت بحران آب در کشور و الزامات مدیریت آن. *فصلنامه روند*، ۲۱(٦٦-٦٥)، ۱٤٤-۱۱۷.

میان‌آبادی، حجت و امینی، اعظم (۱۳۹۸). درهم‌تنیدگی آب، سیاست و محیط‌زیست در حوضه آبریز دجله و فرات. *فصلنامه ژئوپلیتیک*، ۱۵(۲)، ٥٤-۸٦.

نامی، محمدحسن؛ عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۲). *تحلیل ژئوپلیتیکی مرز ایران و عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی*. تهران: انتشارات داناپناه.

نامی، محمدحسن؛ محمدپور، علی (۱۳۸۷). *جغرافیای کشور عراق با تأکید بر مسائل ژئوپلیتیک*. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

نامی، محمدحسن و محمدپور، علی (۱۳۸۹). بررسی هیدروپلیتیکی حوضه‌های غرب کشور (نمونه: زاب، سیروان و الوند). *فصلنامه جغرافیا و توسعه‌ی ناحیه‌ای*، ۸ (۱٤)، ۱۳۳-۱٦٥.

نصرآبادی، اسماعیل (۱۳۹٤). شواهد زیست‌محیطی بحران آب ایران و برخی راه‌حل‌ها. *فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی*، ٤ (۱٥)، ۸۹-٦٥.

نواری، علی (۱۳۹۷). ساخت و راه‌اندازی سد ایلیسو در ترکیه و پدیده ریزگردها در ایران: اولویت اصول مرتبط با حقوق بین‌الملل محیط‌زیست. *نشریه مطالعات حقوقی*، ۱۰ (٤)، ۲۱۹-۲٦۱.

نهازی، غلامحسین (۱۳۷۸). *بحران آب در خاورمیانه*. تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

References

Ahadi, Mohammad, and Kalantari, Fathollah (2017). "Neo-Ottomanism in Turkey and Its Impact on the National Security of the Islamic Republic of Iran," *National Security Quarterly*, 7(24), 107–132. [In Persian]

Al-Ansari, Nadhir (2019). *Hydro Geopolitics of the Tigris and Euphrates*. In book: Recent Researches in Earth and Environmental Sciences, 7: 35-70.

Al-Madhhachi, Abdul-Sahib T; Rahi, Khayyun & Leabi, Wafa (2020). Hydrological Impact of Ilisu Dam on Mosul Dam; the River Tigris. Geosciences, 1-14.

Al-Muqdadi, Sameh W; Khattab, Mohammed F. O; Abo, Rudy & Naghshineh, Alice (2016). Dispute over Water Resource Management-Iraq and Turkey. *Journal of Environmental Protection* [online], Vol. 7, No 8, 1096- 1103.

Asadollahi, Seyed Soroush, and Zaki, Yashar (2020). "The Hydropolitics of Turkey's GAP Project and Its Impact on the Environmental Security of Iraq and Syria," *Quarterly Journal of Political Spatial Planning*, 3(1), 1–10. [In Persian]

Azadbakht, Bahram; Norouzi, Gholamreza (2008). Geography of Iran's Waters. Tehran: Armed Forces Geographical Organization Publications. [In Persian]

Bagheri, Hossein; Moradi, Hassan; and Awsat Nezamloo, Ali (2015). "Turkey's Political Approach to the Kurdistan Region of Iraq and Its Impact on the National Security of the Islamic Republic of Iran," National Security Quarterly, 5(16), 107–138. [In Persian]

Bilgen, Arda (2018). Turkey's Southeastern Anatolia Project (GAP): a qualitative review of the literature. *British Journal of Middle Eastern Studies*, [online], 10.1080/ 13530194. 2018. 1549978, 1-20.

Buzan, Barry (2018). People, States and Fear. Tehran: Institute for Strategic Studies Publications. [In Persian]

Buzan, Barry; Weaver, Eli and DeWild, Pope (2015). A New Framework for Security Analysis. (Alireza Tayyeb, Translator). Tehran: Institute for Strategic Studies Publications. [In Persian]

Davutoğlu, Ahmad (2016). Strategic Depth: Türkiye's Position in the International Arena. (Mohammad Hossein Nouhi-Nejad Mamghani, Translator). 2nd ed., Tehran: Amirkabir Publications. [In Persian]

Dolatyar, Mostafa, & Gray, Tim S. (2021). Water Politics in the Middle East. (Rasoul Afzali & Reza Eltiami-Taba, Translators). 2nd ed., Tehran: International Publishing Company. [In Persian]

Eftekhari, Asghar, & Dabirian, Fardin (2024). "Determining the Prioritization System for National Security Dimensions in the Islamic Republic of Iran Using the Borda Method," *National Security Quarterly*, 14(52), 9–46. [In Persian]

Ezzati, Ezzatollah, and Nami, Mohammad Hassan (2012). "An Analysis of the Geopolitical Characteristics of Iran and Iraq," *Quarterly Journal of New Attitudes in Human Geography*, 4(3), 187–214. [In Persian]

Farhadi, Ali (2020). "The Impacts of Turkey's Southeastern Anatolia Project (GAP) on the Security of the Islamic Republic of Iran," *National Security Quarterly*, 10(38), 185–216. [In Persian]

Ghaem-Maghami, Seyed Ali (2017). "The Water Crisis, Türkiye's Transboundary Waters, and Iran's National Security and Environment," *Quarterly Journal of National Interests Studies*, 2(7), 97–117. [In Persian]

Gharayagh Zandi, Davoud and Shakeri, Asghar (2014). "The Impact of Strategic Issues in Turkey-Iraq Relations on the National Security Considerations of the Islamic Republic of Iran," *Security Studies Quarterly*, 13(45), 67–87. [In Persian]

Hafeznia, Mohammad Reza (2022). Principles and Concepts of Geopolitics. Mashhad: Papoli Publications. [In Persian]

Haghparast, Saeed; Valipour Atigh Tohid and Nasiri Hamed, Reza (2023). "Obstacles and Challenges Influencing the Political Underdevelopment of Post-Saddam Iraq," *Quarterly Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 5(17), 25–48. [In Persian]

Harris, Leila M & Alatout, Samer (2010). Negotiating hydro-scales, forging states: Comparison of the upper Tigris/Euphrates and Jordan River basins. *Political Geography*, [online], Dol: 10.1016/j.polgeo.2010.02.012, 148-156.

Hatami, Mohammad Reza (2017). "Türkiye's Geopolitical Discourse in the Fragmented Spaces of the Middle East," *Quarterly Journal of Political Studies of*

the Islamic World, 7(2), 81–106. [In Persian]
Iranian Diplomacy News Site (June 12, 2021). The JCPOA is Europe's key to playing a role in Middle East geopolitics. Available at: http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/2003118/%D8. [In Persian]
Jafari Valdani, Asghar (2009). "Utilization of Water Resources from Border Rivers between Iran and Iraq and International Law," Quarterly Journal of Law and Politics Research, 11(26), 63–92. [In Persian]
Kemp, Jefrey, & Harkavy, Robert (2020). Strategic Geography of the Middle East: Background, Concepts, and Issues. (Seyyed Mehdi Hosseini Matin, Translate). (Vol. 1, 2nd ed.). Tehran: Institute for Strategic Studies Publications. [In Persian]
Khaki, Shilan; Karami, Jahangir; and Athari, Seyed Asadollah (2023). "Explaining the Security Dimensions of Turkey's GAP Project from the Perspective of the Copenhagen School," Quar*terly Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 5(18), 111–135. [In Persian]
Khalid, Mohammed (2020). Geopolitics of Water Conflict in West Asia: The Tigris-Euphrates Basin. FINS Journal of Diplomacy & Strategy, Vol 4, Issue 1, 1-7.
Krzymowski, Adam (2019). Water as a Weapon of War in the Tigris-Euphrates Basin, Przegląd Strategiczny. [online], Issue12, 10.14746/ps.2019.1.20, pp:319-334.
Marshall, Tim (2022). *Prisoners of Geography*. (Translated by Amirhossein Mehdizadeh & Farmehr Amirdoust). 5th ed., Tehran: Haman Publishing. [In Persian]
Marshall, Tim (2023). *The Power of Geography*. (Parnaz Talebi, Translator.). 3rd ed., Tehran: Haman Publishing. [In Persian]
Marshall, Tim (2025). *The Future of Geography*. (Houshang Jirani, Translator.), 3rd ed., Tehran: Parseh Book Translation and Publishing Institute. [In Persian]
Mashregh News (July 26, 2017). *Geopolitical Challenges of Kurdistan*. Available at: mshrgh.ir/753718. [In Persian]
Mianabadi, Hojjat, and Amini, Azam (2019). "The Intertwining of Water, Politics, and the Environment in the Tigris-Euphrates River Basin," *Quarterly Journal of Geopolitics*, 15(2), 54–86. [In Persian]
Mohammadjani, Esmaeil, and Yazdanian, Nazanin (2014). "Analysis of the Water Crisis Situation in the Country and Requirements for Its Management," *Ravand Quarterly*, 21(65-66), 117–144. [In Persian]
Mohseni, Bahram, and Rahimipour, Mehdi (2012). "The Impact of the Arvand Rud Hydropolitics on Future Iran-Iraq Relations," *Strategic Policy Research Quarterly*, 1(3), 157–180. [In Persian]
Mohseni, Reza-Ali, and Nouri-Sani, Ali (2014). "The Water Crisis and Its Social Consequences in Urban Society," International Conference on Sustainable Development: Strategies and Challenges (Focusing on Agriculture, Natural Resources, Environment, and Tourism), Tabriz. [In Persian]
Nahazi, Gholamhossein (1999). The Water Crisis in the Middle East. Tehran: Center for Scientific Research and Middle East Strategic Studies Publications. [In Persian]
Nami, Mohammad Hassan, and Mohammadpour, Ali (2010). "A Hydropolitical Analysis of Western Basins (Case Studies: Zab, Sirvan, and Alvand)." Journal of Geography and Regional Development, 8(14), 133–165. [In Persian]
Nami, Mohammad Hassan; Ezzati, Ezzatollah (2013). Geopolitical Analysis of the Iran-Iraq Border and Its Impact on National Security. Tehran: Danapanah Publications. [In Persian]

Nami, Mohammad Hassan; Mohammadpour, Ali (2008). Geography of Iraq with an Emphasis on Geopolitical Issues. Tehran: Armed Forces Geographical Organization Publications. [In Persian]

Nasrabadi, Esmaeil (2015). "Environmental Evidence of Iran's Water Crisis and Some Solutions," Social-Cultural Strategy Quarterly, 4(15), 65–89. [In Persian]

Navari, Ali (2018). "Construction and Commissioning of the Ilisu Dam in Turkey and the Dust Storm Phenomenon in Iran: Prioritizing Principles of International Environmental Law," *Journal of Legal Studies*, 10(4), 219–261. [In Persian]

Oktav, Ozden (2017). Turkey's water policy in the Euphrates-Tigris basin, Environmental change and human security in Africa and the Middle East. [online], vol10.1007/978-3-319-45648-5-13, pp: 239-255.

Oskouhi, Maedeh, and Esmaeili, Kazem (2021). "An Analysis of Water Resource Governance and Management Theories in Iran," *Journal of Water and Sustainable Development*, 8(1), 1–10. [In Persian]

Rashid, Hiwa & Abdulrahim, Asmar (2020). Transboundary Water Projects by Turkey and Iran: The Impacts on Iraqi Water Resources. The International Seminar on Regional Politics. Administration and Development, Indonesia, 14-15 October, pp: 470-482.

Rasouli, Majid; Eslami Mohsen and Mortazaei Narges (2023). "Explaining Iran's Geopolitical Weight in the Security Equations of the West Asia Region (During the Transition Period)," *National Security Quarterly*, 13(48), 9–34. [In Persian]

Political Knowledge

Vol. 22 | Issue 1 | Serial 43 | Spring & Summer 2026 | Pages 361 – 396
Research Paper | Received: 2025/09/09 | Accepted: 2026/10/07

10.30497/pkn.2026.248879.3305

Critical analysis of the relationship between good governance and the theoretical foundations of political Islam in Afghanistan

Ghawsuddin Hafid: Ph.D. Candidate in Political Science (Political Sociology), Department of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Isfahan, Iran.
Gh.Hafed@ase.ui.ac.ir | 0009-0000-7012-3645

Ali Ali Hosseini: Associate Professor of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran. (Corresponding Author).
a.alihosseini@ase.ui.ac.ir| 0000-0002-9951-5017

Hamid Nassaj: Associate Professor of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
h.nassaj@ase.ui.ac.ir| 0000-0003-2615-6209

Abstract

Afghanistan has undergone two distinct experiences of political order over the past two decades: the period of the Islamic Republic of Afghanistan following 2001 and the return of political Islam to power in 2021. This transformation has once again placed the relationship between the foundations of political Islam in Afghanistan and the requirements of good governance at the center of attention. Adopting a theoretical-analytical approach and employing documentary analysis and secondary analysis, the present study critically examines this relationship in Afghanistan. The main research question is: What is the relationship between the theoretical foundations of political Islam in Afghanistan and the components of good governance, and how is this relationship manifested in areas such as accountability, transparency, political participation, the rule of law, and the control of corruption?

The findings of the study indicate that the fundamental tension lies not between Islam as a religion and good governance, but rather between a particular interpretation of political Islam concerning legitimacy and the exercise of power, on the one hand, and the institutional requirements of good governance, on the other. The concentration of power, restrictions on political participation, limitations on media freedom, and the expanding role of religious institutions in regulating the public sphere are among the manifestations of this tension in Afghanistan after 2021. At the same time, the experience of the Islamic Republic of Afghanistan demonstrates that the establishment of formal good-governance institutions alone was insufficient to institutionalize accountability and transparency. Therefore, the study concludes that analyzing governance in Afghanistan requires simultaneous attention to both institutional structures and the foundations of political legitimacy.

Keywords: Divine sovereignty, good governance, legitimacy, political participation, popular sovereignty.

سال بیست و دوم | شماره اول | پیاپی ۴۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۵| صفحات ۳۹۶- ۳۶۱
مقاله پژوهشی| تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۱۵

تحلیل انتقادی نسبت حکمرانی خوب و مبانی نظری اسلام سیاسی در افغانستان

غوث‌الدین حافد: دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
علی علی‌حسینی: دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)
حمید نساج: دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

چکیده

افغانستان در دو دهه اخیر دو تجربه متفاوت از نظم سیاسی را پشت سر گذاشته است: دوره جمهوری اسلامی افغانستان پس از ۲۰۰۱ و بازگشت اسلام سیاسی به قدرت در سال ۲۰۲۱. این تحول، مسئله نسبت میان مبانی اسلام سیاسی افغانستان و الزامات حکمرانی خوب را بار دیگر در کانون توجه قرار داده است. پژوهش حاضر با رویکرد نظری ـ تحلیلی و با استفاده از تحلیل اسنادی و تحلیل ثانویه، به بررسی انتقادی این نسبت در افغانستان می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش آن است که مبانی نظری اسلام سیاسی در افغانستان چه نسبتی با مؤلفه‌های حکمرانی خوب دارد و این نسبت در حوزه‌هایی مانند پاسخگویی، شفافیت، مشارکت سیاسی، حاکمیت قانون و کنترل فساد چگونه آشکار می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تعارض اصلی نه میان اسلام به‌عنوان یک دین و حکمرانی خوب، بلکه میان قرائت خاص اسلام سیاسی از مشروعیت و اعمال قدرت و الزامات نهادی حکمرانی خوب شکل می‌گیرد. تمرکز قدرت، محدودشدن مشارکت سیاسی، محدودیت فضای رسانه‌ای و گسترش نقش نهادهای دینی در تنظیم حوزه عمومی، ازجمله مصادیق این تعارض در افغانستان پس از ۲۰۲۱ است. درعین‌حال، تجربه جمهوری اسلامی افغانستان نیز نشان می‌دهد که استقرار نهادهای رسمی حکمرانی خوب به‌تنهایی برای نهادینه‌شدن پاسخگویی و شفافیت کافی نبوده است. بنابراین، پژوهش نتیجه می‌گیرد که تحلیل حکمرانی در افغانستان نیازمند توجه هم‌زمان به ساختارهای نهادی و مبانی مشروعیت سیاسی است.

واژگان کلیدی: حاکمیت الهی، حاکمیت مردمی، حکمرانی خوب، مشارکت سیاسی، مشروعیت.

مقدمه

بیان مسئله: افغانستان در دو دهه‌ی اخیر یکی از پیچیده‌ترین تجربه‌های سیاسی در جهان اسلام را از سر گذرانده است. از سال ۲۰۰۱ و فروپاشی اسلام سیاسی در افغانستان تا بازگشت دوباره آن در سال ۲۰۲۱، این کشور مسیر پر چالشی از دولت‌سازی، دموکراسی‌سازی و بازتعریف مشروعیت سیاسی را تجربه کرده است. دولت جمهوری اسلامی افغانستان با حمایت گسترده‌ی جامعه‌ی جهانی، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و سازمان ملل متحد، کوشید الگوی «حکمرانی خوب» را به‌عنوان ستون فقرات نظم سیاسی جدید خود معرفی کند. این مفهوم که بر پایه‌ی اصولی چون شفافیت، پاسخ‌گویی، مشارکت، حاکمیت قانون و عدالت اجتماعی استوار است، به‌مثابه‌ی معیار بین‌المللی توسعه سیاسی و کارآمدی دولت‌ها در قرن بیست‌ویکم شناخته می‌شود (UNDP, 2002, p. 11). با وجود سرمایه‌گذاری عظیم خارجی، تصویب قانون اساسی جدید در سال ۲۰۰۴ و تشکیل نهادهای دموکراتیک، ساختار سیاسی افغانستان نتوانست این اصول را در عرصه‌ی عمل تحقق بخشد. درنتیجه، گفتمان «اسلام سیاسی» بار دیگر به‌عنوان بدیل مشروعیت سیاسی در فضای عمومی افغانستان قدرت گرفت و نهایتاً در سال ۲۰۲۱، امارت اسلامی افغانستان با ادعای «بازگرداندن حاکمیت اسلامی» کنترل قدرت را در دست گرفت (Rashid, 2022, p. 45). این تحول تاریخی بار دیگر پرسشی بنیادین را در برابر علوم سیاسی معاصر قرار داد: آیا الگوی اسلامی حکومت‌داری می‌تواند با الزامات مدرن حکمرانی خوب سازگار شود؟

ضرورت: این پژوهش ازاین‌جهت ضروری است که تاکنون بیشتر مطالعات درباره‌ی افغانستان یا به توصیف ناکامی دولت‌سازی پرداخته‌اند، یا صرفاً عوامل امنیتی و اقتصادی را بررسی کرده‌اند؛ اما کمتر پژوهشی به تحلیل نظری نسبت میان اسلام سیاسی و الزامات حکمرانی خوب پرداخته است. درنتیجه، این مقاله می‌کوشد با رویکردی تحلیلی و انتقادی نشان دهد که بحران حکمرانی در افغانستان بیش از آن‌که صرفاً مدیریتی یا ساختاری باشد، ریشه‌ای ایدئولوژیک دارد.

هدف: هدف اصلی پژوهش، تبیین الزامات نظری و عملی حکمرانی خوب در بستر فرهنگی ـ دینی افغانستان و نقدی در حوزه مبانی نظری در ارتباط با این الزامات است.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شود: مبانی نظری اسلام سیاسی در افغانستان چه نسبتی با مؤلفه‌های حکمرانی خوب دارد و این نسبت در ساختار سیاسی و حکمرانی افغانستان چه پیامدهایی برای پاسخگویی، شفافیت، مشارکت سیاسی، حاکمیت قانون و کنترل فساد ایجاد کرده است؟

فرضیه پژوهش آن است که هرچه قرائت اسلام سیاسی، مشروعیت سیاسی را بیش‌ازپیش بر تفسیر انحصاری از شریعت و اقتدار دینی استوار کند و نقش رضایت عمومی، مشارکت شهروندی و سازوکارهای نهادی نظارت را محدود سازد، فاصله میان این الگو و مؤلفه‌های رویه‌ای حکمرانی خوب افزایش می‌یابد. در افغانستان پس از ۲۰۲۱، این فاصله در محدودشدن مشارکت سیاسی، تمرکز تصمیم‌گیری، محدودیت آزادی رسانه، گسترش نقش نهادهای دینی در تنظیم رفتار عمومی و تضعیف برخی سازوکارهای پاسخگویی قابل مشاهده است.

تعریف مفاهیم

اسلام سیاسی: اسلام سیاسی به تفسیرها و جنبش‌هایی از اسلام اشاره دارد که از اسلام به‌عنوان مبنایی برای هویت سیاسی، کنش سیاسی و سازمان‌دهی قدرت سیاسی استفاده می‌کنند. بنابراین، اسلام سیاسی صرفاً به حضور مسلمانان در عرصه سیاست اطلاق نمی‌شود، بلکه به برنامه‌ای سیاسی اشاره دارد که مشروعیت و سامان سیاسی را با مفاهیم و منابع اسلامی پیوند می‌دهد(Voll & Sonn, 2009).

حاکمیت الهی: حاکمیت الهی به این معناست که منشأ نهایی اقتدار و حق تعیین قواعد الزام‌آور سیاسی و حقوقی، خداوند تلقی می‌شود. در اندیشه سیاسی اسلامی، مفهوم «حاکمیت الهی» یا حاکمیت خداوند (حاکمیت/حاکمیّت الهی) در مباحث مربوط به اقتدار سیاسی و قانون‌گذاری جایگاه مهمی دارد. در برخی خوانش‌های معاصر اسلام سیاسی، این مفهوم با اصطلاح حاکمیت (حاکمیّت) خداوند پیوند خورده و به این معناست که فرمان و حکم نهایی از آنِ خداوند است (Anjum, 2024).

حاکمیت مردمی: حاکمیت مردمی به این دیدگاه اشاره دارد که مردم منشأ نهایی اقتدار سیاسی و قدرت عمومی هستند و قدرت حکومت از مردم سرچشمه می‌گیرد. در نظریه

حاکمیت مردمی، مردم نه صرفاً تابع حکومت، بلکه صاحبان اقتدار سیاسی و تعیین‌کنندگان قواعد و ساختارهای عمومی تلقی می‌شوند. دانیل لی، حاکمیت مردمی را آموزه‌ای می‌داند که بر اساس آن قدرت عمومی دولت از مردم سرچشمه می‌گیرد (Lee, 2016, P. 78).

مشارکت سیاسی: مشارکت سیاسی به امکان و ظرفیت شهروندان برای دخالت در فرایندهای سیاسی و تأثیرگذاری بر انتخاب و عملکرد حکومت اشاره دارد. در چارچوب شاخص‌های حکمرانی بانک جهانی، مشارکت شهروندان در انتخاب حکومت، آزادی بیان، آزادی تشکل‌یابی و دسترسی به سازوکارهای پاسخگویی، از مؤلفه‌های مهم حق اظهارنظر و پاسخگویی محسوب می‌شوند (World Bank, 2025).

مشروعیت سیاسی: مشروعیت سیاسی به توجیه و اعتبار حق اعمال قدرت سیاسی توسط حکومت یا نهادهای سیاسی اشاره دارد. در ادبیات فلسفه سیاسی، مشروعیت مفهومی است که به این پرسش مربوط می‌شود که چه چیزی اعمال قدرت سیاسی را موجه می‌کند و چرا یک نهاد سیاسی می‌تواند مدعی حق حکومت باشد (Buchanan, 2003, 150).

در این پژوهش، «اسلام سیاسی در افغانستان» و «حکمرانی خوب» دو چارچوب اصلی تحلیل هستند. مسئله پژوهش از آنجا شکل می‌گیرد که مبنای مشروعیت، قانون‌گذاری و اعمال قدرت در قرائت اسلام سیاسی افغانستان، در برخی حوزه‌ها با الزامات نهادی حکمرانی خوب، ازجمله پاسخگویی عمومی، مشارکت سیاسی، شفافیت، حاکمیت قانون و نظارت شهروندی، در تنش قرار می‌گیرد؛ بنابراین، پژوهش حاضر به بررسی انتقادی همین نسبت در تجربه افغانستان می‌پردازد.

۱. پیشینه

۱-۱. پیشینه مطالعاتی موضوع در نشریه «دانش سیاسی»

نشریه «دانش سیاسی» تاکنون مقاله‌ای مستقل با تمرکز مستقیم بر مسئله حکمرانی خوب در افغانستان منتشر نکرده است. بااین‌حال، در یکی از مقالات منتشرشده، رحمتی (۱۳۹۸) به بررسی شاخص‌ها و استانداردهای شهروندی جهانی بر اساس الگوی حکمرانی خوب پرداخته و سپس با استفاده از روش‌های کمی، تأثیر جهانی‌شدن بر

شـهروندان ایرانی و سـوئدی را مطالعه کرده اسـت. این مقاله، اگرچه به‌طور مسـتقیم به افغـانسـتـان نمی‌پردازد، اما از منظر مفهومی، چـارچوب تحلیلی قـابـل‌توجهی دربـاره حکمرانی خوب ارائه می‌دهد

۲-۱.پیشینه پژوهشی در سایر منابع

مطالعات مرتبط با حکمرانی خوب در افغانسـتان و سـایر کشـورها را می‌توان، باتوجه‌به رویکرد پژوهشگران، در دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد:

الف. مطالعات متمرکز بر افغانستان

در این دسـته، پژوهش‌هایی قرار می‌گیرند که به بررسـی وضـعیت حکمرانی خوب یا چالش‌های دولت‌سازی در افغانستان پرداخته‌اند. قاسمی (۱۳۹۹) وضعیت شاخص‌های حکمرانی خوب در نظام آموزش عالی افغانستان را در قالب یک مطالعه موردی بررسی کرده و راهکارهایی برای بهبود آن ارائه داده اسـت. اعظمی (۱۳۹۸) نیز در پژوهشـی، کارآمدی دولت افغانسـتان را در پرتو نظریه حکمرانی خوب تحلیل کرده و به این نتیجه رسیده است که میان شاخص‌هایی مانند پاسخ‌گویی، شفافیت و عدالت اجتماعی با ثبات سـیاسـی رابطه معناداری وجود دارد؛ بااین‌حال، تحقق این شـاخص‌ها به دلیل تمرکز قدرت و ضعف نظام قانون‌گذاری با دشواری‌های جدی مواجه بوده است.

در حوزه تعارض مشـروعیت، نجومی[1] (۲۰۱٦) نشـان می‌دهد که شـکاف مفهومی میان «مشـروعیت دینی» و «مشـروعیت قانونی» یکی از ریشـه‌های اصـلی ناپایداری نظام سـیاسـی افغانسـتان اسـت. ازسـوی‌دیگر، آثار فکری – دینی مانند نوشـته‌های مودودی (۱۳۸۱) و ربانی (۱۳۷۳) بر پیوند ذاتی دین و سـیاسـت و ضـرورت تشـکیل دولت اسـلامی تأکید دارند. هرچند این آثار از منظر نظری غنی‌اند، اما نسـبت به الزامات نهادی و اجرایی حکمرانی خوب سکوت کرده‌اند.

ب. مطالعات تطبیقی و فرامنطقه‌ای

دسته دوم شامل پژوهش‌هایی است که حکمرانی خوب را در سایر کشورها یا در سطح بین‌المللی بررسـی کرده‌لند. بِین تان[2] و دیگران (۲۰۲۵) محرک‌ها و موانع اجرای مؤثر

1. Najoomi
2. Bien Tan

مدیریت ریسک بلایا را بر اساس اصول حکمرانی خوب در ویتنام مرکزی تحلیل کرده‌لند. همچنین، کافمن[3] و دیگران (۲۰۱۰) به بررسی روش‌شناسی محاسبه شاخص‌های حکمرانی خوب توسط بانک جهانی پرداخته‌اند که مبنای بسیاری از مطالعات تطبیقی در این حوزه است.

مرور ادبیات نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از مطالعات مرتبط با افغانستان، یا رویکردی توصیفی – کاربردی دارند؛ مانند گزارش‌های بانک جهانی و(UNDP)، یا از منظر ایدئولوژیک – دینی به مسئله حکومت‌داری پرداخته‌لند. بااین‌حال، پژوهش‌های تحلیلی – انتقادی که به‌صورت هم‌زمان مبانی نظری اسلام سیاسی و الزامات حکمرانی خوب را در بستر افغانستان بررسی کنند، اندک‌اند. ازاین‌رو، خلأ اصلی ادبیات در نبود مطالعاتی است که بتوانند رابطه میان این دو حوزه را نه در سطح تقابل صرف، بلکه در چارچوبی تحلیلی و ساختاری بررسی کنند. مقاله حاضر با اتخاذ رویکردی نظری – تحلیلی و میان‌رشته‌ای، می‌کوشد این خلأ را پوشش دهد و نسبت اسلام سیاسی و حکمرانی خوب را در تجربه معاصر افغانستان مورد واکاوی انتقادی قرار دهد.

۲. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از حیث هدف، تبیینی – تحلیلی و ازنظر ماهیت داده‌ها، کیفی است. این مطالعه با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل ثانویه و روش تحلیل اسنادی – انتقادی، به بررسی نسبت میان مبانی نظری اسلام سیاسی و الزامات حکمرانی خوب در افغانستان می‌پردازد. انتخاب این رویکرد، باتوجه‌به ماهیت نظری پژوهش و تمرکز آن بر بازخوانی و تفسیر داده‌ها و شاخص‌های موجود، صورت گرفته است.

۲-۱. روش گردآوری داده‌ها

داده‌های پژوهش ازطریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده‌اند. این منابع شامل گزارش‌های رسمی نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه شاخص‌های حکمرانی خوب بانک جهانی، آثار نظری در حوزه حکمرانی، اسلام سیاسی و مطالعات افغانستان و همچنین پژوهش‌های پیشین داخلی و خارجی است. بهره‌گیری از این منابع امکان

3. Kaufman

تحلیل تطبیقی و نظری وضعیت حکمرانی در افغانستان را فراهم کرده است.

۲-۲. روش تحلیل داده‌ها

در این پژوهش، تحلیل ثانویه به‌عنوان ابزار اصلی تحلیل به‌کار گرفته شده است. تحلیل ثانویه به‌معنای تحلیل مجدد داده‌های موجود با هدف پاسخ‌گویی به پرسش یا فرضیه‌ای متفاوت از هدف اولیه گردآوری داده‌هاست. این رویکرد، نه یک روش مستقل، بلکه شیوه‌ای تحلیلی برای بازتفسیر داده‌هایی است که پیش‌تر به‌منظور اهداف دیگری گردآوری شده‌اند. به بیان هاکیم، تحلیل ثانویه «هر تحلیل بعدی از مجموعه اطلاعات موجود است که تفسیر یا نتیجه‌گیری متفاوت یا افزون‌تری نسبت به گزارش اولیه ارائه می‌دهد» (ال. بیکر، ۱۳۸٦: ۳۰۷).

۲-۳. گام‌های اجرایی پژوهش

فرآیند انجام پژوهش در چهار گام اصلی سامان‌دهی شده است:

گام اول: استخراج چارچوب مفهومی حکمرانی خوب بر اساس ادبیات نظری و شاخص‌های بانک جهانی.

گام دوم: انتخاب بازه‌های زمانی معنادار برای تحلیل. در این پژوهش، به‌جای بررسی پیوسته سالانه، سه مقطع زمانی ۲۰۱۳، ۲۰۱۸ و ۲۰۲۳ به‌صورت هدفمند انتخاب شده‌اند. این انتخاب بر اساس منطق «تحلیل نقاط عطف» در تحولات سیاسی – حکمرانی افغانستان انجام شده است.

سال ۲۰۱۳ نمایانگر دوره‌ای است که نظام جمهوری اسلامی افغانستان پس از بیش از یک دهه حمایت گسترده بین‌المللی، به مرحله‌ای از تثبیت نسبی نهادی و امنیتی رسیده بود. سال ۲۰۱۸ نشان‌دهنده مرحله بحران مشروعیت و کارآمدی دولت وحدت ملی است؛ دوره‌ای که شکاف‌های قومی، تمرکز قدرت، فساد ساختاری و کاهش اعتماد عمومی به نهادهای رسمی تشدید شد. سال ۲۰۲۳ نیز بیانگر استقرار کامل امارت اسلامی افغانستان و غلبه گفتمان اسلام سیاسی در ساخت قدرت است و امکان ارزیابی عملکرد این الگوی حکمرانی را بر اساس شاخص‌های بین‌المللی فراهم می‌کند.

گام سوم: تطبیق شاخص‌های حکمرانی خوب با عملکرد ساخت قدرت در افغانستان در هر یک از مقاطع زمانی منتخب.

گام چهارم: تحلیل انتقادی نسبت میان مبانی نظری اسلام سیاسی و الزامات حکمرانی خوب، با تمرکز بر پیامدهای نهادی و مشروعیتی این تعارض.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. حکمرانی خوب

مفهوم حکمرانی، اگرچه به‌عنوان اصطلاحی نوین از دهه ۱۹۸۰ میلادی وارد ادبیات علوم سیاسی و توسعه شده است، اما ازنظر مفهومی قدمتی به اندازه تمدن بشری دارد. ریشه این واژه به مفاهیم یونانی kybernan و kybernetes بازمی‌گردد که به‌معنای هدایت و اداره امور است (اکبری، ۱۳۸٦: ۸٤). مفهوم «حکمرانی خوب» از دهه ۱۹۹۰ میلادی، به‌ویژه توسط نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی و برنامه توسعه ملل متحد (UNDP)، به‌عنوان چارچوبی برای ارتقای توسعه سیاسی، کارآمدی دولت و اعتماد عمومی مطرح شد (UNDP, 2002, p. 11).

در تعریف کلی، حکمرانی به فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم‌ها اشاره دارد و تحلیل آن بر نقش بازیگران رسمی و غیررسمی، سازوکارهای نهادی و ساختارهای رسمی و غیررسمی اعمال قدرت متمرکز (Sheng, 2009) از این منظر، حکمرانی خوب تنها به کارآمدی مدیریتی محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از اصول هنجاری و نهادی را در برمی‌گیرد که هدف آن‌ها تضمین توسعه پایدار، عدالت اجتماعی و پاسخ‌گویی سیاسی است.

برخی نظریه‌پردازان بر ضرورت گذار از الگوهای سلسله‌مراتبی سنتی به اشکال مشارکتی و افقی حکمرانی تأکید کرده‌اند. در این چارچوب، تامیل معتقد است که جوامع برای دستیابی به اهداف اقتصادی و اجتماعی خود باید از حکمرانی مبتنی بر فرمان و کنترل به حکمرانی مبتنی بر همکاری و خودتنظیمی حرکت کنند (ضیاءالدینی، ۱۳۹۷، ص. ۲۳).

بانک جهانی، مؤلفه‌های اصلی حکمرانی خوب را شامل شش شاخص می‌داند: آزادی اظهارنظر و پاسخ‌گویی دولت، ثبات سیاسی و نبود خشونت، اثربخشی دولت، کیفیت تنظیم‌گری، حاکمیت قانون و کنترل فساد (Kaufmann, Kraay, & Zoido-

(Lobatón, 1999, p.2) این شـــاخص‌ها به‌عنوان معیارهای بین‌المللی ارزیابی کیفیت حکمرانی دولت‌ها به‌کار گرفته می‌شوند.

در نگاه نظری، حکمرانی خوب بر این فرض استوار است که قدرت سیاسی باید در خدمت شهروندان باشد و مشروعیت آن ازطریق رضایت عمومی، شفافیت نهادی و پاسخ‌گویی تأمین شود (Rubin, 2013, p. 107). از این منظر، حکمرانی خوب صرفاً یک الگوی فنی یا مدیریتی نیســت، بلکه گفتمانی اخلاقی - ســیاســی اســت که رابطه دولت و جامعه را بازتعریف می‌کند (Fukuyama, 2013, p. 23) . بااین‌حال، در جوامعی با بافت فرهنگی - دینی قوی، مانند افغانســتان، اجرای کامل این الگو با چالش‌هایی مواجه است؛ زیرا برخی ارزش‌های سنتی یا دینی ممکن است با مؤلفه‌های لیبرال حکمرانی خوب در تعارض قرار گیرند (اعظمی، ۱۳۹۸، ص. ۵۵).

از آنجایی که شاخص‌های حکمرانی خوب ماهیتی کمی دارند، درحالی‌که عملکرد اســلام ســیاســی در افغانســتان عمدتاً در قالب ســیاســت‌ها، تصــمیمات ایدئولوژیک و رویــه‌هــای نهادی بروز می‌یابد، این پژوهش از رویکرد تحلیل تطبیقی- انتقادی برای پیوند دادن این دو سطح بهره گرفته است.

در این چارچوب، شاخص‌های شش‌گانه حکمرانی خوب بانک جهانی نه به‌عنوان معیارهای صـــرفاً آماری، بلکه به‌مثابه نشـــانگرهای نهادی و کارکردی حکمرانی تلقی شده‌اند. به‌بیان‌دیگر، هر شاخص نمایانگر یک بُعد اساسی از رابطه دولت و جامعه است و کاهش یا افزایش آن، بازتابی از نحوه توزیع قدرت، مشـــروعیت و کارآمدی در نظام سیاسی محسوب می‌شود. معیار انطباق در این پژوهش بر سه سطح استوار است:

۳-۱-۱. سطح مفهومی

در این ســـطح، مؤلفه‌های نظری هر شـــاخص حکمرانی خوب (مانند پاســـخ‌گویی، مشارکت، حاکمیت قانون و شفافیت) با مبانی نظری اسلام سیاسی در افغانستان مقایسه شده‌اند.

۳-۱-۲. سطح نهادی - کارکردی

در این ســطح، عملکرد نهادهای ســیاســی و اداری افغانســتان در دوره حاکمیت اســلام ســیاســی در افغانســتان (مانند حذف انتخابات، تعطیلی احزاب، محدودیت رســانه‌ها،

ساختار قضایی شرعی و تمرکز قدرت در رهبری اسلام سیاسی افغانستان) با کارکردهای مورد انتظار هر شاخص حکمرانی خوب مقایسه شده است.

۳-۱-۳. سطح تفسیری - انتقادی

در این سطح، داده‌های کمی بانک جهانی در بستر تحولات ایدئولوژیک و سیاسی افغانستان تفسیر شده‌اند. به‌جای تفسیر خطی اعداد، تلاش شده است نشان داده شود که کاهش یا افزایش هر شاخص چگونه نتیجه مستقیم نوع خاصی از حکومت‌داری ایدئولوژیک مبتنی بر اسلام سیاسی است. در این چارچوب، اعداد به‌عنوان «نشانه‌های بحران نهادی» و نه صرفاً داده‌های آماری تلقی شده‌اند.

براین‌اساس، معیار انطباق در پژوهش حاضر، صرف مقایسه عددی شاخص‌ها با دوره‌های مختلف حکمرانی نیست، بلکه تحلیل رابطه علّی میان ایدئولوژی حاکم، ساختار قدرت و پیامدهای نهادی آن است. این رویکرد امکان می‌دهد تا عملکرد اسلام سیاسی در افغانستان نه‌تنها در سطح توصیفی، بلکه در سطح تحلیلی و انتقادی با الزامات حکمرانی خوب سنجیده شود.

۳-۲. مفهوم اسلام سیاسی

اسلام سیاسی به‌عنوان یک گفتمان مدرن، در واکنش به بحران هویت، استعمار و عقب‌ماندگی جوامع مسلمان در قرن بیستم شکل گرفت. اندیشمندانی چون ابوالاعلی مودودی و سید قطب، سیاست را جزئی جدایی‌ناپذیر از دین دانسته و بر این باور بودند که تنها ازطریق اجرای شریعت اسلامی می‌توان عدالت و مشروعیت سیاسی را در جوامع مسلمان برقرار کرد (مودودی، ۱۳۸۱، ص. ۸۷؛ قطب، ۱۳٦٤، ص. ۵۲).

در افغانستان، اسلام سیاسی از دهه ۱۹۸۰ و در بستر جهاد علیه اشغال شوروی، نه به‌عنوان نظریه‌ای منسجم برای دولت‌سازی، بلکه به‌مثابه گفتمانی مقاومت‌محور ظهور کرد. پس‌ازآن، چهره‌هایی چون برهان‌الدین ربانی و دیگر رهبران اسلام‌گرا کوشیدند قرائت‌هایی از حکومت اسلامی ارائه دهند که مشروعیت خود را از آموزه‌های دینی می‌گرفت (ربانی، ۱۳۷۳، ص. ۲۲). بااین‌حال، تجربه تاریخی نشان می‌دهد که این قرائت‌ها کمتر به الزامات نهادی و اجرایی اداره مدرن جامعه توجه داشته‌اند.

اسلام سیاسی، به‌طورکلی، بر سه اصل بنیادین؛ حاکمیت الهی، تمرکز قدرت در قالب

خلافت یا امارت و شریعت به‌عنوان منبع اصلی قانون‌گذاری استوار است. در این چارچوب، مشروعیت سیاسی نه از اراده مردم، بلکه از اراده الهی و تفسیر خاصی از متون دینی ناشی می‌شود (احمدی، ۱٤۰۰، ص. ٤۳). این دیدگاه، در سطح نظری، با نظریه‌های مدرن حکمرانی که مشروعیت را بر رضایت عمومی و کارآمدی نهادی مبتنی می‌دانند، در تعارض قرار می‌گیرد (Fukuyama, 2013, p. 27).

در افغانستان معاصر، اسلام سیاسی در قالب امارت اسلامی طالبان تجلی یافته است. این الگو با تأکید بر اجرای کامل شریعت و نفی سازوکارهای مدرن مشارکت سیاسی، چارچوبی متفاوت از حکومت‌داری ارائه می‌دهد. هرچند این چارچوب از منظر دینی برای پیروان خود معنادار است، اما در عمل با اصولی چون تفکیک قوا، مشارکت همگانی و پاسخ‌گویی نهادی که از الزامات حکمرانی خوب به‌شمار می‌روند، با چالش‌های جدی مواجه است (Nojumi, 2016, p. 95).

۳-۲-۱. اسلام سیاسی در افغانستان

در این پژوهش، منظور از «اسلام سیاسی» صرفاً مفهوم عام آن و شامل همه جریان‌ها و گرایش‌های اسلام‌گرا نیست؛ بلکه تمرکز مشخص پژوهش بر یک قرائت خاص از اسلام سیاسی و نحوه تجلی و بازتاب آن در ساختار سیاسی افغانستان پس از سال ۲۰۲۱ است. این تمایز از نظر روش‌شناختی اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا امکان تفکیک مفهوم کلی اسلام سیاسی از ویژگی‌ها، مبانی و شیوه‌های خاصی را فراهم می‌کند که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ زیرا نمی‌توان ویژگی‌های خاص یک جنبش و نظام سیاسی را به کل سنت‌های اسلام سیاسی تعمیم داد.

اسلام سیاسی در افغانستان، در این پژوهش به الگویی از حکومت‌داری اشاره دارد که مشروعیت سیاسی و نظم حقوقی را بر تفسیر خاصی از شریعت، سنت و فقه حنفی استوار می‌کند و در آن، امارت اسلامی به‌عنوان صورت مطلوب نظم سیاسی تعریف می‌شود. ویژگی‌هایی مانند تمرکز قدرت، نقش پررنگ نهادهای دینی در تنظیم حوزه عمومی، محدودیت رقابت سیاسی، و تقدم تفسیر رسمی شریعت بر سازوکارهای متعارف مشارکت و قانون‌گذاری، ازجمله مؤلفه‌هایی هستند که برای تحلیل این الگو مورد توجه قرار می‌گیرند.

ازاین‌رو، نتایج این پژوهش ناظر به «اسلام سیاسی در افغانستان» است و نباید بدون مطالعه تطبیقی جداگانه به دیگر اشکال اسلام سیاسی، ازجمله اسلام سیاسی اخوانی، سلفی یا شیعی تعمیم داده شود.

۳-۳. تلفیق دو رویکرد و مدل مفهومی پژوهش

باتوجه‌به تحلیل‌های فوق، پژوهش حاضر استدلال خود را بر مبنای مدل مفهومی اسلام سیاسی (مبانی ایدئولوژیک مشروعیت) ← تعارض با مؤلفه‌های حکمرانی خوب ← ناکارآمدی نهادی و بحران مشروعیت در افغانستان (۲۰۲۴–۲۰۰۱) دنبال خواهد کرد.

در این مدل، اسلام سیاسی به‌عنوان متغیر مستقل، بر نحوه‌ی توزیع قدرت، مشارکت سیاسی و شکل قانون‌گذاری تأثیر می‌گذارد. این تأثیر، به‌ویژه هنگامی که تفسیرهای بنیادگرایانه از شریعت حاکم باشند، منجر به کاهش شفافیت، حذف مشارکت گروه‌های اجتماعی و تمرکز اقتدار می‌شود (احمدی، ۱۴۰۰، ص. ۴۵). در مقابل، نظریه حکمرانی خوب به‌عنوان متغیر وابسته، نیازمند مجموعه‌ای از پیش‌شرط‌هاست: نهادهای مستقل، مشارکت سیاسی، حاکمیت قانون و تفکیک قوا؛ اما در افغانستان، این پیش‌شرط‌ها با گفتمان اسلام سیاسی – به‌ویژه در دوران امارت اسلامی در تعارض قرار گرفته‌اند؛ زیرا مشروعیت در این گفتمان نه از مردم بلکه از تفاسیر دینی خاص ناشی می‌شود (Rubin, 2013, p. 112).

وضعیت شاخص‌های شش‌گانه حکمرانی خوب بانک جهانی در افغانستان

جدول ۱. وضعیت شاخص‌های حکمرانی خوب در افغانستان

شاخص	وضعیت ۲۰۱۳	وضعیت ۲۰۱۸	وضعیت ۲۰۲۳
شفافیت و پاسخگویی	14.55	20.39	1.96
ثبات سیاسی و نفی خشونت	1.42	0. 47	1.42
مشارکت و کارایی دولت	6.16	7.14	1.42
کیفیت و نظارت	10.43	10.48	9.43
حاکمیت قانون	1.88	4.29	0.16

شاخص	وضعیت ۲۰۱۳	وضعیت ۲۰۱۸	وضعیت ۲۰۲۳
کنترل فساد	0.12	0.15	0.05

(منبع: World Bank, 2024)

در تحلیل شاخص‌های حکمرانی خوب از منظر بانک جهانی، وضعیت حکمرانی بین ۰ تا ۱۰۰ متغیر است که وضعیت حکمرانی خوب در یک کشور را نشان می‌دهد. هرچه میزان یک شاخص در یک کشور بالاتر باشد نشان‌دهنده‌ی وضعیت بهتر آن کشور در آن شاخص است.

۳-۳-۱. شاخص ثبات سیاسی

شاخص ثبات سیاسی و نبود خشونت به میزان احتمال بی‌ثباتی یا سرنگونی دولت ازطریق خشونت، شورش یا تروریسم اشاره دارد (Kaufmann et al. 2009, p. 189). این شاخص، مؤلفه‌هایی مانند ناآرامی‌های اجتماعی، منازعات قومی و انتقال قدرت را دربر می‌گیرد (Hwang, 2011, p. 16).

جدول ۲. وضعیت شاخص ثبات سیاسی در افغانستان

شاخص	وضعیت ۲۰۱۳	وضعیت ۲۰۱۸	وضعیت ۲۰۲۳
ثبات سیاسی	1.42	0. 47	1.42

منبع: (World Bank, 2024)

پس از استقرار مجدد اسلام سیاسی در افغانستان، کنترل درگیری‌های مسلحانه داخلی و پایان جنگ مستقیم با نیروهای خارجی، موجب افزایش نسبی این شاخص شده است. بااین‌حال، نبود حکومت فراگیر، انزوای بین‌المللی و ریسک بی‌ثباتی بلندمدت، همچنان از چالش‌های جدی ثبات سیاسی در افغانستان به‌شمار می‌روند (جعفری، ۱٤۰۱، صص. ۷۹–۷۵).

از منظر انتقادی، مسئله اصلی آن است که ثبات در الگوی حکمرانی اسلام سیاسی در افغانستان تا حد زیادی با تمرکز قدرت یا محدودشدن رقابت سیاسی همراه شده است. در این وضعیت، ثبات می‌تواند به معنای کاهش رقابت برای قدرت باشد، نه لزوماً شکل‌گیری یک نظم سیاسی مشارکتی و پاسخگو. در چارچوب حکمرانی خوب،

ثبات زمانی پایدار تلقی می‌شود که شهروندان و گروه‌های اجتماعی بتوانند از طریق سازوکارهای قانونی و مسالمت‌آمیز در تصمیم‌گیری سیاسی مشارکت کنند. بنابراین، تمرکز قدرت اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت ظرفیت حکومت برای اعمال نظم را افزایش دهد، در صورت فقدان مشارکت و سازوکارهای پاسخگویی، می‌تواند زمینه بی‌ثباتی نهادی در بلندمدت را حفظ کند.

درنتیجه، تعارض اصلی در این شاخص میان «ثبات از طریق تمرکز اقتدار» و «ثبات از طریق نهادسازی و مشارکت» قرار دارد. ساختار اسلام سیاسی در افغانستان بیشتر بر انسجام درونی حاکمیت و اقتدار متمرکز استوار است، درحالی‌که حکمرانی خوب ثبات را در پیوند با پاسخگویی، مشارکت و توزیع متوازن قدرت تعریف می‌کند.

۳-۳-۲. شاخص کیفیت و تنظیم مقررات

شاخص کیفیت و تنظیم مقررات به توان دولت در تدوین و اجرای قوانین و سیاست‌هایی اشاره دارد که زمینه فعالیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را فراهم می‌کنند (United Nations, 2007, p. 2).

جدول ۳. وضعیت شاخص کیفیت و تنظیم مقررات

شاخص	وضعیت ۲۰۱۳	وضعیت ۲۰۱۸	وضعیت ۲۰۲۳
کیفیت و نظارت	10.43	10.48	9.43

(منبع: World Bank, 2024)

در حکمرانی اسلام سیاسی در افغانستان، قانون‌گذاری عمدتاً بر پایه تفسیرهای خاص از شریعت صورت می‌گیرد، نه بر اساس قوانین عرفی و استانداردهای بین‌المللی. این رویکرد، به‌ویژه با اعمال محدودیت بر فعالیت‌های اقتصادی زنان و بخش خصوصی، مانعی جدی در مسیر توسعه اقتصادی ایجاد کرده است.

از منظر تحلیلی، اتکای یک نظام سیاسی به مبانی دینی به‌خودی‌خود به معنای ضعف کیفیت مقررات نیست. مسئله زمانی ایجاد می‌شود که فرایند تولید و اجرای مقررات از مشارکت عمومی، شفافیت، امکان نقد و سازوکارهای مستقل نظارت فاصله بگیرد. در چنین شرایطی، کیفیت مقررات نه‌فقط بر اساس محتوای آن‌ها، بلکه بر اساس نحوه شکل‌گیری و امکان نظارت بر اجرای آن‌ها باید ارزیابی شود.

در الگوی اسلام سیاسی، تقدم تفسیر رسمی شریعت بر سازوکارهای مشارکتی قانون‌گذاری می‌تولند دامنه تکثر در تولید قواعد عمومی را محدود کند. به همین دلیل، مسئله اصلی این پژوهش مخالفت میان دین و قانون‌گذاری نیست؛ بلکه انحصاری‌شدن مرجع تفسیر و تولید قواعد و کاهش امکان مشارکت گروه‌های مختلف اجتماعی در شکل‌دهی به مقررات عمومی، مسئله است. از این منظر، هرچه فرایند تنظیم مقررات بسته‌تر و پاسخگویی نهادهای تنظیم‌کننده محدودتر باشد، فاصله با برداشت نهادی از حکمرانی خوب افزایش می‌یابد.

۳-۳ -۳. حاکمیت قانون

براساس داده‌های بانک جهانی حاکمیت قانون در پی کنترل و محدود کردن قدرت نهاد دولت و محافظت از حقوق اساسی شهروندان در مقابل سوءاستفاده خودسرانه صاحبان قدرت است (یلمه، ۱۳۹٤، ص. ۸٦). این شاخص شامل داشتن قوه قضاییه مستقل و بی‌طرف، رعایت اصل برائت، حق برخورداری از یک محکمه علنی، بدون غرض سیاسی، منصفانه و بدون تأخیر در پرونده‌های قضایی است (Hwang, 2011, p. 21).

جدول ٤. وضعیت شاخص حاکمیت قانون

شاخص	وضعیت ۲۰۱۳	وضعیت ۲۰۱۸	وضعیت ۲۰۲۳
حاکمیت قانون	1.88	4.29	0.16

منبع: (World Bank, 2024)

در افغانستان معاصر، نظام قضایی مبتنی بر فقه حنفی و تحت نظارت علمای منصوب اداره می‌شود. حذف قوانین عرفی و محدود شدن استقلال قوه قضائیه، موجب تضعیف این شاخص شده و آن را در تعارض با معیارهای بین‌المللی حکمرانی خوب قرار داده است (Salehi, 2024, p. 34).

از منظر اسلام سیاسی در افغانستان، قانون و نظم اجتماعی با شریعت پیوندی اساسی دارند. بنابراین، نقطه اصلی تحلیل آن است که چه کسی مرجع نهایی تفسیر شریعت و تعیین قواعد الزام‌آور است و شهروندان تا چه اندازه می‌توانند نسبت به نحوه اعمال این قواعد نظارت، مشارکت و اعتراض کنند. اگر تفسیر رسمی از شریعت در

اختیار ساختار حاکم قرار گیرد و سازوکارهای مستقل برای تفسیر، اعتراض و نظارت محدود شوند، حاکمیت قانون ممکن است از یک اصل عمومی و نهادی به ابزاری برای اعمال اقتدار سیاسی تبدیل شود.

بنابراین، مسئله را نباید به‌صورت ساده میان «قانون دینی» و «حاکمیت قانون» صورت‌بندی کرد. بسیاری از نظام‌های حقوقی می‌توانند از منابع دینی یا اخلاقی تأثیر بگیرند؛ مسئله اصلی در اینجا وجود نهادهای مستقل، امکان اعتراض، برابری شهروندان در برابر قانون و محدودیت قدرت اجرایی است. درصورتی‌که این عناصر تضعیف شوند، حتی وجود قوانین متعدد نیز الزاماً به معنای حاکمیت قانون نیست.

بر این اساس، یکی از مهم‌ترین نقاط تعارض میان الگوی اسلام سیاسی در افغانستان و حکمرانی خوب در سطح رابطه میان «اقتدار سیاسی» و «قانون» شکل می‌گیرد. در حکمرانی خوب، قانون باید قدرت را نیز محدود کند؛ اما در ساختارهای متمرکز، خطر آن وجود دارد که قانون بیشتر وسیله اعمال اقتدار باشد تا ابزاری برای محدودکردن آن.

۳-۳-٤. شفافیت و پاسخگویی

شاخص شفافیت و پاسخ‌گویی به میزان آزادی بیان، دسترسی شهروندان به اطلاعات و پاسخ‌گویی کارگزاران دولتی اشاره دارد (عیوضی و دیگران، ۱۳۹۲، ص. ۷۷). براساس این شاخص به هراندازه مردم در تعیین حاکمان و سیاست‌گذاران خود نقش داشته باشند و حضور احزاب سیاسی، تجمعات و انجمن‌ها بیشتر باشند و به همان اندازه رسانه‌ها و وسایل ارتباط‌جمعی مشارکت داشته باشند و فعالیت آزادانه انجام دهند و دیدگاه خود را در اشتراک بگذارند، بیان‌کننده وضعیت بهتری از حکمرانی خوب است (شیاوو، دانیل توماس، ۱۳۸۹، صص. ۲۵-۲٤).

جدول ۵. وضعیت شاخص شفافیت و پاسخ‌گویی

شاخص	وضعیت ۲۰۱۳	وضعیت ۲۰۱۸	وضعیت ۲۰۲۳
شفافیت و پاسخگویی	14.55	20.39	1.96

(منبع: World Bank, 2024)

پس از ۲۰۲۱، انحلال ساختارهای دموکراتیک، محدودیت رسانه‌ها و تعطیلی نهادهای مدنی، موجب سقوط چشمگیر این شاخص شده است.

در مورد مدیریت مالی، اقتصادی و کمک‌های مالی جامعه بین‌المللی نیز مردم به اطلاعات دسترسی ندارند و نهاد مستقلی برای نظارت بر عملکرد و مدیریت مالی به چشم نمی‌خورد. بررسی شاخص شفافیت و پاسخگویی نشان می‌دهد که چالش ساختاری و سیاست‌گذاری، منجر به عدم شفافیت در فرایندهای حکومتی شده است طوری که بانک جهانی نیز در سال ۲۰۲٤، مقایسه‌ای بین سال‌های ۲۰۱۳، ۲۰۱۸ و ۲۰۲۳ انجام داده است که شاخص شفافیت و پاسخ‌گویی در سال ۲۰۲۳ نسبت به سال‌های گذشته پایین‌تر بوده است. در گزارش آمده است که شاخص شفافیت در سال (۲۰۱۳) به ۱٤.۵۵ درصد رسیده است، درحالی‌که افزایش تا حد ۲۰.۳۹ درصد در سال ۲۰۱۸ اما کاهش شفافیت در حد ۱.۹٦ درصد در سال ۲۰۲۳ را نشان می‌دهد (World Bank, 2024).

از منظر تحلیلی، مسئله شفافیت در ساختار اسلام سیاسی افغانستان با مسئله تمرکز قدرت ارتباط مستقیم دارد. هرچه تصمیم‌گیری سیاسی متمرکزتر باشد و نهادهای مستقل نظارت، رسانه‌های آزاد و سازوکارهای عمومی پرسشگری محدودتر شوند، امکان نظارت اجتماعی بر عملکرد حکومت نیز کاهش می‌یابد. در چنین شرایطی، پاسخگویی بیشتر به درون ساختار قدرت وابسته می‌شود و شهروندان نقش محدودتری در ارزیابی عملکرد حکومت پیدا می‌کنند.

محدودیت رسانه‌ها در این زمینه اهمیت ویژه دارد. رسانه مستقل یکی از مهم‌ترین ابزارهای انتشار اطلاعات عمومی و آشکارکردن عملکرد حکومت است. بنابراین، محدودشدن فعالیت رسانه‌ای فقط یک مسئله مربوط به آزادی بیان نیست، بلکه مستقیماً با کیفیت حکمرانی و پاسخگویی سیاسی ارتباط دارد. از این منظر، هرگونه محدودیت گسترده بر دسترسی به اطلاعات یا نظارت رسانه‌ای می‌تواند شکاف میان ساختار سیاسی اسلام سیاسی در افغانستان و مؤلفه‌های حکمرانی خوب را افزایش دهد.

درنتیجه، چالش اصلی در این شاخص، تعارض میان «پاسخگویی درون‌ساختاری» و «پاسخگویی عمومی» است. حتی اگر مقامات حکومتی در برابر رهبران یا ساختار

داخلی خود پاسخگو باشند، این وضعیت با پاسخگویی عمومی مورد نظر حکمرانی خوب یکسان نیست. حکمرانی خوب نیازمند آن است که شهروندان، رسانه‌ها و نهادهای مستقل نیز بتوانند عملکرد قدرت سیاسی را مورد پرسش قرار دهند.

۳-۳-۵. کارایی و اثربخشی دولت

کارایی و اثربخشی دولت یکی دیگر از شاخص‌های حکمرانی خوب به‌حساب می‌آید. در این شاخص کیفیت خدمات عمومی، روابط حکومت و شهروندان، عدم‌مداخله سیاسی، چگونگی کیفیت خط‌مشی و حضور جناح‌های سیاسی را در برمی‌گیرد. (World Bank, 2016)

جدول ٦. وضعیت شاخص کارایی و اثربخشی دولت

شاخص	وضعیت ۲۰۱۳	وضعیت ۲۰۱۸	وضعیت ۲۰۲۳
مشارکت وکارایی دولت	6.16	7.14	1.42

منبع: (World Bank, 2024)

مشارکت سیاسی در چارچوب اسلام سیاسی حاکم بر افغانستان محدود و کنترل‌شده است و این محدودیت‌ها تمامی ابعاد زندگی عمومی و خصوصی شهروندان را دربر می‌گیرد (Unama, 2023). در این الگو، جایگاه زنان، اقلیت‌ها و احزاب سیاسی به‌طور نظام‌مند محدود شده و بر اساس سیاست‌های رسمی، زنان از حقوق اساسی چون آموزش، اشتغال و مشارکت در تجمعات سیاسی محروم شده‌اند (جعفری، ۱٤۰۱، ص. ۷۹). این رویکرد با برخی توجیهات ایدئولوژیک همراه است؛ به‌گونه‌ای که گسترش آزادی‌های زنان گاه به‌عنوان عاملی برای تضعیف ارزش‌های دینی و اخلاقی به شمار می‌رود (توکلی، ۱٤۰۰: ۳۸– ۳۹). در همین راستا، برخی متون رسمی امارت اسلامی، مشارکت زنان در نهادهای دولتی را به‌طورکلی مردود دانسته و با استناد به روایات دینی، حضور آنان در عرصه عمومی را نفی می‌کنند (حقانی، ۱٤۰۱، ص. ۵۳۰).

پیامد عملی این سیاست‌ها، حذف گسترده زنان از آموزش، اشتغال، خدمات بهداشتی، فعالیت‌های اجتماعی و فرآیندهای تصمیم‌گیری کلان سیاسی بوده است که عملاً فرصت‌های مشارکت سیاسی – اجتماعی آنان را از میان برده است (دهقان، ۱۳۸۹، ص. ۲٤۸). افزون‌براین، بر اساس آموزه‌های این قرائت از اسلام سیاسی، احزاب سیاسی

و گروه‌های ذی‌نفوذ به‌عنوان نماد تفرقه و نفوذ فرهنگ غربی تلقی شـده و فعالیت آن‌ها به‌طور کامل ممنوع شـده اسـت؛ به‌طوری‌که در وضـعیت کنونی، هیچ حزب یا جریان سیاسی اجازه فعالیت رسمی در افغانستان ندارد.

شـواهد میدانی نشـان می‌دهد که محدودیت‌های اعمال‌شـده بر آموزش دختران، اشـتغال زنان، رسـانه‌های جمعی، نهادهای جامعه مدنی و حقوق اقلیت‌های مذهبی، همچنان پابرجاسـت و علی‌رغم انتظارهای اجتماعی، به‌ویژه در زمینه حقوق شـیعیان و بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها، تغییر بنیادینی در سیاست‌های حاکم ایجاد نشده است. این وضـعیت، بیانگر ابهام و امتناع سـاختاری در سـیاسـت‌گذاری نسـبت به مطالبات شـهروندان اسـت و نشـان می‌دهد که جایگاه مردم در چارچوب حکمرانی خوب، در سطحی بسیار نازل تعریف شده است (مرادیان، ۱٤۰۳، ص. ۲).

از نظر تحلیلی، تمرکز قدرت می‌تواند در برخی شـرایط ظرفیت تصـمیم‌گیری و اجرای سـریع سـیاسـت‌ها را افزایش دهد؛ بنابراین نمی‌توان صـرفاً از روی متمرکز بودن سـاختار سـیاسـی نتیجه گرفت که دولت ناکارآمد اسـت. مسـئله مهم‌تر، رابطه میان تمرکز قدرت، تخصـص اداری و پاسـخگویی اسـت. اگر تصـمیم‌گیری سـریع باشـد اما نهادهای تخصـصـی، سـازوکارهای ارزیابی عملکرد و مشـارکت اجتماعی ضـعیف باشـند، کارایی کوتاه‌مدت ممکن است به قیمت کاهش کیفیت تصمیم‌گیری در بلندمدت حاصل شود.
در ساختار اسلام سیاسی در افغانستان، غلبه ملاحظات ایدئولوژیک بر برخی حوزه‌های سیاسـت‌گذاری می‌تواند بر ترکیب نیروی انسـانی، نحوه مشـارکت گروه‌های اجتماعی و ظرفیت اسـتفاده از تخصـص‌های مختلف اثر بگذارد. به‌ویژه محدودشـدن مشـارکت زنان و برخی گروه‌های اجتماعی، علاوه بر پیامدهای اجتماعی، ظرفیت اسـتفاده از سـرمایه انسانی جامعه را نیز کاهش می‌دهد.

بنابراین، از منظر حکمرانی خوب، کارآمدی دولت صـرفاً به توانایی حکومت برای صدور دستور و اجرای سریع آن وابسته نیست. دولت کارآمد باید بتواند از ظرفیت‌های تخصـصـی جامعه اسـتفاده کند، خدمات عمومی را بدون تبعیض ارائه دهد و در برابر نتایج سـیاسـت‌های خود پاسـخگو باشـد. از این منظر، هرگونه محدودیت سـاختاری بر مشـارکت گروه‌های مختلف اجتماعی می‌تواند در بلندمدت ظرفیت دولت برای

حکمرانی کارآمد را کاهش دهد.

۳-۳-٦. کنترل فساد

فساد معنی متفاوت و ابعاد پیچیده‌ای دارد. یکی از رایج‌ترین مفاهیمی که زیاد مورد استفاده قرار می‌گیرد، فساد سیاسی است. فساد سیاسی به این معنی است قدرت عمومی، اداری و منابع عمومی به دست یک گروه یا کارکنان اداری بخش دولتی، محدود نشود (Hwang, 2011, p. 23). به‌بیان‌دیگر استفاده از قدرت عمومی برای تأمین منافع شخصی یک فرد یا گروه خاص است. این فساد امکان دارد در سطوح مختلف باشد و هم سطح خرد و هم سطح کلان را دربر گیرد (مبارک و آذرپیوند، ۱۳۸۸، ص. ۱۹۰). براین اساس شاخص فساد در جدول زیر بیان گردیده است.

جدول ۷. وضعیت شاخص کنترل فساد

شاخص	وضعیت ۲۰۱۳	وضعیت ۲۰۱۸	وضعیت ۲۰۲۳
کنترل فساد	0.12	0.15	0.05

منبع: (World Bank, 2024)

در دوره جمهوری اسلامی افغانستان، فساد در حوزه‌هایی مانند قراردادهای عمومی، گمرکات، مدیریت منابع و کمک‌های خارجی از مسائل مهم حکمرانی محسوب می‌شد. پس از بازگشت اسلام سیاسی در افغانستان در سال ۲۰۲۱، اگرچه مقامات حاکم اقداماتی را برای مقابله با برخی اشکال فساد و سوءاستفاده اداری اعلام کرده‌اند، اما کاهش نظارت عمومی و محدودشدن دسترسی مستقل به اطلاعات، ارزیابی بیرونی و پاسخگویی نهادی را دشوار کرده است. در همین زمینه، گزارش‌های سازمان ملل نیز بر اهمیت وجود سازوکارهای مؤثر نظارت و پاسخگویی برای مقابله پایدار با فساد تأکید کرده‌اند. داده‌های بانک جهانی نیز نشان می‌دهد که وضعیت افغانستان در شاخص کنترل فساد همچنان ضعیف است (World Bank, 2024).

بر اساس گزارش‌ها، بیش از ۲٤ میلیون نفر در افغانستان نیازمند کمک‌های فوری بشردوستانه هستند و حدود ۹۵ درصد جمعیت با ناامنی غذایی مواجه‌اند که این وضعیت، ضعف شفافیت و کارآمدی نظام اداری را برجسته می‌سازد (حیدری، ۱٤۰۲، صص. ۱۱–۹). همچنین، گزارش‌هایی از استمرار فساد در سطوح پایین‌تر، به‌ویژه در

حوزه‌های جمع‌آوری مالیات و گمرکات منتشرشده و نبود شفافیت در تخصیص منابع و فرآیندهای تصمیم‌گیری، بستر مناسبی برای گسترش فساد فراهم کرده است. در سطح کلان نیز، به‌ویژه در حوزه توزیع کمک‌های بین‌المللی، درآمدهای گمرکی و مدیریت بخش استخراج معادن، فقدان شفافیت نهادی به‌وضوح مشاهده می‌شود.

داده‌های بانک جهانی نیز این وضعیت را تأیید می‌کنند. بر اساس شاخص‌های حکمرانی خوب، میزان کنترل فساد در افغانستان در سال ۲۰۱۳ برابر با ۰.۱۲ بوده، در سال ۲۰۱۸ به ۰.۱۵ افزایش یافته، اما در سال ۲۰۲۳ به ۰.۰۵ کاهش پیدا کرده است (World Bank, 2024). این روند نشان می‌دهد که به‌رغم کاهش نسبی فساد خرد، ضعف شفافیت ساختاری و نبود سازوکارهای پاسخ‌گو، موجب تضعیف کنترل فساد در سطح کلان شده و همچنان یکی از موانع اساسی تحقق حکمرانی خوب در افغانستان به‌شمار می‌رود.

از منظر انتقادی، نباید رابطه میان اسلام سیاسی در افغانستان و فساد را به‌صورت مستقیم و ساده تبیین کرد؛ یعنی نمی‌توان صرفاً بر اساس ایدئولوژی یک حکومت نتیجه گرفت که فساد افزایش یا کاهش می‌یابد. مسئله مهم‌تر، ساختار نهادی کنترل قدرت و امکان نظارت مستقل بر منابع عمومی است. مبارزه مؤثر با فساد نیازمند شفافیت مالی، نهادهای نظارتی، رسانه‌های مستقل، امکان گزارش‌دهی و پیگیری تخلفات و وجود سازوکارهای پاسخگویی است.

در ساختار سیاسی متمرکز، اگر نهادهای نظارتی از استقلال کافی برخوردار نباشند، تشخیص میزان واقعی فساد و ارزیابی عملکرد حکومت دشوار می‌شود. در چنین شرایطی، حتی اجرای برخی سیاست‌های ضدفساد نیز الزاماً به معنای شکل‌گیری نظام پایدار کنترل فساد نیست. بنابراین، تحلیل این شاخص باید میان «مبارزه اداری با برخی مصادیق فساد» و «نهادینه‌شدن سازوکارهای کنترل فساد» تمایز قائل شود.

از این منظر، چالش اصلی میان الگوی اسلام سیاسی در افغانستان و حکمرانی خوب در زمینه کنترل فساد، به رابطه میان تمرکز قدرت و نظارت عمومی مربوط می‌شود. هرچه تصمیم‌گیری و مدیریت منابع در ساختاری متمرکزتر انجام شود و امکان نظارت مستقل محدودتر باشد، وابستگی مبارزه با فساد به اراده درون ساختار قدرت

افزایش می‌یابد. در مقابل، حکمرانی خوب بر این اصل استوار است که کنترل فساد باید نهادی، مستمر و مستقل از اراده اشخاص و مقامات باشد.

۳-۳-۷. تحلیل الزامات حکمرانی خوب در افغانستان

افغانستان از سال ۲۰۰۱ تاکنون سه الگوی متفاوت حکمرانی را تجربه کرده است:

الف. دولت انتقالی و جمهوری اسلامی (۲۰۱٤–۲۰۰۱) در دوران حامد کرزی؛

ب. دولت وحدت ملی (۲۰۲۱–۲۰۱٤) در دوران اشرف غنی؛

ج. حکومت امارت اسلامی افغانستان «اسلام سیاسی در افغانستان معاصر» از ۲۰۲۱ تا امروز؛

هر یک از این دوره‌ها، رابطه‌ی متفاوتی با اصول حکمرانی خوب همچون پاسخ‌گویی، شفافیت، مشارکت، حاکمیت قانون و عدالت اجتماعی داشته‌اند. در این بخش، باتکیه‌بر چارچوب نظری پیشین، الزامات حکمرانی خوب در هر دوره بررسی و تعارض آن با مبانی اسلام سیاسی تحلیل می‌شود.

۳- ۳-۷-۱. دوره‌ی جمهوری اسلامی افغانستان (۲۰۱٤–۲۰۰۱): دولت‌سازی با حمایت خارجی

پس از سقوط امارت اسلامی افغانستان/ طالبان در دسامبر ۲۰۰۱، نظام جدیدی تحت عنوان جمهوری اسلامی افغانستان با حمایت مستقیم جامعه جهانی و تصویب قانون اساسی ۲۰۰٤ شکل گرفت. هدف اصلی، بازسازی دولت بر پایه‌ی اصول دموکراسی، حاکمیت قانون و توسعه بود (World Bank, 2004, p. 6). در این دوره، نهادهایی چون پارلمان، دادگاه عالی، کمیسیون مستقل انتخابات و اداره‌ی عالی مبارزه با فساد ایجاد شدند تا ساختار حکمرانی مبتنی بر شفافیت و پاسخ‌گویی شکل گیرد (UNDP, 2002, p. 17)؛ اما در عمل، حکومت حامدکرزی نتوانست نهادها را از نفوذ قومی و سیاسی مصون نگه دارد. فساد گسترده در سطح مقامات، وابستگی مالی دولت به کمک‌های خارجی و ضعف نظام اداری موجب شد شاخص‌های حکمرانی خوب رشد پایداری نداشته باشند (Rubin, 2013, p. 109).

از منظر اسلام سیاسی در افغانستان، دولت کرزی در وضعیتی «میانه» قرار داشت؛ یعنی ازیک‌سو در قانون اساسی به اسلام به‌عنوان دین رسمی اشاره شد، اما ازسوی‌دیگر،

بسیاری از احکام فقهی جای خود را به قوانین عرفی دادند. همین دوگانگی موجب شد هم گروه‌های اسلام‌گرا و هم نیروهای سکولار، دولت را ناکارآمد و غیرمشروع بدانند (اعظمی، ۱۳۹۸، ص. ۷۲).

نتیجه‌ی این دوره: افغانستان گام‌هایی در جهت نهادسازی برداشت، اما چون مشروعیت نظام بر «حمایت خارجی» و نه بر «مشروعیت دینی یا کارآمدی داخلی» استوار بود، بنیان حکمرانی خوب در سطح فرهنگی و اجتماعی تثبیت نشد.

۳-۳-۷-۲. دوره‌ی دولت وحدت ملی (۲۰۲۱–۲۰۱٤): تضاد میان مدرنیسم اداری و سنت سیاسی

با روی کار آمدن اشرف غنی، برنامه‌ای تحت عنوان «چارچوب ملی حکمرانی» تدوین شد که هدف آن استقرار دولت پاسخ‌گو و دیجیتالی‌سازی خدمات عمومی بود (UNDP, 2015, p. 9). در این دوره، اصلاحاتی در نظام مالیاتی، ثبت احوال و برنامه‌های توسعه‌ای انجام شد؛ اما رقابت قومی، تمرکز قدرت در ریاست‌جمهوری و فساد ساختاری مانع تحقق کارآمدی شد (Fukuyama, 2013, p. 31). ازسوی‌دیگر، دولت غنی به‌شدت بر «عقلانیت تکنوکراتیک» تکیه داشت و سعی می‌کرد مشروعیت را از کارآمدی اقتصادی بگیرد، نه از مبانی دینی. این رویکرد، شکاف میان دولت و نیروهای سنتی جامعه را عمیق‌تر کرد. در مقابل، امارت اسلامی افغانستان با بهره‌گیری از گفتمان اسلام سیاسی ضدغربی، خود را نماینده‌ی مشروع اسلام و حافظ هویت دینی مردم معرفی کرد (Rashid, 2022, p. 73).

درنتیجه، هرچه دولت غنی بیشتر به اصلاحات مدرن روی می‌آورد، مشروعیت دینی خود را در چشم مردم سنتی از دست می‌داد؛ نکته‌ی کلیدی این است که در افغانستان، مشروعیت دینی هنوز نسبت به مشروعیت کارکردی، وزن اجتماعی بالاتری دارد. این پدیده یکی از مهم‌ترین موانع تحقق پایدار حکمرانی خوب در جوامع اسلامی به شمار می‌رود (احمدی، ۱٤۰۰، ص. ۵۱).

۳-۳-۷-۳. دوره‌ی اسلام سیاسی در افغانستان (۲۰۲۱ تا امروز): تمرکز ایدئولوژیک و تعارض با حکمرانی مدرن

با بازگشت اسلام سیاسی در افغانستان در اوت ۲۰۲۱، ساختار سیاسی افغانستان بار

دیگر دچار دگرگونی شـد. نظام جمهوری منحل و «امارت اسـلامی» با تأکید بر اجرای کامل شـریعت جایگزین آن شـد. اسـلام سـیاسـی در افغانسـتان در بیانیه‌های رسـمی خود مشـــروعیت را نـه از انتخابات یـا رضـــایت مردم، بلکه از «نص شـــرعی و بیعت با امیرالمؤمنین» می‌گیرند (Rashid, 2022, p. 89).

از منظر نظریه حکمرانی خوب، این نوع حکومت‌داری مغایر با مؤلفه‌های اصـــلی آن است:

پاسخ‌گویی: ساختار تصمیم‌گیری کاملاً بسته و سلسله‌مراتبی است.

شفافیت: رسانه‌ها و نهادهای مدنی محدود شده‌اند.

مشارکت: زنان و اقلیت‌ها از مشارکت سیاسی منع شده‌اند.

حاکمیت قانون: قوانین عرفی حذف و تنها احکام فقهی ملاک قضاوت است (Barfield, 2010, p. 67).

درنتیجه، حکومت امارت اســلامی را می‌توان نمونه‌ی بارز تعارض میان اســلام سیاسی ایدئولوژیک و الزامات حکمرانی خوب دانست. در این چارچوب، قدرت نه بر اسـاس شـایسـتگی و پاسـخ‌گویی، بلکه بر اسـاس «تفسـیر مذهبی از حق الهی» توزیع می‌شود (Nojumi, 2016, p. 103).

پیامد این وضـعیت تضـعیف نهادهای مدنی و بوروکراسـی حرفه‌ای؛ کاهش اعتماد عمومی؛ بحران مشـروعیت بین‌المللی؛ انزوای سـیاسـی و رکود توسـعه بود. به‌بیان‌دیگر، بازگشت اسلام سیاسی در افغانستان نه‌تنها بازگشت به ساختار دینی سنتی است، بلکه نوعی انکار نظام بین‌المللی حکمرانی خوب نیز محسوب می‌شود.

مقایســه‌ی ســه دوره‌ی فوق نشــان می‌دهد که در افغانســتان، «حکمرانی خوب» هیچ‌گاه به‌صـورت بومی نهادینه نشـده اسـت. در دوره‌ی کرزی، مشـکل وابسـتگی به حمایت خارجی بود؛ در دوره‌ی غنی، فقدان مشـــروعیت فرهنگی و دینی؛ و در دوره‌ی اسلام سیاسی در افغانستان، غیبت کامل نهادهای مدرن و تمرکز ایدئولوژیک قدرت.

از منظر چارچوب نظری، می‌توان گفت که هرچه وزن اسـلام سـیاسـی در سـاخت قـدرت افزایش یـافتـه، شـــاخص‌هـای حکمرانی خوب کـاهش یـافتـه‌انـد. این رابطـه‌ی معکوس، هسـته‌ی اصـلی بحران مشـروعیت در افغانسـتان را تشـکیل می‌دهد. از ۲۰۰۱ تا

امروز، افغانستان نتوانسته میان دو منطق متعارض – مشروعیت دینی (اسلام سیاسی) و مشروعیت قانونی – کارکردی (حکمرانی خوب) –تعادل برقرار کند. این تضاد نه صرفاً در سطح ایدئولوژیک، بلکه در عمق ساختار نهادی و فرهنگی کشور ریشه دارد.

٤. نقد مبانی نظری اسلام سیاسی در تحقق حکمرانی خوب

اسلام سیاسی در افغانستان، از دهه‌ی ۱۹۸۰ تاکنون، همواره نقشی بنیادین در شکل‌دهی به گفتمان قدرت و مشروعیت سیاسی ایفا کرده است؛ اما تجربه‌ی چهار دهه‌ی اخیر نشان می‌دهد که اسلام سیاسی، در قالبی ایدئولوژیک و غیرنهادی، نتوانسته الگوی مؤثری برای حکمرانی کارآمد و پایدار ارائه دهد. نقد مبانی نظری این گفتمان، نه از موضع ضددینی، بلکه از منظر ناسازگاری مفهومی آن با اصول علمی حکمرانی خوب انجام می‌شود (احمدی، ١٤٠٠، ص. ٦٣).

٤-١. تعارض در مبنای مشروعیت

یکی از اساسی‌ترین تعارض‌ها میان اسلام سیاسی و حکمرانی خوب، در مفهوم مشروعیت سیاسی نهفته است. در اندیشه‌ی اسلام سیاسی، مشروعیت از اراده‌ی الهی ناشی می‌شود؛ حاکم، نه وکیل مردم، بلکه نماینده‌ی شریعت است. مودودی (۱۳۸۱، ص. ۸۷) و قطب (١٣٦٤، ص. ٥٢) بر این باورند که «حاکمیت از آنِ خداست و انسان‌ها تنها مأمور اجرای اراده‌ی الهی‌اند». در مقابل، نظریه‌ی حکمرانی خوب مشروعیت را از رضایت عمومی و کارآمدی نهادی می‌گیرد (Fukuyama, 2013, p. 29). این تفاوت در مبنا، به دو الگوی متفاوت قدرت می‌انجامد: در اسلام سیاسی، مشروعیت از بالا به پایین و مبتنی بر ایمان دینی است. در حکمرانی خوب، مشروعیت از پایین به بالا و بر پایه‌ی رضایت و پاسخ‌گویی اجتماعی شکل می‌گیرد (Rubin, 2013, p. 108). درنتیجه، در نظام ایدئولوژیک اسلام سیاسی در افغانستان، وقتی مردم از عملکرد دولت ناراضی‌اند، ساختار دینی حاکمیت این نارضایتی را «بی‌ایمانی» می‌نامد نه نشانه‌ای از ناکارآمدی. این امر مانع از شکل‌گیری سازوکارهای اصلاح و بازنگری در قدرت می‌شود (Rashid, 2022, p. 87).

٤-٢. نگاه به قانون و تفکیک قوا

اسلام سیاسی، در تفسیر سنتی خود، قانون را معادل شریعت می‌داند؛ یعنی همه‌ی حوزه‌های زندگی از سیاست تا اقتصاد و فرهنگ باید در چهارچوب نصوص دینی تنظیم شوند (ربانی، ۱۳۷۳: ۲۲)؛ اما حکمرانی خوب، به‌ویژه در نظریه‌ی نهادگرایی نو، بر تفکیک قوا، استقلال قوه‌ی قضائیه و عرفی بودن قانون تأکید دارد (UNDP, 2015, p. 11).

در افغانستان پس از تحولات سیاسی سال ۲۰۲۱ و شکل‌گیری ساختار جدید قدرت، رابطه میان قانون، شریعت و ساختار سیاسی وارد مرحله‌ای تازه شده است. در این دوره، در روند تدوین و اجرای مقررات، بر مبانی شریعت و اصول فقه حنفی تأکید بیشتری صورت گرفته است. گزارش‌های جدید UNAMA نیز نشان می‌دهد که طی سال‌های اخیر مجموعه‌ای از قوانین، فرامین و دستورالعمل‌ها بر مبنای قرآن، سنت و فقه حنفی تدوین یا اجرا شده‌اند. برای نمونه، قانون «امر به معروف و نهی از منکر» که در ۲۱ اوت ۲۰۲٤ منتشر شد، محدودیت‌های گسترده‌ای را در زمینه رفتار عمومی، آزادی بیان، فعالیت رسانه‌ای و حضور اجتماعی زنان ایجاد کرده و اختیارات گسترده‌ای را برای نهادهای ناظر بر اجرای آن پیش‌بینی کرده است.

از منظر حکمرانی خوب، مسئله اساسی در اینجا نه صرفاً دینی بودن مبنای قانون، بلکه چگونگی شکل‌گیری و اعمال قواعد الزام‌آور، امکان نظارت بر مجریان قانون و وجود سازوکارهای مستقل پاسخگویی است. هنگامی که دامنه اختیار نهادهای اجرایی گسترده و امکان اعتراض، نظارت عمومی و مشارکت شهروندان محدود باشد، حاکمیت قانون از معنای نهادی خود فاصله می‌گیرد. بنابراین، تجربه پس از ۲۰۲۱ نشان می‌دهد که در ساختار اسلام سیاسی، نسبت میان شریعت، قانون و اقتدار سیاسی یکی از مهم‌ترین نقاط تعارض با برداشت نهادی از حاکمیت قانون در ادبیات حکمرانی خوب است.

٤-۳. مشارکت سیاسی و جایگاه مردم

اسلام سیاسی در افغانستان، هرچند در سطح گفتمان، از «امت» سخن می‌گوید، اما در سطح عمل، مردم را بیشتر «تابع» می‌بیند تا «فاعل سیاسی». به بیان مودودی، مردم تنها در صورتی حق دارند در سیاست دخالت کنند که حدود شریعت را نقض نکنند

(مودودی، ۱۳۸۱، ص. ۹۱). در مقابل، نظریه حکمرانی خوب، مشارکت را شرط اساسی مشروعیت و توسعه می‌داند. به‌زعم برنامه توسعه ملل متحد، هرگونه حذف گروه‌های اجتماعی از فرآیند تصمیم‌گیری، منجر به کاهش کیفیت حکمرانی و افزایش نارضایتی عمومی می‌شود (UNDP, 2002, p. 19).

در حکومت امارت اسلامی، مشارکت سیاسی نه‌تنها محدود بلکه طبقه‌بندی دینی و جنسیتی شده است؛ زنان، اقلیت‌های قومی و مذهبی و حتی نخبگان سکولار از ساختار تصمیم‌گیری حذف شده‌اند (Rashid, 2022, p. 93). در چنین ساختاری، مفهوم «مردم» به «مؤمنان تابع» تقلیل می‌یابد، نه شهروندان برابر.

٤-٤. شفافیت و پاسخ‌گویی

در اسلام سیاسیِ ایدئولوژیک، حاکمان خود را تنها در برابر خدا پاسخ‌گو می‌دانند، نه در برابر مردم (قطب، ١٣٦٤، ص. ٦٢)؛ اما در حکمرانی خوب، پاسخ‌گویی به‌معنای وجود سازوکارهای نهادی برای ارزیابی عملکرد دولت از سوی جامعه مدنی و رسانه‌هاست (World Bank, 2004, p. 5).

در افغانستان، هرگاه گفتمان اسلام سیاسی غلبه یافته، نهادهای نظارتی و رسانه‌ای تضعیف شده‌اند. در دوران اسلام سیاسی معاصر، محدودیت رسانه‌ها، کنترل مطبوعات خصوصی و دولتی و ممنوعیت نظارت بین‌المللی، نمونه‌هایی آشکار از حذف پاسخ‌گویی در پوشش تقدس دینی است (اعظمی، ۱۳۹۸، ص. ۸۱).

یکی از مهم‌ترین مصادیق محدودشدن سازوکارهای پاسخگویی در افغانستان پس از ۲۰۲۱، وضعیت رسانه‌هاست. گزارش مشترک UNAMA و دفتر حقوق بشر سازمان ملل که در نوامبر ۲۰۲٤ منتشر شد، وضعیت آزادی رسانه در فاصله ۱۵ اوت ۲۰۲۱ تا ۳۰ سپتامبر ۲۰۲٤ را بررسی کرده و از محیطی همراه با سانسور، محدودیت دسترسی به اطلاعات، بدرفتاری با روزنامه‌نگاران و کارکنان رسانه‌ای خبر می‌دهد.

همچنین، قانون امر به معروف و نهی از منکر مصوب اوت ۲۰۲٤ محدودیت‌های بیشتری بر محتوای رسانه‌ای ایجاد کرد. گزارش UNAMA نشان می‌دهد که با اجرای این قانون، نهادهای مربوط به امر به معروف اختیار نظارت بر محتوای انتشارات و رسانه‌ها را نیز پیدا کردند و محدودیت‌هایی درباره انتشار تصاویر موجودات زنده و

محتوای مغایر با تفسیر رسمی شریعت اعمال شد.

٤-٥. عدالت اجتماعی و حقوق بشر

یکی از نقاط مشترک اسلام سیاسی و حکمرانی خوب، تأکید بر عدالت است؛ اما تفاوت در تفسیر عدالت است. اسلام سیاسی عدالت را در اجرای احکام شریعت می‌بیند، درحالی‌که حکمرانی خوب عدالت را در توزیع فرصت‌ها و حقوق برابر شهروندی تعریف می‌کند (Fukuyama, 2013, p, 34). به‌عنوان‌مثال، محدودیت آموزش زنان در نظام امارت اسلامی، ازنظر آنان «حفظ عفت عمومی» و از منظر حکمرانی خوب «نقض عدالت جنسیتی» است. این تضاد تفسیری، سبب می‌شود که اصول عدالت در اسلام سیاسی نتواند به‌عنوان سازوکار مدنی و پایدار در نظام حکمرانی ایفای نقش کند (احمدی، ١٤٠٠، ص. ٦٨).

۵. بحث و تحلیل نهایی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نسبت میان اسلام سیاسی در افغانستان و حکمرانی خوب را نمی‌توان صرفاً در قالب مخالفت یا سازگاری کلی دو نظام فکری توضیح داد؛ بلکه این نسبت در سطح نهادها و سازوکارهای اعمال قدرت آشکار می‌شود. بر اساس تحلیل انجام‌شده، مهم‌ترین نقطه تعارض در تفاوت میان منبع مشروعیت سیاسی و شیوه پاسخگویی قدرت قرار دارد. درحالی‌که حکمرانی خوب بر پاسخگویی عمومی، مشارکت شهروندان، شفافیت و محدودشدن قدرت از طریق نهادهای مستقل تأکید دارد، در الگوی اسلام سیاسی در افغانستان مشروعیت سیاسی عمدتاً از تفسیر دینی از شریعت و اقتدار ناشی از آن سرچشمه می‌گیرد.

این تفاوت در چهار حوزه اصلی قابل مشاهده است. نخست، در حوزه مشارکت سیاسی، ساختار سیاسی پس از ۲۰۲۱ فاقد سازوکار رقابت حزبی و انتخاباتی متعارف است و بخش‌هایی از جامعه، به‌ویژه زنان، از مشارکت سیاسی و اجتماعی مؤثر محروم شده‌اند. دوم، در حوزه شفافیت و پاسخگویی، محدودیت رسانه‌ها و ضعف سازوکارهای مستقل نظارت، امکان ارزیابی عمومی عملکرد حکومت را کاهش داده است. گزارش UNAMA در سال ۲۰۲٤ نیز محدودیت‌های گسترده علیه رسانه‌ها و

روزنامه‌نگاران را مستند کرده است.

سوم، در حوزه حاکمیت قانون، اتکای فزاینده بر قوانین و دستورالعمل‌هایی که بر تفسیر رسمی شریعت و فقه حنفی استوارند، رابطه میان قانون و قدرت سیاسی را از الگوی تفکیک و نظارت نهادی دور می‌کند. گزارش‌های UNAMA درباره قانون امر به معروف و نهی از منکر و دیگر مقررات پس از ۲۰۲۱، نشان‌دهنده گسترش دامنه مداخله نهادهای دینی در حوزه عمومی است.

چهارم، در حوزه کنترل فساد، مسئله اصلی تنها میزان فساد نیست، بلکه ظرفیت نهادهای مستقل برای کشف، گزارش و پیگیری فساد نیز اهمیت دارد. بنابراین، ضعف سازوکارهای مستقل نظارت می‌تواند حتی در صورت وجود سیاست‌های رسمی ضدفساد، پاسخگویی حکومت را محدود کند.

بر این اساس، یافته اصلی پژوهش آن است که تعارض میان اسلام سیاسی در افغانستان و حکمرانی خوب، بیش از آنکه ناشی از «اسلام» به‌عنوان یک دین باشد، به نحوه تفسیر و نهادینه‌سازی سیاسی آن مربوط است. در قرائت اسلام سیاسی در افغانستان، هنگامی که تفسیر خاصی از شریعت به مبنای انحصاری مشروعیت و قانون‌گذاری تبدیل می‌شود، ظرفیت نظام سیاسی برای پذیرش تکثر سیاسی، نظارت عمومی و مشارکت برابر شهروندان کاهش می‌یابد. بنابراین، شکاف اصلی میان دو الگو در سطح نهادهای پاسخگو، توزیع قدرت و امکان مشارکت شهروندان شکل می‌گیرد. تحلیل مبانی نظری نشان می‌دهد که اسلام سیاسی در افغانستان در چهار سطح با الزامات حکمرانی خوب در تعارض قرار دارد و در جدول زیر تبیین گردیده است:

جدول ۸. سطوح تعارض حکمرانی خوب با اسلام سیاسی

سطح	مؤلفه حکمرانی خوب	تفسیر اسلام سیاسی	نتیجه
مشروعیت	رضایت عمومی و کارآمدی نهادی	مشروعیت الهی و بیعت	تمرکز قدرت و حذف نظارت مردمی
قانون	عرفی، عقلانی، تفکیک قوا	شرعی و وحدت قدرت	حذف استقلال قضایی
مشارکت	فراگیر و شهروندی	دینی و محدود به مؤمنان	حذف اقلیت‌ها و زنان
پاسخ‌گویی	نهادینه و مدنی	معنوی و در برابر خدا	کاهش شفافیت و افزایش فساد

منبع: (یافته‌های پژوهش)

درنتیجه، می‌توان گفت که اسلام سیاسی در افغانستان، به دلیل تأکید بر مشروعیت دینی و تمرکز قدرت، مانعی معرفتی و نهادی در برابر تحقق حکمرانی خوب بوده است. تا زمانی که مشروعیت سیاسی بر ایمان دینی استوار باشد و نه بر پاسخ‌گویی اجتماعی، اصول حکمرانی خوب در سطح نظری باقی خواهد ماند.

الف. تعارض مشروعیت: اسلام سیاسی مشروعیت را از خداوند می‌گیرد، درحالی‌که حکمرانی خوب آن را از مردم می‌گیرد. این تفاوت، مانع پاسخ‌گویی سیاسی می‌شود.

ب. تعارض در قانون: اسلام سیاسی، قانون را تابع شریعت می‌داند؛ درحالی‌که حکمرانی خوب نیازمند قانون عرفی و نهاد مستقل قضایی است.

ج. تعارض در مشارکت: اسلام سیاسی افغانستان مشارکت را محدود به مؤمنان می‌داند؛ درحالی‌که حکمرانی خوب بر مشارکت همگانی و برابری تأکید دارد.

د. تعارض در عدالت: در اسلام سیاسی افغانستان عدالت در اجرای شریعت است، در حکمرانی خوب عدالت در فرصت برابر و حقوق شهروندی.

هرچند اسلام سیاسی و حکمرانی خوب هر دو در پی عدالت و نظم‌اند، اما ابزار و مبنای تحقق آن‌ها متفاوت است و در افغانستان، این تفاوت به بحران انجامیده است. این تفاوت معرفتی سبب می‌شود که دو الگوی حکمرانی - یعنی حکمرانی خوب و

حکومت اسلامی در سطح مبانی مشروعیت و کارکرد با یکدیگر تعارض پیدا کنند. در افغانستان، این تعارض به‌صورت عینی در دو دهه‌ی گذشته تجربه شده است: ازیک‌سو تلاش برای دولت‌سازی مدرن مبتنی بر اصول دموکراسی و ازسوی‌دیگر بازتولید گفتمان دینی در ساختار قدرت.

٦. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که بحران سیاسی و نهادی افغانستان از سال ۲۰۰۱ تاکنون، تنها پیامد جنگ یا فساد اداری نیست، بلکه «ریشه در تعارض معرفتی میان دو منطق مشروعیت» دارد: مشروعیت دینی و الهی (اسلام سیاسی) و مشروعیت عقلانی و کارکردی (حکمرانی خوب). اسلام سیاسی به‌عنوان گفتمان مسلط در جامعه‌ی افغانستان، مشروعیت قدرت را بر اساس حاکمیت خداوند و تفسیر خاصی از شریعت تعریف می‌کند. در مقابل، نظریه حکمرانی خوب مشروعیت را از رضایت عمومی، پاسخ‌گویی و شفافیت نهادها می‌گیرد. این دو منطق، در عمل، به دو نوع متفاوت از ساخت قدرت انجامیده‌اند که با یکدیگر ناسازگارند. در دوره‌ی جمهوری اسلامی (۲۰۲۱–۲۰۰۱)، افغانستان کوشید میان ارزش‌های اسلامی و اصول حکمرانی مدرن تعادل برقرار کند؛ اما به دلیل ضعف نهادی، فساد و نفوذ قومی، موفق به نهادینه‌سازی حکمرانی خوب نشد. با بازگشت دوباره امارت اسلامی در سال ۲۰۲۱، این شکاف تشدید شد، زیرا اسلام سیاسی در قالبی ایدئولوژیک جایگزین سازوکارهای مدرن تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری گردید.

درنتیجه، ساختار سیاسی کشور از نظام پاسخ‌گو به نظام اطاعت‌محور تبدیل شد. تحلیل داده‌ها نشان داد که هر زمان وزن ایدئولوژی اسلام سیاسی در ساخت قدرت افزایش یافته، شاخص‌های حکمرانی خوب کاهش یافته‌اند. این رابطه‌ی معکوس، ریشه‌ی اصلی بحران مشروعیت و ناکارآمدی دولت در افغانستان بوده است. درمجموع، می‌توان گفت که اسلام سیاسی در کشور، اگرچه در پی برقراری عدالت و هویت دینی بوده، اما در عمل به دلیل عدم پذیرش عقلانیت نهادی و تفکیک میان حوزه دین و حکومت، مانع تحقق حکمرانی خوب شده است. شاید نواندیشی دینی در افغانستان

بتواند پنجره‌ای به‌سوی جمع بین مبانی اسلامی ازیک‌سو و استلزامات حکمرانی خوب ازسوی‌دیگر بگشاید و البته نیازمند پژوهشی جدید است.

کتابنامه

احمدی، محمدرضا (۱٤۰۰). *اسلام سیاسی و چالش‌های نوسازی در افغانستان*. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

اعظمی، صبور (۱۳۹۸). *تحلیل کارآمدی دولت افغانستان در پرتو نظریه حکمرانی خوب*. کابل: انتشارات دانشگاه کابل.

اکبری، غضنفر (۱۳۸٦). سرمایه اجتماعی و حکمرانی شهری. *تحقیقات جغرافیایی*، (۱).

بیکر، ترز ال. (۱۳۸٦). *نحوه انجام تحقیقات اجتماعی* (ترجمه هوشنگ نایبی). تهران: نشر نی.

جعفری، معصومه (۱٤۰۱). *عوامل پیروزی طالبان بر دولت اشرف غنی* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم سیاسی). دانشگاه پیام نور، مرکز تهران غرب.

حقانی، شیخ عبدالحکیم (۱٤۰۱). *امارت اسلامی افغانستان*. ترجمه محمد صالح مصلح، هالند، انتشارات شاهمامه، ۲۷۸ – ۲۸۰.

دهقان، محمدصادق (۱۳۸۹). نگاهی به وضعیت زنان در فرایند توسعه اجتماعی افغانستان. مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان، فرصت‌ها و چالش‌ها و راهکارها، قم: انتشارات بین‌المللی المصطفی.

توکلی، فائزه (۱٤۰۰). جنبش‌های سیاسی – اجتماعی زنان در افغانستان از امان‌الله خان تا طالبان. *پژواک زنان در تاریخ* ۱ (٤)، ۳۸-۳۹.

حیدری، قربانعلی (۱٤۰۲). تحلیل سناریوهای حکمرانی طالبان: عوامل داخلی، نقش قدرت‌های بین‌المللی و آینده افغانستان. *جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، ۱۱(۲)، ۱–۲۵.

ربانی، برهان‌الدین (۱۳۷۳). *حکومت اسلامی در عصر حاضر*. کابل: مرکز تحقیقات اسلامی.

رحمتی، رضا (۱۳۹۸). *بررسی تأثیر جهانی شدن بر شهروندان ایرانی و سوئدی*. تهران: دانش سیاسی، ۱(۱۵)، ۱۰۳-۱۲٤.

شیاوو، سالواتور، کاپیل دانیل توماس (۱۳۸۹). *مدیریت هزینه‌های عمومی*. ترجمه محمد قاسمی و بهزاد لامعی، تهران: مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی.

ضیاءالدینی، مسعود عبدالهی (۱۳۹۷). *مطالعه ابعاد گفتمانی حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران؛ واکاوی خلأ گفتمانی حکمرانی ایرانی- اسلامی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران:

دانشگاه تهران.

عیوضی، محمدرحیم؛ مرزبان، نازنین؛ و صالحی، معصومه (۱۳۹۲). از بررسی حکمرانی خوب تا الگوی حکمرانی پایدار. *راهبردی علوم سیاسی*، (۸۵)، ۵۵– ۸٦.

قاسمی، صبغت‌الله، یعقوبی، نورمحمد، و روشن، سید علی‌لعی. (۱۳۹۹). *بررسی وضعیت شاخص‌های حکمرانی خوب در نظام آموزش عالی افغانستان و ارائه راهکارها*. دانشگاه USB.

قطب، سید. (۱۳٦٤). *در سایه قرآن*. قاهره: دارالشروق.

مرادیان، ولی‌الله (۱٤۰۳). تحلیل و ارزیابی عملکرد حکومت طالبان پس از سه سال حکمرانی. موسسه مطالعات شرق: آخرین بازدید ۲۰ شهریورماه ۱٤۰۵: https://www.iess.ir/fa/analysis/3794/

مبارک، اصغر و آذرپیوند، زیبا (۱۳۸۸). نگاهی به شاخص‌های حکمرانی خوب از منظر اسلام و تأثیر آن بر رشد. *اقتصاد اسلامی*، ۹(۳٦)، ۱۷۹–۲۰۸.

مودودی، ابوالاعلی. (۱۳۸۱). *اصول نظام سیاسی اسلام* (ترجمه محمدرضا مظفری). قم: انتشارات بوستان کتاب.

References

Ahadi, Shabir Ahmad (1400). Mahdoodiyat-e Sangin-e Resaneh-ha dar Asr-e Taliban, *Khabargozari-ye Diplomasi-ye Irani*, http://irdiplomacy.ir/fa/news/2008143/ (in Persian)

Ahmadi, Mohammadreza (1400). Es*lam-e Siasi va Chalesh-haye Noosazi dar Afghanistan*. Tehran: Entesharat-e Daneshgah-e Allameh Tabatabaei. (in Persian)

Akbari, Ghazanfar (1386). Sarmayeh-ye Ejtemaei va Hokmrani-ye Shahri, *Faslnameh-ye Tahghighat-e Joghrafiyaei*, Shomareh 1. (in Persian)

Anjum, O. (2024). Islamic Political Theology. St Andrews Encyclopaedia of Theology.

Azami, Saboor (1398). *Tahlil-e Karamadi-ye Dolat-e Afghanistan dar Partow-e Nazariye-ye Hokmrani-ye Khoob*. Kabul: Entesharat-e Daneshgah-e Kabul. (in Persian)

Barfield, T. (2010). *Afghanistan: A Cultural and Political History*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Buchanan, A. (2003). Political legitimacy. In Justice, Legitimacy, and Self-Determination: Moral Foundations for International Law (pp. 145–161). Oxford University Press.

Chiavo, Salvatore; Capel, Daniel Thomas (1389). Modiriyat-e Hazineh-haye Omoumi, tarjome-ye Mohammad Ghasemi va Behzad Lamei, Tehran: Markaz-e Pajouhesh-haye Majles-e Shoraye Eslami. (in Persian)

Davoudi, Ali Asghar (1403). *Bohran-e Dolat–Mellat Sazi dar Afghanistan va Roy-e Kar Amadan-e Taliban bar Asas-e Nazariye-ye Sprigens*, https://www.iess.ir/fa/analysis/3850/ (in Persian)

Esmatollahi va hamkaran (1378). *Jaryan-e Porshetab-e Taliban*, Tehran: Markaz-e

Motale‘at-e Farhangi-ye Beynolmelali-ye Sazman-e Farhang va Tablighat-e Eslami. (in Persian)

Eyvazi va hamkaran (1392). Az Barrasi-ye Hokmrani-ye Khoob ta Olagou-ye Hokmrani-ye Paydar, Faslnameh-ye Rahbordi-ye Oloum-e Siasi, (85), safahat 55–86. (in Persian)

Fukuyama, F. (2013). *The Origins of Political Order: From Prehuman Times to the French Revolution.* New York: Farrar, Straus and Giroux.

Haqqani, Sheikh Abdulhakim (1401). Emarat-e Eslami-ye Afghanistan, tarjome-ye Mohammad Saleh Mosleh, Holland: Entesharat-e Shahmameh, safahat 278–280. (in Persian)

Heidari, Ghorbanali va hamkaran (1402). Tahlil-e Senariohaye Hokmrani-ye Taliban: Avamel-e Dakhili, Naghsh-e Ghodrat-haye Beynolmelali va Ayandeh-ye Afghanistan, *Do-faslnameh Elmi Jame‘eh-shenasi Siasi-ye Jahan-e Eslam*, (11), shomareh 2, safahat 1–25. (in Persian)

https://www.etemadonline.com/

https://www.worldbank.org/en/publication/worldwide-governance-indicators/interactive-data-access.

Hwang, Yun won. (2011). *Comparative Analysis of Indonesian and Korean Governance*. Korea: Asia Research Centre, 1-28.

Jafari, Masoumeh (1401). Avamel-e Pirouzi-ye Taliban bar Dolat-e Ashraf Ghani, Payan-nameh Karshenasi Arshad, Reshteh Oloum-e Siasi, Daneshgah Payam Noor, Markaz-e Tehran-e Gharb, safahat 76–79. (in Persian)

Kaufman, D., Karry, A. & Mastruzzi, M. (2010). “*The worldwide Governance indicators: methodology and Analytical Issus*.” World Bank Policy Research working paper.

Kaufmann, D., Kraay, A., & Zoido-Lobatón, P. (1999). *Governance Matters*. World Bank Policy Research Working Paper No. 2196. Washington, DC: The World Bank.

Kaufmann, Daniel, Aart Kraay, and Massimo Mastruzzi (2009). *Governance Matters VIII: Aggregate and Individual Governance Indicators 1996–2008.* Development Research Group, Macroeconomics and Growth Team, Washington DC: The World Bank.

L. Beiker, Terez (1386). *Nahveh-ye Anjam-e Tahghighat-e Ejtemaei, tarjome-ye Hushang Nayebi*. Tehran: Nashr-e Ney. (in Persian)

Lee, D. (2016). Popular Sovereignty in Early Modern Constitutional Thought. Oxford University Press.

Mobarak, Asghar; Azarpayvand, Ziba (1388). Negahi be Shakhes-haye Hokmrani-ye Khoob az Manzar-e Eslam va Tasir-e An bar Roshd. *Faslnameh Elmi–Pajouheshi Eghtesad-e Eslami,* (9), (36), safahat 179–208. (in Persian)

Modudi, Abol-A‘la (1381). *Osoul-e Nezam-e Siasi-ye Eslam (tarjome-ye Mohammadreza Mozaffari)*. Qom: Entesharat-e Boostan-e Ketab. (in Persian)

Motmaen, Abdulhay (1396). *Molla Mohammad Omar, Taliban aw Afghanistan*. Kabul: Afghan Khaprandoya Tolana, Chap-e Aval. (in Persian)

Nojumi, N. (2016). *The Rise of the Taliban in Afghanistan: Mass Mobilization, Civil War, and the Future of the Region.* New York: Palgrave Macmillan.

Qasemi, Soghatollah, Yaghoobi, Noormohammad, & Roshan, Seyed Ali-Laei. (1399).
Barrasi-ye vaz‘iyat-e shakhesh-haye hokmrani-ye khub dar nezam-e amoozesh-e ali-ye Afghanistan va erāye-ye rahkarha. Daneshgah-e USB. (in Persian)

Qotb, Seyyed (1364). Dar Saye-ye Quran. Qahereh: Dar al-Shorouq. (in Persian)
Rabbani, Borhanoddin (1373). *Hokoomat-e Eslami dar Asr-e Hazer.* Kabul: Markaz-e Tahghighat-e Eslami. (in Persian)
Rahmati, Reza (1398). Barrasi-ye Tasir-e Jahani Shodan bar Shahrvandan-e Irani va Sueedi, Tehran: *Danesh-e Siasi*, 1(15), safahat 103–124. (in Persian)
Rashid, A. (2022). Taliban: The Power of Militant Islam in *Afghanistan and Beyond*. New Haven: Yale University Press.
Rubin, B. R. (2013*). Afghanistan from the Cold War through the War on Terror*. Oxford: Oxford University Press.
Saeidi va hamkaran (1402). Tahlil-e Gofteman-e Eslam-garaei-ye Taliban: Mabani-ye Fekri va Bavarhaye Ghoumi, *Do-faslnameh Elmi–Pajouheshi Motale'at-e Andisheh-ye Mo'aser,* (8), shomareh 16, safahat 239–266. (in Persian)
Salehi, A. K. (2024). *An Inquiry into Taliban Theology: Deobandism with a Pashtunwali Flavor*, UK: Afghan Institute for Strategic Studies (AISS).
Sheng, Y. Kioe (2009), '*What is Good Governance?', United Nations Economic and Social Commission for Asia and the Pacific.*
UNAMA. (2024). Media Freedom in Afghanistan: 15 August 2021–30 September 2024.
UNAMA. (2024). Human Rights Situation in Afghanistan: July–September 2024 Update.
Unama (2023). Human rights situation in Afghanistan, October-December report, https://unama.unmissions.org/sites/default/files/english_hr_update_22jan_2024.
United Nations (2007). *Public Governance Indicators: A Literature Review*. New York: United Nations: Department of Economic and Social Affairs.
United Nations Development Programme (UNDP). (2002). *Afghanistan Human Development Report 2002: Good Governance for Sustainable Peace*. Kabul: UNDP.
United Nations Development Programme (UNDP). (2015). Governance in Transition Societies. New York: UNDP.
World Bank. (2004). *World Development Report 2004*: *Making Services Work for Poor People*. Washington, DC: World Bank.
World Bank. (2016). http://info.worldbank.org/governance/wgi/#doc-intro. 10 09.
World Bank. (2024). http://info.worldbank.org/governance/wgi/#doc. 10 06.
Yalmeh, Iman Sharif (1394). Khizesh-haye Mardomi va Emkan-senji-ye Hokmrani-ye Khoob dar Khavarmianeh va Shomal-e Afriqa (Nemouneh Pajouheshi: Mesr va Tounes), Payan-nameh Karshenasi Arshad, Reshteh Oloum-e Siasi, Yasuj: Daneshgah-e Yasuj. (in Persian
Ziaoddini, Masoud Abdollahi (1397). Motale'eh-ye Ab'ad-e Goftemani-ye Hokmrani dar Jomhouri-ye Eslami-ye Iran; Vakavi-ye Khalaye Goftemani-ye Hokmrani-ye Irani–Eslami, Payan-nameh Karshenasi Arshad, Tehran: Daneshgah-e Tehran. (in Persian)

Political Knowledge
Vol. 22 | No. 1 | Serial 43 | Spring & Summer 2026

Contents

▪ **The Transformation of Social Movements in Iran from the Perspective of Conceptual History: A Study of the1396, 1398 and 1401 Events …… 1**
Behrooz Raeeisi Dehkordi | Eshagh Soltani*
▪ **Examining Voter Resistance to Political Marketing Campaigns (Case Study: East Azerbaijan Province)..... 35**
Ali Masoumi | Seyed Mehdi Azizi*
▪ **Identifying and Analyzing the Components of the University of Isfahan's Social Responsibility, with Emphasis on the Cognitive Dimension …… 65**
Hamidreza keshavarz | Abbas Hatami | Sayyed Gholamreza Davazdah Emami | Hossein Harsij*
▪ **A Perspective on the Formation of Partisanship and Organization in the Political Theology of Ayatollah Javadi Amoli; Based on Skinner's Method 95**
Ali Aghajani
▪ **Re-examining the Components of Ayatollah Mahdavi Kani's Political Personality within Maslow's Theory 131**
*Seyed MohammadReza Ahmadi Tabatabaei | Alireza Naderi**
▪ **Order and Justice in Chinese International Relations Theory: Advancing International Relations through Conceptual Synergy …… 163**
*Fariborz Arghavani Pirsalami | Nafiseh Bahrian**
▪ **Explaining the Factors of Convergence and Divergence in Relations Between Oman and the Zionist Regime Based on Continuity Theory (1991-2024)..... 191**
*Sara Khanbareh | Mehdi Zibaei**
▪ **Analysis of Dimensions and Components of International Decision-Making: A Meta-Synthesis Approach …… 221**
Mohammad Hossein Zarafati | Amir Hossein Zarafati | Saeed Hejazifar*
▪ **Comparative Study of "Modārá" in the Iranian Intellectual Tradition and the Modern Concept of "Tolerance" …… 253**
*Seyed Saeed Seyed Ahmady Zavieh| Fateme Delfani Baluch**
▪ **The position of economic and commercial diplomacy in promoting the national brand of the Islamic Republic of Iran …… 287**
*Nader Jafari Haftkhani | Muhammad Hassan Sheikholeslami| Amir Hossein Arabpour**
▪ **The effects of Turkey's policies on the political security of Iran and Iraq …… 317**
Mohammad Naderi | Mahnaz Goodarzi | Majid Tavasoli RoknAbadi | Seyed Javad Emam Jomeh Zadeh*
▪ **Critical analysis of the relationship between good governance and the theoretical foundations of political Islam in Afghanistan..... 361**
Ghawsuddin Hafid | Ali Ali Hosseini | Hamid Nassaj*

First Released: Spring and Summer | 2005
License No. 18208 dated 21/10/1383 by Iran's Ministry of Culture & Islamic Guidance

Validated: as a "Scientific Journal"| 2011
License No. 3/11/86966 dated 12/11/1389 by Iran's Ministry of Science, Research, & Technology

• Indexing and Abstracting •

• Journal Overview •

Print ISSN: 2008-0743	**Online ISSN: 2228-6594**
Subject Area: **Political Scince**	**Review Policy:** **Peer Review | Double Blind**
Release Frequency: **BiQuarterly**	**Submission Procedure:** **Exclusively via the website**
Website Address: https://pkn.isu.ac.ir	**E-mail Address: pkn@isu.ac.ir**

Postal Address: Imam Sadiq University, Shahid Chamran Expressway, Tehran, Iran.
P.O.Box: 14655-159

Scientific Management & Editorial: Faculty of Islamic Studies and Political Scince.
Phone No: +98 (21) 88094921

Technical Management: University Research and Technology Deputy.
Phone No: +98 (21) 88094915

This Journal is fully open-access & all of its content is licensed under the CC BY-NC 4.0.

The articles do not necessarily express the views of the publisher university.

Printing Office: Imam Sadiq University Press | 396 Pages

In the Name of Allah the Compassionate the Merciful

Political Knowledge 43

BiQuarterly Journal of Political Knowledge

Vol. 22 | No. 1 | Serial 43 | Spring & Summer 2026

Publisher: Imam Sadiq University

Managing Director: Seyed Mohammad Reza Ahmadi Tabatabaei
Associate Professor | Political Thought |Imam Sadiq University| Tehran | I.R.Iran

Editor in Chief: Jalal Derakhsheh
Professor | Political Thought |Imam Sadiq University| Tehran | I.R.Iran
Imam Sadiq University| Tehran | I.R.Iran

Editorial Manager: Ali Ahmadi

Editorial Board: (Based on Alphabetically order)

Hamid Ahmadi
Professor | Political Science | Tehran University| Tehran | I.R.Iran

Seyed Mohammad Reza Ahmadi Tabatabaei
Associate Professor | Political Thought | Imam Sadiq University| Tehran | I.R. Iran

Ebrahim Barzegar
Professor | Political Thought| Allameh Tabatabaei University| Tehran | I.R. Iran

Jalal Derakhsheh
Professor | Political Thought | Imam Sadiq University| Tehran | I.R.Iran

Asghar Eftekhari
Professor | Political Sociology | Imam Sadiq University| Tehran | I.R.Iran

Yahya Foozi
Professor | Political Science | Research Institute of Humanities and Cultural Studies| Tehran | I.R.Iran

Mohammad Bagher Heshmatzadeh
Associate Professor | Political Sociology | Shahid Beheshti University| Tehran | I.R.Iran

Naser Jamalzadeh
Associate Professor | Political Science | Imam Sadiq University | Tehran | I.R.Iran

Gholam Reza Khajeh-Sarvi
Professor | Political Science | Allameh Tabatabaei University| Tehran | I.R.Iran

Hassan Majedi
Associate Professor | Political Science | Imam Sadiq University | Tehran | I.R.Iran

Hamid Reza Malek
Professor | Political Science | Tehran University | Tehran| I.R.Iran

Farshad Shariat
Professor | Political Thought | Imam Sadiq University | Tehran | I.R.Iran

Editor, Voter and Cover Designer: Ali Ahmadi